



مخطوطة

حياة الصائمين

المؤلف

مخدوم محمد هاشم بن عبدالغفور بن عبدالرحمن السندي (التتوي)

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العليم الحکيم جوامع محمد و ثنا و جامع ستایش پیریا
مرحمت داوری را جل شانه و عز سلطان که بیع طباق افلاک پیدا کرده اوست و بقیت اقلیم
برین سکون عالم بر آورده او و انساب بآب از نور تجلی رو یک لغز ایت برق و دشان از تجلیات
جان مطلقش یک جلوه و درو نامعدود و غیر محدود در حضرت محمد محمود و فخر حضرت محمود که آیه انما ارسلنا
رحمة للعالمین در شان اوست و کزین من یطع الرسول فقد اطاع الله تویح فرمان او بر اولاد اجداد و
اصحاب خیر عباد و اتباع اهل رسالتی یوم التصادم **ابا عبد** موضوع سید او بنده امیدوار در رحمت حضرت
ملک غنی تفسیر محمد با ششم بن عبد الغفور سندی غفر الله له و نوبها و ستره عیبه چنانچه از حیم الوالی که باعث گشتند
بر بعضی اجازات اهل صفا بر آنکه ساله صیام مسمی بمظهر الانوار که قبل ازین تالیف شده بود مسائل از انرا از زبان
عولی عبارت فارسی آورده شود تا مبتدیان را آسان نماید پس این ضعیف بناچار اجابت بزرگان بر زنده
خود نمود و تاریخ هفتم شهر ربیع الآخر سنة الف و ثانی و احدی و اثنین هجرتی یوم جمع بود اهل صلوة در
تالیف وی شروع نموده آنچه از ذلال در کتاب مظهر الانوار مذکور بود در آن اختصاص کرده شد و دو مسائل آن
از دیباچه نموده بود این رساله را به **حیات اصحابین** تسمیه افتاد چرا که حتی سچمانه و تقاضا مومنان را بدین نسخه
منتفع گرداند و بركات و عوارث منتفعان را بروج مؤلف رساند و مسؤل است از اهل صلاح و در باب فضل
فلاح که درین نسخه سپهری یا خطائی بیند از این غفور و کرم پوشند بلکه در اصلاح آن کویوشندان پسند
لا یصح اجراء الصلوات و غیر معلوم با و در بعضی مواضع نقل از کتاب مروی عنه بواسطه غمزه شده است چنانکه
اگر سئید را احباب بجزرائق مثلا از بدایع نقل نموده در ذیل آن مسند نوشته شده است کذا فی السید الخیر ذکر

تاریخ هجرتی یوم جمع بود اهل صلوة در
تالیف وی شروع نموده آنچه از ذلال در کتاب مظهر الانوار مذکور بود در آن اختصاص کرده شد و دو مسائل آن
از دیباچه نموده بود این رساله را به حیات اصحابین تسمیه افتاد چرا که حتی سچمانه و تقاضا مومنان را بدین نسخه
منتفع گرداند و بركات و عوارث منتفعان را بروج مؤلف رساند و مسؤل است از اهل صلاح و در باب فضل
فلاح که درین نسخه سپهری یا خطائی بیند از این غفور و کرم پوشند بلکه در اصلاح آن کویوشندان پسند
لا یصح اجراء الصلوات و غیر معلوم با و در بعضی مواضع نقل از کتاب مروی عنه بواسطه غمزه شده است چنانکه
اگر سئید را احباب بجزرائق مثلا از بدایع نقل نموده در ذیل آن مسند نوشته شده است کذا فی السید الخیر ذکر

کتابی

بجزرائق از جهت اعتماد بر ناقص مذکور و در بعضی مواضع دو مسند بلکه زیاده از یک کتاب معین چنانکه تا ما خوانید
مثلا ترقیم نموده و در ذیل آن همه مسائل نوشته شده است کذا فی القاتار خوانید و الله اعلم بکل امرام باید نوشت
که این ضعیف را در همین جمیع این رساله خزانة کتب مکتوبه و نسخ متواتره بدست آمده بود که از آنها تالیف
رسم نموده شد پس مناسب می نماید که ذکر کرده شود اسمی از آنها را بر بسبب تفصیل منقول استعینا بالله الملك
ابجدی و هجری و لغم الوکیل که از آنهاست کتب تفسیر و کتب حدیث و کتب سیر و کتب عقائد و کتب
اصول فقه و کتب فروع فقه و کتب شایخ از اهل تصوف و کتب لغت اما آنچه از کتب تفسیر است
تفسیر حضرت عبدالعزیز بن عباس رضی الله تعالی عنهما و تفسیر ابن جبران و تفسیر فقه ابواللیث سمرقندی
و تفسیر مسمی بر مثنوی تصنیف جلال الدین سیوطی و تفسیر جلالین و تفسیر قرطبی و تفسیر مسمی معالم التنزیل
تصنیف امام محمد بن حنفی و تفسیر شیخ الاسلام و تفسیر ابن ابی حاتم و تفسیر مسمی بکتب تصنیف
علامه جابر السدحسری و تفسیر مسمی بانوار التنزیل تصنیف قاضی ناصر الدین محمد بن بیضاوی و تفسیر مسمی
بمدارک التنزیل تصنیف حافظ الدین ابوالبرکات نسفی و تفسیر میساپوری و تفسیر حسینی و از نحو بیضاوی
حاشیه مخدوم محمد علی و حاشیه شیخ شهاب الدین افندی و حاشیه کوکبی و حاشیه مولانا عصام و حاشیه
مخدوم عبد الحکیم سیالکوٹی و اما از کتب حدیث صحیح بخاری و شرح بخاری لکرمانی و شرح بخاری القسطلانی
و شرح بخاری للحنینی و شرح بخاری مسمی لفتح الباری و صحیح مسلم و شرح مسلم لامام محمد بن یحیی النودی
و شرح مسلم مسمی بحال الاكمال للعلامة الابی و سنن ابی داود و شرح ابی داود و الخلیفای و شرح صحیح
للقاضی البیضاوی و مشکوٰه بصاریج و شرح مشکوٰه للشیخ عبدالرحمن الدهلوی و شرح مشکوٰه للشیخ علی القاری
و شمائل ترمذی و شرح شمائل المغنی و شرح شمائل للشیخ ابن حجر المکی و شرح شمائل لمولانا عصام الدین و
شرح شمائل للشیخ علی القاری و حصن حصین تصنیف امام محمد بن جوزی و شرح حصن حصین للشیخ
علی القاری و هرات مستقیم للشیخ عبدالرحمن الدهلوی و مسندک حکم و اذکار النودی و شرح اذکار للشیخ علی



بن طعان الصديقي وطريقه محمد تصنيف شيخ محمد بن زكريا روم وشيخ طرقيه محمد تصنيف شيخ عبد الغني بن اسمعيل دمشقي
شهيره بن بابلي وكتاب البركة في فضل العمرة وتصنيف علامه جمال الدين محمد بن عبد الرحمن حبشي **انا اراكتب سيره**
كتاب سيره لابن هشام وسيرت شاميه وسيرت كاذوبيه وسيرت امام حلي ومواب لدينه لاجدين خطيب
القطاطي ولاتل النبوة للبيهقي واعلام النبوة لما ودي وشواهد النبوة لولانا عبد الرحمن بن ابي و معارج النبوة و
صواعق حوق الشيوخ ابن حجر عسقلاني و تاريخ كلب لقطبي و تاريخ كبير مدينة و تاريخ صغير مدينة مسمى بجلالة الوفاء في اخبار
دارالمصطفى كلامها للسيد نور الدين علي السهوي و درر صفه الاجاب تصنيف مير جمال الدين محمد **انا اراكتب**
عقائد تصنيف امام عظيم ابو جندب كوفي رحمه الله تعالى و شرح فقده اكبر للشيخ علي القاري و عقائد تصنيفه لابي
البركات المنفي ماحب تفسير دارك و شرح عقائد تصنيفه للمؤيد و شرح العقائد و حاشية شرح عقائد لابي
و شرح قصيده انا و تحليل الايمان لعبد الحق الديلمي **انا اراكتب اصول فقه كشاف** بزودي و توضيح شرح
توضيح مسمى بلورج و توضيح بلورج و تحرير شرح تحرير مسمى **انا اراكتب فروع فقه** قسم كرده ميود
مستون و شرح و فتاوى قسم اول در ذكر مستون پس از انهاست جامع صغير تصنيف امام سهام ضابط
ذهب حقيقي محمد بن حسن شيبان في رحمة الله و جامع كبير تصنيفه من ايضا و جامع الكبير تصنيف صدر
الدين ابو عبد الله محمد بن عباد الخياط و جامع صغير تصنيف ابو محمد بن عبد العزيز لقبه بصدر شهيدم الدين
که استاذ صاحب موطأ حرمي است و قد روي تصنيف لام ابو الحسين احمد بن محمد بن ادرم معروف بقدره
و منظومه مشهوره که انرا منظومه نسفيه نامند تصنيف نجم الدين ابو حفص عمر بن محمد بن احمد نسفي که یکی از
استاذان صاحب مقدمه لصلوة تصنيف فقيه البهليلي نصر بن محمد سمرقندي و عيون مسائل تصنيف
فقيه البهليلي مذکور الفيا و بدایيه تصنيف صاحب حدی که ذکر او زود خواهد آمد و وقایه تصنيف تاج
الشریعه محمود بن عبد مجبو که چه صدر شریعه شرح و وقایه است و محقق وقایه تصنيف تاج الشریعه مذکور
و اصلاح وقایه تصنيف ابن کمال باش احمد بن سیدمان و کثیر الوقایع تصنيف حافظ الدين ابو البركات

بکره

عبد الدين احمد بن ابي تصنيف ابو البركات مذکور ايضا و کتاب لتجريد تصنيف كرن الدين عبد الرحمن
بن محمد بن امير و به شهره ابو الفضل کرمانی و مختار تصنيف محمد الدين ابو الفضل عبد الله محمود مصلي و جامع
البحرين تصنيف مظفر الدين ابو الجاسم احمد بن علي بن عبد الله معروف بن ساعا و فائق لفظه تصنيفه
امام ناصر الدين قاسم بن يوسف حسين مدني و تحفة الفقهاء تصنيف علامه الدين ابو منصور محمد بن احمد سمرقندي
و تحفة الملوك تصنيف شيخ ابو بكر بن عبد الحسن و شرحه الاسلام تصنيف محمد بن ابو بكر سمرقندي
معروف بامازاده و مقدمه عزير تصنيف علامه احمد بن محمد عزير نوري و نظم طرطوسه تصنيف برهان الدين ابو ابي
بن علي طرطوسي و منظومه که انرا منظومه و هجائيه نامند تصنيف قاضي القضاة ابو محمد عبد الوهاب بن احمد
بن و هبان دمشقي و غرر الاحكام تصنيف ملا خسرو و موابب الرحمن تصنيف شيخ ابراهيم بن موسى طرطوسي
و غرر الابصار تصنيف شيخ محمد بن عبد الله ترماشي معروف بزغري و تحفة الاقران ترماشي زغري مذکور و
نور الايضاح تصنيف علامه ابو الاصلاح حسن شرنبلال ساکن بده سرنيلان و ملحق الابحار تصنيف شيخ
ابراهيم بن محمد بن ابراهيم حلي شارح منية المصلي **قسم ثاني** در ذكر شرح و جامع صغير امام
محمد شرح دي تصنيف ابو الهيثم فرح بن منصور اوزجندی معروف فخر الدين قاضيمان صاحب فتاوى
شهره و شرح آن تصنيف صدر حسام الدين که ذکر او گذشت و از شرح جامع كبير امام محمد شرح آن
جمال الدين ابو منصور محمد بن احمد معروف بجهيري و شرح آن تصنيف فخر الدين ابو عمر و عثمان بن ابراهيم بلوکی
معروف بن ترکمانی و بعض شرح آن تصنيف ابو الفتح عبد الحميد بن حسن مشهور ببله بلدين سمرقندي و از
شرح جامع صغير صدر شهيد حسام الدين ذوالقدر طبريه تصنيف فخر الدين محمد بن احمد قاضي بخارا و از شرح
قدور شرحه که تصنيف ابو نصر احمد بن محمد معروف باقطع و شرح آن مسمى به نيايح تصنيف علامه يوسف
بن عربن صوفي که روي معروف بنيره شيخ عمر بن زود شرح آن مسمى بارش و تصنيف علامه نوح بن
منصور و شرح که مسمى بسراج و اربع تصنيف رضی الدين ابو العباس ابو بكر بن علي بن محمد عبادي معروف بکندار



وشرح آن مسنی بجهت تیره تصنیف حداد مذکور الصا و شرح کتب مسر مجتبی تصنیف نجم الدین ابوالرحبا
مختار بن محمود ملقب براهب صاحب فتاوی فقیه و شرح آن تصنیف علامه سیلانی بن ثاقب اترائی و
شرح آن تصنیف عبد اللطیف بن عبد العزیز معروف ببن ملک که او را ابن فرشته نیز گویند و از شرح
منظومه تصنیف شرح کتب مسر بصیر تصنیف مصنف متن و شرح آن مسر کجفالق تصنیف ابوالحما مد
محمود بن محمد بن داود لؤلؤی بخارا زبختی و شرح آن مسر مصفی تصنیف علامه ابوالبرکات نسفی صاحب
کفره و ادائی که ذکر او پیش تر گذشت و از شرح مقدمه فقیه ابواللیث و شرح آن مسر بوضع تصنیف
مصطفی بن ذکریا قزاقی و از شرح عیون فقیه ابواللیث شرح کتب تصنیف شرف الائم ابو سعید بن عبد
حمید و از شرح هدیه شرح کتب که معروف به هدیه تصنیف مصنف متن از شرح الاسلام بران الدین
ابوالحسن علی بن ابوبکر بن عبد الجلیل شده و از شرح الهدیه شرح کتب مسر بغایه تصنیف قاضی القضاة
شمس الدین ابوالبرکات احمد بن ابوالیم معروف بسروجی و شرح کتب مسر تصنیف حاتم الدین حسین
بن علی معروف سغناقی و شرح آن مسی بغایه البیان تصنیف توام الدین امیر کاتب بن امیر عمر بن امیر
غازی شهر بابالقاز و ابوالانوار نیز گویند و شرح آن مسی بمرآة الدرر تصنیف شیخ محمد بن احمد
بخاری و شرح کتب مسر کفایه و شرح کتب مسر بغایه تصنیف شیخ محمد بن احمد ملقب به اکمل الدین و
شرح کتب مسر بر بنایه تصنیف شیخ ابومحمود بن احمد مشهور به عینی و شرح آن مسی بفتح القدر تصنیف
محقق متن کمال الدین محمد بن حمام الدین عبد الواحد معروف ببن همام و شرح کتب مسی بکتاب التنبیه
علی مشکلات الهدیه تصنیف علامه ابن الخرد و شرح کتب مسر به الهدایه تصنیف شیخ الهدایه و شرح
آن تصنیف شیخ عبد المنصور لاری و از شرح وقایه شرح کتب که معروف و متداول است تصنیف صدر
الشریعه عبد العزیز بن سعید بن تاج الشریعه محمود مجری که ذکر آن تابع الشریعه پیشتر گذشت و شرح
آن تصنیف فاضل ابن الملک که ذکر او در شرح مقدمه گذشت و شرح تصنیف اخیر از وقایه مسر بحمایه تصنیف

علامه ابومسین حسین کرمانی و از حواشی شرح وقایه صدر الشریعه حاشیه کتب تصنیف علامه جللی و حاشیه
آن تصنیف شیخ الاسلام هرندی و حاشیه آن تصنیف مولانا عصام الدین و حاشیه آن مسی بقل احمد و از شرح
محقق وقایه شرح آن تصنیف شیخ ابوالکلام و شرح کتب تصنیف شیخ نقی الدین احمد بن محمد بن حسن مؤلف
به ششمی و شرح آن تصنیف علامه عبد العلی بن محمد بن حسن برجنیدی و شرح آن مسر بجامع الرموز تصنیف
علامه محسن الدین قهستانی و بعضی شرح آن تصنیف شیخ قاسم بن قلیطوغا حنفی و شرح فارسی آن مسر به
شایخ المسلمین و از شرح اصلاح شرح کتب مسر با یضاح تصنیف مصنف متن اعنی ابن کمال باشا
که ذکر او پیشتر گذشت و از شرح کتب لؤلؤی شرح آن مسر بعلین تصنیف لام ابوعمر و عثمان بن علی
صوفی باری معروف بفتح الدین زلیعی و شرح کتب تصنیف لام عینی که ذکر او در شرح هدیه گذشت و شرح
آن تصنیف علامه مسکین و شرح کتب تصنیف فاضل ابن کمال باشا و شرح کتب مسر به معدن الکفره و
شرح کتب مسر به متخلص و شرح آن به جبرائیل تصنیف علامه زین الدین ابوالسیم ابن نجیم و شرح کتب
مسر به نهرا فائق تصنیف علامه فیض الدین عمر بن نجیم برادر زین الدین مذکور و شرح آن مسر به کشف
الهم عن جنایا الکفره تصنیف علامه سید احمد بن محمد حموی و بعضی شرح کتب تصنیف علامه ابن الصبا
و از حواشی شرح کتب حاشیه تبیین تصنیف شهاب الدین و الله ابوالعباس احمد بن یونس معروف
ببن شبللی و حاشیه مسکین تصنیف شیخ ابوالقبول احمد عسکری و از شرح وافی شرح کتب مسر بکافی
تصنیف مصنف متن غفر ابوالبرکات نسفی که ذکر او پیشتر گذشت و از شرح تجرید ابوالفضل که شرح
آن مسی با یضاح تصنیف مصنف متن و از شرح کتب مسر با حیات تصنیف مصنف
متن و شرح کتب مسی بموضع و از شرح مجمع البحرین شرح کتب تصنیف مصنف متن و شرح کتب تصنیف
ابن الملک که ذکر او پیشتر گذشت و شرح آن تصنیف علامه ابن الصبا و بعضی شرح کتب تصنیف امام عینی
رحمه الله که ذکر او پیشتر رفت و از شرح فاضل بفتح شرح کتب مسر به مصفی تصنیف ابوالبرکات



نفی صاحب کتبی وانی چه ذکر کردند و از شروع تحفه لفظها شروع کن سنی بدائع تصنیف ابوبکر بن مسعود
 بن اجماع و از شروع تحفه الملک شروع کن تصنیف شیخ محمد بن عبد الحلیف و از شروع شریعه الاسلام شروع
 کن مسیحی بن عثمان تصنیف سید یعقوب بن سید علی و شروع فارس کن مسیحی بن ابی اسحاق تصنیف
 مقدم حسن بن اللدنه تنوی و از شروع مقدم غزالی شروع کن مسیحی بن یسار تصنیف ابوالعقاد بن احمد
 بن یسار قریشی و از شروع نظم فرطی شروع کن تصنیف مصنف من و از شروع منظومه و هجایه شروع
 کن تصنیف علامه عبد البر بن شمس و از شروع کن تصنیف شیخ ابوالافلاح سمرقانی مصنف نور الایضاح
 چه ذکر او پیشتر گذشت و از شروع غیر الاحکام شروع کن مسیحی بن ابی اسحاق تصنیف مصنف من چه
 ذکر او سابقا گذشت و هجیه در رساله بنا بر نظر تصنیف نوع بن مصطفی خنفر و از شروع موابی الفتن
 شروع کن مسیحی برهان تصنیف مصنف من چه ذکر کن پیشتر گذشت و از شروع تنویر الابصار شروع
 کن مسیحی برهان تصنیف مصنف من چه تنویر الابصار و منج العفارک به شیخ افکار تصنیف مصنف
 من چه ذکر او پیشتر نوشته شده و از شروع تحفه الاقران شروع کن مسیحی بن ابی اسحاق تصنیف مصنف
 من چه تنویر الابصار و منج العفارک به شیخ افکار تصنیف مصنف من چه تنویر الابصار و منج العفارک
 امداد البصائر تصنیف مصنف من چه ذکر کن پیشتر گذشت و از شروع متفرقه شروع کن صغیر منیه تصنیف
 شیخ ابن ابی عمیر عمیق بن بهام و شروع تکلمه تصنیف امام رانر و شروع نقایح مسیحی باصتبارات
 تصنیف مولانا شهبیر ملاحه **قسم ثالث** در ذکر فتاوی فقه پس از آنهاست مسیحی و تصنیف امام
 اجل ابوبکر محمد بن ابوسهل احمد معروف بشمس الائمة حسنی و فتاوی امام فخر الدین قاضی ان که ذکر او
 پیشتر رفت و محیط بر تصنیف محمد بن برهان الائمة عبد العزیز عمر و محیط حسنی چه اول محیط حسنی نیز
 گویند تصنیف رضی الدین محمد بن محمد شمس مقلب بران الاسلام صاحب فیخیره تصنیف در الفیاء و فتاوی
 صغری تصنیف جمال الائمة یوسف بن احمد خوارزمی معروف بنجاصی و نوزل تصنیف فقیه ابواللثیم سمرقانی

که ذکر کرد

که ذکر او پیشتر رفت و بستان تصنیف وی الفیاء و فتاوی سیمه الدبر و عیون المذاهب تصنیف قولام
 الدین سکا که و جوامع لفظه تصنیف زین الدین ابوالنضر احمد بن محمد مشهور به عتاقی و کتاب الاسرار تصنیف
 عبید الله بن عمر بن عیسی معروف با بوزیر دیوبند و فتاوی نسفیه و فتاوی ظهیریه و فتاوی برزازی تصنیف
 حافظ الدین محمد بن محمد کرد در مشهور به برزازی و فتاوی خلاصه تصنیف شیخ طاهر بن احمد بن عبید الله رشید
 بنی بر و فتاوی سرسراجه تصنیف علامه سراج الدین علی بن عباس اوسی ناظم قصیده امان و فتاوی غیاثیه
 تصنیف شیخ داود بن یوسف معروف بخلیب و تهذیب و تجیس فیه تصنیف صاحب بدایه که ذکر
 او سابقا گذشت و فتاوی قنده تصنیف نجم الدین زاهد چه ذکر او قبل از این در شروع قدور نوشته شده
 و فتاوی حاوی تصنیف در الفیاء و یلیغ العقول تصنیف امام احمد بن عبید الله معروف بمجوب و
 فتاوی علامه عماد و فصول علامه محمد بن محمود معروف استریش و جامع الفصولین تصنیف شیخ
 محمد بن شمس زاده و جوامع الفهارس تصنیف رکن الدین ابوبکر بن ابوالفوارس معروف بکبرکاب و کتاب
 ابواب تصنیف شیخ طاهر بن سلام بن قاسم الفسار خوارزمی و خزانه الاحکام تصنیف ابوعبید الله یوسف
 بن علی جریجا و خزانه الفتیین و خزانه الفتاوی و محتار الفتاوی و نوزل الفتاوی و معروف بزودی
 و فتاوی ناصریه و فتاوی قاعده تصنیف ابوعبید الله محمد بن عباس بن ابوالقاسم قاعدی و فتاوی صوفیه
 تصنیف شیخ فضل الله محمد بن ابوب جامع عمده الابرار و کتبه العباد تصنیف شیخ علی بن احمد غوری
 و منیه الفتی تصنیف شیخ یوسف بن ابوسعید سجستانی و تحفه لفظه تصنیف شیخ مبارک بن عبد الحق
 بن توفی و فتاوی حاوی در مسائل کن منقول اند از قاضی القضاة حماد الدین احمد بن قاضی محمد اکرم و
 جمع کرده است آنها را لمحمدی و ابوالفتح رکن الدین حسام مفتی ناگوری و فتاوی قرآن خوانیه و عقد الملائک
 جوامع الفهارس تصنیف برهان الدین حسام ابراهیم بن ابوبکر محمد بن حسین رطاطی و دستور القضاة تصنیف
 صدر بن رشید تبریزی و ملقط مکیه عباسیه و کتاب الملقطات من مسائل الواقات تصنیف ابوالنضر



سعد بن عبد الله غزنوی و نصاب الاحساب تصنیف علامه عمرو بن محمد بن معروف سنه
 و عدة الاحكام و زبدة الاحكام تصنیف شیخ قاسم خضر و قنادیر ابراهیم بن ابی تصنیف علامه احمد بن محمد
 لقب بنظام کما و قنادیر ابن شبلی تصنیف علامه احمد بن یوسف معروف بن شیبان شیبانی که
 ذکر کنه پیشتر رفت و در آمد اللالی و جامع القنادیر و زبدة القنادیر تصنیف شیخ میر محمد بن یوسف قرمانی
 و شباهه و النظائر تصنیف محمد و جلال الدین سیوطی و شباهه و النظائر تصنیف شیخ زین الدین ابن
 نجیم صاحب بحر الرائق و ذریعة الناطق الاشباه و النظائر تصنیف شیخ علی طرور و قنادیر آثار خانیة
 تصنیف محمد و ابن علاء الفارسی و قنادیر عا لکبریة و معدود الفقه تصنیف حاکم فقیه بن حسین بن علی
 بن منصور و قنادیر پورانیة تصنیف شیخ عبد الوهاب بن بازید بن ابو سعید پورانی و قنادیر سمرانیة
 معروف بقنادیر ابدی تصنیف شیخ سعید الدین اسرائیل بن دوک خضر و قنادیر امینیة تصنیف شیخ محمد
 ابن بن سعید بسند سنن آبادی و خزانه جلالیه و خزانه الروایات و سنانه الروایات تصنیف محمد و خضر
 بن ایرا ابوبکائی و قنادیر غریبه و قنادیر زینیه تصنیف زین الدین ابن نجیم مذکور و قنادیر خیریه در مسائل
 آن منقول اند از امام خیر الدین خضر و جمع نموده است آنها را تلخیص در لقب شیخ محمد الدین و الفقه الواسع
 تصنیف شیخ طرور و اجابة اسائل و اختصار الفقه الواسع تصنیف صاحب نه فائق و معین اقی
 تصنیف صاحب تخریر البصائر و دستور الاورد و النوایم و هدیة فارسیة تصنیف شیخ الاسلام بروی
 و حیرة الفقه او مشکل الاحکام و مجموعه الروایات و ترغیب المصلوة و صلوة سعویة تصنیف فقیه زاہد
 سعوی بن محمود بن یوسف سمرقندی و خلاصة الفقه فارسی تصنیف شیخ عبد اللطیف و نعیم الاوان و
 حب لغتین و مطلوب المؤمنین و مختصر اساس الدین و مختصر صلوة با جنبیه و قنادیر فیروز شاهیه و مختصر
 خانیه و اما از کتب شاخ اهل تصوف غیبة الطالبین تصنیف حضرت عوث التلعین قطب ربان
 مجرب ساجران محمد الدین بن عبد القادر جیلانی قدس سره الاقدس و احیاء العلوم تصنیف جلال الدین محمد

بن محمد بن محمد غزالی و عوارف المعارف تصنیف شیخ شهاب الدین سهروردی و فوت لقلب تصنیف شیخ
 ابوطالب مکی و خلاصة المختار و روضة الراجحین و اما از کتب لغة بغیر کتب لغة عربیة است چنانکه
 شمس العلوم و مختصر لغة مسر بلو اربع النجوم و صحاح جوهری و مختصر کنه سمرقندی و قاموس تصنیف
 مجد الدین فیروز آبادی و منتخب اللغات تصنیف میر عبد الرشید ترمزی و مغرب و مهذب و بعض از
 دیوان الادب و جواهر اللغه تصنیف محمد بن یوسف طلیب برود و عیاب اللغات تصنیف علامه زکریا
 بن محمود ترمذی و حیوة احوال تصنیف علامه دیرزی و مختصر کنه سمرقندی امیة تصنیف محمد بن
 ابوبکر نخودی و یامین و از آنها کتب لغة فارسیة است چنانچه بر آن قاطع و مؤید الفضل و مدار الافاضل
 و کشف اللغات و فرهنگ رشید اینست تعداد آنچه بدست آمده است بضعه صغیره جمع کنه از کتب
 حال تالیف این رساله و جملة آنها بحسب حساب سیهده هفت کتب آمد پس شروع کرده بشود در مقصود
 و التوفیق من لهد الملك المعجود و مختصری نامه که این رساله مشتمل است بر مقدمه و ابواب چهارده و خاتمه
اما مقدمه مشتمل است بر پنج فصل اول در بیان حقیقت صوم **باید دانست** هر صوم بلا دینی
 است لغوی و شرعی صوم در لغت عبارت است از اساک نفس خود از هر چیز باشد از هر شیخ باشد
 بر هر صغیر باشد و در شرع عبارت است از اساک مخصوص از شخص مخصوص در وقت مخصوص بر وقت
 مخصوص از آنچه کفیم هر اساک مخصوص را در بیان باز در متن نفس خود است از انقضاء دو شهرت
 یکی شهرت شکم یعنی اکل و شرب دوم شهرت فرج یعنی جماع پس اگر کسی نفس خود را از کلام یا شکی
 یا مثل این اعمال باز دارد او را در لغت صائم گویند و در شریعه تکوین و آنچه کفیم هر از شخص مخصوص را در
 بیان کسی است که سلم و پاک از حیض و نفاس باشد پس اگر کافر یا زنی حائض یا فساد روزه دارد از او در
 لغت صائم گویند و در شریعت و آنچه کفیم هر در وقت مخصوص بغیر از طلوع فجر تا غروب شمس پس اگر
 سلم در شب روزه میدارد او را صائم به لغت نامند و در شریعه و آنچه کفیم هر بر وقت مخصوص بغیر از وقت روزه



تا آنکه اگر مسلمی باز در نفس خود سلامه رکعت و شرب و جماع مابین طلوع و غروب شمس بغير نیت
صوم صائم نباشد شرعا بنده استقصای تبیین و بسیراج کویا و فتح القدر حاصل کلام آنکه صوم در شرح آنرا
گویند هر شخص که در میان پاک از حیض و نفاس باز در نفس خود حقیقه یا حکما از دو چیز یکی از اولها
چیز بر سرش که خود از منافذ بدن دویم از جماع صوم در معصوم از طلوع صبح تا غروب شمس بنیت روزه
و آنچه گفتیم در ازدخالی چیز بر سرش مطلق کریمتیم خواه ماکول و مشروب عاده باشد و خواهد باشد تا آنکه
اگر صاعی شکسته یا کلون روزه فرود بر روز و اوفاسه کرد و کذا فی امداد الفتاح و آنچه گفتیم بر سرش که
خود از بر آنکه اگر صاعی آب در دهن خود یا در بینی خود کرد و بجانب شمش فرو نرفت روزه او بیا بهر خورد
کذا فی فتح القدر **سوال** اگر گفته شود چه چون شعفر در بینی یا در گوش وارد چکاید و آن در رو بدماغ رسیده
روزه او بشکند بی آنکه چیز بر شمش رسد پس لازم آمد استفاض تعریف **جواب** گوئیم هر لازم نیاید متفان
نمکوزیر که میان دماغ و شکم منفذ است بر چه بدماغ میرسد البته از دست کم میرسد صریح بدانکه شامخ
الرائق نقل عن النهایة و بسبب الراجح و آنچه گفتیم در ازنا فذ بدن از بر آنکه صائم سلامه اگر چیز از غیر منافذ بدن
اندرون رود چنانکه مثلا در آب در آمد و در آب در یکدر اندر رفت مفید صوم نباشد کذا فی لمهاری و
الطلاق کریم در منافذ بدن تا شامل گردد منافذ اصدیه و غیر اصدیه لا چرا که چیز هر از منافذ اصدیه یا غیر اصدیه
اندرون رود ناقص صوم است نزد امام عظیم اما منافذ اصدیه چنانکه دهن و بینی و در بر و مانند آن و غیر اصدیه
چنانکه کسی که بر اجتناب شکم یا بر سر باشد و در آن بسوزد و افاض شکم یا دماغ راه باشد کذا فی الکفایه و اولها الفتا
و آنچه گفتیم در از جماع صوم در معصوم جماع صوم عبارتست از ازدخالی و کرد در فرج زن خواه انزال باشد
خواه نباشد و جماع معصوم عبارتست از جماع در غیر فرج یا لمس تا قبل بشرط انزال و بر دو قسم جماع
صوم است و آنچه گفتیم در باز در نفس خود حقیقه یا حکما از بر آنکه اگر خورد یا آشامید یا جماع کرد
نسیان پس روزه فاسد نمیشود زیرا که او باز در نیت نفس خود سلامه از حکما اگر چه باز در نیت حقیقه کذا فی

الحقانی

البحر الرائق و آنچه گفتیم که ابتدا وقت صوم آن طلوع صبح است و در او صبح صبح تا نیت که آنرا
صبح صادق نامند و آن بیاض است معترض هر در راقی آسمان منتشر میگردد اما فحوال سمر صبح کاذب هر
بیاضیت طواخر در میان آسمان پیدا میشود و بجا نیت لایسره و در راقی منتشر نمیکردد و در عقب آن
ظلمت همیدار کرد و در نیت بعد طلوع این فحوال خوردن سحر صائم سلامه شود و گذاردن نماز
نیز جائز بود کذا فی شرح منیه المصلی لابر اهیم هجلی لکن اختلاف در آنکه وقت صوم از ابتدا یا صبح
صادق است یا بعد از انتشار بیاض و احوط آنست هر معتبر در حق صوم نماز عشا ابتدا یا بیاض مذکور باشد
و در حق نماز فجر انتشار بیاض مذکور کذا فی حاشیه العصام علی شرح الروایه و در معراج الدرر آمده که اصح آنست
که معتبر در حق صوم و صلوة قول ثانی است یعنی انتشار بیاض و احوط قول اول است اتمی - لیکن ششمی
در شرح مختصر نوبیه آورده است که معتبر در حق صوم ابتدا یا بیاض صبح صادق است نزد جمهور علماء و نزد بعضی
انتشار آن اتمی و بر تقدیر اعتبار دخول وقت از ابتدا یا بیاض اول صبح صادق باشد
مستحسب است که دانند آنرا که مگر آنکه علم منازل قمر داشته باشد و نیز معلوم میگردد به غروب قمر در شب دو ادریم
از ماه که آن مقدار طلوع فجر میباشد و بطولوع قمر در شب بیست و ششم از ماه مقدار طلوع فجر میباشد
و این بر دو تجربه در اکثر ایام درست مرآید و در بعضی ایام تفاوت میکند کذا فی خزانه الروایات نقل
عن اعیان المسلم و آنچه گفتیم هر آخر وقت صوم غروب شمس است مراد بظروب غیوبت جزو چیز از
اجزای آفتاب است و مادام که چیز از اجزای آفتاب است وقت صوم غمر برآید کذا فی البرجسته شرح
مختصر نوبیه **سوال** اگر گفته شود هر روز سلامه سبب تخصیص بر بزرگترند و نسبت تجویز نمیکردند
جواب گوئیم بسبب آنکه حق جفت نه فرموده و کلوا از شر بواحتی تبیین تکم محیط الابیض من محیط الا
من الفجر ثم اتوا الصیام لیل لیل پس از صوم منقص بر روشد و نیز بسبب آنکه چون وصال در صوم یعنی
روزه دار بودن در شب و روز معا متعذر و معنی بود در ترک اکل و شرب در شب موافق عادت میباشد



در صورت عادت سخت نیست و مبنی عبادت برخلاف عادت پس لاجرم روزی اختصاص یافت
 بر روز نیت کذا فی اسراج الوباء **فصل دوم در بیان شرایط صوم** باید دانست هر شرط و صوم سه
 قسم است شرط واجب و شرط وجوب اداء و شرط وصحت اداء اما شرط وجوب سه چیز است
 اسلام و بلوغ و عقل کذا فی انبیا و فتح القدر و صاحب غایة البیان الکفا بر و شرط اول غنوده و گفته
 که عقل از شرط وجوب نیست بدلیل آنکه اگر شخص مسلمان در ماه رمضان جنون رسید و جنون از او برطرف
 تمام نشد بوجه هشتم باشد بر او قضاء ایام جنون لازم آید اما اگر تمام شد رمضان مجنون بود بر وی
 قضا لازم نیاید لیکن بواسطه لزوم وجوب به سبب عدم اهلیت و جوب انبهر و صاحب کشف گفته هر چند
 بواسطه آنکه انی البجورانی و شرط وجوب اداء در حق مرد و در چیست صحت و قناعت و در حق زن پاک
 بودن از حیض و نفس کذا فی اداء و اقیان و فرق میان شرط وجوب و شرط وجوب اداء آنست که هر کس
 که مستغنی شود در شرط وجوب لازم نیاید بر سر او قضا در کس که مستغنی نشوند در شرط وجوب اداء
 بر او قضا لازم آید که انی البجورانی و شرط وصحت لاء اسلام و نیت است و در حق زن پاک بودن از
 حیض و نفس نیز و بلوغ شرط صحت صوم نیست بدلیل آنکه صوم صبی صحیح است و لمهند الثواب و گفته شود
 او را بر صوم و عقل نیز شرط صحت صوم نیست تا آنکه اگر شخص در شب نیت روزی کرد و در روز او را
 جنون یا غما و عارض گشت روزی او صحیح باشد اما اگر تمام شب در روز پیش او بود روز او درست نبود
 بواسطه عدم تصور نیت از مجنون و غیر علی بن ابی طالب انعام اهلیت صحت اداء و کذا فی اسراج الوباء
فصل سیم در بیان حکم صوم و محاسن آن باید دانست هر حکم صوم سه چیز است صحت یوم در وجود
 ثواب آن و سقوط واجب از ذمه صائم در صوم فرض و واجب و در چیز اول است در صوم مسنون
 و مذوب و صحت صوم است فقط در صوم مکروه تحریم یا مستحبها کذا فی البجورانی و محاسن صوم بسیار است
 ششم از آن بیان نماید یکی از محاسن صوم آنست که تذکر میکند نعمات حق سبحانه و تعالی را که هر عملی میکند

بند و آنچه مستلزمه و میکند و بدان از لذت اکل و شرب و جماع پس چون صائم بازرسد در نفس خود را
 ازین لذات او را تذکار نعم بروجو اتم حاصل آید زیرا که بر قدر چیز بقصد او متبیین گردد و تذکر نعم عیش
 شود بند و لذت بیکر شتم حقیقی و یکی از آنها آنست که صوم وسیله است بسور تقوی زیرا که صائم چون نفس
 خود را بر اطلب رضا و حق سبحا و تعالی ازین لذات باز گیرد و در روز متقیان داخل گردد چنانکه حق سبحا
 و تعالی فرموده است یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبکم لعلکم تتقون و یکی
 از از آنهاست کس شهوت نفس چه باعث است بسور معاصی و ازین جهت فرمود حضرت سرور کائنات
 صا الله علیه و سلم در بعضی صحابه بلکه کتابت حال کردند از غلبه شهوت نفس چه هر چه از شما قدرت مهر و
 نفع داشته باشد اولیای کسند و هر که قدرت نداشته باشد او روزه دارد و بگذارد اوله انما اراد غیره و
 سبب آنست که چون صائم گرسنه میگردد عضاد و حواس او نیز گرسنه میمانند و قوت چشم و زبان و
 فزج و سایر ارکان او تصور می پذیرد پس صائم مأمن میماند از شر این اعضا و پرورشش شکم موجب ابتعاث
 شرارت این اعضاست و الله علم و یکی از آنها آنست که صائم متصف میشود بصفت ملائکه روحانی که
 آنها نیز مستغنی اند از اکل و شرب و لذات و یکی از آنها آنست که صائم بسبب تصدیع
 نفس او میرسد از ترک اکل و شرب و مانند آن واقف میشود بحال فقرا که ایام بقا میگذرانند پس نرم
 میکند برایشان و اهل عام مگرکنند آنها را و یکی از آنها آنست که صائم موافقت میکند با فقرا و در ترک
 لذت اکل و شرب و مانند آن کل ذلک فی اسراج الوباء و البجورانی و نقل است که حضرت یوسف علی
 نبینا و علیه الصلوة و السلام در ایام خلافت مقرر فرمود صائم بود و شربها کم جز در روز بسبب جسم مبارکش
 و خفتش آن گرفت پرسیدند که چندین تصدیع بر نفس خود چر او میدارد فرمود که در ولایت من مردم تقوا
 بقا که گذران گرسنه بفرز آنها چه بحال این ن مطلع بشوم با این ن امدادی نایم و آنها که اطلاع ایشان
 بمن فرساده گرسنه میمانند پس کمتر از آن باشم چه موافقت بحال این ن نایم و هم فصل است از شرح طریقت



بشرعانی ندسره که داخل نشد بر سر شخصی در ایام زمستان پس بدین شیخ ملا که نشسته است و از فرط شدت
 زهر بر میزد و جگر خود صحن نموده است بر دراز چوب شخم نکرده پرسیده که یا شیخ در مثل این وقت جگره ملا
 از من کشیدن بسبب چیست شیخ فرمود از برادر من بسیار زنده از فقرا و درین ایام بر همه میگذرد از
 در طاقت آن نیست هر موافقت با ایشان در پوشیدن جامها پس موافقت میکنم با ایشان در
 تحمل سردی چنانچه ایشان تحمل میکنند که از فی فتح القدر و نیز یکی از من صوم است هر صوم عبادت
 است مگر تا آنکه دانسته اظهار کنی نمانی که مطلع که کرد بخلاف سایر عبادات مثل صلوة و حج و قرآنه
 قرآن و غیره آنکه که از فی الزمان در در تفهیم هر بیا داخل نشود در صوم بخلاف سایر عبادات زیرا که زود است
 حق سبحان و تعالی که الصوم بی دانا اجزی به یعنی روزه در است و من خواهم صوم تمام سال بران پس نفر کرد
 غیر از صوم و اینچنین نفر نموده در سایر عبادات انبی **فصل چهارم در بیان اقام صوم** باید است
 که صوم سه در است صوم عموم و صوم خصوص و صوم مخصوص مخصوص اما صوم عموم باز داشتن شکم
 و زرب است از انقضای و در است و صوم خصوص باز داشتن کوشش و چشم ز زبان و دست و پا
 و سایر موارد است از تلوث معاصی با وجود صوم عموم نیز و اما صوم خصوص مخصوص منع کردن قلب
 است از خواطر دنیه و افکار دنیوی و باز داشتن دل است از ماسوی است با کلیه با وجود صوم عموم خصوص
 نیز که افا و لغزانی اجزاء معلوم و کیمیا و اسعاده اما صوم عموم منقسم است بر هفت قسم فرض و واجب
 و سنون و مندوب و نقل و مکروه و تیر ما و نیز ما اما صوم فرض مثل روزه اداء ماه رمضان و روزه قضاء
 ماه رمضان و روزه کفارات چنانچه کفارت چهار کفارت افطار و کفارت یمن و کفارت قتل و روزه
 جزا مثل صید و روزه صلی و مستحرج و صوم واجب چنانکه روزه نذر صومین و روزه نذر غیر صومین و روزه قضا
 نذر و فعل بعد از نسا و آنها و صوم سنون روز عاشور است هر مقدار باشد بر روزه روز نهم از ماه محرم و صوم
 مندوب از سه روز است از هر ماه و بهتر است هر آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از ماه باشد و نیز مندوب است

هر روزه که ثابت شده است در احادیث ذکر ثواب آن در عین بران مثل صوم و از اول علی بنیاد علیه
 الصلوة و السلام و غیر آن و صوم نقل بر روزه هر سوار روزه از نکرده است از آنچه ثابت شده است که ثابت است و صوم
 مکروه تیر ماه روزه ایام غسل است هر چه زودتر در است از صوم آنها چون عیدین و ایام تشریق و صوم مکروه تیر ماه
 روزه عاشور است هر منفرد باشد از روزه نهم و نیز مکروه تیر ماه است روزه روز مهران و امثال آن کل ذلک
 فی فتح القدر و الجوالقی و تحقیق صیام مستحب و مکروه به محتاج تفصیل طول است بیان در فصل سیوم زرباب
 دهم نموده اند اما الله تعالی **فصل پنجم در بعضی فوائد مختصه بشهر رمضان** فاعلم فضائل شهر رمضان
 هر در احادیث و روایات متکثره و متواتره است شده از آن بیان باید کرد روایت کرد حضرت سلمان فارسی بعد
 تعالی علیه که خطبه خواند بر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آخر روز از شبان فرمود در آن بدستیکه رسید بر ما
 شهر عظیم شهر مبارک شهر هر در در مرتب قدر است که آن بهتر است از هزار ماه فرض کرده اند حق تعالی
 رمضان را و طلوع گردانید قیام شبها و اول پس هر که تقرب کند در در فصلی از فضائل خیر باشد ثواب آن مثل
 ثواب کسی که او کرد بقضا فرض و در غیر رمضان و این شهر است هر اول او رحمت است و میان او مغفرت
 و آخر او از اندر از آفتها و در رخ امید شکوه الصابیح و روایت کرد حضرت ابو سعید خدری رضی الله
 تعالی عنه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدستیکه گذارده شوند در آسمان در بار هفتاد و شش
 اول از ماه رمضان و بسته شوند تا آخر ماه مذکور و هر بنده مؤمن مرد یا زن که روزه دارد در روزگار رمضان باشد و در
 بقا به هر روزه هر قدری در بهشت هر آن روز از روزه از روزه باشد و آخرش خواهد بقا به هر روزه بر صائم هر
 نوشته از صبح تا نام و هر بنده مؤمن هر نماز که در در شبها رمضان نویسد حقیقتا برابر بر مقابله هر سجده که
 کرد با یکبار از پانصد نیکبها و در اند اول مقابله هر سجده در آخر از بهشت هر اگر سوره در آن یا انفسال
 برود قطع مسافت آن نمکند که از فی تفسیر الدر المنثور بدین شیخ جلال الدین سیوطی تحت قول تعالی و ان تصوموا
 خیر لکم و روایت کرد ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود



چون در آیه شب اول از ماه رمضان فرمایند حقیقاً هر صیوم از صیوم خازن بهشت است تا کتب بد در بار بهشت است
 بر صیوم است حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس بفرماید در مالک خازن دو فصل است تا بد
 در روزی از اوقات است حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس بفرماید جبرئیل تا فرود آید بر
 زمین و بگردد و مشایخ را بگوید بندگان را با غلغله و بیندازد آنها را در بارگاه تا او فدا نکند
 صیوم را بر امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بفرماید حق سبحانه و تعالی در هر شبی از شبها
 رمضان بتبار ایا بهست سوال کننده تا من عطا کنم سوال او را ایا بهست توبه کننده تا من باز آیم
 برکت بر او ایا بهست آرزوی فریبنده تا من بیا فرمومگان او را و از او گذشت حق سبحانی و تعالی در
 بر روزی از شهر رمضان وقت افطار ده کد مردم از آنش دوزخ از آنها مستحق و مستوجب
 عذاب بودند و چون شب جمعه یا در جمعه از شهر رمضان در آید از آن گذشت حق تعالی در هر عصر از بهست
 و چهار آن ده کد مردم را از آنها که مستوجب عذاب بودند و چون آخر روز شود از ماه رمضان آزاد
 کند حق تعالی در آن روز وقت افطار آن مقدور مردم که در تمام ماه از اول تا آخر آزاد کرده است
 کذا فی غنیة الطالبین لغوث السعیدین شیخ محمد بن عبد الله بن عیسیٰ در جمیعاً قدس سره و در فاضلینا فتویم
 و از فضائل شهر رمضان همین بس هر فرموده است حق سبحانه و تعالی شهر رمضان الله انزل فیہ القرآن
 صد لکنس و بیات من البدر و الفرفان و روایت کرده حضرت و اولین استحقاق رضی الله تعالی عنه که فرمود
 سید عالم صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هر زمانی شد نه صحف بر حضرت ابراهیم علیه السلام در رتبه اول از شهر
 رمضان و منزل بایست توبت حضرت کلیم علیه السلام تا تاریخ ششم از شهر رمضان و فرود آمد جبرئیل
 بر حضرت یسح تا تاریخ سیزدهم از شهر رمضان و نازل گشت زبور بر حضرت داود علیه السلام تا تاریخ نهم از
 شهر رمضان و تنزیل گشته قرآن تا تاریخ بیست و چهارم از شهر رمضان کذا فی المصابیح اللدنیة
 و روایت کرده حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما هر فرمود سرور کائنات صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که بدستی

ایله

آریسته میشود بهشت را بوسط شهر رمضان از سال تا سال آید پس چون داخل شود روز اول از رمضان
 بادی وزد زیر عرش از اوراق و دستان بهشت بر سر حور و خوب چشم پس بگویند آن حور را که اگر بخواه ایا
 نصیب کردی ما را از بندگان خود جفتها کنیکه روشن شوند با نهار با چشمها ایشان کذا فی مشکوٰه اربع
فائده میباید دانست هر صوم رمضان فرض همین است که نبوت یا قده است بکتاب چنانکه قوله تعالی
یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام و لیست جمانکه قوله علیه الصلوة و السلام نبی الاسلام علی
خمس آنچه ذکر از آنها روزه رمضان و مثل این احادیث دیگر بسیار است و با جماع است زیرا که
 مجتمع شده اند اهل اسلام از عهد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا روز بر فضیلت صوم رمضان
 و ازین سبب منکر فضیلت آن کافر شود کذا فی الکافی و از راهی **فائده** فرض کرده شد صوم رمضان با بعد
 از آنکه تحویل کرده شد قبله را از بیت المقدس بسور کعبه برترده ماه از تاریخ هجرت بنویسند مدینه مطهره
 زادگاه الله شرفاً و تعظیماً کذا فی البیروانی و در مواهب اللدنیة گفته که تحویل قبله در ماه رجب بر سر زنده
 ماه از هجرت بنویسند بود فضیلت صوم رمضان در شهر رمضان بر سر نه ماه از هجرت مذکور بود و آن حق
 صلی الله علیه و آله و سلم در حال حیوة خود در نه رمضان صوم فرمودند چرا که مدت سکونت آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه مطهره جمله ده سال بود از آن در سال اول صوم رمضان فرض نشده بود
 انهمی و در شرح علی قاری بر مشکوٰه از شرح ابن حجر نقل نموده است هر روزه داشت پیغمبر صلی الله
 تعالی علیه و آله و سلم در نه رمضان از آن دور رمضان فقط نسی روز بودند و باقی بهفت رمضان
 بیست و نه روز بودند انهمی **فائده** در اوایل ایا میکند صوم رمضان فرض شده فرمان حق سبحانه و تعالی
 برین طریق بود که چون مؤمنی در تمام روز صائم بود پس حاضر شد او را وقت افطار حلال بود در او را
 اکل و شرب و جماع تا آنکه نماز حقیق بگذرد یا نجسید و چون نماز حقیق بگذرد یا نجسید طلال
 نکشتی بر در طعام و شراب و ساقا تا شب آینه پس وقتی حضرت قیس بن صرمد انصار رضی الله عنه روزه



دشته بود چون وقت افطار رسید پیش زود خورد رفت و گفت آیا هست نزد تو طعام گفت نیکین
 تو ساعتی صبر کن من میروم در بازار تو طعام طلب کرده می آیم حضرت قیس را بسبب کار هر دو روز کرده بود
 خواب غلبه کرد پس زود او را و بسبب آنکه خوردن طعام بعد نوم حرام بود او را بیدار نکرد و گفت نا
 امید است ترا از طعام خوردن چنین روز دیگر شد حضرت قیس رضی الله عنه در وقت نصف نهار از
 غایه کرسکا برپوش گشت پس ذکر کردند حال او را پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و در آن
 حال نازل شد این آیه اصل کم لیله الصیام لم یفث انما تکلم اقوله و کلوا و شربوا حیث یشاءنکم لکم الخیط
الاصح من الخیط الاسود من العجرم انما الصیام اللیل یعنی صلوات کرده شد نماز و در شب روزی معت
باز نماز نماز بخوید و بیاشامید در شب تا آنکه طاهر کرد و بر اشما رسته سفید از رسته سیاه یعنی با
فجر از ظلمت شب بعد از آن تمام کنید روزه ملائمت پس نادان گشتند صحیح کرام رضی الله تعالی
عنهم خبر اول این که کریم بکند از ذکره فی العجم و امام خمینی در مبوط خود آورده در وقت در
ابتداء شریعت ما زود وقت گذاردن عشا از وقت نوم بود همچنین بود در شرایع مقدمه و در جهش
انکه معتاد در میان مردم خوردن در وقت است و بود تقرب صوم در ابتدا و بترک غذا و انصاف خوردن
یک وقت یعنی عشا بعد از آنکه محققا لی تحقیف کرد بر این است بسبب شد تا که رسید حضرت قیس
بن صرد رضی الله عنه را باقی گذشت بر این خوردن هر دو وقت را و در روزه معز تقرب تقدیم
غذا و بر وقت او که آن نیز مجاهده نفس است از زود و هر یکی بسبب آنکه منع میکند نفس خود را از طعام
در وقت استنها و روزه آنکه سید را بشود در شب وقتی هر دو است سید را در خواب است نهی ما ذکره
الرضی رفته الله تعالی **فان** در حدیث وارد شده است که مگویند که رمضان آمد و رمضان رفت زیاده که
رمضان اسمی است از اسماء الله تعالی برین حدیث استلال کرده است فقیه ابو الیثیم رحمه الله تعالی
و گفته که گفتن رمضان بجز لفظ شهر مکره است و امام شمس الانکه خمینی رحمه الله تعالی فرموده که عشا پنج

باز

باز آنکه مکره نیست که انی اسرائیجیه و در سانه اروایات آورده که گفته اند بعضی علماء که حدیث
 مذکور موضوع است و حافظ جلال الدین سیوطی در بحر خود گفته که موضوع نیست بلکه ضعیف است
 و حدیث ضعیف صالح اجتماعی نبود خصوصا در ایستقام که وارد شده است در احادیث متعدده بخار
 و مسلم و غیر آنها و در رمضان بجز لفظ شهر پیش ثابت شده عدم کراهت نهی و نیز ترجیح داده است
 عدم کراهت بل صاحب غایه البیان و گفته است که رمضان بیرون از دو چیز نیست یا اسم است
 حاصل مرشهر را و یا شتر است که اطلاق او بر حق تعالی و بر شهر مذکور آمده باشد بر تقدیر اول این
 نیست در عدم کراهت و بر تقدیر ثانی نیز همچنین چرا که از لفظ مشترک جز بیک معنی اراده نمون
 کرد و کسی که میگوید که رمضان آمد و رمضان رفت او را در شهر می نماید لا غیر پس بیشک جایز
 باشد مثل لفظ حکیم و حمید هر جائز است اطلاق آنها بر مخلوق چنانکه جائز است اطلاق آنها بر صفات
 انبئی و در تسمیه شهر مذکور بر رمضان است که رمضان صفت شهر است شسته از رمضان یعنی
 سوزن در رمضان سوزنده کنایان است که انی العجم الاتی **فان** بدانکه اگر کرده شود صبیح بصوم
 رمضان چون طاقت داشته باشد بر او و لیکن اقال ابو بکر الرازی و ذکر کرد فقیه ابو جعفر که درین
 مسئله اختلاف کرده اند مشایخ بلخ لیکن اصح آنست که اگر کرده شود او را بصوم پس اگر کرده شد
 صبیح بصوم پس روزه نداشت لازم نیاید بر قضا و آن روزه و نیز پرسیده شد ابو جعفر را رفته
 الله تعالی آیا ضرب کرده شود کودک ده ساله بر روزه صوم چنانکه ضرب کرده شود او را بر روزه صوم پس گفت
 که اختلاف کرده اند مشایخ درین مسئله بجز کوفه که ضرب کرده شود صبیح آنست هر ضرب کرده شود
 او را بر صوم بجز بر صلوة و این همه که مذکور شد مذموب است و گفته اند امام شافعی و امام احمد رحمهما الله
 مثل مذموب است یعنی آنکه اگر کرده شود صبیح بصوم چون طاقت داشته باشد بر آن و ضرب کرده شود او را
 بر صوم نوزن است و گفته است امام مالک رحمه الله تعالی هر امر کرده شود صبیح او را باطل نکرد و گذار



المجتبی شرح القدر و معراج الدرایه شرح الهدایه و نحوه فی النهی الفائق شرح الکفره و در نماز سر بر حیه
 در متفرقات کتاب الهیة آورده حرمان صبی و صبی رست و است برار والدین او اجر تعلیم
 است و او را صبی با سگ یوم برار شبه بصوم پس در او آخر فصل دوم از باب نهم خواهد آمد
 انشاء الله تعالی **باب اول در بیان مسائل نیت صوم** این باب ششم است بر فصل
فصل اول در بیان وقت نیت باید دانست هر صوم در حق مسائل نیت پنج قسم تقسیم نموده
 زیرا که در اصل صوم بر سه قسم است فرموده اند فرض و واجب و نفل صوم فرض بر دو وجه است یکی آنکه
 تعلق آنکه در روزنامه معین بودیم آنکه تعلق بر ماه معین ندارد و همچنین صوم واجب نیز بر همین دو
 قسم تقسیم است و نفل جمیع اقسام یک قسم است پس حاصل پنج قسم شد که فی التبعین و تحقیق آنها
 بتفصیل خواهد آمد انشاء الله تعالی **مسئله** نیت شرط است در قیام صوم خواهد فرض باشد یا واجب
 یا نفل که ذوق الاشباع و انظار و ابتداء وقت نیت از آن بعد از غروب شمس در حق جمیع قیام صوم تا
 آنکه اگر قبل از غروب شمس یا تقارن آن نیت روزه فرود آید جائز نبود که فی البیور الراضی و اینها
 را ما فخر الدین قاضی خان در فتاوی خود فرموده که اگر کسی در شهر رمضان قبل از غروب شمس نیت روزه
 فرود آید بعد از آن تحقیقاً پیشش شد یا غافل گشت از صوم تا آنکه نصف نهار شرع از فرود آمدن نیت
 روزه آنکس بر آن نیت جائز نبود مگر آنکه بعد از غروب شمس با دیگر نیت صوم فرود آورده باشد انگاه روزه
 درست نموده است و اما انتهای وقت نیت تا طلوع فجر است در حق دو قسم است از صوم یکی صوم فرضی هر
 وقت آن معین نیست چنانکه روزه نفاذ رمضان و روزه کفارات مثل کفارات چهار و افطار و کفارات
 میان کفارات مثل روزه جزا مثل صید و روزه حلق و متعه در حج دوم صوم واجب که وقت آن معین
 نیست چنانکه روزه نذر معین و روزه نفاذ نذر نفل بعد از افساد آنها پس درین دو قسم صوم در هر فرضی
 که از اجزای نیت نیت کنند درست مرادند مگر اگر تقارن طلوع فجر نیت کردیم جائز نبود زیرا که

الزیر

اسباب است که نیت یا بعد از عبادت مقرران باشد اما در صوم اقدران نیست بطولع اکثران لا
 معتبر است چو اگر آنوقت وقت نوم و غفلت است و بسیار باشد که سبب ابرو غیر آن مطالعه فجر شکل شود
 بسیار در صوم بر طلوع فجر خواهد بود و قوی ندارد پس بر سبب این تجویز کرده اند تقدیم نیت در تمام شب نذر
 مختص فی البیور الراضی و از این رو بجز برای نیت **مسئله** تاخیر نیت از طلوع فجر جائز نبود مگر سه قسم از
 صوم یکی صوم فرض که مختص است بزمانی معین چنانکه روزه اداء رمضان دوم صوم واجب هر اختصاص
 معین دارد چنانکه روزه نذر معین سیم روزه نفل و مراد از نفل در اینجا هر روز است هر سوا فرض
 و واجب است خواه از قسم سنون باشد یا مندیوب یا مکروه تحریم یا غیره و در جز این سه قسم
 صوم به نیت متاخره از طلوع فجر هیچ فرقی نیست در میان سافر و مقیم و صیغ و تقیم که فی البیور الراضی
 و این نیت است اما نذر نام مالک رحمه الله تعالی این هر سه قسم صوم نیز به نیت متاخره از طلوع فجر
 جائز نشوند و نذر نام نافر و دو قسم اول عینی صوم اداء رمضان و صوم نذر معین به نیت متاخره
 نشوند و صوم نفل جائز نشود نام مالک رحمه الله تعالی استدلال میکند با آنچه فرمود حضرت سید عالم صلی
 تعالی علیه و آله و سلم که نیت نیکند روزه را از شب روزه بود و او در نذر نام نیت
 رحمه الله تعالی نیز استدلال بهین حدیث لیکن استثنا میکند صوم نفل بل بعدنی دیگر هر دو نیت
 از حضرت پد به عایشه رضی الله تعالی عنهما که گفت داخل شد بر من روزی سوخند اصلی بعد تعالی علیه و آله و سلم
 پس فرمود آیا هست چیزی نرشد شما یعنی از طعام من کفتم هر نیت فرمود که پس من روزه میدارم و دلیل
 فریب است در صوم نفل همچون حدیث پد به عایشه است رضی الله تعالی عنهما و در صوم رمضان حدیثی است
 است که او روایت کرد از حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که وقتی یکاه کردند در روز شنبه غیر
 صوم در عهد حضرت سالت باه صلوات الله علیه و آله و سلم پس آن یک عر ب در آن روز کوهی و دل و بوی
 بلال رمضان پس رسید حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم اعلا به سلامی کوهی میدید که لاله الله گفت

مشهور



آری فرموده که با کوهی میباید هر چه محمد رسول الله گفت آری پس قبول کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 کوهی اوله و خود روزه داشت و اگر در دم سلب روزه داشتن و فرمودند منادیرا که ندانند کن در
 روایتی که دین روز خود به او باز نمود و در بقیه روز خود هر چه نخورده باشد او روزه دارد و الله اعلم
 فی سوطه و در صوم نذرعین صحتی است دیگر هر روایت کرد آنرا سیدین کوع رضی الله عنه گفت که وقتی
 نبوت افت رویت بلال مجوم در روز عاشورا پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مردی را از بنی
 اسلم تا ندانند در روز ماه روزه بدارد در اول انبیا و سلم در وقت هر امر فرمودند صوم عاشورا افزون
 بود پس از آن چون صوم رمضان مفروض شد فرصت در منوع گشت و سنت در باقیما در پس
 این حدیث دلالت میکند بر آنکه شخصی هر معین گشت بر صوم از زمین و نیت کن در شب
 نمود جائز باشد او را نیت کردن آن در روزها معینی هر مستدل به امام مالک و شافعیست محمول است
 بر یکی از آنها ثلثه یا در او بان نفر فضیلت و کمال است چنانچه در احادیث دیگر هر فرمود آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم که نیت نماز همایه مسجد سلا مکرر مسجد و فرمود نیت نماز مکرر مسجد و فرمود
 نیت وضوی هر کسی هر نام خدا متعلق گوید در وقت وضو درین همه جا مراد نفر فضیلت و کمال است
 و یا در او بان روزا نیت که وقت معین نماند چنانکه قضاء رمضان و کفارات و غیر آن و یا مراد بان
 نیت است از تقدیم نیت از شب چنانکه قبل از غروب شمس نیت روزه فرود کند این نیت فائده ندارد
 و کل ذلک خود من الهدی و التبعین و سایر احوال و باقی آنچه در مسند این سکه قسم صوم هر مذکور شد
 بر نیت متاخره از طلوع فجر در نیت نیز نگاه درست شوند که قبل از نصف چهار شریعت نیت کنند
 تا مقرون به نیت با کثر بود و اکثر سلا حکم کل است اما اگر بعد از نصف چهار نیت نیت کند در هیچ
 قسم از اقسام صوم جائز نبود در نیت فلان وقت نیت نیت کذا فی الهدایه و الکافی و التبعین و در
 این مقام لابد است از معرفت چهار شریعت با بد است که چهار شریعت بر دو قسم است عرفی و شرعی است

عرفی از ابتدا طلوع شمس تا غروب است و چهار شریعت از ابتدا طلوع فجر تا غروب شمس است و
 نصف چهار عرفی را وقت است که گویند و نصف چهار شرعی را در اصطلاح فقها صخوه کبری گویند
 و لابد است از وجود نیت قبل صخوه مذکور تا آنکه اگر تقارن بوقت صخوه یا بعد از آن نیت کرد جائز نمی
 افتد زیرا که اکثر ائمه با کثر بود حاصل شد کذا فی التبعین و در شرح البوقایه و جامع المروز و تفاوت با بین نصف
 چهار شریعت و نصف چهار عرفی چهار صوم روزه است از آنکه ما بین طلوع فجر و شمس در نیم صوم است
 است پس چون روزی که به نیت بخش تقسیم نایم و ما بین الطلوعین سلا با منضم سیزده نیت سبع
 حاصل شود و نصف آن چهار سبع است همین است صخوه کبری کذا فی جواهر البصائر و ظاهر است هر وقت
 صخوه کبری از ابتدا طلوع شمس مقدار سبعم چهار عرفی میشود کما لا یخفر فائده در ذلک قاعده بر تحقیق
 وقت صخوه کبری بدانکه علماء همیشه من چهار عرفی را بر دو زده ساعت تقسیم نموده اند و گفته اند که روز از
 دو زده ساعت کم زیاده نشود و آنچه کمی و زیادتی است در ساعت باشد و طریق موفت ساعات روز است
 که قائم شود انسان و به پیما سایه خود را بقدم خود پس سایه اولی آخر آن سته قدم است و اما سوا سایه
 اصلی آن روز ساعت ثانیه آخر آن دو زده قدم است سوا سایه اصلی آن روز نالتش آخر آن شش
 قدم است سوا سایه اصیل آن روز ساعت ابعد آخر آن سته قدم است سوا سایه اصیل آن روز ساعت
 خاصه آخر آن یک قدم است سوا سایه اصلی آن روز ساعت ساده آخر آن سایه اصلی آن روز است
 فقط و اما ساعت ساده مثل فارسیست و اما مثل رابعد و اما مثل الله است و عاشره مثل نایم است
 و عاشره مثل اول است و ثانی نشود آخر آن وقت غروب است بنا ما ذکره الله است را یکی نیت
 شرعی منقرضه است و چنانچه پیشتر گذشت که وقت صخوه کبری از ابتدا طلوع شمس مقدار سبعم چهار
 عرفی است و آن سبعم بحساب ساعات پنج ساعت و یک سبعم ساعت میشود پس ظاهر شد که ما دوام که تا
 انسان مقدار یک قدم یا زیاده از آن سوا سایه اصیل بوده باشد هنوز صخوه کبری نشده است و نیت صوم جائز



باشد و چون از یکم کم شد جائز نبود و تحقیق تقصیر سایه اصلا در وقت جداگانه مسر بر شرف الزلال
 فی تحقیق فی الزوال نوشته شده است فیصله آنست که آنچه گفتیم که سه قسم روزها را مذکور به نیت
 ساخره از طلوع فجر تا وقت صبح کبر جائز میزند چنانچه شرط است بدو شرط یکی آنکه در وقت نیت
 غم همین کند که سه روزه و لازم از اول روز تا آنکه اگر بعد طلوع فجر نیت کرده هر من روزه و لازم از اول
 وقت نه از اول روز این روزه جائز نبود که انی سراج الوباح و آنچه بهتر از نیت دویم آنکه بعد از طلوع
 فجر چیزی که ساقی صوم باشد چون اکل یا شرب یا جماع از صبح تا آنکه اگر بعد طلوع فجر از وقت
 اکل یا شرب یا جماع بوجود آمده عا دایا ناسیا بعد از نیت روزه میکند روزه روا نبود که از
 السراج الوباح و شرح الطحاوی و نیت بر همین که اگر تسخیر یا بدو کرد در روز شک به نیت صوم بعد
 از آن چیزی لغو می شود بخورد پس ظاهر است که آن روز داخل ماه رمضان بود و در آنوقت نیت کرد روزه
 او روا نبود که انی انسا و در الظهیرة و انما تار فانیة و در صا و در فنیة تصنیف امام نجم الدین زاهد است
 درین مسئله اختلاف نقل نموده و پس از آن گفته هر اصح آنست که نسیان قبل از نیت حکم نسیان
 بعد از نیت دارد نهی و در صا و در عتابیه آورده که هو یصح کذا فی انما تار فانیة **مسئله** روز تا شکی
 نیت آنها جز نیت روا نبود چنانکه روزه قضا، رمضان و کفارات و غیره نیت اگر نیت آنها بعد از
 طلوع فجر نمود آن روزه از سنوی درست نیست بلکه نفل شود و تمام نیت روزه مستحب است اگر در میان
 نیت قضا و آن نفل واجب نبود که انی جامع الرموز و در تار فانیة از خلاصه نقل میکند که اگر کسی
 صوم قضا در رمضان بعد طلوع فجر نیت کرد آن روزه از قضا، رمضان جائز نیست بلکه نفل بود لیکن
 اگر نیت قضا آن نفل واجب شود و گفته اند که این در صورت است که صائم میداند که صوم قضا
 من به نیت از نمازها فریضت است اگر چنین نذراند قضا آن نفل واجب نبود چنانکه در صوم مطلقون
 اثنی عشر تا مذکور است که در نیت تخصیص بصوم قضا، رمضان ندارد بلکه جارر میشود در

قضا و نیت
 شاه ولی الله اکادمی
 خیبر ریه در سنه
 رساله مطبوعه ج ۱
 ۱۲
 ابو الفتح
 المیار ۱۳۸۹ هـ

نفل

نفل آن چنانکه کفارات و نذر غیر معین و صوم قضا، رمضان نذر و نفل نفا و آنها و آنچه صحابا مع
 الهمز فرموده که قضا، آن نفل واجب نبود اطلاق کنه محمول برش اخیر همین تفصیل است و الله اعلم
مسئله آنچه قبل از این مذکور شد همه بیان جواز بود لیکن افضل آنست که در جمیع قسام صوم نیت از
 شب کند تا خروج از خلافت است آید که انی سراج الوباح و نیت تقدیر **فصل دوم در بیان کیفیت نیت**
مسئله سه قسم صوم که به نیت روزانه روا باشد **مسئله** صوم رمضان و صوم نذر معین و صوم نفل پس آنها جائز
 میشوند به نیت مطلق صوم یعنی همین هر دو دل خرم کند که روزه دار میشود و نیز جائز میشوند به نیت
 نفل چنانکه اگر در روز صوم رمضان یا صوم نذر معین کسی نیت مطلق صوم یا نیت صوم نفل کرد از رمضان
 و نذر جائز نشود و هیچ قرقی نیست در جواز صوم رمضان و صوم نذر معین به نیت مطلق صوم و به نیت
 نفل میان آنکه نیت شب کرده باشد یا در روز قبیل صبح کبر کند انی شایسته عبد الغفور عابد الیه و نیز هیچ
 فرقی نیست در جواز صوم رمضان و صوم نذر معین به نیت مطلق صوم در میان مسافر و مقیم و صحیح و مقیم
 با اتفاق روایات علماء و همچنین فرق نیست در جواز صوم رمضان و صوم نذر معین به نیت صوم نفل
 میان صحیح و مقیم و مسافر و مقیم نزد ابی یوسف و محمد **مسئله** باقی دو قسم صوم که نیت آنها جز نیت روا
 نبود چنانکه صوم فرض و واجب که تعلق بر نماز معین ندارد پس لابد است در آنها از نیت تعیین تا آنکه
 روزه قضا، لا صوم قضا و روزه کفارت یا روزه کفارت نیت کند و عا بد القیاس پس اگر در صوم قضا
 یا کفارت یا مثل آن نیت مطلق صوم نفل کرد از قضا و کفارت جائز نبود که انی ابوالرائی و غیره و
 این همه که مذکورند مثبت است اما مام تا فرموا فرقی است اما در صوم نفل و نیت با ما در صوم رمضان
 و نذر معین و سیکوی که لابد است از تعیین نیت در صوم رمضان و نذر معین تا آنکه اگر در روزه رمضان
 یا روزه نذر نیت نفل کند نزل و لو جائز نبود و در نیت مطلق از روز و روایت است و دلیل میگیریم
 ما در **مسئله** اتفاقیه عمر جواز صوم نفل به نیت مطلق صوم بانکه شروع کرده است اصل نیت را در روایت

شبكة

www.alukah.net

برابر نیز آن از عادت و تعیین آن بر قرابت و این قدر حاصل میگردد در صوم نفل مطلق نیت
 بسبب آنکه چون نیت مطلق صوم نمود پس عمل کردن بعموم انواع صوم مستحب است چه رجب در میان و روزه
 و نفل در یک نیت جائز نیت پس مردی که از آنها باشد پس صرف کرده شود اسم صوم بلا سبب نفل
 که آن از نیت و ادنی متیقن است و همین دلیل جائز کرد در صلوة تطوع نیز پس جائز کرد صلوة
 تطوع بطلق نیت و دلیل میگیریم ما در مسئله اختلافیه عمره جزو صوم رمضان و نذر عین به نیت مطلق
 صوم به نیت صوم نفل بلکه صوم رمضان و صوم نذر عین متعین گشته اند در اوقات خود چنانکه غیر
 آنها در وقت مشروع نیت و متعین بوقت محتاج به تعیین دیگر نباشد پس بر تقدیر هر روز
 روز رمضان یا روزه نذر عین نیت مطلق صوم کرد منصرف بهیچون صوم متعین میگردد چنانکه اگر در
 آنها روز نیت متعین میشود آن شخص بنده اسم جنس چنانکه گفته شود اولیا انسان و یا راجل و بر
 تقدیر که نیت صوم نفل نیت مطلق است لغو شد بواسطه آنکه صوم نفل در نیت وقت مشروع نیت
 داخل نیت با نیت و آنقدر هر دو قسم صوم کافی بود بخلاف دو قسم اخیر از صیام عمره فرضی و جوی
 که تعلق بر نیت عین ندارد که آنها به نیت مطلق و نیت نفل در وقت نیت نفل نیت نفل نیت نفل
 وقت در آنها موجود نیست پس لا بد است از تعیین باسم کل و الکتب من الهدایه و تعیین لغوی
 شرح الهدایه **سوال** اگر گفته شود که آنچه فرمودید در متعین بوقت محتاج به تعیین نیت راست نیت
 در نماز که توام روزه است زیرا که علامت شرط کرده اند تعیین نیت سلا در نماز فرضی که در وقت خود گذارد
 شود با آنکه وقت بر آن تعیین است پس فرق کردن میان روزه و نماز بسبب صیامت **جواب**
 گوئیم بسبب آنکه وقت صوم معیار است و عبادت مؤدله را یعنی وسعت چند ندارد در روز زیاد
 از یک صوم ادا کرده شود پس چون آنوقت تعیین گشت بر صوم مخصوصی که گذاردن و غیر آن صوم در آن
 وقت مشروع نبود بخلاف وقت نماز هر آن اگر متعین است بر فرض نیت است لیکن معیار آن نیت

در آن

زیرا که وسعت دارد که در روز گذارده شود فرضی یا وجبی دیگر بطریق تقاسم لا بد است در آن تعیین نیت
 چنانکه غیر الیم یا ظهر الوقت بگذارد که توضیح الاصول و تلویح **مسئله** آنچه پیشتر ذکر شد بیان جواز صیام
 به نیت مطلق و نیت نفل بود لا بد است از بیان جواز صیام به نیت واجب و دیگر غیر رمضان مخفی نماند
 که دو قسم اخیر از صوم که به نیت مطلق و نیت جائز نیت شوند به نیت واجب و دیگر با لایحه جائز نباشند
 و اجازت قسم اول از صوم غیر صوم رمضان و صوم نذر عین و صوم نفل به نیت واجب دیگر پس در آن
 تفصیل **اما صوم رمضان** پس جائز است به نیت واجب و دیگر بشرطی که نیت کند و صیام مقیم باشد
 پس اگر صیام مقیم در ایام رمضان نیت قضا رمضان یا کفارات یا نذر کند روزه از رمضان واقع شود
 نیز از منوی اما اگر نیت کند در ایام غیر از منوی واقع شود نیت از رمضان نذر ایام عظیم و
 نذر صاحبیه از رمضان واقع شود که فی الهدایه وارد بر مرعی است که مرض او بیع افطار بوده باشد
 چنانکه سبب داشتن روزه زیاد میشود مرض او یا در میماند الا حکم روی صیامت نذر ایام عظیم نیز گذار
 فی جامع امروز و ایام فخر الاسلام فرموده که اختلاف مابین ایام عظیم و صاحبیه در سبب نیت فقط
 اما اگر در ایام رمضان نیت واجب و دیگر کرد از رمضان واقع شود نذر ایام عظیم نیز لیکن در ایضاح
 آورده است که این قول صحیح نیت و صیامت است که مرعی است حکم سازند و همین است مختار
 صاحب هدایه که فی ایضاح شرح الهدایه در شرح تقدیر و شرح ایضاح شرح هدایه ایضا ایضا ایضا ایضا ایضا
 اکثر شرح نیت و گفته شده است هر صیامت ظاهر در ایام عظیم است **سوال** اگر گفته شود
 که چنانچه نیت در شهر رمضان نیت میکند و جب دیگر را واقع میکند در آن منوی و چنانچه نیت در رمضان نیت
 کند نفل سلا واقع کرد در رمضان بقول اصح چنانکه گذشت پس وجه فرق چیست **جواب** گوئیم هر دو
 فرق آنست هر شخصت دارد نیت مسافر را در افطار بواسطه مصیبت به نیت نفل افطار بواسطه مصیبت
 و نیت که آن استقامت و نیت از نیت خود با لایحه جائز بود بسبب آنکه قضا و نیت اول است و حق مسافر



از او رمضان زیرا که اگر او نیت کند قبل از آنکه مقیم گردد باقی نذر بر صوم قضا و نباشد بر صوم رمضان
 رمضان بخلاف آنکه نیت کند سفر در رمضان روزه نفل را که مصلحت دینیه در حق در او رمضان است
 نفل بر صوم نفل بر اثر حصول تواریست و حصول ثواب در او روزه اکثر است بلکه از گرفتن تواریست لاصول
 و بگویند اما صوم نذر همین پس اگر در روزی نیت نذر کرده نیت واجب دیگر که روز منوی واقع گردد
 اتفاق عملی باشد ما از نذر واقع نشود و هیچ فرقی نیست درین میان سفر و مقیم صحیح و مقیم کذا
 فی تعیین و شرح الوتایه و چون از نذر واقع نشد قضا آن نذر واجب شود که در نیت و نیت و نیت
 و سراج الویاج و این قسمی است که نیت واجب دیگر از نیت کرده باشد اما اگر نیت آن در روز
 کرد از نذر همین واقع شود که در نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 سوال اگر گفته شود که آنچه بیشتر نیت است که اگر شخص صحیح مقیم در روز رمضان نیت واجب دیگر کرد از
 رمضان واقع گردد اگر در روز نذر همین نیت واجب دیگر کرد از منور واقع گردد نذر پس در هر فرق
 میان صوم رمضان و نذر همین صیبت **جواب** گوئیم هر صوم رمضان مقیم گفته است بر تعیین
 شارع پس نیت صوم رمضان که ابطال کند تعیین شارع را برابر دیگر از صیام و اما نذر همین تعیین
 از طرف نیت پس بر او که ابطال کند تعیین خود را بر صومیکه بر دست از صیام واجب بر او
 صومیکه بر دست چنانکه صوم نفل کذا فی تعیین و غیره **و اما صوم نفل** پس نیت واجب دیگر کرد
 نبود بلکه آنچه نیت کرده است واقع شود کذا فی سراج الویاج و این قسمی است هر آن واجب بر او
 بوده باشد اما اگر در ماه رمضان نیت روزه قضا یا کفارت یا نذر کرده و از نیتها بر او چیزی نیت
 از نفل واقع شود کذا فی شرح البعد در نذر همین اگر در غیر ماه رمضان روزه رمضان نیت
 کرده بر او روزه رمضان لازم نبود آن روزه نفل شود کذا فی سراج الویاج نیت نفل یوم الشک **مسئله**
 روزی یکبار تعیین نیت لازم است چنانکه روزه قضا و کفارت و غیر آن اگر تعیین نکرده نفل شود بیسبب وجود

اصحی

اصل نیت لیکن صریح نذیر علم و باید هر حکم کسی باشد که روزانه نیت کرد روزی یکبار نیت آنهاست
 لازم است یعنی آنکه اگر صائم نذر کرد پس در این روزه بغیر تعیین نیت جائز بود نیت صوم و تعیین
 نکرده قضا آن بعد از نیت واجب بود و از این سخن نذر نیت قضا واجب نبود و بعد از
مسئله آنچه درین فصل مذکور شد همه بیان جواز بود لیکن افضل آنست هر دو صریح است
 نیت کند خروجه است اختلاف کما لا یخفی و نیز مخفی نماید که بعد از نذر درین فصل مذکور شد بیان نذر تعیین
 جنس فرض از فرض مختلفه تعیین بود اما اگر بر کسی فرض متعدده متحده تعیین نکرده اند در نذر
 تعیین بر فرضی از آنها به حیثیتی که متمیز کرد و از نذر نفل نیت نکرده است و در آن
 در فصل آینده خواهیم کرد ان شاء الله **فصل سیم در بیان آنکه شخصی که بروی قضا یا نیت شهر متعدد**
ست آیا لازم است بر او که تعیین یوم کند یا شهر کند نماید یا نه باید دانست که اگر بر شخصی قضا
 و روزه یا زیاده از آن از یک رمضان باشد و او در وقت نیت تعیین صوم قضا اینها را تعیین
 این تعیین نکرده که قضا روز اول میکنم یا قضا روز ثانی جائز بود لیکن اولی است و تعیین کند
 که نیت میکنم اول روزه بلکه واجب است بر نیت قضا آن تعیین رمضان یا نیت روزه بلکه
 واجب است بر نیت قضا آن تعیین رمضان کذا فی فتح البعد و اما اگر بر شخصی قضا دو روزه از او
 واجب است بر نیت صوم در حق او واجب تعیین است پس نیت کند که روزه رمضان فلان سال میدارم کذا
 فی الشباه و لفظی در سالی شش ماه آخر اکثر و در فله و تعیین دفع البعد مراد که اگر بر کسی
 قضا دو روزه از او رمضان باشد نیت تعیین لازم نیست بر قول مختار تا آنکه اگر نیت قضا کرد
 فقط چیزی دیگر بخاطر نیا در جائز باشد نیتی و ذکر فی البعد و نیت تعیین و سراج الویاج از تعیین
 صاحب سراج الویاج بعد تعیین جواز گفته که **چون** جائز است صائم مختار است اگر خواهد کرد او را از نیت
 اول و اگر خواهد از رمضان تا نیت نیت و مخفی نماید که در اینجا لفظ صحیح در صحیح مقابل افتاد و نیت و نیت



علاء رحمة الله تعالى که در مثل این تریح داده اند شود طرف صیحیح راصح بذاک الشرح البکیر
 لمنه المصلی و غیره فیلتد بر **مسئله** آنچه مذکور بیان مکم صوم بود با بر کسی نماز با فائده متعدده است
 در وجوب تعیین آنهاست قول است **قول اول** آنکه بر شخص قضا ظهر یا مستعد در روز نماز مستعد
 واجبست و استلابست از تعیین روز آنها چنانکه بگوید ظهر روز شنبه یا بگوید یکشنبه تا آنکه اگر
 تعیین روز نکرد جائز نبود اگر تعیین ظهر شنبه و یکشنبه نکرد لیکن در ظهر که غم میکند اول ظهر
 که برش نفاست میکند هم جائز بود زیرا که چون نیت اول ظهر نیت کرد در جمیع ظهرها
 فائده اول جزئی باشد پس تعیین آن ظهر حاصل شد و چون از گذردن آن فارغ شد ظهر دیگر که
 مستعمل آن بود اول شد پس نیت ظهر اول آن هم مستعین شد و بر همین قیاس ظهر ثالث و
 رابع تا بر قدر که باشد و همچنین چون نیت آخر ظهر کرد در جمیع ظهرها نیز فائده آخر جزئی نبود
 پس نیت همون ظهر مستعین کرد و بعد فروع از آن ظهر هر چه باقی است اوست آخر شود و همچنین حال
 دیگر ظهر با پس همه جائز شوند بر طریق که گفته شد و همینست مخلص هر کس که یاد ندارد و یا م
 فوائت یا خرابید که سهیل کند بنفس خود که فی تعیین مسائل شتی نه آخر الکنز و بگذارنی
 فتح القدر فی باب شرط الصلوة و باب الطهار **سوال** اگر گفته اید که پس بموجب این قول لازم مرآید
 فرق میان صلوات و صیام و در تعیین فرق چیست **جواب** گوئیم که باید دانست که اصل درین باب
 است که تعیین در صیام واحد لازم نیست و در اجناس مختلفه لازمست و مدار اتحاد و اختلاف
 جنس بر اتحاد و اختلاف سببست بهر جا که در فرض متعدده سبب متحدست جنس آنها نیز متحدست
 و بر جا که سبب مختلفست جنس هم مختلفست پس دو نماز ظهر که از دو روز فوت شده اند جنس مختلف
 اند و دو روزه ما رمضان که از یک رمضان فوت شده اند جنس واحدند زیرا که سبب و وجوب نماز
 و حواله نیت و وقت ظهر یکروز یا وقت ظهر دیگر از متحد نیت بلکه مختلفست و سبب

قبله

و وجوب صوم رمضان شهاده شهرت و آن در حق همه روز با یکی است و اتحاد سبب موجب اتحاد
 جنسست و در فرض متحد جنس تعیین لازم باشد بخلاف آنکه بر کسی دو روزه از دو رمضان باشند
 که تعیین نیت بر هر کدامست زیرا که جنس مختلف شد بواسطه اختلاف سبب که فی تعیین و نیت
 القدر و البجر اراقی شیخ باب الطهار **قول ثانی** آنکه در نماز با غیر فائده متعدده تعیین روزها آنها لازم
 نیست تا آنکه اگر تعیین اول ظهر علیه و آخر ظهر علیه هم نکرد جائز بود که فی الکنز شتی نه آخر
 الکتاب و بگذارنی محدثه فی کتاب الصوم را صاحب تبیین فرموده که این قول بعضی اشخاصست و اصح همین
 قول اولست انتهی ولیکن بموجب این قول که تعیین در شرط نیت نیز اقیلا است که تعیین
 اول ظهر علیه و آخر ظهر علیه نماید فی الذخیره فی کتاب الصوم **قول ثالث** آنکه صاحب محیط در کتاب
 الکفارات آورده که نیت تعیین در ظهر یا مستعد شرط کرده اند دست بواسطه آنکه ظهرها مستعد اجناس
 مختلفه اند بلکه بواسطه آنکه رعایت ترتیب در صلوات فوائت فرضست و رعایت این ممکن نیست
 مگر به نیت تعیین تا آنکه اگر ترتیب بکثرت فوائت ساقط شد تعیین آنها لازم نبود بلکه کافی بود که
 نیت ظهر کند فقط انتهی صاحب تبیین این تفصیل را قبول نداشته است و گفته هر معتمد همین قول است
 لیکن این سها در باب طهار از فتح القدر تسلیم این نموده و گفته که تعیین شرطست در نماز با فوائت
 اگر ساقط ترتیب نباشد انتهی و صاحب بجزم ارق نیز در باب طهار بعد فعل عبارت محیط فرموده که
 بذ التفصیل حسن فی الصلوات ینبغی حفظه انتهی **مسئله** شخصی که بر دو کفارات متعدده است و از آن
 کفارات روز یا میدارد اگر آن کفارات مختلفه اجنس اند چنانکه کفارت طهار و افطار و همین لابد است
 از تعیین آنها و اگر متحد جنس باشند چنانچه مثلاً بر شخص کفارت دو طهار یا دو عیمن واجبست و استلابست
 تعیین آنها لازم نیست بلکه اگر تعیین کرد لغو باشد و بگوید آن روزها ملازم هر کدام کفارت هر دو یکروز
 فی تبیین فی مسائل شتی فی آخر الکنز **سوال** اگر گفته شود که آنچه گفته اند که دو طهار یا دو عیمن جنس متحدند



اقتضای کند که دو ظهر یا دو عصر از دو روز نیز جنب متحد باشند و بیشتر خلاف این گفته است پس بصورت
 میان نمازین و ظمین صیبت **جواب** گوئیم هر دو ظهر از دو جنب متحد نیستند زیرا که وقت ظهر از روز
 ثانی غیر وقت ظهر از روز اول است حقیقه پس ظاهر است و اما حکما پس بسبب آنکه خطاب
 معلق نیست بر تکی هر یک کند هر دو وقت ظهر را یک معلق خودست هر دو ظهر را بر دو کوشش در لوک روز
 روز ثانی و غیره لوک از روز اول است که ذاتی معراج الهی شرح الهدایه **مسئله** آنچه درین فصل مذکور شد
 همه بیان جوهر بود اما اقتضا آنست که در صورت اتحاد جنب هم تعیین نماید صریح بدانکه فی الذخیره
 فی کتاب الصوم فصل چهارم در بیان حکم کسی که نیت تعیین کرد در صوم قضا و رمضان پس ظاهر شد که در آن
 تعیین خطا کرده بود **مسئله** ضابطه درین باب آنست که خطا در چیزی که تعیین در آن شرط نیست ضرر
 نمیکند چنانکه در رکعات در نماز پس اگر نماز ظهر سه رکعت یا پنج رکعت نیت کرد ظهر صحیح باشد اما خطا
 در چیزی که تعیین در آن شرطست مضر باشد چنانکه اگر در وقت دخول در نماز نیت روزه کرد یا برعکس آن
 یا نماز ظهر را نیت کرد یا عکس آنجا نیز نبود که ذاتی الاشباه و النظائر و منبسط بر همین ضابطه
 سائل چنان **مسئله** اگر در روز روزه نیت شده بود در شهر رمضان سنه تعیین و آیه پس از منعی بقضا
 کرد یکماه یا برسط آن رمضان لیکن در مکان خود بر نیت که بر نیت قضا رمضان سنه اصر تعیین و آیه
 است در وقت نیت نیز تصریح قضا رمضان سنه اصر و تعیین و آیه مینماید و امام ابوحنیفه رضی الله
 تعالی عنه فرمود است که برین نیت روزه قضا و اوجا نیز نیست و اگر در مکان خود همچنان بر نیت است که بر
 من قضا سنه اصر تعیین و آیه است لیکن نیت همچنان میکند هر روزه بیدارم قضا رمضان سنه اصر
 بر نیت امام ابوحنیفه رضی الله تعالی عنه فرمود است که برین نیت روزه اوجا نیز نیست که ذاتی اقتضا و با صفتها
 و اخصه و اما تا فانیه **مسئله** اگر بر ششم روز از یک رمضان بود پس قضا کرد آنرا به نیت روزه دیگر
 از رمضان مذکور جائز باشد زیرا که تعیین در جنب و اصر لغو است اما اگر قضا کرد آنرا به نیت روزه از رمضان

دیگر جائز نباشد زیرا که اختلاف جنبش بر وسط اختلاف سبب که ذاتی تعیین فی سائل ششمی من
 آخر الکنز و مخفی نماند که کلام صاحب تبیین نوافقه دارد با تو اعد متقدمه مذکور آنها در فصل سابق گفته
 و نیز نوافقه دارد با ضابطه که در اول این فصل از شباه و النظائر نوشته شد و لیکن در قضا و ظهیر
 و اما تا فانیه نقل نموده است عبارت سلا که با کلام صاحب تبیین مخالفت دارد پس ایراد کرده میشود
 عبارت آنها را نیز در مقام تبیین المرام **مسئله** در قضا و ظهیر آیه آورده که بر ششم روز قضا
 ماه رمضان بود و در وقت قضا روز جنب نیت کرد بعد از آن ظاهر شد که بر روز دیگر غیر
 جنب بود آن روزه آن قضا جائز نبود و اگر نیت کرد که قضا میکنم روزه را که بر نیت و در
 آن وقت بر نیت که بر نیت قضا روز جنب است پس معلوم شد که بر روز قضا و روز دیگر بود
 روایت کرده شد است از امام ابوحنیفه و محمد رحمهما الله که نیت روزه از قضا جائز نبود حتی
مسئله در تا فانیه آورده که اگر در افطار در روز اول از رمضان بعد از آن قضا کرد آنرا
 در شرع و نیت کرد هر قضا میکنم روزه او دوم سلا از ماه رمضان و بعد از آن ظاهر شد که
 در نیت غلط کرده است آن روزه از قضا واقع نشود و بر قضا آن روز اول لازم شد است
مسئله آنچه درین فصل مذکور شد حکم صیام بود اما حکم صلوة آنست که اگر بر ششم روز از
 روز جنب قضا بود و او بر غلط نیت قضا و ظهر روز جنبه نمود بعد از آن ظاهر شد که بر روز ظهر
 روز جنب بود آن نماز قضا جائز نباشد که ذاتی تعیین فی سائل ششمی من آخر الکنز
 و در زاهد شرع قدور در باب شرط و صلوة آورده که اگر در قضا نماز با نیت در
 تعیین روز خطا کرد چنانکه نیت کرد که قضا و ظهر روز جنبه میکند روز پس ظاهر شد که آن روز
 یکشنبه بود یا عکس این کرد درین اختلاف شایع است و اگر در ظهر که در وقت خود
 میکند در اینجا نیت خطا کرد باکی نبود زیرا که در نماز او چون تعیین ظهر کرد اقتضای تعیین



روز باشد بخلاف قضا انبی مخفی نماند که نفل اختلاف شاخ در سله اولی بینی است بر خلاف
 در وجب تعیین نماز بائی فائده در فصل بیوم که نشت که ریح و جب تعیین است پس در صورتی
 که ظهر شبیه را به نیت یکشنبه یا عکس آن که رود با نر نباشد بقول ریح و الله اعلم
مسئله در قضا و عتق باید آورده که هر که کمان دارد که لازم است بدو ظهر در روز پنجشنبه نیت
 کرد پس ظهر شد بدو لازم بود ظهر از آنکه بیشتر از دو روز است جائز نبود که انی القاتار فانیه
مسئله اگر شخص نماز ظهر میکند در نیت ظهر الیوم کرد و در نفل او بود که این روز روز شنبه
 است بعد از آن معلوم شد که آن روزه روز چهارشنبه بود جائز شد ظهر او زیرا که تعیین روز شرط
 نیت که انی القاتار فانیه نیت بصوة و بکذا انی القاتار فانیه نفل عن الذخیره و در این
 ظاهر است زیرا که وضع کرده است مسئله را در ظهر او که واقع التصریح به فی عبارة الذخیره
 فی مسائل **فصل پنجم در بیان حکم کسج در یوم واحد نیت صیام متعدد کند باید دانست** که
 شخص که در یوم واحد نیت دو صوم یا زیاده از آن کند نیت نیت از آنکه آن بر دو صوم واجب
 باشد یا بر دو نفل یا یکی واجب دوم نفل پس بیان نموده میشود هر یکی از این قسم ثلثه در حکم
 علیحده **قسم اول** در بیان حکم کسی که نیت کرد در یک روز دو روزه که یکی از آنها واجب است
 در نفل **مسئله** اگر شخصی قضا در روزه از نماز رمضان بود پس در یکروز روزه نیت و نیت
 روزه قضا رمضان در روزه نفل کرد واقع شود از قضا رمضان نزد امام ابو یوسف و نزد امام محمد
 از نفل واقع شود زیرا که دو نیت کرد و میان آن دو تا فی نیت بحقیقتی که اگر کسی در اول شب
 نیت روزه نفل کرد بعد از آن قبل از طلوع فجر نیت روزه نفل کرد نیز نیت روز اول مستحق
 کرد و درین مسئله چون دو نیت متسانی متعارض گشتند بر دو متسا قط شوند و اصل نیت
 باقی ماند پس از روزه نفل واقع شود زیرا که روزه نفل اصل نیت است و دلیل امام ابو

العلوی

یوسف است که دو متعارض وقتی متسا قط شوند که هر دو متسا در باشند و تا در اینجا متفق است بر دو
 وجه یکی آنکه فرض محتاج الیه است زیرا که لازم است در زمه و مظهر است اسقاط کتب و نیت نفل محتاج الیه
 نیست بواسطه انفراد لزوم و زمه پس اعتبار کرده شود محتاج الیه لا دویم آنکه در اینجا جمیع آمده از لزوم
 فرض و صوم نفل و صوم فرض اقرب است از صوم نفل و وجهی دو چیز با هم متعارض شوند عمل برتر جمع
 نموده شود پس از فرض واقع شود که انی محیط البرکة و قضا در قاضیخان و اسراج الوابج و حسب سرایه و غیره
 که بر همین خلاف است اگر نیت کرد روزه نفل و در وجه دیگر لا سوا قضا در رمضان و درین مسائل قول اولی
 حنیفه نیز بمن قول امام ابو یوسف است اتمر و لیکن مخفی نباشد درین صورت نوع از صوم قضا
 نزدیکتر است از نیت صوم قضا و نفل زیرا که نیت صوم قضا و نفل از نیت صوم قضا و نفل در
 الذخیره پس اگر نیت آنها در روزی که در نفل واقع شود با جمیع زیرا که صوم قضا به نیت روزانه در نیت
 حکما لا یخیر دویم آنکه صوم قضا بر زمه در لازم است بوده باشد کما قیده بدانکه صاحب محیط البرکة پس اگر
 بر دو صوم قضا لازم بود مع ذلک نیت صوم قضا را به نیت نفل جمع کرد نفل کرد و اتفاقا کما لاسترة
 فیه **مسئله** آنچه گذشت که چون شخص در یکروز نیت کرد صوم و جب و نفل را معا واقع شود از وجب نزدیکتر
 در نفل نزد امام محمد پس اختلاف است وقتی است که آن صوم واجب از صیام بود که به نیت مطلق صوم جائز
 نشود اگر شخص در یکروز نیت روزه نذر صومین در روزه نفل کرد واقع شود از نذر صومین با جمیع اما نزد شیخین
 پس ظاهر است زیرا که نذر از نفل ارجح است و اما نزد محمد از برای آنکه چون دو نیت با هم متعارض شدند
 متسا گشتند لیکن باقی نذر اصل نیت پس واقع شود از نذر زیرا که اصل نیت برابر اولویت میکند
 و درین هیچ فرقی نیست میان آنکه نیت نذر و نفل در شب کرده باشد یا در روز که انی اسراج الوابج
قسم دوم در بیان حکم کسی که نیت کرد در یکروز دو روزه و جب و این بر دو نوع است یا یکی ازین هر
 دو واجب اقرب باشد از دیگری یا هر دو متسا در باشند در وقت و در کات است پس بنا کرده میشود این قسم سلب بر دو



نوع **توع اول** در بیان حکم کسیکه نیت کرد در یکروز و در روزی واجب است که یک روز آنها قومت از دیگر
مسئله اگر نیت کرد در یکروز و در صوم واجب است که یک روز آنها قوی است بد نسبت دیگر چنانکه در یکروز نیت
صوم قضا رمضان و کفارت چهار کرد واقع شود از قضا استحسانا بقول ابی یوسف و امام محمد میفرماید که
از نفل واقع میگردد و همین است قیاس زیرا که این بر دو صوم متساوی در نیت است و در واجب پس متساوی گشتند هر
دو نیت بواسطه وجود تفاوت باقیانند اصل نیت پس واقع شود از تطوع و وجه استحسان است که اگر
بر دو صوم متساوی در نیت در اصل واجب است و آنکه صوم قضا اولیست زیرا که او بدل است از چیزی که
واجب است با بیجا است و روزی نذر کفارت چهار واجب است بسبب چه بود که نیت
از نیت واجب است با بیجا است نیت قضا اولیست در جنب نیت معتبر نبود که انی محیط
البرخ و درین **مسئله** نیز قول امام ابوحنیفه مثل قول امام ابو یوسف است تا آنکه واقع شود در روز صوم قضا
استحسانا لایقاس صریح بدانکه نیت قضا اولیست در باب ما یوجب القضا و الکفارة **مسئله** اگر کسی در
یکروز نیت روزه قضا ماه رمضان و کفارت ماه رمضان کرد نزد امام عظیم و امام ابو یوسف از قضا
واقع شود زیرا که روزه قضا اولیست از روزه کفارت که انی نیت بقدر **مسئله** اگر بشهر قضا و کفارة
رمضان واجب است و در وقت دیگر از قضا و کفارت نیت کرد در هر روز قضا روز معین نیت
نمود جائز بود که انی تفاوتی نباشد و تجسید غیرها و محرفانند که روز درین صورت بوجه است
که چون در هر روز ازین نیت میکرد نیت قضا و کفارت استعنا پس در روز دیگر چون صوم قضا
بر روزی نیت پس کویا که نیت صوم کفارت و نفل است پس واقع شود از صوم کفارت ترجیحی لاقوی
کما لا یخیر **مسئله** اگر در یکروز نیت قضا ماه رمضان و کفارت معین کرد از هیچ یک جائز نبود با
لا جاد اما نزد امام ابو یوسف بواسطه وجود تفاوت و اما نزد امام محمد بواسطه تانی میان دو نیت لیکن
از تطوع است نیت زیرا که اصل نیت باقی است که انی محیط البراءة و القادر لغیا نیت اما اگر این نیت را

بدرست

بگشت قضا لازم نشود زیرا که شروع کرده است و آن برابر است با واجب نه برابر است با نیت و
امداد استماع و در وجه میگوید چه اگر افطار کرد این نفل را بر قضا لازم نشود و نیز صاحب ذخیره
فرموده که وجه توفیق میان هر دو روایت است که چون صائم نذر کرد نیت که روزه معین نیت
جائز نخواهد شد مع ذلک نیت بین طریق کرد قضا آن نفل بر روزی نیت که اگر اینچنین نیت است
قضا لازم نبود چنانکه در صوم آنته کلام صاحب الذخیره و هذا توفیق حسن یعنی حفظ و قدر فی افضل
الاول منقولاً عن محمد بن لکین باید است که آنچه بیشتر از محیط و غیا نیت نفل نموده شد که چون نیت
قضا در رمضان و کفارت معین کرد از هیچ یک جائز نشود معنی بر روایت قیاس بود و نیت در
کتاب الصوم در خلاصه در فصل هشتم از کتاب لصلوة آورده که اگر شخرف در یکروز نیت قضا و رمضان و
کفارت معین کرد یا نیت قضا و رمضان و کفارت چهار کرد از قضا و رمضان واقع شود استحسانا لاقوی
فلیتبر **مسئله** آنچه در جمیع صور اجتماع دو صوم از صیام و وجه نذر است از جواز از افزون نیت و معین و عدم
اعتبار اقوام نزد امام محمد این همه مقرر است که آن اقوام از قید روزی نیت مطلق صوم جائز
نشود اما اگر آن اقوام از قید روزی نیت است اولی مطلق نیت کافی بود واقع شود از اقوام باجماع
تا آنکه اگر شخصی در یکروز قبل از طلوع فجر نیت روزه نذر معین و روزه کفارت کرد واقع شود از نذر معین باجماع
اما نزد محمد حکمت آنکه چون هر دو نیت با هم متعاضد گشتند باقیانند اصل نیت نذر معین بان درست است
از نذر معین نیت سبب آنکه صوم نذر معین اولیست از صوم کفارت بواسطه وجود آن در محل خود که انی
الراجح الیه و انی نیت قبل الطلوع است که بعد از فجر نیت نذر معین و کفارت کرد در تطوع
آن از نذر معینا هیچ تردید نیست لیکن سبب آنکه روزه کفارت به نیت روزانه درست نیت
پس واقع شود از نذر معین و نیز این تعلیقه دلالت میکند بر آنکه در صورتیکه شخرف نیت قضا و رمضان
با نیت کفارت چهار یا افطار یا معین جمع کرد و قوع کن صوم قضا نیت معین نیز مقید بود بلکه نیت از



شب کرده باشد تا آنکه اگر از روز نیت کرد با اتفاق از قضا واقع نشود بلکه نفل گردد و تصدق است **مسئله** که
 شخصی در یک روز نیت قضا در رمضان و روزه نذر کرد از هیچ یکی واقع نشود بلکه تعارض نیت
 دو واجب مختلف همس که از نیتین من باب الظهار و وجب سراج و باج کفنه که این روایت قیاس است
 از شیخین و روایت استحسان از قضا واقع شود زیرا که صوم قضا در نیت نفل است **فان** لا بد است
 از بیان ضابطه که بر نیت با اختلاف شیخین و امام محمد است و آن است که هر چه شیخی در یک روز نیت
 کرد در روزه واجب نیت شیخین واقع شود از آن مطلقا برابر است که آن اقرار از آن قبیله باشد که مطلق نیت
 جائز شود یا نه و نزد امام محمد اگر اقری از نیت قبیله است که مطلق نیت درست نشود واقع شود از آن اقرار اگر از آن
 قبیله نیت از هیچ یکی واقع نشود بلکه نفل گردد و ذکره فی البیورانی فی باب الظهار و مخفی مانده که چون شخصی
 در یک روز نیت کرد روزه واجب و نفل با ضابطه آن نیز همین خواهد بود یعنی نزد شیخین واقع شود از وجب
 مطلقا زیرا که نیت و نزد امام محمد اگر واجب نفل از قبیله اول است جائز شود از دو الاصل شود چنانکه
 فیضی است در قسم اول که نیت **نوع دوم** در بیان حکم کسیکه نیت کرد در یک روز و در روزه واجب است که آن هر دو
 متساوی اند در وقت و کادوت و مسائل این نوع بر دو وجه است یا آن هر دو واجب مختلف همس است
 و یا متعاضد همس **و جداول** در بیان آنکه نیت کرد در یک روز و در روزه واجب است که آن هر دو متساوی اند در
 وقت و مختلف همس اند با هم بدانکه علاوه بر رضی الدین شرح در محیط خود فرموده که اصل درین مسئله است که
 هر که نیت کرد در روزه مختلف همس هم مساوی اند در نیت و کادوت و نیت در همان هیچ یکی بر
 دیگر بر دو باطل شوند زیرا که اتفاق نیت از هر دو روزه متعاضد است و یکی از آنها اولویت بر دیگر ندارد پس
 از هیچ یکی واقع نشود تا آنکه اگر شخصی نیت کرد در یک روز از کفارت ظهار و کفارت قتل یا از کفارت
 رمضان و کفارت قتل یا از کفارت ظهار و کفارت بین جائز نیت از هیچ یکی با اتفاق علما ثلثه ما بلکه
 نفل بود زیرا که چون دو وصف متساوی در بواسطه تعارض با هم متساوی گشته باقیانند اصل نیت که آن نفل

کافی

کافی بود و در یک روزه از امام ابو یوسف واقع کرد از یکی از آنها که اولند از اصالحم از هر کدام که خواهد
 رفتی قال محیط شرحی و از اینجا مستفاد میگردد که آنچه در شباه و نه ظهار کفنه که اگر کسی نیت کرد در روزه
 فرض را در یک روز در وقت و در نیت و رقت چنانکه کفارت ظهار و کفارت بین واقع شود از یکی از آنها که اولند
 از اصالحم از هر کدام که خواهد پس آن منبسط بر روایت امام ابو یوسف و فی نیت بعد از روایات کما
 لا یخفی **مسئله** هر که نیت کرد در یک روز قضا در روزه یا از روزه در رمضان جائز نشود از هیچ یک از آنها
 بواسطه اختلاف جنس که از نیت لیس است و کذا فی التیسین فی مسائل شتی من آخر الکنز من جمیع محیط فرمود
 که نه با هو لیس **و چه دوم** در بیان آنکه نیت کرد در یک روز در روزه واجب است هر آن هر دو متساوی اند
 در وقت و متعاضد همس اند با هم **مسئله** اگر شخصی قضا در روزه یا از روزه در یک رمضان بود پس در
 روز نیت قضا آن همه کرد جائز باشد زیرا که جنس متعاضد بواسطه اتحاد سبب که از نیتین من مسائل
 شتی من آخر الکنز و معنی جوز در اینجا است که جائز نشود از یکی غیر معین و صائم تعیین کند آنرا از هر کدام
 روزه که خواهد کما افاده صاحب تیسین فی باب الظهار **مسئله** در محیط آورده که هر کس که نیت کرد روزه
 دو ظهار را در یک روز جائز باشد از یکی از آنها استحسانا که از نیت یا نیت غیر کرد آن روزه را
 از هر ظهار که خواهد که از نیت سراج الوالی **مسئله** اگر نیت کرد روزه کفارت و بین در یک روز جائز باشد
 از یکی از آنها تا آنکه اگر شخصی به نیت کفارت و بین سه روز روزه و نیت از کفارت یک بین جائز است
 کذا فی الذخیره **قسم سوم** در بیان حکم کسیکه نیت کرد در یک روز و در روزه نفل **مسئله** علامه ابن
 نجیم در شباه آورده که اگر مرد در یک روز نیت و نماز نافه کرد چنانکه در دو رکعت سنت فجر دو کوفه
 تحمیه است نیت کرد از هر دو جائز باشد اما اگر در یک صوم نیت و در صوم نفل کرد چنانکه مثلا روز عرفه
 باروز و شبته موافق آمد پس نیت کرد در آن روز روزه عرفه و روزه و شبته را قیراح این منور یا فته
 نشود است که از هر دو واقع شود یا نه انتهی **تیسین** این بهم درین فصل مذکور شد بیان حکم صوم بود با بیان



حکم نماز غیر لابد منه است و آن نیز بسته قسم است یا نیت کرد در یک نماز و نماز را که یکی از آنها واجب
 است و دیگر نفل یا برود واجب اند یا هر دو نفل و اما قسم اخیر پیشتر مذکور شد و اما قسم اول پس اگر شخصی
 در یک نماز نیت نفل و نفل کرد واقع شود از ظهر نزد امام ابو یوسف زیرا که فرض است از نفل و همین است
 قول امام عظیم رحمه الله تعالی و نزد امام محمد رحمه الله تعالی در هیچ چیز شارع نشود نه در فرض و نه در نفل که از
 فی البین و فتح العید فی باب الظهار **سوال** اگر گفته شود که امام محمد در صد صوم میفرمود که شارع در نفل شود
 و در صد صلوته میفرماید که شارع در نفل هم نشود سبب صیبت **جواب** کوئیم سبب آنست که نزد امام محمد
 چون در نماز فرض و وصف فرضیت باطل شود اصل نماز نیز باطل گردد و در روز فرض چنین وصف فرضیت
 باطل شود اصل روز باقی مانده و نزد شیخین حکم نماز حکم روزه است یعنی آنکه بطلان وصف موجب بطلان
 اصل نمیشود که فی فتح العید فی فضل روتیه النهلال و اما قسم دوم پس اگر شخصی در یک نماز نیت ظهر و عصر
 بهم کرد در آن اختلاف در اینست در یک روایت از هیچ یکی جائز نبود که فی البین و اجماع الرأی فی
 باب الظهار و در روایت دیگر اعیان کرده اند رجحان سوائی آنکه گفته اند که اگر شخصی نماز ظهر نیت شد بود
 در وقت عصر نیت ظهر عصر یکی کرد از ظهر واقع شود زیرا که نیت مقدم است بر اداء و این در صورتیست
 که وقت عصر فراغ باشد که فی فتح العید و اجماع الرأی فی باب شرط الصلوة اما اگر وقت عصر بتنگی
 رسیده باشد از عصر واقع شود که فی اسراج الوابح و منبئ است بر همین اختلاف روایت که اگر شخصی دو
 ظهر یا دو عصر نیت کند از هیچ یکی جائز نبود که فی البین و اجماع الرأی فی باب الظهار
 و در خلاصه آورده که از نیت او واقع شود که فی فتح العید و لیسر الرأی فی شرط الصلوة صاحب بحر الرأی
 فرمود که تحلیل کرده است این را در محیط بانکه نیت ثانیه جائز نیست مگر بعد قضا و او این تحلیل
 دلالت میکند بر آنکه وقوع از نیت او وقت است که ترتیب ساقط شده باشد تا نیت در شرح صغیر
 نیت اصلی آورده که از نیت او واقع شود که ترتیب ساقط شده باشد زیرا که ترتیب یا نیت است سبب

یکی

سبب انتهی و منبئ است بر همین اختلاف که اگر شخصی نماز ظهر و نماز بخاره یکی نیت کرد از هیچ
 یکی جائز نبود که فی البین و فتح العید فی باب الظهار و در اسراج الوابح در باب شرط الصلوة آورده
 که اگر نیت کرد صلوته مکتوبه و نماز بخاره را از مکتوبه واقع شود انتهی و الله اعلم فیما بینکم
کسیکه یکماه تمام رمضان میشد بچنان آنکه این ماه رمضان است بعد از آن ظاهر شد که آنماه رمضان
بود در محیط بر آن آورده است که مسئله بر دو وجه است اگر ظاهر شد که روزه این شخص قبل از رمضان واقع
شد در رمضان جائز نبود و اگر ظاهر شد که بعد از رمضان بود جائز افتد انتهی **مسئله اگر کسی روزه**
در دست و ششمان در دراجوب گرفتار بود و در اینجا بود رمضان مشتمل شد پس تحوی کرد یکماه از جل
تا بطلان دیگر روزه و نیت مسئله او بر سه قسم است اگر ظاهر شد که ماه مذکور موافق شد بشهر رمضان جائز باشد
مطلقا و اگر ظاهر شد که از رمضان منقسم بود جائز نباشد مطلقا و اگر ظاهر شد که از رمضان متاخر بود جائز
گردد ولیکن بچهار شرط شرط اول آنکه نیت همه روزها از نیت کرده باشد تا آنکه اگر نیت روزها یا
بعضی از آنها از روز کرده باشد انقدر جائز بود زیرا که انقسم تقاضاست و در هر دم تقاضاست از نیت
شرط است که آن اسراج الوابح و اجماع الرأی شرط دوم آنکه تعیین نیت کند زیرا که صوم قضا بجز
تعیین نیست درست نیست که فی اسراج الوابح **سوال اگر گفته شود که جمیع این شخص روزه رمضان**
تجوی میدارد و نیت را خواهد کرد نه نیت قضا پس تعیین حاصل نشد و چون صوم قضا بجز تعیین
جائز نیست یا یکروز جائز نباشد **جواب کوئیم که در جماعه از شرح زعمهم است که گفته اند که روز در صورت**
تاخر وقتی نیت که نیت بدین طور کرده باشد که روزه میدارد از رمضان که بر نیت پس این نیت و
نیت قضا برابرند در حصول تعیین که فی محیط البرکات و قضا و قضا ضیقان و الظهیریه پس بر حسب این
روایت اگر نیت روزه اداء رمضان کرد جائز نیست مگر آنکه موافق شود ماه مذکور بشهر رمضان که فی
فتح العید و هم در فتح العید آورده که بعضی از شرح ما گفته اند که جائز نیست مطلقا و حسن انتهی تا آنکه



اگر نیت ادا کرده باشد از قضا واجب شود کما صرح به الزام شرع بقدر رویت و تعلیل کرده است آنرا صاحب
فتاویٰ لیسریه بانکه صوم قضا به نیت ادا جائز است چنانکه نماز قضا به نیت ادا درست باشد بر قول
صحیح کذا فی البحر الرائق من باب شروط اصله شرط سیم آنکه ماهی که در روز روزه نهم نهم است بعد ایام
اصلاحیت روزه قضا داشته باشند اما اگر بعد از ایام اصلاحیت قضا نهم نهم باشد چنانکه ایام
عیین و تفریق واجب است که روزه نهم ایام ملا باز قضا کند زیرا که صوم قضا درین ایام روا نبود کذا فی
الطهیر و السراج الوارح و شرط چهارم آنکه ماهی که در روز روزه نهم نهم است در رمضان نهم سال بیک روز کم
باشد چنانکه هر دو ماه کامل باشند یا هر دو ناقص یا رمضان ناقص باشد و این ماه کامل اما اگر رمضان کامل
بود و این ناقص قضا نهم نهم روز بر او واجب است کذا فی السراج الوارح و الزاهد **مسئله** اگر دو
صورت تاخیر از رمضان ظاهر باشد که ماه رمضان که در روز روزه نهم نهم است سوال بود اگر این سوال در رمضان نهم
سال هر دو کامل بودند یا هر دو ناقص بودند بر این شخص لازم است قضا بیک روز به واسطه روزه عید فطر و اگر سوال ناقص
بود در رمضان کامل بود قضا در روز واجب است بیک روز عید فطر و دیگر بار نقصان و اگر سوال کامل بود در رمضان
ناقص بود قضا چیزی واجب نبود زیرا که ما سوا فطر نقد ایام رمضان است و اگر ظاهر شد که آن ماه دو ایام بود
اگر رمضان دو ایام بود هر دو ناقص باشند بر قضا و چیزی واجب است چهار متقدم و پنجم بر آن
نقصان و اگر رمضان ناقص بود دو ایام کامل بود قضا سه روز واجب است زیرا که چون چهار روز متقدم
لازم است روز پنجم کم کنیم باقی از دو ایام است و شش روز میماند و آنها از قضا و نیت و شش روز
رمضان واقع شوند باقی از رمضان سه روز مانده زیرا که ناقص است پس قضا آنها واجب است و اگر ظاهر شد
که آن ماه دو ایام بود یکی دیگر بود که آن ماه و ماه رمضان هر دو کامل باشند یا هر دو ناقص یا آن ماه کامل باشد
در رمضان ناقص بود چیزی لازم نیاید و اگر رمضان کامل باشد و آن ماه ناقص بود قضا بیک روز واجب است
بر واسطه نقصان کل و اگر السراج الوارح وضع نماید که اگر ظاهر شد که آن ماه در روز روزه نهم نهم است رمضان

سال

سال دیگر بود قضا و جمیع ایام بر او واجب بود زیرا که رمضان صلاحیت صوم ندارد بلکه اگر نیت قضا
کرد از اول رمضان واقع شود مگر آنکه صائم مسافر یا مریض باشد عام و تحقیق **مسئله** اگر کسی در روز
سایه بسیار بود و در هر یک روز از رمضان بخیر میگذشت بعد از آن ظاهر شد که روزه او در هر سال قبل
رمضان واقع میشد ظاهر است که روزه سال اول از رمضان اول جائز تر است لیکن آیا روزه سال دوم از
رمضان اول و روزه سال سیم از رمضان دوم و روزه سال چهارم از رمضان سیم جائز شود یا نه حسب
برای فرموده که درین اختلاف شایع است بعضی گفته اند که جائز است و باقیست بر قضا و رمضان
نقطه و بعضی گفته اند که جائز نشود باقی بر قضا و جمیع رمضان کذا فی البحر الرائق و فیه الوجوه هندی
تقصیل کرده که اگر در رمضان بر سال نیت میکرد که روزه سیدام از رمضان نیکه واجب است برش جائز کرد
و لازم است بر قضا و رمضان اخیر فقط و اگر در رمضان دوم نیت سال دوم کرد در رمضان سیم نیت
سال سیم رمضان کرد از هیچ یکی جائز نشود و لازم است بر قضا و جمیع رمضان کذا فی التاتیفا
و الزاهد و البحر الرائق و نقصان هر فیه الوجوه هندی نقل نموده هموست قول صحیح کذا فی محیط الرخی
فصل مهم در بیان بعضی فوائد متعلقه بمسئله نیت بدانکه نیت عبارتست از آنکه صائم معونست
بقلب داشته باشد که او روزه در خود برداشته انداخته و التا تاریخیه و حسب سراج و باج فرموده که نیت
عبارتست از آنکه صائم معرفت بقلب داشته باشد که او کام روزه خواهد داشت و ظاهر است که تعریف اول
بر نیت مطلقه است و ثانی بر رقیقه لیکن در هر دو تعریف نظر است زیرا که نیت عبارتست از نیت
قلب بر چیزی بطریق جزم نه مجرد معرفت و علم نیت آنکه اگر شخص علم کفر میدارد کافر نگردد و اگر نیت
کفر کند کافر شود در حال نیت و این دو نکته بعد از صرح فی فتح القدر و البحر الرائق من باب شروط اهلوات
مسئله نیت شرط است برابر هر روزه از ماه رمضان در نیت و نیت نام مالک روزه است که بر تمام نیت
رمضان یک نیت کافیست زیرا که صوم در رمضان عبادت و اهلوت بواسطه اتحاد سبب آن جایز است



ماهی گویم که روزه بر روز عبادت علمی تا آنکه فاد بعضی از آنهاست منم خدا و دیگر غیر شنبه زیرا که متعلق
 یکروز در میان ایام زانیکه قابل صوم نیست یعنی شب پس با روزه هر روز بمنزله نمازنا متعلقه که لازم است
 برای هر نماز یعنی علم و بخلان اعتکاف که آن عبادت واحده است اگر چه مدت خود باشد زیرا که در مدت
 اعتکاف متعلق نمیشود زانیکه صلاحیت اعتکاف ندارد بواسطه آنکه اعتکاف در شب و روز یکسان است
 پس کافی باشد در اوقات واحده بر اعتکاف که ذاتی الکافی و التیسین و غیرهما **مسئله** در روز اشتراط
 نیت در حق صوم آنست که هر چه شود نیت صوم در جزئی از اجزاء وقتی هر معتبرست در حق نیت و شرط
 نیت بقا آن بعد از آن تا آنکه اگر شخصی یکبار در اول شب نیت صوم فرود آورد بعد از آن بقیه آن شب
 تمام روز نیت صوم در خاطر او ظهور نموده روزه او صحیح باشد بالا جماع که ذاتی جامع الزموز لکن این وقتی
 است که بعد از نیت در شب رجوع نموده باشد اما اگر در اول شب نیت روزه فرود آورد بعد از آن رای دیگر
 افتاد پس باز در شب عزم کرد بر آنکه روزه نگیرد در نیت صوم نیت صوم نیت صوم باشد تا آنکه اگر آن روزه
 را شکست برادر جزیر لازم نشود مگر آنکه روزه رمضان باشد و اگر آن روزه بلبین نیت تمام کرد و بار
 دیگر نیت صوم از روز بوجود نیامد روزه آن روز جائز نبود خواه رمضان باشد خواه غیر آن زیرا که آن نیت
 منقطع گشت بر رجوع که ذاتی اسراج الوابح و فتح بقدره اسراج الرائق و فایرست که اگر بعد از رجوع باز نیت
 دیگر نیت کرد بیک صوم نیت صوم است **مسئله** نیت بغرم رجوع باطل و فتر شود که رجوع در شب
 کرده باشد اما اگر بعد از رجوع فتر کرد نیت باطل نموده که آن اششابه و انظما **مسئله** اگر در اول شب
 نیت صوم نفل کرده بود بعد از آن قبل از طلوع فجر نیت صوم نضا، رمضان نمود نیت اول منقطع شود صوم
 از نضا جائز نشد همچنین اگر در اول شب نیت صوم نضا کرده بود بعد از آن قبل از طلوع فجر نیت صوم
 نفل نمود نیت اول منقطع شود و صوم از نفل واقع گردد که ذاتی لجمی البرا و این وقت است که انتقال از نیت اول
 بسوی نیت ثانیه قبل از شروع در صوم نمود باشد اما اگر بعد از شروع در صوم یعنی بعد از طلوع فجر از روزه

در حق

رض بر روز نفل انتقال نمود نیت فرض باطل نموده بخلاف نماز که اگر در نماز فرض شروع کرد بعد از آن
 نیت نفل در دل نموده باز تکبیر گفت نیت صلوة او منقطع کرد و در صلوة آخر شروع نمود که آنرا
 ابو الراقی **مسئله** اگر کسی در نماز، روزه نیت اکل یا شرب یا جماع کرد روزه نیت صوم نیت صوم
 باشد نشود یکی را از این امور منافیه که ذاتی الاششابه و انظما **مسئله** همچنین اگر در نماز نیت
 تکلم کند نماز فاسد نشود مگر آنکه هر تکلم کند در این نیت صوم است اما نزد امام شافعی بگوید نیت تکلم
 نماز باه کرده که ذاتی الظهیر **مسئله** اکل و شرب و جماع در شب بعد از نیت صوم نیت صوم نیت صوم
 فی الاششابه و انظما **مسئله** بر همین است اجماع علما یعنی علماء، اندامیب اربعه که ذاتی الظهیر شرح الهدایه
 امام ابن تیمیّه رحمه الله که در فتح خود میفرماید که در جمیع عبادت شرط است که نیت تقاربه بودنت
 شروع باشد یا مستقده باشد بر آن به حیثی هر در میان نیت و منوی علی شافعی واقع گردد الا صوم لفظ
 که آن جائز نمیشود به نیتی که بعد از رجوع کرده شود یا آنکه متعلق گردد میان نیت و صوم آنچه شایع
 صوم نیت نفل اکل و شرب و جماع هر تجویز اینچنین تقدیم در صوم بوجه تیسیر است و در حق جمیع آنها
مسئله سجود کردن در رمضان فقه قائم مقام نیت روزه بود همچنین گفته است امام محمد بن سنی رحمه الله
 تمام آنکه اگر شخص در رمضان سجود خورد و نیت روزه نگردد روزه او درست باشد و همچنین اگر در رمضان
 سجود خورد و نیت روزه نگردد بر او روزه دیگر روزی او در رمضان واقع گردد و این همه وقتی است که سجود
 فرود باشد بر صوم اما اگر سجود خورده باشد بر آنکه فردا روزه نگیرد در نیت این مقام سجود قائم مقام نیت
 نبود که ذاتی اسراج الوابح و ابهوره البیره و در ضیاء معنوی شرح مقدمه غزولوی آورده که اگر شخص نیت صوم
 کرد و بعد از آن بزبان لیکن سجود خورد بر صوم صوم او صحیح باشد زیرا که تسبیح نیت است و همین حکم است
 اگر نیت کرد و سجود نمود لیکن زیاده خورد طعام شبانه بر خلاف عادت خود بوجه روزه فرود آمدن
 بشت بقصد صوم یا تحسین دندانها که بواسطه صوم جائز رفتن صوم او در جمیع صورت مذکور و آنچه در



صبح صورتی که در وقت صوم بجهت احتراز است از آنکه اگر در سحر خورد به نیت آنکه فردا روزه نخورد
 شد درین صورت سحر نیت نبود انبیه مانی ایضا المعنوی و نیز در وقت که آنچه پیشتر مذکور شد
 که خوردن سحر روزیاد که در طعام شبانه و شستن دهن و تحمیل دندان قائم مقام نیت
 کرده و آن همه در روز نیت است که کافی باشد بر آنها اصل نیت مثل صوم رمضان و صوم نذرعین و
 صوم نفل را در روزی که اصل نیت آنها کفایه نکند مثل صوم قضا در رمضان و کفالات و خرا صید
 و نذرعین و مانند آن است یا آنکه کفایه قائم مقام نیت نشوند بلکه لابد است از وجود نفس نیت و
 تعیین آن که کدام روزه خواهد بود انبیه مانی ایضا المعنوی و نیز در آنکه جامع لغت و **مسئله** اگر در
 اول شب نیت کرد که در آخر شب سحر خواهم خورد بعد از آن نخورد تا آنکه فجر شد روزه او باین قدر نیت صحیح
 نبود که در آنی بجز اولی روز اینجا ظاهر میشود که خوردن سحر قائم مقام نیت روزه و نیت سحر قائم مقام نیت
 روزه نشود **مسئله** اگر در شب نیت روزه فردا کرد پس باز هم در شب از آن نیت رجوع کرد
 بعد از آن سحر خورد همین سحر نیت بود که در آنی اتا تا نیت **مسئله** علم صائم به بودن روز در رمضان
 قائم مقام نیت نبود و لکن در محیط بر آن آورده که اگر شخصی صبح کرد در رمضان در حال صوم و
 اظهار نیت و نیت است که این روز از رمضان است امام شمس الدین الا انه صلوات الله علیه فرموده که در صحت
 صوم این شخص بین قدر دور است و اظهار است هر صائم بخورد انبیه و شله فی الزاهر شرع
 القدر **مسئله** حیض منافی نیت صوم نیت اگر چه منافی است بنفس صوم تا آنکه اگر زنی نیت روزه
 در حال حیض کرد پس قبل از فجر پاک شد روزه اش بدان نیت درست است که از آن ابراج **مسئله**
 اگر کسی نیت صوم در آنجا نماز فریضه یا نماز می کند نیت درست شود و نماز هم نشکند که از آن قضیه
 این در وقتی که نیت صوم بدل کرده باشد اما اگر بزبان تلفظ نمود و نماز ظاهر است فلیتد **فصل**
هشتم در بیان تردید در نیت بیشتر گفتند که نیت عبارت است از عزم قلب بر چیزی بر طریق

چیز پس ذکر کرده میشود درین فصل مسأله را که متفرع اند بر آن **مسئله** هر که تردید کند در اصل نیت
 چنانکه اگر در طعامی بدست می افتد یا دعوی کرده شود پس صائم نیست و اگر نه صائم یا در روز شک
 نیت کرد که اگر فردا از رمضان واقع شود من از رمضان روزه میدارم و اگر نه روزه دارم نیت است
 درست نباشد اصلا اما اگر تردید کرد در وصف نیت چنانکه اگر فردا از رمضان واقع شود من روزه دارم از
 رمضان و اگر نه روزه دارم از واجبی دیگر یا از روزه نفل این نیت درست بود بعد از آن ظاهر شد که
 این روز از رمضان بود واقع شود از آنکه در اصل نیت تردید نیت در آن صوم رمضان کافی
 بود اگر نه روزه نذرعین نفل غیر مضمون بقضا واقع شود و واجب جائز نباشد که از ابتدای و
 الاشباه و النظائر تحقیق این **مسئله** در مثل اول روز شک نیز مکرر خواهد گشت و الله اعلم **مسئله**
 اگر تعیین کرد نیت بلا نیت حتی سجانه و تعالی روزه بر نیت جائز بود زیرا که نیت باطل نیت
 مکرر اقول لا و نیت عمل قلب است نه قول سان که از آن الاشباه و النظائر هو الصیح که از آن نظیر است پس
 شخصی نیت کرد که روزه دارم فردا است و الله اعلم صیح باشد صوم او همچنین اگر بزبان گفت روزه دارم
 فردا است و الله اعلم زیرا که ذکر کرده نشود در اینجا لفظ استثناء است و الله تعالی لا بمعجز حقیقت استثناء
 بلکه معنی استثناء و طلب توفیق از حق تعالی بکن اگر مراد است بآن حقیقت استثناء را گوئیم که صائم نشود
 که در آنی اتا تا نیت **فصل نهم در بیان طریقه مستحب در نیت** **مسئله** نیت کردن بدل نیت صوم
 است و نیت کردن بزبان سنت است که در آنی بهتر لافان و در تقدیر غزالی آورده که افضل است که جمع
 کند میان نیت قلب و ذکر آن بلسان انبیه - و لفظ افضل دلالت میکند بر آنکه مراد است سنت
 مستحب است نه مسأله که لا ینفرد **مسئله** در قضا در حجت آورده که فرمود حضرت افضل اوقات نیت
 است که در وقت افطار یک روزه نیت کند روزه فردا را در آخر لعل که فرمود حضرت صلی الله تعالی علیه
 و آله و صحبه وسلم حضرت علی مرتضی لا یرم الله و وجهه الکیوم که یا علی چون تو دریابی وقت غروب در حال



که صائم باشی پس بگو بعد افطار خود اللهم کرم صمت و علی زرنگ افطرت و علیک تو کلمت تا نوشته شود برای تو اجر کسی که روزه داشته باشد در آن روز چه آنکه نقصان پذیرد از اجرائیان چیزی که از آن آید تا رختیه **مسئله** سنت است که بگوید صائم وقت افطار خود اللهم کرم صمت و علیک تو کلمت و علی زرنگ افطرت و صوم چند من شهر رمضان نوبت اللهم غفرلی ما قدمت و ما اخرت کذا انما للبعیثی شرح بقدری و معراج الداریه شرح لهدیه و جامع الرموز شرح مختصر الوفایه و اگر آن روزه از غیر رمضان بود بجای لفظ شهر رمضان نام آن بگوید و در مقدمه غزوه آورده که مستحب است در صائم بر آن بگوید وقت افطار خود الحمد لله الی اعانتی فصمت و زرقتی فافطرت اللهم کرم صمت و علی زرنگ افطرت و یک آمنت و یک صمت و علیک تو کلمت و بصوم چند نوبت اصرم لوجهک خالصا فاعف علی ما قدمت و ما اخرت و ما اعلنت و ما انت اعلم بمنی یا ذوالجلال و الاکرام یا رحیم الرحیم انتمی و جناب حضرت غوث اعظمین و شمس المشرقین و المغربین شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله تعالی سره و نافع علینا بره در غنیة الطالبین آورده که بگوید صائم وقت افطار خود بسم الله اللهم کرم صمت و علی زرنگ افطرت سبحانک و بحمدک اللهم لفضل من انک انت اسمیع العلیم الخ اسالک برحمتک الی وسعت کل شیء ان تغفر لی الحمد لله الذی لظرف خیر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی انتمی یا فی الغنیة و در شرح الاسلام آورده که دعا کند صائم وقت افطار با هم جوارج خود انتمی و قدری بقیه از اموریکه مستحب است فعل آنها در وقت افطار در فصل ششم از باب نهم خواهد آمد که در آنجا آمده تعالی عامل بر هر چه توفیق یا بد عمل نماید و الله الموفق **باب دوم در بیان مسائل رویت بلال** و درین باب ششم است بر شانزه فصل **فصل اول در بیان آنچه مستحب است فعل آن یا ترک آن بعد دخول شهر رمضان** **مسئله** چون دیده شود بلال رمضان یا بلال شهری دیگر بگوید الله اکبر تسبیح بار و لا اله الا الله تسبیح بار بعد از آن بگوید بلال خیر و شد آمنت بالذی خلقک الحمد لله الذی ذهب شهر کذا و جاب بشهر کذا اللهم

الهدی علینا بالامن و الایمان و السلامة و الاسلام کذا فی ایضا المعنوی شرح مقصد اخزونی و امام نووی در ذکر کاره نمود که بلال خیر و شد تسبیح بار بگوید و آمنت بالذی خلقک تسبیح بار استی و در حصن حصین آورده بگوید متصل بلفظ و الاسلام و الموفق لما تحب و ترضی اللهم انی اسالک من خیر فی شهر و خیر لهدی و اعوذ بک من شره و شر بقدر تسبیح بار اللهم از قضا خیره و نصرة و برکت و فتحه و نوره و لغو ذبک من شره و شر ما بعده **حصن** در حصین قبل لفظ بلال خیر و شد بر بی و یک الله آورده هر که توفیق یا بد عمل نماید **مسئله** در رمضان بسیار بگوید آسمان لاله الا الله و بسیار بگوید استغفار و بسیار بخورد از حق تعالی جنت را و بسیار پناه بخورد بوی تعالی از آتش دوزخ و باید که مبارک کند در رمضان لفظ خیرات و سبقت کند در آن بر سوی طاعات و حسنات و بسیار اجتناب نماید دردی از منیبات و ناسد شود بدخول رمضان و عین شود به خروج آن و بشناسد حرمت این کار او غنیمت داند و در او دستتعال دارد در آن بصیام و صدقه و توبه از گناهان و اخلاص نیت کند در اعمال و بیرون آید از مظالم عباد و نکاه در زبان خود را از کذب و غیبت و بیعتان و چشم خود را از نظر حرام و گوش خود را از استماع لهو و زبان و تنگ خود را از خوردن شنبه حرام و طلب خود را از غل و حسد و کینه و عداوت و سایر جوارج خود را از خطایا و زلتها تا صائم گردد بجمع اعضا خود و حاصل درجه علیا لا از رضا عان کذا فی ایضا المعنوی و در غنیة الطالبین تصنیف حضرت پیر و سیکر شیخ عبدالقادر جیلانی قدس الله تعالی سره نقل فرموده که هر که بخواند در شب اول از ماه رمضان سوره انفصحا کک در نماز تطوع محفوظ ماند در تمام آن سال **مسئله** کرده است اشاره کردن آنکشت بجانب بلال در وقت روزه آن زیرا که این فعل اهل جاهلیت است کذا فی ایضا و در فتح بقدر و کرا بته و قتی است که اشاره کند بر ارتعظیم بلال اما اگر اشاره میکند بر آنکه تا دیگران ویرا ببینند باکی نبود کذا فی اخزانة المفتیین **مسئله** آنچه در مردم متعارف است که عادت شریف آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بر آن بود که البته مقید میشدند بدین ماه نو معلوم نیست مگر در راه رمضان و عید و آنچه که التماس



و جتن آنما سنبت که از ان شرح اهراط المستقیم بشیخ عبدالحق الدبوری و اولاد سنون در اینجا است که
 ثابت شد سنبت و الا در فصل آینه خواهد که در جتن بلال رمضان واجب است بر طریق کفایت معتبره
 سنبت آهنت و معافی بدین ماه نو دریا فتن یکدیگر با چنانکه ستار سنبت در دوم چیز سنبت نم فصل
 معافی سنبت و لیکن از جهت خصوص این وقت سنبت نبود اگر چه آهنت بعین و مشهور و هوام
 مبارک سنبت و نه بخت که از ان شرح اهراط المستقیم فصل دوم در بیان مسائل متعلقه به ثبوت
 بلال رمضان و سایر ابله بر طریق عموم سنبت باید در نماز راه طلب کنند بلال رمضان لا در بیست و نهم از شهر
 شعبان زیرا که شهر کاهی بیست و نه روز هم پیش اگر دیدند بلال لا در روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن
 بلال ایشان و نه دیدند آنرا کامل کنند شهر رمضان شعبان لا بیست و نه روز زیرا که فرمود رسول خدا صلوات الله علیه
 آنکه مسلم که صوم الرویه و افطار الرویه فان عم علیکم فاکملوه عده شعبان ثلثین یوما رواه البخاری و مسلم یعنی روز و دو
 بدین بلال یعنی بلال رمضان و عید کنند بدین بلال یعنی بلال نظر پس اگر مستوشه بر شما کامل کنید شعبان لا
 بیست و نه روز زیرا که اصل بقا و پیشتر است پس انتقال کرده شود از آن که بدلیل آن رویت بلال است یا احوال
 سنبت بیست و نه روز که از ان الهادی و فتح القدر و السراج الوباح و الا فیضی شرح مختار و مخفف نماز که آنچه فرموده اند
 که باید در طلب کنند بلال رمضان لا در بیست و نهم روز از شعبان تراوش است هر دو جهت بر دوم طلب آن
 بطریق و خوب کفایت که از ان فتح القدر و مراد به معیت و نهم آنکه در حال القضا روز معیت و نهم بوقت خوب
 التماس که بلال واجب که در آن بر حقیقت شب سنبت ام میشود که از ان فتح القدر و السراج الوباح سنبت و همچنین با
 مردمان که طلب کنند بلال شعبان لا نیز در بیست و نهم شهر حجب و حقی احوال عده که از ان السراج الوباح و
 همچنین طلب کنند بلال در بیست و نهم از رمضان که از ان الا فیضی المختار پس اگر دیدند بلال سوال عید
 کنند و اگر مستوشه بلال در آن زمان بر رویت کامل کنند رمضان لا تا سنبت روز که از ان معراج الودیه سنبت
 فصل کلام آنست هر ثابت شود رمضان یکی از دو چیز یا رویت بلال و یا احوال در هر همین سنبت اجماع علماء در عموم

نقل کرده است و همین حکم است در ماهی سواء رمضان تا آنکه ثابت شود مگر یکی از این دو چیز که از ان
 شرح مجمع البحرین لمصنفه و الا فیضی شرح المختار و شرح الکثیر لابن کمال یا شأ آن روز سنبت میان رمضان
 و سایر ابله در تعیین مقدار یک نیکه قبول کرده شود قول ایشان لا در رویت بلال در روز و او بر و غیر چنانکه خود
 آمد سنبت آنچه کفایت که بلال ثابت شود مگر یکی از این دو چیز این کلام اضافه میکنند چهار عدد فائده لا که
 ذکر آنها بتفصیل کرده میشود فائده اول آنکه کلام مجرب را در باب دخول شهر اعتبار سنبت تا آنکه اگر
 خبر بدخول شهر رمضان یا بر حساب یکدیگر میکنند واجب صوم بقول ایشان زیرا که قول ایشان خارج است
 از قول شارع صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود روز و در رویت بلال رمضان یا با کمال شعبان که از ان بلال
 الفتح و در خزانه الروایات آورده هر جائز سنبت تقلید بمن در حساب و من در صوم و در افطار
 در معراج الودیه آورده که معتبر سنبت قول سبحان یا جماع و هر که رجوع کند بقول ایشان از ان لغت
 کرده باشد شرع شریف لا و آنچه حکایت کنند از تو هر که جائز است عمل بقول سبحان آن قول غیر صحیح است
 بلکه بنهم لا خود هم جائز سنبت که عمل کنند بحساب نفس خود بهتر و در فائده قیده میگوید که بر سبب کمال
 کرده اند اصحاب امام ابو حنیفه و امام شافعی و امام احمد و سنبت بر آنکه اعتماد سنبت بقول سبحان درین امر
 در ایضاً آورده که سنبت عبرت بقول سبحان یعنی اعتبار اگر چه عادل باشند و همین سنبت قول صحیح که از ان
 السراج الوباح و شهر الفائق و حاسب نیز حکم بنهم در رد آنکه عمل کرده شود بقول او و فرق میان ایشان
 آنست هر بنهم است هر مرندارد که اول شهر طلوع فلان ستاره است و حاسب کسیکه اعتماد دارد
 منازل ثمره لا و تقوی کنند سیرا که از ان شهر الفائق فائده دوم آنکه آنچه روایت کنند هر یوم بخم یوم
 صوم که یعنی روز عید اضحی شما روز روزه شمس است یعنی اول روز از رمضان شمس صحیح سنبت اعتماد بر
 در ثبوت بلال برین قول زیرا که مراد این مرد میان واقع همون یک سال است نه بیان سالها و دیگر زیرا که
 ابتداء غزه رمضان تا غده در احوال سه ماه است پس موافق بشود روز خمر روز صوم لا که از ان سنبت ما



دو ماه کامل شوند و یکی ناقص کرد چنانکه مثلاً غره رمضان روز دوشنبه بود اگر رمضان در شوال کامل بود و لغت
 ناقص بود روز پنجشنبه بود و یکی ناقص شود اگر رسته کامل شوند روز چهارشنبه تا خرافت و اگر بر رسته
 دو روز از آنها ناقص شوند روز پنجشنبه تا پیش از این چیز اعتماد در آنست که اگر در غره
 رمضان روز هفتم بود پس روز غره آن سال نیز روز هفتم آمد آن روز غره بود نه اضحی تا آنکه در آن بود و ضحیه
 کلان در روز هفتم مدام محقق کرده که این روز از روزه است که از آن پنجشنبه و خرافت و اقصی و علامت
 ابی در شرح مسلم آورده که کاهرتی شود لغت در یک ماه و دو ماه رسته ماه و چهار ماه و در اکثر از چهار ماه متواتر
 شود آنگاه در شرح شرح علی القاری علی مشکوة در شرح مهابت لویه که تصنیف ایام محمد زرقا
 است در ادوات مقصد اول آورده که تواتر شهرزاد غایت کتب است ماه است و زیاد از آن متواتر است
 عاده پنجشنبه تواتر شهرزاد نیز در سه ماه محقق میکند و زیاد از این متن است و این قول بعضی علماء
 است و دیگران گفته اند که تواتر چهار ماه کامل نیز کاهرتی واقع میشود و زیاد متن است و گفته اند که در هر ماه
 انتهای این معلوم شد که در تواتر چهار ماه ناقص نیز اختلاف است چنانکه در تواتر چهار ماه کامل و در حدیث
 اعلم **مسئله** در فاء در برابر آورده که آنچه منقول است از حضرت رقی علی کرم الله تعالی وجه الکریم که اول
 روز رمضان عید خورشید قاعه کلید نیست بلکه اجازت از آنچه واقع شده بود در همان سال و همچنین آنچه
 گویند که روز چهارم شهر رجب بود همین روز غره رمضان بود این هم لازم نیست بلکه در بعضی ایام واقع
 آید انتهای و همچنین تمام و نیست بر آنچه گویند که روز عید فطر روز عاشورا شود که از این معنی بعضی **فان**
سیم که در جمیع هلال در باب دخول شهر اعتبار نیست همچنین معلوم میکند لغت از حدیث صحیح مسلم
 که روایت کرده است آنرا از ابن جبر در حدیثی است که گفته بیرون آمدیم برابر عمره پس چون
 توفیق بودم در حضور آنرا بطن نمک گویند همچنین در جای بار و دیدیم آنرا گفت بعضی از
 قوم ما که این هلال زائده است و بعضی دیگر گفته اند که این زائده دو شب است پس ملاقی شدیم این شب

راضی است تعالی عنها و گفتیم او را که بدستی ما دیدیم هلال را بر گفتند بعضی از قوم ما که این هلال زائده
 است شب است و بعضی گفته اند زائده دو شب است شما درین باب چه فرمایید گفت شما که از شب دیدید
 او را گفتیم فلان شب گفت هلال همان شب است که دیدید او را در آن زیرا که رسول خدا صلی الله تعالی
 علیه وآله وسلم مدت کرده است رمضان را بر رویه هلال در یا با کمال شجاعت که در آن مشکوة لمصابیح
 نقلین صحیح مسلم و علامه ابی در شرح مسلم آورده که آنچه صحیح است بر اینست که اختلاف کردند در آنکه هلال
 زائده سه شب است یا دو شب بوسیله جمیع هلال بود پس جواب داد این که این هلال بر اینست که
 عنما با آنکه کبر جمیع هلال را اعتبار نیست و نیست در مکر زائده یک شب زیرا که حتی سبباً و کلاً کاهرتی
 آید هلال را بزرگ ظاهر شود و بنشیند کاهرتی و کاهرتی آید او را خورد پس اعتماد کرده شود آن بر نبوت
 هلال حدیث انتهای **مسئله** شرح علی قاری در شرح مشکوة فرموده که بلند در هلال را در خون شهر جدید
 هم اعتبار نیست تا آنکه اگر هلال در شب شبیه مرتفع دیدند از آن استدل نمودن بر آنکه این هلال هلال
 شب آید است جایز نبود چنانکه معلوم شد از حدیث مقدم انتهای **فان** **جماد** آنکه چون دید شخصی
 بر غیر خدا را صلی الله تعالی علیه وآله وسلم و خواب و خبر داد او را که هشت شب اول از رمضان است
 صحیح باشد روزه داشتن درین روز به نیت رمضان و صاحب خواب را در غیر اول و برین است
 اجماع که آقا القاضی عیاض در جیش آنکه ضبط ما تم در حال نوم معقود است نه از جهت وقوع شک
 در روایت او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که از کفری النور فی شرح المهدب والایمیری و غیریم و میر جمال
 البزنجاری در روضه الاحباب آورده که آنچه را می در خواب نه حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بشنود
 از احکام بر آن عمل نکند بواسطه آنکه ضبط را می معقود است نه بواسطه شک در روایت **تبیح حسن** **مناب**
مقام بدانکه آنچه بیشتر گفته است ثابت شود دخول شهر بر رویه هلال را در آن رویه هلال شبانه است یعنی
 بعد از غروب شمس که زانی نهار در الغیابیه پس اگر دیدند هلال را روزه ندرشته شود بسبب آن و اظهاریم



نشود بسبب آن دین بل از شب آید بود خوله قبل از زوال دیدند خوله بعد از آن دین نه سبب آن
 ابو حنیفه و محمد است اما نزد امام ابو یوسف چون قبل از زوال دیدند این بلال از شب گذشته بود تا اگر این
 روز در زوال از رمضان باشد واجب شود صوم آن و اگر روز آخر از رمضان باشد واجب شود عید کردن
 در آن و چون بعد از زوال دیدند از شب آید بود که آنی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و اسراج الوباح شرح القدر
 و فقه تاصنیحان و نظیره و جواهر الفقه و مختار قول طرین است اعنی آنکه این بلال از شب آید رایت
 خوله دیدند قبل از زوال یا بعد از آن که آنی فتح القدر و البحر الرائق و الخلاصة و المغنیة و تحفه الفقه و التالیف
 وهو الصحیح که آنی شرحه عیون الفقیه ابی العباس السمرقندی و صحیح الیضانی الاصبیاری شرح النعمانی و هو الظاهر که
 فی البین و همین است ظاهر نه سبب که آن شرح صحیح العیون المصنفة و همین است ظاهر الروایة از امام اعظم
 که آنی شرحه الحار و اسراج الوباح و همین است قول الامام افند و مالک رحمهم الله که آنی معراج الودایة
 و همین است نه سبب حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت علی و ابن عمر و ابن مسعود و انس رضی الله عنهم
 تا آنکه بنیام نزد استاد حضرت عمر رضی الله عنه بجا نرسد که در عراق نشین بود که اگر بنید شما بلال را
 در روز پس افطار میکنند مادام که بر نهند دوش هدی با آنکه دیدیم ما او را در شب گذشته و فرمود حضرت
 ابن عمر رضی الله عنهما در وقتی که دیدند مردم بلال را در روز هر که تکلم کند روز خود را و افطار میکنند
 مادام که در دوش نشود در شب و مثل این روایت از حضرت عثمان رضی الله عنه در فقیه دید شد
 بلال بعد از زوال در ایام خلافت در پس افطار فرمود مگر کسب از غروب که آنی شرح ایریح علی الحار
 عا شکیوه و از امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی در روایت دیگر نیز نقل کرده اند یکی آنکه چنین دید شود بلال
 در روز نظر باید کرد در شب آید اگر غایت شد بلال قبل از غروب است شفق پس آن بلال همین شب باشد
 و اگر غایت شد بعد از غروب شفق از شب گذشته باشد روایت دیدیم از امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی آنکه
 اگر که در بلال در پیش آفتاب است و آفتاب در پیش است او است آن بلال از شب گذشته باشد و اگر که در بلال

المنز

بنت آفتاب است از شب آید بود که آنی جواهر الفقه و فتح القدر و علائمه زاهدین در مجتبی از استاد خود نقل
 مینمایند که معنی بودن بلال در پیش آفتاب آنست که باشد بلال سبب شرق و آفتاب سبب مغرب و
 معنی بودن بلال در پشت آفتاب آنست که بلال بجا است مغرب و آفتاب بطرف شرق باشد
 از روایت سیر قرین و سایر سیارات همه سبب شرق است و آنچه حرکت میکنند بجا است مغرب چنانکه
 معاینه می افشند شود آن سبب حرکت املاک است که آنی المطر ج الدرایة و مخفر غانده برین هر دو روایت
 عمل نماید بلکه بطا بر روایت اعنی آنکه روایت بلال در روز معتبر نیست اصلا بلکه شمار کرده شود او را از
 شب آید قطعا زیرا که صاحب بحر الرائق در کتاب العضا فرموده هر عمل باید کرد مگر بنا بر روایت
 از جهت آنکه هر چه با سوا ظاهر الروایة از آن رجوع واقع شده و مجتهد چون رجوع نماید از قولی باقی نماند قول اول و
 اثنی و آنچه پیشتر از شرح علی نقل کرده که علودر بلا اعتبار نیست آن نیز فاقد تصحیف این روایت
 میکند **مسئله** این اختلافات که در مسئله دین بلال روزانه مذکور شد وقتی شوند که بلال نکند در روز است
 روزانه دیدند اما اگر در روز است و بهم از ماه بلال روزانه دیدند آن بلال از شب آید باشد اتفاقا زیرا که ششم کم از
 است نه روز نشود قطعا که آنی فتح القدر و البحر الرائق **مسئله** اگر در روز است ام از شهر رمضان بلال سوال دید
 افطار آنروز نزد طرین جائز نبود و نزد امام ابو یوسف اگر پیش از زوال است جائز بود اگر کسب از زوال
 است جائز نبود چنانکه پیشتر گذشت در روایت دیگر از امام ابو یوسف اگر قبل از عصر دیدند جائز نبود که
 بعد از عصر دیدند جائز نبود اما اگر ششم افطار کرد در آن روز کفارت بر او لازم نشود زیرا که افطار کرده است
 بر او اول روایت بعد استیکه فرمود است رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم افطار را دید که آنی مجتبی شرح
 القدر در امام تاصنیحان در شرح جامع صیغره و سایر خود نیز مجتبی فرموده که کفارت لازم نبود و بکنایه
 البین و صاحب خلاصه گفته که اگر ششم بلال دید در روز است ام از رمضان قبل از زوال یا بعد از زوال کفالت
 که در صوم منقصی گشت و افطار کرده و واجب نشود کفارت بمر آنهمی و بکنایه آنی فتح القدر و البحر الرائق و صاحب



فنا در سراج خلاف این نقل کرده و گفته که اگر دید هلال فطر را در روز پس افطار کرد لازم آید بر او کفارت
 انتهی عبارة سراج و در فقا در فینه و فضا و کفارة که اگر افطار کرد بر رویه هلال بعد از زوال در وجوب کفارة و در رویه
 است انتهی مابینما و صاحب فقا در برزیه گفته که اگر افطار کرد در وقت عصر بر رویه هلال و مکان برد انقضای
 مدت رمضان لا اکثر شایخ برینند که کفارت واجب شود انتهی مافی البزازیة و در جمعی شرح قدور و معراج
 الدرایة شرح بهایه آورده که چون دیدند هلال را در وقت عصر و افطار کردند فطور بر پشت که کفارت واجب است
 مابینما و هم در معراج الدرایة از امام قاضی جلال الدین نقل نموده که فرموده اند که قائل اند بعدم در وجوب کفارت
 در این صورت بسبب آنکه افطار کرده است بنا بر رویه این تاویل صحیح نیست زیرا که مراد از رویه در لفظ
 حدیث افطار رویه رویه است که در وقت خود باشد چنانکه مراد از لفظ صوموا افطروا رویه نیز رویه است
 در وقت خود است یعنی بعد از غروب انتهی و الله اعلم **فصل سیم در بیان سائل متعلق به ثبوت هلال رمضان**
بر طریق خصوص و این مشکل است بر دو جنب **جنب اول** در بیان آنکه در وقت رویه هلال رمضان علت در آسمان
 باشد و مراد بعلت درین مقام چیز است که مانع شود از رویه هلال چنانکه ابر یا غبار یا دود یا مانند آن که در
 فی معدن اکثره و اعتبار در بودن علت موضع هلال است تا آنکه اگر ابر یا غبار در غیر موضع هلال باشد معتبر نبود
 که ذکر علامت از کشتی آن فرغ کتابه اسمی با نام **مسئله** قبول کرده شود شهادت یک شخص در رویه هلال رمضان
 در وقتی که در آسمان علت باشد مثل ابر یا غبار یا دود یا غیر آن بشرط آنکه مسلم و بالغ و عاقل و عادل بود که ازانی
 فقا در فینما و خلاصه و جامع الرموز و غیره اما آنچه گفته ام که شهادت شخص واحد در هلال رمضان مقبول است
 بوجه اول آنکه رویه کرد ابن عباس رضی الله عنهما که آنکه شهم اعراس پیش آن حضرت صابندت عا علیه و سلم
 و کفرت بهم هلال حضرت فرمود که آیا میدی کواچی که لا اله الا الله هم رسول الله کفرت از رس قبول کرد
 قول او را در فرموده و از البصم روله اصحاب بسنن الاربعه و بواسطه این شهادت نیست شهادت
 حقیقه بلکه اجازت است از رویه یعنی در وجوب بصم بر مردم پس قبول کرده شود در وقت اول واحد زیرا که مقبول است

قول واحد در بیانات ما دام که کذب نکند او را ظاهر آنکه انی الکافی و معراج الدرایة و فتح القدر و آنچه گفته ام که بشرط
 آنکه مسلم و بالغ و عاقل باشد بواسطه آنکه شهادت کافر و صبی و معتوه و رشق این مقبول نباشد اصلا که انی توفیق
 الاصول و قویحه و همچنین شهادت مرتقی مقبول نبود که انی التا رغانیه و اگر در تهران بسیار شنیده ام نیز همین حکم
 دارند ما دام که بالغ نباشند که انی خزانه الاکل و آنچه گفته ام که بشرط آنکه عادل بود بجهت آنکه قول مانس در بیانات
 مقبول نیست که انی الهدایة تا آنکه اگر دو فاسق زیاد از علی گوهر دهند هم مقبول نبود که انی البحر الرائی و تحقیق
 معنی عدالت در فصل آئینه خوله بر کد انش و بعد تعالی ما شهادت استرعی کسی یک معلوم نیست عدالت او نه
 فن پس در ظاهر الدرایة مقبول نباشد ایضا و روایت کرده است حسن بن زیاد از امام عظیم رحمه الله مقبول است
 صاحب محیط و فقا در برزیه گفته که الصیغ آنها لقبی لیکن صاحب بهررائی گفته که در این خلاف ظاهر روایت است
 و هم صاحب بحر در باب رضاع گفته که هر چند مسند فطور مختلف شود در جمع ظاهر روایت است بود انتهی **بنی حین**
مسئله عدم قبول شهادت فاسق وقتی باشد که قبول نموده باشد تا قاضی قول او را قبول کند فاضی قول او را
 و اگر در مردم مسلم بصوم واجب کرد بر مردم که روزه دارند حکما صریح به فی الفلصه و خزانه الروایات و مسانه
 الروایات و فتح القدر و البحر الرائی لیکن قاضی بسبب حکم شهادت فاسق عاصی کرده و گفته انی فتح القدر فی کتاب
 الشهادت **مسئله** در شهادت هلال رمضان شرط نیست که شهادت شاهد حرو بینا بود بلکه این همه
 مختص رند شهادت و این شهادت نیست حقیقه که انی البحر الرائی پس شهادت بنده در هلال رمضان
 مقبول بود خواه قن بود و خواه مکاتب و خواه مدبر و خواه محقق بعضی گفته اند بعضی شرح اکثره و عدم
 اشتراط بینائی تصریح میکنند بآنکه اگر بینا در هلال رمضان کواهد مقبول باشد غیر از کواهد بر طریق
 تسامع بود کمالا تخیر **مسئله** محدود در وقت بعد از آنکه نوبه کند شهادت در مقبول باشد در هلال رمضان
 و نیست ظاهر الدرایة و در رویه از امام عظیم رحمه الله مقبول نبود که انی الهدایة و معراج الدرایة لیکن صحیح
 نیز در ظاهر الدرایة است که انی البحر الرائی بخلاف هلال فطر و اضر حدر آنها شهادت محدود در وقت تسبیح است



اگرچه نوبه باشد که انی اسراج الوابح و بخلاف مکروه و نوبه است که شهادت او مقبول نیست
 در رمضان لیکن انی فایده ایست که انی اسراج الوابح در رمضان ذکر است شرط نیست اما که
 مقبول است در شهادت یک زن عادل که انی شرح اجماع اصغر لغایضمان و شرح القدر و در نزد
 باریست که آن زن حره باشد یا کنیز یا مسکته یا مدبره یا لدم و لکن انی یعنی شرح اکثر **مسئله** در
 رمضان شرط نیست که بلال چشم خود دیده باشد تا آنکه اگر شنید از کسی که دیده بلال را و او هم عادل بود
 روایت که گوایر که انی فایده ایست که اسراجیه و مرد است و وقتی دیده شخصی را در بلال رمضان را
 پس خرد حضرت عمر رضی الله تعالی عنه آنحضرت صا الله تعالی علیه و آله وسلم برین اشخص و آن حضرت
 قبول کرده انی اسراج الدرایه و اگر شنید از عادل که او هم خود ندیده بلکه شنید از عادل دیگر تهریح این **مسئله**
 در مقام نظر نیاید لیکن آنچه شیخ ابوالکلام در شرح مختصره و قایه در کتاب شهادت آورده که شیخ شهادت
 عا اشهادت بر وجه شهادت جواز است در انجا الله اعلم و صاحب بدلت فرموده که اگر بلال
 رمضان عادل بر شهادت عادل دیگر گوایر در جائز باشد زیرا که این از باب اجبار است نه از باب شهادت
 بخلاف شهادت بر شهادت در سایر احکام که آن مقبول نکرده ما دام بر شهادت یک مرد و دو یا یک مرد
 دون گوایر نهند انی **مسئله** مقبول است در بلال رمضان گوایر نبند بر گوایر بنده و دیگر گوایر زن بر گوایر
 زنی دیگر که انی ابوالرئی صاحب ابراهیم میفرماید که گوایر دو بنده بر گوایر حو یا زن بر گوایر مرد حکم
 این تهریح نریخ لم و با بر مقبول بود انی **مسئله** در شهادت رمضان شرط نیست لفظ شهادت و تعیین
 شرط نیست و عمر در انی اسراج الوابح و اسراج الوابح و بعضی تفصیل این **مسئله** در آخر فصل چهارم
 این باب و بعضی تفصیل آن در فصل پنجم آورده اند و الله تعالی **مسئله** در گوایر کسی بر بلال رمضان
 رواست بدون علت در آسمان تفسیر شرط نیست و این ظاهر روایت است و امام فصلی فرموده که چون کسی
 در بلال رمضان گوایر میدهد مقبول باشد بشرط آنکه لقبی که بخاک گوید در دم او را بیرون مرد صحرا یا در مهر

بریکه

میان فرجهای ابر و مانند آن اما اگر چنین گفت مقبول باشد لیکن این قول مخالف ظاهر است
 است و در ظاهر روایت بیخ فرقی نیست میان تفسیر و عدم آن که انی اسراج الوابح و اسراج الوابح
 و ابجر ابرائی **مسئله** ادا شهادت بلال رمضان نزد عالم یعنی امام یا قاضی شرط نیست است که انی
 الکفایه و معالج الدرایه و اسراج الوابح و تعیین لیکن حکم در ان شرط نیست تا آنکه اگر گوایر مردی
 عالم و شنید در انجا مرد دیگر گوایر او را و آن گوایر و بنده ظاهر العداست و حجت برین ششوخ که
 روزه دارد و نیست اصحاب سب و حکم عالم که انی اسراج الوابح و آنچه نفییم که ادا شهادت نزد عالم
 شرط است وقتی است که نشا بود که در مهر است و در انجا حکم موجود است را که در قریه است که در انجا
 عالم موجود باشد پس دیدن شخص را در بلال رمضان را و گوایر او را در مسجد قریه خود و رفت بر آن
 گوایر سب و مهر لازم شود بر او تا هر روزه در انجا قبول او بشرط آنکه این مرد گوایر دهنده عادل بود و
 در آسمان هم علت باشد همین است حکم در بلال سوال اگر گوایر دادند و در عادل در قریه که در انجا دلی است
 جائز است مردم بلکه عین کنند بگوایر ایشان وقتی هر در آسمان علت باشد که انی فایده ایست
 و انجیس و الفایده اسراجیه و اسراج الوابح و معراج الدرایه و فتح القدر و ابجر ابرائی **مسئله** اگر امام یا
 قاضی تنها بلال رمضان دید مختص است اگر خواهد نباید بلال کسی دیگر را تا گوایر در نزد او و اگر خواهد
 اگر کند مردم بر روزه بنا بر روایت خود بخلاف بلال نظر در انی تا آنکه اگر امام یا قاضی بلال سوال نماید
 بیرون یا بیرون نماز عید بنا بر روایت خود نه اگر کند مردم سه به بیرون آید و نوافل کند نه مان
 و نه اشکال پس اگر افطی کرد بر در قضا لازم است فقط آنکس است همین است حکم اگر بیننده بلال سوال
 غیر امام و قاضی باشد که انی اسراج الوابح **مسئله** در میط بر آن دور محبتی شرح قد آورده هر چند شخصی
 بلال رمضان دید یا لازم است برو که نشا بدید و بدان نزد عالم این **مسئله** بر سه و چهارم چه بیننده یا
 یا عادل است یا فاسق یا مستور پس اگر عادل است لازم است برو که نشا بدید و بدان نزد عالم این **مسئله** بر سه و چهارم چه بیننده یا



روز باشد خواه بنده خواه کثیر که هر چه مخدومه باشد و لازم است که شام در همچون شب بدیدها
 مردم با بداد کنند بغیر روزه درین روزم بعضی فرمودند اینست تا آنکه رسد کثیر که مخدومه را که بیرون آید از قاف
 و شب در میان بغیر از آن مولی خود اگر مینماید فاسق است پس اگر رسیدند که حاکم میل خواهد کرد بسوی روزه
 که مشغول است از امام طی در اعنی آنکه شهادت فاسق در بلال رمضان مقبول است و قول من بقول خواهد
 کرد و وجوبت بر مردم ادا شهادت و الاطلا و اگر ستر است داخل شود در وجوب بر مردم شبه دو
 روایت که مذکور شد در مقبول شهادت در و این همه قضیت که در مصر باشد اما در قریه های دیگر در اینجا
 حاکم نبود ادا شهادت نزد حاکم لازم نبود و اینست که در بعضی از قضیت ادا شهادت بر عادل
 نیز قضیت که ثابت نشود بلال بغیر گوهر او پس درین حد و اصعبت بر مخدومه ادا شهادت
 اگر چه اذن نمیدهند و سایر او که اذاعتیاء شریع الحما و در فقه صده آورده که چون فاسق بلال رمضان
 دید باید که اظهار دیند زیرا که تحمل است که قاضی قبول کند شهادت او را لیکن قاضی سلا باید که رد کند
 شهادت فاسق سلا که آنرا خزانه الروایات و مسانة الروایات **مسئله** اگر فاسق واحد بلال رمضان دید
 باید که بنفس خود روزه دارد پس اگر افطار کرد در آن روز حکم او است و چه بود یا ادا شهادت نکرد پیش
 قاضی یا کرد بر تقدیر ثانی قاضی شهادت او را قبول کرد یا روزه نمود اگر افطار کرد قبل از ادا شهادت و اگر
 است بر روزه آن در کفارت اختلاف مشایخ و اگر افطار کرد بعد از آنکه گوهر و اوله پیش قاضی
 و قاضی نمود گوهر او را در بصیرت کفارت واجب نشود بر او و اگر قاضی قبول نمود شهادت او را
 و از فرموده سلا بدین روز و چه است بر مردم هر روز و از آن پس اگر افطار کرد فاسق مذکور باید که
 از اهل بله لایم آید بر کفارت بقول عامه مشایخ و فقیه ابو جعفر فرموده که کفارت لازم نیاید که آن
 مقصد و خزانه الروایات و مسانة الروایات و از اینجا مستفاد میشود هر اگر گوهر و مخدومه پیش
 حاکم بلال رمضان نیکر عادل بود و حاکم قبول کرد گوهر او را و از فرموده بصیام بعد از آن کسی افطار کرد

ای

در وجوب کفارت بر مردم اختلاف نمود زیرا که وجه اختلاف در مسئله فاسق است هر در غیر مقبول شهادت
 است و این وجه در اینجا منتظر است که ذاتی نتج القدر و بجز الراجح و اما اگر رو کرد حاکم شهادت عادل را تحقیق
 آن در فصل هشتم ازین باب خواهد آمد آنکه در مسئله **فصل دوم** در میان آنکه در وقت روزه بلال رمضان
 علت در آسمان نباشد **مسئله** آنچه درین فصل مذکور شد همه میان حکم ثبوت بلال رمضان در وقت
 بدون علت در آسمان بود اما اگر در وقت روزه بلال در آسمان علت نبود که او هر یکدکس معتبر نباشد
 تا آنکه گوهری ندهند بدین آن جماعه کثیره که ذاتی القدر و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله
 الی و معراج الدریه و المحقی و الاختیار و تعیین و سایر شریح **مسئله** اگر گفته شود هر چون پیشتر
 گذشت که قول واحد در دیانات مقبول است و اجازت بلال رمضان از باب دیانات است چنانکه روایت
 اعلی است پس باید هر در اینجا نیز قول واحد عادل مقبول باشد چنانکه امام شافعی فرموده و دیگر روایت
 از فرموده همین است مذکور امام احمد حنبل و علقه تفسیر التزل باید هر قبول کرده شود قبول و در عادل
 بر طریق شهادت در سایر احکام چنانکه قول امام شافعی است در روایت دیگر از همین است مذکور امام حاکم
جواب گوئیم که شهادت عادل واحد در دیانات و شهادت دو مرد عادل در سایر شهادت مقبول است
 باشد که دلیل دیگر دلالت بر عطل یا کذب او کنند و لهذا قبول است شهادت اصل بر این فرع و فرع بر این
 اصل در شریک در مال شریک اگر چه نجایت عادل باشد بواسطه ظهور دلیل کذب و در اینجا چون علت در آسمان
 نیست در مردم بسیار طالب نیز روزه بلال پس چون مجتمع شوند بر روزه بلال و متفق شوند شخصی عادل از میان
 ایشان شهادت بلال با وجود آنکه ایشان همه شاکند با هم در مسالمت بعد و توبه بطلب ترمیم رضی آن
 طبع و اتحاد و اطلاع پس تغیر در بین شهادت و اتفاق قطع کثیر و چه غیر بر عدم رویت دلیل ظاهر است بر عطل
 در اگر چه شهادت اند البصار بشر در نیز نظر پس قبول کرده شود قول او را چنانکه در روایت اعلی است
 اگر شرفه کرد و شرفه عادل از میان این مجلس نقل امر زانند بر آنچه نقل نمودند از اسان مجلس کثرت کرده اند



بدر در سماع حدیث پس آن زیادت معتقون باشد با آنکه تفاوت در تفسیر سبب نیز واقع است چنانکه در
 تفسیر نظر پس حکم متفرد برودت بلال از عدم قبول قول متفرد برودت زیادت در حدیث باشد بلکه اولیتر
 زندان زیرا که کثرت جمعاً برابر بلال را در بود بر کثرت جمعاً برابر شنیدن حدیث غالباً بخلاف آنکه
 کو ایی در شخصی عادل در وقتی هر عدلت باشد در آسان که در دنیا دلیل ظاهر بر غلط نیست زیرا که ممکن است
 که در عبادت برنگانه شود پس ناگاه نظر آن شخص بر بلال نیست در در حال باز مستور کرد پس در اینجا
 قول متفرد قبول بود که از آنی فتح تقدیر و بجز الراجحی و بعضی فی غایة البیان و مطرحة الدرایة و هم در فتح و بحر
 آورده که آنچه گفتیم که شهادت متفرد برودت در وقت عدم عدلت مقبول نیست مراد از آن نفرد تقدیر جمع
 قبض است نه تقدیر شخص واحد تا آنکه اگر دو کس یا سه کس یا زیاد از آن هر از جمیع کثیر کمتر اند که او هر دهند
 کو ایی آن نیز مقبول نبود انهمی **مسئله** مراد از جماعه کثیره بر طریق اجمال مقدار است از مردم که حاصل
 کرد علم خبر ایشان بر اینست اتفاق روایات مذکور است و لیکن در عبارات کتب اختلاف واقع
 شده در آنکه مراد از حصول علم غلبه ظن است نه علم قطع معین یقین که او گرنی الایضاح و المضمرات
اول آنکه مراد از حصول علم غلبه ظن است نه علم قطع معین یقین که او گرنی الایضاح و المضمرات
 و غایة البیان و البیورانی و این قول اولی تفسیر نموده اند بسبب طریقی یعنی گفته اند که اگر اهل محمد باید
 زیرا که حاصل شود خبر ایشان علم غالب الراجحی در زمانه یوسف مرد است هر کو اهر بنجا کس یا بیچا که در
 قنات ذکر تفسیر آن فی الهدایة و الکافی تفسیر میسوم آنکه مقدار عدلت و کثرت مغفولت برابر ارام
 و قاضی پس اگر استعداد یافت قلب او بر قول کولان قبول کند کو اهر ایشان سلا و الا لا کذانی لخطی
 البریة و عیلة شخصی و شرح الطحطاوی و معارج الدرایة و المضمرات و لیس فی شرح القدر و در بنیاد التعلیق
 برای قاضی بود یعنی کذانی الاصبی شرح مختار و اسراج الویاج و شرح القدر و در شرح الکنز لابن
 کمال بهابن و تفسیر و خزانه تفسیرین و سایر شرح الوفایه شیخ الاسلام البرزنجری در لایحه کذانی از آنجا

و انهم الغالب

و انهم الغالب و کشف الهمم شرح الکنز للسیدا محمد المحمدر و ذکر الامام العیسی فی شرح الهدایة از الاشبه
 باصول ابی حنیفه رحمة الله تعالی و تهر و در است درین حکم یعنی تفویض برابر قاضی ماه رمضان و شوال و
 ذوالحجه کذانی اسراج الویاج و **اولا قول ثانی** پس باید دانست که عبارت شرح و قایه افاده بیشتر از حصول
 علم یقینی میکنند و عبارتش اینست که مراد جمیع کثیر مقدار را در اندازند و در واقع شود علم به خبر ایشان و حاکم شود
 عقل بعد جماعه چندین کسان بر کذب انهمی و این روایت **مسئله** صاحب معارج الدرایة از امام ابو یوسف
 نقل نموده و محقق ابن البهام در فتح القدر نیز انصاری همین روایت کرده و گفته که از امام محمد روایت که مقدار
 از مردم باید هر متواتر کرد خبر ایشان از هر جانب و همینست در زمانه امام ابو یوسف و هر وقت
 و شیخ خدیجی در شرح مشکوٰۃ گفته هر القول با شتر اطالتواتر هو قول الا اکثر انهمی و در مضمرات نیز
 یقین همین روایت نموده و گفته هر صحیح است هر باید جماعه کثیره از اطراف مختلفه تا آنکه اگر آمدند
 و در از یک ناحیه کمان برده شود هر مبادا جمع شده باشند بر کذب و چون از اطراف مختلفه آمدند این
 نوعم بر طرف کرده کذانی فاشیه شیخ الاسلام عا شرح الوفایه و لهذا علما و الدین سمرقند در تحفه الفقهاء
 آورده که قاضی قبول نموده در بلال بوقت صفاء آسمان شهادت یک کس یا دو کس یا اوام در داخل کرده
 در حد و از بسبب شهادت جماعه کثیره از محلهای مختلفه انهم عبارتة التحفه و صاحب جامع الرموز گفته که مدار
 وجود تواتر حصول علم یقینی است که در آن عقل حاکم شود بعد کذب چندین کسان و عدد در عین ملازمین با
 داخل نیست و حاصل حکم و در مقام است هر مرجح در تفسیر جماعه کثیره در روایت است یکی روایت تفویض
 برای قاضی و دوم روایت تواتر پس در وضع هر قاضی موجود باشد باید که تفویض کرده شود برائی او و ما
 در جای که قاضی نبود و چنانکه در بعضی قریههاست هیچ کرده میشود پس باید عمل نموده شود روایت تواتر بلکه
 درین زمان قاضی را نیز باید هر روایت تواتر عمل نماید برادر خود زیرا که صاحب جامع الرموز در کتاب
 القضاء از روایات حسابه نقل نموده که علما در هر موضع هر فرمودند که در اینجا بسوز قاضی است و در بیان قاضی



که در آنکه اجتهاد باشد و صاحب فلاح در کتاب الفقهاء آورده است که نیست هیچ یکی از اهل اجتهاد
 در زمان ما زنده و علاوه بر این علان بیکر در شرح او کار نمود در باب ما یقول اذ لم یس نو ما جدید آورده
 که جمیع فقو دست از ما تریه است و صد علم **فایده** در محیط برانی و صفا در طهریه آورده که در شهادت
 جمع کثیر بر رویه بلال در حال صفائی آسمان عدالت و حریت شرط است و علاوه بر چند در شرح مختصر و تالیف
 فرموده که شرط است در شهادت جمع کثیر و لفظ شهادت عدالت است و در آمد و افعال خلاف این
 نقل نموده و گفته که در شهادت جمع عظیم بر رویه بلال در حال صفاء آسمان اسلام شرط نیست زیرا که درین
 چیز هر چه بنا بر ثابت شود بکف ناقصان پاک نبود اجتهاد و در طریح آورده که در خبر مستور اسلام و عدالت
 غیر شرط نیست تا آنکه اگر خبر دلو جمع کثیر از کفار سکنه بلاد معین بهوت ملک خود حاصل شود ما را یقین است
 و محقق نماند که عدم شرط عدالت و اسلام در اخبار جمع کثیر غیبی است بر قولی که در آن تو اتر خبر را
 معتبر است اند اما بنا بر روایات ثلثه سابقه که در قول اول مذکور شد ندلا به است از اسلام و عدالت درین
 شهادت و عبارت محیط و طهریه نیز محمول بر قول اول خواهد بود باینکه روایت تو اتر در آنها مذکور نیست
 اصلا و الله تعالی اعلم **مسئله** آنچه گذشت که در حال صفاء آسمان قبول نموده شود مگر شهادت جمع کثیر
 این ظاهر روایت است و لیکن در غیر ظاهر روایت آورده است که هر چه مذکور نموده اند یکی **انکه** روایت کرده است
 حسن بن زیاد از امام ابی حنیفه رفته است قبول کرده شود شهادت دوم و یا بیکر و دوزن در بلال رضوان
 و شوال اگر چه آسمان صفاء باشد چنانکه شهادت در سایر احکام گذرانی جامع البروز و صاحب بحر را نطق
 ترجیح همین روایت نموده لیکن عدالت ظاهر روایت است در محیط جسمی و صفا در طهریه و تا آنکه فایده
 و نجس و جامع البروز و اولاد افعال تعریف نموده است با آنکه ظاهر روایت است شرط شهادت جمع کثیر است
 در حال صفاء آسمان مگر در عین بحر را نطق نیز همین تعریف و ارتع شده و در اکثر متون مثل متن قد در
 و در رویه و تالیف و اصلا در محققان و کثیر القائل و جمع و تنویر الالبصار و غیر آن غیر روایت جمع کثیر خبر

مذکور شده و در میسوطرخی آورده که در وقت عدم عدلت شهادت یکدیگر کس مقبول نباشد اما در کتب کثیر
 نشود و هو الراجح انتهى پس از اینجا معلوم شد که عمل نباید کرد و مگر بطا بر الروایه چنانکه صاحب بحر را نطق در باب
 رضاع و کتاب بعضا دوسا تر مواضع تحقیق نموده و چون در ظاهر روایت است شرط جمع کثیر واقع شده پس
 قبول نموده شود قول دوم و علاوه بر شهادت بلال در حال صفاء آسمان و لیکن اگر استقراری است قلب تا جمعی
 بر شهادت دوم و عادل پس قبول کرد قول این لا و حکم نمود بموجب آن حکم رونما پذیرد باشد و ثابت کرد
 رضوان کفانی بعضا در اتنا تار فایه نطق اعین بجه و دلگد سحانه و کتاب علم **دویم** **انکه** امام طحا و نه نموده که شرط
 جمع کثیر در رویه بلال در حال عدم عدلت و قیست صحرانی درون مصر موضع غیر مرتفع باشد تا آنکه اگر شطح
 عادل از خارج مصر است که ای و لوه که یا درون مصر موضع مرتفع بود و میکوید که در اینجا بلال **دویم** قول او مقبول است
 اگر چه یک شخص است بواسطه آنکه کاه مستفاد شود به بلند مکان و پس آن گذرانی نجس و حاشیه
 کرده است بلال بعضا هو اچنانکه در صحرا و امثال آن و همچنین شفاقت میشود بلند مکان و پس آن
 گذرانی نجس و حاشیه شیخ الاسلام علی شرح الوفایه و اعتماد داشته است قول طحا در امام غنیانی و
 صاحب الفیضه و قاضی صفر لیکن این نیز خلاف ظاهر روایت است و در ظاهر روایت است هیچ فرقی نیست میان
 مصر و خارج مصر و مکان مرتفع و غیر مرتفع گذرانی اهل صله و شرح اجماع بصیر لقا فیضان و معارج الروایه
 و غایه البیان و التجیسی و بحر الاتی و انهر الفانی و کشف الرمز شرح اکثر و صاحب تحفه الفقهاء فرموده
 که در ظاهر روایت فرق نموده اند میان مصر و خارج مصر بواسطه آنکه طالع مختلف نشود مگر وقتی هر بعد
 سافت در میان مکانین نجس باشد انتهى **فایده** آنچه علما گویند ظاهر روایت فادس است که موجود
 است در کتب ظاهر روایت و امام محمد رحمه الله تعالی آنچه سأل از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمه الله تعالی روایت شده
 آنها را در کتب خود درج نموده و از آنها دو قسم ساخته یکی ظاهر روایت که بر در آخر استوار هستند و
 دیگر غیر ظاهر روایت که از آن بجز فرموده اند و در مصنفات آورده جمیع کتب ظاهر روایت برج اند



باج صغر و باج کبیر و بسوط و زیادات و سیر کبیر و کتب غفران برادایت چهار لند بارویات
 و وجایات و کیایات و رقیات که انی خزانه الروایات و مسانه الروایات فصل چهارم در
 بیان تفسیر عدالت و موجبات و مستقات آن **مسئله** حقیقت عدالت ملک الیت یعنی
 کیفیتی است که حاصل شود شخص را بر عدالت تقوی و طهارت صورت و انحصار مراتب و درجات کتب
 اختلاف اشخاص متفاوت است لیکن شرط در اینجا است هر ادنی مراتب عدالت موجود باشد و آن عبارت
 از ترک کبار و عدم اهرار بر صغیر و اقصا اب از چیز هر فعلی کرده بدست که انی البجرا لانی فی کتاب
 العزم تا آنکه اگر کتاب کرد کبیره بلا ساقه کرده عدالت او هم چنین اگر اهرار بر کبار بر صغیر
 از عدالت بیرون آید زیرا که صغیر با اهرار کبیره شود که انی منع بقدر و استبرائی من کتاب الشهادت
 پس لا بد است در انتقام از تحقیق کبار و صغیر را بفر کفنه اند که کبیره بر کبیر است که ثابت شده باشد
 بعضی تابع بر آن عقوبتی در دنیا یا در آخرت یا نام نهاده باشد آن چیز لا فاحشه در عرف مسلمان چنانکه
 لو اظت و نکاح مکره بدر دام حلاله الله فرموده هر بر صغیر هر شیخ است میان مسلمانان و در و
 هتک است بین حقیقتا بود آن کبیره با کفنه انی شرح الوفایه **مسئله** در سراج و ابر شرح قدور که
 تصنیف علامه است آورده که **اما کبار** پس از انبساط ترک آوردن نجوا و تقوی و تقوی والدین و قتل نفس
 با حق و نایب بودن از عدالت حق سبحانه و تعالی و نایب از عذاب و در شراب خوردن و خوردن با و خوردن
 مال یتیم با حق و قتل مصفات و شهادت زور و سوگند غموس و زنا و لواط و سرقت و
 کفر حق از میان صف در جنگ با کافران و سحر و افکار و شهم رمضان بغیر عذر و کتمان شهادت
 بغیر عذر و قطع رحم و ترک صلوة و نسیان قرآن بعد از حفظ و نقصان کردن در کسب و دوزخ و سب کبی از
 صحابه کرام رضی الله عنهم و ائمه ائمه و نایب زکوة و زدن مسلم با با حق و بغیر آن کردن زنی بر شوهر
 بغیر سب شرع و عیب و کذب و عیبه و نایب کردن و حسد و کبر و خوردن میت و کشتن خنزیر بغیر اضطرار

بج

و وظی در حال حیض و ترک امر معروف و نهی از منکر در حال قدرت بر آن و قتل دلبر از خوف و قتل زنی
 و حیف کردن در وصیت و قتل کردن با زن و تحقیر مسلمانان و **اما صغیر** پس از آنهاست نظر کردن
 بسوی چیز هر جائز نیست نظر کردن بدان و قبله و مسخره ها بر فرجه آن سلی زیاده از دست روز نشستن
 با نان و بیخ و شراب کردن در مسجد و فعل عیب کردن در نماز و نشستن نماز بعد از دخول در آن و تحقیر قباب
 در روز جده و کلام در وقت خطبه و غلط کردن استقبال قبله یا در طریق مسلمانان و از آن منی در دست خود
 و طوت با جنسیه و مسافرت زنی بغیر محرم و غیر زوج و در نظر کردن با زوجه مثلا بر عیال قبل از ادا کفالت چهار
 و خاتوش بودن در وقت سماع عقیبت بغیر نهر نکردن عقیبت کند و بیخ و شراب نمودن بر بیخ و شراب
 دیگر و خطبه نکاح کردن بر خطبه دیگر و احکام بغیر نگاه داشتن قوت بشوهر با هم در وقت هر اهل شهر بدان
 متابع باشند و بیخ کردن شیئی معیوب را بغیر بیان عیب و فرسیدن در وقت رفتن و نماز نگذاشتن در اوقات
 تنهیه **مسئله** در کتاب الکبیر تا لیف علامه زین الدین ابن نجیم مصنف بحر الرئی است آورده **اما کبار**
 پس از انبساط شراب خمر اگر چه قلیل باشد و مسکر نشود و کتمان شهادت در وقت تعیین اداء آن بر مرد و
 غضب کردن از عینی بمقدار لفساب سرقت و از فقر مطلقا و کذب بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عدا و
 تقدیم صلوة مکتوبه بر وقت آن و تاخیر در زان و تاخیر صوم رمضان از رمضان بغیر عذر و تاخیر در حق
 چمن زفات شود قبل از ادا آن و نکایت علماء و حمل قرآن و سعایت کردن بر کسی نزد ظالمان و تعلیم سحر
 و تعلیم آن و عمل کردن بران و سوختن حیوان با آتش و بودن مرد دیوث یعنی بی غیرت و لعب قمار و زود طاب
 هر چه هر چه اجماع واقع شده است بر تحريم اود سیر در زمین لغب و دور مال و در دین با آن و عدوان حکم از حق و
 قطع طریق و اهرار بر صغیره و اعانت کردن بر محالی و ترغیب نمودن بر آنها و تعنی کردن بر اهرار مردم و
 تعنی کردن زن مطلقا و کشف عورت در محام بمشهور مردم و بخل نمودن در اداء مال واجب و تقصیر بر تعظی
 بر سینه رضی الله عنهم و قتل نفس غیر نفس خود و اطلاق عضو از اعضا غیر خود و اتمام قتل نفس اعظم



سبب از آن نقل غیر ترک تنزه از قبول و از سرسی و اذکر کردن در صدمه و تصدیق کاهن یا بنیم و تندی بعضی اعضا
قدر و غدر با ایر خود و طعن در انساب و ذبح بر اثر محقق و اسباب ثوب زرد بر برگه و دعت کردن بسوار
ضلالت و پیدا آوردن سنت سینه و مجامع و کندن و خنجر کردن بنده و قطع کردن چیز از اعضا و او و تعزیر
کردن او و کفران نعمت محسن و منع کردن از آب فاضل از قدر حاجت و اما کردن در عجم و تجسس نمودن
و اگر کردن غیر خود بلا تجسس قول مسلم رسماً یا کافر و ترک عمل در قسم میان زنان و جماع کردن در وقت
خود و وظیفه همینه عمل عام بر علم خود و شدن بر کفر با مسلمانان و عیب کردن طعام و لا و قص کردن
بر باب و محبت یا با نظر کردن بسوزان و خوردن بر آب شربت و نظر کردن بسوزان و غیره و در حال غایت غیر غیر
اذن او و نتوان کردن علامت او در منظر خود حشمته از کجا بر **دو ما ضار** پس از آنهاست نظر حرام
و تقصیل و کسب غلبت با جنید و لغت کردن اگر چه بر همه باشد و آنچه مسلم اگر چه تعریفش با اصرار بود و بر آمدن
بر فتنه با زعم و تمسک کردن مصلی با اختیار و تقصیر ثوب جز در روز و در پیش در ایام نهی و او حال کردن در مسجد
بنجاستی را یا بجهنم را یا کوهی که غالب است تجسس او و مسجد و آوردن جامه خود یا برون خود را
برختن و استقبال قبله در حال بی حال و غافل و دست با رقله در آن حال و کشف عورت در حرام بغیر حضور مردم
بطریق عبت و مسهلست در صوم و بیع ظاهر برابر با دی و تقریر که سفند در وقت بیع و بیع و شر او در وقت
اذن عبد و لغزین نمودن میان بنده و صغیر و کبیر هر دو و مجرم باشد بغیر ضرورت و نکاح بدستن سک بر غیر صید
و مخطوطه و مانند آن و نکاح بدستن خمر بر غیر خلیل و لعب و بیع غیر بدست شاربان او و شربت
لقمه و بول کردن استاده و بول در جاعل و در موارد آب روز نماز و اذان گفتن بدخابت و در
سجد به جنابت مگر بغیر و نهادن دست بر همکاه و انقضا نمودن در نماز و تکلم در مسجد کلام مردم
و جنابت عام با زن خمر و تقصیل او در حال امر نهی باشد بخود و دادن زکوة از مال رومی و نصح در بیع
یعنی با نکره کردن در روز آنکه برسد بنجام و خوردن با هر طافی و ما هر کس که در خوردن از لحم حیوانات متنازه

نوده و ذبح و ذکر لا و نوح نهادن حاکم و متکبر و تعدد نسیبند این بازار و انکاح زن مکلفه نفس خود را
بغیر از وی در وقت عدم عقل و نکاح شکار و طلاق دادن زوجه را زیا و از یک طلاق و
اروایتین و طلاق دادن زوجه در حال حیض مگر منع و طلاق دادن زوجه در غیر هر چه معصیت
کرده است با او در در وجه بعضی و ضرر رسانیدن زوجه را بتکرار کردن و تفصیل کردن در بیان
اولاد خوردن و عطیه مگر بسبب علم یا صلاح و ترک پیرامیان و خصم از روز مجلس و اقبال مگر به قلب
قبول کردن جائزه سلطان و قبول کردن جائزه کسی که غالب است حرام بر مال او و خوردن از طعام او و اجابت
دعوت او بغیر عذر و خوردن از طعام زمین مغضوب و در حواله این مغضوب اگر چه برابر نماز باشد و شمی در زمین
غیر خود بغیر از آن دو و مشک کردن بجهنم و قتل فریب در تداق از آنکه طلب کرده شود توبه بلا از روز و قتل زنده
و تا غیر سجده صلاویه و ترک کتبه مطلقاً و تعیین چیز از قرآن برابر نماز و حمل چنان در میان دو عمود سیر و
دفن کردن دو کس در یک قبر بغیر ضرورت و نماز کردن میت در مسجد بر اویت مجرم و سجد کردن بر صورت
فراوان و گذاردن نماز در حالیکه صورت در پیش یا در محاذ او باشد و بستن دندان بزود استعمال او
زود لغوه و تقصیل و آن مرد و معانقه او بغیر از زار در میان و اجتناب سلام بر کافر مگر برابر حاجتی بسوار
و بیع کردن سلاح بدست این نسته و استخدا مخصی و پوت نیدن مرصیر را چیز هر چه از قیمت مر بالغ
را پوشیدن آن و لغزین بود برابر نفس خود بقول محمد و ابطال عبادت بغیر عذر و در کفر زوجه خود یا کثیر کتفه
بعضی که سیکه عقل نهی باشد اگر چه او در خواب باشد و فروج بر اندام امیر هر چه سختی تعلیم باشد یا ستمی
آن باشد و تعیین کند طریق را بر کند زندگان و منتظر بودن اقامت در خانه خود بعد از سماع اذان
و خوردن بعد از شبح بر غیر صوم و غیر ضعیف و تقصیل دست غیر عالم و صالح و بدو سلام بدست و قیام تا بر آید
غیر پر خود و معمل خود و در کثیر کتفه قبل از استراحت آن و لغت است ابو لیبیت هر قدر که از آنهاست
طن سوسه مسلم و سماع لهر و جوس جنب در مسجد بغیر عذر و کسبتن با او در وقت مصیبت و زدن دست



برضا را و است کردن شخرف بر ابراهیم در این نگرانی سید ارشد امامت او را بسبب بودن عیسی رو
 واقعا نجاست بر سطح سید یا بر طریق و خشن مرد با دختر خود یا زن یا پس خود در وقت حرم عمرا و کفر از
 بخت سال باشد و قزوات قرآن در حالت خجاست یا در حالت حیض اینها کلیم ابی البیث و زرا نه است
 حرم کردن در باطل چنانکه ذکر تمع ملک و اغنیا، و تکلم بچیز هر بقیه نیست و افرا کردن در مدح و از آنها
 تکلف کردن در فصاحت و تصنیح عهده در در افتا، راز و تهاون و زردین در حقوق اجبا و اصدقا و
 طلف کردن در عدد و حالیکه تصد داشته باشد در وقت عدو غضب آوردن بر ابراهیم استباک
 حوت بین و قلت حیث و غیرت چنانکه تهاون و زردین در ترک هر تعرض کند حرم او را با حرم
 او را و تافیه کوه و ج از اول ساها، امکان و یکدیگر در فتا و کبر گفته که متور بر است هر ساقط کرد
 عدالت بان پس این ولایت میکنند بر بودن او از کبار و زرا نه است ترک جماعت بطریق استخفاف
 زبطان تاویل و تخیل طریق بوقوف دور یا بر بیخ و شرا، در و زرا نه است تعصب و جدا نه و قول
 سلم مرد مرعیا با کافر چون تاذر کرد بان و دعا خوشن بدین وجه که بمحقق اعرض غیر شک و بطن جلان
 انتهر ما فی الروح العبا نرو لعنا نر لعنا صاحب بجز الاتی **فادع** همه پیشتر گذشت که از کجا است
 که نفس سلم از میان صف در جنگ با کافران اعی اهل حرب آن وقت است که گفته خدایت باشند چنانکه
 یک سلم و دو کافر اما اگر یک سلم و دو کافر باشند در آن نفس باک باشد و امام علاء الدین ستمتند در تحفه
 الفقها و در کتاب سیر گفته که مبنی ابر غالب طین است تا آنکه غالب بر طین سلم تقابل هر در مغلوب
 و مقتول خواهد گشت پس با کسی نیست که بگریزد از ایشان و عدو معین سلا در اینجا عقبا رغبت تا آنکه
 سلم واحد هر سلا در غار جا نرست او را که بگریزد از او کافر کافر سلا دارند کافر که سلا داد
 انتهی **سلا** یا در دادن دیگر سلا بر سلا و نجر و غیب کردن و در سلا بران از جید کبار است که از
 فی الفیضه و ابجر الاتی **سلا** هر که کشند در مجلس فسق و شرب سکرات معتدل باشد شهادت او اگر چه

خود نباشد آنرا که از فی سراجیه **سلا** عدالت تا غیر نماز از اوقات آن که از فی سراجیه
 تا آنکه اگر شخرف یک نماز عمدا بغیر غیر گذشت فاسق کرده و شهادت او بقبول باشد و تعزیر کرده شود او را
 که از فی نصاب الاحساب و خزانة الروایات و ستانه الروایات **سلا** هر که ترک دهد جهت طهارت
 نباشد شهادت او مگر آنکه ترک نموده باشد بسبب تاویل چنانکه امام سلا فاسق مرید از نزد با غیر آن
 که از فی البرزخیه و احمده و کشف الهمم شرح الکفر و در قیبه گفته هر تارک جماعت بغیر غیر سلا تعزیر
 باید کرد و آنم شوند هم یگان او بکوت از و که از فی ابجر الاتی **سلا** هر که ترک دهد نماز جماعت در تبه
 ساقط کرده عدالت او در امام شمس الائمة صلوات الله علیه فرموده هر ترک کردن نماز جمعه کبیرا عدالت ساقط شود علیه
 الفقهی لیکن این وقتی است هر ترک جمعه بغیر عذر تاویل بود اما اگر بسبب مرض یا بعد مری یا اول غیبت
 امامت عدالت ساقط نشود که از فی لهما در الابرار هم سیه **سلا** ابن الهمام در نفع الفکر گفته هر شخرف که
 عادت دارد بستم کردن مراه خانه خود سلا و علما مان خود سلا در هر عمر و هر روز ساقط کرده عدالت در و
 مقبول نباشد شهادت او و اگر کاه کاه رسید بر مقبول باشد همین است حکم کسی هر شتم بسیار میکند
 در حیوان خود سلا در دیار بسیار واقع آید که شتم کنند با نفع و ابر پس بگویند قطع بعد بین با نفع یعنی
 بر عرض تقاد دست کسیکه فروخته است ترا انتهی **سلا** در جمعی شرح قدور آورده هر شخرف هر بعد از سیری
 طعام خورد ساقط کرده عدالت او نزد اکثر علما که از فی کشف الهمم شرح الکفر و علامه ابن نجیم صاحب بحر
 ادرک صفی و کبار بر آورده که این قول معتبر نیست زیرا که اکل عید شبع مذکور نموده اند و صفی و کما تقدم
 در کتاب صفی و مسقط عدالت نباشد مگر آنکه امر را کنند بر انتهی **سلا** مقبول نیست شهادت کسی که با
 جیر پیشتر و کسیکه زیور می پوشند پس بر کانی خود سلا و کسیکه تبه کنند بر سوم کفار چنانکه از وقتن چراغها
 بسیار در شب برات و مانند آن و کسیکه اجازه دهد زنان سلا بسور شدن بر کفنها مردان هر برسد دارند
 آنرا در عهد و مانند آن که از فی نفع الالوان **سلا** هر شخرفی لازم شود بر در او شهادت حسیبه بقیه



در آن حق عباد باشد اگر تا غیر کند شهادت ملائجه غدر در فاسق کرده و شهادت او مقبول نباشد کذا
 فی الاستیذان و الظاهر فی کتاب القضا و شهادت و هم در شهادت آورده که قبول کرده شود شهادت ^{لیست} مستحب
 بغیر وجود و از عباد در چهارده موضع و یکی از آنهاست شهادت بر هلال رمضان انتمی و هندی و رهاوی
 قاضیان و خلصه و بزرگه گفته هر چون گوهر دادند گویان بر هلال رمضان در روز بیست و نهم از آن که
 مایه بودم هلال رمضان لاجل از زمین شام یک روز اگر این گویان ساکنان همین شهر کند گواهی
 ایشان مقبول نباشد زیرا که ایشان تاخیر کردند بغیر غدر شهادتی لاجم ثابت شده است برایشان
 حسب القدر و اگر از مکانی بعید آمده باشند جائز باشد شهادت ایشان بواسطه اشفا و تممت استی
 و خود آنک را بجز الراجح و تقیید به بعد مکان اتفاق است چرا که غدر منحصر در مرتبت بلکه گواهی
 بشخص و خوف طریق و غیر آن حاصل آنکه بر صیبر هر منع کند تا بعد از ساعت سحر را در شهادت
 آن غدر باشد بعد از خود کذا فی البجورانی من کتاب **مسئله** مقبول نباشد شهادت کسی که در آن
 بول کند میان مردم یا در راه لعلم خورد میان مردم زیرا که این امور منافی حروت اند پس فعل شهادت
 نباشد کذا فی شرح مختصر الوفا به لشیخ ابی المکارم و مراد به خوردن در راه و بول کردن در آن آنست که
 این کار در میان مردم کند چنانکه او امر بینند کذا فی منیع انصار شرح تنویر الابصار و کشف الرمز
 شرح الکفر و در معارج الدراریه آورده هر نفسی که در ترک حروت باشد موجب سقوط شهادت
 و نیست خلاف در میان آنند امیب اربعه پس مقبول نباشد شهادت کسی که بول کند در راه بنظر مردمان
 و در نماز قاضیان گفته که هر که بخورد چیزی در سق بغیر در باز در پیش مردمان مقبول نیست شهادت او
 زیرا که این کار مکنت که هر حروت داشته باشد انتمی فانی معارج الدراریه و از اینجاست مستفاد شد
 سقوط شهادت بقصدت بروقتی یکی آنکه بول یا اکل در کنار مداه بغیر گذرگاه مردم باشد بلکه افاده صح
 الدر و انهم دویم آنکه به حیثیتی بود هر او را مردم گذرند گمان فریبند کما فی معارج الدراریه به شرح الوفا

تا آنکه

تا آنکه اگر شخصی بول میکند در موضع غیر راه بنزد یک رفیق خود در حالیکه پوشیده است حورت خود را از او
 باکی نباشد زیرا که همچنین کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با وجود شدت حیا و در گذارن
 سینه اجساد و نقل عن الاحیاء و باید دانست که اکل در طریق سقط شهادت وقتی بودم بخورد چیزی شنبلی
 با آنست میدان آب در سق و خوردن فوفل در آن قاذج نباشد در شهادت چه مردم این فعل بلاستفح
 ندارند کذا فی لبراج الوابج نقل عن النهایه و نیز اکل در طریق سقط شهادت در حق غیر سوتی است
 نه در حق سوتی کما فی جامع الرموز فیلین **مسئله** در نماز سراجیه آورده که اگر کسی که محتمل شد شهادت وی
 مقبول نباشد ما دام که نگذرد بر وقت ادرار هر نماز شود در آن بر قلوب اهل محله عدالت و صلاحیت وی
 و همچنین اگر غیر بی آمده سکونت کرده در بلاد قوم مقبول نباشد شهادت او مگر بعد بعضی مقدار مدت
 مذکور و نقد بر کرده این مدت بعضی به شش ماه و بعضی یک سال انتمی و در نماز نزاریه آورده هر وقت
 قول اول است یعنی آنکه مدار و قوع و شوق است در قلوب بر رسیدن مدت شش ماه یا سال کذا فی کشف
 الرمز شرح الکفر من کتاب شهادت و سایر تفصیل و تقریبات مسند عدالت و مسند حروت از
 کتب مطبوعه در مقام شهادت طلب باید نمود این مختصر طاقت از ویانمیدارد و الله اعلم بقصص **فصل پنجم**
در بیان مسائل متعلقه به نبوت هلال فطر و این مسئله منبئ است بر دو فصل **فصل اول** در بیان آنکه
 در وقت دیدن هلال فطر در آسمان علت باشد **مسئله** در هلال عبید فطر اگر در آسمان عده باشد قبول کرده
 شود گواهی یکس کرد آنکه گواهی دهند در روز و در هر دو یا یک روز و در آن وقت بواسطه آنکه هلال فطر حیرت
 که متعلق شد است بدان نفع مردم که آن اظهار صوم است پس شاکت هلال فطر با حقوق عباد
 تا شرط کرده شود در شهادت و آنچه شرط کرده شده است در آن حقوق مردم از عدل و عدالت و حوت
 بخلاف هلال رمضان که متعلق بر حق الله تعالی است نه حق عباد کذا فی الهدایه و بتسبیل و فروع القدر
 و البجورانی **مسئله** در هلال فطر اسلام بطور عقل و عدالت شرط است کذا فی جامع الرموز تا آنکه



شهادت کا فرضی و مستوفی و فاسق اعتبار ندارد اصلاً چنانکه در ہلال رمضان گذشت **مسئله** شہادت
 فاسق و مستور در ہلال فطر مقبول نیست لیکن اگر قاضی قبول کر د شہادت و فاسق یا شہادت و مستور را
 و حکم کر د بموجب آن ثابت کرد ہلال فطر بنا بر آنکه تاریخ و قایم در کتاب شہادت فرمودہ کہ عدالت شہود
 شرطت برابر بموجب قبول نہ بر اصرحت قبول پر واجب است بر قاضی کہ قبول نکند شہادت غیر عادل را اما اگر
 قبول کر د بموجب آن حکم نمود حکم او صحیح با انہی لیکن قاضی بسبب حکم شہادت فاسق عاصی کر د گذار نہ
 وقع بقیرونی کتاب شہادت **مسئله** شہادت فاسق مقبول وقتی ہو کہ از نفس خود تا بیستہ باشد اما اگر توبہ
 کر د قبول کر د شہادت لا بعد از آنکہ بگذر د روز زانی حر در آن ظاهر شود در روز توبہ پیش از آن و در
 تقدیر این زمان اختلاف شاخ است بعضی مدت ششماہ گفتہ اند بعضی یکسال و صحیح است کہ تقدیر این مقنون
 است بسورائی قاضی و عدل در برابر یکدیگر این سلا خاطر قرار کر د بر زوال آثار رضی از مرتب آن عمل نمایند
 گذارنی فاقہ و قاضیان و وقع بقیرونی کتاب شہادت مگر سہ کس اند از فاسق کہ شہادت ایشان بعد از توبہ
 نیز مقبول ہو کر د بعد از مدتی گواہی دہند یکی محدود در قذف چون توبہ کند دیگر سیکہ شہود بکذب باشد
 بعد از آن تا ب کر د و سوم کہ سیکہ عادل بود پس از آن شہادت کا ذنبہ و لو بعدہ تا بکشت گذارنی الا شہادہ
 و انظر فی کتاب القضاء و شہادت **مسئله** شہادت محدود قذف بعد از توبہ در ہلال عید فطر مقبول باشد
 چنانکہ شہادت بر سر حقوق عباد و قال بعد تکالیف و لا تقبلوا الہم شہادۃ لہا کذا فی بیسوط لہر حنی و البیین و
 وقع بقیرونی شہادت قاذف وقتی کر د حر اور احد قذف تمامہ زودند اما اگر اور احد نزودند یا بعد از آن
 زودند شہادت لا ساقط باشد یعنی قبول کر دہ شود بعد از آنکہ تا ب شود گذارنی البجر الراقی من کتاب شہادت
فائز جن پیشتر گذشت حر حریت شہد در ہلال فطر شرط است پس گواہی بندگان مقبول باشد در لیکن اگر
 قاضی قبول کر د گواہی بندگان لا بموجب آن حکم کر د روایتی حر حر در لغا ذین قضاء در خصوص این **مسئله** بشرط
 زیادہ لیکن در کتاب شہادت از وضع لغا را آور دہ کہ جائز باشد قاضی را حر قبول کند شہادت بندہ و محدود

فوزی

ذات لیکن مع ذلک اگر قبول کر د شہادت بندہ را و حکم نمود بموجب آن قضاء و در نافذ باشد زیرا کہ این موضع
 مجتہدین نیست بخلاف محدود قذف کہ اگر قاضی حکم کر د شہادت لا نا نذ کر د زیرا کہ مجتہدین نیست انہی و
 در فاقہ قاضیان گفتہ کہ قضاء شہادت محدود قذف ہم نباشد و بعد علم **فائز** ایضا جن پیشتر گذشت
 کہ در ہلال فطر قبول نمودہ شود مگر گواہی دو حر یا یک حر و دو زن این کلام افادہ دو طلب میانہ **مطلب**
 آنکہ گواہی کر د عادل در آن مقبول باشد و ہمین حکم است در ہلال رضی کما صرح بہ فی بیسوط لہر حنی و البیین و
 البیین و معراج الدرایہ و غایۃ البیان و الاختیار و البحر الراقی و المنہر الفانی و غیر ذلک و بر اہل سنت کہ از رو
 نام با قاضی شہد یا یکی زبیر ہانس گذارنی اسراج الوریح و وقع بقیرونی کتاب شہادت کہ قبول کر د عادل در
 لا قضاء و در نافذ نشود و لازم است بر آن شخص حر او ہم روزہ دار د زیرا کہ شرط صحت قضاء نصاب است
 و آن یافتہ شد گذارنی جامع الرموز و بکذا فیہم من حاشیۃ الاسلام علی شرح الوقایہ **مطلب** دوم آنکہ شہادت
 زنان منفردات در ہلال فطر مقبول باشد اگر چه بسیار شونہ کما صرح بہ فی البیین فی نظرہ من شہادت
فائز ایضا انہ اصحاب مذاہب اربعہ اتفاق دارند بر آنکہ در ہلال فطر وقتی حر در آسمان علت با کتر از
 دو حر یا یک حر و دو زن مقبول باشد گذارنی معراج الدرایہ **مسئله** در شہادت ہلال فطر لفظ شہد شرط
 گذارنی محیط البرکات و فاقہ قاضیان و اخصاصہ و الظہیرۃ و التعمیر و المعجبی شرح التقدیر و معراج الدرایہ شرح
 الہدیۃ و گذارنی الوقایہ و شرح المعروف لحدیث ساریۃ و مختصر الوقایہ و شرح التعمیر جامع الرموز و شرح التمشیح
 ابی الکلام صاحب تبیین و بحر الراقی فرمودہ کہ لفظ شہادت در ہلال فطر شرط کر دہ اند از برابر آنکہ این شہادت
 حقیقہ بر شرط کر دہ شد در امر شرط کر دہ است در شہادت بخلاف ہلال رمضان حر در آن لفظ شہاد
 شرط نیست زیرا کہ آن شہادت نیست حقیقہ آتہر و سید احمد حنبلہ و شرح کتہر او لا کشف الہر نام
 نبادہ است در کتاب شہادت آور دہ حر جاری شدہ است بر زبان ائمہ از سلف و خلف کہ شرط است در شہادت
 لفظ شہد تا آنکہ اگر بی شہد لفظ دیگر کویدہ در آن است بر تحقیق شہی چنانکہ اعلم یا ایضاً شہادت مقبول

شبکہ
 الکتب
 www.alukah.net

باشد زیرا که لفظ اشهد فقط موافق است کتاب سنت و منقول شده است لفظی غیر او پس کویا واقع شده
 است بر جمیع است و نیز که لفظ اشهد شقوق از شاه غیر اطلاع یافتن بر غیر بجا نماند چشم
 پیش شرط کرده شده و اما کوا لفظ اشهد بر غیر از شاه است و همچنین لازم است که لفظ اشهد بصیغه مضارع
 باشد و جایز نیست که بگوید شهدت بصیغه ماضی زیرا که چشم بگوید شهدت ظاهر است که خبر میدهد از زمان ماضی
 پس خبر در حال باشد بخلاف لفظ اشهد هر عمل او بر حال اول است از جمله او بر استقبال پس اقتصار کرد
 بر لفظ اشهد اقتصا طاردا و تا با علما توراتی کلامه و نحوه فی البحر الراجح و ما بارج عدم شرط
 لفظ شهادت در حال فطر و ضمیر از بعضی شایخ نقل کرده لیکن در کتب معتده متقدمه اتفاقا بر روایت است
 نموده الله علم سند در شهادت رویه لیل فطر و غیر شرط نیست که انی تعیین و الوقایه و مختصر الوقایه
 و شرح الوقایه و شرح اشمنی عا مختصر الوقایه و در فساد قاضی خان و جامع الرموز در شرط و عمر دور رویه
 نقل نموده و صورت و عمر بنا بر روایت شرط است هر دو عمر کنند زید و کالت خود را در جانب عمر و بر
 بگرد بگوید بکر لا حرم من و کیم از قبل عمر بکالت محلقه بدخول فطر بنا بر کوفتی دین و مر از تو پس اول
 کند بکر علیه بکالت او و کار کنند زید و فخر علیه کند او بر رویه لیل عید و قضا
 کند ماضی بد ایندن مال از مدعا علیه نکر بکر فر بر پس شود و فخر علیه فطر که انی البر حنیف شرح
 مختصر الوقایه نقل شده لیکن حسب سراج و ما بارج فرموده هر صحیح است هر دو شرط نیست
 در ثبوت هلال فطر و نه در لیل اضحی سند در شهادت هلال فطر اول شهادت نزد حاکم شرط است
 لیکن این حکم در صورت اما در قریات هر دو دنیا والی و قاضی فرمود که در عادل لیل کوا هر دو بند در میان
 مردان و در آسمان عدلت بود بجا نباشد مردان را هر افطار کنند بقول ایشان که انی لمجتبی و فتح
 القدر و البحر الراجح ضمیم دوم در بیان آنکه در وقت دیدن هلال فطر در آسمان عدلت نباشد سند
 چنان در آسمان عدلت نباشد قبول کرده شود در هلال فطر که شهادت جمع کثیر هر حاصل آید علم به جزئیات

بنام

نماند در هلال رمضان و میان هلال رمضان و فطر و صورت عدم عدلت بر حق نیست که انی القدر و المجتبی
 شرح القدر و شرح اجماع الصغیر لقا ضعیفان و الهدایة و معراج الدراریه و فتح القدر و یسین و البحر الراجح و الله العلی
 و غیره و کتب و تفسیر جمع کثیر مع خلافا نیک در مشغول اند در فصل سیم ازین باب که شهادت بیان بوجوب
 باید کرد سند در شهادت جمع کثیر در هلال عید فطر و اضحی و عدلت و حریت شرط است که انی لمجتبی البرسانی و
 الظهیرة و تحقیق این سند غیر مع اختلاف در درست در فصل سیم نوشته بود سند شرط است که انی لمجتبی البرسانی و
 عدم عدلت ظاهر روایت از مذکور است اما نزد امام شافعی و امام مالک و احمد و محمد بن یحیی در هلال فطر و اضحی
 کواهی دوم و یا یکروز و درین مقبول بود برابر است هر دو آسمان عدلت نباشد یا نباشد که انی معراج الدراریه چنان
 درست از امام ابو حنیفه در غیر ظاهر روایت کما فی البحر الراجح و جامع الرموز و غیرها و مختصر ما ذکره عمل باید کرد بر
 ظاهر روایت چنانکه مکرر گذشت لیکن اگر قاضی قبول کرد شهادت دوم و عادل را در هلال فطر یا اضحی و صفا
 آسمان این سند تبصره بخاطر نماند و لیکن باید هر قضا در نافذ نباشد زیرا که موقعی متبذیه است
 و همچنین گذشت در حق شهادت رمضان از فطر تا تاریخه در فصل سیم نقل شد بر فائده متعلقه بهلال فطر
 اگر فطر کوا هر دو روز در روز و شبانه شهادت ما در هلال فطر لا در شب گذشته یعنی در شب دو شبانه مذکور
 باید مردم را همین وقت افطار کنند روزه خود را لیکن اگر این شهادت قبل از زوال است بیرون آیند
 بر این امر عید و اگر بعد از زوال بود در روز دوم و همین است قول امام حنیفه و امام محمد زیرا که نعمت شد وقت
 نماز عید و این روز پس کند و نشود آنرا در روز دیگر چنانکه اگر کوا هر دو کواهی دو روز در روز دیگر نمی گشته
 است لکن انی شرح بعین فصل ششم در بیان مسائل متعلقه به ثبوت هلال عید اضحی سند حکم هلال در
 مثل حکم هلال فطر است که انی الهدایة و شرح الوقایه و سراج الوباع و المجتبی و غیره و کتب مراد از عدلت
 شایسته است در هیچ چیز یکی در عدل شهود تا آنکه در هلال فطر و در هیچ بوقت وجود عدلت در آسمان قبول
 کرده شود مگر شهادت دوم و یا یکروز و درین بخلاف هلال رمضان هر دو در شهادت یک عادل شهنه چنانکه



در بلال رمضان و لیکن قول اول ظاهر است که در آن ایام و همین است ظاهر الزامی که در آن ایام و همین است
 که در آن ایام الزامی و تعیین نمودیم بوجه آنکه در عین عدم علت صحیح و قیاسی میان بلال رمضان
 و غیره و نیز در اشتراط شهادت جمع کثیر که در آن قیاس بقدر و البیور الیقین و غیره الفاتی **دوم** آنکه شرط است
 لفظ شهادت در کوا بر نظر و غیره کما فی ما شئنا اجمعی علی شرح الوقایه و بکذا فی المیط البرکاء و التخصیص و الظهوریه
 و غیره بخلاف بلال رمضان هر دو لفظ شهادت شرط نیست کما در سن قبل **سوم** در آنکه در اشتراط
 است در بلال اضطرر چنانکه در بلال فطر علی اختلاف فیها بخلاف بلال رمضان کما فی شرح مقصد الوقایه
 لیکن بی الحکام و لیکن در فصل سابق از سراج و ما بر گذشت هر صحیح عدم اشتراط و عورت در بلال فطر و
 اضطرر **چهارم** در اشتراط حریتم شهره در بلال فطر و اضطرر بخلاف بلال رمضان کما فی البیور الیقین **پنجم**
 در آنکه شهادت مکرر در فطر در بلال فطر و اضطرر مقبول نیست بخلاف رمضان کما فی البیور الیقین -
فصل نهم در بیان مسائل بی ثبوت بلال بقیه شهرت **مسئله** حکم ماسوا بلال رمضان یعنی
 بلال فطر و اضطرر برابر جمیع یکی است تا آنکه ثابت شوند بشهادت او و در یک مرد و دوزن به
 شرط حریتم و عدالت و عدم هود و قذف که در آن فی البیور الیقین نقل عن شرح الطحاوی در این وقت است هر
 در آسمان علت باشد و الا مقبول باشد در جمیع ابدن و ما مکرر شهادت جمع عظیم که در آن ایام و ایضا آقا
 بلال رمضان در حال عدم علت مثل سزا باشد و در وقت وجود علت در کوا بر یک عادل مقبول
 بود که در آن فی البیور الیقین و قد مر من قبل **فصل دهم در بیان حکم سیکه تنها دید بلال رمضان یا فطر را پس**
قاضی در کوا بر قول اول آیا در نفس و نیت روزگن یا نه و این شمس است بر دو صفت **فصل اول**
مستعلق است بلال رمضان **مسئله اگر شمس بلال رمضان تنها دید پس کوا بر اوله پیش قافر و در کوا قاضی**
قول اول واجب است برین شخص هر خود روزه دارد که در روزی نهار نذر کند بر آنکه فرموده است حتی سجانه و
فرض شد حکم شهر فلیضه حضرت رسول خدا صلا عید و کله و سلم فرموده است صوم الزمیه و شمس

در آن

در روزه آن این شخص را حاصل گشته پس این روز و روز رمضان باشد و در حق او و نسیان باشد در حق سزا
 الناس لیکن اگر شروع در روزه نمود بعد از آن افطار کرد در آن روز بر در قضا فقط لازم آید که کفارت بسبب
 آنکه قاضی در کوا بر دست شهادت او را بدلیل شروع کرده آن نعمت غلط است از جهت تغذیه بر روزه پس و نسیان
 نسیان در روزه وی و وقوع شبهه موجب سقوط کفارت است و بسبب آنکه فرموده است رسول خدا صلا
 علیه و آله وسلم صومکم یوم یصومون و فطرکم یوم یفطرون یعنی روز صوم شما روز است که در آن روز
 در آن روز فطر شما روز است هر مردمان در آن فطر کنند و این روز روز صوم در حق مساکین است پس
 واقع شده در بودن آن روز روز صوم در حق هر و این نیز موجب سقوط کفارت است هذا حاصل ما فی البیور
 و الکافی و تبیین و امام علاء الدین سمرقندی در تحفه الفقها خود و امام شمس الدین قهستانی در جامع الروای
 خود فرموده اند که این در قیاس هر قاضی را کرده باشد شهادت واحد را در کوا هر آن واحد در دو شهادت است
 بسبب تغذیه در در حال صفا و آسمان یا بسبب نیت در در حال وجود علت در آن آیه ای اما قاضی در کوا شهادت
 عادل واحد لا با وجود علت در آسمان حکم آن در خصوص بلال رمضان هر کما بنظر این فقیر نیاید لیکن
 آنچه المدهل شرح هدایه از تمیید نقل نموده دلالت میکند بر آنکه حکم او نیز در جرم صوم مضانت بر
 رأی فقط مع عدم وجوب کفارت بر تقدیر افطار چنانکه در روزه غیر عادل فلیتسه بر او در بلال شود حکم عادل
 واحد و غیر عادل یکلیت چنانکه در نفس دوم ازین فصل خواهد آمد **مسئله** آنچه مذکور شد از عدم وجوب
 کفارت بر متغذیه بر روزه هم وقتی است که افطار کرد بعد از آنکه قاضی روزه شهادت او را اما اگر کوا بر او
 شهادت قبل از روزه قبل از او آنگاه افطار کرد در وجوب کفارت بر او اختلاف شایع است که از آن
 المیط البرکاء و المجمعین شرح القدر و صحیح عدم وجوب است که از آن تبیین در فتح القدر و البیور الیقین و جامع
 الروای شرح اخبار شرح ترمذی الا بصار و صاحب بحر الیقین فرموده که از اینجا معلوم شد که تغذیه بر روزه بدون
 نیت آن نزد حکم موجب است اسقاط کفارت سزا بهتر و در اوله صلا عید که گفته که متغذیه بر روزه بلال لازم



است که روزه دارد اگر چه که بر نهد است پیش قاضی استی **مسئله** متفرقه بدست هلال رمضان اگر خیر دل و عین
خوبه باشد هر دو روز دارد اگر تصدیق نکیند رانی علاوه افطار نکند لیکن اگر افطار کرد حکم او عدم لزوم
کفارت است ایضا که انی البحر الرائق **مسئله** کسیکه تنها دید هلال رمضان و در کرده شد قول او پس روزه
درست بنا بر رویه خود تا آنکه شسته روز تمام کرد هلال نوال نمیداند پس این روز روزه است و حکم نیز بر او در افطار نکند
مگر با امام مسائلس نس زیر که احتیاط در اینجا در تا خیر افطار است ولیکن اگر افطار کرد قضا لازم بود نه
کفارت بر مصلحت اعتبار حقیقی هر روز در دست که انی الهدایة و التبعین و البحر الرائق **مسئله** آنچه در گذشته بیان
آن بود هر دو که قاضی قول واحد سلا اما اگر قاضی قبول کرد قول واحد عادل علاوه هلال رمضان پس شسته
روزه و شسته بدست او و هلال نوال غرضش حکم او در فصل نهم خواهد آمد انش **مسئله** آنچه در این
بیت مذکور شد بیان لزوم صوم بود اما اگر شخصی هلال رمضان تنها دید پس رو کرده شد قول او را لازم
نیاید بر او نماز تراویح بنفس خود را که قبول کرده شد قول او سلا لازم کرد تراویح بر او که انی الفسأوی
اتحادی بفرمان مصنف القیة **فصل** دوم متعلق است بهلال فطر **مسئله** اگر شخص هلال فطر تنها دید پس قاضی رو
کرد که او را واجب است بر او روز دارد و اگر افطار کرد قضا آن لازم باشد نه کفارت فی الهدایة
و الکنز و شرح المسمی بکشف الغز بر است هر چند مقبول شهادت یعنی عادل یا غیر آن گذارند
الظہیرة اما وجوب صوم بر مصلحت رعایت احتیاط است زیرا که رویت شخص واحد احتمال خطا دارد است
هر چه دیده هلال باشد یا مجرد خیال پس احتیاط در صوم است بدلیل آنکه رویت هر چه جز در او در حضرت
عزیز خطاب رضی الله عنه هر مرتبیم من هلال در حال پس مسج کرده عرضی الله عنه بدست خود بر
اورد و در روز خود کجا است هلال گفت کم کردم آنرا یا امیر المؤمنین پس معلوم شد که موئی از او بر او یا اثر کان
او متعویس بود و در مکان بر او هلال است و اما عدم وجوب کفارت ظاهر است زیرا که باعتبار رویت
فلس خود این روزه در حق او رویت است نه روز صوم پس کفارت لازم نشود با فطر در آن گذارند انی التبعین

بذل نم

و این هم وقتی است که افطار نمود بعد از آنکه رو کرده قاضی شهادت او سلا اما اگر افطار کرد قبل از رو قاضی و بعد
اختلاف است و صحیح عدم وجوب کفارت است که انی التبعین ذبح القدر **مسئله** متفرقه بر رویه هلال فطر اگر خیر دل و عین
خود را پس لا چیز خورد کفارت بود لازم نیاید اگر تصدیق کرده باشد که انی التبعی و فتح القدر **فصل** پنجم درین
فصل مذکور شد همین رویه شخص واحد بود اما اگر خیر و منفذ فاق بسیار بر رویه هلال رمضان یا زمان متفرقه است
یا بنهکان محض بر رویه هلال عید در حال وجود علت در آسمان یا خیر دادند جمع قلیل بر رویه هلال عید یا رمضان
در حال صفا آن پس قاضی رو کرده شهادت ایشان این مسئله متبرج در کتب خفیه نظیر یا مدع و در موارد این
جمله از کتب شافیه آورده است که واجب است روزه و شستن برایشان منفسخ خود و مقضی و لا تل خفیه
نیز وجوب صوم است مع سقوط کفارت بر تقدیر افطار و الله اعلم **فصل** نهم در بیان آنکه اگر شهادت یک کس
یا دو کس روزه داشته شسته روزه تمام کردند و هلال فطر نمیدانند آیا ایشان روزه شسته و حکم دارند و این فصل
نیز مشتمل است بر دو فصل **فصل** اول در بیان حکم شهادت دو کس **مسئله** اگر دو مرد عادل شهادت دادند بر رویه
هلال رمضان در آسمان علت بود پس قبول کرد قاضی شهادت ایشان علاوه در زمان شسته روزه و شسته لیکن هلال
شمال در شب شسته حکم نمیدانند پس اگر درین شب در آسمان علت ابرو عیار باشد عید کنند روز شسته و حکم را بالاتفاق
و اگر در آسمان صفا باشد نیز عید کنند بقول صحیح که انی المیط البراء و امام مکن الاسلام علی سعوی رفته الله تعالی
فرق کرده و گفته هر که در آسمان ابر باشد عید کردن جائز بود و اگر در آسمان صاف است جائز نه بلکه روزه شسته
یکم بر او نیز که بر تقدیر صفا و آسمان در شهادت دو کس از میان سایر مردمان احتمال غلط قائم است و وجه
قول صحیح است که ثابت گشته بود هلال رمضان شهادت دو مرد فر برین شهادت و شهادت هجت تا به است
در شیرت و چون قضا و قاضی برین هجت تمام اتصال گرفت احتمال غلط ملحق شد بعد پس کثرت این مسئله نظیر
آنکه دیدند بر مردم هلال رمضان را در شسته روزه و شسته پس هلال فطر نمیدانند صفا، آسمان یا اثر باشد
که عید کنند که انی الفسأوی فی الهدایة و التبعین و البحر الرائق و صحیح علم فرق است درین مسئله میان وجود علت و عدم آن

شبکه
الکتاب
www.alukah.net

در بلال سوال کنی از ابی بنی شریح بقدر در معراج الدراریه و فتح القدر شرحی الهدیه و جامع الرموز شرح الوقایه
 و سواد الاحیاء کنایه فی اختلافه و ابرجند شرح مختصره و قایه **مسئله** این همه درین مجلس مذکور شد و قتی است که قبول
 کرده بود قاضی شهادت و در عادل و در بلال رمضان در حال وجود علت در آسمان اما اگر قبول
 کرد تو انشان لا در حال عدم علت موجب فتح القدر فرموده که اگر کسی که بکوشد که درین صورت اظهار
 جائز نیست بعد نباشد انتهی و اما کسی که درین همه است در جامع الرموز گفته هم این مسئله بر چهار وجه است
 یکی آنکه در آسمان ابر باشد در حال ورود بلال یعنی رمضان و سوال رویم آنکه در رمضان ابر باشد و در سوال
 سیم بیکس این چهارم آنکه در هر دو بلال ابر نباشد و ذکر کرده شد ازین چهار وجه دو وجه اول و دوم
 در وجه اخیر جائز نباشد اظهار کردن تا آنکه روزی شسته و یکم ندارد مذکور موجب روایت حسن بن زید
 از امام ابوحنیفه کوفی که قبول کرده شود شهادت و در عادل و در بلال رمضان و فطر با وجود صفاء آسمان
 از بنی کلامه **مسئله** حکم شهادت بکرد و در وزن در مسائل این فصل حکم شهادت و در دست کما لا یخیر و قدرها
 بی خزانة الا کمل **فصل** در بیان حکم شهادت یکس **مسئله** اگر کوهایی و دهلیکس عادل بلال رمضان
 در آسمان علت بود پس قبول کرد قاضی قول او را و شسته روزی و شسته بنا بر رویه هر دو در شسته و یکم ندارند
 که از فی لیل ابر و شرحه الوقایه و برابر است درین که آسمان ابر باشد در وقت ورود بلال یا صفا در هر دو و یا
 ابر در بلال نظر صفا در بلال رمضان یا عکس آن لیکن در هر دو که ابر باشد در هر دو بلال خلاف امام محمد است بلکه
 گفته جائز است فطر در حضرت که از فی جامع الرموز و قبول شیخین است هر جائز میگویم اظهار بلا بر این
 احتیاط در اصرام و نیز بر آنکه فطر ثابت شود بقول یکس پس اگر تجویز کنیم اظهار بلا لازم آید ثبوت فطر
 بقول واحد و در قول امام محمد است ثابت کرد بلال فطر بنا بر ثبوت رمضان بشهادت واحد اگر چه
 ثابت نشد فطر بشهادت واحد ابتدا و بسیا شهادت آنکه ثابت نشد در ضمن شیئی دیگر یا آنکه ثابت نشد
 ابتدا چنانکه ثابت شود استحقاق ارث بنا بر ثبوت شهادت قابل بر حیات صبی اگر چه ثابت نشد ارث

شهادت

بشهادت قابل ابتدا آنکه از فی الهدیه و الکافی و التبین صاحب غایة البیان گفته که لا یصح قول محمد کنایه فی غیر الفائق
 و امام شمس الاندلسی فرموده که اختلاف در میان شیخین و امام محمد و قتی است که در آسمان ابر باشد جائز بود اظهار
 بلا اختلاف کنایه فی الذخیره و کنایه فی معراج الدراریه لعل من المحققین و امام ابن البهائم در فتح خود آورده که بعضی
 شیخ مستسن و نهاند قول شیخین لا در وقت صفاء آسمان و گفته کرده اند بقول محمد در حال وجود علت در ان
 استی و امام زینعی در تبیین گفته که اشبه است که گفته شود اگر در آسمان علت نباشد و فطر گفته شد که ظاهر است
 غلط باشد مذکور و اگر علت موجود است افلا گفتند بواسطه عدم ظهور غلط انتهی آنچه موجب غایة البیان یقین
 قول محمد نقل نموده باید محمول بر همین تفصیل باشد که از فی امداد المصاح **فصل** لفظ هو الاشارة علامات فتوی
 که از فی خزانه روایات لفظ من المصبرات و در باب لفظ هو الاشارة است هر این قول شاید درست است
 چیز هر مفصو است از روز روایت و از این جهت از روز روایت پس باید فتوی بر مذکور که از فی الاشارة و انظار
 لفظ عن البرزیه **فصل** ایضا علامه عصام در حاشیه شرحه و قایه فرموده که حکم بلال فطر در مثل اینجا هم بلال فطر است
 در ثبوت در بقول شخص واحد به جمعیت ثبوت رمضان تا آنکه اگر ثابت گشت بلال رمضان بر وی شخص
 واحد بعد از آن نیز بحد بلال سوال و ذکر کرده و در هر دو حال آنکه در یکی ازین شهر غلنه ابر بود پس حکم کرده شد
 با ضرب بایام امتیرو و در است که این معنی است بر قول محمد فلان الشیخین علی قدمناه من جامع الرموز
 و معنی است بر قول جریح علی ما تقدم عن شمس الاندلسی و سبب لقیه کرده است بوجود ابر در جمیع شهر
 فلیتر **فصل** ایضا آنچه درین فصل مذکور شد همه میان شهادت و در و یا یکی عامل بود اما اگر فاق یا عبید یا
 ن منفردات کو بر دادند پس بر وی ثابت آن روزی و شسته هم بلال فطر نیز بر قدری این نظر بنا بر لیکن
 مقتضی دلیل است هر ثابت کرده فطر لعل ان من خصصها بقول الشیخین و الله اعلم **فصل** ایضا اگر شخصی
 از شسته است ام از جیب که شسته بگشاید و مثلاً بلال شیمان ننماید و در وقت در آسمان ابر بود دیدند آنرا
 سازند و مکر در شسته و یکم از جیب هر شسته و شسته بود پس شاره کردند شیمان لاسی روزی از ابتدا روایت



شخصی را مذکور در شب است و حکم از روایت در هر شب که شبته بود بلال رمضان نیز می آید در صورتی که
 است بر این که در روز این که شبته روزه دار نباشد یا نه این مسئله بتجریع بنظر نیاید لیکن ظاهر است که
 واجب نگردد بر روان روزه داشتن در آن روز مادام که کسی روز نگذرد از رویت ایشان پس استبداد و موجب
 عموم بر ایشان از روز چهارشنبه بوده از روز شنبه بواسطه عدم رویت رمضان و عدم ثبوت اصل شعبان
 بقول شیخ و اهل خصوصاً نزد شیخین غایب مانی الباب آنکه اگر در شب که شبته که کوه علت باشد روز را
 روز شنبه خواهد بود و الله اعلم و تحقیق مثل روز شنبه در فصلت نزد علم خواهد که ان شاء الله تعالی **فصل**
در بیان آنکه اگر بعضی بلاد هلال در شب جمعیدینو شلا و در بعضی دیگر در شب شنبه و جز آن دین بلاد
رسیده آیا برایشان قضا روزه اول واجب شود یا نه مسئله اختلاف مطالع معتبر نیست که از این
 گفته اند قاضی و ترمذی البصاری یعنی اگر اهل یک بلد در هلال یا در نوبت اول اهل بلدی دیگر پس روزه داشته
 اهل بلدی است روز اول بلد ثانی محبت و نه روز بعد ثبوت رویت هلال اهل بلد اول لازم آید بر اهل
 بلد ثانی قضا آن یکروزه برابر است که میان هر دو بلد بسیار باشد که موجب اختلاف مطالع کرد و یا کمتر
 از آن بود که انی البصراتی و فتح البغدادی همین است قول اکثر شیخ که انی الاشرع الخ و اول البصاری
 شرح نور الایضاح و همین است ظاهر الروایه که انی البصاری و تافضیحان و الطهیری و الاضیاء شرح مختار
 و جامع الرموز شرح مختصر الوتایه و کشف الرموز شرح الکنز و بیوطا المذهب که انی فتح القدر و همین است
 مذکور تمام مالک و شافعی و احمد بن حنبل که انی عیون المذهب لکنا و کتاب اختلاف الائمة للعلما
 شمس الدین الغسانی و هو الصحیح من مذموب اصحابنا که انی المصنوعی لفرایه و المضمرات شرح القدر
 و هو الاصح که انی کشف الرمز و همین است فتاوی فقیه البوسنی و در همین فتاوی رسید او امام
 شمس الائمة علوی و گفت که در هلال هلال رمضان بلا و ثابت گشت رویت ایشان نزدیک شرق
 واجب کرده قضا آن صوم بر اهل شرق و علیه لغیر که انی محدوده و لیکن در تجرید و تحفیس آورده که

اختلاف

اختلاف مطالع معتبر است تا آنکه اگر در بلد بلال رمضان در شب جمعیدینو و در بلد دیگر در شب شنبه
 دیدند صفت بعد در میان بلدین بحدیست که موجب اختلاف مطالع کرده قضا روزه جمع بر این بلد نام
 نیاید و امام القاضی صاحب غایة البیان و امام زینبی صاحب تبیین اختیار همین روایه نموده است و اند
 و استدلال گرفته اند بدلیل نقلی و عقلی و ادوئل نقلی آنچه روایت کرده حضرت کریم رضی الله تعالی عنده که فرستاد
 مرا پی پی ام الفضل رضی الله تعالی عنهما بلفظ شام بجانب حضرت معاوی رضی الله تعالی عنه بر حاجتی از خویش
 خویش آمد من درون شام و تمام کردم حاجت پی پی ندکون بلکه ناکمان در آنکه در هلال رمضان در هلال
 که هنوز در شام بودم و دیدم هلال را در آنجا در شب جمع پس قدم نمودم بیدینه مشرفه در آخر شهر رمضان پس
 رسیدم و ابن عباس رضی الله تعالی عنهما هر که دیدند شما هلال را کفتم و دیدم شب جمع گفت آیا تو در نفس خود
 کفتم آری دیدم من و دیگر مردان هم و همه روزه داشتند و روزه داشت معاوی رضی الله عنه گفت لیکن ما
 دیدم در اینجا در آن شب شنبه پس روزه خواهیم داشت تا آنکه کامل کنیم شنبه روزه و لایه بنیم هلال را پس کفتم
 من یا ایها الناس کتیبه رویه معاوی بنه و صوم او گفت نه زیرا که همچنین کرد ما را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 رواه اجماعه الا انبی را و این ماجه و ادوئل عقلی است که هر تومر مخیط است بجزیره نزدیک ایشان است
 و سبب وجوب صوم شهر شمر است و آن مختلف میگردد باختلاف اقطار و بواسطه بودن بعضی زمینها بلند
 و بعضی است چنانکه سبب وجوب نماز دخول و قنوت و آن مختلف میگردد باختلاف اقطار تا آنکه اگر
 زوال شمس در شرق لازم نیاید از آن زوال در مغرب و همچنین طلوع فجر و غروب شمس ملکیه بر کار هر
 ترک کند آفتاب در در آن سمت وقت طلوع فجر باشد در بعضی بلاد و طلوع شمس باشد در بعضی دیگر
 و غروب شمس در بعضی دیگر و نیم شب باشد در بعضی دیگر پس اگر در بلد زوال شمس یا غروب آن واقع شد
 و جنب نماز ظهر و مغرب در آن سمت بر همین بلد بود حضور صائمه بر جمیع بلدان عموماتی مانفایه البیان
 و تعیین لیکن حسب فتح القدر و بصراتی و نه فائق و اولاد البصاری فرموده اند که چون ظاهر مذموب قول



اول است پس عمل کردن بر آن احوط باشد انتهى و بطور احوط است هر دو را اینجا واقع شد برست موم
 خطاب در حکامش ریح کریم صلا الله علیہ و آله و سلم فرموده صوم الریة قیاس کرد صوم سل بطلی ترویة
 و بر رویه قور صادق آید اسم رویه پس ثابت شود آنچه متعلق است بدان از علوم از علوم حکم و عام کرده و جوب
 بحدث زوال از غروب و حتی نماز که ثابت شد است متعلق علم و جوب بطلی مسما آن در خطاب از
 شارح کریم صلا الله علیہ و آله و سلم و در آنچه مستدل گفته اند بحديث کبر رب رضی الله عنه در روز ولادت
 بر دعای نبی زرا که مثل آنچه واقع شد است از کلام در نزد ابن عباس رضی الله تعالی عنهما اگر واقع شود
 نزد ما نیز حکم کنیم بوجوب آن زیرا که در شایع بر نداد است بر شهادت غیر خود و نه بر حکم حکم و بر تقدیر یک
 گفته شود که اجبار نمود بصوم معاویه رضی الله عنه و این اجبار متضمن است اجبار حکم حاکم را کونیم در تعلق
 نکرد است بلفظ شهادت و لفظ شهادت برابر شجوت بلال فطر شرط است و بر تقدیر تسلیم و شمس و غیره
 پس ثابت شد بشهادت در مقامی و جوب قضا ببلال فطر کذا فی نفع **التقدیر بخاطر این ضعیفی**
 آید که وجوب که صاحب نفع التقدير در فرق میان مسئله رویه بلال و مسئله دخول وقت صلوة و غیره نیست
 محل نیست از وجهی یکی آنکه چنانچه در خطاب شارح کریم از بصوم معلق بطلی رویه واقع شده همچنین
 در خطاب حتی همان وقت که در مسئله معلق بطلی زوال و بطلی غروب و قور یافته مال الله تعالی اتم الصلوة
 لوک شمس الرزوال و غیره پس بر تقدیر اول مراد صلوة ظهر است و بر تقدیر اخیر صلوة مغرب چنانچه در
 تفسیر کشف و بیضا در تحقیق نموده و اگر گفته شود که لفظ لوک احتمال دارد هر مراد شده شود از زمان زوال
 و غروب خاص معنی فاخر که در بر وقت زوال شمس و غروب است ماکونیم هم همچنین لفظ رویه در حدیث
 صوم الریة احتمال حصول دار یعنی رویه و در بر وقت رویه شمس پس فرق میان صوم و صلوة ازین جهت
 شکل باشد **دوم** آنکه در فلاحه و عزازة الاكمل آورده است که اهل اسکندریه ملا روا باشد هر افطی کنند در وقتی
 که غائب شود آفتاب از نظر ایشان اما کسیکه بر نماند اسکندریه بر آنکه باشد و آفتاب هنوز فرسیند او

افطار

افطار رو نباشد مادام که از نظر لغوی غائب نشود انتهى پس این روایت دلالت میکند بر آنکه حکم صوم نیز مثل حکم
 صلوة است و در تخصیص و جوب بحسب اختلاف مواضع پس در اینجا و جوب دیگر بیان باید کرد در حدیثی در کاف
 و ترویة بطور رویه باشد و فارق میان مسائل مثلثه کرده و آن بحسب اعتقاد این ضعیف است که اصل عبارت
 مرفقت است میان اهل اقطار الا انکه ممکن نیست علم بموافقت در حق اوقات نماز بزرگ روز بروز رسیدن
 جز زوال از غروب از جانی بجائی بعید متعدد است و رعایت موافقت در مثل در مستلزم جوب کثیر است
 و جوب مدفوع است شرعا و همچنین در افطار صوم ممکن باشد هر دو روز از جانی بجائی دیگر خبری که ما بین
 غروب چندین مقدار تفاوت بود پس اعتبار کرده شود درین مسئله اختلاف حکم بلا خلاف احوال رعایة
 لغت سهیل علی المینین بخلاف مسئله بلال رمضان هر بدستی بلال در تمام سال یکبار واقع میشود در رسیدن
 جز در جانی بجائی در مکان و در در پس لازم آید تعلیم و جوب در حق اهل اقطار رعایة للموافقة اتقی علی الاصل فی
 العبادة و از این جهت حکم کرده اند فقها در مسئله توبه بسوئ القصد بفرصت توبه بسوئ القصد کعبه و اهل مکة و مدینه
 و بسوئ القصد کعبه غیرتین نلا و بسوئ القصد وجه اشارت کرده است صاحب معراج اللذریه و الله تعالی اعلم
مسئله آنچه پیشتر گذشت که اختلاف مطالع معتبر نیست بنا بر ظاهر روایت تا آنکه لازم آید قضا صوم
 بر اهل مدینه بر وقت اهل بلخ و دیگر آن وقتی است که ثابت که در روایت بلال ایشان نزد ایشان بطریق
 موجب پس اگر گواهی دادند جماعه از مردمان بر آنکه بدستی اهل بلخ کذا و بدین بلال رمضان بلا بیشتر از شما
 بیکروز پس روزه میخشد و امروز روز شنبه است بحساب ایشان و حال آنکه اهل این مدینه مینسند بلال
 مساج باشد ایشان را افطار روزه فود او ترک کنند تراویح را درین شب زیرا که اینها شهادت
 ندادند بر رویه خود و بر شهادت غیر خود بلکه حکایت کردند رویت غیره اما اگر گواهی دادند بر آنکه شهادت
 دادند بر پیش قاضی بلخ کذا و او مرد عادل بر رویه بلال در فلان شب و قضا کرد قاضی اینجا شهادت آن
 دعو و نگاه جائز است و قاضی اینجا رسد که حکم کند بشهادت ایشان زیرا که قضا و قاضی همه است



وایشان کو بر دادند بدان که انی اخلد صفة والبرازیه و فتح القدر و البحر الرائی **مسئله** در شرح صحیح که تصنیف مصنف
 متن صحیح است و معراج الدرر ای شرح هدایه آورده که اگر اهل شهر نرسیده روزه داشته باشند اهل شهر دیگر سبب
 و نه روز بعد از آن همه افطار کردند نظر باینکه که اهل بلد اول روزه داشته باشند سبب روزه خود هلال رمضان ملا
 یا سبب روزه غیر خود که ثابت شده است نزد قاضی ایشان یا سبب آنکه کامل کرده باشند ایشان را نرسیده روز
 درین رسد صورت لازم شود بر اهل این بلد قضا روزه آن روز و اگر روزه داشته باشند بغیر ازین سه صورت
 سستی باشند و خطا کردند بصوم ایشان بر اهل این بلد قضا آن صوم لازم نبود و انتهی **مسئله** در مجموع انوار
 آورده که اگر دو کوه کوهی دادند نزد قاضی بدی که ندیدند اهل آن بدهه یا نکه قاضی بلد کند اگر کوهی دادند
 پیش او دو کوه برویه هلال داد قضا کرد بشما و ایشان و موجود گشت اجتماع شرائط صحت دعوی
 در صورت رسد قاضی این بلد لاهر قضا کند بگو ابرایشان که انی المحیط البریانی و المجمع والمضار
 شرح اقدور **مسئله** در فتاوی نسفیه گفته هر رسیدن شهر شیخ را رفته الصدق از قضا و قاضی برویت
 هلال شهر رمضان بشما و دو نفر در وقت اشتباه در مصری آیا جائز است مراد هر دو یک لاهر
 کردن حکم او یا نه گفتند و نباشد آن مهر دیگر تابع این مهر بلکه تابع این مهر سکن در یا قریه
 وی اندیس رسیدن شهر که او بر دادند دو کوه که حاضر بدهه که حکم کرده است برویه هلال کوهی که او یا آن آیا
 جائز است این قاضی را که قضا کند بین شما و یا نه گفتند که انتهی مافی النسفیه و مشله فی جواب القضاوی
 و الفتاوی المضار شرح اقدور و حسب نفیقین **مسئله** اگر اهل بلد رعیه کردند روز دوشنبه و اهل بلد دیگر روز
 سه شنبه واجب باشد برایشان قضا یکمروز کند انی جواب الفتاوی فایده اگر چه پیشتر گزشت هر در خطا
 الودیه اختلاف مطالع معتبر نیست لیکن بنا بر قول کسیکه معتبر است اند از الابد است از میان حد
 اختلاف مطالع و اتحاد آن متبج بجا بر لغت در گفته که معتبر در حد اختلاف مطالع ماضی است هر معتبر
 در قضیت منقطع در حق دی و قضا در آن مقدار است از بعد که نرسند در آن قاعدا در یک ال غالباً که

بلکه

یکبار و اقل آن سیرت یکجا است فضا عدل یا بر قصه حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلو و السلام
 انتقال فرمود در هر صیاح و وسائی از اقل قیصر با قیصر دیگر و میان آن دو اقل سیرت یکجا بود که انی جامع
 امروز **فایده لطیفه** و کتاب الصیام هر تصانیف امام حسن بن زید و یمنند امام عظیم است آورده هر اگر
 شخصی دید هلال شوال و هم در آن روز داخل گشت در شهر هر که اهل آن هنوز صائم اند و ندیدند هلال
 شوال را لازم است برین شخص هر روزه دلو و با ایشان و لیکن اگر افطار کرد مسیئ کرد و برود قضا آن لازم
 نباشد که انی از ابر شرح اقدور و معراج الدرر شرح الهدیه امام زاهد بر بعد نقل این عبارت فرمود که
 گفته است شیخنا و مولانا رحمه الله هر واقعه افتاد در خوارزم سنه تسبیح و ثلثین و ستائمه المکرم تجا که
 از خوارزم آمد بودند دیدند هلال رمضان ملا در خوارزم شب دوشنبه پس آمدند در خوارزم و اهل خوارزم
 نریخ بودند هلال رمضان ملا در شب دوشنبه بلکه در شب سه شنبه و تجا نرنگون در خوارزم تا آخر شهر باقی ماندند
 آیا لازم است برایشان هر روزه در اندر عیادت اهل این بلد روزه ام ملا در رمضان هر در حق تجا نرنگون
 نیست و یکم میشود یا نه گفتند مولانا رحمه الله که هر من جواب دادم ایشان ملا هر لازم است برایشان روزه
 آن روز پس از آن رسیدم علامه زمان بقیة مجتهدان مولانا کن الدین و الجمالی را رفته الصد درین **مسئله** و
 هم جواب دادم که لازم شود برایشان حکم بر بلبر هر داخل شوند در آن بعد از آن ظرفی نیم محمد بعد تکا برواتی قاضی
 بزهد صوم برایشان یعنی در ایت مستقدر منقول در کتاب الصیام للمسن بن زید و رفته الصد انتهی کلام الزاهد
 مخفی ماند هر در وجب صوم بر تجا نرنگون وقتی بود بر ایشان در پیش قاضی خوارزم تا هر برویه هلال ندادند
 یا دادند و در قبول نکرد اما اگر در پیش در شما و دادند و اذ قبول نمود ثابت شود عید در حق اهل خوارزم و تجا نیز
 چون عدو ایشان صاحب شهر قبول شما و ملا خلاف مسئله منقول در کتاب امام حسن بن زید هر در وضع
 آن در شخص واحد است و کوه هر در وقت هلال عید فطر نیست اصلاح الصد علم **مسئله** اگر شخصی سفر نمود
 از بلبر هر ندیدند اهل او هلال ملا بر بلبر هر دیدند اهل او آنرا پس عید کردند اهل این بلد منتقل بیه در



روز ششم از حساب خود که روز بیست و نهم در حق این شخص است جائز باشد این شخص را که عید کند بوقت
 ایشان بنا بر روایت عدم اعتبار اختلاف مطالع در ریه هلال کذا فی خادم الزکات من کتب الشافعیان
 روایت در کتب حنفیه اگر چه تصریح بهم نرسیده لیکن همین است موافق بقواعد ایشان و الله اعلم
فصل یازدهم در بیان آنکه اگر بعضی بلاد هلال رمضان متقدم دیونه و بعضی متاخر یا بعد رسیدن خبر
اهل بلاد اول رسد اهل بلد ثانی ملاک با ایشان در دروغ موافقت نمایند یا نه و ائمه کثرت
 واقع در بخاری در رمضان سنه اصد و سبعین و سبعاً آنکه شروع نمودند در صوم رمضان مذکور در چهار
 پس یادند دو کوازه یا سه کوازه در روز چهارشنبه که بیست و نهم از رمضان بود پیش قافر بخار و کوازه دادند
 که در بیوم هلال رمضان ملاک بود خود شب شنبه و او در روز ششم است پس متفق جوابها مقتضای آنکه
 اگر آسمان از بنا بود در هلال که در هلال رمضان لا یعنی در شب شنبه رسد قافر را که در روز هفتم
 را در عید اگر چه ندیده هلال در شب هفتم کذا فی الذخیره و القصار و الحامیه و المصنوعات و المجمع شرحی
 القدر و در اگر در آن وقت آسمان صاف بود قافر سلا عید کردن روز هفتم عزیر رسد کذا فی الجواهر فی نقلها عن
 البرزویه مخفی نماند هر چند مدار جوز زنجیر و عدم جوز آن ببلودن آسمان از بنا که یا صاف و در حال
 ریه هلال رمضان نهادن از آن معلوم شد که صفا در بنا که اولاد هلال شود اعتبار نیست تا آنکه در صورت
 که در هلال رمضان ابر باشد عید کردن در آن روز جائز بود خواه در هلال شوال صفا باشد یا بر همین مفهوم
 یسکود و نظایر مطلق روایت بقه و غیر تصریح باین که شنبه بود در فصل نهم و همچنین مستفاد میگردد از روایاتی
 که بیشتر تر **که در هلال رمضان در محیط برهانی و مصنفات و مجتبی شرح قدر آورده در وقتی واقع افتاد در سر کنند**
 اهل سر کنند و در بلاد هلال رمضان سنه اصد و ثلثین و غسماً آنکه در شب و در شب و در روز و شنبه بنا بر
 روایت محمد بن کوازه و از جماعت مؤمنان نزد قاضی سمرقند در روز و شنبه که بیست و نهم رمضان مذکور بود
 بر آنکه اهل بلاد کیش دیدند هلال رمضان در شب شنبه و این روز ششم است از رمضان است پس قضا کردنا

بنا

بکوهی ایشان و در فرمودند و ملا تا نماند اگر در در زمان که این روز ششم است از رمضان و فرود روز عید است
 پس چون شبانگاه واقع شد ندید هیچ یکی از این سورتند هلال و در آسمان صفا بود و نبود در هیچ علی و انصورت
 جائز نیست هر عید کنند اهل سر کنند در روز شنبه و امام نجم الدین غفر رحمة الله درین مسئله فرموده با آنکه
 جائز نیست اهل سر کنند ملا ترک تر لویج در شب شنبه و جائز نیست ایشان را اظهار صوم و در اصل عید
 در روز آئین و وجه صحت جواب نجم الدین بر او واضح نیست زیرا که جواب در درین مسئله منبیه است بر آنکه حکم
 سبب لازم نشود اهل بلد دیگر را اصلاً نزد **مطالع** لیکن این مسئله مختلف فیهاست و قافر قضا نمود
 بقول بعضی علمای پس با فذ شد قضا و او اختلاف مرتفع گشت انتهى فی المبحث **فصل دوازدهم در بیان حکم کس**
که بیست و هشت روز یا بیست و نه روز روزه داشته بعد از آن هلال فطر دیدند آیا برایشان قضا چیزی لازم
بود یا نه و این فصل مشتمل است بر دو صنف **صنف اول** در بیان آنکه بیست و هشت روز داشته هلال فطر دید
مسئله اگر اهل بلاد ماه شعبان را بیست و نه روز کامل کردند و در شب ششم و یکم هلال رمضان ندیدند پس روزه داشته
 رمضان و بنا بر امکان شعبان و چون بیست و هشت روز داشته در شب بیست و نهم هلال فطر دیدند این مسئله
 بر دو وجه است اگر امکان نموده باشند شعبان را از رویت هلال او دیدند هلال رمضان قضا گشته بگذرد زیرا که
 تعیین نیست هر ماهی از بیست و نه روز کم نباشد و زیاده بودن آن زمان متصور نیست و اگر در اصل ندیدند هلال
 شعبان را و امکان کردند آنرا بنا بر امکان شهر حجب تفاسد کنند و روزه را زیرا که بودن رمضان زیاده نیست
 و نه روز در اینجا متصور است از آنکه احتمال دارد در ماه شعبان در حجب برود ناقص باشند و رمضان کامل باشد
 کذا فی المجلد السرخسی و تجنیس و فتح القدر و نحو ذلک فی مروج الدرر و البیور الرانی و حاشیه البهمن لابن شیبان
 و القادر البرزازی و مخلصه و الغیاثه لیکن مخفی نماند در قضا اگر روزه در روزه ظاهر است اما قضا و روزه
 دریم در وجه اخیر و جو است یا استجاب صاحب فتح القدر در وجه اخیر فرموده که قضا کنند و روزه احتیاطاً
 و این بیشتر با استجاب است و تعیین نیز اشعار با استجاب مرغایر لیکن صاحب مروج الدرر گفته که بر این است

شبکه
 الکا
 www.alukah.net

قضا، دو روزه و این لفظ متعقبات و جریست و الله اعلم **فایده** آنچه مذکور شد نه سبب بود اما درند سبب تمام
 شایسته آنست چون بیست و هشت روزه و ششده برایشان لازم بود قضا، یکروزه مطلقاً زیرا که آنست متیقن است
 و لهذا اگر بیست و نه روزه داشت بر او قضا، چیزی لازم نیاید که آنست غیر البهتیه من کتب است فیه و بجز آن
 ذکر امام الزکریانی آنست که کتابهسی بالقدم **فصل دوم** در بیان آنکه بیست و نه روزه و ششده هلال فطر دین
مسئله اگر اهل بدر بیست و نه روز روزه داشته هر هلال شوال میدهند بیست برایشان قضا، روزه اصلاً که
 فی الجرائق فلهذا عن البرزیه و ششده مخلصه و ظاهر این عبارتست شامل است هر دو و سه سلامه در نفس اول
 مذکور شد نه عینی آنکه احوال کردن شعیان لازم است هلال اول و هلال رمضان ترمیم روزه و ششده بنا بر احوال
 مذکور شد نه بیست و نه روز هلال شوال نیز بنا بر احوال کرده بودند شعیان علاوه بر بیست و یک که بنا بر احوال
 رجب و روزه رمضان نیز داشته بدون رویت او پس از بیست و نه روز هلال شوال دیدند لیکن
 متعاضد **مسئله** متقدم آنست هر دو روز اخیر قضا، یکروزه بود احتیاطاً یا رب مکر فرق کرده شود میان
 دو بخش هلال بعد بیست و هشت روز میان دو بخش آنست که بعد بیست و نه روز و الله اعلم **مسئله**
 در ظاهر ظهیر آورده هر که روزه داشته اهل بدر بدون رویت هلال رمضان در روزه داشت در هر برویت
 آن پس ناقص گشت یکروز از روزه را با نوزاد بود که فی الجرائق **مسئله** در شرح علم آورده که اگر اهل
 بدر نرسیدند هلال رمضان علاوه بر کامل کردن شعیان سلاست روز بعد از آن روزه داشته در ایشان در
 بود هر روزه و ششده در روز شنبه بیست و نه روز پس از آن دیدند هلال شوال علاوه بر بیست و نه روز
 روزه تا اهل بدر بیست و نه روزه تا سر آینه مردی شده در غیر صورت آن مردی بود و ظاهر
 کرده بنا بر آنکه تفاوت کرم است علاوه بر اهل بدر صواب کردند از جهت آنکه سنت آنست که روزه داشته
 شود رمضان علاوه بر بیست هلال یا با کمال شهر شعیان نیست روز چنانکه در حدیث وارد شد و بر اهل بدر قضا
 چیزی لازم نیاید هر ماه که بیست و نه روز بود و کار بیست و نه روز و روایت کرده شده است از حضرت انس بنا

مالک رضی الله عنه که گفت روزه نه شصت ماه در عهد رسول خدا صلوات الله علیه و سلم در شهر رمضان
 شصت روز فرموده تر از آنکه روزه داشتهیم در هر بیست و نه روز که فی الاقنیات شرح التفاسیر **مسئله** اگر روزه
 داشته اهل بدر بیست و نه روز و اهل بدر دیگر بیست و نه روز حکم آنست در فصل دوم از مجمع و معارج الدرر که بیست
مسئله اگر اهل مصر روزه داشته بغیر رویت هلال آنست در ایشان در بعضی بود هر در روز اول روزه نه داشته
 تا آنکه دیدند هلال و در شب آینده پس روزه داشته اهل مصر بیست و نه روزه و ششده بیست و نه روز پس
 اظهار نمودند چنانچه این **مسئله** بر دو روز است اگر اهل مصر دیدند بود در اصل هلال شعیان علاوه بر کامل کردن بودند
 آنرا بیست و نه روز پس روزه داشته بنا بر احوال آن لازم باشد بر این قضا، و روز اول و اگر اهل مصر روزه داشته
 بودند بغیر احوال شعیان و بغیر رویت هلال رمضان نیست بر این مرد قضا، و روز اول و گذر آنست الحیطه البریغ
 و القضا و التمام تا خاتمه و الحامیه و قدر روز یا نایاب مقام و نفس پنجم از فصل ششم از خود آید آنست و الله اعلم
فصل سیزدهم در بیان حکم کسیکه بر او قضا، یکماه و مضامنت آیا در بیست و نه روزه قضا کند یا بیست
و نه روزه **مسئله** اگر از شصت فراتر شد نه روز یا رمضان و آن رمضان بیست و نه روز بود بر او قضا
 بیست و نه روز لازم بود نه قضا، و شهر کامل گذر آنست فی الجرائق تا آنکه اگر قضا کرد آن رمضان ناقص
 بود شهر محرم مثلاً و آن شهر محرم کامل گشت جا بر نیست او را که اظهار کند در روز بیست و نه روز محرم گذر آنست
 فزانه الاكمل و معارج الدرر **مسئله** در بیان آورده که اگر شصت روزه نه داشته بود سبب غدر در شهر رمضان
 و آن رمضان بیست و نه روز بود پس قضا کرد آن را در شهر دیگر و آن شهر بیست و نه روز شد لازم است
 بر او قضا، یکروزه نیز که هلال در این باب اعتبار نیست بلکه معتبر عدد ایام است هر در آنجا اظهار کرده فان
 القضا، علی قدر الفاعل گذر آنست فی الجرائق **مسئله** اگر روزه داشته اهل مصر بیست و نه روز بعد از آن
 اظهار کردند سبب رویت هلال شوال و در ایشان در بعضی بود هر در تمام شهر رمضان روزه نه داشته بود لازم است
 بر او قضا، بیست و نه روز لیکن این وقت است هر چه از اهل مصر نیز بیست و نه روزه داشته اما اگر نرسیدند



که چند روزه در پیشگاه انکار تصاکت است روزه ملائقا لکن انی شرح بقدر در بند هر مسئله اگر شخصی
 نذر کرده و مخصوص شهر غیر معین لازم است در هر روز روزه دارد و اگر نذر کرده بصوم شهر معین مقدار
 ایام بگردد شهر لازم بود که استغفار در فاتحه قاضی و دفع القیرو البیور الرائی و تفصیل و تحقیق مسائل
 نذر در باب یا زهم خواهد بود و الله تعالی **فصل چهارم در بیان حکم ریت بلال رمضان یا ریت بلال**
فطر در روز قبل از زوال یا بعد از آن مسئله اگر دیدند بلال را روزانه در روز شکر کعبه بلال از شب
 آشفته باشد از شب گذشته خواهد دیدند قبل از زوال یا بعد از غروب و باشد این روزه داخل رمضان اگر
 در اول رمضان دیدند و باشد داخل شوال اگر در روز آخر از رمضان دیدند کذا فی التیسین و محقق باشد
 که سائل این فصل سابقا در فصل دوم ازین باب مفصلا مذکور شده حاجت اعاده آنها نیست
فصل پنجم در بیان آنکه اگر شهود در ادا شهادت ریت بلال بغیر عذر تأخیر نماید آیا باید
ایشان مقبول بود یا نه مسئله اگر کراهت دادند که گویان بر بلال شهر رمضان در روز بیت نیم از اول
 شمسیت شهر مذکور که در یوم با بلال رمضان ملا بیشتر از دیدن و این روز سیت نیم
 از دیدن شمسیت از دیدن مانست ام است پس اگر این گویان از اهل همین بلدند مقبول باشد شهادت
 ایشان نیز که ایشان تأخیر کردند حقرلا هر لازم بود برایشان ادا آن علی الفور و اگر این گویان
 آن روز نذرا مکلف غیبیه یا نذر باشد که برایشان نوب اوله اتفاقا این تمت کذا فی فاتحه قاضی خان
 و مخلصه و نیز از روزه و الطهریه و الحجیه و البیور الرائی و این مسئله بیشتر در فصل چهارم نیز تفصیل زیاده
 ازین گذشته **سؤال** اگر گفته شود چه عذر تأخیر شهادت بلا عذر در بلال موجب عدم قبول شهادت
 میکرد و آیا این حکم مختص به بلال رمضان یا شامل است بر جمیع اهل بله **جواب** گوئیم هر در شباه
 و انظار کتاب بقضا و الشهادت ازین ثانی فرموده هر قبول کرده شود شهادت بطریق حجت غیر
 و عذر در بلال رمضان و سایر اهل الا در بلال فطر و صحر هر و عذر در آنها شهادت است انتهی در شباه و در صغر دیگر از

لکن

کتاب القضا و اوله لکن لغیر سب مواضع لکن در آنها شرط شهادت قبول کرده شود بطریق
 حجت نیز و عذر بعد از آن گفته هر باید داشت هر بر موضع که در آنجا شهادت بطریق حجت باشد اگر آن
 نباشد تأخیر کند شهادت بلا عذر ناسخ کرده و مقبول باشد شهادت رو انتهی پس این روایت صحیح
 است در آنکه حکم سزا بله ما سوا بلال فطر و صحر درین مسئله مثل بلال رمضان است و استغفار بلال فطر
 و رمضان غیر یعنی بلا عذر و روایتین است و الا بیشتر گذشته بود هر صیح عدم شهادت و عذر است در بلال
 فطر و صحر فیضا و عدم علم **فصل ششم در بیان مسائل صوم یوم شکر** و این فصل مقبلی است بر
 اجناس شمسیت **اول** در بیان روز شکر **مسئله** روزه نذر شده شود روز شکر مگر به نیت تطوع
 در روز شکر استوار و در وقت اورا که است از نذر و ثبات و موجب یک در اینجا چند چیز است یکی آنکه
 بلال دیده شود شب سستی ام از شمشیر شبان با وجود علت در آسمان پس شکر واقع گردد در روز سستی ام
 کذا در رمضان است یا از شمشیر کذا فی فتح القیرو و النهمیه و الکفایه و التیسین و البیور الرائی اما اگر آسمان
 صاف شد و بلال دیده نشد این روز در شکر نباشد و روزه نذر شده شود در روز استبداد نه به نیت فرض
 و نه به نیت تطوع کذا فی الحجیه شرح القدر و معراج الدرر و المعنی شرح المهدیه و حاشیه کلبی علی
 شرح الوقایه و جامع الریوس شرح مختصر الوقایه **دوم** آنکه دیده شود بلال شمشیر در روز سستی ام از شمشیر حجب
 با وجود علت در آسمان پس این روز سستی ام بلا داخل حجب کرده اوله کامل نمایند و حساب کنند بلال
 شمشیر را و بنا بر احوال حجب بعد از آنکه چون احوال کرده شود شمشیر حجب سستی ام روز واقع گردد شکر در روز
 سستی ام از شمشیر هر این روز سستی ام است یا سستی و یکم کذا فی فتح القیرو مثل آنکه طبع مو ط
 الرخمی و معراج الدرر و التیسین و البیور الرائی صاحب نهر الفائق فرموده هر در صحر و کذا فی این صحر
 انچه گفته است از جهت آنکه اگر در مصورت در بلال رمضان علت نباشد این روز در شکر نبود و اگر علت
 باشد مصورت مثل اول بود پس موجب شکر شمسیت و الله تعالی انتهی و صاحب سراج و جامع فرموده که اگر در اول



شعبان ابر بود روز اخر از روز شك بود زیرا که در هر شبانه واقع شد چه محتمل است که از رمضان باشد
 و محتمل است هر از شعبان باشد و اگر در اول شعبان ابر نبود پس نظر کنیم اگر در شب است ام از ابر باشد
 نیز آن روز شك بود بواسطه احتمال نقصان و اگر در شب است ام از ابر باشد و در اول شعبان نیز
 صفا بود آن روز روز شك باشد سبب انقضا و لای شک است و ظاهر این عبارت افاده میکند هر
 صورت هر در اول شعبان باشد روز اخر از روز شك باشد مطلقا اگر چه در وقت باشد و این مخالف کلام
 نه فایده است لیکن از عبارت فتح القدر استفا و میگردد در هیچ کلام نه فایده چون در روز اول از
 شعبان ابر بود و در آخر از صفاست و با وجود آن هلال نمیداند ظاهر شد هر روز اخر داخل شهر
 شعبان است بدون آن از رمضان موموم است و نیز ظاهر شد هر روز اول از شعبان هر در میان حبیب
 و شعبان متردوفیه بود داخل حبیب است چه شعبان بلا این روز اخر است روز کامل گشت و شهر نیز
 از است روز باشد مختلف آنکه در روز اخر از شعبان ابر باشد در وقت بودن آن از شعبان و
 بودن آن از رمضان هر وقت در اند پس واقع کرد شك از زیرا که شك عبارت از تمام طرفین
 است و تعیین مفهم میکند از عبارت فتح القدر هر روز خواهد آمد پس معلوم شد هر شک وقتی واقع شود
 که در اول رمضان علت باشد و الا لا خواهد در هلال شعبان نیز علت باشد و خواهد باشد و الله اعلم
سیتم آنکه مردم میکویک با هم تکیه بر روی هلال میکنند و لیکن ثابت نشود این روز نیز روز شك باشد
 که از فی الاختیار شرح الحنفی و بعضی شرح الکنتز **جهام** آنکه کلام دیگر کسی بر روی هلال رمضان پس
 رد کرده شود شهادت اولیا کوا بر دهند و کس فاسق بر روی آن پس رد کرده شود شهادت ایشان
 که از فی الحقیق شرح القدر و بعضی شرح الکنتز صاحب فتح القدر فرموده که این صورت اخیرا غیر آنکه
 کواهی داده بر روی هلال کسیکه رد کرده شود شهادت اولیا نیز اصحاب یا معتبر نیست زیرا که در معین
 شهادت مذکور در آسمان صفا باشد کلام این شهود نزد ما محکم بقط بود بواسطه ظهور خطا و این پس این

روز روز شك باشد چه بودن آن از شعبان ظاهر است و بودن آن از رمضان موموم است و شك
 وقتی بود هر دو طرف متساوی باشند و اگر در معین روشدات مذکور در آسمان علت باشد آن روز روز
 شك است اگر کسی در کواهی نگیرد پس موجب شك وجود علت باشد نه روشدات است و ظاهر است
 که بحث صاحب فتح القدر چنانکه در صورت چهارم جابر شده در صورت سیوم بالاولی جابر خواهد شد
 پس حاصل آنکه موجب شك علی تحقیق همون یک چیز اول است فقط و لهذا در اکثر کتب فتح القدر آن
 اقتضای نمود و الله اعلم **سوال** اگر گفته شود که بیشتر فرمودند هر روز شك است هر وقت در شند در طرف
 نفوذات و صاحب بدائع فرموده اصل در هر شهر است که است روز باشد و نقصان امر عارض است
 و لهذا بعضی هر بر نقصان در رمضان مانع است فضا گشت روز را اگر ندانند اهل معین روزی باشند
 و اگر درین روز است ام طرف نفوذات متساوی بود لازم بنا بر بر نقصان آن روز شك فیه و چون
 فرمودند بجز در نقصان معلوم شد عدم تساوی طرفین در روز است ام پس حکم کند باشد روز روز شك **جواب**
 گویم هر امام ابن الهمام در فتح خود گفته هر بودن شهر است روز از ظاهر نیست تا آنکه بودن آن بیت
 و نه روز امر خلاف ظاهر بوده باشد بلکه باشد شهر بیت و نه روز چنانکه باشد است روز متساوی اند این
 هر دو حالت بر نسبت در چنانکه معلوم میشود از آنچه فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که شهر بگذرد
 و بگذرد یعنی ماه کاهن است روز و کاهن بیت و نه روز باشد پس در شب است ام اگر ابر باشد مستور باشند
 هر دو طرف هر از شهر منقطع است یا از شهر مستهل پس باید روز است ام مشکوک فیه بخلاف آنکه درین
 ابر باشد هر در بصورت شك واقع نشود چرا که این شب اگر از ماه سهیل بود بر آنکه درین شهر هلال در
 وقت طلب کردن آن پس چون درین باشد با وجود صفا ظاهر است هر ماه منقطع است روز است است
 پس ظاهر شد هر استوار طرفین محقق کرده مکرر در صورت ابر و آنچه صاحب بدائع فرموده مقید بصورت
 صفا آسمان است لیکن تقدیر باین صورت مکرر از بر آنکه صفا اصل است و بر عارض است پس اول



عربی نباشد پس در تحقق او اشکال ندارد صاحب الجواراتی قلیتد بر **صفت دوم** در بیان آنکه روزه
 داشتن در روز شنبه مکروه است یا نه **مسئله** روزه داشتن در روز شنبه بر نیت نوع است **نوع**
اول آنکه نیت کند در روز روزه رمضان له و آن مکروه است زیرا که فرمود رسول خدا صلی الله علیه
 و آله وسلم چه بر که روزه دارد در روز شنبه بدرستی که او معصیان کرده باشد ابو القاسم لاصح الهدایة علیه
 و آله وسلم در آنکه درین شبه است با بکتاب هر آنها زیارت میکنند در مدت صوم خود کذا فی الهدایة
 و الکافی و فتح الباری و در فتاوی جان گفته هر در صوم یوم شنبه به نیت رمضان تشبیه است بر او نیت
 بهم ایشان روزه میدارند بیک روز قبل از نظر استمر و کراهت صوم به نیت رمضان در روز روز شنبه مقول
 است از اکثر صحابه و تابعین و من بعدهم زیرا نه است حضرت عمر علی و ابن مسعود و قد فیله و ابن عباس
 و ابو بکر و انس رضی الله عنهم و ابو ذریب و ابن سبیب و عکرمه و غیره و از هر روز و در صحابه و تابعین
 در به و ابو عبید و ابو ثور و ابو سعید رحمة الله علیهم کذا فی المعنی شرح الهدایة و در مواج الهدایة شرح
 هدایة گفته هر کراهت صوم به نیت رمضان درین روز شنبه علیه است میان نه واجب آنکه از به الا در
 یک روایت از امام احمد صلی الله علیه و آله گفته اگر درین روز در آسمان صفا باشد مکروه است در صوم به نیت
 رمضان و اگر باشد واجب است هر روزه به نیت رمضان نه در آنکه در مواج اما در نه است
 نیت رمضان مکروه است در این روز غیر کراهت تحمیل کذا فی الجواراتی الا آنکه اگر کسی شخص بلال رمضان
 دید و شهادت او در نمود باشد در بصورت برین مینماید لازم است هر نفس خود روزه دار به نیت رمضان
 اگر چه جائز نیست این نیت دیگر آنرا کذا فی بسط الهضی و در فتاوی جان جواز فقه شافعی کرده هر اگر
 واقع گردد در زبانها در صوم نیت بلال و تکوید شخصی اول هر من و دیدم او لا یا کوید جامع از زبان مشفورات
 نبه کان یا فساق پس این روز روز شنبه است جائز باشد صوم او این در حق است که نیت کند به نیت
 لا یا آنکه دید او را مغفیل و در است بر در صوم آنروز انبهی و از اینجا مفهوم شده هر شخص بیک شخص در کمال

دبر

صاحب بسط اتفاق است بلکه ظاهر روزه شود قول ایشان ملازم آید بر ایشان صوم نیت روز نیت خود
 اگر چه بسیار باشد همین است مقضای دلائل حقیقه چنانکه در فصل هشتم گذشت لیکن عدم قبول
 زبان و شبکان در بلال رمضان در نه است خفیان مقصد است به بودن صفا در آسمان کمالا نیت و به
 اعلم **مسئله** چون کسی کراهت اختیار نموده در روز شنبه نیت صوم رمضان کرده اگر پس از آن ظاهر
 هر آنروز از رمضان بود جائز است از هر و اگر ظاهر شد هر نه شبان بود از طلوع نیت لیکن غیر
 مقصودت بقضا چنانکه در صوم مطلق از جهت آنکه شروع کرده است در در حجاب آنکه واجب است
 بر در پس متبیین گشت عدم و وجوب و شروع در صوم بجان و وجوب مستند قضا نبود کذا فی الهدایة
 و الکافی و التبیین و هدر لایع **نوع دوم** آنکه نیت کند در روز شنبه و اجبر و بیکه لا صوم رمضان
 شنبه صوم قضا و لغات و غیر نیت و این هم مکروه است لیکن کراهت درین نوع فوری است از کراهت
 در نوع اول کذا فی الکافی غیر کراهت در استقامت نیز بر است و در نوع اول تحریر کذا فی الجواراتی
 پس اگر در بصورت ظاهر شد هر نیت روز از رمضان بود جائز است از هر زیرا که صوم رمضان به نیت
 واجب دیگر درست نیت کذا فی الهدایة و این وقت است هر این شخص مقیم باشد اما اگر ساز است واقع
 کرد صوم از واجبه دیگر به نیت کرده است آنرا کذا فی الجواراتی و همچنین اگر درین باشد واقع گردد از
 سوی غنچه چنانکه در باب نیت گذشت و اگر در بصورت ظاهر شد هر آنروز از شبان بود بعضی گویند
 طلوع شود بعضی گویند جائز است از آنچه نیت کرده و نه القول هو الاصح کذا فی الهدایة و اگر در
 این صورت ظاهر شد هر آن روز از رمضان بود یا از شبان ساقط کرده و واجب از روزه او به سطل حال
 بودن آن روز از رمضان کذا فی فتاوی جان **نوع سوم** آنکه تردید کند در اصل نیت چنانکه قصد
 کند هر روزه خواهد داشت در قوا اگر فردا از رمضان باشد در روزه نخواهد داشت اگر از شبان باشد
 در بصورت عامم کرده زیرا که در قطع مکروه است عزم خود را کذا فی الهدایة **نوع چهارم** آنکه تردید کند



در روز شنبه در اینها واقع گشت افضل در حق این شخص صوم به نیت تطوع است درین روز با اتفاق در همین
 حکایت اگر موافق نیاید روز شنبه بر صوم متداوله لیکن در روز دوشنبه از آخر شعبان سه روز یا زیاده از آن
 در صورت غیر نیت تطوع افضل است با اتفاق اما اگر روزی روز شنبه تنها سیدار و موافق متداوله هم
 نیت در صورت اختلاف شنبه نیت بر سه قول قول اول آنکه افطار افضل است زیرا که فرموده است
 رسول خدا صلی الله علیه و آله هر چه را نیت صوم در رمضان بصوم یوم دلایم بین الاوان یوافق صوما کان
 بصومه اتم یعنی روزی در ماه پیش از رمضان بیک روز و نه در روز دیگر موافق نیت بصوم معتاد است
 کل ذلک فی الهدایه و الکافی و التبین در سراج و جامع گفته هر چه نیت نیت نیت حضرت عمر رضی
 و علی و بن مسعود رضی الله عنهم و از جهت روایت کرده اند از زین العابدین علیه السلام که هر چه در
 کوزه پر آب در روز شنبه پیش خود نهاد پس اگر کسی آن آب از حیضت روزی بر سیدار و در رضی الله تعالی عنه
 قدر از آب کوزه پیشبرد استی قول ثانی آنکه درین روز صوم افضل است بواسطه آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام
 رضی الله تعالی عنهما این روز را دشتی کنانی الهدایه و التبین و السراج و جامع قول ثالث آنکه فرق کرده شود
 در افضلیت صوم و نظر میان خواص عوام برین طریق هر خاصه چنانکه نفاة و نقصیان و اطفال ایشان
 نیت تطوع کننده درین روز عوام را نفوس دهنند با نیت افطار کننده تا قبل نصف نماز غیر نیت صوم
 و غیر اکل شرب پس اگر درین اثنا معلوم شد هر آنروز از رمضان است عوام مذکور در همین حال نیت
 نیت کننده و اگر غیر معلوم شد افطار کنند و نیز القول الثالث هو الخیار کذا فی الهدایه و الکافی و التبین و
 السراج و جامع و فتح القدر و علیه عاتقه است کذا فی البحر الرائق و امداد البصائر و صاحب امداد البصائر
 فرمود هر بیهوشی که در نماز بر سرمانند آنکه بر او صوم عامه در شوارع چه ضایع با اتفاق تا قبل
 نصف نماز خود نیت تطوع کند و اگر در صوم نیت تطوع نیت و نیز در امداد البصائر
 و فتح القدر گفته هر که روزی نیت تطوع کند افطار کند روز خود را از عامه تا متمم کند و میان ایشان

بصیانه

بصیانه از جهت در کتاب امر صوم نیز که حدیث من صام یوم الشک نقد عینی بالقسم شنبه یا نه است در میان
 عوام پس روایت کرده است همین عوارضه نیت صوم از اصحاب کبار ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه بودیم
 بر روزی یا روزی در شنبه که ناکاه بمراد آمد امام ابو یوسف رحمه الله تعالی از پیش در پس بصوم ابو یوسف
 که آیا ما روزی داریم در روز شنبه گفت نه بدستیکه امیرالمؤمنین درون شنبه افطار نمود پس برخواست که نیت
 کند که بکنند پس بصوم من و سلم رحمه الله علیه چگونه است حال نیت کند که کوش خود را جزئی کوش
 بر روزی کند گفت در کوش من صائم پس ابو یوسف از نیت صوم عاتقه نیت صوم تطوع در روز شنبه
 را نیت بر ارجح صوم فرض درین روز و افطار کرد صوم خود را از روزی بواسطه نیت صوم از نفس خود
 انتهی مافی امداد البصائر و فتح القدر و هم از کلام صاحب فتح القدر استفاده کرده که نیت صوم است
 چیزیکه استجاب افطار بعد افطار تا نصف نماز در حق عوام و در استجاب صوم تطوع در حق خواص بصوم
 خفایان صوم خود را از عامه و بصیانه اند این مقدمات ثلث بر آنکه اصل در اینجا است که نیت تطوع
 در روز شنبه است بواسطه آنکه حاصل آن بودی ختم شهر شعبان بجا بیاید و آن مستحب است
 شهر شعبان چنانکه در غیر شعبان و بواسطه رعایت احتیاط چنانکه روایت از عاتقه صدیق رضی الله
 عنهما درین روز روزی دوشنبه و کفنی هر آنکه روزی در روز از شعبان دو سه باشد بصوم روزی که
 افطار کند روزی از رمضان و پس از آنکه نیت صوم نیت تطوع را در حق خاصه و اگر اصلا در وی
 استجاب بخورد نیت تطوع را در حق خاصه کی استحب فرمودند لیکن ایان این استحب بر طریق باید
 نماز نگردد بسورتج باب نیت اعتقاد در حق عوام و ظاهر است هر آنکه کرده شود ایان لا بصوم یوم شنبه
 سال متتابع روزی دارند حکمان بریند و صوم این روز بواسطه غلبه جهل بر ایان و این نیز میسر کفر
 و ایضا با نیت از جهت لزوم کذب بر حقا که در این فرض نیت و مستلزم بیکروز نیت است کتاب
 زیاده نموده اند بیکروز را در دست صوم خود پس ظاهر شد بنا بر نیت صوم که آنچه خاصه را فرمودند



بصوم تطوع درین روز بجهت رعایت احتیاط مذکور واجب نموده اند حاصل باخفا و صوم خود از عامه
 بارزنج نیست از نفس خویش استمرافاده کلام صاحب فتح القدر **فأما** آنچه فرموده اند که استظار کنند
 عادت تا قبیل نصف نهار در آن نصف نهار شتر است هر معرعه بعضی که است و همین است مراد
 کسیکه گفته است انتظار کنند تا قبیل زوال که آنی شرح مختصراً قایم بلیغ ابی الکام و اعداد لفتاح
 شرح نور الاضلاع **فأما** ایضا فرق میان فاعده عادت است هر که نیست صوم سگ میداند و
 دستگن بر ضبط نفس خود در آنکه نیست روزه زهنی واجب دیگر کنند و از تردید کردن در نیت با آنکه
 اگر روز از رمضان باشد روزه سه روز در رمضان است اینکس از خواص است و کسیکه بر ضبط نفس خود از این
 نیتها تمکن نیست او را عوام است که آنی نهایت فتح القدر و بحر الرئی **فأما** ایضا از عبارات صاحب هدای
 و کافی و غیر آنست مفاد میگردد انتظار تا نصف نهار در حق عوام بطریق استحباب و فضیلت است
 نه بطریق وجوب چنانکه صوم تطوع در حق خواص نیز مستحب است نه واجب و قد شرح بود انکس البحر الرئی
 چیست قال ان افضل التعمد والانتظار الی تقارب نصف النهار انتهى **فأما** ایضا از عبارات صاحب
 بحر الرئی مستفاد میگردد هر خواص و عوام جمیعاً انتظار کنند تا به قرب نصف نهار و چه نصف نهار
 مستقرب است شخاص در آن وقت نیست روزه تطوع کنند خفیه و عوام اگر کنند
 باظهار در آن حال والله اعلم **فأما** ایضا در نماز غیابانه آورده هر نماز است هر فتور داده شود در غیر آن
 بیک روز بجز از نیت تطوع در روز شکر و نیت هیچ گواهی در روز **حبس چهارم** در بیان آنکه صوم
 آخر شبان بیشتر از روز شکر مکره است یا نه باید دانست هر چه در جنس دوم و سیم مذکور شد میان حکم
 صوم یکم بود اما حکم روزه یکروز پیش از روز شکر نیز لابد است در بیان آن **مسئله** در عبارات
 الدرر الاضلاع نقل نموده که لا بأس است روزه داشتن در یکروز و یا دو روز یا سه روز یا چهار شبان
 به نیت تطوع به نیت صوم رمضان و در نور الاضلاع و شرح و سرسرم باید اذاعتاج خلاف این آورده است

و

و گفته که مکره است داشتن روزه تطوع در یکروز یا جز از شبان و اگر سه روزه میدارد یا زیاده از آن
 باشد زیرا که فرموده است سر و کلمات صحاح السنن علیها و له وسلم لا تقدر صوم رمضان بصوم یوم ولا بصوم
 یومین الا بصل کان یصوم صوما فیصومه متفق علیه بغیر پیش میاید شهر رمضان که هر روز یکروز و نه
 روزه دو روز مگر کسیکه روزه داشته باشد بیشتر از آن درین روز او که روزه دارد در آن شهر و تا میبکند
 این روایت آنچه علامه علاء الدین سمرقندی در تحفه الفقهاء فرموده که مکره است داشتن روزه یکروز و
 دو روز قبل از رمضان هر روزه هر باشد مگر آنکه موافق شود روزی که روز بصوم ستاد و در شتر صاحب
 فتح القدر گفته است این عبارت تحفه الفقهاء است مل است مصوم تطوع علاوه پس صوم تطوع غیر درین
 یکروز یا غیر مکره باشد در حق کسیکه موافق نشود بمصوم او و وجه کراهت دو چیز است یکی نقلی و یکی عقلی
 نقلی حدیث مستقدم است که بر طریق اطلاق واقع شده اما در نقلی است هر چه مستحب بود روز تطوع به
 درین یکروز و روز دوم جنبه بار این روزه دارند خوف است هر کمان برند و در این روز به لا و چند
 آنرا از رمضان و هذه القول الی القول بکراهة التطوع فی الیوم و الیومین هو الاوجه انتهى و ظاهر است که لفظ
 یوم الاوجه از علامات فتور است کما صرح به فی المفردات و خزانه الروایات و تانة الروایات و معنی فتور
 بقا و است هر شخص مذکور عادت داشته باشد بصوم یوم جنس و یا جمعه مثلاً پس این یکروز موافق نبوده
 بلکه جنس جمعه مذکورین که آنی شروع العبادیه صاحب بحر الرئی فرموده حاصل کلام آنست هر صوم آخر
 در حق شخص هر موافق نیست بصوم مفاد مکره نیست مطلقاً و اما در حق کسیکه عبادت او موافق نیستند
 اگر روز یکروز یا دو روز است مکره بود و اگر سه روز یا زیاده از آن است کراهت باشد اما صوم یوم
 به نیت تطوع مکره نیست اصلاً استمرافی البحر و علی است بر همین آنچه در جمعی شرح قد در عبارات
 الدرر الاضلاع هر لایه و هشتم عبیدی بر شرح و قایم و غیر آنها آورده هر در شب است ام از شبان بر باشد آنروز
 شکست یا زیاده باشد روزه در آن مکره نیست نقل و اگر در آن شب صفا باشد آن روز روز شکر با پس

شبهة
 الکتاب
 www.alukah.net

نباشد در صوم ابتدایه فرض و نقلی است **سوال** اگر کفنه شود چه وجه عقلی و نقلی در صوم یکدروز
 سوار بود شک مذکور است نه اقتضا آن یکسند صوم یوم شک به نیت تطوع نیز مکروه بود پس
 سبب فرق میان در میان یکدروز دیگر صیبت **جواب** گویم هر دو به فرق آنست هر ششما فرموده
 صا الله تعالی علیه و آله وسلم در روز شک مکروه نیت تطوع پس روز شک مخصوص گشت بعد مگر
 تطوع بخلاف آن یکدروز دیگر در آنها استثنائی در فرض وارد شده است از حد افی شرع الهی
 و غیره **مسئله** در بیان بعضی سائل متفرقه متعلقه بصوم یوم شک **مسئله** اگر در روز با بدو کرد با فطار در
 روز اول از رمضان و با بدو کرد در روز دوم و یکروز نیت روز فرض در آن روز این **مسئله** برود و
 اگر روز دهم نیت روز دوم به نیت طلال یا با کمال شعبان نیت روز پس این روم نیکو کرده باشد و آن برود
 کرده باشد و بر لازم آید قضا آن روز بدون کفارت و اگر در روز دهم نیت روز دهم نیت روز دهم نیت روز دهم
 پس این روم بر کرده باشد و آن روز نیکو کرده باشد **مسئله** اگر در روز با بدو کرده یا روزه در روز اول
 از رمضان و یکروز نیت روز دوم در آن روز با فطار این **مسئله** نیز برود و بر نیت اگر روزه نیت است
 این روز نیت طلال یا با کمال شعبان نیت روز پس این روز نیکو کرده باشد و روم بر کرده باشد و لازم
 برایشان قضا و نیت روز نیت کفارت و اگر این روز روزه نیت است بغير ازین دو چیز پس این
 بر کرده باشد و روم نیکو کرده باشد مسلمان مذکور آن فی الحقیقه **مسئله** شمر در روز شک در اول
 شمار چیز نیکو در آید بعد از آن نیت هم در آن روز تعیین گشت هر این روز از رمضان با بدو
 این شخص ملامت باز بخورد چیز در بقیه روز خود کند انی نیت القدر و البورانی و همچنین نیت اگر نیت
 گشت طلال رمضان در روز شک بعد از روزه بقیه آن روز چیز نیکو کند انی خزانة تحمل
 باب سوم در بیان آنچه مفید صوم است و واجب کننده است قضا و کفارت **مسئله** معا و درین باب
 یک فصل است فضل در بیان اسباب موجب کفارت و شرط و وجوب نیت یا بدو نیت هر در بدو

دکان

دکان تعیین کفایه و عنایه و غیره آنک تصریح نموده در وجوب کفارت متعلق است به وجود و چیز اعنی وجود
 صورت فطر و معنی آن متا تا آنکه اگر منقح شد یکی از آنها لازم نیاید کفارت چه کفارت نیت است پس
 کمال نهایت و جنایت کاملان شود مگر وقتی که موجود شود صورت فطر و معنی نیت معا بخلاف نیت کفارت
 در اول وجود یکی وجود این دو چیز کافی است **سوال** و چه در این ضابطه معلوم شد لابد است از تفسیر صورت فطر
 و معنی آن و ظاهر است هر دو فساد در صوم بدو طریق است یکی با افعال چیز راز خارج بسور بالحن خود
 اکل یا شرب و صورت فطر مضمع است و ابتلاع و مغز فطر در آن صلاحیت آن شیئی است غذا یا دور
 در جمیع و صورت فطر در آن افعال فرج در فرج است و معنی فطر در آن قابلیت نیت عمل استهارا بگذرا
 استفاده من کلام بعضهم و معنی نیت در این فصل شتم است برست جنس **مسئله** اول در بیان ذکر اسباب کفارت
 از نفا و کفارت لا و ذکر شرط و وجوب کفارت بر سبیل اجمال **مسئله** لازم آید بر هائم قضا و کفارت مثل
 کفارت شمار یکی از دو چیز اول آنکه خورد یا آشامد چیزی را که حاصل آید بر غذا یا دوایم آنکه جامع گند
 یا کرده او در اول سبیلین و صد در این افعال از در بطریق تعد بود که انی الهی و الوقایه و شرهما و کثر
 اوقات و شترده شتر الوقایه و شرهما المسمی جمیع الیوم اما وجوب قضا ظاهر است چه نیت است و وجوب
 آن بنا بر سه وجه هر تعلق کرده اند علما آنها را بقول **مسئله** نیز حضرت هر مضمون کرد پیش در حق معذور
 چنانکه فرمود حق سبحانه و تعالی من کان منکم مریضا او علی سفر فعدّه من ایام اخر یعنی هر که روزه نیت است از
 شمار ایام رمضان بسبب مرض یا سفر لازم است بر او بعد آن روزه با در ایام دیگر پس لازم کرد و همان
 مثل در حق معذور بطریق اولی و اما وجوب کفارت درین صورت بواسطه آنست هر فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیه
 و آله وسلم لمن اخطی فی رمضان متعمدا فعليه علی الظاهر بغيره که افکار کرد در رمضان بطریق تعد لازم آید بر او
 آنچه لازم آید بر ظاهر و بسبب آنکه جنایت درین صورت کامل گشت بسبب وجود صورت فطر و معنی آن معا و جنایت
 کامل است وجوب عقوبت است و تعیین گشته است بر آن عقوبت لا کفارت بنفس حدیث پس لازم آید همچون



کفارت که افی الهدایه و مواج الدرایه و آنچه شرط کردیم در صورت اکل و شرب هر شیئی صالح تغذیه یا تداوی
 باشد از جهت آنکه کفارت شروع شده است بخلاف قیاس بواسطه جزو ارفاق و صوم و اقیاب و غیره
 پس نیز هر که در چیز میل داشته باشد بدان طبع مردم و میل طبع سبب جزو بود معناه پند خوردن رو یا
 حاصل کرد در برابر تفاوت چیز است و مانند خوردن او و صالح در این باشد در آن کفارت لازم
 نشود زیرا که امتناع از اکل و شرب او ثابت است بحکم طبیعت عادت خوردن پس احتیاج نیست در
 سوزن جزو چنانکه لازم آید در شرب غیر بواسطه آنکه واقعه است و عیب طبیعت سوزن پس احتیاج نیست
 سوزن جزو لازم یا به شرب بول در خون زیرا که خویش طبیعت سوزن نه است پس احتیاج جزو ندارد
 که افی الجیله البرئ و محیط السخمی و این نه است اما نزد امامت هر دو در حدیثی است که لازم باشد کفارت در
 صورت جماع فقط در صورت اکل و شرب لازم باشد اگر چه شیئی متغذیه به یا سده او به بود که افی الهدایه
 و تعیین در نه است امام احمدین چنین درین مسئله موافق است نیز میباید تمام غرض و نه میباید تمام غرض
 است نیز میباید که افی العینی شرح الهدایه لیکن فقها نمانند در وجوب کفارت درین هر دو صورت نزد
 ما نیز مشروط است بشرائط متعدده پس وضع میکنیم تفصیل در سه قسم **قسم اول** در میان شرط و وجوب
 کفارت هر شخص لند بصورت اکل و شرب **شرط اول** آنکه چیز هر خورد یا آش مد صالح باشد غذا یا دوا
 چنانکه کثرت در ادب صلاحیت است غذا صلاحیت است بر طریق عادت است تا آنکه هر چیز هر خورد
 نشود عاده آن معلی است بجز هر متغذیه است اصلا و لازم نیاید کفارت کفارت بخوردن در با وجود
 آنکه صالح است و غذایانی لغت که افی محیط السخمی در محیط برای آورده هر که خورد صالح چیز هر
 صالح باشد تغذیه بلین عادت بنفس خود یا به بیغ غیر خود یا خورد چیز هر دو اگر خورد شود باین لازم بود
 بر ارفاق و کفارت برابر است درین هر اکل و شرب قصد غذا و دوا داشته باشد یا نداشته باشد در آن
 خورد صالح یا آش سید چیز هر کرده شود باین و نخورد و شود از اعاده نه عمده و به بیغ چیز دیگر لازم

یا به

نیاید بر کفارت که افی اناتار خایه و حاشیه اجسام عاشره الوافی و همچنین اگر آش سید صالح چیز هر
 کوفت کنند مردم در شرب آن بر اثر تشنگی یا برادر و مانع باشد آن دوا یا حاصل لازم آید قضا و کفارت
 بر کفالی اناتار خایه و نام صلوات در سراج و باغ و جوی غیره آورده هر اختلاف کرده اند در معنی غذا
 بعد گفته اند آن چیز است هر مائل شود طبع سوزن و در منقضی کرده شسته شکم بر در بعضی گفته اند که
 چیزیست هر عاقله که در نفع او سوزن بدن پس ظاهر کرده در آن اختلاف در دو موضع یکی در چیز هر
 عاقله که در نفع او سوزن در کفایت مائل نشود طبع سوزن چنانکه شخم خایه لقمه پس میرود آورد آنرا
 از این پس باز خورد آنرا لازم نیاید بر کفارت نیز تفسیر اول دنیا تفسیر ثانی لازم آید در
 در چیز هر خورد آنرا بعضی مردم بطریق میل طبع و خوردنش بعضی دیگر عاقله که در نفع است سوزن بدن
 چنانکه خورد شخم خایه لایق است پس لازم آید بر کفارت نزدیک هر سید سید میل طبع
 و انقضا شسته شکم و بر قول کسیکه معتقد در نفع بدن لاکفارت لازم نیاید بر نفع نیست درین
 ایضا بلکه کام مفرا باشد و منقض عقل کرده است هر کلام اول در ادب ارفاق بعد فعل این عبارت گفته که
 درین اختلاف است شرب و افان هر عادت شده است درین زمان و آن بعترت هر شیئی از حق تعالی
 عاقبت از آن است هر چه نه فانی گفته هر اختلافی در لایم صلوات تفسیر تغذیه از کفایت است از
 تحقیق چه بر تقدیر داده تفسیر ثانی در معنی تغذیه ذکر لفظ دوا بعد لفظ غذا احتشوا به پس مناسب است
 تغذیه یعنی تفسیر اول است و این ضعیف است صلی الله علیها و آله و سلم میگوید چه آنچه صاحب نه فانی فرموده است
 است بجهت آنکه دلالت میکند عبارت اکثر شروع بر دوا بلکه اصح در معنی تغذیه همین تفسیر اول است
 و بعد سید احمد محمد در شرح گفته اند کفایت تفسیر اول نموده و گفته هر غذا چیزیست هر مائل کرده طبع سوزن
 در منقضی کرده بود شسته شکم آید و بعد در محیط سوزن در سلفه میدان لقمه گفته هر اصح عدم
 و وجوب کفارت است بجهت کراهت داشتن نفس اکل لقمه لابد از ارفاق است نیز و بنا بر این تحقیق اصح



در اکل حشیش و اشغال آنی و شرب عیان و جوب کفارت باشد در حق کسی که میل طبع او بسوی آنها داشته است
 و تحقیق سلسله شرب عیان در فصل پنجم از باب چهارم تفصیل تا چه خواهد آمد و استدلال **فایده** باید نیست
 هر چه بر چیز صلاحیت غذا یا دوا دارد از ماکولات لازم آید کفارت با کل آنی که در قلیل باشد یا کثیر تا آنکه
 فردی که یک کجده علامه داد واجب شود بر کفارت زیرا که هر چه باشد در آن لکن با یغذای نرسیده و آنچه زائد بر آنست
 داخل شیب است پس هر وقت نباشد حکم و جوب کفارت بر آن چنانکه در جماع فرج انزال شرط نیست بر آن
 در جوب کفارت زیرا که آن نیز به شیب است و همچنین آنچه صلاحیت غذا دارد از مشروبات لازم است کفارت با
 شرب آنی که در قلیل باشد که آنی اسراج الوباب **شرط دوم** آنکه چیزی در صالح غذا یا دواست و اصل کرد در
 سوزش حائمه تا آنکه اگر نرسید بسوی شکم او بلکه داخل کرد آنرا در دماغ خود پس باز بیرون آوردند
 صوم او اصلاحی که فاسد نمیشود بمغضه و بیرون افعال بسوی شکم اکل و شرب نباشد بلکه آن حشیش
 بود چشیدن مغضه صوم نیست که از فحش اقدیر و غیره **شرط سوم** آنکه رسیدن غذا یا دوا بسوی شکم
 از راه من باشد تا آنکه اگر چیزی در صالح دوا یا غذاست از راه دیگر غیر من بسوی شکم برسد کفارت واجب
 نیاید بر او بواسطه تصور جنایت که در آنی اسراج الوباب و نحو ذلك است البتة الراجحی یعنی که در بعضی فطره در اینجا
 است اما صورت فطره آن مغضه و ابتلاع است یا فته نشد پس جنایت قاصه بود و لابد است در جوب
 کفارت از جود صورت فطره و معنی آن معاکاثره و مخفر تا ندید هر چه برسد بسوی شکم از راه من
 و جوب کفارت در غیر ذوقی باشد هر چه موجود بود صورت فطره و معنی آن معا و الا فلا و متفرع است بر همین
 آنچه صاحب بحر الراجحی از آن فرموده و لولایه فعل کرده هر چه بر فحش شیر یا آب یا دوا در من مغضه صوم است
 زیرا که موجود میشود در اکل معنی لیکن کفارت بر لازم نشود بواسطه اعداد صورت اکل در دواست
 امام ابو یوسف کفارت لازم است در زهر و در محیط بر آن آورده هر چه اگر مخففه چیزی حائمه سل اندودن
 من پس امام در این اوست از راه و باه نشود و چه رسید بسوی شکم تا به شود زهره او و لیکن لازم نیاید کفارت

بدر نظر بر او است اگر چه در حال احتیاط کرده است یا حال اضطرار و عارضی لقصیل کرده اند و گفته اند
 که اگر این فعل با اختیار خود کرده است و بجز عذر نیست لازم آید کفارت بر او و اگر کرده است بغير اختیار خود
 یا بغير اختیار لیکن بجز عذر است کفارت بر او لازم نیاید و روایت کرده است هشام از امام ابو یوسف
 که لازم است کفارت بر او در جمیع صور است و در خلاصه گفته است که لازم نیست کفارت در سلسله یقین
 آب و اشغال آنی در دهن و در ظاهر نه است **قسم دوم** در بیان شرائط و جوب کفارت هر شخص اند به
 صورت جماع **شرط اول** غلبه شیب است در اهل سبیلین خواه انزال شود یا نشود که آنی لیس
 الفانی پس کفارت لازم نشود بجماع در غیر سبیلین اگر چه انزال شود که آنی فحش اقدیر و چه شیب غالب شد
 در اهل سبیلین لازم آید قضا و کفارت بر فاعل و مفعول بکنه آنی الوقایه و شرب و چه آنچه کفایت است و است
 سبیلین همچون است قول لیس و در وای از امام ابو حنیفه زنده و نیز چنانکه واجب شود زهره و صاجیه زیرا که
 و جوب کفارت مبتنی است بر تکامل جنایت و انقضا شرموت و در اینجا جنایت کلا کشت و قضا
 شرموت حاصل لفظ بخلاف و جوب هر چه آن تر نیست بر فعل زیاد آن موجود است و زنا عبارتست
 از طهر و جوب آن در فرسش کرده و این صادق غیر آید مگر در و طهر و قبل که آنی الهویه و الکفایه و صواب الراجحی
 و الکافی و البین و در محیط بر آن محیط سرخی آورده هر چه صوم از مذموم امام عظیم است بجماع در
 انهی و همین است مذموم لکن معنی امام باک و است غیر و اجماعهم الله کذا آنی الراجحی در اینجا
 لازم آید کفارت بلواطت بر فاعل لازم آید بر مفعول به نیز خواه آن مفعول به بر او باشد خواه آن که آنی فحش
 اقدیر در جمیع است هر فرق نیست در جوب کفارت میان لواطت بزنا یا بر سرک کذا آنی البرجندیه
 شرب النقا به پس نیز اینجا معدوم شد هر چه امام قاضی حیان در فضا فرموده و در چه چنانچه اطلاق کرده بر روی
 دیگر که در لازم آید بر این قضا آن صوم غسل نیز خواه انزال شود یا نشود و نیست کفارت در
 زیرا که این نیز لفظ جماع در فرج است یعنی است بر قول غیر ارجح کمالا یغفر الله العلم و باید در



نیست در اهل سبیلی تا آنکه لازم آید کفارت بدون انزال چنانکه لازم آید اعتسالی بدون لذت زیرا که قضا
 شست متحقق گردد و افعال فقط و انزال مرتب شست و در وجه کفارت موقوف بر شست نیست و لهذا
 واجب شود کفارت با کل لقمه و اعمه نه شست کذا فی رفع الیه **شرط دوم** آنکه مفعول برسان حیر باشد
 تا آنکه اگر جامع کرد با زنی درده یا بهیچ لازم نیاید بر کفارت اگر چه انزال خود کند انی البجور الراتی و تفصیل این
 مسئله در فصل ششم از باب چهارم خواهد آمد و الله تعالی **شرط سیم** آنکه ذکر او موقوف نباشد بخرقه
 که مانده کرد از وصول حرارت جانین پس اگر جمیده باشد ذکر لا بخرقه هر مانده کرده اند و وصول حرارت کفارت
 لازم نیاید کذا فی التفسیر درین مسئله نیز تفصیل در فصل ششم از باب چهارم خواهد آمد و الله تعالی **قسم**
چهارم در بیان شرط و وجه کفارت هر متعلق اند بصورت اکل و شرب و صورت جامع **تعارف اول**
 آنکه واقع شده باشد افساد و صوم ادا در رمضان تا آنکه واجب نشود کفارت با فساد و صوم غیر ادا در رمضان اگر چه
 قضا در رمضان باشد یا کفارت یا غیر آن از اقامه صیام کذا فی شرح الوقایه و التفسیر شرح الکنز بر همین
 اجماع نیز اجماع آنکه اربعه کذا فی البجور الراتی و وجه کفارت است هر وجه کفارت تا باشد است و خلاف
 قیاس بوجهی نصیحه دارد نه است در هنگام صوم رمضان فقط پس امان مکرده شود غیر رمضان
 بر صوم نه قیاسا نه دلالت زیرا که امان قیاسا در اینجا متعلق است بواسطه آنکه وجوب کفارت لازم است
 بر خلاف قیاس در همین متعلق است امان بر دلالت نفس زیرا که رمضان زمانی است شرف هر جائز نیست
 خالی کردن از صوم بخلاف سایر اوقات پس جایز نظر در رمضان اینجاست باشد پس جائز نبود امان غیر اوباد
 کذا فی التفسیر و رفع الیه **شرط دوم** آنکه باشد این افعال مکلف بود و اینست که در حین شرب یا خورند
 و نایز شده جامع نموده که کفارت بر افعال واجب و قتر شود هر او مکلف باشد و اگر نه واجب نشود و
 همچنین کفارت واجب نشود مفعول بر کذا قتر هر او مکلف باشد و قتر و طاهر است که کفارت در مسند اکل و شرب
 نیز لازم و قتر شود هر اکل و شرب مکلف بود و الا لا یخیر **شرط سیم** آنکه صدور این افعال از

بجورانی

بطریق تعدد بود تا آنکه اگر خورد یا آش سید یا جامع کرد یا جامع کرده شد او را با کراهه یا بخطا یا به نسیان لازم
 نیاید کفارت برود در دو صورت اول اگر چه روزه فاسد شود و در صورت ثانیه روزه تباه نشود اصلا چنانکه
 تحقیق بر یکی ازین مسائل تفصیل تمام در باب چهارم و پنجم خواهد آمد و همچنین اگر روزه تباه یا مانند آن در
 دین صائم یا جامع بازن حفته لازم نیاید کفارت برایشان بواسطه انقضاء عمد چنانکه مفسلا در فصل اول از
 باب چهارم مذکور خواهد شد **شرط چهارم** آنکه متحقق شود از طرف صوم بعد از آنکه نیت کرده باشد انقضاء
 روزه تا آنکه اگر صائم در ایام رمضان نیت صوم از شب نکرده بود بعد از آنکه فوجا کتبت علی بن
 الطلوع و از انزال نیت کرده پس از ان نیت کفارت انقضاء برود لازم نیاید نزد امام ابوحنیفه رحمه
 تعالی زیرا که این صوم نیت تمام قطعا بلکه مختلفه نیست صحت او و کفارت لازم نیاید مگر در افساد و صومیکه
 تمام باشد قطعا و ازین جهت گفته اند هر که خورد صائم چیز را نسیان پس از ان خورد چیزی را بعد از ان
 نیاید کفارت برود هر چه این روزه تمام نیت قطعا کند انی البجور الراتی و تفصیل این مسائل نیز کما لا یخیر و
 بیغنی در فصل پنجم از باب چهارم ذکر کرده خواهد شد و الله تعالی **شرط پنجم** آنکه بعد از افساد صوم در ان
 روز ظاهر نشود بر قدر مبیح افطار چنانکه مرض و جنون و انعام و حیض و نفاس تا آنکه اگر افطار کرد
 در اول روز بعد از ان طاری گشت برود چیزی را ازین قدر با ساقط نشود کفارت از ان کند انی محیطه است
 و الاخره و رفع الیه و تفصیل این مسائل نیز در باب کفارت صیام خواهد آمد و الله تعالی و تحقیق بقیه با
 کفارت و تفصیل مسائل آن در باب عمده خواهد آمد و الله تعالی **تنبیه حسن** فرق نیست در وجه
 کفارت میان مرد و زن و همچنین فرق نیست میان حرد و عید و میان سلطان و غیر آن کذا فی
 البجور الراتی و مخفّر نماید هر میان مرد و زن فرق نیست مطلقا در اصل وجوب کفارت و نه در کیفیت آن
 اما میان حرد و عید فرق نیست در اصل وجوب لیکن فرق است میان ایشان در کیفیت کفارت چه بنده
 ادا کفارت جائز نیست مگر بصوم دوام متتابع چنانکه در باب کفارت خواهد آمد و همچنین میان سلطان و



و غیر آن فرق نیست در اصل و جوب اما در کیفیت آن فرق کرده اند در بعضی روایات چنانکه تفضیل آن
 نیز در باب کفارت خواهد آمد انشاء الله تعالی **تبیین فیض** بیشتر گذشت که از احکام افطار عمد
 بغیر عمد در نماز رمضان و جوب قضا و کفارت است و جوب تغذیه و جوب است
 قضا و حیاتی آورده در بعضی صحیح معین اگر افطار کرد در نماز رمضان متعدد تغذیه کرده و در احکام کفاره خود نیز
 اگر خوف بازگشت از شر آب سرد افطار دیگر بار استی و کفاتی البقره الراتی من باب التغذیه و در احدی شرح
 قدر آورده هر اگر که شرب غرض میکند در نماز رمضان متعدد لازم آید بر کفارت و تغذیه هم کرده شود
 او را و در شرب غیر لازم آید بر او بواسطه اختلاف سبب و همچنین اگر که زنا کرد در نماز رمضان و بعد از
 باشد لازم آید بر کفارت و تغذیه و در نماز آن فی جامع الرموز در شرح منظومه و بهمانیه آورده در بعضی
 که در آنست که در نماز رمضان زده شود اولاً در شرب اغنی شتاد تا زمانه پس سپس کفاره کرده شود اول
 تا آنکه سبک کرد و در ضرب سابق پس تغذیه کرده شود و در سبب افطار در شهر رمضان کذا فی معین
 فی کتاب **تبیین فیض** علامه احمد عمر در شرح کفاره فرموده هر آنچه بیشتر گذشت از جوب قضا
 کفارت و مانند آن با فطام عمد محمول است بر افطار خفیه اما اگر افطار عمد بغیر بطریق شهرت کرد او کرده
 شود بقتل او کما فی یقینیه و غیره است و در بعضی معنی فی کتاب کفاره و در بعضی روایاتی از قضا و نماز آورده
 که کسی هر خورد در نماز رمضان عمد اعیاناً بطریق شهرت قتل کرده شود اولاً زیرا که این فعل دلیل استحلال است
 است و نموده آنک با جامع الفوائد الحاد و لغزاید و جوب نه فاتی فرموده که محتمل است هر تغذیه کرده باشند
 بقتل از ضرب بیخ لیکن ظاهر آنست هر مرد قتل بشهرت است به دلالت میکند بر تحصیل اتمام نماز از رفته
 و در کفایت این فعل دلیل استحلال است استر مافی النهر الفائق نوشته فی شرح کفاره سعید احمد محمود
 بحرانی آورده در قضا و کفاره و در بعضی است آورده در شرح افطار کرد در رمضان آنکار است
 لازم آید قتل بر او زیرا که شهرت است بر دین است و علامه ابن هبمان در منظومه خود فرموده که **و لو اکل**

الانسان

الانسان عمدا و شهرة و لا عذریة قیل بالقتل یؤمر به و علامه شرنبلانی هر شارح منظومه ابن و صاحب است
 گفته که چنانچه شخصی خورد در نماز رمضان متعدد بطریق چهار یعنی آنکار قتل کرده شود او را زیرا که وی
 یا شهرت است یا سکر است چیزی را بر او ثابت شده است از دین بفرود و نیست خلائی در قتل
 او آنچه مؤلف به حفظ قیل تعبیر نموده مستند ضعف تخریص نیست استی عبارت است از شرب منظومه
 در نماز رمضان لغتی هر تصنیف مصنف نوح انقار است در کتاب کفاره گفته هر ازین تحقیق معلوم شد که آنچه
 بیشتر گذشت از جوب حد شرب تغذیه شارب خورد در نماز رمضان آن نیز محمول است بر شرب خفیه اما اگر شرب
 خورد در بطریق شهرت بغیر عذر گفته شود بقتل او بطریق اولیست کما لا یخیر استی **و بایست** کفایت
 سبب ارتکاب معصیت بطریق تعدد شهرت مخصوص بر افطار صوم رمضان است فقط بواسطه آنکه عبارت
 نماز نمازیه و قضا و زنییه و شرع منظومه و بهمانیه دلالت میکند بر آنکه قتل مفسد بطریق کفایت زیرا که
 قتل کرده اند آنرا استحلال یا با شهرت و بدین باب آنکار آنگه و بیخ خلاف نیست در آنکه استحلال معصیت
 در شهرت دین و آنکار آن موجب کفایت است الا آنکه در مسئله صوم تصریح کرده اند با کفایت افطار بطریق شهرت
 و عیان دلیل استحلال و شهرت است کما مره الروایات السابقة بخلاف سائر معاصی که حکم نموده اند در آنها با کفایت
 فعل معصیت بطریق تعدد شهرت دلیل استحلال و شهرت است مادام هر قائم نشود بر آن دلیل دیگر و بعد از کفایت
 گفته کسی علاوه بر رک صلوٰه یا زکوٰه یا شرب خمر یا اکل خنزیر یا ظلم بر مردم نماید اگر چه بطریق شهرت است
 آنرا که عقین واقع نشده بود استحلال و شهرت در روایات سابقه بر آنست عمل سکون من قتل مفسد بر طریق تغذیه
 و سبب است بر طریق کفایت و لیکن بعد وجود این روایات آن ممکن نیست مگر آنکه روایتی هر که در آن یافته شود
 فلیسته والله اعلم **فصل دوم** در بیان تفضیل شیبائی هر بخورد آنها غذا یا در حاصل شود تا موجب کفارت
 کرده و این جنبش شملی است بر مقدمه و در نوع **اما مقدمه** در بیان ضابطه هر بر آنست با سائل این جنبش است
مسئله اگر خورد عام مستعد چیزی علاوه بر غذا کرده شود یا در او کرده شود لازم آید بر قضا و کفارت چنانچه



بمورد نان یا خوردنیها دیگر یا شیره یا باد غنما که از آنی خاوری قاضیان و محمد صلیب اگر خورد
 نان کند نان جو یا نان ارزن یا نان جو یا سر یا پاش یا مانند آن لازم آید بر قضا و کفارت آنکه
 خوردن پاش یا بسیار که از آنی اسراج الوابح **مسئله** اگر خوردن پاره نان خشک یا خردا خشک واجب است
 کفارت بر هر دو اگر خورد پاره قصب یعنی نانم بود که از آنی **مسئله** لازم آید قضا و کفارت اگر خورد پاش
 یا سنگ یا کافور یا غالیه یا زعفران که از آنی خاوری قاضیان و محمد صلیب نیز که شک و کافور و زعفران و پاش خورد شود
 برابر تادیر عاده که از آنی محیط لیسر حسی و محیط البرق و همچنین غالیه بکار آید تادیر که از آنی انار فایه
مسئله اگر خورد پاش یا پاش یا پاش درین دور است و افضلی است هر دو واجب آید کفارت
 زیرا که تادیر کرده خورد در زمین صورت که از آنی اسراج الوابح در به سوط انام شمس لانه شمس گفته که
 اگر صائم نوزد پاش خورد است لازم آید قضا و کفارت بر هر خورده لاده تادیر و پاش یا تادیر و پاش نیز که
 پاش صاع است تادیر پس لازم آید کفارت خوردن آنجی برابر است هر خورده پاش بر هر صاع یا غیر صاع
 و تادیر **مسئله** اگر خورد غالیه سلا یا تادیر لازم آید کفارت بر هر دو خورشید است که ترکیب کنند آنرا از
 ستر چیز از سنگ و کافور و غیر غالیه حج کرده میشود از چهار چیز از سنگ و کافور و غیر و زبر یا هر عود
 که از آنی اسراج الوابح **مسئله** خوردن فلفل لازم آید کفارت زیرا که در در انقضا شهرت شکم و سیل طبع
 شمعق است که از آنی اسراج الوابح **مسئله** اگر سیکه آید صائم فلفل در دست را درین خورد و فرغاید او را بلکه
 مرکب او پس داخل شد بزاق در صق سرد و جدا شد چیزی از عین فلفل روزه او جا نشود و همین حکم دارد که درین
 پاش درین و یکسوزن آن که از آنی اسراج الوابح ایضا پس اگر گرفت صائم پاش را درین خورد و مرکب آنرا
 پس داخل شد بزاق در صق او و فرغید چیزی از عین آنجی سوزش کم فاسد نکند روزه او بخلاف پاشند
 و شکم که اگر این فعل کرد با نما روزه ناسد کرد و قضا و کفارت هم لازم آید زیرا که عین سوزش کم داخل خواهد
 شد که از آنی تبخیر قاضیان و پاش **مسئله** اگر خورد عسیده سلا لازم آید کفارت بر هر که از آنی

الحی

المحیط البرقانی و التا تاریخیه و از ابدا شرع القدر و در سراج الدرایه شرح الهدایه و عسیده نوعیت از
 حلو که از آنی منتخب الفغات لیسر عسیده الرشید للتوی **مسئله** اگر خورد ابابرج را لازم آید کفارت بر هر که
 تادیر کرده شود بان عاده که از آنی اسراج الوابح و ابابرج بیومیت سهل مشهور موجب ابابرج که از آنی منتخب
 الفغات لیسر عسیده الرشید **مسئله** هر چیز بر تادیر نکرد و شود بان عاده و صالح تادیر هم باشد واجب
 یا کفارت در هر حال که شک خاک خسته فرما و پنبه و کاغذ که از آنی اسراج الوابح و همین است حکم کلون کفا
 فی الفصاحه و لعینه و لعین شرع الهدایه اما نوع اول پس در درست تفصیل احکام مشروبات
 لازم است کفارت در جمیع مشروبات از آنچه تادیر میسر شود عاده چنانچه آب میسر و خمر و اگر آنکه باشند
 که از اسراج الوابح **مسئله** هر چیز بر رغبت کند دوم در ترتب آن بر ارتشکی یا برابر او موجب
 کفارت خواهد مایع باشد خود جامد پس لازم است کفارت در سیر و دروغ و جغرات که از آنی شرع
 جامع بصغیر قاضیان و شرح القدر در تادیر لیسر و همچنین اگر خورد آب سارا لازم آید کفارت بر وقت
 یقیم فون و سکون بین شیر که ریخته شود بر در آب را که از آنی اللوامع و لهران **مسئله** لازم آید کفارت
 با تادیر که در آب عسفه و آب زعفران و آب باران و آب برف و آب زلال چون آتش میسر باشند
 این آبها را سعه که از آنی خاوری قاضیان و محمد صلیب و التا تاریخیه و نحوه شرح القدری لفر صاعی و سوا
 الودایه شرح الهدایه و همچنین لازم آید کفارت با تادیر کلاب که از آنی شرع جامع بصغیر قاضیان و سوا
 الودایه شرح الهدایه و از ابدا شرع القدر و همچنین لازم آید کفارت با تادیر کلاب که از آنی لهران
مسئله اگر داخل شد باران در دهان صائم پس فرود آید لازم آید کفارت بر هر که از آنی نفع القدر و بعضی گفته
 اند که اگر صائم درین باران و قضا و قطعه باران یا برف در زمین او پس فرود آید لازم باشد بر قضا فقط
 که از آنی خاوری قاضیان صاحب اید الفصاحه فرموده هر که آب برف یا باران در صق صائم بغیر صاع در دست
 لازم آید بر قضا فقط و اگر داخل کرد آن صاع خود لازم آید بر قضا با کفارت انتهى **مسئله** اگر فرود آید

شبكة
 الکتاب
 www.alukah.net

استکماله چشم تمام بسوزد من اوبس ابتلاع کرد آنرا واجب آید بر تفتاح کفارت و در شقوقات فقیه
 ابو جعفر گفته هر که لذت مزه با ابتلاع استکماله لازم آید تفتاح کفارت که فی القاد و الظمیرة و السراج الوباء
 و البجراتی و بقیه سانی مخلقه با کتشم و حق بن در فصل هفتم تذکره باب چهارم بتفصیل باز خواهد آمد
 و الدفالی **مسئله** لازم نیاید کفارت بترتیب خون زیرا که مستقدر است و در بعضی روایات آمده کفارت لازم
 آید زیرا که بعضی مردم می آید خون ملا که فی شرح جامع بصیرت لقا ضیفان لیکن قول اول ظاهر الروایه است
 یعنی کفارت واجب است که فی القاد و الظمیرة و معراج الوباء و یعنی شرح الوباء و البجراتی **انواع**
دوم پس در تفصیل احکام ماکولات است و این نوع مقبض است بر چهار قسم **قسم اول** در بیان احکام
 و تین و حجب **مسئله** اگر خورد آرد لایا غیر آرد لازم نیاید کفارت زیرا که خوردن آنها ملا عاده نه عملکه
 نه متبع چیز دیگر از آن نام حکم درست هر در آرد کفارت واجب است که فی محیط السرخسی و نحوه نه مخلصه
 و معراج الوباء و معجم عم و حجب است که فی الظمیرة و معراج کذا فی البجراتی و در فاقه تار فانیه و عینی
 شرح هر یک گفته هر این اختلاف در آرد کفارت و حجب است اما در آرد برنج گفته اند هر کفارت لازم است استی
 و آرد کاوس حکم آرد برنج دارد یعنی گفته اند بوجوب کفارت در آن غیر کذا فی تار فانیه **مسئله**
 آرد کفارت یا جو یا آب تر خلط باشد که آن را بغایر است کفارت واجب آید کفارت بخوردن آن کذا
 فی محیط البراءة و القاد و الظمیرة و التار فانیه و همچنین اگر غیر آرد جو او بر لعن یا بر وشاب لازم آید
 کفارت بخوردن آن زیرا که این چیز است هر غلبت کنند مردم در اصل کفارت فی شرح جامع بصیرت لقا ضیفان
 و نحوه فی الزفره و مخلصه و التار فانیه و معراج الوباء و یعنی شرح الوباء و البجراتی و ازین عبارت مستفاد میشود
 هر در آرد جو او بر لعن یا بر وشاب کفارت نیست چنانکه در آرد کفارت و جو مخلوط آرد
 برنج و کاوس نیست بر **مسئله** خوردن برنج و کاوس بخوردن کفارت لازم نیاید که فی محیط البراءة
 و الذمیرة و التار فانیه و شرح القادر لفرادی و شرح لابن الملک و شرح العبدیه السراج الوباء و البجراتی

عم و حجب کفارت است که در انهار و برنج و کاوس خوردن عادت کذا فی تفصیل صاحب الوباء **مسئله**
 خوردن کفارت لازم آید بر برست هر کسند بر بیان کرده باشند یا غیر بر بیان کذا فی السراج الوباء
 زیرا که در انهار کسند خوردن عادت آنرا بر برست برست با دام هر تر بر باشند خوردن عادت و بعد از خشک
 شدن نیز خوردن عادت کذا فی ملبوط السرخسی و الذمیرة و در حجب کفارت بر خوردن کفارت کسند انفاق
 علامت است و بعضی گفته اند هر واجب شود نزد امام عظیم ظلنا لقا ضیفان کذا فی معراج الوباء و بصیرت
 هر در خوردن کفارت لازم است کفارت نزد جمیع علماء ماکذا فی شرح جامع بصیرت لقا ضیفان و بعضی است
 القادر **مسئله** اگر خورد بود و کسند درست لازم آید کفارت بر هر که بگوید که بود همین حکم است
 اگر شکست در کسند ملا پس فرود بر قدر از بارگاه کفارت لازم است کفارت یکسند اگر مضمع کرد و کسند
 ملا یعنی خایید او در دندان روزه او فاسد شود اصل زیرا که دانه نجاییدن در دندان متلاشه کرده کذا
 فی فاقه تار فانیه و الذمیرة و التار فانیه و در عینی شرح هر یک گفته هر که خایید و کسند ملا یا دانه کفارت
 ملا باه نکورد روزه او زیرا که کفارت مطلق کرد بداند و بر پس برسد سوزشکم بلکه تابع لعاب کرد
 و ابتلاع لعاب بر حجب و صوم نیست با جماع استبر و باید هر صوم ف و در صورت مضمع شتر و طبر
 شرط باشد شرط اول آنکه در کسند کم از مقدار نخورد باشد اما اگر در انهار کسند مقدار نخورد یا زیاد ازال باشد
 باید هر روزه فاسد که در کفارت همچنین تقریر کرده است صاحب بکراتی و شرح انفار در سنه کفارت
 روزه خوردن و نیز دلالت برین آنچه امام زین العابدین خود فرمود هر که صائم اذ فال کرد چیزی ملا
 خارج سوزشکم پس نظر کرده خود کرد بر دست آنرا درست بغیر خاییدن روزه او فاسد کرد و قیاس باشد آن چیز
 یا کثیره اگر خایید دست آنرا در دندان پس اگر مقدار نخوردست هم مضمع صوم است و اگر کم از آنست روزه
 باه نکورد است شرط دوم آنکه در کسند هر آنرا مضمع کرده است علم کفارت در حجب نیاید و الا روزه فاسد
 اگر مضموع کم از نخورد باشد چنانکه در سنه کفارت تفصیل خواهد آمد و الله اعلم **مسئله** در خوردن انهار و جو



کفارت لازم نیاید مگر آنکه بریان کرده باشند کفارت لازم است چه بریان کرده نموده میشود عاقبت غیر
 بریان کرده کذا فی محیط الرخس و در فساد در حجت گفته که کفارت در حلال نیست مگر آنکه در حوضه تر باشند
 و بیرون آرد آنها را و بخورد پس در صورت نیز کفارت لازم است کذا فی التمار فاینه **مسئله** اگر کفارت
 بکنده از فایر پس زودتر آنرا درست بسوزشیم و نماییه او را در دندان فاسد کرده روزه او کذا فی المخدمه
 و الفایه و البهر الراضی و در کفارت از زود بودن او نه بکنده اختلاف نیست و نمنا و جرب است بکنده از جنس
 یا بکنده است کذا فی فساد فی صیغمان و مخدمه و اسراب الیایه و شرح القدر و در معالج الیایه و فیه لیه
 شرح البیویة و البهر الراضی و التمار الفانی و کشف الیروز و الکشف شرح تنویر الابصار و هو الاصح کذا
 فی التمشی شرح فقه الیوقایه و هو الاصح الموعودن الیاضیفه رضی الله عنه کذا فی محیط الرخس و هو الصبیح کذا
 فی البهر الراضی لفظ من محیط پس بنا بر قول صحیح کفارت لازم آید زود بودن آنچه بکنده است یا بشکله کذا فی اسراب
 الیایه و جنس در صورت است چه دست زود بکنده و نماییه آنرا اما اگر بکنده است در دندان روزه
 باید که در اتفاق زود که آن در دندان متلاشه و مضغی که در کذا فی الطهریه و در ایضاح آورده که اگر صاحب نجائی
 و نه بکنده در دندان پس زودتر آنرا فاسد کند روزه او زیرا که حاصل نموده غلبه سخن بر حوال بکنده در حلی او چنان
 متلاشه میگردد به مضغ پس مغلوبه کرد و با وجود شک مگر آنکه باید بطن بکنده در حلی خود کذا فی اسراب الیایه
 پس چنین طعم بکنده در حلی خود یافت روزه او تا به کرده زودتر که در جو طعم دلیل است بر اصل است بسوزش کذا
 فی محیط الرخس و در کذا فی غیر همین آورده گفته که اگر بکنده باشد صوم فاسد شود مگر آنکه طعم در حلی با
 اتمی صاحب فقه بقدر بقیه عبارت کانی فرموده که این استسنا حسن است بغایت پس باید بر اصل باشد
 در حقیقتی که در حلی معنی گفته آنرا کذا فی البهر الراضی و التمار الفانی پس در اینجا ظاهر است که همین است حکم در
 کفاره سال است که کما لا یخیر و بینه مذکور شد عدم فساد صوم بضع بکنده نزد عدم وجدان طعم در حلی این نیز
 معتد است بلکه بکنده از خود کم باشد اما اگر معتد در خود یا زود در آن باشد روزه او فاسد کرد و اگر بضع کرده

بسته

است آنکه انی البهر الراضی شرح گفته الدقائل و منع البغفار تنویر الابصار لیکن در صورتیکه معنی کرده و در
 بکنده بکنده بلا و حال آنکه آن در نه خود معتد یا زیاوه از است یا کم از خود نیست لیکن طعم آید در حلی هر چه
 کثرت هنوز تبخیر و دیده نشده است که کفارت درین برود صورت واجب کرد یا بر قول نجاشیه
 و اسط بودن اینها از جنس یا بکنده یا واجب نکرد الا آنچه در تجنیس و فساد غیابیه آورده که نمنا و بکنده
 در کفارت است اگر ابتلاع کرده آن را و مضغ نکرد آنرا اتم بر سوید عدم و جرب است و الله اعلم **مسئله** آنچه
 بیشتر کثرت هر صوم فاسد شود بقد و برین بکنده بسوزشیم آن وقت است که بکنده بسوزشیم آن وقت است که
 بکنده در فایر گفته افعال کرده باشد اما اگر بکنده در دندان در ماند بود زودتر روزه او تا به کرده کذا فی
 محیط الرخس و فزانه الاکل و اسراب الیایه و این نیز وقتی است که این بکنده در دندان مانده بود کم از
 معتد و نمنا و الا فاسد کرده صوم بکنده کفارت چنانچه در فصل سیم از باب چهارم مفصلا خواهد آمد انشاء
 الله تعالی **مسئله** از فقیه ابو جعفر رحمه الله در روایت است که اگر ششمر ابتلاع کرد و انما بکنده دست را
 با در پلانم آید بر کفارت اتم و مثل ذلک فی معالج الیایه و لها و در الطهریه و عبادت فقه الطهریه
 بچنین است که در روایت اندام محمد چه بیرون آمد در رحمه الله زودتر بر اصحاب خود رسید ایشان را از
 این مسئله پس گفت خبر میدارم از آنکه اگر ششمر خورد و انما بکنده در نه بعد و زودتر بر آنها را دست
 آید بشکله روزه او کفارت در آنرا بشکله لازم آید کفارت نیز کفارت این فساد و صوم و در کفارت به
 در آن است یا آنچه گفته اند در اولی اتم و ظاهر است که سکوت امام محمد رحمه الله کتاب قول اصحاب خود
 دلیل است بر رضا بقول ایشان و محض غایبند که امام محمد ۹ مرد شده اول و حسن است از قول امام
 ابو جعفر فقیه زیرا که فرقیست عظیم مابین اما مین مذکورین هر نقل کرده شده است روایت از ایشان و نیز
 قول فقیه ابو جعفر منعی است بر روایت عدم و در کفارت در خوردن او بکنده بیشتر کثرت هر صوم واجب
 نمنا روایت واجب کفارت است فلیتدبر و الله اعلم **مسئله** لازم نیاید کفارت بخوردن ما شش عدس یعنی به



خوردن دانا آنها بر آتش نمیده باشد کذا فی شرح القدر و شرح القدر لابن الملک و
 سراج الایره شرح الایره و غیره از اهر در شرح قدر آورده هر دو نظیر یکدیگر در واجب یا کفارت
 در اکل جمیع حبوب مکرر کندم لیکن این طلاق سکل میشود بکند هر دو آنها کفارت نیز لازم میگردد
 در پیش نیز اشکالست زیرا که داناها آن خوردن مرشد عاده اتمر کلام الزاهد فریخ الاسلام در شرح
 وقایع فرموده هر چنانکه استنفا کرده اند کسندم بلا یا برهم همچنان استنفا کرده شود کجمله بر قول مختار اتمر **مسئله**
 اگر خورد خیر جو یا زهره آنرا با سر پست کسیند با بر هر واجب کرد کفارت چنانکه واجب کرد
 اکل عسیده کذا فی محیط البرکة و القفا و الظهیرة و انا تا رفیند اسراج الایره و الزاهد شرح القدر و سراج
 الایره شرح الایره **قسم دوم** در بیان احکام شمار و ادواق اشجار و بقول سایر نباتات **احکام شمار**
 کفارت واجب آید خوردن نازد انکور و خردوخ و سایر میوه کذا فی شرح اجماع الصغیر لقاضیان و در چنانکه
 نیز گفته هر خوردن آنها کفارت لازم کرد کذا فی مقدمه لیکن این وقت است هر نازد آنرا میخورد و ایا
 خوردن پوست نازد یا پید آن کفارت لازم نشود کذا فی الظهیرة و قفا و قاضیان و شرح اجماع الصغیر
 لقاضیان و همچنین اگر نازد درست با پوست هم بجلی فرود بر در قضا با ش فقط کفارت زیرا که نازد
 نشود برین طریق کذا فی التینیس و قفا و قاضیان و مقدمه و بجز کسب فقه نه کرده هر خوردن
 آنها کفارت لازم نیاید محمول است بر آنکه خورد آنرا درست با پوست هم کذا فی الظهیرة **مسئله** خوردن
 خردوخ کفارت لازم کرد که در شرح اجماع الصغیر لقاضیان اما اگر خورد پوست خردوخ لا اگر آن پوست
 خشک است و کشته است یا لیکه گریته دشته شود خوردن آنرا کفارت واجب نیاید و اگر تر است
 هر آنرا کفارت دشته نشود لازم آید کفارت بر در کذا فی الظهیرة و ابو الیرائی و اگر خردوخ خورد با پوست
 هم لیکن فرود روایت کرده است هشام از امام محمد رحمه الله هر واجب آید کفارت بر در کذا فی شرح اجماع
 الصغیر لقاضیان و محیط البرکة و انا تا رفیند شرح القدر و ابو الیرائی **مسئله** اگر شفا خورد و درست بجلی

؟

فرود روایت کرده است هشام از امام محمد هر واجب آید کفارت کذا فی شرح اجماع الصغیر لقاضیان و شرح
 القدر و ابو الیرائی و در خانیة آورده در شفا لوتر کفارت لازم آید اگر پوست فرود بر در آن خورد میشود
 شفا و همین طریق کذا فی انا تا رفیند **مسئله** اگر خورد پاره خرا شک لازم آید کفارت کذا فی اختلاف
 و در شرح قبل **مسئله** لازم آید کفارت خوردن انکور کما فرست شرح اجماع الصغیر لقاضیان پس اگر خورد دانه
 انکور بلا این **مسئله** بر دو وجه است یا مضغ کرد آنرا یا درست فرود پس اگر مضغ کرد لازم آید قفا و کفارت
 باقیان و اگر درست فرود بر این نیز بر دو وجه است اگر باشد یا دانه انکور تفروق آن لازم آید بر در قضا
 کفارت ایضا باقیان و اگر فرود بر **مسئله** آنرا یا تفروق بهم درین اختلاف کرده اند بعضی گویند لازم است
 کفارت و همین است قول عامر علماء و امام ابو سهل گفته هر واجب نیست کفارت بر در قفا بقول صحیح
 زیرا که انکور خوردن مرشد با تفروق بهم عاده کذا فی الظهیرة و قفا و قاضیان و مقدمه و سراج الایره و
 ابو الیرائی و امام صدور در سراج و باج فرموده هر باید گفت هر که رسید تفروق انکور بر شکم اولاد واجب
 باید کفارت و اگر رسید مغز آن اولاد واجب آید کفارت اتمر و مراد از تفروق و نباله دانه انکور است مستعمل
 باشد نبشته انکور و سوراخ آن دانه بدو سه در باشد کذا فی ابو الیرائی **فصل** چهارم در بر سر آید
 هر لفظ عامر یعنی اکثر است و بعضی تفسیر دارد دیگر کرده اند لیکن فرموده اند شایع از علم الله تعالی هر جا بکند
 قفا گویند علیه عاده است شرح یا عاده العلماء یا مثال سے فراد اکثر ایشان باشد کذا فی شرح القدر فی باب اولاد
 الفریفة **مسئله** اگر خورد صائم چهار مغز درست یا با دام درست با پوست هم این **مسئله** هر شست و پاره
 زیرا که مغز یا خشک است باشد یا تر بر رو و تقدیر یا فرود آنرا درست یا نماید در دندان این چهار وجه
 باشد و همین چهار وجه در با دام نیز جاری میشود پس جلد شست و پاره باید با حکم چهار مغز است هر مختلف
 نکرد حکم در تر و خشک ندان پس اگر درست فرود آنرا بغیر فاییدن واجب آید قفا و کفارت مسا
 لیکن بشرط آنکه در مغز باشد زیرا که خوردن است شکی ناکول با چیز نازد هم دارد و مغز باشد لازم نیاید



کفارت بلکه قضا فقط کذا فی التعمین و قضا در قاضیان و اما تار فانیه و مترج اجماع بعضی قاضیان
 و خود آنکه فی مقدمه و اما حکم با دام است هر که با دام خشک است حکم آن حکم چهار منغز است تا آنکه
 واجب است کفارت اگر فانیه آنرا و اگر دست زود برد قضا واجب است نه کفارت و اگر با دام دست
 لازم است کفارت مطلقا نیز خواه نماید آنرا و خواه دست زود برد کذا فی قضا در قاضیان و اما تار فانیه
 و فتح البقیه **سوال** اگر گفته شود هر دو فرق چیست هر با بتلاع با دام تر کفارت لازم می آید و با بتلاع چهار منغز
 تر کفارت لازم می آید **جواب** گوئیم هر دو فرق آنست هر دست با دام خورده می شود عاده ما دام که تر باشد
 بخلاف دست چهار منغز که آن خورده می شود اگر چه تر باشد و بخلاف دست با دام خشک که آن هم خورده نشود
 کذا فی التعمین و در محیط شرحی آورده در دست از امام ابو یوسف رحمه الله تعالی هر چند صاحب مضمغ کرد
 یعنی بخاید چهار منغز خشک یا با دام را تا آنکه رسید آن مضموع در شکم در لازم است کفارت بر روزی که
 خورده است شش متعذر به سلامه منغز است با شش غیر متعذر به معاینه دست و بعضی گفته اند کفارت لازم نیست
 به اعتبار وقوع اظهار شش متعذر به اگر چه موجد کفارت است لیکن اعتبار وقوع اظهار غیر متعذر به مانع
 و جری کفارت است پس آن گشت شک در وجه آن کفارت لازم می شود و شک در محیط برانی آید
 که اگر صافی مضمغ کرد چهار منغز خشک یا با دام سلامه تا آنکه رسید آن مضموع در شکم و در واجب است
 کفارت بر روزی که منغز است از امام ابو یوسف رحمه الله تعالی مطلقا نیز تفصیل در همین باب
 کرده است و منقح از امام محمد رحمه الله مطلقا نیز تفصیل لیکن شرح مالینی از ست فرین درین مسئله تفصیل
 میکنند و میگویند هر که رسید دست اولاد در صحت کفارت بر روزی که اظهار حاصل کرده است
 دست و آن واجب کفارت نیست و اگر رسید منغز اولاد لازم است کفارت استبر و خود آنکه فی التعمین و الاصل
 الظهریه و مقدمه الا که صاحب تعمین وضع مسئله در توضیح چهار منغز تر نموده و در حقیقت در ذکر این تفصیل
 فرق نیست میان چهار منغز تر خشک و لهذا امام زاهد رحمه الله در شرحی که در فرموده در این تفصیل جاری است

السلامة

در مسئله مضمغ چهار منغز اگر چه تر باشد یا خشک استبر آری اگر تقصید کنند با دام بر خشک چنانچه در باب
 سراج الوباح خواهد آمد بهتر باشد زیرا که این تفصیل در با دام تر جابر تر خواهد بود بواسطه آنکه دست آن کامل
 است عاده چنانکه بیشتر از تعمین گزشت پس لازم است کفارت مضمغ آن اگر چه برسد بر شکم دست او
 کمالا غیر مضمغی نماید به این تفصیل حاصل میشود توفیق میان روایتین هر روز محیط ترست مذکور شد
 و لهذا امام عدل در سراج الوباح و چه بر غیره گفته اند که همین تفصیل نموده و گفته هر که صائم مضمغ
 کرد با دام خشک تا آنکه رسید بخورد پس اگر رسید بر شکم دست او واجب کرده کفارت و اگر
 رسید دست او کفارت واجب نماید و همین است حکم مضمغ چهار منغز بر دو وجه **تنبیه**
 حاصل آنکه کلام در چهار منغز است یا در با دام و هر یکی از اینها یا ترست یا خشک و در وجه ازین وجه
 ارباب یا بتلاع نمود یا مضمغ کرد این جمله هست و چه شد چنانکه گزشت پس بتلاع نموده کفارت لازم نشود
 در چهار منغز مطلقا خشک باشد یا تر و همچنین لازم نشود کفارت در با دام اگر خشک بود اما در با دام تر که به
 بتلاع نیز لازم آید کما مر و اگر مضمغ کرد لازم آید در وجه اربعه اعنی آنکه چهار منغز خشک باشد یا تر و با دام
 هم خشک باشد یا تر لیکن بموجب تفصیل متقدم بر یکی ازین وجه اربعه در صورت مضمغ مذکور شد
 منقسم بر اقسام اربعه باشند یکی آنکه برسد بر شکم منغز اولاد و دوم آنکه رسد دست اولاد و سیم آنکه برسد
 بر دو صفا چهارم آنکه معلوم نکند اولیت و محیت این ن این جمله است زنده و دست حاصل آمد پس در
 وجه اولاد از وجه اربعه متقدمه هر در صورت مضمغ مذکور شد یعنی در مضمغ با دام تر لازم است کفارت مطلقا
 اگر چه اول منغز رسید باشد یا اول پوست یا بر دو صفا یا چیز معلوم شد زیرا که دست با دام نیز کامل است
 کما مر و اما در باقی وجه ششم یعنی در مضمغ با دام خشک و مضمغ چهار منغز تر و مضمغ چهار منغز خشک اگر منغز
 بطن رسید اولاد واجب کرده کفارت و اگر دست رسید اولاد کفارت واجب نماید چنانکه پیشتر گزشت
 و اگر رسید بر دو صفا واجب اولاد اظهار فرموده هر که رسید بر دو صفا کفارت لازم باشد بواسطه

شبیحة
 الکتاب
 www.alukah.net

و قوع شک در حصول افطار یعنی مستغزیه پس واجب نشود کفارت بشک آنها و از همین عبارت معلوم میگردد حکم عدم علم با ولایت و معیبت تا آنکه لازم نشود کفارت بواسطه وقوع شک کما لا یغنی و چون این شانزده وجه را در صورت مضغ مذکور شده با چهار وجه اول هر دو صورت ابتلاع بیشتر گذشتند جمع کنیم جمیع است و در حدیث آمده است **سئل عن رجل مضغ** نیز کفارت از سوره حکم میان چهار منزه شک در تا آنکه با ابتلاع آن برود کفارت لازم نیاید و بعضی لازم آید همین است مذکور در اکثر کتب فقه چنانکه محیط بر آن محیط سرخسی و فاقه در تافینغان و نظیرت و تجنیس و خزانة الاکمل و فقه و تافینغانه و شرح جامع بصیرت فافینغان و از این شرح قد در شرح القدر و معراج الوردیه شرح بر این و جبرائی و غیره نقلی لیکن در سراج و جامع گفته هر این فرق میان مضغ و ابتلاع در چهار منزه است اما در چهار منزه تر لازم آید کفارت با ابتلاع آن چنانکه لازم آید بعضی دوزخ خیره از مشرفان فقیه ابو جعفر عکس آن نموده و گفته هر این فرق در چهار منزه خشک است اما در چهار منزه تر طعم بنوعی است و ظاهر آنست که در باب سراج و خیره بر دو ضعیف اند و قول اول راجح است و لهذا در این شرح در اکثر کتب و حدیث آمده است **سئل عن رجل مضغ** اگر خورد عائم بسته را اگر این بسته تر است حکم چهار منزه دارد غیر از مضغ کردن آن را فضا کفارت بهم لازم آید چون اندرون در منزه باشد و اگر در دست فرد بر فضا لازم آید کفارت و اگر این بسته خشک است اگر مضغ کرد نیز واجب آید کفارت بر دوزخ و جیب علماء و اگر سرد و سگانه باشد نیز کفارت لازم نیاید نیز اکثر علماء و بعضی گفته اند هر اگر بسته سرد سگانه نکین است لازم آید کفارت و اگر نکین نیست کفارت نماند که انی فاقه در تافینغان و احمد صدقاتا و تافینغانه و شرح جامع بصیرت و نحوه نظیرت حاصل قول اکثر علماء آنست که در مضغ بسته کفارت لازم است و در ابتلاع فی و در عین شرح بر این گفته هر اگر بسته سرد سگانه است واجب کرد کفارت مطلقا و اگر سرد سگانه است لازم نیاید کفارت کما انکه مضغ گفته اند نیز لیکن

و

قول اول راجح است از جهت بودن او قول اکثر علماء و لهذا مذکور شد است و کتب کثیره کما و الحدیث و بسته میوه است معرون هر از بالا بدین گشت بدو آنکه و بنفش گشت بدو آنرا بسته خندان نماند که انی مؤید لفضل است که احکام فتنق خورد حکم آن حکم چهار منزه باشد که انی فاقه در تافینغانه و فاقه در تافینغان و شرح جامع بصیرت فافینغان و فتنق بضم یلم و کسر سیم میوه بسته موازنه چهار منزه در اصل و سیاه فام بیاض و در بعضی کتب گفته است هر فتنق بکسر یلم و فتح سیم میوه بسته نماند که انی مؤید لفضل است **سئل عن رجل مضغ** اگر عائم ابتلاع کرد سبب ادا نیست که در تمام از امام محمد هر واجب آید کفارت زیرا که سبب تمامه ماکول است بخلاف چهار منزه که بسته را ماکول نیست که انی فاقه در تافینغان و شرح جامع بصیرت فافینغان و نحوه الاکمل و تافینغانه و نظیرت و تافینغانه و تافینغانه و نحوه الاکمل و تافینغانه در ابتلاع تا ظاهر شود و جوب کفارت از مضغ بطریق اول و فصل مکرره اند میان سبب تر خشک چه ظاهر عدم فرق است و حدیث آمده است **سئل عن رجل مضغ** میوه درخت بلوط یا میوه مغضض لام هر پوست از آن جدا کرده بودند لازم آید کفارت بر دوزخ و بلوط درختی است که خورد میشود بار آورد و با غنث کرده شود به پوست او که انی فاقه در تافینغانه و نحوه فی بعضی شرح المدایه و بلوط لعین باو شد بدلام مضغ است که انی لوا مع النجوم مضغ شمس العدم و بلوط میوه بسته نماند که آنرا آن کرده مان هم بنظرند و گویند درخت بلوط یکسال مازد بار آورد و سال دیگر بلوط چنانکه درخت بسته یکسال بسته و سه سال دیگر همیشه رود که انی مؤید لفضل است **سئل عن رجل مضغ** در مضغ او میوه بسته که بفارس آنرا مازون گویند و مافو و غیره نون نینر و آن دارد نیست هر نباتی سنج و کلکیر باشد و زرد و سیاه بی نیز سازند و در بنفشش مائین خوانند و زمان آنرا بکار بر برند بر استکی نرب و در حقائق الاشیا مطبوع است که مازد میوه درخت بلوط است و چرم او کران بود درخت بلوط یکسال مازد بار آورد و سال دیگر بلوط آهتی مانی مؤید احکام میوه ها و فاقه **سئل** اما حکم میوه فاقه هر هنوز بسته نشده اند آنست که نظر کرده شود اگر از آن قبض است که بر آن از بسته شدن خورده شود عاده چنانکه کوزین با دام و شمس یعنی زرد او را جاس یعنی آلو



در اشکال آن واجب آید قضا و کفارت و اگر از آن ضعیف است هر خورده نشود قبل از پنجمه شدن قضا لازم آید نه
 کفارت کذا فی التارفا نینه لقلین لفتاویج پس در خوردن میوه آبی قبل از پنجمه شدن کفارت لازم نیاید
 و همین است حکم اورد زیرا که اینها خورده نشوند عاده قبل از پنجمه شدن کذا فی شرح اجماع المصنفین لقا ضعیفان
 و آبی میوه است مانند سیب اگر زن حامله خورد فرزانش خوشتر آید و هر چه خورد طبعش خوش شود باریش
 سفیض آید و ولود با و او فارسی میوه است در ملک بالا و آنرا اورد و نیز گویند همچنین گفته است در
 فرنگ ابراهیم **احکام اوراق اشجار** اگر خورد صائم بک درخت یا اگر آن بک از آن ضعیف است هر
 خورده شود عاده چنانکه بک درخت انکور هر هنوز خورده باشند لازم آید بر خورد قضا و کفارت و اگر از آن
 ضعیف است هر خورده شود عاده چنانکه بک درخت انکور هر کلان شده باشند لازم آید بر قضا فقط بدون
 کفارت کذا فی البیورانی و در بعضی آورده که اگر خورد بک درخت انکور سلا هر نو بر کله و آنرا
 بغایب نداشت و تاک گویند لازم آید بر خورد کفارت و اگر خورد بک درخت از آن هر کلان شده کفارت
 لازم باشد از همین و نمود انکشت محیط البراء فی الظهیرة و بر همین قیاس است آنچه او انباری زیر و معلومی
 گویند اگر خورد آنرا در آب لازم آید کفارت و اگر خورد بعد از آنکه کلان و سطر شدند کفارت بنا شد
 فی تجنیس الظهیرة و خلاصه **مسئله** اگر خورده کل درخت سلا هر آنرا فارسی نام کنج گویند لازم نیاید بر
 قضا و کفارت زیرا که این کل خورده غیر شوندر عاده کذا فی الظهیرة **احکام بقول** در خوردن
 بقول یعنی تره یا کفارت لازم آید کذا فی التارفا نیه لقلین التارفا نیه لقلین متاخره و محتمل پس لازم آید کفارت
 بخوردن یا ز سیر و تره یا زبیر اگر مردم غیبت میکنند در خوردن اینها بر آن غذا و در
 کذا فی شرح اجماع المصنفین فی شرح القدر و لقا بجم و معارج الوریة شرح الهدیة **احکام**
بنات **مسئله** جمیع بنات است هر که خورده نشوند عاده واجب آید کفارت بخوردن آنها
 و الا کذا فی تبیین **مسئله** اگر خورد قوام جوارح ضعیف در این **مسئله** و لازم زند و سی رفته

زنده که واجب آید بر قضا و کفارت محایز اگر من دیوه لم مردم سلا هر غیبت کنند در خوردن آن و در
 طلاق است هر لذت بیکری کند آنی متاخر الظهیرة و التارفا نیه و نحوه فی السراج الوباح **مسئله** اگر خورد
 از غنچ ز لازم آید قضا و کفارت برود و در غنچ چیز است بسیار در میان جوارح میوه آید و در غنچ
 آنرا کذا فی التارفا نیه و التارفا نیه **قسم سوم** در بیان احکام لحم میوه بخوردن گوشت
 کفارت لازم آید اگر چه گوشت خام باشد زیرا که بگوشت خام خشک کرده غذا حاصل میشود چنانکه بگوشت
 پخته و همچنین لازم آید کفارت بخوردن پیه خام و هو الخماز کذا فی الخلاصه و در بعضی و مضرات گفته است هر اگر
 خورد گوشت نا پنجه سلا لازم آید قضا و کفارت با اتفاق و اگر چه خورد پیه نا پنجه را لازم آید قضا با اتفاق
 و در کفارت اختلاف کرده اند و مختار لزوم کفارت است زیرا که حاصل آید غذا پیه خشک کرده چنانچه حاصل آید
 بگوشت خشک کرده انهمی و مثلا فی محیط البراء و الظهیرة الا انک صاحب ظهیرة بی لفظ نما لفظ اصح
 ذکر کرده و در سراج و باج گفته هر در پیه نا پنجه اصح لزوم کفارت است و همین است قول فقیه البعلبیت رحمه الله
 انهمی و در شرح القدر و بقرانی و نهر فانی گفته در خوردن گوشت خام کفارت لازم است و اختلاف کرده اند
 در پیه خام و اختیار فقیه البعلبیت و جوب کفارت سلا اما اگر پیه خام خشک کرده باشد واجب آید کفارت
 با اختلاف تمسک بر اینها تصریح شد هر محل اختلاف به پیه هر خشک ناکرده باشد همچنین مفهوم میگردد
 انصارت عینی در شرح هدایه و از کلام زبیر در شرح کتبه و الله اعلم **مسئله** خوردن گوشت میتة بغیر حیوان
 هر بی بسمل مرده باشد کفارت لازم آید اگر آن گوشت کهنه نشده باشد و اگر در در نیفتاده باشد زیرا که گناه
 داشتن گوشت میتة بواسطه شرع است نه بواسطه طبع پس مانع نکند و جوب کفارت سلا چنانکه در طعام
 مضروب و طحا میکه ترک کرده شده است در شریع علیه اما اگر آن گوشت کهنه شده است و گرم در در افتاده
 کفارت لازم نیاید کذا فی السراج الوباح و هو هرة الفیرة **مسئله** اگر گوشت میتة کهنه شده است لیکن
 هنوز گرم در در نیفتاده است لازم آید قضا و کفارت بخوردن اما چون در گرم افتاد لازم نیاید کفارت



بخوردن آن کذا فی تطهیر و اخلاصه و از راه هر دو سراج الدلایه و شرح العینی علی الهدایه و فتح القدر و البیروانی
 و غیره القائل **مسئله** اگر خوردن گوشت خردک را و العیاضه با بند لازم آید بر کفارت کذا فی التا تار فانیه **مسئله**
 اگر بغضه درخت دست بلا پوست بهم ابتلاع کرد کفارت بر در لازم نیاید بزرگتر بغضه درخت خورده نشود
 کذا فی محیط الرضی و فتاوی قاضیان و اخلاصه و تجنیس و التا تار فانیه **قسم چهارم** در بیان احکام سایر
 جنات **مسئله** لازم نیاید چیزی خورد شود عاده چنانکه سکنیزه و حسته فرما و بنیه و کاغذ و کباب و خاک
 میوه آبی ناز سید و فایحه و میوه اردو ناچخته لیکن اگر عادت سیر در خوردن این اشیا لازم آید بر در قضا
 مع کفارت کذا فی شرح اجماع الصغیر قاضیان و در جامع الرموز گفته که عادت خوردن سکنیزه یا کلبینه
 دارد لازم آید بر کفارت بخوردن آن **مسئله** اگر در بر چیزی خورد شود عاده چنانکه چوب و سنگ
 و کج و جگر و زرد لقمه لازم آید بر در قضا فقط کفارت کذا فی العینی شرح الهدایه و تجنیس لازم نیاید کفارت
 اگر در بر آهن و یاس و یا زرد لقمه کذا فی امداد البصاح **مسئله** در خوردن نمک کفارت لازم نیاید مگر آنکه
 عادت داشته باشد خوردن او لکن فی العیاضه و الفیاضه و فتح القدر و العینی شرح الهدایه و تجنیس و البیروانی
 و غیره القائل شرح کذا فی محیط الرضی و در محیط بر آذ و ذره و تا تار فانیه در **مسئله** نمک سه روایت نقل نموده و گفته
 لازم آید کفارت مطلقا و بعضی گفته اند لازم نیاید مطلقا و بعضی گفته اند هر آنک که آنک خورد لازم آید و اگر
 بسیار خورد لازم نیاید بزرگتر نمک قلیل ناچست و کثیر نچست استمرانام قاضیان و در شرح جامع صغیر
 اقتضا بر ذکر روایت و چه نموده در خلاصه گفته هر دو واجب آید کفارت بخوردن نمک و بوی نمک و در غیرت
 گفته که بوی صبیح فلیسه و مفرغها در این روایات ثلثه در اصل نمک جاری میشوند اما در حق کسیکه عادت
 باشد بخوردن آن در واجب کفارت اختلافی نخواهد بود بوی طهر من کلامهم و الله اعلم **مسئله** در خوردن چوب
 قضا لازم آید فقط کفارت اگر چه خورده است آنرا استعد کذا فی بیسوط شمسه الاثمه الاخره **مسئله**
 کفارت لازم نیاید بخوردن طین یعنی کل بزرگ آن خورده نشود عاده کذا فی محیط الرضی و این وقتی است که

الحی

کل غیر ارغنی باشد اما اگر خورد کل ارغنی را لازم آید کفارت کذا فی خلاصه و از امام ابو یوسف مروی است که در
 کل ارغنی نیز کفارت لازم نشود و بر وایتی از امام محمد در جمیع اقسام کلهما کفارت لازم آید کذا فی الزاهدی
 شرح القدری لیکن فتوی بر قول اول است یعنی آنکه لازم نیاید کفارت بخوردن کل غیر ارغنی بزرگتر کل
 ارغنی خورده بشود برابر شد او کذا فی شرح اجماع الصغیر قاضیان و در حجب القفاره بالظن الارغنی بر
 البصیح کذا فی بیسوط شمسه الاثمه استرخی و هو یثبته کذا فی الکتاب الکثیره کالمحیط البرزانی و محیط الرضی
 و التجنیس و فتاوی قاضیان و الطهیریه و اخلاصه و التا تار فانیه و سراج الیواح و الزاهدی و غیرت
 شرح القدری و سراج الدلایه و فتح القدر و العینی شرح الهدایه و تجنیس و البیروانی و غیره القائل
 شرح الکثیره و همین است حکم بر کلی هر خورده شود برابر شد او و علیه الفتوی کذا فی شرح اجماع الصغیر
 قاضیان و غیرت شرح القدر و سراج الیواح و کل بزرگ آنرا بجهت خوردن نیز حکم کل ارغنی
 دارند تا آنکه واجب آید کفارت بخوردن آنها کذا فی محیط الرضی و در فتاوی طهیریه و اقتضات شرح
 قاضیه آورده که کلی هر خوردند آنرا بعد از آن خوردند امام محمد در حق آن فرموده که لا ادری یعنی نمیدانم و هم
 چنین روایتی است از امام ابو یوسف رحمه الله گفته اند که معنی لا ادبر است هر چند آنم که این کل
 نادر کرده میشود یا نه و بنا بر ظاهر روایت واجب آید کفارت بخوردن این کل اتی عباده الطهیریه و الا
 صاحب اقتضات گفته هر چه در واجب کفارت بر ظاهر روایت است هر خوردند مردم این کل و
 عاده انتمی و امام شمسه الاثمه شرحی رحمه الله در بیسوط فرموده هر کلی هر آنرا خوردند پس خوردند از آن
 صحیح در و در واجب کفارت است زیرا که خورده میشود این کل و بسبیل تعد و تخم هم بر بسبیل تعد و بسبیل تعد
 یکند روایت را **مسئله** واجب نیاید کفارت بر خورنده کل غیر ارغنی اگر عاده نداشته باشد بخوردن آن
 اما اگر عادت داشته باشد لازم آید کفارت هم کذا فی اخلاصه و فتح القدر و البیروانی بخلاف کل ارغنی هر در
 کفارت لازم بود مطلقا یعنی خورده عادت داشته باشد بخوردن آن یا نداشته باشد کذا فی اخلاصه و التا تار فانیه



و ادوات افعال و همین است حکم در کل منقسم و کلی یکی حکم در معنی دارد که لا یخیر فی ذلک الا ما یخیر و در بیان قاطع آورده هر کس
 در معنی کلی است سرخرنگ بسیار مائل در بلاد این میسر است و بر این است در ایام و باد طاعون میسر است
 بغایت نافع است و کل منقسم کلی است سرخرنگ بسیار ملس در آنرا از قتل بخیر آرزند و منقسم از آن جهت
 گویند که در نزد نقش مرزبند و مهر میگردان از غایت لطافت و نرمی است و آن تریاق همه
 بهر است انتمی **مسئله** کلی در بیان نرفته شود بخوردن آن روز تا به شود لیکن کفارت واجب نشود مگر آنکه
 عادت گرفته باشد خوردن این کل لا انگاه کفارت نیز با قضا لازم آید که آنی خالص قاضیان و تطهیر و اخلاص
 و المفرات **مسئله** در قیقه گفته می شود نام بکر خواهد بود اگر شکر خف افکار در رمضان مرتبه بمرقه بجا یا
 کلورج بقصد محصیت لازم آید کفارت بر هر چیز از غیر نشتند غیر خواهد بود مگر در غیر نعم یعنی واجب آید
 کفارت و غیر بر همین است درین فتور داده اند اما اوصاف آنها هر هکذا فی افعال و احوال و لغز احد یا
 و جامع افعال و شندی بجز اوائلی و انهد الفانی و کشف الی غیر شرح الکنز لیکن صاحب نه فانی و کشف الی غیر
 تفریح نموده اند تا آنکه این ضابطه کلیه است جاری میشود در هر چیز غیر مستند و غیر مستند است
 و خصوص مسئله خاک کلورج ندارد و عبارت صاحب نه فانی چنین است که گفت بدستی بر چیزی
 واجب نشود کفارت بخوردن آن عمل عدم واجب آن است هر واقع نشده باشد از خوردن آن نیز مرتبه
 بدو بقصد محصیت اما اگر چنین کرد واجب آید کفارت بر همین فتور داده اند به اوصاف علیها الفتوی
 آنها عبارت است و این فایده حسنه است هر باید یاد داشت از او اندو علم **مسئله** اگر خورد صائم لقمه از نان
 بجز آنکه پس چون خایند آنرا یا در روز خود پس فرود بر آن لقمه بعد از یاد آمدن یا هنوز باقی
 بود لقمه تمام خورد درین صائم هر فجر طالع گشت پس فرود آنرا بعد از طلوع درین روز **مسئله** اختلاف کرده
 شایخ بر اقوال ارباب بعضی گویند واجب آید کفارت مطلقا و بعضی گویند واجب باید مطلقا و بعضی گویند
 اگر فرود است پیش از آنکه بیرون آرد آنرا از زمین خود کفارت واجب نیاید و اگر بیرون آرد از زمین بعد

باز داخل کرد پس فرود آنرا لازم آید کفارت و بعضی گویند بعکس این یعنی اگر فرود است پیش از آنکه بیرون
 آرد آنرا کفارت واجب آید و اگر بیرون آرد بعد از فرود کفارت لازم نیاید که آنی خالص قاضیان و
 نحوه فی البین فروع القیود و قیقه ابو الیثیم **مسئله** فرموده در این قول اخیر هر است صبح بزرگ لقمه بعد از افرا
 مستعد کرد و قبل از اخراج مستعد باشد که آنی المفرات و البین فروع القیود در محیط سرخی گفته در
 بر لاج و بعد از محیط برانی و تجنیس بر دیگر همین قول اخیر اقتصار نمود و در همین فروع القیود قول فاسی
 این مسئله نیز نقل نموده و گفته که بعضی گویند که اگر فرود لقمه را قبل از اخراج لازم است کفارت بری و همین
 است اگر بعد از اخراج هنوز گرم بود هر باز داخل کرد اما مذکور کرد بعد از اخراج تا آنکه لقمه سرد شد
 پس باز فرود کفارت لازم باشد زیرا که بعد از سرد شدن مستعد نمیکرد و قبل از سرد شدن این قول درست
 از امام ابو جعفر کبیر جاری در فرود لقمه مجوز اخراج از زمین مستعد نکرد و امام هر سرد شود لقمه بیرون
 آرد و بعد از این عاده بواسطه گرمی پس باز داخل کرده شود که آنی خالص تطهیر و شریع اجماع الصغیر لقا ضعیفان
 صاحب فروع القیود فرموده حاصل جمیع اقوال آنست که منظور الیه در سقوط کفارت نیز در جمیع اشخاص استعدا
 است و اگر است داشتن طبع مرآن لقمه لا الا آنکه واقع شده است در کمان بر یکی از ایشان هر سنگه
 در بعضی است باقیست در آن صورت استیر مافی فروع القیود لیکن اجماع در اقوال قسم همین قول رابع است
 که تصحیح کرده است آنرا قیقه ابو الیثیم چنانکه پیشتر گذشت و مخفی مانده در این قول هر مذکور شد
 در ابتلا لقمه مضغ غرضش اندازد اگر صائم ابتلاع کرد لقمه مضغ غیر خود را لازم نیاید کفارت بر او
 بجز حال زنی که لقمه غیر خود مستعد است طبعاً که آنی شریع اجماع الصغیر لقا ضعیفان و نحوه فی الزم در مواج
 الارباب **مسئله** در بیان بعضی فروع متعلقه بمسئله جماع **مسئله** اگر جماع کرد با زن در حالیکه چیده
 فوطه سلا بر او نمود اگر آن فوطه منع فرگسند حور است لازم آید کفارت و اگر منع نمیکند آن فوطه وصول حور است
 لک کفارت لازم نشود که آنی قیقه و انصاف و احوال نقل عن البرهان صاحب محیط مذکور آنی جامع الی غیره و اقتصار



برقی کفارت در صورت عدم وصول عادت مشرب است که وجوب تصان ثابت است در هر یک که در
 نسخ نماید مسر جمع فانی از آن در حقیقت نقل نموده است عدم وجوب تصار در صورت فلیت و الله سلم
 مسند اگر صائم در روز رمضان جامع کرد صیغره غیر مشتمه به در وجوب کفارت برین شخص اختلاف
 شایع است که آنی شرع القدر در نماز و در فیه آورده هر دو وجوب کفارت بجماع صیغره غیر مشتمه
 اختلاف است بر سه قول بعضی گفته اند هر حکم ادخل حکم جامع است یعنی بازن مشتمه تا آنکه لازم آید
 کفارت با تفاق و اجبی گفته اند واجب آید کفارت نزد طنین فلان لالی یوسف بقیه گفته اند هر لازم
 نیاید کفارت با تفاق استر واجب بجزرائی گفته هر عدم وجوب کفارت بجماع غیر مشتمه در صورت از امام
 ابوحنیفه رحمه الله تعالی و آنچه علما تفریح کرده اند بوم وجوب غسل بجماع مثل این صیغره چنانکه بجماع همیشه زیرا که
 این بر دو عمل مشتمل است بر طریقی که این نیز مقتضی عدم وجوب کفارت است امر مافی البیوت واجب
 نه مافی الکف الزهر شرع الکفر اصیا نموده اند روایت عدم وجوب کفارت با تفاق در جماع صیغره غیر مشتمه
 بر این است که تفریح کرده اند در مسند و در حقیقت واجب است و غسل بوط صیغره غیر مشتمه مگر
 با نزال از جهت آنکه عمل مشتمل بر کمال است بلکه ادخل حکم همیشه است امر ما فاده فی النهی و الکشف
 و الله تعالی علم و نیز لا بد است از بیان معنی مشتمه واجب بجزرائی در فصل حومات از کتاب حکایه آورده
 که در آنکه از مشتمه نسبت معلقا یعنی برابر است هر فیه یا لانغ باشد و علیه القهوت و لهذا صاحب
 معراج گفته هر دو خبر و نجای مشتمه نسبت و در هر ساله و فریاده از آن مشتمل است اتفاقا در مسی
 پنج و نه اختلاف روایت شایع است در جمیع کتب مشتمل است استی مافی البیوت مشتمل فی النهی
 و غیره مسند اگر در صائم جامع کرد با زنی مجنون در شهر رمضان عمد الاثم آید بر آن رو کفارت که از
 الیقین و القیة و التا فانیه مسند در طریقه کریمینی آورده هر اگر ممکن کرد زنی صائمه عاقله بالحق نفس خود
 از کوکی یا زنجبونی تا جامع کرد و با آن زن لازم آید کفارت برین زن با تفاق و در نوادر آورده که لازم

بیاید

نیاید صبر زن بجماع کوک و مجنون که از فی القیة و القیة در حدیث فی الجنبی شرح القدر و معراج
 الیه شرح الهدیه فانی در جمعی و معراج آورده هر اصل در جنس این مسائل است هر دو طر که لازم
 کند حد را اگر طاری شود در غیر ملک ریختن و طر موجب کفارت است در هر طر هر موجب صیغره است بوجوب کفارت
 هم نسبت استر و ظاهر آنست هر این اصل ترجیح روایت نوادر میکنند و نیز مخفرا نه که استسا باید کرد ازین
 اصل جماع در برابر آن موجب کفارت است بر قول صحیح از امام عظیم با آنکه موجب صیغره است چنانکه پیشتر
 در جنس اول از همین فصل گفته بود فلیت بر الله علم باب چهارم در بیان آنچه مفید صوم و موجب
نصاب فقط با کفارت و این باب مشتمل است بر نشت فصل اول در بیان افطار بسبیل تعد
 و این فصل مشتمل است بر دو جنس **جنس اول** در بیان حکم افطار بطریق خطایا اگر که مسند اگر افطار کرد صائم خطا
 چنانکه در وقت مضمضه آب در صحت و فر فرغت و روز روز یا در وقت یا افطار کرد مگر با ناسه شود روز او لازم
 آید یا تصاف فقط نه کفارت اما اگر افطار کرد با مسیما روز او ناسه نشود اصلا که فی الهدیه و معراج الیه روایت و فتح
 القدر الیه شرح الهدیه و کذا فی الوقایه و شرحها مشتمل فی البین و البیوت و البیوت و البیوت و البیوت شرح الکفر
 و نحوه فی شرح الوقایه و ابی الکام و الشمس و البر حیدر و صایح الرموز شرح فقه الوقایه و این مذمب است
 اما زدن فرجه با افطار خطا مگر با نیز روز ناسه کرده و استدلال میکند و این فرجه کتاب و سنت
 و ناسه را کتاب قول تعالی و لا جناح علیکم فیما اخطاتم به و لکن ما تعدت قلوبکم بغیر ذلک من غیر مشتمل که هر بر شما آنچه
 خطا کردید بدان مگر در چیز هر تعد کرده بدان و لها و شما و ما سنت قوله ص الله تعالی علیه و سلم فرغ من
 امی الظا و انسیان و ما استکر هوا علیه یعنی برداشته شده است از امت من خطا و نسیان و آنچه اگر که
 کرده بود ایشان را بر آن پس چون حکم خطا و اگر که مرفوع گشت از روز ناسه کرده و اما قیاس پس
 قیاس میکند امامت فرجه مسند خطا و اگر که بر مسند نسیان و میگوید که ناسه تصد کرده است شرب
 لکن این تصد افطار ندارد و فاطمی نه تصد شرب دارد و نه تصد افطار بلکه تصد سیدار و اما سنت را



اگر آن مضمضه بار وضو باشد پس چشم روزه ناسی ناسه نکرده روزی فاحرا اول باشد بیدم نشا و همچنین مکره
 قصد افطار نیز ندارد بلکه مضمضه است در آن پس باشد نشا ناسه در عدم نشا و استلال علماء ما بود و دست
 یکی آنکه فرموده که خداوند تعالی علیه و آله و سلم حضرت لعیط بن عبیده را وضی الله تعالی علیه در حین وضو کنی
 تو پس کامل کن وضو خود را و تخمیل کن اصابعه لا و باله کن در استنشاق مکر آنکه صائم باشد روزه ابو داؤد
 و از غیر و الفانی و ابن ماجه و قال الزهیرى هذا حديث صحيح من حديث ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وآله
 وسلم صائم لا يزال في استنشاق معلوم شهده و وصول آب بسوزشکم یا داغ در ضمن استنشاق است
 نیز صدم است چه اگر غصه نبود در نهان بلا فایح آمد و در جائز نیست هر کلام حضرت پیغمبر صلی الله تعالی
 علیه و آله و سلم عالی از فایح باشد و در وصول آب باشد آن سوزشکم نشانی صدم است چه صورت
 صدم عبارت است از ترک اکل و شرب پس بعد وجود نشانی نفس صدم باقی نماند همین است حکم در میان
 الا آنکه عمل نمودیم در میان بیدم نشا بر خلاف قیاس سبب در وضو صدم در در خفا چنانکه ذکر آن نمودیم
 در فصل اول از باب پنجم خود بر آمدنا حدیثی هر گاه نماز فرستد خطا و اگر با دلیل گرفته تخریر بیدم نشا و
 نکرند بلکه آنرا میکنند در خفا حکم سواد و رخ حکم نیز در آن نکرند است چه عاقله اقتضا و حکم بر دو نوع است
 یا در نماز یا در غیر آن هر دو عبارت از حصول اتم و استحقاق عاقبت است رخ آن در دو دسته اند یا جامع
 پس جائز نیست هر دو داشته شود بر حکم رخ دینور نیز زیرا که مضمضی لا علم نیست و دهند احتیاطا
 واجب کرده است کفارت دیت در غسل خطا در وضو هر رخ قبل بر نما خطا فخر رقیبه مؤمنه و دیده مسلمه
 ابد پس معلوم شد هر حکم دینور از نماز فرغ نیست چه اگر نوح بود کفارت دیت لازم نشد و اما
 آیتی هر امام تا فرموده دلیل گرفته در نرفشا صدم در کفایت قطعا چه عدم نشا در صورت نسیان
 سبب در وضو است بر خلاف قیاس هر چیز هر بر خلاف قیاس دارد خود او مقصود باشد و مورد
 خود قیاس چیز دیگر در جواز بود بر تقدیر یک نسیم کنیم هر در صورت نسیان نشا صدم تا است بر بوقت

فانک

قیاس نیز قیاس سنه خطا و اگر در برسند نسیان جائز باشد بواسطه وجود فارق میان مقصد و مقصد علیها
 و در حدیثی آنکه نسیان غالب است در انسان چه مجهول است در جبلت او پس تحریر از هر مکن باشد و وقوع خطا
 و اگر در دست پس صحیح باشد اما قیاس در غالب دوم آنکه نسیان از قبل متب تب حقیقت است یعنی حقیقتا
 و قال و لهذا فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم در حق ناسه اما اطلع بعد و سقاء و اگر در خطا از قبل غیر
 حاجت حقیقت اما بدون اگر از قبل غیر حقیقتی ظاهر است و اما بدون خطا از قبل غیر از جهت است هر دو صلا
 چیز بسوزشکم در صورت خطا با وجود تذکر صوم حاصل گشته است مگر سبب تقصیر در آخر پس از آن پس
 در خطا و غرض است بصائم میشود پس لازم آید هر خطا و اگر از قبل غیر حقیقت است پس جائز باشد قیاس
 کردن آنها را بر صورت نسیان فرق میان آنها و هذرا فرق کرده اند میان مجهول و بر بعضی در حق نسیان
 در حال صوم در وضو نشسته که روزه بوده و گفته اند هر قضا آن بر مجهول لازم است زیرا که غدا از قبل غیر حقیقت
 حقیقت و بر بعضی لازم نیست بواسطه بودن او از قبل صاحب حق کل ذالک ما خود من الهدیة و التیسین
 و فایة البیان و فتح القدر لابد است درین مقام از بیان فروع مسئله خطا و اگر واجب نه است **اما فروع**
مسئله خطا مراد از خطا آنست هر روزه یا داشته باشد لیکن قصد افطار ندارد چنانکه یاد داشت روزه مضمضه
 کرد پس آب از دهنش بشکم اندر رفت روزه او فاسد کرد و قضا لازم آید فقط کذا فی شرح الوقایة و الدرر شرح
 الفراء و تقدم فی ضمن الدلیل ایضا و همچنین اگر استنشاق کرد و روزه یا داشته است پس آب بینی بشکم در اندر
 رفت روزه او بشکند و قضا لازم کرد و اما در وقت مضمضه یا استنشاق روزه یا داشته روزه او فاسد
 نکرد که آن فی مقدمه و آن تا فایده همین حکم است اگر صائم یا یا داشته صوم استنشاق کرد پس آب بر سید
 بسوز داغ و لازم آید قضا بر ذکر کذا فی خزنة الاکل و العینی شرح الهدیة و التیسین شرح الکنز لیکن اگر استنشاق
 کرد پس آب بر سید بسوز استخوان بینی و از اجزا بیرون آمد بسوزشکم در سید با ندر و ن سرفاسد کرد و روزه
 او که آنی تعیینه و البرزیه و جواهر لغات و در خزنة الروایات **مسئله** و بر وضو خطا است آنکه صائم سحر خورد بکمان



اگر شب با قیامت پس معلوم شد هر چه فطاح بود یا افطار کرد بجان آنکه خوب شده است پس معلوم شد که هنوز
روز بود و در صورت روزی او فاسد شود و قضا لازم آید فقط کذا فی البقیة و درین مسئله تفصیلی است طویل است
و کزان در فصل پنجم از باب بیستم خواهد آمد ان شاء الله تعالی **مسئله** و هم از صوره خطاست آنکه شخصی نان پاره یا
سنگیزه یا دانه انکور یا مانند آن بسوزد شش میگیرد صائم بود بچکند و آن داخل شد در صحن صائم و در آن حال
روزه یا در وقت فاسد کرد و روزه او زیرا که این بمنزله مفضل است کذا فی السراج الیواج و انعام الطهریه و هم
از صوره خطاست اگر صائم غسل میکرد پس داخل شد آب بلا احتیاط در صحن که در روزه او و لایق بود قضا
کذا فی السراج الیواج و در محیط برمانی گفته است هر روز نصیحت بجای است هر شخص غسل میکرد پس داخل شد آب
در صحن او فاسد نکرد و روزه او را در صحن خود مستعدا انتهى صاحب بحر الرئی فرموده که آنچه از نصیحت
روایت کرده اند خلاف نه است انتهى فلیتدبر **مسئله** و هم از صوره خطاست آنکه ناز آورده پس بالا
کرد سر خود را پس واقع شد در صحن او قطره از آب باران یا از آب ناولی که فرو میرفت فاسد کرد و روزه
او کذا فی السراج الیواج **سوال** اگر گفته شود این صوره خطاست که نگویند نه در کل و شرب اندام او
جماع پس چگونه متصور شود **جواب** گوئیم بجان آنکه
پس ظاهر گشت خلاف بجان او و
نیز ممکن است تصویر خطا در صورت جماع با آنکه صائم باشد فاشه میکند باران خود پس غایب شد حشفه
او در صوره سبیلین کذا فی التمه الغالی **و اما فرج مسئله** اگر افطار کرد مکرر فاسد شود
روزه او و لازم آید بر قضا کفارت بر است هر اگر افطار کرد در کل و شرب یا در جماع
کذا فی سراج الدراریه و درین مسئله خلاف امام مالک است چنانکه روزه یا **مسئله** در صورتیکه
اگر افطار کرده صائم بر شرب نریز نیست میان آنکه ریخته شد آب در صحن او یا بیانش در منصب خود مکرر
کذا فی سراج الدراریه **مسئله** نریز نیست در صورت اگر افطار کرد میان آنکه از سلطان باشد یا از غیر او
کذا فی سراج الدراریه آنکه اگر افطار کرده در روز خود در صوم رمضان پس جماع کرد او واجب نیاید کفارت

روز کذا فی محیط البرمانی و قضا و قاضیان و الطهریه و انحصار السراج الیواج و هذا بالجماع کذا فی
انصاف الریاضیه لیکن بر مرد اگر افکار کفارت لازم است کذا فی انحصار السراج الیواج **مسئله** شرط سقوط
کفارت از مکرر آنست هر وجود اکراه در وقت افعال ذکر باشد زیرا که صوم بنا بر میشود با افعال کذا فی محیط
البرمانی پس اگر زن مکرر بود در اول جماع بعد از آنکه در آنجا جماع طاهر گشت هم بزرگ کفارت لازم نیست
بزرگ طاهر گشته است بعد از آن و صوم و وجوب کفارت بعد از آن و صوم نیست کذا فی قضا و قاضیان
و الطهریه و انحصار السراج الیواج و اگر بر عکس اینست یعنی زن در اول افعال طاهر بود
بعد از آن در آنجا جماع مکرر گشت لازم است کفارت بر آن زن کذا استقصی فی عباره محیط المقدمه
فلیتدبر **مسئله** اگر اگر افطار کرده شود در جماع پس جماع کرد در چهار رمضان مکرر لازم نیاید کفارت بر او
در قول امام ابو یوسف و محمد و یحیی است قول اخیر از امام ابو حنیفه و در قول اول از امام ابو حنیفه واجب
شد کفارت بعد از آنکه جماع متصور نیست بعد از لذت و انشائا **مسئله** و انشائا دلیل خیار است
پس درین فعل مکرر نباشد بعد از آن رجوع فرمود امام ابو حنیفه بسبب قول صاحبین و گفت هر کفارت لازم
نیاید زیرا که روزه فاسد نشود مگر با افعال و در آن حال مکرر است با وجود انشائا دلیل احتیاط نیست
بزرگ انشائا مکرر میشود در حالت خواب و از کورک ریح کذا فی شرحه جامع البصیر فی قاضیان و قضا
قاضیان و انحصار السراج الیواج و حضور بر قول اخیر امام عظیم است یعنی عدم وجوب کفارت کذا فی انحصار
و محیط البرمانی و انشائا مکرر نباشد و در آنجا در نتیجه آورده است بر سید شریعی بن احمد از فرموده اگر افطار کرد
از آنجا در شهر رمضان آیا واجب آید بر کفارت گفت نه کذا فی انشائا مکرر **مسئله** در صورتیکه اگر افطار
کرده و در جماع در چهار رمضان نیز فرقی است میان آنکه اگر افکار کفارت سلطان باشد یا غیر او کذا فی
السراج الیواج تا آنکه اگر زنی اگر افکار کرد در خود و در جماع کرد با آن زن مکرر لازم نیاید کفارت
بلکه در بر قول اصح و عدیه اغتور و گفته اند فی انصاف الریاضیه و السراج الیواج و بحر الرئی و هو الصبح برفیق کذا فی



بجای صاحب الهیة لیکن این وقت است که در قدرت نهفته باشد بر دفع کردن زان مذکور تا اگر آن متحقق شود
 آنجا کفارت از او ماسقط گردد که انی اسراج الوباح و هذ در مقدرات گفته که اگر اگر آن نمودنی بود خود سلب بر جمیع
 زود و زناخت بر او خود سلا و خود بلا باشد بر او لازم نیاید کفارت بر آن روز است و مقرر است بزرگ
 که اگر از قبل است کفارت لازم است که انی اسراج الوباح شرح القدر در الاغتیار شرح المعانی و البیروالی
 شرح کنز العمال فی **تبیه** آنچه درین فروع مکرر است هر کفارت بر مکرمه لازم نیست و مقرر است هر اگر
 کرده است او را بر نفسی مغلطه اگر ماسقط بر او اقل در مثل حاضر کرده و او دید هر قدر درین حال مقبول میشود
 بر طلب که آری و میان سید آنرا پس مقرر شده از روز و گذشته او را فرموده است امام اجل است و طهر الی
 در عقیان هر چه واجب بود کفارت بر او زیرا که اگر آن مکرر شده است او را بر آت پس این شرب بر حسب
 کفارت باشد و همچنین اگر اگر او که سلطان صانع بر سفر پس چنین صائم دید هر سفر می شود افطار کند از روز
 قبل از شروع در سفر بعد از آن معاف است سلطان سفر را در روز لازم آید کفارت بر او بر توان اگر کند ان
 القادری الظمیر و نه خود و آنکه است البیروالی **تبیه** ایضا بیشتر مذکور شد در نه هجرت و در صورت خطا
 و اگر آن روز فاسد میشود مطلقا در نه هجرت امام شافعی در هر دو صورت فاسد نموده مطلقا اما در نه هجرت امام
 مالک احمد پس در سه خطا امام مالک موافق است و امام احمد موافق امام شافعی در سه خطا اگر آن روز
 امام مالک و امام احمد اگر چه معتقد که در مکرر روز فاسد شود و اگر خورد یا آش میزد روز فاسد نشود که انی موافق
 در طایفه **فصل نهم** در بیان حکم افطار نائم و مجنون **امام شافعی** افطار نائم مسند اگر در جمیع روزهای خفته
 با فاسد که در روز آن زن و لازم آید بر دفع آن کفارت و این نه هجرت است اما نزد امام شافعی در هر
 فاسد نموده روز آن زن چنانکه در صورت مسیان نیز اگر قصد نموده است افطار سلب لازم نیاید فضا
 بجز مایکونیم عموم ف و در صورت مسیان ثابت است بر خلاف قیاس پس قیاس مکرر شده بر دیگر اولاد و
 مسیان غالب است بر آنسان بحدیث جمیع در حالت نائم هر آن نادر است که انی الهیة و غایب البیان و

الغیر

الغیر شرحی هدیة و اسراج الوباح و المبتدی شرح القدر و الکافی شرح الوباح و برودی هر جمیع که آن زن خفته
 را با عدا و اجبت قضا و کفارت کما استفا و من عبارة الزاهدی و عبارت زاهد است که در هر کفارت بر
 جمیع کننده شرط نیست که مفعول نیز محل و جبر کفارت باشد تا آنکه اگر جمیع که در زن مایه سلب بر لایقه لازم آید
 کفارت بر با جمیع **آیه** اگر زن خفته مذکور در آنجا جمیع میباشند پس زمان برادر که در خود را
 در فعل جمیع کما استفا که لازم نیاید کفارت بر او نیز زیرا که روز شش با تدا جمیع فاسد است و بعد از
 ف و صدم و جبر کفارت متضمن نیست چنانکه در شد اگر آن بیشتر گذشت و بعد اصحاب نبیین و بوالی و
 نزدانی گفته هر که جمیع کرده شد زن خفته سلا بعد از آن چیزی خورد یا آش میزد لازم نیاید کفارت بر او زیرا که
 روز او فاسد گشته است قبل از خوردن پس متعلق نگردد بر جبر کفارت **آیه** اگر زن در فعل کرد ذکر
 در خفته سلا در فروع خود عمد لازم آید برین مرد خفته قضا و آن فروع بلا کفارت در نه هجرت با خلافا نزد امام شافعی
 هر نزد ایشان قضا هم نیست که انی شرح القدر در نه هجرت **مسند** اگر در خفته آب در مثل صائم نائم روز
 با فاسد که در لازم آید قضا بر او کفارت نزد ما خلافا نزد امام شافعی که انی الکافی و العینی شرح الهیة و
 همچنین است اگر در خفته قطره باران در مثل صائم نائم روز فاسد که در زیرا که رسیدن شیء مغلطه
 سر ششم که انی التمجید صاحب الهیة و بعد امام شافعیان در نماز خود فرموده هر که در مثل صائم در
 حال نائم آب اندر رفت فاسد که در روز او لازم آید بر دفع قضا و فقط نیست حکم او مثل حکم مسیان
 آیان مینی هر چه نائم با مجنون اگر نوبت کرده چیزی سلا خورد نشود و بیو ایشان دخیره شود و بیچ آنکه ترک کرده
 نشیء سلب نیاید که انی البیروالی **امام شافعی** افطار مجنون **مسند** اگر در جمیع که در زن مجنون صائم سلا
 لازم آید بر دفع بلا کفارت در نه هجرت با خلافا نزد امام شافعی و در قول ایشان در جواب هر سوئالت که عقیب
 در مسند نائم گشته که انی الهیة و الکافی و نبیین و لیکن در جمیع جمیع که در زن مجنون سلا عمد لازم آید کفارت
 بر او که انی القادری التمجید و تعینة و القادری ای و در آن تا فایده بر تقدیر کرده جمیع کننده نیز مجنون باشد لازم



نیاید بوی کفارت نیز حکما صرح به البرجنی در شرح مختصر الوقایه سوال اگر گفته شود هر قضا بر نمونه صائمه
 بسبب جماع با او چگونه متصور گردد با آنکه صوم از بمون صحیح غرافته اصلا تا آنکه گفته اند هر کس که
 جنون است استوعب کرده تمام شهر رمضان سوائت بر او قضا ایام جنون خواهد انظار کرده باشد در آن
 ایام و خواهد انظار کرده باشد زیرا که نیت از جنون موجود نشود و صوم بی نیت صحیح بیفوت **جواب** گوئیم
 که بقیر سئله است هر زن مذکور اولاً عاقله بود پس نیت روزه کرد بعد از آن در روز مجنونگی نیت
 در حال جنون نذبح در باطن صوم کرد و چون زن مذکور در جنون افتاد نیت بر فعل زوجه مطلع گشت
 روزه این زن بسبب این جماع فاسد گشت و لازم آمد بر او قضا و این روزه بعد از آن نیت و اگر این
 جماع موجود شد روزه این زن صحیح بود و قضا بر او لازم نیاید زیرا که جنون با نفس صوم منافاه ندارد
 بلکه منافاه دارد با شرط صوم یعنی نیت و آن موجود نشده بود در بصیرت در حال بات عقل و هشیار
 کذا فی النهایه و معراج الروایه و فتح القدر و تعیین شرح الهدیه و البیض و السجرات و النهر العائن شرح
 اکثر و تفصل سائل و جواب قضا صوم بر مجنون در فصل دهم از باب ششم خواهد آمد ان شاء الله تعالی
فصل دوم در بیان وصول چیزی بسویشکم از بسیل غیر دین و این فصل ششم است بر وجه **فصل**
 در بیان حکم وصول از غیر دین معاده یعنی منافذ هر درون اصلی هستند و این جنس متبنی است بر سه
 نوع **نوع اول** در بیان وصول چیزی باندرون صائم از راه در و قبل و درین نوع سه بحث است
بحث اول در بیان آنچه اصل کرد و در زلزله در وسایل احتقان **مسئله** اگر صائم در نماز رمضان حقیقه کرد
 یعنی دارد در نماز روزه او فاسد کرد و لازم آید بر او قضا بلا کفارت اما وجوب قضا از راه آنست که
 در نماز غیر فساد صائم است علیه و الله و صعب و سلم که الفطر ما دخل و لیس ما خرج یعنی فطر صائم آنچه
 است که داخل شود در بدن او نه از آنچه خارج کرد و روزه غیر بسبب آنکه در حقیقه موجود شده است معنی
 فطر یعنی وصول چیزی در در صلاح نیست بسویشکم و اما عدم وجوب کفارت بواسطه آنکه موجود شده

در حقیقه صورت فطر که عبارت از وصول شی از سفذ معهود یعنی دین و کفارت لازم و متقی شود هر موجود
 کرد صورت فطر و معنی آن معا کذا فی الهدایه و معراج الروایه و البیض شرح الهدیه **مسئله** ثبوت نظار
 صوم در صورت حقیقه تنفی علیست میان عامه علماء غیر ائمه اربعه و غیر هم الا امام مالک ۴ هر زودر دو
 و اربست کذا فی معراج الروایه و همچنین عدم وجوب کفارت در حقیقه با بستی با جماع علماء مذاهب
 کذا فی الفیایح و السراج الرباع و در روایتی از امام ابو یوسف کفارت در حقیقه لازم آید کذا فی السراج
 الرباع لیکن مخففاً نه صریحاً ظاهر مذاهب علم و وجوب کفارت است و لهذا اقتضای احوط است بر ذکر
 در اکثر کتب نه هب حقیقه مثل بسوط حسنی و محیط حسنی و محیط برآ و متن قدور و جمیع شرح قدور
 و متن برایه و معراج الروایه و غایه البیان و معنی شرح هر اید و متن و قایه و شرح قایه و متن کثیر از قایه
 و بسین و بجراتی و نه نانی شرح کثیر و متن صحیح و شرح آن که تصنیف مصنف متن است و متن
 در شرح آن سمر به غرر و متن اصلاح و شرح آن سمر با یقاع و متن تخییر الابعار و شرح
 آن سمر بیخ الفخار و غیر ذلک من الکتاب و الله اعلم **مسئله** رسیدن روغن یا شیر یا آب بر موضع
 روزه صائم حکم حقیقه دارد بر لیل آنچه حاجب مصفات فرموده هر روزه فاسد میشود اگر نیت دارد
 یا چیزی مانع در بر خود است و بر لیل آنچه صاحب فقه فرموده هر چیزی چه برسد بسویشکم که در صائم
 سقوط صوم است با جماع و لازم است در قضا انتهی **مسئله** اگر صائم حقیقه کرد بشیر روزه اش فاسد
 کرد کذا فی النهایه و شرح فی السراج الرباع فی باب الرضا **مسئله** اگر صائم استیجا کرد آب و مباحه کرد
 در آن تا آنکه رسید آب بر موضع حقیقه فاسد کرد و روزه او و لازم آید قضا بلا کفارت کذا فی محیط البریانی
 و الق تارخیه و کثیر العباد و نحوه فی محیط الحسینی و القادری الطبری و البیض و السراج الرباع و البیاض
 المعشر شرح مقدمه الخرنز و قد غلظه آورده هر جنی صائم مباحه کرد و استیجا تا آنکه داخل شد آب بر موضع
 حقیقه فاسد کرد و روزه او لیکن کمتر میشود رسیدن آن بر موضع حقیقه استبر عبارته اخلاصه و مثل ذلک و تعیین



اولا لوجیه و منیه المفی و شرح اجماع الصغیر لقا ضیحان و المعینی و معراج الوردیه و فتح القیصر و البحر
 الرائی و المنهل العالی و صاحب فتح القیصر فرموده هر آنچه گفته اند که کمتر میرسد آب بموضع حقیقه آن
 وقت است چه باطن در درون میزبان یا در پشت تا چون باطن در صائم میزبان که پس بیست
 آن ثابت کرده و معمول آب بموضع حقیقه بغیر استبعاد پس برکت قبل از خشک شدن آن روز در پیش
 ماند که در خشک کرده بر فاست روزه او درست باشد **فانهم** دخول آب و مانند آن از در
 مضمون و قتر باشد هر آن آب بموضع حقیقه عرج نبه الکتب محیط هر سخت و فتح القیصر و المنهل العالی
 و غیره **فانهم** ایضا صاحب فتح القیصر فرموده هر چه رسیده آب تا موضع حقیقه بسبب باله در استیضا
 ماند که روزه او و غیره از اختلافی لا در ف و صوم **انهم** و بیشتر از فاع و در ظاهر که گفته است
 چیزی در اصل کرده بسوزش که از در مضمون است با جماع انتمی لیکن نام تا ضیحان در شرح اجماع صغیر
 در ثبوت انظار بدان اختلافی نقل نموده چنانکه تفصیل آن مع س و مسائل مناسبت این مقام در بحث
 استیضا در آفرینشیم خواهد که انشاء الله تعالی **فانهم** ایضا اگر صائم حقیقه که نامی با غیر از وقت
 حقیقه روزه یا در وقت روزه او فاست که در زیر که نسبان قدر است در چیزها و معناد مثل اکل و شرب و جماع
 و مانند آن اما در چیز هر معناد نیست چنانکه حقیقه نسبان عذر باشد که انی فاع و القاعیه و شیخ
 محمد بن علی الخندری لیکن از عبارات ظاهر شرحی که در در و معراج الوردیه شرح به اید هر غریب در بحث
 سیوم خواهد آمد مستفاد میگردم که در صورت نسبان روزه فاست که در اگر در شرح غیر معناد باشد و لهذا
 در مقدمه سخن از تعریف کرده چنان صائم حقیقه که فاست که روزه او بشرط آنکه در الوقت روزه یا در وقت
 انهم و لهذا صاحب معراج الوردیه گفته هر اگر صائم حقیقه که روزه او فاست نشود زیرا که رسیده است
 بسوزش که در در حال نه که صوم چیز در آن اصلا بر نیست **انهم** و ازین نیز تعریف گفته است با آنکه
 انظار در حقیقه مقیسه است بقیسه نه که صوم فلیقتد بر و الله اعلم **فانهم** ایضا اگر صائم حقیقه که در وقت پس آن

میزان که در روز عبادت هر یک درین مسئله بهم رسیده لیکن ظاهر است هر روزه او فاست که در زیر که
 انظار صوم از دخول شمس است نه از خروج و در اینجا در روزه یا فاست که خروج و افعال هر چه بود که است
 در شب آن مفسد صوم نیست اصلا چنانکه اکل و شرب در شب و در نوب و در صوم در سلسله اسقاطا تعریف
 بنظر این خواهد که انشاء الله تعالی **فانهم** ایضا حقیقه کردن در غیر صائم لا با نیست باکی ندارد چون نیت
 تدابیر داشته باشد زیرا که تدابیر مباح است ثابت شدن است اباحت آن با عادت و در روز حقیقه
 زن نیست میان مردان و زنان لیکن نباید که استعمال کند چیزی حرام مثل غسل فرودمانند آن زیرا که
 طلب شام کردن شیئی حرام است که انی الهدایه و البقیه من کتاب الکراهیه و تقیید تدابیر از حقیقه
 است که اگر حقیقه میکند بر اثر فریبیدن باج باشد که انی الغایه و البقیه شرح الهدایه و از امام ابویوسف
 روایت هر که حقیقه کند بر اثر فریبیدن یا یکی نبود زیرا که لا غیر چون نهایت رسید به بکشید در حق است
 که انی غایه البیان و البقیه شرح الهدایه و هم عینی که گفته که مثل در مضیقت در باطن انسان که ستم کرده
 بسبب در در میان شکم **انهم** **بخت** **دوم** در آنچه داخل کرده در راه قبل **سند** اگر زنی نوب خود را دارد
 چنانکه بفرستد شام نگیند هر روزه آن زن فاست که در نوب و طریقی و نزد امام ابویوسف فاست که در
 و بعضی گفته اند هر روزه آن زن فاست که در بلا خلاف چنانکه فاست میگوید در حقیقه بلا خلاف دهند
 القول الاخر بهر وجهی که انی محیط البریانی و امام زاهد در مجتبی فرموده جمیع است که چنانکه سنن
 و الا در فریب زن مفسد صوم است بالافتاق انتمی و لقیح است همین قول لا در بسو و غایه
 البیان و تبیین و فاع و خلد منه و بجزرائی و منیع لفقار و ضیاء و معنوی شرح مقدمه غز و هو الاصح که انی
 فی معراج الوردیه و فتح القیصر و المنهل العالی اما چنانکه سنن در و در که رسیده آن تفصیل در فصل
دوم از باب پنجم خواهد که انشاء الله تعالی **بخت** **سیوم** در سائل افعال انگشت در قبل یا در در
سند در ایضاح آورده که اگر داخل کرد صائم انگشت خود را در در در حالت استیضا آب فاست که در



روزه او که انی اسراج الوباب و همچنین کوزن صامه در حال استیجا داخل کرد انکشت خود را در فرجه از او
 فاسد کرد و روزه او که انی از اسراج القدر و وف و صوم در سنده در حال انکشت در بر باره
 فرج معینت بدین قید اول انکه انکشت تر باشد و ترک و ذکر این تعبیر در عبارت اسراج
 و از اسراج زجته انست هر انکشت در حال استیجا تر باشد غالباً پس اگر انکشت خشک باشد
 روزه فاسد نکرده که انی شرح انفسار شرح تیزر الالبصار و لهذا در بینین وقع القیور و بجز انی گفته
 که اگر داخل کوزن صامه انکشت خود را در فرج خود یا در بر خود یا در صائم داخل کرد انکشت خود
 در بر خود فاسد نکرده روزه ایشان بر قول مختار مگر انکه انکشت سلا تر کرده باشد یا بی رغن انکار
 روزه فاسد کرده انهمی و صاحب فیما معنی شرح مقدمه نوی گفته هر چون چوب کرد انکشت سلا
 بر رغن یا تر کرده آرزو آب یا رغن یعنی آب پس داخل کرده آرزو در بر خود فاسد کرده صوم او بواسطه
 وصول ترای سوسر باطن او لیکن کفارت لازم باشد انهم قید دوم انکه یا دوشسته باشد روزه سلا
 در وقت احوالی انکشت تا انکه اگر روزه در آن حال یا دوشسته باشد روزه فاسد نکرده که انی از اسراج
 شرح القدر و اسراج الوریه شرح الهدایه و هم امام زاهدی بعد نقل این عبارت فرموده که این تبیین
 است حسن هر واجب حفظ آن اعمی انکه در هیچ منفذات صوم روزه فاسد وقتی کرده هر صائم
 در وقت مباشرة فعل صافی صوم روزه یا دوشسته باشد اما اگر روزه یا دوشسته باشد روزه او فاسد نکرده
 که انهمی عبارت از اسراج و این عبارت نیز ترجمه کرده علم فاسد صوم سلا در سنده احتقان بطریق
 نسیان چنانکه در بحث اول ازین نوع گذشت **فروع دوم** در بیان مسائل استعاط معنی استعاط
 یعنی سوط است در معنی و سوط یعنی سینه دارو میست هر درون مرزیز نکرده انی یعنی شرح الهدایه
سند که صائم دارو نیک در معنی روزه او فاسد کرده و قضا لازم آید بینه کفارت اما فاسد صوم از بر آن
 انکه رسید چیز در آن صلاح بدست بسوزن ماغ او رسیدن بر ماغ حکم رسیدن بشکم دارد بدو وجه

یا

یکی که انسان محتاج است بر میت و ماغ چنانچه محتاج است بر میت شکم زیرا که بدن برین بر وقت است
 پس داده و ماغ سلا حکم شکم احتیاطاً دوم انکه میان ماغ و شکم منفذ نیست اصلی هر زمان هر چه بر ماغ
 میرسد بشکم نیز میرسد و اما عدم کفارت از بر اسراج صامت صورت فطرت چه صورت فطر وصول از منفذ موجود است
 یعنی درین و آن درینجا موجود نیست که انی محیط اسرجی و اسراج الوریه و اسراج الوباب و فاسد صوم با جز
 کفارت در صورت استعاط ثابت است با جماع علماء مذموب بالادریک روایت نام ابو یوسف هر
 کفارت هم لازم است که انی اسراج الوباب شرح القدری و ایضاً المعنوی شرح مقدمه الغزیز لیکن طایفه
 عدم وجوب کفارت هر چه بنادک فی الفضا در محله صده و لهذا اقتضا واقع شده بگویم در وجوب کفارت
 در کتب حنفیه کما لا یخیر فیمن است نهیب امام شافعی و امام احمد و امام مالک اگر در او از
 بی سوسر صلی نزل نموده روزه فاسد کرده و الا لا کذا فهم من مطابح الوریه و المعنی شرح الهدایه **سند** باره
 یعنی در معنی روزه فاسد وقتی شود هر داده نکرده بر ماغ رسد که انی مقدمه الغزوی و شرحها اسراج المعنوی
 و بعد انی الوباب شرح صواب الرحمن و همچنین مفهوم میشود از عبارت محیط اسرجی و اسراج الوریه و اسراج
 که بیشتر گذشت و آنچه در فصل سابق گفته شده بود در سنده استفتا بر رسیدن آب در استخوان یعنی روزه
 فاسد نشود مادام که در ماغ رسد نیز نمیدهمین است کیلیه در شرح و قایه آورده هر چه رسید دارد در استخوان
 یعنی فاسد کرده روزه او استرو این کلام عملی است کما لا یخیر و الله اعلم **سند** هر چیزیکه بر ماغ صائم برسد
 راه بی مثل آب و شیر و رغن و مانند آن حکم رسیدن دارد در در اطراف صوم بر لیل انکه حسب خلاصه فرمود
 هر چه چیز هر رسد بسوزن ماغ صائم یا بسوزن شکم زیرا که بی بازرگان در مخط صوم است با جماع و لازم است
 بر انصاف انهمی در محیط برانی وقتاً و تا زمانه گفته هر راجع بود در سنده استعاط فز نکرده میان چیزیکه
 متعلق است بدان صلاح بدن و چیز هر متعلق نیست بدان صلاح بدن است **سند** در خزانه الاکل آورده
 که اگر صائم استفتا کرد پس داخل شد آب در معنی او بر رسید بر ماغ روزه فاسد کرده است و مثل انکشت العینی



شرح الهدایة و البین شرح الکنز و قدر **فائده** اگر شب در بینی دارد چکایند پس آن دارد در روز میرود
 آمد روزه او ناسد نموده که انی خزانه الاکل و کذا انی ان تاریخه نقل من التبرید و کذا انی البجور الائی
 بم در کربانی کرده هر چه برین بلیغ کرده است عدم ف و درین سئل با کله چون دارد مذکور باز
 بیرون آمد معلوم شد در شکم **رسیده است** یا مستقر گشته است در آن و استقر در شی و اصل در شکم شرط
 فاصدم است انهی بخاطر مؤلف آنکه بلیغ صاحب بلیغ غیر صحیح است بلکه در صعرت وزن نیست
 و عدم فاصدم بیان آنکه مستقر کرده دارد مذکور در شکم و بعد از آن بطریق قی بیرون آید و میان عدم
 استوار آن در شکم بلکه عدم ف و آنست هر چکایند دارو از در شکم و اصل در شکم و شب بلیغ
 نیست اصلا در روز موجود گشته است مگر بیرون آمدن آن دارو چیز در روز صوم صوم نیست
 زیرا که فرمود رسول خدا ص السلام علیه و آله وسلم که لفظ ما دخل و میس ما خرج روله ابو یعلی الموسلی فی
 سئل پس برین تعبیر احقان در درو اقطار در کوش اگر در شب نموده بیرون آمدن آن در روز
 نباشد برین دلالت میکند عبارت بحر و امد و افعال هر در فاعل آینه مرآه طبیعت بر او معلوم **فایده**
 از کلام صاحب بجز اول و افعال مستفاد میگردد هر صوم ناسد میشود بخول چیز در بدن صائم لیکن به
 خروج چیز از بدن او ناسد نموده تا آنکه اگر فاعل باشد چیز از بدن صائم خواهد آنچه ظاهر باشد و خواه
 بحس روزه او ناسد نموده الا در یک سئل و آن استقامت فقط یعنی آنکه شغرفی آورد و تکلف
 عمد روزه را تا به که در داخل معده نیست **سوال** اگر گفته شود هر چه استنفا در سئل استقا
 ممنوعست زیرا که خروج خون حیض و نفاس غیر صوم **اندر جواب** گوئیم هر این شبهه دارد و نشود
 زیرا که ناسد صوم بخروج خون حیض و نفاس از جهت آنست که این بر درو صافی له طبیعت صوم اند
 پس علم روز صوم از فاعل و لفظ بلیغ عدم جو روزه آن از کافر باشد و کلام در مقام و منفذ آتی است
 که ظاهر میشود بدقت صوم از اهل صوم غیر شخص مسلم باک از حیض و نفاس کذا انی البجور الائی ایضا

فایده در بیان سائل اقطار یعنی چکایند دارو در کوش سئل با قطار در کوش روزه ناسد
 کرد و قضاء آن لازم که در کوش موجود در درو صنی فطراعی و حصول چیز هر اصلاح کنند و بدست بسوی
 باطن صائم و کفارت لازم نیاید بواسطه انعدام صورت فطراعی و حصول روزه سفذ و آن کذا انی الهدایه
 و شرحه للعینی و الکافی و البین و آنچه مذکور شد از ناسد صوم با قطار در کوش بلا وجوب کفارت نیست
 اجماع علماء ما کذا انی اسراج الوما ج و این وقت است هر چکایند باشد در کوش در و سلا یا روغن سلا و آنچه
 بین مانند اما که چکایند در کوش آب یا داخل شد در کوش کتب بغیر فعل و ناسد نموده بود بواسطه
 انعدام صورت فطراعی و صنی آن ساکنه انی الهدایه با انعدام صورت فطراعی است و اما انعدام معنی فطر
 از جهت آنست هر آب چون بکوش اندر میرود ناسد میکند و آن آب قبل روزه وصول بدین پس چون
 برسد به باغ فرمانند در آن وقت صلاح کنند بدن سلا بلکه مضر است کذا انی الکافی حال کلام آنست
 هر وصول دو و روغن و مانند آن هر مصلح بدست از راه کوش نفس صوم است بلا خلاف کذا
 فی البجور الائی و انهر الفاعلی و برابر است که او فاعلی کرده باشد دو سلا یا روغن سلا بعضی خود یا داخل
 باشد در کوش یا بغیر فعل و کذا انی خزانه الاکل و معراج الوردیة و یعنی شرح الهدایة اما وصول آب
 و مانند آن هر در صلاح بدن نیست در در اختلاف بود یا نیست بسته قول **قول اول** آنکه روزه
 ناسد نموده مطلقا خواهد رسید است آب بغیر صائم یا بغیر فعل رو کما هر چه فی الهدایه و الفاء و اختلفه
 و در بغیر فعل و فاعل و الواجیه آورده هر چهار آنست هر صوم ناسد میگردد بوصول آب از راه کوش در
 هر دو وجهی آنکه بغیر صائم باشد یا بغیر فعل او کذا انی انهر الفاعلی و کذا انی کنز البیاء و نقل من الفاء
 البکری و امام زاهدی در جمعی از امام صدر شهبید نقل نموده هر چون داخل کرد آب سلا در کوش خود صحیح آنست
 که ناسد نموده است **قول دوم** آنکه روزه ناسد کرد مطلقا خواهد رسید است آب از راه کوش بغیر صائم یا
 بغیر فعل او همچنین ذکر کرده است امام زاهدی در جمعی نقل عن اجماع الصغیر و عبارت مجتبی است



کرد جاع اصغر آورده هر که صائم اعتقال کرد یا منگس در آب یعنی فرود رفت در آن پس
 داخل شد آب در گوش صائم نفاذ کند آن روزه را انتهى و همچنین ذکر کرده است در فساد تا تاریخیه نقل
 عن ابی بصیر الاوزجندی و عبارتش اینست که در جاع صغیر اوزجند را آورده که اگر داخل شد آب در گوش
 صائم اختلاف کرده اند در این صوم و اجماع است هر فاسد نکند زیرا که در اصل شده است بسوز
 از روزه سرد و وصول آنچه در در صلاح بدست شرط نیست رفسا و صوم سلا تا آنکه فاسد میکند و روزه
 باذغال چوب و غایب کردن آن در داخل در با آنکه اصلاح بدن در هر موجود نیست از هر دو محیط بر با
 آورده که امام محمد در اصل ذکر کرده است فاسد صوم در اقطار گوش مطلقا و فرق کرده است میان آنکه
 مسیح بدست و آنچه بعد از آن نیست از هر دو این عبارات محیط نیز همین تا شد همین قول نماید
قول سوم آنکه داخل شده است در گوش صائم چیزی فعل در چنانکه خوض کرد در آب یعنی فرود رفت در
 پس آب بگوش او رفت روزه او فاسد نکند و اگر نیت است آب در گوش محمد ادین اختلاف علماء
 و صحیح است صوم نیز که رسیده است با ندر آن دماغ بفعال این شخص پس اعتبار نکند شود در
 صلاح بدن چنانکه در مسئله افعال چوب غایب کردن آن در بر کند اقال الامام قاضی نعمان فی شرح
 ابی جاع الصغیر و تصحیح کرده است این تعیض لا امام قاضی نعمان در فساد در خود ترجیح داده است و در این
 ابهام در نزع القیور که انی السجراتی و هو یصحی که انی ایضا و المعنوی شرح مقدمه الخیر و هو الاصح
 که انی شایخ الاسلام عاشره الوقایه و شرح ابی المکارم علی محققه الوقایه و حسب بجزرائی گفته
 که حکم دخول آب در گوش در حال غسل نیز مثل حکم آن در حال خوض است در عدم فساد صوم انتهى در
 محیط برانی و همچنین شرح قدس آورده هر که صائم را در حال اعتقال آب بگوش انداختند فاسد نکند
 روزه او بجان خلاف آنهم و لفظ خلاف که در این عبارت مذکور شده محل بحث است چه که پیشتر از حکام
 زاهد نقل نموده است خلاف او را و الله اعلم **فایده** شرط کرده است امام محمد رحمه الله و در مسئله قطعا

۱۵۲

چیز در گوش وصول آن چیزی به دماغ پس از جهت اختلاف کرده اند تا بحکم بعد تقابل پس مسئله
 نیز گفته اند که روزه فاسد وقتی کرده که بر سه سوز دماغ و بعضی گفته اند چون غایب شد در گوش او کانی بود بر
 و حسب نفاذ انی محیط البریانی و القاتارخانه و در ضیاء المعنوی شرح مقدمه غزالی گفته که در مسئله
 اقطار در گوش فاسد وقتی شود هر چه برسد آن چیزی به دماغ آنهم و اکثر عبارات متون و شروع و فساد نیز
 دلالت میکند بر اشتراط وصول به دماغ و آنچه پیشتر گفته است هر که در استغاثه ابی جاع یعنی نیت از راه بینی
 باز بیرون آمد و به دماغ نرسید روزه فاسد نکند نیز نموده است اشتراط وصول به دماغ است **فایده** ایضا و
 صوم در صورت اقطار در گوش نیز معتقد است بنده که صوم که اقیده فی الضیاء المعنوی پس ندان مفهوم شد
 که اگر در وقت اقطار روزه یا نداشت روزه اش لا ضلی بنویس **فایده** ایضا آنچه درین نوع مذکور شد هر قطعا
 در گوش منفی صوم است و ادب آن اقطار چیزی نیست هر تر باشد اما اگر افعال کرد چیزی خشک را در گوش
 خود فاسد نکند روزه یا ن کند انی شرح القدر و در لفظ الاقسرائی و شفرع یکدیگر بر آن آنچه در محیط برانی
 و فساد تا تاریخیه و معنی شرح قدس و در مساجح الادویه شرح الهدیه آورده که اگر صائم نجاریه گوش خود را بچوب
 پس بیرون آورد چوب و بیرون آمد پس آن چوب چیز از زیم گوش پس باز داخل کرد آن چوب را در یک
 در گوش یا ن زیم بهم پس باز بیرون آورد چوب و باقی ندریم در گوش فاسد نکند و انتهى **صین دوم** در
 بیان مکمل وصول زینما رقی غیر مساده اعنی منافذیکه در بدن اصحابیستند بلکه بسبب عارضی آینه در این جنس
 مشتمل بر دو نوع است **نوع اول** در بیان انداختن دار در جراحی هر چه بر شکم یا بر سه یا بر سه اگر صائم
 بر شکم جراحی دارد که با ندر آن شکم رسیده است یا بر سه جراحی دارد هر چه به دماغ بر سه است و در آن جراح
 دارد انداختن اگر آن دار و تر باشد فاسد کرده روزه او لازم آید بر در قضا بواسطه وجود منظره الکفارت
 لازم نکند زیرا که صورت فطر موجود نیست و کفارت لازم وقتی شود هر صورت فطر یعنی آن معام موجود نکند
 که انی الهدیه و الکافی و غایه البیان و این مذموب الام غظم است اما نزد صاحب روزه او فاسد نکند و در



گفته شد بدو از تر از اوزار آنکه اگر در وقت شب روزه فاسد نکند بالا جماع که انی البسوط و تحفه لفظاً
 و غایه البیان و یعنی شرح الهدایه و دلیل گفته اند امام یوسف و امام محمد رحمهما الله تعالی در مسئله در روز
 بآنکه چون زنده است صائم دارد در جرح حاصل نموده اوست یقین بوصول تب چه منفذ جرح است
 از صافند اصدی نیست پس کما برسد میشود و کما برکت ده یکروزه و صوم امر بر متیقن است پس حکم
 نموده خود بزوال او با بر شکوفه نیست پس حکم او مثل حکم در روز خشک و امام ابو حنیفه میفرماید چون
 صائم در اثر تر در جرح انداخت پس بر استیکه طاقات کند تر در روز ۱۱ در تر در جرح است پس حکم
 کند که در سبب اصل غالباً بر چیز جرح مانع است طبع او انحراف و فصل است پس بر سبب انحراف
 بسبب انحراف و فصل بخلاف در خشک هر آن خشک میسازد تر در جرح است پس بسته یکروزه در
 جرح و نفوذ نکند آن دو بسبب اصل که انی الهدایه و غایه البیان و یعنی شرح الهدایه **سوال** اگر
 گفته شود در روز ۱۱ نیز وصول هنوز متیقن نیست و صوم متیقن نیست و مقرب است که یقین زائل نمی
 گردد که یقینی دیگر پس باید هر روز فاسد نکند و بر نه سبب امام عظیم نیز اگر چه دواء تر باشد
جواب گویند محقق ابن الهمام در فتح خود فرموده هر امام عظیم ۴ میوه یا یک در نیمه جو میگرد و وصول به
 بطریق عادت و وصول بطریق یقین در جرح است و صوم اگر چه وصول یقینی است لیکن آن امر است مخفی
 بنفس خود و خوف نتوان یافت بر وجود او در او اسبب است ظاهر یعنی بودن دوا مانع و سیال
 و برادر نفس خود مخفی باشد در او اسبب بی ظاهری بود در آنکه کرده شود حکم بر آن بسبب پس چون در دوا
 تر دلیل وصول نیست حکم کرده شود در او بوصول بطریق عادت بخلاف در خشک که ثابت نشد
 است در دلیل وصول است بر محقق ابن الهمام در مسئله عکس فرموده که چون دانسته شود در بعضی عکس
 بطریق عادت واجب است حکم کردن در رغب و در آنکه چیزیکه غالب است وصول آن عادت مثل متیقن است
 در فاسد و صوم بهتر باید است که در غایه البیان و یعنی شرح هدایه آورده هر آنچه مذکور شد از فرق میان

انوار

در خشک نزد امام عظیم هر وقت ظاهر روایت چه ذکر کرده است این فرق را امام محمد در اصل یعنی بسوط
 و امام شمس الله شرح فرموده که فرق کرده است در ظاهر روایت میان در روز تر و خشک لیکن اکثر
 شایخ ما بر آنند که اعتبار بر وصول است تا آنکه یقین شود بوصول در روز خشک بسوز شکم و دماغ
 روزه فاسد شود و اگر یقین شود بعد و وصول در روز تر بسوز شکم و دماغ روزه فاسد نکند و این غایه و
 یعنی و امام ابن الهمام در فتح خود و صاحب نمر فاتی در نهر خود فرموده هر روز عبادت این کتب ظاهر میگردد
 چه چه شمس الله اکثر شایخ بخار نقل نموده منافی ظاهر روایت است لیکن تحقق آنست هر میان کلام
 اکثر شایخ ظاهر روایت منافاه نیست زیرا که چون بنا کرد امام عظیم ۴ صوم در دوا و تر نبوت
 دلیل در وصول پس بالفور معلوم شد هر دو قسم که در کلام اکثر شایخ مذکور اند نیست اختلافی در آنها
 اصلاً تا آنکه اگر یقین شود بوصول فاسد کرد و صوم با اختلاف و اگر یقین شد بعد و وصل فاسد نکند و با اختلاف
 و اینها مذکور میم که یقین نمیشود یکی ازین برود و همین است محل اختلاف میان امام عظیم ۴ و صاحبین که میگویند
 امام عظیم ۴ صوم یا بر وجود دلیل وصول و صاحبین میگویند بعد و آن استی مافی فتح بقدر و نهر لغاتی
 قائل کلام در مقام آنست هر مسئله اند اصح دوا در جرح شکم با سرکه یا ندر و ن راه دارد بر شش و است
 برود یا تر یا خشک و بر بود تقیر تا صائم لایقین شود بوصول آن بسوز شکم و دماغ یا اوست یقین شد
 بعد و وصل آن بسوز شکم و دماغ یا یقین نشد او را یکی ازین برود پس اگر یقین شد او را بوصول دوا فاسد
 کرد و صوم او با اختلاف خواهد دو تر باشد و خواهد خشک و اگر یقین شد او را بعد و وصل فاسد نکند و صوم
 او با اختلاف خواهد دو تر باشد و خواهد خشک و اگر یقین نشد بوصول و بعد آن پس اگر در خشک است
 نیز فاسد نکند و صوم او با اختلاف و در روز تر است فاسد کرد نزد امام عظیم ۴ فلان صاحبین هم است
 و اما استیغین کلام صاحب فتح بقدر و بجز الراتی و الله علم **فایده** باید است هر آنچه مذکور شد از فساد
 صوم بر نفس دوا در جرح شکم نیز نزد علی و ثلثه یا نزد امام عظیم رحمه الله تعالی فقط آن نیز قید است بآنکه



درین در روز نهم اختن روزه یاد داشته باشد صریح بنده اقلیه فی اسرار الوایح پس از آن معلوم شد هر که در این
 در روز نهم اختن روزه یاد داشت روز نهم ناسد نکند زیرا که مفهوم مخالف در روایات فقهیه ثبت است
 بلا خلاف اگر چه در لائل اصول ثبت نباشد کما صرح به آنکه شرح التوقایه فی باب المهر **فانوع ایضا** آنچه
 پیشتر مذکور شد میان اختلاف در فاصم میان امام عظیم و صاحبین بود لیکن باید است لایست از
 فتور عمل بقول امام عظیم چه صاحب بجزرائی در فضل اوقات نماز آورده که بر کسی فتور نرساند و عمل نموده
 شود مگر بقول امام عظیم و عدول نموده خود زود سوز قول صاحبین یا سوز قول یکی از صاحبین یا سوز قول یکی
 غیر از صاحبین که به تعویق نموده باشند بآنکه فتور است بقول این است مگر در وقت ضرورت از ضعف لیل
 امام عظیم یا وجود تعاقب بظراف قول او چنانکه در فراغت است **انتهی فانوع ایضا** اگر چه نزد صاحبین از فضل
 دوازده در جرح شک یا سکر یا نذران راه دارد موجب و صوم نیست لیکن این فعل مکره است نزد ایشان
 نیز که فی اللات و شرح القدر در **فانوع ایضا** آنچه مذکور شد هر نزد امام عظیم و از اختن دوازده در جرح
 شک یا سوز موجب و صوم است این نیز مخصوص بسکند است هر مصلح بدست و اگر سستی در جرح
 شک از اختن و رسیدن سکت شک اوفاسه نکند روزی که در آن سکت شرح اکثر و مشقه و فتور قاطعا
 و در فتور ظهیر آورده هر که از اختن صائم در جرح شک یا در جرح سر سستی و پس رسیدن سکت
 باندون او گفته است هر روزی که در فاسد نکند و لیکن قیاس سکت بیکان نیز است هر فاسد کرده در روز
 انهمی بخوان صنیف مگر چه در صوم در سکت از اختن سکت در جرح شک باید هر قویتر و حکم تر
 باشد از فساد آن در سکت بیکان زیرا که نقل کرده اند فقها در سکت بیکان در روایت یکی در فساد دیگر
 در عدم آن و تبیین نموده اند عدم فساد را بآنکه در جرح است از صائم اذ فال بضع خود و نه بطلا صلاح بدان
 و در سکت اذ فال بضع موجود است اگر چه اصلا در بدن موجود نیست پس باشد از اختن سکت مثل
 اذ فال جرح در بر تعیین آن در در کمالا غیر و آنچه امام ظهیر در فتور در جرح است هر مخارق متعاده و غیر

مسئله

متعاده برابر اند نزد امام عظیم و در چیز هر و اصل کرده شک یا بد ماغ انهمی این نیز تا سکت نکند فاصم
 در صورت از اختن سکت در جرح فلیتد بر و الله علم **نوع دوم** در میان حکم رسیدن بیکان تیر یا
 آیین نیز شک صائم **مسئله** اگر داخل شد تیر در شک صائم از یک جانب و بیرون رفت از جانب دیگر تا
 نکند روزه او که آنی فتور قاضی آن و اهل صفة و معارج الدرایه و تعیین و ایسور الائی و همچنین فاسد نکند
 روزه اگر تیر درون شک مانده لیکن باقی مانده است طرفی از تیر بیرون از شک که آنی تا فانیه و تعیین
 را اگر باقی مانده بیکان تیر یا آیین نیز در شک صائم روزه او فاسد کرده که آنی تعیین و ایسور الائی و همچنین
 زود است امام حسینی در مسبو خود عبارتش چنین است که اگر طعن کرده شد مگر سلب نیزه تا آنکه رسید
 سبب شک اوفاسه نکند روزه او زیرا که چون نیزه در دست طاعن است و اصل شده است سبب باطن او
 حکما چنانکه داخل گردی و در بر خود و طرف آن در دست او است اما باقی مانده آیین نیزه در شک صائم
 روزه او فاسد کرده زیرا که متحقق است در آن وصول حقیقه و حکما انهم در فتور قاضی آن در صورت ماندن
 آیین باندون شک اختلاف نقل کرده و تصحیح عدم فاصم نموده و عبارتش اینست هر که طعن کرده شد
 صائم سلب نیزه و آن رسید شک او پس بیرون آورد آنرا فاسد نکند روزه او اگر باقی مانده آیین نیزه در
 شک او اختلاف کرده اند شرح در آن و صیح است هر فاسد نکند روزه زیرا که موجود است در
 صلاح بدان و نه وضع از صائم انهم در فتور فاصم نیز تصحیح عدم فاصم نموده لیکن امام را هر در جمعی می
 نرساند چون طعن کرده شد صائم را به نیزه پس باقی مانده آیین نیزه در شک او درین اختلاف است
 و ظاهر است هر فاسد کرده انهم و وجه ظهور آن است هر تعیین کرده است بدان صاحب محیط حسینی
 فاصم یعنی آنکه داخل شده است این نیزه در شک در بعضی عباد پس باشد حکم آن شک چیز هر داخل کرد
 آنرا صائم بضع خود و الله علم **مسئله** اگر صائم طعن کرد نفس خود به نیزه حکم او مثل حکم طعن غیر باشد در صیح
 و چون در کمال غیر اگر بیرون آورد آنرا فاسد نکند روزه او و اگر باقی مانده چیز از آن درون شک در آن اختلاف

شبکه
 الکانه
 www.alekah.net

ست و هیچ علم ندارد که انی موابج الدرایه بخاطر این صیغه مراد چه مقتضا عبارت فقاوت است
 مستقد است هر صیغه در اینجا بدو چه او در سده طعن غیر تعلیل کرد عدم ف و صدم سلام بدم و وجود صبح
 از صائم و در اینجا صیغه صائم موجود شده و الله علم **فایده** هیچ آنچه درین نوع مذکور شده نیست با بود اما
 نزدیک اندک غیر اگر طعن کرد صائم خودش یا طعن کرد او و کسی دیگر روزه او فاسد کرد اگر چه طعن
 او بیرون مانده باشد و همچنین اگر صائم داخل کرد در حجب در بر خود و طرف حجب در دست او دست فاسد
 کرد و روزه او نزد امام شافعی فسخ نه نزد ماکه انی موابج الدرایه **فایده** در میان ضبط سائل و وصول
 شی از سائذ بدن یا بدست که علامه شمسینی رحمه الله در شرح مختصر وقایه فرموده که آنچه در اصل کرد
 بسور در اصل بدن صائم بر دو نوع است یا داخل کرد و از سائذ بدن یا از غیر سائذ بدن اما آنچه در اصل
 کرد از غیر سائذ مفصوم نیست اصلاحی که غسل کرد بآب پس یا یافت سرد آن در شکم یا چوب
 که لذام خود بر روی پس یا یافت طعم آن در داخل بدن یا سر زنده حجت در چشم پس یا یافت
 طعم آن در صلب خود یا رنگ آن در لعاب خود اما آنچه در اصل کرد از سائذ آن نیز بر دو نوع است
 یا داخل کرد از زمین و حکم آن ظاهر است چنانکه پیشتر گذشت و یا داخل کرد از سائذ بدن سوار برین
 و در نصرت روزه فاسد کرد و قضا لازم آید بلافکارت چنانکه دارو انداخت در دریا یا در بیابان
 چو حجت شکم که باندرون راد و پشت یا زنی دارو در نیت در فرج خود یا داخل شد آب بسور باطن صائم
 در حالت استیجاب استسقا نمود پس داخل شد آب از آن در رسید به باغ او آنست که کلام شمسینی
و حاصل کلام در نیتقام بنا بر آنچه مقدم شد از شمسینی و سایر کتب فقه است که وصول شی از غیر سائذ
 بدن مفصوم نیست اصلا بالاتفاق اما سائذ پس یا بدست هر سائذ در بدن انسان بر سه
 قسم اند اول بدن **دوم** سائذ معناه غیر بدن چنانکه بینی و گوش و در فرج زن سیم غیر معناه
 چنانکه منفه در حجت شکم و چو سرد چیز هر داخل کرد بسور از درون صائم بر چهار وجه است یا

صلح بدست یا مصلح بدن نیست و بر هر دو تقدیر یا رسیده است بفعول صائم و یا بغير فعل این چهار وجه
 چون این چهار وجه در سه قسم شائذ ضرب کنیم جمله دوازده وجه شود پس این دوازده وجه سه دسته
 قسم بیان نموده مراد **قسم اول** اما حکم بدن است هر چه چیز هر رسیده از آن بسور شکم صائم اگر رسیده است
 بفعول صائم و غیر مصلح بدست اغنی قابل غنایا و دست فاسد کرد و روزه او واجب آید قضا و کفارت
 صا با جماع علماء اند هبت و اگر رسیده است بغير فعل صائم یا مصلح بدن نیست یا نفی گفته است فعل
 صائم در صلاح بدن بر دو معناه فاسد کرد و روزه او لازم آید بر دو قضا بلاکفارت با جماع علماء و اول آنچه
 از غیرین میسر در سائذ که اگر کسی غسل کرد پس در اصل آب در صلب او روزه فاسد نکند مادام که نوزد در
 محل عقد این صاحب بجز راتی فرموده که این خلاف است **قسم دوم** اما حکم از سائذ معناه است
 که بر چیز هر در اصل کرد از آنها بسور شکم یا مصلح اگر رسیده است بفعول صائم و هم در صلاح بدن است
 فاسد کرد و روزه او لازم آید بر دو قضا بلاکفارت با جماع علماء صاحب سراج و آنچه بر روزه که در قضا
 بلاکفارت در سوط و حقه و اقطار در کوشش با جماع است انشور و اگر رسیده است بغير فعل صائم و آن چیز صیغه
 بدست غیر همین حکم است غیر و حجب قضا بلاکفارت که انهم فی کلامهم و لهذا در فرائض الاکمل
 موابج الدرایه گفته هر بخون دارو در کوشش صائم لازم آید بر دو قضا بلاکفارت خواهد بود غیر
 فعل او انشور و اگر رسیده است بفعول صائم و لیکن در صلاح بدن نیست چنانکه آب طهارت که کفارت
 لازم آید با سائذ صدم پس در کوشش تقدیر کرده اند با سائذ صدم مختلف نیست و امام قاضیان فرمود
 هر صیغه فاسد است و لازم زبرد در مبتدی گفته هر سه الاصح و ترجیح داده است این قول بر دو نوع تقدیر
 که انی بسور الائی و اما در غیر کوشش پس تقدیر کرده است امام ابن الهمام در نیت تقدیر باینکه اگر صائم داخل کرد چو
 سگ در فرج خود و غائب کرد آن چوبی در آن یا پنبه نهاد زن در فرج در اصل یا استیجاب کرد صائم و سائذ کرد
 در حال پس آب بسور در اصل دریا و روزه در فاسد کرد و غیر این اختلافی ندارد و صدم درین صورت است



در علامه آورده هر چه بر چیز هر چه رسد با ندرن سر از راه بینی یا با ندرن شکم از راه در صوم است
 با جماع و لازم است بر در قضا اگر رسیده است بغیر فعل او و نیست در صلاح بدن پس در کوش
 تعویذ که در وقت ایام قاضیان و صاحب محیط بر آن و قاضی تا تا زمانه بدم صوم بلا خلاف لیکن ایام را بر
 در مجتبی از جرم صوم نقل نموده چنانکه پیشتر در بحث اقطار در کوش گذشته بود اما در غیر کوش
 واضح است اختلاف عبارات پس آنچه فرموده اند هر اگر صائم در حالت استنشاق آب در بینی
 خطا اندر نیست روزه او فاسد میگردد تا آنکه میکند و صوم لا در آن نظر از خود و آنچه دیگر کرده اند
 هر اگر زنی پند نماند بود در فرج خارج پس در فرج داخل اندر نیست فاسد کردد روزه آن زن این نیز
 نمید میشود و صوم لا در آن نظر از خود و جباریکه از خلاصه تیر با کشت آن نیز بحسب اطلاق
 خود موقوف تر جرح است و همچنین آنچه پیشتر از شنی شاری مقرر و قایه گذشت بحسب ظاهر
 پیشتر تر جرح است لیکن در قاضیان گفته هر اگر صائم را زده شد به تیر یا طعن کرده شد
 نیزه و بقیما ندان این آنها در شکم و اختلاف کرده اند شایع در فساد صوم او و صحیح عدم فساد است زیرا که
 موجود شده است در فعل صائم و نه اصلاح بدن است و این قیاسی تر جرح میسر بود عدم فساد و در بعضی
 و اندک علم **تنبیه** مخفی نماند هر اصلین نیز سرور ارج در در مستثنی است از فساد معصومه درین حکم
 زیرا که دخول چیز در اصل بر صوم نیست نزد امام ابوحنیفه زخمه الله خواهد داخل شده است بفعل صائم
 یا بغير فعل او و خواه صوم بدست یا بغير فعل بولبل آنکه گفته اند هر میان اصلین شکم منقذ نیست
 پس دخول شی در آن منفذ باشد مطلقا چنانکه بقیاس آن در او اثر باب پنجم خواهد آمد ان شاء الله تعالی
قسم سوم اما حکم فساد غیر معصومه پس در فساد غیر معصومه آورده هر منافذ معصومه و غیر معصومه برابرند
 نزد امام ابوحنیفه و در آنچه در اصل کرده بر مانع صائم و شکم او است و نمودن کفایه و معراج الدرر ایضا
 عن الايضاح فلیقال والله علم **فصل سوم** در بیان خوردن چیز هر صالح غذا او را نباشد و این فصل

نیز شمل است بر دو جنس **جنس اول** در بیان ابتلاع سنگیزه یا آهن ریزه یا مانند آن **مسئله** هر صائم
 زودر سنگیزه را یا آهن ریزه سلفا سگردد روزه او و لازم آید بر در قضا آن روزه بواسطه وجود
 صدمت فطره آن ابتلاع است و لازم نیست کفارت بر در جهت انقدام معنی فطره آن سلامت
 شنی است در نغز سلا و تداور سگندانی الهی و معراج الدرر و یعنی شرح الهی و همین است حکم هر
 چیز هر غذا نکرده شود بان دند دو کرده شود بان تا آنکه واجب آید بر قضا با کفارت بر است
 که آن چیزی که زودر نغز شود باشد یا زیاده از آن کنهانی جامع الرزوف و صوم وقتی است هر روزه یا د
 داشته باشد اما اگر بوقت فرود برن سنگیزه و امثال آن روزه یا نداشت فاسد کردد روزه او و کما
 لا یخیر و هم پیشتر در باب سیم گفته شد بود هر خوردن چیز هر در غذا یا د اینست مثل سنگیزه و امثال
 آن موجب قضا است فقط بشرط آنکه صائم مذکور عادت خوردن آن نداشته باشد اما اگر عادت گرفته
 است خوردن آن لازم آید بر در قضا با کفارت **فصل دوم** در میمون لذایب هر جامع الله الهی است
 آورده که با ابتلاع سنگیزه یا چیز دیگر هر صالح غذا او را نباشد قضا لازم آید با کفارت الا نزد امام مالک
 کفارت نیز لازم آید استی و علامه عینی و شرح هدایه گفته هر از امام مالک در کتب مالکیه نیز واجب قضا
 با کفارت منقول شده و هموست مشهور زنده ایب او و آنچه بغير نقل کرده اند و **فصل سوم** کفارت سلازاد
 امام مالک آن قول سحنون است فقط هر در اصحاب امام مالک بود است بر این تقیید واجب
 قضا با کفارت در خوردن چیز هر صالح تغذیه و تداور نیست محج علیه باشد میان الله اربیه و الله علم
 اشیا آنکه هر چه تغذیه و تداور هستند یا نیستند بعضی از آن در باب سیم گفته بود و بعضی از آن در
 فصل پنجم درین باب خواهد آمد ان شاء الله تعالی **فصل دوم** در بیان ابتلاع چیزیکه در میان دندان مانده باشد
 لوظنم و مانند آن و این جنس معنی است بر سه نوع **نوع اول** در بیان آنکه آن چیزی مقدر شود یا زیاده
 از آن باشد **مسئله** اگر صائم ابتلاع کرد چیز را در میان دندان در مانده بود اگر آن چیز بسیار باشد یعنی تعدا



نمود باشد یا زیاده از آن ناسد گردد و روزه و ملازم آید بر وقتضا بلا کفارت نزد امام ابو یوسف اما نزد امام زفر
 لازم آید بر وقتضا بلا کفارت بهم زیرا که این در اصل طهارت است هر بعد از آن تغییر گرفته است پس در کفارت
 لازم آید چنانکه در گوشت کند و امام ابو یوسف میفرماید این چیز است هر مکروه منسوخه اولیای طبع
 آن در اصل کفرت بجانب او پس کفارت از جنس چیز صالحه تعدد نیست پس لازم آید کفارت
 در آن چنانکه لازم نیاید در کل و خاک کذا فی الهدایه و معارج الدرر و غایه البیان و المصنی شروح الهدایه و التبعین
 باید نیست که صاحب هدایه و غیره از اصحاب شریع و قائل این اختلاف میان امام یوسف و امام زفر هر
 اعدا نقل کرده اند لیکن ترجیح نموده اند قول صحیح و صاحب فتح القدر زفر کرده هم تحقیق است که شخصی
 که معنی باشد در وقتضا فتور سید بر او است و اصولاً از نوع جهتها در صورت باحوال مردم بدرستی که
 شد است که نزد کفارت معتقد است سبب کمال جنایت پس معنی نظر کند در صاحب این وقت که اگر او را
 کس نیست که مکروه میسر در طبع آنها مثل این چیزها افند کند بقل امام ابو یوسف و فتور در هدایه و
 عدم در کفارت و اگر او را کس نیست هر بودن طعام در دندان تا شکر نیکند در کرامت طبع او پس
 کند بقل امام زفر و فتور در هدایه و سبب کفارت آنها را فی الفتح و مفرغانه که آنچه صاحب فتح
 القدر زفر و تحقیق است عجیب و امر بنیای لطیف هر در سبب امر وضع هر فائده مند خواهد شد الا آنکه به
 حسب اصل روایت فتور بر قول امام ابو یوسف است بدلیل آنکه در فاسد و خزانة الروایات آورده که
 فتور در حال طلقات بر قول امام عظیم است بعد از آن بر قول ابو یوسف بعد از آن بر قول زفر
 استی حضرت صادق در مقام که امام شمس الله سرخسی رحمة الله در مسوط خود آورده هر قول امام یوسف است
 قول امام ابو حنیفه و امام محمد رحمة الله تعالی علیهما بر فایده اختلاف میان امام ابو یوسف و امام زفر مذکور شد
 و حتی جاری شد که آنچه در میان دندان مانده باشد در اصل صالحه غذا یا دوا باشد کذا افاده القهستانی
 جامع الزکوة و همین مفهوم میگرداند دلیل امام زفر پس اگر آن چیز در اصل صالحه غذا و دوا نبود کفارت لازم نیاید

نزد

نزد امام زفر هم و الله اعلم **فایده** در لزوم قضا بلا کفارت نزد امام ابو یوسف بفرودن چیزی
 مقدار نحو از میان دندان فرق نیست میان آنکه داخل کرده باشد صائم آنرا البصیح خود سبب شکم یا
 خود داخل شده باشد بلا صانع در صرح بذا آنکه المیط البرنج و المیط السرخسی **فایده** البصیح و صوم
 در بصیرت نزد امام ابو یوسف نیز مقید است بانکه در اصل فرودن آن روزه یا و بسته باشد قیده بذا
 فی فایده قاضیان پس اگر روزه در آن وقت یا و بسته روزه او فاسد نکند اصلا صرح بذا آنکه بی
 الضیاء المصنوع شرح مقدّمه لغز **فایده** در بیان آنکه آن چیز که از مقدار نحو باشد **مسئله** در
 نوع سابق مذکور همه بیان چیز بسیار بود اما اگر فرود در زبان دندان چیز اندک روز فاسد نکند
 کذا فی البجوالرائی و این مذکور است اما نزد امام زفر رحمة الله تعالی فاسد کرد روز او در قلیل چنانکه در
 کثیره کذا فی الهدایه و التبعین و مثل قول زفر است مذکور است فمروا لکم کذا فی معارج الروایة و بعضی شری
 هدایه و در محیط سرخسی مستفاد میشود هر نزد زفر و واجب است قضا بلا کفارت در قلیل چنانکه در کثیره و به
 قول امام زفر است هر بدن سوا حکم ظاهر بدست و لکن روزه فاسد نکند بضمنه پس ابتلاع شیء قلیل
 از این منزه ابتلاع درست از خارج بدن و ابتلاع شیء قلیل از خارج بدن مفید است یا میگویم
 هر شیء قلیل تابع دندان است بمنزله آب بدن چه احتراز از در ممکن نبود در جهت آنکه قلیل باقی ماند در
 میان دو دندان روزه عاده پس مضمون کرده شد از آنجا که مکروه شده است آب بدن سوا که کثیر پس باقی ماند
 در دندان عاده پس ممکن است تحریر از در پس مضمون کرده شده است آنرا کذا فی الهدایه و معارج الروایه و غایه
 البیان و المصنی شریع الهدایه و التبعین شرح اکثر و مبسوط سرخسی حاصل کلام است هر ابتلاع شیء قلیل
 میان دندان صغیر هم حرام است و در مذکور است برابر است که فایده باشد آن چیز سوا یا درست فرود شده باشد
 آنرا و در است که قصه کرده باشد فرودن آنرا یا فرود نه باشد غیر قصد او کذا فی البجوالرائی نقل عن غایه
 البیان و در آثار غایه از محیط برانی آورده که اگر میان دندان صائم چیز بود پس فرودت آن چیز در شکم او



در آن حال در کله میبندند و نعل آن چیز را فاسد نموده روزه او این وقت است هر آن چیز قلیل است
 اما اگر کثیر باشد فاسد کرده روزه او خواهد بود بشرط آنکه آن صائم خواه روزنه باشد بفر صانع او انبیه و
 این عبارت مستثنی میگردد چون اذغال کرد صائم شی قلیل سوا بعضی خود روزه او ناسد کرد پس نمیگفت
 شد عبارت مستثنی بجز این هر تریج میگردد بعد فدا مطلقا و صاحب غایه البیان بعد نقل این برود و
 ترجیح روایت عدم فدا مطلقا نموده است و گفته که معین است در روز از امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی و صاحب
 آثار غایه گفته که هر صیغی فلیتدبر **تنبیه حسن** آنچه درین نوع نکر است که با تجماع شی قلیل در میان دندان
 نزد روزه فاسد نشود آن وقت است هر بیرون نیارده باشد آنرا از دهن اما اگر بیرون آورد بزبان خود
 یا دست یا به طفل پس باز خورد آنرا فاسد کرده روزه او بالاتفاق قلیل باشد آن چیز یا کثیر کند انی غایه
 همیشه شریح الوقایه و همین است قول امامه فروغی فخر و احمد رحمهم الله تعالی که انی مواجعه للردیه اما صوم
 در کثیر ظاهر است و اما در قلیل بجهت آنست که هر چون صائم بیرون آورد از دهن شی قلیل سوا ممکن گشت
 آنرا از اذغال آن پس باشد حکم آن مثل چیز صحر اذغال کرده باشد آنرا از خارج دهن اصلا کند انی غایه البیان
 و همین شریح البیان در محیط برانی آورده که چون بیرون آورد شی قلیل از دهن خود پس باز فرو برد آنرا فاسد
 کرد صوم او بالاتفاق پس چون فاسد گشت روزه او به فرو بردن شی قلیل بعد از اذغال لازم نیاید کفایت
 نزد امام ابو یوسف چنانکه لازم نیاید نزد در شی قثیر زیرا که این نفس مستثنی به نسبت انبیه و شیخ
 ابوالکلام در شرح معتقد و قایه فرموده که اگر بیرون آورد صائم چیز صحر در میان دندان او بود پس باز خورد
 آنرا لازم نیاید کفایت به بر او است که آن چیز قلیل باشد یا کثیر زانتر و در فدا و غیایه و فدا صحر آورده که
 چون بیرون آورد آنرا پس باز خورد فاسد کرده روزه او در جرب کفایت چهار قول است فیه ۹ فرموده که
 اصح عدم کفایت انبیه و هر صیغی که انی غایه شیخ الاسلام علی شریح الوقایه و در صحت روایت است که این
 نفس مستثنی به نسبت کما تقدم و بعد این شریح کفایت هر نفس درین مسائل بقول امام ابو یوسف است فلیتدبر و غیره

ان

کفایت و صوم در خوردن شی قلیل بعد از اذغال نیز وقتی باشد که آنرا دست فرو برده است باشد اما اگر
 بناید آنرا در دندان فاسد کرده روزه او کند انی فسخ التقیید و نه المرفاع و حاصل جیب است که علامه زبلی
 در همین شرح گفته آورده که هر چیز که صائم داخل کرد آنرا از بیرون دهن نظر باید کرد در آن اگر فرو برده است
 آنرا بغیر فایند فاسد کرده روزه او قلیل باشد یا کثیر و اگر فایده است از اتم نظر باید کرد اگر آن چیز مقدار
 نوبت فاسد کرده روزه او اگر کم از خود باشد روزه فاسد کرده است **ضابطه مسائل ایستقامت چه چیز است**
 باید است که درین هر سه نوع در مسئله مذکور شد یکی آنکه خورده باشد صائم چیز صحر در دندان او مانع بود
 بجز اذغال آن دوم آنکه اذغال کرد آنرا از دهن پس باز داخل کرد آنرا بر او خوردن و هر یکی ازین دو مسئله
 بر چهار وجه است زیرا که حال نیست که آن شی قلیل باشد یا کثیر و بر دو تقدیر یا مضغ کرده است آنرا یا
 ابتلاع پس در مسئله او در دو وجه روزه فاسد کرده اعنی مضغ شی کثیر و ابتلاع شی کثیر و در وجه دیگر عانی
 مضغ شی قلیل و ابتلاع شی قلیل روزه سلا باکی نبود و در مسئله ثانیه در سه وجه روزه فاسد کرده اعنی مضغ
 شی قلیل و ابتلاع شی قلیل کثیر و ابتلاع شی قلیل او در یک وجه رابع عانی مضغ شی قلیل باکی نبود پس معلوم
 گزین میان این بر دو مسئله در وجه واحد است فقط کما لا یخیر فلیتدبر **فروع سیوم** در بیان فضل میان
 کثیر قلیل **مسئله** فاصل میان کثیر و قلیل مقدار خود است تا آنکه بر مقدار خود یا زیاده از آن است کثیر است
 هر چه کم خود است قلیل است که انی ابهراد و غایه البیان و معارج الدرایه یعنی شروع ابهراد و التبعین شرح
 اکثر و همچنین واقع شده است در اکثر متون و شروع و فتاوی و این تقدیر و حد شی قلیل و کثیر روایت است
 از امام ابو یوسف از امام ابو حنیفه رحمه الله که فرمود هر چه چیز باشد در دهن صائم مقدار خود معده روزه او
 باشد پس تقدیر که ابو حنیفه رحمه الله کثیر را مقدار خود پس همه کمتر است از خود قلیل باشد که انی غایه البیان
 هم روایت کرده شده است از امام ابو یوسف رحمه الله گفت هر اگر باقی ماند گشت در دندان صائم پس
 زود باز آنرا آید بر او قضا چون مقدار خود یا زیاده باشد اما اگر کم از خود است نیست قضا بر او که انی مسو و اکثر



و امام ابو نصر بوسی رحمة الله تعالی ریشه قلیل اکثر لطیف و کثیر نموده و گفته هر چیز که ممکن باشد ابتلاع آن
 بجز ساعت بزاق آن چیز قلیل است و اگر ممکن نیست ابتلاع آن الا باستانه بزاق آن چیز کثیر است
 کذا فی غایه البیان ذیح القعدة یعنی شروع الهیاده و صاحب فتح القدر گفته هر این قول حسن است انهمی
 لیکن امام صدیقین در مندر صخر خود بعضی نقل بر دو قول فرموده که قول ابو نصر در بوسه نیز قریب است بقول انهمی
 فیهما بر سوال اگر گفته شود که فقها در باب نجاست فرموده اند که فاضل میان قلیل و کثیر مقدار درهم است
 و گفته اند هر مقدار درهم مغفوب پس در اینجا فاضل با همان کرده اند قلیل و در اینجا همان میگویند فاضل بکثیر
 و در ذوق نیست **جواب** گوئیم هر وزن است هر مقدار درهم در اینجا اندک کرده اند از موضع استنجاء و موضع استنجا
 مغفوب است با جماع و در اینجا مقدار خود باقی نماند در میان دندانها پس درست باشد اما آن به
 آب این پس لاجر گذشته اندرا بکثیر که انی مویز الورد **فایده** اگر صائم فرو بردنش قلیل در میان دندان
 چند بار بنگرد در مجلس و راه با بیس متعدد بجهت هر اگر بچ کرده شود آنرا مقدار خود کرد یا زیاده دندان
 آید چو کرده شود آنرا نماند در صوم آن یا نه این مسئله هنوز معلوم تبصریح بنظر من ضعیف نماید
 بر چند جهت چون کرده شده یا نه و لیکن قیاس مسئله قیاس است هر اعتبار کرده شود در امر اتحاد سبب
 یا اتحاد مجلسی یا با اختلافی هر در مسائل قی در فصل آئینه خواب کرده و الله تعالی علم **فایده** در بیان آواز
 که آنچه بیرون آید از دندان غیر صائم اگر خورد آنرا جایز بود اما آنچه بیرون آید از دندان بمباعت زبان
 احسن است هر بگردد که انی جامع الورد شرح فقیر الوتایه فی کتاب الصوم لیکن در مقادیر خیریه در مسائل کتاب
 در آخر کتاب آورده که اگر ماند چیزی در میان دندان پس بیرون آورد آنرا بجلال یا بیرون آمد نفس خود
 مگر در پیش خوردن او انهمی **فصل چهارم در بیان سائل قی** و این فصل مشتمل است بر سه جنس **جنس اول** در بیان
 احکام قی در صوم و این جنس مشتمل است بر سه نوع **نوع اول** در بیان نمودن قی هر مقدار صوم
 هستند یا نیستند **مسئله** اگر صائم قی که مقدار درهم پس باز عاده نموده اند در زمان صوم شکم خود روزه او فاسد

که

کرد و قضا لازم آید زیرا که هر درهم ملا حکم خروج است تا آنکه وضو با دستقضا بیکر دو پس اعاده کردن
 او نیز لابد ای اکل می باشد ولیکن کفارت در نصورت لازم باشد زیرا که در اینجا طهارت که از داخل شکم
 بیرون آید است متغذیه نیست عاده که انی الهیاده صاحب فتح القدر گفته که تقصیر نمودن صاحب بپولیه
 بقیده عاده از برای آنکه این چیز بحسب اصل اگر مطعم و متغذیه است و در حال صوم اگر سست باشد در عده
 حاصل آید بپولیه تغذیه لیکن عاده گرفته نشده است در هر تغذیه بواسطه عدم صل آن و نفور طبع انسان
 از اهل خلاف سنگیزه هر آنها متغذیه نیستند عاده و نه اصلا از منی و نفور نماز صوم درین
 صورت وقتی است که در همین عاده قی روزه یا در نیت باشد و اگر روزه فاسد نگردد که انی جامع الورد نقل
 من التمه و لهذا در خزانه الاکل گفته هر اگر بیرون آید قی بسوی صائم بجهت قی که قدرت است
 بیرون انداختن آن باز بر قی صوم شکم باید و نیت روزه او فاسد کرد و قضا لازم
 انهمی **مسئله** اگر صائم استعا کرد یعنی تکلف قی آورد آن قی پر در صوم بود روزه او فاسد کرد و قضا
 لازم آید اما واجب قضا سبب است که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که من قاضی قضاة علی
 من استعا فلیقه ایضا یعنی هر کراتی آید نیت قضا بر او بر که تکلیف آید پس لازم است بر او
 قضا ارواه اما که اکثرند و اللواطی و متقضی قیاس است هر در صورت استعا اصلا روزه فاسد
 نگردد و فساد صوم از چیز نیست که داخل گردد در بدن صائم نه از چیز نیکه خارج گردد از بدن او و لهذا است
 بنگردد بجز در قول فاعط و خون حجامت الا آنکه ما ترک نموده ایم قیاس در اینجا سبب ورود صوم است سابق
 و اما در جبر کفارت سبب است هر چون فساد صوم بواسطه ورود نفس است بر خلاف قیاس پس ظاهر نگردد در
 حق واجب کفارت که انی الهیاده یعنی شرح الهیاده و آنچه مذکور شد هر در صورت استعا قضا لازم آید
 بلا کفارت نیز وقتی است که در آن حال روزه یا در نیت باشد اما اگر در الوقت روزه یا در نیت روزه او
 فاسد نگردد چنانکه در سایر مضایع است صوم که انی مویز الوردیه و فتح القدر و انیاده و انی شرح الهیاده و



بجواراتی و التمر الغالی و کشف اللفز شروع الکفر **باید** که تفصیل سائل قی و استغفار بر
 دوازده وجبت زیرا که قی یا خود آورده است بغير تقد یا صائم خود آورده است آنرا تکلف و بر برد
 تقدیر یا تقدیر این است یا کم از آن و بر چهار وجه تقدیر بازگشت چیزی از آن سبب است صائم بر
 نفس خود بغير صانع او یا از کرده آید آنرا صائم بطن خود یا بیرون رفتن او اصلا و بازمگشت از آن
 چیزی سبب است صائم بغير صانع او و نه بطن او پس مرتب کرده شد چهار سال در سه جلد دوازده وجبت
 که انی بجواراتی و تفصیل احکام اینها در دو قسم بیان نموده مر که **قسم اول** در بیان سائل قی بغير
 تقدیر **مسئله** چون صائم سائل قی آمد بغير تقد این بر سه صورت است **صورت اول** آنکه چیزی بازگشت از آن
 سبب است که در صورت فاسد نکند روزه او زیرا که نموده در اول صوم است علیها و آله وسلم که من قاء
 غلاقتا علیه و بر است در صورت هر قی مقدر بر زمین باشد یا کم از آن چه حدیث مذکور مطلق
 واقع شده است که انی الهدایه و غایه البیان و الکافی و تبیین و بر نیست اتفاق علماء ماکه انی
 السراج الوهاج و بر نیست اتفاق انما اصحابه که انی مواج الهدایه و بعضی شریع الهدایه
 و همین است قول حضرت علی بن ابی طالب و ابن عمر و ابن مسعود و ابن عباس و زید و ارقم رضی الله تعالی عنهم
 اجمعین و همین است قول اوزار و اسحاق و ابن مسعود و همین است قول سائیکه حفظ کرده اند است از انان علم
 دین بلکه انی یعنی شریع الهدایه **سوال** اگر گفته شود هر در سن این یا چه روایت کرده است از ابوالورد رضی الله
 عندهم بیرون که بغير صام است علیها و آله وسلم در روزی که عادت داشت در روزی که پس بطلب فرمود
 آنروز و شب از آن پس گفتیم یا رسول الله صام است علیها و آله وسلم بدستیکه این روزی است که عادت
 میباشید روزه من در آن فرمود و لیکن قی کردم پس بقتضای این حدیث باید که روزه بقر فاسد کرد **جواب**
 گوئیم که این حدیث محمول است بر ما قبل شروع در صوم بدلیل آنکه الصوم صوم تطوع بود یا در وقت آنست که قی
 کرد پس صیفت شریع از جهت عرض صیفت انظار فرمود که انی فتح القدر و بعضی شریع الهدایه **صورت دوم**

الکفر

آنکه چیزی بازگشت سبب است که بطن صائم و این بر دو وجه است و در اول آنکه قی کم از بر زمین بود پس باز
 کرد این صائم چیزی از آن عمد فاسد کرده روزه او بلا کفارت نزد امام محمد رحمه الله علیها و آله وسلم صانع از
 صائم اعنی افعال آن سبب است که فاسد نکند نزد امام ابو یوسف زیرا که فاسد صوم متعلق است بدخول چیزی
 از خارج سبب است صائم و آنچه کم از بر زمین است خارج نیست حکما و لهذا وضو و بآن منتقض نمیکند
 پس افعال آن مقصور نباشد چه افعال مترتب است بر خروج و خروج در اینجا مستحق گشته که انی
 المدلوه و جمع دین مسئله قول امام ابو یوسف است که انی حیط السخنی و اندر مد و فساد در صیغیان و شریع
 بیاض یعنی لغایبغیان و غایه البیان و مواج الهدایه و تبیین و فتح القدر و هو الاصح که انی السراج
 الوهاج و هو الاظهر که انی انصار و ائمة امار فانیه فی فضل مفسدات الصلوة ناقلا عن الکبری و هو المختار
 که انی بجواراتی و التمر الغالی و کشف اللفز شروع الکفر و فتح القدر شرح تنویر الابصار و در دویم
 آنکه قی مقدر بر زمین بود پس باز کرده آید صائم چیزی را از آن عمد فاسد کرده روزه او با اتفاق علماء
 ما لازم آید فضا بلا کفارت انفا و صوم نزد امام ابی یوسف از بر است هر قی مقدر بر زمین است
 پس خروج محقق شد حقیقه و حکما و افعال شی بعد از خروج منفصم است چنانکه اگر بزاق خود را
 از زمین بیرون آورده و برگشت خود را نه چفته باز فرورد و اما نزد امام محمد از بر است که صائم موجود است
 که انی الهدایه و غایه البیان و مواج الهدایه و تبیین و السراج الوهاج و فتح القدر و هو الاصح که انی و غیره و آنکه
 بی سبب است در سائل بازگشتن قی بعد از بیرون آمدن معتبر نزد امام محمد و صانع است از صائم خواهد
 و از این باشد یا نباشد و اما نزد امام ابو یوسف اعتبار بر زمین است خواه بازگشته باشد چیزی
 از آن یعنی صائم یا بغير صانع او که انی السراج الوهاج و تبیین و فتح القدر **صورت سوم** آنکه بازگشت
 چیزی از قی بغير صانع او که انی السراج صائم و این نیز بر دو وجه است و در اول آنکه قی کم از بر زمین بود
 پس بازگشت چیزی از آن بلا صانع در فاسد نکند روزه با جماع ما اما نزد امام محمد از بر است که صائم موجود



نیست و اما نزد امام ابو یوسف از برابر آنکه مقدار پر درین نیست که انی الهدیة دعایه لیسان و معراج
 الدراریه و تبیین و سراج الوباح و فتح القیود و البحر الرائق و غیر ذلک و چه دیدیم آنکه فی مقدار پر درین بود
 پس بازگشت چیزی از آن بلا ضحی در فاسه کرد روزی در نزد امام ابو یوسف بواسطه وجود پر درین فاسه
 نکردند نزد امام محمد بجهت انعام ضحی صائم که انی الهدیة و الکافی و صحیح دین مسئله قول امام محمد است که ا
 فی محیط السرخسی و المصدرة و فاق صیغمان و شرح جامع البصیرة لقا صیغمان و غایة البصیرة و معراج الوریة
 و تبیین و فتح القیود و البحر الرائق و التمهید الفائق و کشف الرزق و هو الاصح که انی سراج الوباح **فاسه**
عجیبه امام عدل و صاحب سراج و باج فرموده هر دو صحیح صور بازگشتن فی هر دو که کرده شده است در آنها
 فاسه صوم ۹ با اتفاق یا با اختلاف صوم فاسه وقتی کرده چه چیز بازگشته است از قی سورتکم یا از
 کرد انید است آن صائم آن چیز مقدار نمود یا زیاده از آن بود استمر و شد فی الضیاء المعنوی شرح مقدمه
 پس از اینجا صوم شد که اگر آن چیز کم از مقدار نمود باشد روزه فاسه نکرد و اصلا علیته **قسم دوم** در بیان
 سائل استقا **مسئله** چون صائم استقا کرد بغیر قی آورده بشکفت این بر دو صورت است **صورت اول** آنکه
 آن قی مقدار پر درین بود و در صورت روزه و فاسه کرد با اتفاق علماء ما بر این است که بازگشت از آن
 چیزی بر سر شک بعضی او یا بغیر صانع او یا بازگشت چیزی اصلا که انی محیط البریة در وقتا و قی صیغمان و
 المصدرة و اتا فانیة و دو صوم و در نفس است اعنی حدیث من استقا فغلبه الغضا و چنانکه گذشت
صورت دوم آنکه انی کمتر از مقدار پر درین بود در صورت فاسه کرد نزد امام محمد بزرگ حدیث مطلق
 و اقله و در در تعبدیه پر درین نیست و نزد امام ابو یوسف فاسه نکرد زیرا که مقدار پر درین نیست پس
 متمسک شده است فوج کما ولند او صدق متفقین فر کرده آن که انی الهدیة و تبیین و فتح القیود و صحیح دین
 قول امام ابو یوسف است که انی سراج الوباح و تبیین شرح اکثره و الاصحیا شرح لحنی و اللورد شرح العزیز
 شرح الغفار شرح تنویر البصائر و غیره که انی البحر الرائق پس بر قول امام محمد چون روزه فاسه گشت تغذیج

آنکه

بازگشتن و باز کرد این مستصوم نکرد و بنا بر قول امام ابو یوسف چون قی آورده بشکفت و ان کم از پر درین بود
 بعد از آن بازگشت چیزی از آن بلا ضحی صائم نیز روزه فاسه نکرد زیرا که فوج حکم موجود شده و دخول تربت
 سیکرد بر فوج دیگر باز کرد انید آنرا صائم بصنع خود در نزد امام ابو یوسف در روایت است در روایتی فاسه
 نکرد بجهت تبیین سابق و در روایتی فاسه کرد بجهت آنکه ضحی صائم موجود گشته است در افعال و اخراج معاینات
 اکثره شد و معنی گشت به پر درین که انی فاق صیغمان و شرح جامع البصیرة لقا صیغمان و الهادیة و تبیین لکن
 روایت عدم فاسه چون است صحیح و همین است روایت حسن بن زیاد در لزام ابو حنیفة رحمه الله که انی محیط
 السرخسی در معراج الوریة از شرح ارث و بمسوط نقل نموده هر روایت حسن بن زیاد همین است صحیح زیرا که
 آنکه کم از پر درین است تابع لعالم است پس صوم فاسه باشد استمر و بلند در محیط بر آن آورده هر چون صائم قی
 بشکفت آورد کم از پر درین است روزه فاسه نکرد و نزد امام ابو یوسف مطلقا خواه بازگشت از آن چیزی
 بر سر شکم یا بازگشت چیزی بغیر ضحی صائم یا ضحی او همین است روایت حسن لزام ابو حنیفة و در نزد
 امام محمد روزه فاسه کرد مطلقا خواه بازگشت چیزی از آن بر سر شکم بغیر ضحی صائم یا بصنع او همین است
 حسن لزام ابو حنیفة و نزد امام محمد روزه فاسه کرد مطلقا خواه بازگشت چیزی از آن بر سر شکم بغیر ضحی
 صائم یا بصنع او یا بازگشت چیزی اصلا استمر عسارت محیط البریة الا آنکه صاحب فتح القیود فرموده که قول
 امام ابو یوسف اگر چه قی است نزد بعضی لیکن ظاهر روایت نقل قول امام محمد است همین تغذیج کرده است
 در کافی استی و در تبیین شرح کنز و اختیار شرح مختار گفته هر در ظاهر روایت ذوق کرده از میان پر درین
 اکثره از آن لیکن صحیح است که بکثره ز پر درین روزه فاسه نکرد انهمی و الله علم **تغذیج حسن** باید است
 که صاحب فتح القیود بچرا قی فرموده هر ذوق نیست در جمیع فیه ذکر نموده شد در میان انواع قی و استقا
 که بطعام یا آب یا تلخه سوا بملغم زیرا که در استقا بملغم روزه فاسه نکرد و نزد امام ابو حنیفة و محمد رحمهما الله
 که مقدار پر درین باشد و نزد امام ابو یوسف صوم نیست بترطیکه پر درین باشد و این اختلاف است



باحتلاف ایشان در انتقاص وضو هر قی علمم بر بر زمین نزدترین ناقص وضو نیست و نزد امام ابو یوسف ناقص است و ظاهر آنست هر قی امام ابو یوسف در انظار صوم بیان حسن است و قول زمین در نقیصا
وضو بیان حسن است نیز که انظار صوم بتجنیست بر دخول شئی بسویشکم یا بر وجود قی بطریق تعدد و فرقی نیست
میان آنکه آن شئی طاهر باشد یا نجس پس زنی باشد میان بغم و غیر آن بخلاف نقص وضو هر آن بتجنیست
بر فوج شئی نجس آنست یا فی الفتح و البی و نحوه آنکه فی الفتح **مسئله** در فاقه و حجت آورد بر رسیدن ابراهیم
از سیکه فوید در صوم بغم نکلفت هر که آن علمم که در بر زمین است روزه او فاسد نگردد اجماعا و اگر فاسد
بر زمین است فاسد کرد و از نزد امام ابو یوسف نزد امام ابو حنیفه کذا فی امداد الفتح در فاقه تا تا فاقه
از فاقه در میان زمین عبارت نقل نموده هر رسیده شد ابو ابراهیم از سیکه فوید در صوم بغم نکلفت که
اگر مقدار بر زمین است و این شخص قادر بود بر دفع او مقد آنکه فوید فاسد کرد و روزه او را غلبه کرد
بمذ فاسد نگردد روزه او و اگر غلبه کرد بر فاسد نگردد روزه او نزد امام ابو حنیفه خلافا لایه یوسف است
فاتی صاحب جبرائلی و نه فاتی گفته هر حاصل کلام در مقام آنست هر صورتی قی جمله دوازده اند و روزه
فاسد نگردد بر قول اصح در جمیع الاما در صورت یکی آنکه بازگردد بینه چیز سه بصحن خود از قی که بر زمین بود
دیوم که قی آورد و بتکلف و آن هم بر زمین بود است و درین دو صورت هم کفارت لازم نیاید باقیان
که انی محیط البرائی **فوج دوم** در بیان معنی پری دهن **مسئله** در محیط برائی در مصدات صوم آورد که
صدق بر زمین هر ممکن باشد ضبط کردن آن الا بجز و تکلف و از فیه ابو جعفر نهد و از دست هر
کفت بر زمین آنست هر جا جو نماند در در کلام و بعضی زانست کفته هر بر زمین آنست هر فوید که
نیز بر زمین آنست علی تصام علی شرح الوفاید در جمعیت و تبیین فوج القید و معارج الودیه در فصل فوجن وضو
کفته هر در حد بر زمین اختلافات بسیار اند لیکن اصح آنست هر آنچه ممکن باشد ضبط او کند کفارت
و جمع آن تعدد بر زمین است است و زمین است نماز و احتیاطا شرح مختار و نهاده جمیع کلمات

کفر الاز

کفت از قی محبت فوجن الوضو **فوج سیم** در بیان آنکه قی آورد بتکلف چند بار در بار که از
سند او بر زمین بود آیا جمع کرده شود آن باره در حق انتقاص صوم یا نه **مسئله** در محیط برائی و فتاوی
نماز فاقه آورده که بنا بر قول کسی که شرط میکنند بر ارف و صوم در صورت استقا بر زمین را چون استقا
کردیم از بر زمین چند مرتبه پس اگر کرد دست اینچنین باقیها رخا جمع کرده نشود آن مرتبه بار او اگر کرده است
اینچنین بر اعلی یا مرضی جمع کرده شود آنها سه همچنین و اگر کرده است امام حسن الاکبر علیه السلام روزه الله و اگر کرده است
در شرح جامع ضمیر بنا بر قول امام ابو یوسف که اگر استقا کرده است چند بار یک شورش جمع کرده شود آنها را اگر
ساکت شورش او بود بار دیگر استقا کرد جمع کرده شود آنها در حجت تبیین دفع القید و برائتی و نه فاتی
از خزانه الاکمل نقل نموده اند که اگر صائم استقا کرد مرات متدوده که اگر جمع کرده شود آنها سه استقا بر زمین
کرد که در مجلس است لازم آید بر در قضا آن روزه و اگر در مجلس متعدد است یا یک مرتبه در وقت صبح دوم در
وقت خورد سیم در آخر روز لازم نیاید قضا بر او است صاحب جبرائلی و نه فاتی بر نقل این عبارت گفته اند
که باید هر آنچه از خزانه الاکمل متفرع باشد بر قول امام ابو یوسف اما در قول امام محمد روزه فاسد میگردد بر
آنکه در مقدار بر زمین نباشد و باید هر صوم در جمیع غیر عبارت اعتبار اتحاد سبب باشد اعتبار اتحاد
پس چنانکه در نقص وضو استقی **فوج دوم** در بیان احکام قی در حق انتقاص وضو **مسئله** صاحب جبرائلی
نموده که صورتها قی هر سه که رفته اند و روزه او فاسد نگردد در هر صورت هر دران بر زمین نباشد
استر بلند از خزانه الاکمل آورده هر اگر استقا کرد بغیر تکلف آورد پس بیرون آمدن از مقدار برائی
این لازم بود قضا و آن روزه و مستحق نگردد روزه او است **فوج سیم** در بیان احکام قی در حق است
مسئله در جبرائلی از فتاوی طهریه نقل کرده که اگر متصل قی کرد درون نماز کمتر از بر زمین پس بازگشت
بجز از آن سوزشکم او دعای آنکه قی در وقت بر اخراج آن نماز فاسد نگردد و اگر بازگردد او سوزشکم
نموده حال آنکه قادر بود بر اخراج آن فاسد نگردد نماز از نزد امام ابو یوسف و نزد امام محمد فاسد کرد و بر تپاس صوم

شکیه

www.alukah.net

اندر وقت آنکه فی محیط البرق فی فصل مغدرات الصلوة و در تمام آنکه گفته در نماز که هر آورده که انظر
 در صورت بقول امام محمد و هو الاحوط انهم ما فی الا تارغانیه و در محیط برانی آورده که اگر کسی کرد مقدار برای
 دین و یا در گشت ندان چیز سبب است که او فاسد کند نماز زیرا که این حدت عمدت است لیکن فاسد کرد و وضو او
 پس وضو کند و بشوید دین خود را و بنا کند بر نماز خود اما اگر باز کرد ایند چیز سه روزان و حال آنکه قادر بود بر
 اخراج آن فاسد کرد نماز زیرا که این عمل کثیر است انهم ما فی محیط و مثل ذلك التارغانیه ایضا اما اگر
 فی کرد بر این سخن باز گشت سبب است که صائم بغیر صیام او انصورت هنوز تبخیر یافته شده است
 و طهارت است هر جا باشد در اختلاف میان ابو یوسف و محمد رحمهما الله تعالی چنانکه در صوم و اید اسلام
مسئله که درون نماز استفا کرد یعنی فی آورد بکف اگر آن فی کم از هر دو سن است فاسد نکرد و نماز او و اگر
 مقدار بر این است فاسد کرد که فی البورائین لفظ فی الظهیریه **فصل پنجم در بیان حکم کسیکه افطار کرد**
په آنکه نیت صوم از سن کرده باشد در این فصل نیز شتم است بر نیت صوم **فصل اول** در بیان حکم کسیکه
 افطار کرد بعد از آنکه نیت نموده بود اصلا **مسئله** اگر شخصی خورد یا آشامید یا جاع کرد عمدت در روز رمضان یا
 آنکه نیت روزه کرده بود لازم آید بر او فسانه کفارت که فی الهدیة و غایة البیان و الوقایة و شرح التوابع بر
 است هر خوردن یا آشامیدن و جاع کردن قبل از زوال بوده باشد یا بعد از آن و این ندمت امام عظیم است
 و هر نیت نذیب انهم ما فی محیط و کذا فی حدیث بن حنیبل رحمهم الله تعالی خلافا لاپه یوسف و محمد زفره که فی معارج
 الهدیة یعنی شرح الهدیة و بعضی علماء امام محمد و نیز با امام عظیم ذکر کرده اند و هر بقول اشهر که فی غایة البیان
 و فتح القدر امام زفره بگوید هر لازم آید کفارت بر صیوم مقیم با فساد صوم رمضان بلا نیت خواه قبل از زوال
 افسا و کرد یا بعد از آن و این مقینی بنده نیت است که زود در صوم رمضان از شخص صیوم مقیم جابز بر نیت
 بغیر نیت که فی تبیین و فتح القدر و تعیین نموده شده صیوم مقیم زیرا که شخص که مریض یا سفر است لابد
 در او از نیت زود زفره نیز که فی معارج الهدیة و فتح القدر و یعنی شروع الهدیة و امام ابو یوسف میگوید

۱۴۴

که اگر آن بعد از زوال است لازم نیاید کفارت و اگر قبل از زوال است لازم آید زیرا که قبل از زوال ممکن است
 تفصیل صوم بجمیع نیت است لکن و این شخص فوت نموده امکان تفصیل را بسبب انظار او وقت وجه
 زوال امام عظیم است که کفارت متعلق است با فساد صوم و فساد صوم در اینجا مستحق نشد و صوم موجود بود
 که بر نیت کفارت لازم نبود که فی الهدیة و غایة البیان و معارج الهدیة و فتح القدر و یعنی شروع الهدیة
 و در این قبل از زوال است هر قبل از زوال کبر بوده باشد چنانکه مفسران درین نیت باب نیت گفته بود
فصل دوم در بیان حکم کسی که افطار کرد بعد از آنکه او نیت نذ صیوم کرده بود **مسئله** اگر شخصی صیوم کرد بغیر نیت
 صوم پس نیت کرد صوم سه قبل از زوال بعد از آن افطار کرد لازم آید بر او قضا بلا کفارت زوال امام عظیم
 از زوال امام ابو یوسف و محمد لازم آید قضا و کفارت معا و جود قول امام عظیم است هر متراض نشد که آن آثار
 در حق خود نیت از نماز قبل از زوال پس این تعارض موجب شبهه کرد و شبهه مسقط کفارت است که ا
 فخره ای مع الصغر لقا ضیمان **مسئله** در فتح القدر آورده در روایت حسن بن زیاد از امام ابو حنیفه در حق
 شیخ هر باید کرد بغیر نیت صوم پس ندان نیت صوم کرد قبل از زوال پشتر جاع کرد در بقیه روز
 خود نیت کفارت بر او در مستحق آورده هر اگر شخصی باید کرد بر نیت افطار پس از آن نیت صوم
 کرد پس از آن خورد چیزی بعد از نیت کفارت بر او زوال امام عظیم خلافا لاپه یوسف انهم ما فی الفتح
فصل سوم در بیان حکم کسیکه باز نیت نفس خود را نذ مفسطرت صوم در تمام ماه رمضان بغیر نیت
 صوم و بغیر افطار **مسئله** اگر شخصی اساک کرد نفس خود را نذ مفسطرت صوم در تمام ماه رمضان بغیر نیت
 صوم و بغیر نیت افطار واجب است بر او قضا آن رمضان تمام بوسطه اندام شتر ط صوم غنی نیت
 این نذیب است و زوال امام زفره بر او قضا لازم نیاید اگر شخص صیوم مقیم باشد که فی الهدیة
 و انصار نذیب هدایه بر او واجب قضا فقط زودا زیرا که عدم و موجب کفارت در غیرت طاری است
 صاحب نمایه و غایة البیان گفته هر وجه قضا درین مسئله زودا جابر بر اطلاق خود نیت بلکه لابد است



در آن از تاویل زیرا که دلالت عام مسلم کافیت بر وجوب نیت سواد نهد گفته اند که اگر شخض طاعت باشد
 بعد از آن آفتاب از شب اول در رمضان روزه او جائز باشد در آن روز اگر چه متحقق گشته است از او
 نیت صوم زیرا که عمل کرده شود او را سواد بر وجود نیت در روز یا ظاهر حال مگر آنکه آن شخص صوم علیه
 بر بعضی یا سفر باشد یا عادت داشته باشد افاطر او در ماه رمضان انکاه روزه او درست نیست چه حال او
 دلالت میکند بر عدم وجود نیت از روز پس در اینجا نیز تاویل کرده شود و گفته شود که شخصیکه باز
 داشته است نفس خود را در تمام رمضان بغیر نیت بر روزه و قضا و حتی شود هر او بر بعضی یا سفر یا عادت
 دارنده افاطر بوده باشد اما اگر صوم بر نیت دلالت حال او قائم باشد مقام نیت انتی عبارت النهایه
 و غایه البیان در کرده است این تاویل ۹۰ ابن الهمام در فتح القدر با حسن وجه گفته است که این
 تاویل نطفه است چه احتیاج آن در مقام نیت بخلاف مسئله صوم علیه زیرا که اغما امر است که کاهی
 بسبب آن فراموش میکند شخص احوال نفس خود را بعد از نیت شمار پس بنا کرده شود امر او در روز بظاهر
 حال که آن وجود نیت است که اگر آن شخص عادت داشته باشد افاطر او در رمضان بخلاف این مقام که در کتاب
 تطبیق نموده اند وجوب قضا لا بنفس عدم نیت ابتداء نه با امر که سبب فراموشی حال کرده و در کتاب
 نیت که این شخص در حالت عدم اغما بسیار دانند است بحال خود اگر اگر گفته شود هر چه که
 شک گفته که نیت روزه کرده یا نه در اینجا ممکن است چه جواب داده شود به یا بظاهر حال او چنانکه
 گفته شد تا بی باقی القوم و صاحب غنایه نیز موافق ابن الهمام است در رو تاویل مذکور در شرح و قیایه آورده
 که بنا کردن بظاهر حال در مسئله صوم علیه نیز وقتی بود چه بعد از زانفت یا در عین روز که نیت کرده بودم
 یا نه اما اگر یاد رسید از آنکه نیت کرده بودم شک نیست در وجوب قضا آن روز به انتهی و این عبارت
 شرح و قیایه نیز نموده کلام ابن الهمام میگوید که لا یخیر و غیره است که اگر مسح عدم وجود نیت صوم دلالت
 حال در حق صوم نیت قائم مقام نیت بود میان نیت و او نام زفر فرقی فرقی مانده حقیقه و حال آنکه دلالت

کبر

کتاب فقه یابین مذمبین اختلاف ذکر نموده اند بکذا قال صاحب النهر الفائق علیه السلام و لیسا مل فاکر
 آنچه در ادل این جنس تقصید نموده شده است تمام رمضان آن نیت لازم نیست بلکه اتفاق است تا آنکه اگر شخض
 باز داشت نفس خود را در مضطرات صوم در بعضی رمضان بغیر نیت صوم واجب آید بر روزه و یا
 نذر از ایام که اذنی حاشیه العصام علی شرح الوقایه **فان یض ایض** آنچه درین جنس گذشته بود بر بغیر نیت صوم
 و بغیر نیت افاطر آن تقصید لعدم نیت افاطر نیز تقصید اتفاق است تا آنکه اگر شخض صوم کرد بغیر
 نیت صوم بلکه بغیر نیت افاطر هم واجب بشود بر روزه آن روز نذر اذنی را لی ذلک صاحب النهر الفائق
فان یض ایض آنچه درین جنس مذکور شد هر اساک کرد در مضطرات صوم بغیر نیت صوم مردان نظریه
 حقیقه و مکر است تا آنکه اگر سحر خورد بر صوم و لیکن نیت صوم نکرد پس اساک نمود تمام روز از
 مضطرات صوم واجب نیاید بر روزه و قضا بواسطه وجود نیت مگر چنانکه تفصیل این مسئله در باب نیت
 گذشته بود **فان یض ایض** حاصل کلام در این مقام آنست که علامه زبیر در تبیین خود فرموده که چون شخصی در روز
 رمضان نیت صوم نکند اگر خورد چیزی در آن روز واجب نیاید که کفارت بر نذر او واجب آید
 نذر او نام زفر اگر نخورد چیزی در آن روز واجب آید بر وی قضا آن روز نذر او واجب نیاید نذر
 آنهم فصل ششم در بیان اقسام جماع که موجب کفارت نیستند و این فصل نیز شامل است بر سه جنس
جنس اول در بیان احکام جماع بهمیه و میت مسئله اگر جماع که صائم بهمیه یا زن مرده سواد پس از آن شده
 فاسد کرده از روزه و لازم آید بر وی قضا بلا کفارت و این مذمبت است و نذر او نامت فخر کفارت نیز واجب است
 بر او که سبب جماع کفارت جماع است و آن موجود شده است ما میگوئیم هر کفارت لازم نیاید مگر بحال جنابت
 اجابت کامله که در مکر لقصا و شهوت در محل شهوتی در اینجا جنابت کامله است چه این محل شهوتی
 نیست نذر عقلا تا آنکه طبع سلیمه میگرداند از آن پس اگر حاصل کرد قضا و شهوت بدان جنابت بر آن
 مگر غلبه شهوت و یا نهایت سفاهت که اذنی الهدیه و نذر و جهاد تقصید نموده شد با نزال از بر او آنکه اگر آنرا



نشسته و در جماع بهیمة یا زن مرده روزه فاسد نگردد که انی الهدایة و تعیین و غیرهما و جماع بهیمة و سیدة
 بجز انزال اند و فرستاده و فاسد است چنانکه انما ذکر کند صوم سوگند انی جامع الرمز فی بحث نوافض الصور
 و تعیین نموده شد جماع بهیمة بواسطه آنکه اگر صائم بهیست بود فرج بهیمة بیا بوسه در او سلب فرج
 پس انزال شد روزه او فاسد نگردد بافتان کند انی حاشیة شیخ الاسلام علی شرح الوقایه و جامع الرمز و شرح
 مختصر الوقایه **فصل دوم** در بیان احکام جماع در غیر سبیلین و احکام مس و قبله **مسئله** اگر صائم جماع
 کرد در غیر سبیلین چنانکه در آن یادش کنم پس انزال شد فاسد کرد و روزه و لازم آید قضا بلا کفارت التام
 و جب کفارت پس از جهت التام صورت جماعت است که آن عبارتست از افعال فرج و دانا و جب
 قضای بواسطه وجود معنی جماع است هر آن انزال است بر همت و کفایت میکند مرد و جب قضای
 سانی از روزه صورت معنی بخلاف و جب کفارت که آن موقوفست بر وجود سانی از روزه صورت معنی
 معاکله انی الهدایة و شرحها و تعیین نموده شد به انزال از جهت آنکه اگر جماع کرد در غیر سبیلین و انزال
 نشد روزه فاسد نگردد که انی تعیین و قضا در صفتان و اوقاتا فیه **مسئله** در حکم جماع در غیر سبیلین است
 جماع کردن در دست خود پس اگر انزال شد روزه فاسد کرد و عادتش نه از جهت جماعت و معنی جماع و هو
 التام که انی تعیین و الولوجیة و لازم نیاید کفارت و آنچه ابو بکر اسکاف در صورت عدم صوم
 ذکر نموده مرد دست هر ما خود است در معنی جماع عادتست از آنکه عادتست عضو خود بوده باشد
 یا عضو غیر خود کند انی البوراثی و اما اگر انزال نشد روزه فاسد نگردد که انی اوقاتا فیه **فصل** جماع کردن
 در دست خود برای انزال منی اگر در شهر رمضان است حلال نیست مطلقا و اگر در غیر رمضان است اگر برای
 قضا است شهرت خود و عدان لذت نفس میکند حلال نیست بجز آنکه فرموده است پیغمبر خدا صلا الله علی
 علیه و آله و سلم چه تا یک ایستاد و اما اگر بر سر سنگین شستون نفس میکند تا در عوام مقیده است که
 که بزرگوار نشود که انی البوراثی و در کفایتش هر چه گفته است هر چه گفته است هر چه گفته است هر چه گفته است

بگو

بیکدیگر گفت خود در خارج رمضان بقصد سنگین شهوت آیا باشد مراد انی بر آن گفت رس
 پس یعنی نوبی ندارد و بجز گفته اند که نواب یا بد اگر خوف داشته باشد از شهوت خود که انی بر
 الفتنان و تعیین نمودیم دست خود از جهت آنکه جایزست مرد و سوگند جماع کند در دست زوجه خود
 و کثیریک خود که انی معارج الدراریة **مسئله** اگر مرد در صائم قبله دلد زنی سوا مس نمود نام او را بجز
 مائل حکم او حکم جماع در غیر سبیلین است پس اگر انزال شد روزه او فاسد کرد و قضا لازم آید بلا
 کفارت و اگر انزال نشد روزه در دست باشد که انی الهدایة و تعیین و آنچه تعیین نمودیم به بر آن قید
 اتفاق است از جهت آنکه مرد وزن در تعیین مس او را اند که انی جامع الرمز پس اگر قبله داد یا مس کرد
 زنی مرد و سوگند اگر انزال شد آن زن فاسد کرد و صوم آن زن اما اگر انزال نشد آن زن سوگند لیکن
 یافت مجرمانت انزال فاسد نگردد صوم او نزد امام ابو یوسف خلافا لمحمد چنانکه در وجوب غسل کند
 فی البوراثی و مختصر ما ندیم چون قول ابو یوسف محمد هر دو متعارض اند فتنه فتنه بر قول ابی یوسف باشد
 مکانی الفتنان و سرها جیه و خواننده الروایات و غیرهما **مسئله** اگر قبله داد زنی مرد و سوگند یا مس کرد
 را در سوگند آن دو مضموم سوگند انزال شد صوم آن مرد فاسد نگردد که انی جامع الرمز لیکن عبارت صحیح و نام
 و جوهر سید افاده میکند فساد صوم آن مرد و در جمعی شرح قدور و معارج الهدایة شرح هر یک گفته است چون
 مسک کردن زنی مرد و سوگند یا مس کند که انزال شد آن مرد فاسد نگردد صوم آن مرد و بجز گویند که اگر کف
 کرد آن مرد برابر انزال روزه او فاسد کرد و انتهی **مسئله** اگر قبله داد و در صائم مزن خود سوگند یا مس کرد و او
 پس آن زن سوگند یا انزال شد فایر عبارت محیطه خسی است هر صوم آن زن فاسد کرد و عبارتش
 اینست که قبلها او مسها فانزال فطره و کذا امره ان انزلت لوجود جماع معنی او قضا است شهوة
 بقصد انتهی نیست بر او علم **مسئله** با شرة و مصافی و معانی قید است تا آنکه اگر انزال نشد روزه نگردد
 و الا که انی البوراثی و حسب نفراتش گفته است هر برابر است درین حکم با شرت فاشه و غیر فاشه پس فاسد



نکرد روزی که بازال آنهر و قبله فاشه فایدن هر دو لب کینه کذا فی الجور الرائق **مسئله** آنچه
 بیشتر گفت هر پس بازال هر جنب و صورت آن وقت است که لاسن مجلس حاصل در میان باشد چنانکه با
 یا عاقل باشد یا یک صیغه باشد شود از هر صورت عضا اما اگر عاقل باشد وقت هر صورت عضا از هر صیغه باشد
 روزه فاسد نکند اگر چه اوسه انزال شود کذا فی محیط البرهان و حاشیه شیخ الاسلام عارضه اوقایه **فایده** جمله
 دین فصل مذکور شد از لفظ انزال مراد آن خروج منی است تا آنکه اگر بیرون کند ندی در صورت است
 و قبله فاسد نکند صورت کذا فی سراج الیاب و البحر الفیفة و مثلها محیط البرهان و جامع الرموز **فایده** فی
 اگر صائم قبله داد که پس از انزال شده روزه فاسد نکند چنانکه در قبله زن کذا فی الجنبی شرح القدر
 تصنیف العلامه انرا هر دو اما اگر قبله داد یا سکن که مرد با بلوغ به جهت پس انزال شد حکم آن تبریح
 بهم تسبیح الا انکه آنچه در فتح القیود جرائی آورده که اگر شکر انزال کرد جماع در دست خود فاسد کرد
 روزه او بسبب آنکه فاسد صوم منوط است بازال از نماسته بشهوت و آن تحقق شده چه نماسته عارضه است
 از آنکه نماسته مضر خود بوده باشد یا مضر غیر خود است پس ظاهر این عبارت افاده میکند و صوم علاوه
 صورت انزال به نماسته مرد با بلوغ به جهت از جهت آنکه در صورت جماع در دست نیز مجزوم است
 حکم نماسته مرد با بلوغ کما لایفهم و اما اگر صائم قبله داد زنی مرده یا یا سکن کرد اوسه پس انزال شد حکم آن
 هنوز متبوع یا نسته شده و الله تعالی علم **فصل** **سیم** در بیان بعضی از مناسبات با محرم **مسئله** اگر در روز
 ذکر خود خرد جمعیه بازن جماع کرد که این **مسئله** بیشتر در اواخر باب سیم گفته بود **مسئله**
 که جماع کند در زن با هم مجزومان در ماه رمضان اگر انزال شد هر روز ترا لازم آید هر هر روز غسل
 قضا و روزه و اگر انزال شد هر هر روز لازم یا بی غسل و نه قضا و روزه کذا فی فتاوی و احوالیه فی
 التعمیر و الطیبه و القصد و الجنبی و سراج الیاب و البحر الفیفة و القیود جرائی و در صورت انزال نیز
 کفارت باشد کذا فی فتح القیود و اگر انزال شد یکی ازین هر روز ترا لازم آید هر هر غسل و قضا و نه بر

زن دیگر کذا فی جواهر الفیقا و در نه فائق گفته هر وجود با شسته فاشه در میان روزان منوط است بشروط
 و جدا انزال است **مسئله** اگر مرد صائم جماع کرد صیغه غیر شتماء بلا پس از وجوب کفارت بران از اعتقاد
 شایع است کذا فی الجنبی و تفصیل این **مسئله** صح یا مناسبت المعام بیشتر در اواخر باب سیم گفته شده بود
فصل **نهم** در بیان **مسئله** از مفردت صیام و این مشکل است بر چهار نفس قبل اول در میان
 ابلاغ بران که بخون آید یا باشد یا باشد **مسئله** در ظاهر طهریه آورده که اگر صائم استعمال میکند آب شیم
 رنگین بلا پس داخل کردن آن آب شیم در دوران خود پس بیرون آمدن آب شیم یا زرد آن یا سرقران
 و مخط گشت آب و دان پس سبز گشت آب این یا زرد گشت یا سبز گشت پس فرود آید آب شیم
 خود حال آنکه روزه یاد داشت فاسد کرد و روزه او استمر و مثلها فی محیط البرهان و التعمیر و القصد
 و الجور الرائق و همین است حکم ریحان رنگین کذا فی البرزازی **مسئله** اگر خیاطی سید و خت جاسه برشته رنگین
 پس رنگین و آن برشته جلاب خود و فرود میرود آن جلاب بسوزد صحت خود پس اگر تغییر گشت بان رفته جلاب
 و باز گشت رنگین جلاب همچو رنگ برشته فاسد کرد صوم او کذا فی التعمیر و درین عبارت استقاده میکند که اگر
 رنگین جلاب غالب باشد بر رنگ برشته پس فرود آید فاسد نکند و روزه او بدلیل آنکه در کانی و شرع اوقایه گفته که تخصیص
 در روایات ایجاب میکند حکم لغیر را از اعاده است **مسئله** اگر خیاطی برشته جلاب خود در تپه پس
 رسید درین او در تپه ثانی جلابیکه ترک کرده بود بان رفته پس فرود آن قطره سنا فاسد کرد صوم او کذا
 فی جواهر الفیقا و **مسئله** اگر شخصی می یافت برشته بلا پس ترک آنرا بجز آن خود پستردا قال کرد آنرا
 در این خود پس بیرون آورد آنرا و همچنین کرد چند مرتبه فاسد نکند صوم او اگر چه کرده باشد ده مرتبه و باقیانده
 باشد در رفته عقده و بزاق کذا فی القیود و در جمعی شرح قد و در گفته هر که گرفت صاف برشته بلا پس تر
 کرد آنرا بجز آن خود پس بیرون آورد آنرا از زمان خود پس باز فرود آن سه ده بار یا زیاده از آن پس
 از بردن آن بزاق سنا فاسد نکند و روزه او همچنین است حکم سوک کلا فایده که آنرا از این خود پس باز



فرد بر آن است **مسئله** چون بیرون آمد خون ز میان دندان صائم پس داخل گشت در معده او آب
 دهان او با ابتلاع کرد او را بعضی خورد پس آن بر سه قسم است یکی آنکه غالب باشد بزاق بز خون دوم آنکه
 غالب باشد خون بز بزاق سیم آنکه برابر باشند با هم پس در صورت اول روزه فاسد نشود و در صورت ثانی
 روزه فاسد کرد و قضا لازم آید بلافکارت و در صورت ثالث نیز قضا لازم باشد استحا یا چنانکه در نقص
 و ضو از جهت آنکه ترجیح کرده میشود و اما طاکند ای محیط البرق و اما تار فایده و اوله معد و
 نوعی محیط سرخست و بهر هره البیره و شرحه فطر الوفا به لشمی و مختار لغا و در مختار قاضیان و اما
 بزاق بر تقیید نموده است عدم فاسد در صورت غلبه بزاق بوم و بعد آن طعم خون در معده و علامه غری
 در شرحه الفار شرحه توبه اللها گفته است این تقیید حسن است و اما آنچه در سراج و کبار از دیگر
 نقل نموده است عدم فاسد و صوم اگر چه غالب باشد مخرج بر لعاب چه عدم امکان احترام از در پس آن
 خلاف اکثر است آنچه گفته اند آنکه فی النهر لغا **مسئله** خون هر چه بیرون آید از بینی صائم پس
 بر آن حکم او همچو حکم خون است هر چه بیرون آید از دهان تا آنکه اگر خون غالب باشد بر آب بینی یا سوس
 بآن فاسد کرد صوم او و اگر خون مغلوب باشد نموده اند آنی شرحه المنظره الیه باینه لیشع حسن است
 و مختار آنچه گفته اند که در سوس خون دندان و خون بینی زرف و صوم در صورت غلبه خون مات و یا
 عدم فاسد آن در صورت غلبه بزاق یا آب بینی آن همه وقتی است هر آنرا داخل دهان یا بینی فرود
 ما که بیرون آید از آن از دهان یا از بینی پس باز داخل کرد فاسد کرد صوم او اگر چه بزاق یا آب بینی
 غالب باشد بیک بزاق یا آب بینی فالص بوده چنانکه بیشتر هم درین صفت خواهد بود **مسئله** اگر نازکی گشت
 آب بینی در بینی صائم از سر او پس باز کشید او را تا آنکه داخل نمود او را در معده خود و از آن فاسد کرد
 بر آب بینی بجز لعاب است مگر آنکه انداخته باشد او را بر کف خود پس باز فرود برده باشد آنرا آنکه در
 فاسد کرد و قضا لازم آید که آنی البصر لغا **مسئله** اگر فرود بر دهان بزاق در روزه فاسد نکند

صوم او لیکن اگر چنانکه بزاق در دهان خود پس فرود بر آنرا بسوزد معده فاسد نکند **مسئله**
 اگر بیرون آمد لعاب از دهان صائم پس باز فرود بر آنرا پس اگر منقطع نگشته است آن لعاب از دهان او بیک
 منقطع است یا پنجه در دهان است یا همچو رشته پس باز کشید آنرا بسوزد در دهان خود و فرود بر آنرا در معده فاسد نکند
 اگر منقطع گشت پس بگرفت آنرا و باز فرود بر آنرا فاسد کرد روزه و لازم نیاید کفارت بواسطه بودن او غیر
 ماکول عاده که آنی فاقه قاضیان و دفع القید و التمجیس در روایت کرده اند است از امام ابو یوسف
 هر چه بزاق بیرون آمد از دهان او پس باز فرود بر آنرا فاسد کرد روزه او اگر چه منقطع نشده باشد
 ولیکن اصح قول اول است که آنی التمجیس اگر تر نشد نه بهما صائم بزاق او در وقت کلام یا مانند آن
 پس فرود بر آنرا فاسد نکند صوم او که آنی فاقه قاضیان **مسئله** اگر صائم ابتلاع کرد بزاق غیر خود را اگر
 باشد آن غیر صدیق اولانم آید کفارت بدر و اگر نباشد صدیق اولانم نیاید بکفارت که آنی گفته اند
 فی سائل شمی من آخر الکتاب و در آن است که بزاق چیزیست که مکره میورد آنرا نفس انسان و
 مستحق زنی پذیرد او را و در وقت هر چه باشد از غیر صدیق او پس باید حکم او مثل حکم عین و مانند آن از
 آنچه مکره میورد آنرا نفس مرد و پس باید حکم او مثل حکم نان و نذیر و مانند آن از آنچه شتمها میکنند آنرا
 نفس که اقال الزمیر فی التبعین و ازین تعبیر استفاده میکند هر مراد صدیق کسیست که با او محبت داشته
 باشد یعنی هر چه استعدا بزاق او مرتفع شود بلکه مشتمی باشد بر صدیق که باشد فلیتدبر در دهان نیز
 واجب الرحمن گفته است هر چه برستی واجب آید کفارت با ابتلاع بزاق صدیق خود یا زوجه خود یا بزاق غیر این
 بر او تهر و طهارت است هر مراد زوجه است یا او صداقت داشته باشد و الله تعالی علم **مسئله** در بیان حکم
 ابتلاع است که چشم و عرق بدن و قطره برف و باران و مانند آن **مسئله** اگر داخل گشتند اسگما چشم
 در دهان صائم پس فرود بر آنها را اگر قدر قلیل است چنانکه یک قطره یا دو قطره یا مقدار آن فاسد نکند روزه
 بلکه لیکن قیمت تخم ز از مراد و اگر بسیار است که یا نه بیشتر و طوحت آن در جمیع دهان او پس مخرج گشت



شی که در روز و در آنرا ناسد که در روز او بواسطه امکان تحریر از روز و همین است حکم عروق در روز چون داخل
 گردد در آن صائم که انی الذمیرة والواقعات لله صدق شهید و اقصا از روزیه و بتبیین شرح الکفر و
 بتبیین است حکم نماز نیز در سده پنجم و عوق در روز که انی جواهر لغت در این العام در فتح العید گفته
 هر دو علم فساد صوم بیکه و قطره لطمت از جهت آنکه یا نته شود طوحت بیک قطره غیر پس اگر نرسد است
 که اعتبار کرده شود بوجوه آن طوحت در طعن کرکس هر صوم بحدی الله از جهت آنکه نیست یا هیچ
 خوری در اکثر ازین قدر آنچه در فائز فاضیلان گفته هر اگر در فاضل در طعن صائم است حکم او و یا عوان
 جبین او یا خون رغان اذ ناسد که در صوم اتم آن نیز موافق میشود قول مرا زیرا که فاضیلان تعلق نموده است
 فاد صوم بوصول سوسر صوم و مجرد بوجوه آن طوحت دلیل وصول است اتم عبارت فتح العید و این
 ضعیف یکدیگر چه آنچه تعلق کرده اند صاحب ذخیره واقعات و بر ازیه و تبیین عدم فاد صوم سه در یکدیگر
 قطره بعد امکان تحریر پس آن اقصا میکند هر عدم فاد در یکدیگر و فرق نیست در در میان و بعد
 طوحت و عدم آن و کلام ابن الهمام مخالف است با آن قطعا حکما لا یخیر و لیکن صاحب بحر الرائق گفته هر تول
 ابن الهمام همون است که و همونست موال علیه تقویت میکنند او را کلام فاضیلان سابق استی با
 فی الجوز نیز نایب میکنند کلام ابن الهمام سه مسئله است بدان در وقت هر بیشتر مرآة السائله که صائم را
 آب باران یا آب برن بلیق اندر رفت اختلاف کرده اند شایخ زعمهم الله تعالی در بعضی گفته اند
 که بیکه قطره رفته فاد صوم و واضح است هر فاد که در جهت آنکه ممکن است احتراز از روز به آنکه داخل
 شود در روز غیر یا مستغرق که انی الهادیه صاحب بحر الرائق گفته که بلیق موجب حد را اقصا کند هر بدستی
 سازد هر فریاد مستغرق هر در زیر او در آید باشد حکم او مثل حکم غیر او نیست همچنان پس اولی تر
 است هر گفته شود که فاد صوم روزی او بسبب آنکه ممکن است پوشیدن وین وقت و در کردن آن اجابا
 با وجود امکان احتراز از روز و این فاد صوم فقط غمز و حجب قضا و ملاکات بجواز آب باران

باز

یاب برن وقتی است که داخل نموده باشد آنرا بلیق خود بلکه سبقت کرده باشد سوسر طلق از بذات خود
 اما که داخل کرده باشد او را بلیق تعد لازم آید بر دیگر کفارت نیز بلکه افاده فی ابد و ابقاء و بیشتر در پس
 بدیم از باب سیم از فتح العید گفته شده بود هر واجب آید کفارت اگر آب برن یا آب باران داخل
 در آن صائم پس فرود آید اما بعد اذینتد که **فصل سیم** در بیان احکام او داخل انگشت یا حوب
 یا بنه در روز یا فرج و مانند آن و احکام دخول میری یا نیزه در شکم صائم یا پیکان در میان صابله
 کلیه که این سائل معتبی اند بران **اما صابله** پس بدانکه هر چیزی که غایب کرد آنرا صائم در منفرد هر
 که از منافذ بدن باشد و باقر مانند چیز از طرف آن در خارج فاد صوم او و اگر باقیانه چیزی
 از آن در خارج فاد صوم او کند انی البدر ائح صاحب بحر الرائق گفته هر این کلیه نایب نیست
 بعد تر از اتم پس اگر تر کرده باشد آن چیز را آب یا بر و غن نگاه فاد صوم او از جهت وصول
 آب یا روغن کن انی الطیغیرة و این همه وقتی است هر روز یا در رفته باشد و این بنیة حسن است و این
 است هر صیقل کرده شود او را از جهت آنکه صوم در حق جمیع فصول ناسد وقتی کرد هر روز یا در رفته
 باشد الا فلا کنه انی الجمعی نقل کرده **و اما فرج** آن پس بدانکه متفرع میشود برین هر دو کلیه هر نه که رفته
 درین ضابطه بسیار از سائل **در آنهاست** هر چون صائم ابتلاع کرده رفته در زیر سیان و یکطرف
 آن درست است پس باز بیرون آورد آن رفته فاد صوم او و همین است حکم اگر
 ابتلاع نمود انگور هر که بسته بود در رفته پس بیرون آورد او را که انی الفصد و **در آنهاست** که بر
 است صائم طهارت در رفته و فرود است آنرا سوسر طلق خود بود یکطرف در رفته در دست او فاد
 شود صوم او مگر آنکه منقصل کرده در زیر چیز کنه انی بتبیین **در آنهاست** که ابتلاع کرد صائم گوشه
 که بسته بود بر رفته پس باز کشید او را در آن ساعت فاد صوم او و اگر فرود که است او را فاد صوم
 صوم او که انی اسراج الیماج **در آنهاست** که اگر برده نه از نری صائم در فرج خارج خود پس داخل گشت



د فرج اوکمان رحم است منتفخ کرد صوم آنرا که فی الصائم است و صلاصه گفته که این وقتی است که آن روز
 بتامبا اندون رفته باشد پس اگر باشد طری ذران در فرج خارغ فاسه شود صوم او آتیه و از آنهاست
 که اگر بنا دزنی برود و در فرج داخل فاسه شود صوم آنرا که فی الصائم است و در وقتیه گفته که اگر بنا
 رانی برود و در فرج داخل بدست بران برود رفته صیف است در وقت اولت اخراج پس او نیز
 و حکم خارج است آتیه و از آنهاست که اگر داخل کرد صائم پنبه در بر خود پس غایب است آنرا از صوم
 بر وقت آن روز که فی الصائم است که اگر داخل کرد صائم پنبه در ذکر خود پس غایب است آنرا
 لازم آید بر وقت آن روز که فی الصائم است ایضا لیکن صاحب فقه بقدر بعد از نقل این عبارت گفته که این
 قول باطل است و قضا میکند سلطان آنچه حکایت کرده است از اتفاق بر عدم فاسد صوم در مسند اقطا
 و در دراصل با دام در هر قصه ذکر است نیست هیچ شک در وقت و از آنهاست که اگر داخل کرد صائم چو
 بلا در خود یا زنی صائم او را کرد چو بلا در قبل خود پس اگر باقی ماند چیز از آن حرب در خارج فاسه کرد
 صوم او و الا که فی الصائم است و بعد از آن که داخل کرد فی صائم آنست خود و
 فرج خود یا در خود یا داخل کرد در صائم آنست خود و در خود فاسه شود روزی این بر قول مختار
 مگر آنکه باشد آن آنست تر که در باب یا بر عن کزانی الصائم و فتح القدر و البیروالی آنکه فاسه کرد روز
 از وجه وصول تر سو بر داخل او و مع ذلک نیست که در کزانی الصائم المصنف شرح مقدمه لغوی
 و بقیه تفصیل مسند احوال صائم آنست که در قبل یا در بر خود بیشتر در فصل دوم ازین باب گفته اند
 در نماظر با یکروز و از آنهاست که اگر طعن کرده صائم به نیزه یا رسید او سه تیر برین باقر مانده یک
 او در شک صائم فاسه کرد صوم او که فی الصائم است و علامه زاهر در شرح قد در گفته که بوسی چون
 طعن کرده صائم به نیزه پس باقی ماند آن در شک او در مصهرت اختلاف است و ظاهر است
 فاسه کرد آنرا و این وقتی است که باقر مانده باشد آن تیر و یا نیزه در شک صائم باقر مانده طری از در

خارج

خارج فاسه کرد و روزه او که فی الصائم است و فاسه کرد صوم او که فی الصائم است و فاسه کرد صوم او که فی الصائم است
 صائم و بیرون آمد زواج دیگر فاسه کرد صوم او که فی الصائم است و فاسه کرد صوم او که فی الصائم است
 و بقیه تفصیل مسند طعن صائم به نیزه یا به تیر بیشتر در فصل دوم ازین باب گفته بود در نماظر با یکروز
فصل چهارم در بیان دخول دفان و غیره و مانند آن سویشکم صائم و احوال آن درین جنس بقیه است
 در چهار نوع **نوع اول** در بیان دخول دفان و غیره و احوال آن در شک صائم بغیر وضع **مسئله** اگر داخل
 شد دفان یا غیره یا کس در صل صائم و حال آنکه روزه با دیدشت فاسه شود صوم او استحا و اوقیاس است
 هر فاسه کرد در وجه وصول شئی از خارج سویشکم اگر چه آن شئی غیر مستحضر است مثل خاک و سکرینه
 و در ستم آن است که بدستی ممکن نیست مگر ازین پیشیا پس گشت حکم او مثل تر که باقی ماند در این
 صائم بعد از مضمضه پس عفو کرده شد از او که فی الصائم است و صاحب جمراتی گفته که در عدم فاسد صوم
 برین پیشیا از وجه آنست که ممکن نیست امتناع از آنها بسبب آنکه اگر درین صائم پیشیا ازین داخل خواهد
 بخلاف آنکه اگر داخل شد سویشکم صائم اشکها چشم او یا عرق او یا خون عاف ازین باقطه باران
 یا برت در این بر پیشیا فاسه کرد و روزه او از وجه امکان احتراز دخول بسبب آنکه آنست پیشیا
 این وقت که کون آن **زمنه** غبار چونه در حکم دفان است تا آنکه فاسه شود دخول او در صل که آن
 البیروالی **مسئله** اگر داخل شد در صل صائم غبار طاحونه یا طعم ادویه یا غبار چیز دیگر میگو گفت صائم آنرا یا
 آنچه در صل کرد در غبار زمین بسبب باد یا بسبب باران و مانند آن روزه فاسه شود زیرا که تا
 ممکن نیست احتراز ازین پیشیا که آن از احوال است **مسئله** اگر داخل شد غبار آرد در صل صائم در حال ادب حق
 بزوال یا داخل شد غبار آرد در وقت آسیا کون به طاحونه فاسه شود روزه او چنانکه فاسه شود دخول
 ممکن نیست که فی حوائج الاکل فی سال متفرقه بعد کتاب الناسک **مسئله** بر سید شمس بن علی بن عیسی
 علامه القاضی از صاحب است که در و این خود و پس داخل شد غبار در روز آریا فاسه کرد صوم او گفت که آن



القاصد للنجية **مسئله** گفته است ابو يوسف رحمه الله هر زنجور همچو کس است اگر داخل شد در صحن حمام فاسد
 خورد صوم کند انى خزانه الاكل **نوع دوم** در میان اذغال و فغان و غبار و اشغال آن یعنی خود **مسئله** آنچه
 پیشتر در نوع سابق گفته است بیان حکم دخول فغان و غبار غیر صانع بود اما حکم اذغال آن یعنی پس از او
 لغت است گفته است اگر اذغال کرده صائم فغان لایا غبار رسد سوزش کم بود مانع او پس هر صورتیکه باشد
 آن اذغال ناسد کرده صوم او برابست هر چند فغان غیر یا غبار یا غیر آنها ناسد شود که در بخور پس
 کشید آنرا سوزش نفس خورد اشتیاق کرد فغان او سلا و حال آنکه روزه یا در وقت فاسد کرده صوم او به
 سبب آنکه ممکن است تخریز اذغال منظر سوزش کم خود در مانع خود داین چیز است هر عامل اند از
 بسیار زردم پس با هر بنیه کرده شود او سلا و توهم کرده شود حکم او حکم بوسیدن شک و کلاب است
 در بنیه آنکه واضح است فرق میان بوسیدن بوسش و ماندن آن میان جبر فغانی هر واصل گشته
 سوزش کم صائم یعنی او اشهر که انى اعداد لغت و در نوع همین خدای مسکین شرح کنز و تاریخ النظر
 فایده در شرح غیر آورده هر اگر اذغال کرده صائم فغان لا یعنی خود سوزش کم یا مانع خود و حال آنکه روزه
 یا در وقت ناسد کرده روزه او برد فایکله باشد ز فغان خود یا غیر آنها اشهر یا بینها در تاریخ النظر
 گفته است برابست در فاد صوم هر اذغال کرده باشد فغان سلا بکشدن به من یا بکشیدن به بینی اشهر
مسئله در فغان سلیمانیه گفته است هر شیخ هر بخور کند بود یا بدانی پس بیافت طعم آنرا در صحن خود
 او قضا کند روزه سلا که انى شرح الهدیه للعینی **مسئله** در محیط آورده هر اگر نهاده کف خود بر غبار
 اذغال که آن غبار رسد در من خود قضا کند آن روزه سلا که انى فایکله العمام عا شرح الوقایه **مسئله** اگر
 ابتلاع کرد کس ع قصه فاسد کرده صوم او که انى جامع الرموز و در سراج و مانع گفته است هر اگر گرفت صائم
 کس پس زرد آنرا سوزش صحن خود فاسد کرده صوم او و لازم آید بر در قضا و بلا کفارت اشهر نوع **سوم**
 در میان وجوب کفارت بترش فغان هر حادث شده است درین زمان **مسئله** در ادراج لغت گفته است

ان

زاد قضا فقط در صورت اذغال فغان یعنی صائم وقتی است هر فغان غیر غیر و عود با و اذغال غیر بخور
 پس بعدی است زود کفارت ایضا بسبب جود لغت و تداد و همچنین است حکم طبعی هر طاهر است است در
 این زمان از شرب فغان در حق لزوم کفارت است بخور اهرم از فغان است لغت و عاقبت اشهر در شرح منظر
 و بهمانیه تصنیف شیخ حسن شریانی است گفته است لازم آید کفارت بترش فغان هر حادث شده است
 بسبب آنکه الله او یاقه شود بان در علم ایشان اشهر و علاء عبد الرحمن در شرح رفته الله در ذکره خود
 آورده که نیست شرب در فاد صوم شرب فغان هر حادث شده است درین زمان چون گفته شده است در
 اذغال آن و لیکن کفارت لازم یا بر بواسطه انضمام معنی فغان در هر آن فغان زود است بعد
 نیست هر گفته شود در وجوب کفارت در حق شخصی هر قصه کند در در تداوم یا خوش آورد او را
 بطبع خود اشهر یا ذکره اشهر و پیشتر در قسم اول از فغان سیم تصنیف حسن گفته است
 لغت آنکه صمیم و حجب فغان و وجوب کفارت در حق کسیکه میل طبع داشته باشد بسوزش آن بواسطه
 معول فغان آن در حق در فلیتد بر غیر آنچه پیشتر در قسم چهارم از فغان دوم از باب سیم گفته است
 بود هر کفارت لازم نشود بخوردن چیزی هر فغان زود است در آن چنانکه کاغذ و گل و سبزه
 در این روزه و او که ماند آن کفارت عادت خوردن این اشیا داشته باشد پس آن غیر اقصا میکند
 وجوب کفارت بترش فغان در حق کسی که عادت شرب آن داشته باشد فلیتد کرد الله و غیر مانند
 هر لازم کفارت مخصوص است با اذغال فغان از زمان امداد اذغال از منی لازم آید قضا بلا کفارت
 چنانکه در **مسئله** سوط گفته است بود کفر بقول اهل یوسف هر نزد او لازم است کفارت در سوط فلیتالی
نوع چهارم در میان حکم شرب این فغان حادث از جهت شرب و کراهت و بیان ابتدا و زمان
 عادت آن در بلاد **ایمان** ابتدا و زمان حدوث آن در بلاد پس علامه نهاده ابراهیم لقانی رفته الله تعالی
 کتاب فوسمی جمده المرید شرح جوده التوحید گفته است که برستی حادث گشت در اوایل ماهه فاد عشره



و تبیل آن بحدی قلیله شرب و خان چیز بجیر بکشد دوم از عبارات مختلفه پس بعضی از ایشان
 یگویند اوله قنباک و بعضی دیگر اوله تن بیردوا و فو قانیه و بعضی میگویند طابخی و بعضی میگویند
 طبخا و گفت علامه زاهد فاضل محمد بن احمد بن فاضل عبدالرحمن هر طابک کشند در بلاد ما سمریه تنبک در
 سده فار بعد الف اوراق در سمریه طبخا و مبتلاحت حق بجان و کسانمانا حق بتدوین آن و
 شرب و خان از آن انتمرا ذکر القافی و با بیان حکم شرب آن از جهت منع در کراهت طابست هر چون بود
 این دغان در زمان سابق نبوده از این جهت کلام نموده اند در علمای متقدمین بلکه ایراد نموده از علمای متأخران
 ذکر اوله ذکر کتب خود چنانکه شیخ حسن شریلا در شرح منظومه و مبانیه در شرح معانی العماره
 شیخ عبدالرحمن زینب در تذکره خود و علامه ابراهیم لقانی در شرح جمرة التوحید سمر بجمعه الیوم غیر هم
 پس لابدست از عبارات ایشان بدانکه شیخ حسن شریلا در شرح منظومه و مبانیه در فصل کراهت
 و حقان ذکر کرده است این دو بیت شعر و بمنح من بیح الودان و شربه و شارب فی الصوم لا یکن
 یفطر و یزید الکلیف لوطن ما فاض کذا و افاض شهورات بطن فقره واد معنی این بر دو بیت است
 هر منع کرده مسلم از بیح این دغان و از شرب آن و کسیکه شرب کند آنرا در صوم بیح شکست
 در آنکه فاسد کرده صوم او و لازم آید بر در کفارت اگر کمان بر او نفع کننده و همچنین اگر کمان بر او
 اوله نفع کننده بر شهوت شکم او و نیز شیخ حسن شریلا در شرح منظومه و مبانیه در فصل مذکور گفته
 هر این سده بهیست هر دوست داشتیم فرزند که گفتم آنرا بسبب آنکه پرسیده اند ما بعضی علماء در شرب
 و فایده عادت گشته است درین زمان پس گفتم هر بیح چیز را استعمال کرده شود اوله شرب
 و اصل کدو بر شکم با فده است یا دوا و غذایه در در منتفخ است بجیر دوا نیست از جهت آنکه
 عادت نموده شود بر دو او چون باشد غذا فو دوا پس آن نوع است از عفت و عیب جائز نیست
 و این با وجود قطع لطیف از امور خارجیه چنانکه اطلاق مال در شراب چیز هر خوش نیارند آنرا این اصلا

الان

در شد و چنانکه از ادب است رب آن کبندگی و من خود بر کس هر مقابل او شود و حال آنکه منع کرده شده
 است اکل سیر و پیا ز سوز حفره ساجد بعض حدیث و چنانکه سوختن جامه با شش آن بر غفلت
 و خان مثل شیطانی است که باشد در دست او شعله ز آتش حفره صادر است غروب بخود حال آنکه محبت
 این شش مقابل از زبان بیحیت و پورستی هر شش مل کرد اوله قول خدا و تبارک تعالی که فرمود و یحکم علیهم
بما شئ اینها مانی شرح منظومه و مصل عبارت آنست هر شراب این دغان جائز نیست و بیشتر
 از امداد بقای گذشت هر شرب این دغان بدست هر حادث شده است درین زمان و هر خواهم از
 مذات حق و عاقبت انتمرا عبارت الالاداد و درت سماء بهیست این اجماع و عبادت کفیه هر مکروه است
 انتمرا در فار بکسی هر موقوف باشد به اکل ربایا بجیر از محرمات یا به احرار بر چیز زاید مع کرمات
 چنانکه فایده مبتدع شده است درین زمان انتمرا مذکور ابن العماره و علامه ابراهیم لقانی در کتاب خود
 سمر بجمعه الیوم شرح جمرة التوحید آورده هر حاصل مرآید در شراب این دغان تشبه بکفار در دو شرب
 و اختلاف کرده اند علماء و تشبه بکفار و اصحاب جرائم بر دو قول بعضی قائلند به حرمت آن و بعضی
 کراهت آن را حاصل تشبه پس بسبب آنکه دافع گشته است در حدیث هر فرمود بجیر فاصح الصلوات
علیه و ادعیه و سلم هر شرب از انس النین میوتون آخر از زمان بالافان فیخرج من لفت اصدم و از تشبه
 و در بعضی دوره بجیر را اس اصدم کالعلی انتمرا مذکور القافی فی شرح الجمرة و بعضی حدیث
 آن باشد هر بدو دم اندک نیکه بگیریند در آن زمان بسبب دغان پس بیرون آید آن دغان از زمین
 هر یک از ایشان و از گوشها و در دمان و چشمها و در و در دمانا انتمرا شود سیر یکی از ایشان مانند
 گوشت کرماله بر میان کرده و حافظ جلال الدین سیوطی رحمه الله تفسیر در منشور آورده هر روایت
 کرده است ابن جریر از حضرت خدیجه بن میان رضی الله تعالی عنه که گفت بدستیکه فرمود بجیر فاصح
 تعالی علیه و سلم از علامات قیامت است فرود دغان در آن زمان که بکشد میان آسمان و زمین سواد



با تمامه چهل روز شب و داخل کرده هر کس که نذر از زمانه بدن پس بیرون آید از بینی او هر دو کوشش
 او و در لایس بر خواند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر یوم تا بی هفتاد بار در میان پیشانی آن کس
 بنام عذاب الیم در روایت کرده اند این جرید طبرانی بسند حسینی از ابی مالک اشتر روایت می نماید که از ابی
 سعید خدری رضی الله تعالی عنهما نحو حدیث سابق را در نوفا اتمیر کلام اسیر طبرانی **مختره او مختصر نامند که تشبه**
 با کفار چنانکه منتهی است در افعال خاصه ایشان همچنین منتهی است در با شرفه امور هر عذاب کرده شود
 ایشان چنان و مانند او در بدایه و کانی آورده است که در است لیس فایم حدیثی را که درستی منکر کرد پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم در رسو از لیس فایم حدیثی در فرموده بنده اعیانه الی العار اتمیر و نیز در عذاب الهانی
 در شرح جرید گفته که حاصل کلام آنست هر اختلاف میکنند علماء در عروت و کراهت این دغان
 و اهل روایت در کراهت است و با وجود چندین عوارض منتهی نکردند بسبب درجه اجماع اصلا و قیاس
 کرده شده اول بر قوه چنانکه بعضی توهم کرده اند زیرا که تشبه این عذاب خالی باشد از شرب این چنانکه
 قهوه هر در این تشبه نیست و نیز در قوه منافع زنده بلا شک بخلاف دغان اتمیر **مصل کلام در مقام**
 این ضعیف اصح الله تعالی شأنه یکوید که حاصل جمله کلام سابق آنست هر شرب این دغان هیچ سنگ
 نیست در بودن در بدعت مگر در بعضی تقدم التفریح به عن ابن السامو و الهانی و غیره با و طبرانی است
 که کراهت تجربه پیدا می اهل عند الاطلاق حضورها در حال قرب ساجد و مجامع و حضورها در حق میسر
 زیرا که احوال یکدیگر دارند صغیره که کبیره پس سر او است که در او بدعت مکرر به باشد اگر چه و قد
 قال الطیبی شربه علم شکوة ان من امر علی بدعت فقد اصابت منه شیطان بلا ضلال اتمیر و مع هذا
 من فیم یکنتم محبت این دغان بسبب اختلاف علماء در عروت آن کما تقدم و این وقتیت هر تقرن
 نباشد با شرب محرمات شرعیة و قصد نه او هم نه نه شده باشد اما اگر مقرران نباشد آنها چنانکه شرب میکند
 او را با اختلاف و اما رویا مجامع سفها در او ادلی یا بر وجه هر عمل بدعت و عدالت گردانند

جید

لای

میکنند او را با آلات محرم چنانکه بنی ذبیح نضنه و روانی آنها یا بطریق آواره آن بر هیئت تشبه با صحاب
 پس هیچ تشبیه در عروت استعمال آن برین طریق قطعاً حکما صریحاً به الهانی فی شرح ابوهریره و اگر قصد کند
 ندادی را بواسطه احتیاج بسبب حصول مرضی و غلبه ظن داشته باشد و حصول شفا بان بتجربیدان
 با کیفیت طبیعت و قیاس باکی نبود و در حق در چون مقرران مجامع سابقه باشد و مع ذلک حسن آنست
 و بطریق مقرر کند و اما اگر احتیاج داشته باشد بسبب سردی او پس مکرر باشد زیرا که خوردن دو غیر مرض و نیز خوف وقوع
 آن مکرر است کما صرح به الهانی ایضا فتدبر کن علی بصیرة من ذلک و یقین این سند دغان مع ایراد
 دلالت آن بطریق تفصیل در رساله جدا گانه نوشته شده و تسمیه کرده شده است آنرا بحقه الاخوان فی منبع شرب
 الهانی **فصل ششم در بیان حکم شخصی که در صوم رمضان فعلی را که کفر صوم نیست**
پس کمان بر حسب جمل خود صوم پس افطار کرده عمد آیا لازم آید بر در قضا فقط یا بح کفارت
 و این فصل ششم است بر دو صنف **صنف اول** در بیان حکم کسیکه افطار کرد در نیسان یا حرامت کرد یا ب
 کرد پس کمان بردند و صوم پس افطار کرده عمد آیا میان فرق میان سائل غلظه از روی حکم و قیاس **مسئله**
 اگر خورد یا آب سید یا جماع کرد صائم در صوم رمضان بطریق نیسان پس کمان بر روی فاسد گشت از روی او
 پس باز خورد یا آب سید یا جماع کرد عمد لازم آید بر در قضا فقط نه کفارت زیرا که اشتباه که واقع شده است
 او استند است بسبب قیاس رزجه آنکه قیاس صحیح اقتضا میکند صوم را در افطار به نیسان
 بواسطه اقدام مکن صوم یعنی اساک از مضطرب و آنچه گفته میشود بعد فساد صوم در افطار به نیسان بواسطه
 از انقضای است بر خلاف قیاس پس چون کمان او موافق گشت قیاس متحقق تشبه در اسقاط کفارت گذا
 لی الهادی و الکافی و قیاس کرده شده است به کمان فساد بواسطه آنکه اگر سید است هر صوم او فاسد گردید
 نیسان پس خورد با آن بهم متعدد پس نزد ابی یوسف و محمد لازم آید کفارت بر روی و نزد ابی حنیفه در روی دو
 در اینست در یک روایتی واجب آید کفارت زیرا که نیست هیچ تشبیهی پس نیست هیچ تشبیه در روی



دوم از این حیث واجب نیاید کفارت نیز که موجب سقوط کفارت است از جهت سوختن است
 و آن نیز قائم است در حال علم نیز پس باید این مسئله نیز آنکه اگر در هر یک از اینها پس خود ملازم نیاید
 مدبر بر است هر میداند حرام است او را بر خود یا کمان مرده در حال است مراد از آنکه شب
 مستند است به آن قول غیر خداست صحت است علیه و آله و سلم هر فرود است مالک لایک پس
 این نسبت است که عالم و جاهل درین مسئله در عدم وجوب کفارت خصوصاً چون متاید گشت آن
 شب با خلاف علماء نیز مالک فاسد میگردد صوم افطار بر نیسان و اختلاف علماء ابراهیم میکنند
 و در کفارت نوعیست از عقوبت پس ساقط گردیده است لهذا حاصل مافی الهدایه اسراج الویاح و در مآ و کما
 خصوصاً در سراج و جرائق گفته هر واجب نیاید کفارت بر کسی که خورد یا بعد از خوردن ناسیاً مطلقاً
 بر است که بدست عدم افطار صوم را همین است قول ابی حنیفه و بر الصبیح تهر در امواد اقطاع گفته
 که بعضی کرده است تا صیغان عدم وجوب کفارت مطلقاً همین است ظاهر الروایت است و تفسیر کرده
 اکل نان لا بعد بواسطه آنکه اگر بود اکل نانی ناسیاً واجب نیاید چیزی نه قضا و نه کفارت کذا فی معدن
 شرح الکفر **مسئله** اگر جماعت کرده صائم در رمضان پس کمان برف و صوم پس خورد باید که لازم آید
 بعد از قضا کفارت نیز که کمان او مستند نیست بسو و دلیل نیز هر چه دلیل شرع در بیعاً م یا قیاس است
 حدیث و هر یکی از اینها در دلالت غیر کند بر اتقاء صوم اما قیاس پس از جهت آنکه منقطع صوم دخول
 است بسو باطن نه خروج چیزی از او در وجود درین مقام خروج است نه دخول پس باشد کمان او
 بسو قیاس و اما حدیث هر فرود غیر خدا صحت است علیه و آله و سلم هر افطار ایجا جم و المجموع پس آن حدیث
 است در ظاهر خود در حدیث کرده شده است او را بود و بغیر او پس تاویل او است هر کوز کرد غیر خدا
 صحت است علیه و آله و سلم بر کسیکه جماعت کرد و دیگر رسو و هر عقبت میکردند شما پس فرمود غیر خدا
 صحت است علیه و آله و سلم که افطار ایجا جم و المجموع در او پس آن بود هر بر عقبت ثواب صوم این برود

دلیل

دولت میکند برین تاویل نسوید او میان حاجم و مجموع و حال آنکه نیست هیچ غلافی در عدم فساد صوم مایم
 تا تاویل غیر او است هر کوز کرد غیر خدا صحت است علیه و آله و سلم بر شخص که جماعت میکند غیر دیگر است
 پیش گشت مجموع پس نیست حاجم آب در صحت او پس فرمود صحت است علیه و آله و سلم که افطار ایجا جم و المجموع
 پس ناسیاً و تاویلین دلالت غیر کند حدیث بر اتقاء صوم پس باشد کمان او مستند بسو حدیث کند
 فی الهدایه و الکافی و معراج الدرایه و غایه البیان و تفسیر کرده شده است وجوب کفارت ملازم است
 کمان فساد داشته شود از در وجوب کفارت ملازم است کمان عدم فساد بطریق اولی **مسئله** آنچه ذکر کرده
 شد از وجوب کفارت در مسئله افطار بعد از کمان ف و افطار بعد از اجتمام پس باید هر احتساب کرده شود از
 در صورت **صورت اول** آنکه پرسیدند از تفسیر از حکم فساد صوم بجای است پس فرمود او اولاً فقیه به
 فساد صوم آن پس افطار کرد بعد از سبب ایضا و بر فرمود و آنکه لازم نیاید کفارت بر هر یک از کفارت منقطع پس
 شریک است در حق او از جهت آنکه واقع شده است اجماع بر آنکه واجب است بر عا هر تابع شود علماء در فتوای
 ایشان پس باشد فتوای شریک بر سقوط کفارت در حق هر که آن فتوای خطا بود بنفس خود که انی الهدایه و الکافی
 از طرفت که آن منقطع کسی باشد هر افکار کرده شود از طرفه و اعتماد کرده شود بر فتوای او در بلاد آنجا اعتبار کرده
 شود فتوای او باشد و نیست اعتبار بر غیر او همچنین روایت کرده شده است از ابی حنیفه و ابی یوسف و محمد
 که انی الهدایه و معراج الدرایه و بعضی شروع الهدایه و نحوه فی البحر الرائق و فرق نیست بیان آنکه مذکور
 شامل در حق است که باشد یا مختلف اش را باید فی فتح القدر و شرح بی امواد اقطاع و این صاحب بر این گفته
 کند هر طایفه فتوای منقطع است بدون تفسیر بهی سبب **صورت دوم** آنکه رسیده بود او حدیثی معنی قول او
 صحت است علیه و آله و سلم افطار ایجا جم و المجموع پس نیست تاویل او پس افطار کرد بعد از سبب ایضا و بر آن لازم
 نیاید کفارت بر هر یک از او مگر زیرا که قول غیر خدا صحت است علیه و آله و سلم فرود تر باشد از قول منقطع و دلیل شرعی
 میشود در حق او پس قول غیر خدا صحت است علیه و آله و سلم اولاً تر باشد و در ابی یوسف واجب آید بر کفارت



در صورت بزرگ واجب است بر عامه اقتدا کنند بقیها و جائز نیست اولی که اعتقاد کند بر احادیث به
 نفس خود بواسطه اقسام ابتدا ادرحق و در سبب معرفت احادیث و چون شنید عام حدیثی را نرسد او را
 که اخذ کند بظواهر آن به جائز است هر آن حدیث معروف باشد از ظاهر خود یا منسوخ باشد یا سبب
 پس چون اعتقاد کرد عام حدیث ترک نموده باشد واجب است ترک واجب نکردن شبهه سقط بر کفارت
 کذا فی الهدایه و الکافی و فتح القدر و در برائتی گفته هر ابو حنیفه درین مسئله موافق است به محمد ادرحق و این
 اختلاف وقتی نیست هر نهانته باشد تاویل حدیث را اما اگر مید نیست تاویل حدیث و با آن بهم افطار
 کرد عمد واجب آید کفارت بر بر با اتفاق بواسطه اتفاقا شبهه و آنچه گفته است امام ادرحق بعباد و صوم
 بجهت آن ایراد کند شبهه را بر سقوط کفارت درین مسئله چنانکه ایراد میکند قول امام مالک شبهه را
 در مسئله افطار عمد از افطار ناسیا بواسطه آنکه قول ادرحق مخالف است بقیاس که انانی الهدایه و شرحها
 مسئله اگر صائم غیبت کرد پس از آن خورد یا آشامید متعدد لازم آید بر در قضا و کفارت بهر گونه که باشد
 بزرگ افطار صوم بسبب غیبت مخالف است بقیاس به باقیست رکن صوم با وجود غیبت و اما
 حدیث هر آن قول پیغمبر است ص الله تعالی علیه و آله و سلم هر الغیبة نطق الصائم پس آن مادل است
 با جراح بانکه بر بد غیبت ثواب صوم و آنچه گفتیم هر بهر گونه که باشد در او اش آنکه برابر است که همان بزرگ
 باشد که غیبت افطار میکند صوم یا آنکه همان نرسد باشد و برابر است که رسیده باشد او حدیث یا نرسد
 باشد و نهانته باشد تاویل او را یا نهانته باشد و برابر است هر فتور داده باشد معتبر به فد یا فتور نداده
 پس واجب آید کفارت در وجع صورت بزرگ این فتور در غیره وجع خود است هر نیست هیچ خلایق نیست
 علماء در عدم نشاء صوم غیبت و فتور بخلاف اجماع غیر معتبر است که انانی الهدایه و الحیمة و النهایه و
 معارج الهدایه و علاقه حسنی در محیط خود کرده اند است حکم غیبت مثل جماعت تا آنکه لازم آید کفارت
 باکل بعد از غیبت مگر آنکه فتور داده باشد اول فقهی یا تاویل کرده باشد حدیثی را و نه وجوب بجرأتی گفته

افطار

کفارت است که ترجیح داده شود عبارت محیط را بسبب وجود شبهه انهم و لیکن علاوه قاضیان در شرح
 جامع صغیر و علامه در شرح گفته اند که در زمین عیبه سه مثل جماعت قول بغیرت از جهت و محتاج
 باشد که لازم آید کفارت در مسئله غیبت بهر گونه که باشد از شهر کلامها **صن** **دوم** در میان حکم یکسانه
 کرد سایر افعال لا غیر افعال مثلته متقدم پس کمان برود و صوم را پس افطار کرد عمد **مسئله** اگر صائم را
 فی آن غیر تعد پس کمان برود که روز در او فاکشت پس افطار کرد بعد از او مستعد واجب یا کفارت
 بر او بر آنکه موضوع استیجاب است بدو چه در اول آنکه وارد شده است حدیثی در حق هر بدستی شروع کرد پیغمبر
 ص الله تعالی علیه و آله و سلم وقتی در صوم پس قمر کرد در آن روز پس افطار کرد بسبب ضعف صوم و معنی
 این نیست است هر آفتوم تطوع بود یا آنکه ضعیف کرد اولی پس افطار کرد بسبب ضعف
 و لیکن با وجود این حدیث بظواهر خود ایراد کند شبهه را بر اسقوط کفارت و چه **دوم** آنکه استغفار
 فی بر توفیق میکند صوم و وقتی هم مثل او و نظیر است بحسب صورت هر مخرج برود از زمین است
 زن شنید از میان قی و استغفار مگر فقهی پس قی به بحسب صورت نیز ایراد کند شبهه را بر سقوط
 کفارت که انانی معارج الهدایه نقل عن الارث و در زمین و فتح القدر آورده هر اگر صائم را فی آن غیر
 تعد پس کمان بر افطار صوم را پس خورد بعد از آن متعدد لازم باشد کفارت بزرگ بزرگ در هر باز میگردد
 بزرگ بر هر صحن غالباً بواسطه تردد قی در صوم یا پس سستند باشد ظن افطار رسول و ایضا شهر و محیط
 بر انانی و محیط حسنی و تحفه الفقهاء متن بدائع و سراج و اراج و در برائتی وضع لغضار نیز لغرض نیست
 بانکه صائم هر قی کرد بغیر تعد پس کمان بر افطار صوم را پس خورد بعد از آن متعدد لازم نیاید بر کفارت
مسئله این بر و قمر است هر کمان برود و صوم را بسبب قی اما اگر مید نیست عدم فساد او را
 پس خورد با آن بهم متعدد لازم آید کفارت بر هر گونه که انانی تحفه الفقهاء و دیگر اراقی وضع لغضار **مسئله** بدانکه
 در آثار قاضیان و فقهیه نقل نموده است خلاف تا تقدم را و ذکر کرده است و وجوب کفارت را در مسئله قی



مطلقا و عبارت آنها اینست که اگر قرآن مستمرا بر غیر تعدد داد ذکر بود صوم خود سوا ناسی بود اول پس
 کمان بردن صوم پس خورد بعد از روزه مستعد لازم آید بر قضا و کفارت در همه حال و در بعضی روایات
 آمده که این وقتی است هر عالم باشد یا اگر جاهل باشد پس بپوشید حکم نزد ابی حنیفه و نزد ابی یوسف
 لازم نیاید کفارت و قول محمد مصطیبت استهی عبارتها و باید هر عمل کرده شود و قنوت داده شود بر آنچه پیشتر
 گذشت از عدم وجوب کفارت در صورتیکه انظار کرد بجهان فساد صوم به حق از جهت آنکه در جبرائی در کتاب
 القضا آورده که چون قاضی کند روایت متون و شروع پس عمل بر چیزیست که در متون است
 در همین تقیه کرده شود روایت شروع را بر روایت قنوت زهره علی مخصوص در ای مقام که تا یکدکته است
 روایت شروع بر نفی بسیار از قنوت زهره علی مقدم و الله تعالی اعلم **مسئله** اگر کسی آورده صائم بتکلف
 و آن پر برین بود لیکن در وقت قی آوردن روزه یا در وقت پس کمان بر در روز او فاسد گشت
 و نه است که استقامت برین صائم صوم نیست و بعد از آن خورد چیزی عمد پس حکم او مثل حکم کسی است
 که انظار کرد عمد بعد از اکل ناسیا در هیچ وجه تا آنکه اگر خوردن او بسبب اعتماد بر کمان فساد صوم
 بود لازم نیاید بر کفارت و اگر میباشند عدم فساد صوم به استقامت ناسیا پس خورد با آن بهم متعمدا
 لازم نیاید بر کفارت نزد ابی حنیفه خلافا لهما جمیع کذا فی المجتبی شرح لقعده و در **مسئله** اگر احتلام شد
 صائم سواد در نماز رمضان پس کمان بر در هر فاسد گشت روزه او با احتلام پس خورد بعد از آن مستعد لازم
 نیاید کفارت بر روزی که این او نیست هر شب که میگذرد بر روزی که در جهت شایسته است او بر قضا است
 بحسب صورت کذا فی محیط حسنی و معراج الدراری و نحوه فی محیط البریه و الفاء و الطیبریه و المجتبی و البیرو
 البراق و شرح لفهارد اگر این شخص میباشند هر روزه با احتلام فاسد نکند پس خورد با آن بهم مستعد لازم
 باشد بر کفارت زیرا که موجود گشته است در صورت شبته شبانه و نه شبته احتلام کذا فی محیط البریه
 و شرح الفاء و نحوه فی الفاء و الطیبریه و المجتبی و البیرو البراق و لیکن علامه قاضی صغیر گفته که

زن میان عالم و جاهل در سنده احتلام تحمل ابی یوسف است و اما نزد ابی حنیفه پس لازم آید کفارت مطلقا استهی
 و در قنوت قاضی صغیر و خدعه و اما تا فانیه گفته که لازم مراد کفارت در سنده احتلام نزد ابی حنیفه ظاهر
 روایات مطلقا بغیر فرق میان عالم و جاهل و روایت کرده شده است از محمد رحمه الله تعالی که گفت اگر کسی
 لایقیمی پس قنوت داد تقیه او را بعد صوم با احتلام پس خورد بعد از آن مستعد لازم باشد کفارت بر
 وجه الصیغ **مسئله** اگر غسل کرد صائم پس کمان بر در هر فاسد گشت صوم او بسبب وصول آب
 بر سر شکم یا داغ از زینهار سو پس خورد بعد از آن مستعد لازم آید قضا و کفارت بر در هر حال و در
 بعضی روایات آمده که اگر عالم است لازم آید کفارت بر در بلا خلاف و اگر جاهل است لازم آید کفارت
 نزد ابی حنیفه خلافا لابن یوسف و قول محمد مصطیبت کذا فی قاضی صغیر و خلاصه و هم علامه قاضی صغیر
 در شرح جامع صغیر گفته هر آنچه نفل کرده اند بعضی شایخ در سنده غسل از فرق میان عالم و جاهل
 آن صحیح نیست بلکه لازم آید کفارت بر همه **مسئله** اگر صیغ کرد صائم به خجاست پس کمان بر در
 که فاسد گشت روزه او پس انظار کرد عمد لازم آید کفارت بر در هر کجا که اعما کرده باشد بر قنوت تقیه
 یا بر حدیثی هر چند نیست تاویل او را نگاه کفارت واجب نیاید بر در کذا فی المجتبی لندره **مسئله**
 در واقع آورده که اگر صائم چوب کرد شارب خود بلوغ پس کمان بر در فساد صوم سوا پس خورد عمد
 لازم آید کفارت بر در هر کجا که استفسار کرده باشد از قیه یا تاویل کرده باشد حدیثی را و اعتبار کرده باشد
 نیز تقیه و تاویل حدیثی را در مثل این مقام چنانکه در تقیه کذا فی فتح القدر نحوه فی لفهارد آن تاویل
 نقلش الووال مجید و در قاضی صغیر خلافا این نقل کرده و گفته هر اگر چوب کرد صائم بدن خود
 بلای شارب خود بلوغ پس خورد بعد از آن مستعد لازم است کفارت بر در هر کجا که جاهل باشد پس قنوتی
 داده شود او را با فطرانگاه لازم باشد کفارت **مسئله** اگر سر انداخت صائم در چشم خود پس
 بر در فساد صوم خود بعد از آن خورد مستعد لازم آید کفارت بر در هر کجا که جاهل باشد پس قنوت داده شود او را



بافطار انکاد واجب آید بر قضا بلا کفارت کذا فی المیط البر یا وقتاً در قاضین خان و خزانة الاکل و یحییٰ بن اکر
رسیده بود اورا حدیث اعنی قول پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود علیکم بالاشد لیتقوا الصائم پس
اعتاد کردن حدیث و غیرت تاول او پس افطار کرد بعد از اکتحال لازم نیاید کفارت کند ان فی شرح القدری
مردمی **مسئله** اگر مسواک کرد صائم پس کجا ن برد هر روز و او سگشت پس خورد بعد از آن مستعد الا نغم آید
بر قضا کفارت بهم برابرست که عالم باشد یا جاهل زیرا که این چیز نیست هر میدهند او را خاص عالم کذا فی
فتاوی و هندی و البرازید الفیاضة و انما تار فیه **مسئله** اگر کفرت کرد صائم محضه سلا پس کجا ن برد و کفارت
کشت روز او پس افطار کرد مستعد پس حکم او حکم غیبت است کذا فی خزانة الاکل یعنی واجب آید کفارت
بر مطلقا اگر چه قنور داده باشد او را فیصهر یا تاول حدیثی سلا کما تقدم فی لغیبة **مسئله** اگر سخی کرد صائم
پس کجا ن برد هر چه ناسگشت صوم او پس از آن خورد مستعد لازم آید بر قضا کفارت برابرست که
عالم باشد یا جاهل کذا فی شرح الجامع البصیر لقاضی فیما **مسئله** اگر نظر کرد بسور از آن پس انزال شد او را یا فکر
کرد در حال زنی پس انزال شد او سلا پس کجا ن برد و صوم خورد سلا پس خورد مستعد لازم آید بر قضا کفارت مطلقا
و بعضی گفته اند که اگر عالم است لازم آید بر قضا کفارت و اگر جاهل است لازم آید بر قضا بلا کفارت کذا فی
فتاوی قاضی خان و هندی و البصیر شرح بقدر **مسئله** اگر مسواک کرد صائم یا قبله و او زنی سلا بشهرت یا قبله
ز با زنی و انزال شد او سلا پس کجا ن برد افطار صوم سلا پس خورد بعد از آن عدا لازم آید بر قضا کفارت
که اگر تاول کرده باشد حدیثی سلا یا استغفا کرده باشد فقیهی سلا پس افطار کرده باشد سبب اعتماد
بر ان نگاه لازم نیاید کفارت اگر چه خطا کرده باشد فقیه و یا ثابت نشده باشد حدیث زیرا که ظاهر کفارت
و حدیث شیه میشود بر هر سخط کفارت کذا فی فتح القدر و در تبیین گفته که قبله و مس و باشد غیر
انزال حکم انما من حکم حیات است تا آنکه ساقط شود کفارت بان مگر آنکه قنور داده باشد او را بان فقیهی
انتهی **مسئله** اگر جامع کرد در غیر سبیلین پس انزال شد او سلا پس کجا ن برد و صوم خورد سلا پس خورد چیزی

علا پس اگر بود افطار و بسبب اینکه قنور داده بود او را فقیهی بعد صوم پس افطار کرد مستعد ساقط کرد کفارت
و اگر قنور نداد بود او را فقیهر بان ساقط شود کفارت کذا فی خزانة الاکل **مسئله** اگر جامع کرد صائم بهمیه سلا
بازی زده سلا پس انزال شد او را یا داخل کرد کفارت خود سلا و در بر خود یا نود بر دست سلا و صوم خود سلا
مکذور از دست خود پس خورد بعد از آن مستعد پس اگر بود او عالم لازم آید بر قضا بلا کفارت کذا فی
فتاوی قاضی خان و ابن رزین **مسئله** اگر سخی کرد بعد از فجر کجا ن کذب پس کجا ن برد افطار صوم سلا پس خورد سلا
پس صادق مستعد لازم آید کفارت بر در کذا فی لغیبة **مسئله** هم در فینه آورده که **طم** شتم اگر زنی حامله خون دید
پس کجا ن برد که این خون حیض است پس افطار کرد باید هر لازم نیاید کفارت بر در **طم** لازم آید کفارت
بر در **طم** اگر بود زنی خون سلا قبل از آنکه رسد ظهر او یا زنده روز را پس افطار کرد بر کجا ن حیض باید هر لازم نیاید
کفارت بر در **طم** لازم آید کفارت بر در **فک** اگر دید زنی خون سلا پس کجا ن برد او را حیض و نبود آن حیض
لازم نیاید کفارت بر در برابرست که دیده باشد خون سلا در ایام حیض یا در غیر آن **قم** اگر نفس بد زنی
چهل روز پس پاک کشت بعد از روز دوسه روز پس دید خون را پس کجا ن برد او را که خون نفس است یا خون حیض
پس افطار کرد صوم خود سلا لازم آید بر قضا کفارت **جم** اگر سگم کشت خون فرزنی را تا روز یا زده پس افطار
کرد روز را لازم نیاید کفارت بر در اگر ثابت شده باشد خلاف در صلا اول و اگر نه لازم آید کفارت و باشد صلا
شاه شیه حاصل صاب تینه گفته هر نه میگویم که ظاهر آنست هر لازم نیاید کفارت بر در زیرا که اکثر حیض
باز در دست در تولى اول زده حیضه و در قول پاکت و شاعر **عک** اگر سقا کرد زنی و لا خود سلا قبل از
تغییر پس خون دید بعد استعاط آن خون استحاضه باشد و اگر افطار کرد آن زن صوم خود سلا کجا ن کجا ن خون حیض
است لازم نیاید کفارت بر در استمرانی لغیبة **مسئله** در تار فینه آورده هر رسیده شد قاضی کجا ن کجا ن زنی که دید
خون در ایام رمضان پس کجا ن برد که آن خون استحاضه است پس اگر افطار کرد آن زن صوم خود سلا عدا نبود آن
خون حیض آید لازم آید کفارت بر در کفرت لازم نیاید پس گفته شد او سلا که آیا باشد تفاوت حکم میان آنکه باشد



آن خون در ایام حیض او در غیر آن ایام کفایت نه انتهی مافی انا تار فیه و قدر در زامو سقط کفارت
 و کفر آن در فصل چهارم از باب کفارت خواهد آمد انشاء الله تعالی **باب پنجم در بیان اشیا نیکه فاسد نکرده**
صوم یا بنا اصلا و این باب ششم است بر دو فصل **فصل اول در بیان افطار بطریق نسیان** و این فصل مشتمل
 است بر سه جنس **جنس اول** در بیان آنکه افطار بر نسیان مفید صوم نیست **مسئله** اگر افطار کرد که صائم بر نسیان
 اعمی آنکه ارتکاب بنمود امری که در صوم است از آنکه یا شرب یا جامع یا غیر آن در حالیکه روزه یادداشت
 ناسد نکند صوم او در نسیان است **مسئله** اگر نسیان است در نسیان است در نسیان است در نسیان است در نسیان است
 کرده و همین است قیاس سبب آنکه موجود کشت نسیانی صوم پس باید حکم او مثل کلام ناسی در نماز و چه
 استحقاق است هر روایت کرده حضرت ابو حیره رضی الله عنه هر چه هستی فرمود **مسئله** هر چه خدا را صوم الله تعالی
 علیه و آله رسد که من نسی و هو صائم فاکل اشرب فلیتم صومه فانما اطعم الله تعالی و سقاہ یعنی هر شخصی که
 زانوی کف در حال آنکه او روزه دار باشد پس بخورد یا بیاشامد پس گوئیم تمام کشتن آن شخص روزه خود را که بر کتبی
 اطعام کرده و قیاس فرموده اولی کفره استحقاق رواه اجماع الا انسانی و چون ثابت کشت این در اکل و شرب
 ثابت کشت این بواسطه استخوانها در کیفیت بخلاف نماز سبب آنکه همیت صلوة نذکرست به
 برستی که تمام در نماز مع استقبال قبله و وضع یمین بر شمال و رکوع و قعود و سایر افعال مشروعه در روز باید
 یسبند در مسکه لا در نماز است پس غالب باشد نسیان در روز و نیست هیچ نذکر در صوم پس غالب باشد
 وقوع نسیان در روز و چون چنین فرق موجود باشد افاق کرده شود صوم بلا صلوة پس باقیما نه صلوة بر
 قیاس کذابی الکافی و الهدایه **مسئله** فرق نیست در بیان صوم فرض و نقل در عدم نسیان با افطار بطریق
 نسیان نیز که نفس وارد شده است بطریق اطلاق و نقل نکر نسیان فرض و نقل نسیان از نسیان و شرب و چه
مسئله آنچه بیشتر کفارت از عدم نسیان در صورت افطار بطریق نسیان متفاوت است هر دو واجبیت
 قضاء آن صوم و لیکن افضل است هر تفاسد او را بر اثر فرود از خلاف هر چه نذکرست شرح مختصر اوقایه

و

بفتح ابی الکلام و شرب العلوة لقیستنا **فنا بلا حسنه در مسائل نسیان** در بر ران کفایت که حقیقت نسیان
 عدم شخص رشتی در وقت حاجت اوست و کفایت از علماء در علم و در علم نسیان غرض نیست در حقوق
 عباده در حقوق خدا استغنا غرضت در حق سقوط اثم و ادا در حق حکم پس اگر آن نسیان با وجود نذکرست و حال
 آنکه نیست امر در سر سبزه او چنانکه اکل مصلی پس معفو باشد سبب آنکه تقصیر زرد است بخلاف سلام صیبا
 در نذکرست آن معفو است بواسطه وجود و اگر نسیان با نذکرست باشد با او هر چه بود چنانکه اکل صائم آن نیز
 معفو باشد و اگر نباشد با او نذکرست و اگر پس آن اولی تر بعفو چنانکه ترک ذبح رسته یا زنی را فی الجور الراجح
مسئله آنچه بیشتر کفارت است هر افطار صوم بر نسیان مفید صوم نیست وقتی است هر چه نذکرست باشد او را
 هیچ یکی را اگر شخص می خورد و نسیان پس کفایت او را تخفیر دیگر که تو صائم هستی پس یاد یا در روزی که استخوان
 نذکرست آن خوردن پس بدستیکه فاسد کله روزی او نذکرست او را ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله تعالی در کفر و نذکرست
 او را با نذکرست خوردن حرام است بر مرد و خبر یک شخص حجت است در دیانات پس باید بر هر چه می کند بر نسیان و
 نذکرست او را نذکرست بن زیاد و روزه او فاسد نذکرست کذا فی فتح القدر و در شرح عیون کفایت هر نذکرست ابو حنیفه
 و ابو یوسف لازم آید در حضرت قضا بلا کفارت زیرا که چون یاد داند نسیان صائم بلا غیر او باشد حکم او چنانکه یاد
 آورده او را بنفس خود در صورتیکه خورد صوم رمضان بطریق نسیان پس یاد آورده صوم بنفس خود
 پس باز خورد مرتبه دیگر فاسد کله صوم او لازم آید بر در قضا پس انجمن باشد که یاد دهد او را غیر از انجمنی
مسئله در نسیان قرعیدیه گفته که اگر گفته کرد صائم در صوم خود نسیان فاسد کرد زیرا که نسیان غرضت
 در چیزها نسیان است مثل اکل و شرب جامع و مانند آن اما در چیزها که مستند نیست چنانکه گفته غرضت نسیان
 لیکن از عبارات زاهد شرح قدور و معراج الدرر است شرح باید در مقدمه نسیان نذکرست استغنا و سبزه در
 در صورت نسیان روزه فاسد نکند و اگر چه در نسیان غیر معفو باشد چنانکه تفصیل آن در فصل دوم از باب چهارم کفایت
 بود **مسئله** اگر جامع کرد صائم با زن خود و او حال آنکه آن زن روزه یاد نذکرست لازم آید کفارت بر زوج با جامع



کذا فی الجنبی شرع القدر و همچنین اگر جماع کرد مرد با زن خورد حال آنکه آن مرد روزه یا در غیبت است و زن روزه
 یا در غیبت است لازم آید کفارت بر آن زن نه بر مرد که آنی آنرا تا زمانیکه روزه مرد ناسد نموده و اصل حکما لا یخیر
مجلس دوم در بیان آنکه اگر صائم بخورد در صوم خود چیزی را به نسیان آید باید بیننده سزا که یاد دهد او را صوم
 یا نه **مسئله** اگر شخص دید در صوم چیزی خورد چیزی را در صوم به نسیان پس نظر باید کرد که صائم بیرون و ضعیف
 یا جوان و قوی است اگر صائم بیرون و ضعیف باشد اول آنست که اجازت کند او را از آنکه فعلی در صوم میکند
 معصیت نیست پس سکوت از آن معصیت نیست و نیز اگر که بیرون و ضعیف است و اگر جوان بود که وقت
 داشته باشد در صوم کرده باشد که اجازت کند او را و ظاهر آنست که این گناه بجهت تجرید است که آنی ابو الراقی تمام
 امداد لغت گفته که مدار در غیبت بر ضعف عدم اوست و نیست هیچ زنی میان آنکه بیرون و ضعیف یا جوان
 و تقید بر بیرون و جوانی کرده بعضی عبادت واقع شده آن قید احترازی است بلکه الفاقست و بلند ارگ
 نموده است اولی معنی این الهام است عبارت اوله و صاحب نه نالی گفته هر ظاهر علامت شایع آنست که
 نیست زنی در میان صوم فرض اگر چه قضا یا کفارت باشد و در میان صوم نفل در مسند یاد دادن صوم عدم آن
انتهای فصل سیم در بیان آنکه اگر صائم در روزها اکل و شرب جماع ناسی روزی یاد آورد پس باز باشد
 از اکل و شرب و جماع آید صوم او صحیح باشد یا نه و بیان آنچه ناسبت است با این مقام **مسئله** اگر صائمی مرخص
 چیزی به نسیان پس در روزها آن روزه یاد آید هر چه پس ترک او خوردن سوا لیکن باقی نماند طعم آن چیز در دهان
 نماند و صوم تقیاس بر نماز و در جوهر لغت گفته که اگر صائم از افطار کرد چیزی را از شیرینی پس ابتلاع کرد
 عین او سه پسته داخل شد و نماز و بیاضت حلاوت آنرا در دهان خود پس فرود آنرا ناسد نموده نماز او صحیح
مسئله اگر صائم لغت به نسیان پس یاد آورد روزه پس فرود آن لغت بعد از آنکه تکبیر تفصیل این
 مسند بیشتر در او فرض دوم از باب سیم گفته بود **مسئله** در تعیین گفته که اگر مرد خورد یا آتش دید صائم
 بنسیان پس در روزها اکل یا شرب یاد آورد روزه پس بگذاشت لغت سو یا ترک نمود شرب یا جماع میکرد بنسیان

پس در روزها آن یاد آورد روزه را پس باز کشید و فرموده را در وقت تذکیر با جماع میکند صائم در شب پس طلع نهد
 فرموده در روزها جماع پس باز کشید و فرموده صوم طلع درین همه صورت روزه او تمام باشد نه اتمام ابو حنیفه
 در وقت استیفاء و نماز زعفر پس روزه او ناسد کرد و نیز اگر او در حال ترک مباشرت را اکل و شرب در این غیبت
 بر نماند که نزد زعفر است که بهرستی نزد او ممکن شرط نیست چنانکه اگر شخصی گویند خورد که بنسیان این جامه را
 در حال آنکه پوشیده بود آن جامه پس بکشید آنرا در حال عانت کرده بر قول زعفر از اتمام ابو یوسف و محمد
 پس صوم او در صورت جماع فقط زیرا که کشیدن ذکر نیز جماعت است از جهت حاست فرج بفرج و در
 نقل ابو حنیفه آنست که کشیدن ذکر ترک فعل است پس ضانی باشد صوم او همچنین اکل و شرب ترک
 بقطع است پس منفه صوم نباشد است عبارت تعیین در وقت و تا صیغی آن گفته که طلع کرد و فرموده حال آنکه
 صائم غافل بود یا اهل خود پس بیرون آورد ذکر خود در آن ساعت یا جماع میکند بنسیان پس باز کشید
 ذکر خود را ناسد نموده صوم او در صورت و بهر وجهی خلافاً از فرستاده آنچه بیشتر گذشت که ترک فعل
 ضانی صوم در حال طلع و فرود حال دیگر منفه صوم نبود و شرط است بدو شرط **اول** آنکه ترک فعل
 در وقتان باشد بوقت طلع و فرود وقت تذکره تا آنکه اگر در اتمام نمود بران فعل بعد از طلع غیر واجب است
 تذکره مقدار ساعتی عمد یا خطا ناسد که در روزه اما در صورت خطا پس در سراج و باج گفته که اگر جماع کرد
 روی با زن خود بچنان آنکه شبست پس دلست هر جماع او واقع گشت بعد طلع غیر پس بیرون آورد
 ذکر خود در آن ساعت روزه او ناسد باشد زیرا که خطی است و فعل فطر منفه است و نیست کفارت بود
 از جهت عدم است و همین حکم است اگر خورد چیزی پس پدید گشت فرستاده و در صورت عمد پس در وقت
 حاکم گفته که هر چه جماع میکند صائم در روز بنسیان پس یاد آورد روزه سلب است و دوم کرد بر بیعت یا
 جماع میکند در شب پس طالع گشت فر پس دوام خود بر بیعت لازم آید بر تقصیه او در هر دو صورت و لازم
 باشد بر او کفارت از جهت ممکن شبیه **انتهای فصل دوم** آنکه بعد از ترک فعل باز عود نموده باشد پس آن فعل تا



آنکه اگر جامع میگرد به نسیان در روزه رمضان بسته باد آورد روزه را پس بیرون آورد و اگر خوردن در آن
 ساعت مقارن بتذکره با جامع عمدا پس از طلوع فجر پس چون فجر طالع گشت بیرون آورد و ذکر خود ۹۰ مقارن
 بلطوع فجر پس عود نمود پس بر جامع فاسد کرد روزه او و لازم آید در وقتنا با کفارت بهم از جهت آنکه عاید گشته
 است پس بر جامع و حال آنکه او در عود باقی است بر صوم خود که انی اسراج الوباح در خاور خلاصه و تا ما قاری
 گفته که چنین ذکر کرده است و در صورت در بعضی کتب مطلقا در بعضی کتب ذکر کرده اند
 از امام محمد رحمه الله در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام که در روایتی دیگر گفته هر آن مرد فقیه است میدانم
 که روزه بر او اول فاسد گشته پس باز عود نمود لازم آید بر کفارت و اگر حاصل باشد لازم نیاید **مسئله** آنچه
 پیشتر گزشت در شرط ثانی هر دو **مسئله** جامع قبل از فجر و تا آنکه عند الطلوع اگر بعد از ترک فعل باز
 عود نمود لازم آید بقضا با کفارت آن وقتی است هر ترک فعل مقارن بلطوع فجر بوده باشد بعد از آن باز عود
 نموده باشد اما اگر جامع میگرد باز عود نمود پس طالع گشت فجر در آنجا و جامع پس نیست طلوع و صغی
 نمود بر حال خود پسترو است هر فجر در وقت جامع او طالع بود فاسد کرد صوم او اگر چه گشیده باشد آلت
 بعد از علم بلا توقف بسبب وجود افطار خطا چنانچه پیشتر از سراج و باج گذشت و اگر در صورت باز
 اذغال کرد آلت بعد از گذشتن لازم نیاید کفارت نیز زیرا که افطار حاصل گشته است قبل ازین اذغال العلم
 بقدر آنکه لیسر الحال **مسئله** در فتح القیة در مجرای گفته که اگر آینه آلود در جامع به نسیان پس یا آورد پس اگر
 باز گشته نفس خود در آن ساعت فاسد نمود روزی او و اگر دوام نمود بر آن تا آنکه انزال کرد لازم آید بر قضا
 بعد از آن گفته اند که نیست کفارت بر طرقتا و بعضی گفته اند که این دو مرتبه هر دو یک است نموده شد نفس
 خود بعد از آنکه اگر ترک یک کرد نفس خود بعد از آنکه لازم آید کفارت بر هر چنانکه لازم آید کفارت
 در صورت اعاده اذغال ذکر بعد از اخراج آن و اگر جامع کرد عمدا قبل از فجر پس طالع گشت فجر و جامع
 بر هر اخراج نفس در حال پس اگر ترک یک نمود نفس خود حکم او مثل حکم سابقه باشد انتمی عبارت از صبح و بعد

بن صغیر میگوید که آنچه تقیید نموده است صاحب فتح القیة و بجز واجب قضا را بدو اگر در جامع تا
 آنکه انزال کند آن قید اتفاقی است و مختلف شود و حکم میان آنکه در شک کرد مقدار زندگی یا بسیار الاستعداد
 است اخراج که آن معصوم است از جهت آنکه ترک جامع است و ترک جامع منافی صوم نیست چنانکه پیشتر از
 بین گفته شد و اما آنچه صاحب امداد القضاح بعد نقل عبارت صاحب نوح و بحر گفته که از آن شرط نیست
 در جنس و صوم و ذکر کرده اند ایشان او را کبر بر بیان و در کفارت پس آن چیز نیست از جهت آنکه
 بدستیکه ذکر نموده است در نوح و بجز غیر آنها که انزال شرط نیست بر او و در کفارت هر قضا است
 متحقق میگرد و غیر او نیست انزال مگر شیخ پس بر قوف باشد و در کفارت بر هر چنانکه در **مسئله** اول
 را بد کفارت با کل یک لقمه یا شیخ و تفصیل این **مسئله** پیشتر در جنس اول از باب سوم گفته شد و طبیعت
 داند علم **فصل دوم در بیان مائل متفرقه** و این فصل ششم است بر شش جنس **جنس اول** در بیان حکم
 احتلام و اجتمام **مسئله** اگر صائم در خواب رفت پس منقطع شد فاسد نمود صوم او بسبب آنکه فرمود غیر خدا
 مع السداتی علیه و آله وسلم که ثلاث لا یغفرن لعیام اهلها و اجنامه و الاحتلام یعنی سه چیز نرسند روزی
 یکی آنی او بر کشیدن خون سیم احتلام و سبب آنکه موجود گشته است صورت جامع که آن اذغال نرسد
 است از نرسد نه معنی آن که آن انزال است از شهوت مجامه که انی الهیایه و ذوق نیست در عدم فاسد
 صوم با احتلام میان آنکه انزال شود یا نه که انی الضیاء بحسن شرح مقدمه لغز نور و در معارج الهیایه گفته
 که اگر صائم در احتلام انزال شد فاسد نمود صوم او با جامع آنکه اربعه است **مسئله** در قضا و الولوجیه گفته
 که چون شخص جامع میگرد قبل از طلوع فجر چون بتر سید از طلوع بیرون آورد نفس خود پس انزال کرد
 بعد از طلوع صحیح نیست قضا و آن روزه بر او چنانکه در احتلام در چهار رمضان که انی الولوجیه **مسئله**
 اگر مجامه کرد صائم یعنی خون کشید از بدن خود فاسد نمود صوم او بواسطه عدم مغز از جهت آنکه نظر از غیر
 است که داخل کرد و سبب شک صائم نه چیز هر خارج کرده از بدن او نزد امام احمد بن حنبل جاست منفص صوم



است از جهت قول پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم هر انچه از حج و عمره در آن روز و شب این ترک کند
 شد قیاساً با میکویم هر روایت کرده شده است که بر سینه پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم حیات کرد
 و حال آنکه او صائم بود و راه انبار و غیره در روایت کرده شده است که حضرت انس رضی الله عنه که بر سینه پیغمبر
 او را که آیا که است میباشند شما حیات است بر او در عهد حضرت پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم گفته تا که
 از بار صفت روزه انبار را نشاء انیم و ایل گرفته است به آن امام محمد ۹ آن منور است بعد از حضرت انس
 رضی الله عنه که مذکور شد و بفصل آن حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم از جهت آنکه او صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
 حیات کرد در روزه عاشره بود و قول او از فضا ایام و الحجوم در روزه تا سه در عام الفتح که انی تعیین شرح الکنز
 و اما حکم کراهت حیات و قصد عدم کراهت آن پس در فصل اول از باب ششم خواهد آمد ان شاء الله تعالی
فصل دوم در بیان حکم نماز انظر **مسئله** اگر نماز کرد صائم بسوزنی پس انزال شد فاسد نکند روزه او بر او است
 که نظر کرده باشد بسوزن از آن یا بسوزن فرج آن در برابر است که نگردد کرده باشد نظریه یا نه که انی ایچ
 الراتی و وجه عدم فساد صوم آنست هر موجودی که است صورت جماع و نه معنی آن چنانکه اگر نطفه کرد
 در حال نانی پس انزال شد فاسد نکند صوم او پس همچنین باشد حکم نظر که انی الهادی و اما مالک رحم
 الله گفته هر که نگردد نماز پس انزال شد فاسد نکند روزه او زیرا که فرمود پیغمبر خدا صلی الله تعالی
 علیه وآله وسلم هر انظر الا اولی لک و انما نیت علیک لیت نظر اول بر است و نظر دوم بر توست یا میکویم
 که این در حق انم و موافق است در وقتی هر نظر کرده باشد بسوزن جزیر که جائز نیست نظر بسوزن او و اگر این فعل
 منفسد صوم بر بود بر آن شرط نموده شد مگر او را چنانکه در مس کذا فی اسراج الایام **فصل سوم**
 در بیان آنکه حکم آن در اکتحال و انداختن بیشتر یا در او در چشم **مسئله** اگر صائم در غن انداخت در سر
 خود یا در شارب فاسد نکند صوم او از جهت عدم منافی کذا فی الهادی و غیره و فرقی نیست میان آنکه
 روغن انداخته باشد بر روغن زیت یا غیره او نیز روغن کذا فی شرح الکنز یعنی در برابر است که با بد طعم

انظر

از روغن را در صلی خود یا نه کذا فی اسراج الایام **مسئله** اگر صائم سر را انداخت در چشم خود فاسد نکند
 صوم او در نیت اگر چه واصل کرد و طعم شود او در صلی او و گفته اند مالک احمد رحمهم الله که اگر طعم
 او بچینی او بر سر روزه فاسد نکند و وجه قول ما آنست که روایت کرد ابو رافع رضی الله تعالی عنه که بر
 روستی بود پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که سر را انداختی در چشم خود و حال آنکه او صائم بود
 روزه البقی و همچنین روایت کرد ابن ماجه بر روایت عائشه رضی الله تعالی عنها و بسبب آنکه نیست
 در بیان چشم و ماغ منفذ و داخل از صام قما منافی باشد صوم را کذا فی الکفایه و التیسین و در شرح القبر
 گفته که اگر سر را انداخت صائم فاسد نکند صوم او زیرا بر ابر است بر یافته باشد طعم آن سر در صلی خود یا
 بزرگ موجود در صلی او از جهت داخل از صام نه از منفذ زیرا که نیست در بیان چشم و ماغ هیچ منفذی
 و منظر صوم چیزی بود و داخل کرد از منفذ نه از صام که آن جمیع بدست از جهت آنکه اکتال صام است در
 حق کسیکه داخل شود زوآب و یا بد سر او در شکم خود بر آنکه فاسد نکند صوم او و اما آنچه کرده و گفته است ابو
 حنیفه رحمه الله تعالی آنرا که داخل شود صائم در آب و یا چیزی خورد یا بر سر کرده پس از جهت آنکه آنست که
 انظار علی زور و لنگتی در عبادت نه از جهت آنکه او تر است از افطار و تر عبادت فتح القدر **سوال**
 اگر گفته شود که چون نیست در میان چشم و ماغ هیچ منفذی پس چگونه میزدن مر آنید که چشم
جواب گویند که هنگام شرح میشوند مجموع پس دلالت کند بر وجه منفذ کذا فی الهادی **مسئله**
 اگر صائم سر را انداخت در چشم خود پس براق میزدن انداخت پس بایست رنگ سر در براق خود
 فاسد نکند صوم او در هیچ زیرا که موجود در صلی او از او است نه عین او پس مگر باشد کذا فی التیسین
 ابو یوسف الا که گفته انی تعیین شرح الهادی و در فقه طهریه گفته که باکی نیست به اکتال اگر چه طعم او در صلی
 خود یا در براق خود است و قد در رسا اکتال صائم در فصل دوم از باب ششم نیز خواهد آمد ان شاء الله
مسئله هم در فقه طهریه گفته که اگر نهاد صائم در چشم خود شیر یا دو را بار روغن پس بایست طعم



آن یا نخر آن در صلی خود ناسد نکند صوم او کند انی البجراتی **مسئله** در تبیین آورده که اگر سکونت صائم
 دوایی را پس بایست طعم آن در صلی خود روزه ناسد نکند بسبب آنکه ممکن نیست امتناع از درونی استی-
مسئله دخول را ناسد نکند و دخول بر سر و کند که عذارت بر سر رندرون صائم معتبر نیست در حق
 ناسد صوم با جماع کند انی الجنبی لذت برد **مسئله** اگر ناسد صائم حنظل را در دهان خود پس بایست نخر آن
 در صلی خود یا آب در بین خود کرد پس بایست نخر عذیت او را یا رطوبت او در صلی خود ناسد نکند
 صوم او زیرا که آن اثر نیست نه عین کند انی محیط بر حسی **جنس چهارم** در بیان حکم عیبت در صوم **مسئله**
 اگر عیبت کرد صائم در صوم ناسد نکند روزی که از آنکه موجود گشته است معطر صوم اصلا و اما آنچه فرمود
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که عیبت اظهار میکند صائم سهو پس این حدیث ماول است باجماع
 و تاویل او آنست که عیبت بر روی آب صوم سهو کند انی شرع الهیدی **جنس پنجم** در بیان حکم کسیکه
 با عداوت با جنابت **مسئله** اگر با عداوت با جنابت ناسد نکند صوم از جهت عدم معطر کند انی
 الهیدی در حدیث کرده شد است از امام زین العابدین علیه السلام و ام سلمه رضی الله عنهما که گفتند بود پیغمبر خدا صلی
 تعالی علیه و آله و سلم که کافر با عداوت میکرد در نجابت از غیر احتلام پست غسل میکرد و تمام فرمود صوم خود
 در رمضان کند انی لهرج الیها **جنس ششم** در بیان حکم افطار روزه و یا آب در سوراخ و کمر در و در
 فرج زن **مسئله** اگر فرود رفت صائم روزه در سر ذکر ناسد نکند صوم او نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و گفته است البریه است که روز او ناسد کرد و قول امام محمد مصطفی نیست بر دایمی امام ابی حنیفه است
 بر دایمی سواقی ابی یوسف و این اختلاف نیست در نفس **مسئله** بلکه جنس است بر آنکه ما بین شان
 و شکم سفید است یا نه و این از باب ناسد نیست کجا را بچست بر معرفت طلب پس واقع شده
 است نزد ابی یوسف که است منفذ در میان شان و شکم دهند ابرویان مرآیه بول پس هم چنین در اول
 شود و این ناسد صوم چنانکه ناسد کرد بجهت با قاطر و در کوشی و واقع شده است نزد پیغمبر

کند

کرمانه مانی است در میان ذکر و شکم بول بیرون مرآیه بطریق ترشح باز نکرد و بسوا داخل ترشح چنانکه
 کوزه بر بسته شود و در ناسد شود او را در آب داخل نکند و آب در او رسیم ترشح و اگر برگردان شود
 از آب بیرون آید از بر ترشح بعدا حاصل مانی الهدایه و الکافی و احمدی شرح الهدایه و علامه زبیر در
 تبیین خود گفته که در اظهار است هر نیت در میان ذکر و شکم سفید و جمیع نخر کرد بول در شان مکروه
 ترشح چنین میکنند اطبا و انبهر و علامه صدور در سراج دایره گفته که در دلالت میکند بر عدم وجود
 سفید آنکه قادر میباشد انسان بر اخذ بول خود انبهر **مسئله** آنچه گفتیم هر اگر فرود رفت صائم در بین
 با در سر ذکر خود پس تقیید بر روغن از بر آنست هر تا داشته شود از در عدم ناسد در سواد آب بطریق
 اولی که امر حق فی البجراتی **مسئله** در ناسد در خلاصه گفته که هر کففت نقیه ابو بکر بلخی سهو که آنچه پیشتر گفته
 در اختلاف میان ابی حنیفه و ابی یوسف در ناسد صوم در صورت ریختن روغن در سر ذکر آن وقتی است
 که در اصل ناسد باشد روغن در شان اما ما و ام که در قبضه ذکر است ناسد نکند صوم او با اتفاق استی و نحوه
 البجراتی **مسئله** افطار در فرج زن حکم او مثل حکم عیبت پس نفس صوم باشد با خلاف رسول الصبیح
 فی الیله البرأ و غایه البیان **باب ششم** در بیان آنچه **مکروه است فعل آن در صوم و آنچه مکروه است** و این باب
 ششم است بر دو فصل **فصل اول** در بیان آنچه **مکروه است فعل او در صوم** و این فصل جنس است بر پنج جنس
جنس اول در بیان حکم ذوق صائم هر چیز سو **مسئله** مکروه است و صائم سو چشیدن چیزی از جهت آنکه
 در است تفریق صوم بر ف و چوست بید که درون رو در ز در چیز سو بر صلی او که برستی دار شده است در حدیث
 که من نام حول احمی یوسک ان یقع نیه یعنی هر چه بکورد بکورد جائز تر است که او واقع شود اندرون و
 که از ترشح القیه بود لیکن ناسد مکروه صوم او چشیدن بسبب عدم معطر از در صورت هم از در معنی کند ا
 فی البجراتی و هم در بجراتی ذکر کتاب الایمان گفته که معنی چشیدن نوست شیئی است برین نیزه افعال عین
 آن بسوی حلق انبهر **مسئله** ذوق نیست در میان صوم نفس و نقل در آنکه چشیدن چیزی مکروه است در هر دو



ببین است ظاهرند و لهذا اطلاق کرده است که است در بدایه و شرح و قایه و گفته و اما آنچه شمس الایمان
 علو رمة الصدق گفته که کراست ذوق در صوم فرض است نه در فعل پس آن جنبی است بر روایتی شاذه که در واقع
 نه است در در جواز اطلاق در تلوع بغیر عذر زیرا که کلام در آنست هر ذوق نمود بغیر عذر و معنی بر روایت
 شاذه خود است بکنه افاد صاحب البحر الرائق و اما در افعال **مسئله** آنچه گفته است هر کوه است صائم
 بلا چشیدن چیزی مفید است بدم غذا تا آنکه اگر بشید بسبب عذر مکره باشد چنانچه اگر زود از آن
 با سید کثیر کی بد فلق باشد پس باکی نیست آن زن سو که پیش طعام سه زبان خود کند انی البحر الرائق و صاحب
 امداد افعال گفته است هر مکن است که حکم اجیر نیز بهین باشد **مسئله** در بحر الرائق گفته است هر نیست از
 اغذیه چشیدن چیزی در وقت شرا او بر آنکه شناخته شود جید سه روز در هر یک کوه است چشیدن
 بر آن آن بهین ذکر کرده است و لو احرار در وقت خود تا یک شسته است او صاحب نهایت فرج القدر اتمرها
 فی البحر و کذا فی الفقه و در سراجیه و فقه و در قاضیخان و بعضی گویند که کوه نیست که انی لیلیط **جواب دوم**
 در بیان حکم مضغ صائم بر چیز سو حکم مضغ علك **مسئله** کوه است هر زن صائم سو هر مضغ کند بغیر خایه
 برابر کوه خود طعام سو در وقت که غدر نه شده باشد چنانکه طعام باشد هر محتاج نبود سو کراست
 و وجه کراست مضغ است هر در وقت تو لیس صوم بر فدا کند انی الهدایه و تقدیه بخویم بدم عذر
 از جهت آنکه اگر غریب بر آن زن صائمه چاره از مضغ بسبب آنکه غریب است که مضغ نماید بر آن
 کوه که او طعام سو چنانکه مالض و یا نفا یا غیر ایشان از آنها هر روزه غم دارند و بسبب آنکه غریب
 طبعی و لا نه شمر رویشده سو پس با کراست در آن زن صائمه سو به مضغ چیزی بر راضی است و نه
 آینه معنی چه جائز است هر زن صائمه سو با نظر در وقت هر بر سو برود خود از هلاک کنه انی تعیین در وقت
 سراجیه گفته که با بر است بضم طعام برابر کوه در لیس چون یا بر چاره از در اتمرها **مسئله** کوه است
 رعایم سو مضغ علك نه چیه آنکه در وقت از تو لیس صوم بر فدا و لیکن فاسد شود روزه او زیرا که در اصل

کراست

کشته است سو شرم او عین او بلکه در اصل گفته است سو او طعام او کند انی الهدایه و در سراج الزمان و
 بنین و در غایه البیان گفته که این هر سو کراست از کراست مضغ علك در عدم فساد صوم آن فرقی
 نیست در میان علكی و علكی در ظاهر روایت از جهت آنکه اطلاق کرده است امام محمد رحمه الله تعالی
 عدم فساد و در کذا فی البحر الرائق و غیره و بعضی گویند که این وقتی است که علك معمول باشد و اما اگر غیر
 معمول باشد علك نه گرفته باشد او را و نمانده باشد هیچ یکی پیش از فاسد کردن روزه او از جهت آنکه
 علك در ابتدا مضغ پاره پاره میگرد پس و اصل کرد سو شرم او بعضی اجزاء او و بعضی گویند که اگر
 علك سیاه باشد روزه فاسد کرد اگر چه معمول باشد زیرا که آن پاره پاره میگرد و میگرد و بسبب این اصل کرد
 از عین آن چیز سو شرم بخلان علك سفید که آن غم کرد از بسبب مضغ پس زود عین آن چیزی
 سو شرم علك بر سو را کوه او کند انی الکافی و محقق ابن الهمام در فتح القدر گفته که اطلاق امام محمد رحمه الله
 عدم فساد و در **مسئله** مضغ معمول است بر آنکه علك معمول و سفید باشد از جهت قطع بانک عدم فساد اصل
 است بدم و اصول پس چون فرض کرده شد در بعضی علكها معونت و حصول بطریق عادت واجب کرده شد
 حکم لغف زیرا که آنچه در اصل کرده بطریق عادت حکم او مثل متیق است اتمرها فی الفقه **مسئله** آنچه بیشتر
 گفته است بیان حکم مضغ علك در صوم بود و اما در غیر صوم پس کوه نیست مضغ آن هر زمان سو بواسطه
 بنام آن در مقام سواک در حق ایشان چه دندان زمان انصاف اند از دندان مردان پس خوف
 داشته میشود از سواک بر دندانهای ایشان با آنکه مضغ علك صاف میسازد دندان سو و سخت میکند
 بر جای آنرا مثل سواک کنه انی الکافی و در فتح القدر گفته که مضغ علك در حق سواک کوه نیست بلکه
 نسبت از جهت قیام او بمقام سواک در حق ایشان نهی و اما در حق مردان غیر صائم پس کوه است
 از جهت آنکه حاصل میآید در در شسته نفا و درستی که هر کوه شده است ما را از شسته بایشان و این کراست
 در وقت که مضغ کرده پشم او بغیر علت و اما اگر مضغ نمود آنرا بواسطه علقی چنانکه بود در دندان او بر کوه



پس باکی نباشد بان زیرا که ضرورت سراج کشنده دست گذا افی اهدایه و الکافی و البیورانی **مسئله** بدانکه
 عکس بکس عین همدیگسکن لام چیزیت که مضغ نموده شود او را بر آنکه سخت سازد و در آنها بلا گفته
 شود او را کندر که ان سدان گفته در و اواس از کتب لغت گفته که عکس بر صفتی که نیکه که فایده
 شود چنانکه کندر در مصطلح **فایده** ایضا بدانکه عینی در شرح بدایه گفته هر مضغ عکس سخت میسازد من
 را در آرد تشکیک میکنی و جهت میکند سوسه و با هم میسازد طعام را او استقامت را در سوسه خوردن آهسته
 در و بعد از اشراق گفته که مضغ عکس ایرات میکند لا غیر چنین را **انتهی حسن** **سیوم** در بیان مکمل کراهت
 قبله و مسافه بازن در حق صائم **مسئله** مکره است در صائم را که قبله در زن و در وقت که مامون باشد
 از انزال و یا از جراح و اما اگر مامون بود ازین ایراد پس باکی نباشد زیرا که عین قبله مضغ نیست ز جهت
 بقا و کن صوم و لیکن مضغ کرده باقیست خود پس در حال امن اعتبار کرده عین قبله و سراج درشته
 شود او و در حالت عدم امن اعتبار کرده عاقبت او پس کراهت درشته شود او و در حال
 و روایت کرده شده است از حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که گفت بدستی که بر سید مرد جوان
 بگرفت حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم در قبله پس اذن داد و او را پس گفت جوان که با رسول
 صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بدستیکه در من دزدی پیرود یکی است گفت آری لیکن پیرود مالک نفس خود
 است و درین صفت اشراست سوسه آنچه ذکر کردیم از ذوق میان حالت امن و عدم امن پس کرده
 باشد قبله در حال عدم امن باکی نباشد بان در حال امن گذا افی اهدایه سراج الوابیح و ولایت میکند
 بر عدم کراهت قبله در صوم در حالت امن آنچه روایت کرده شده است از امام یونس عاشره رضی الله
 تعالی عنهما که گفت بود پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که تقبیل مرغوز زنان خود و حال آنکه او صائم بود
 و روایت کرده شده است از حضرت انس رضی الله تعالی عنه که گفت پرسیده شد پیغمبر خدا را صلی الله تعالی علیه
 وآله وسلم در قبله صائم پس فرمود که آن مثل ریخته است که بر کند آنرا یکی از شما گذا افی سراج الوابیح

این بنام

این باحت تقبیل در حالت امن و کراهت آن در حالت عدم امن مذموب است خلافاً لغی که او
 سراج میورد قبله و در حالت امن و عدم آن بواسطه آنکه عین او **و جهت بر روایت**
 این عباس است رضی الله تعالی عنهما که سابقاً گذشت **مسئله** در حکم تقبیل است در چنین آنچه ذکر کردیم گذرانی
 نوع التقیر یعنی لباس است صائم را مس زن در حال امن و مکره است در وقت عدم آن **مسئله** مباشرة
 مثل تقبیل است در حق صائم عینی آنکه لباس است در حال امن و مکره است در حال عدم آن و همین است
 ظاهر روایت به سبب آنچه واقع شده است در صحیحین که بدستی بود پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم
 که تقبیل میکرد و مباشرة مرغوز در حالیکه صائم بود و روایت کرده شده است از امام محمد رحمه الله تعالی که
 گفت مکره است مباشرة فاحشه اگر چه در حال امن باشد زیرا که آن کمتر فایده اندازد تقبیل و مباشرة
 فاحشه از آنکه کینه که معافه کند مرد با زن و حال آنکه مرد برهنه باشد و مسک نماید فرج مرد بظاهر فرج
 زن گذا افی اهدایه و شرد و هما و محقق ابن الهمام در فتح بقدر خود اختیار کرده است روایت امام محمد
 زیرا که آن سببی است هر غالب میشود در و انزال گذا افی البیورانی و قول محمد بن یونس صحیح گذا افی
 سراج الوابیح در محیط بر آن گفته هر مباشرة فاحشه در صوم مکره است بلا خلاف و همین است
 ملائمت حسن بن زیاد از ابی حنیفه **مسئله** جماع در غیر فرج مثل قبله است در ظاهر روایت
 گذا افی سراج الوابیح ایضا غیر لباس است در حال امن و مکره است در حال عدم آن **مسئله** در سراج
 گفته که باکی نیست صائم و معافه وقتی هر مامون باشد بنفس خود یا باشد پیر مرد بزرگ و اما آنچه
 لایق کرده شود از این حیث رحمه الله تعالی زیرا که کراهت معافه در صائم لا مطلقاً آن خلاف ششم است
 آهسته **مسئله** هم در سراج گفته که اگر مرد در خواب است که بخسبید در پهلوی زن خود در نماز رمضان و حال آنکه
 نیست میان ایشان هیچ جا به پس ننگ با بد کرد اگر ساس نگر کند فرج مرد با فرج زن پس باکی نبود
 اگر کسی میکند پس مکره باشد زیرا که این مباشرة فاحشه است **انتهی** **مسئله** قبله فاحشه در حکم مباشرة فاحشه



تا آنکه مکروه باشد علی الاطلاق یعنی در حالت امن و غیر آن و قبله فاشسته آنرا گویند که بکند و در بهار زلزله که
 فی صواب بود در بهار و احوال و سید احمد محمود در شرح کثیره مستحکف در رو گفته که اطلاق این در
 نبی است بر آنچه در شرح است از امام احمد رحمه الله تعالی در کراهیت فاشسته و اگر نه پس نیست لقبیل سمیت
 تر از با شسته آنته و نحوه فی النهر لغائی **حسن چهارم** در بیان حکم احتیاج در صیام **مسئله** باکی نیست با احتیاج
 در صوم در وقت هر امن داشته باشد بنفس خود در ضعف اما اگر تیرسد بنفس خود که احتیاج ضعیف
 سزاوار پس آن مکروه باشد کذا فی البیور الیقینی و فصله نیز مثل جماعت است درین حکم کذا فی التاتار
 فاینه و هم در تاتار فاینه گفته هر دو کرده است شیخ الاسلام رحمه الله تعالی هر شرط کراهیت جماعت ضعیفی
 احتیاج افتد در سبب انظار صوم بهتر در احوال افعال گفته هر مکروه است در صیام که بکند کار که
 مکان بر بسوزان که ضعیف و اگر مکروه اوسه در صوم چنانکه گفته جماعت و عمل سخت از جهت آنکه در
 در تفریق صوم بر آنستیم در احوال افعال گفته هر چون جماعت ضعیف فرسند صیام در صوم
 مکروه نباشد لیکن باید هر تا غیر کتبه جماعت تا وقت غروب **انتهی حسن پنجم** در بیان حکم احتیاج
 صیام در آب و حکم سباحه صیام در آب حکم را کردن صیام با دوسه اندرون آب و این جنس شتم است
 برسته نوع **نوع اول** در بیان حکم خوض صیام در آب و در وقت ذکر حکم غسل صیام در آب غیر **مسئله**
 اگر غسل که صیام در آب پس داخل گشت آب در کوش اذ فاسد مکروه صوم او بلا خلاف کذا فی التاتار
 و البیور الیقینی شیخ الاسلام رحمه الله تعالی در وقت هر نفس غسل صیام در آب بجز دخول آب
 در کوش نیز صوم نیست بلا خلاف و اما کراهیت غسل صیام پس روایت کرده شده است در بعضی
 رحمه الله تعالی که مکروه است غسل در صوم و در امام ابو یوسف روایت عدم کراهیت او و هو الاظهر کذا
 فی البیور الیقینی و بعد از کراهیت یعنی کذا فی البرهان شرح مواهب الرحمن فرقی همین صائیه تمسکین و قد
 از مسائل غسل در غیر ششم از فصل دوم ازین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی **مسئله** اگر خوض کرد صیام

بدر

آب پس داخل گشت آب در کوش اذ فاسد مکروه صوم او کذا فی التاتار فاینه و البیور الیقینی
 التاتار فاینه و فتح القدر و ازین عبارات معلوم میگردد هر خوض در آب بجز دخول آب در کوش نیز صوم
 بلیان اول در فاشسته ما هر مکروه هر رسیده شد او را رحمه الله تعالی آنچه زید صیام در خوض آب غوطه خورد
 است و آب در کوش زید در اوج است شتر عاروزه زید باطل شده باشد یا نه واجب است و الله اعلم
 و این نیز تفریح میکند بلکه خوض صیام در آب بفسد صوم نیست چه غوطه خوردن بجز خوض است و این
 مذموب بیان ما بود و در مذموب امام شافعی و امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی نیز خوض آب میکنند صوم را اما
 علامه ابو حامد اسفرائینی از علماء و شافعیه در شرح مختصر فرقی گفته که اگر اغناس کند صیام در آب با آنکه
 غایب ز تمام بدن خود در در فاسد مکروه صوم او زیرا که در اغناس زیاده از آن نیست که احوال
 میکند آب بر بدن خود و فرسود سوزش کم او چیز پس بفسد نباشد همچو غسل آنته و در صیام بخار گفته که
 گفت حضرت انس رضی الله تعالی عنه که بوستی بود مرا خوضی که تعجم منور درین در و حال آنکه من صیام بود
 آنته و کزانی در شرح بخار گفته که تعجم بجز خوض در آب و اغناس در وقت آنته **حاصل کلام است**
 که چنانکه دانسته است تفریح بعد فاد صوم بخوض در آب در کتبت نه نیست فیه و خابله چنین دانسته
 شد است تفریح بان در کتبت نه نیست خفیه کما تقدم لیکن شیخ حسن تهر در شرح فارس خود بر شتره
 الاسلام در حیدر شرح بر این گفته و نقل نموده است تفصیل سه هر چون خوض کرد صیام در آب پس اگر است
 گشته هر دو قدم او بر زمین و مانند آن فاسد مکروه صوم او و اگر استغرق گشته در چهار او بر چیز روزه باشد
 کرد آنته و تفریح نماند که خوض صیام در آب مکروه باشد بر قول ائمه بجز استقر باشند بر او قدمها او بر چیزی
 بر این آنچه از فتح القدر گفته هر مکروه داشته است اچنینه رحمه الله تعالی دخول صیام در آب بسبب آنچه در
 در است از آنها روایتی در عبادت به بسبب آنکه تیر است از انظار آنته عبارت الفح و بچنین مکروه است
 خوض صیام در آب در مذموب امام احمد کما مرجه به فی منتهی الارادات من فقه ائمه **نوع دوم** در بیان حکم سباحه



صائم در آب بر آنکه شیخ حسن ترمذی در شرح فارس خود بشرح الاسلام در مسئله سباحت اختلاف
 روایت نقل نموده و گفته که شناسا در صوم کذا فی القای تاریخیه و بعضی گفته اند که بیکر صوم است
 اگر چه و لایکم بالف و اتمر کلام شیخ حسن **ابن حنیف** اصله قاضی شافعی میگوید که روایت مسلم
 سباحت در غیر شرح شریعه الاسلام مذکور یافته نمیشود اصلا تا آنکه این ضعیف بر اثر مسئله سباحت صائم قریب
 به سیصد حد کتب تجلیا بلکه زیاده از آن در نه خیفه بلکه قدر از کتب تفسیر و مالکیه و حنبلیه نظر
 نموده بخواند هیچ تفسیر در باب صوم و یا عدم آن سباحت بنظر ما هیچ ادر کتاب مذکور فقط هر
 دو در اختلاف در صوم و کراهت آن شد اگر چه نقل نموده و علامه غیر در مسئله سباحت اختلاف
 در صوم و کراهت آن میکنند بعضی قائل اند بلف و بعضی براهته و حاصل عبارت کتاب مذکور و علامه
 غیر آنست که هیچ اختلافی نیست در بودن سباحت شد اگر چه اما صوم بآن پس متلف ضعیف است
فلیتبر تبیحه حسن بدانکه این ضعیف در مسئله سباحت چند حد فتور سیداد شافعی در روز
 و قیاطانی ادر الدین الا انکه در همین تالیف این رسا اعتقاد این ضعیف بر آن استقر یافته که از نزاع
 عدم است بوجه متعدده **و در اول** آنکه ما اعتقاد میکنیم در افعال با ف و بر روایت تا تاریخیه که نقل نموده
 است از شیخ حسن ترمذی در شرح شریعه الاسلام و لیکن بعد از آن روایت مذکور در تاریخیه در کتاب
 صوم اصلا یافته نمیشود پس با در هر ثابت شود روایت ضعیف مذکور شده شود بآن در جهت آنکه اصل عدم
 است **و در دوم** آنکه اعتقاد میکنیم در روایت حمید شرح بهر ای که نقل نموده است از شیخ حسن ترمذی
 در شرح شریعه الاسلام نیز گفته در ضمن مع عدم استقر در اقدام مثل سباحت است پس روایت در ضمن
 روایت سایر در سباحت لیکن بعد از آن تفریح یا تم در کتب متعدده مثل قاضی حنفی و وزیریه و نظیریه و
 تا تاریخیه و فتح القدر و غیر آن عدم صوم در صورت خویش و فرقی نموده اند درین همه کتب میان استقر
 اقدام و عدم آن چنانکه عنقریب در نوع اول که نوشت **و در سیم** آنکه در خلاصه فتح القدر و غیر آنها گفته که

انک

باید از راه در بر سر اندرون رود و صوم و ترمذی هر عمل حقه زسه و آن کمتر واقع میشود انهر از بعضی
 دلیل بصارت مسوع شده که سباحت با این عمل حقه و در آن در زیاده در مقدار چهار انگشت است پس سباحت
 آب در سباحت بدان موضع مشکوک فیه باشد و ظاهر است هر صوم ادر است متیقن و یقین شک نه اول
 نشود و اگر در ضایعین شد شصت و در سباحت بوصول آب بموجب حقه لازم آید بر در قضا و آن روزه نزد
 اکثر علماء و نزد بعضی فاسد مکرر بدلیل آنکه تفریح کرده است قاضی حنفی و در شرح جامع البصیر و در بعضی شرح
 تدویر و جواز در حواج ادرایه شرح بر آید بلکه اگر سباحت کرد صائم در سباحت تا آنکه رسید آب بموجب حقه
 پس این کمتر واقع میشود و اگر تخمین کا می واقعه در روزه فاسد مکرر و قیل فاسد مکرر انهر پس برین تقدیر که
 عمل کرد بر روایت عدم ف و در مثل این موضع که عمل عسر و عوم بموجب است میباید هر ما خود یافته چند
 که این روایت ضعیف است بر نسبت روایت ف و اوله کما اعلم **تبیه حسن ایضا** آنچه در تبیه سابق مذکور
 شد بیان حکم و صوم و عدم آن سباحت بود لیکن هیچ شک نیست در کراهت سباحت چنانکه کثرت
 پس بر این اقیان در حق صائم آنست که هر ناممکن باشد اول دفع سباحت بهر حلیه چنانکه کوب گشتی
 با رخم و مانند آن یا بتقدیم سباحت قبل از فجر یا تا خیر آن بعد از غروب پس باید هر اقدام نماید بر
 فعل او صوم هرگز و اما در وقت ضرورت کثیره پس خود استوار آورد و با بهاسه ضم کند و در حرکت
 کثیره احتراز نماید بر روایت عدم ف و عمل کند مع ذلک اگر باز قضا کرد آن روزه و اقیان طال اوله
 باشد و اوله کما اعلم **فان** در فساد در جهت گفته هر بیکر للصائم للعب فی الماء اکثر کذا فی القای تاریخیه
 نیز مذکور است در صائم سو با نر در آب بسیار **نوع سیم** در بیان حکم را کردن صائم با در اندرون آب
مسئله اگر صائم ف و در آب داد و یا فرط داد در روز فاسد مکرر در روزه او بزرگ جسد خروج نمیکند از دخول آنها
 فی البیض شرح القدر و در جامع اللموز شرح فقه الزمیه و ف و بعضی فادوسین مهمله با در سه کویز هر را کرده
 شود اوله از بر او سو آورد باشد و فرط ایضا و مع به در سه کویز هر را کرده خود او را از بر او با در باشد و در



مواجبه الودیه گفته که فساد و شرط صائم در آب بعد صوم نیست بلکه مکروه است نزد ما و همین است
قول شافعی و مالک و امام احمد گفته که باکی نیست مایه میگویم هر چه در کراهت است که فرموده میگوید خدا احد
قائل علیه و الله و مسلم که من حال حول بحر یوسگ ان تقع فیه انهر مانی مواجبه الودیه و معنی حدیث است
که هر که بگوید بگردن او زودیکست هر واقع شود در روز فلیتد برو لیکن صاحب فتح القدر و دیگرانی ذکر
نموده اند در کتب استنباطی عبارتی است که دلالت میکند بر عدم مجزوع یا در زود در حال استنجا بآب
و عبارت فتح و بحر این است که لا ینفصل الصائم عن الاستنجا با الماء و یختصر من دخول الاصبغ الملقه
کلی و آنکه لغیر الصوم شهر در سانه الروایات گفته که توایم لا ینفصل الا بخروج الیخرج الیخرج و در رساله
فارسیه سمرقنده الاسلام گفته که توایم لا ینفصل معنی این است هر جا در آنکه انهر پس منکر است
که در خروج با او زود در وقت ملاقات آب آن موضع در و در آیت در ف و صوم و عدم آن پس
که اعتراض کند صائم از در اعتراض که تاداع مکرر صوم او در اختلاف و الله الموفق و اما احکام استنجا
در صوم پس در جنس چهارم از فصل آئینه خواننده که در آن استدلالی **فصل دیم در بیان آنچه کرده نیست**
فصل آن در صوم و این فصل ششم است بر شش جنس **فصل اول** در بیان حکم کتال و اودان صائم و این جنس
متبسم است بر دو نوع **نوع اول** در بیان حکم کل در صوم **مسئله** مکروه نیست در صائم که سرده اندازد در
چشم خود در نماز صوم از جهت آنچه روایت کرده شده است از عائشه رضی الله عنها که گفت بهر کسی
که سرگردان بود خدا صائم را در چشم خود و حال آنکه او صائم بود در راه الدار قطنی در جهت آنکه
کلی ضایعی فرماید صوم نه از در صورت و نه از در معنی کذا فی الکافی و تبیین و هم در تبیین گفته که
باکی نیست با کتال چون قصد آینه باشد تا در سوره زینت و صوم هیچ فرقی میان آنکه مخطوب باشد
یا صائم انهر و معنی از شرع هر آینه گفته که با حسرت مردوان سرده انداختن چون قصد آینه باشد
تا در سوره زینت و بسبب آنکه زینت برابر زناست انهر در در خارج الی مواجبه الودیه گفته که باکی نیست

انانی

زنان با کتال مطلقا و باکی نیست مردان با کتال برادر و برادرزاده و برادرزاده و برادرزاده و برادرزاده
با کتال در صوم در فصل دیم از باب پنجم گذشته بود در اینجا نظر باید کرد **فصل پنجم** صاحب فتح القدر و
بجریان گفته اند که باید دانست که نیست تلازم میان قصد جمال بر در خروج عار و اقامت و نماز و بر اینها
نیست بر و پیش هر طریق فخر و آن اثر ادب نفس و بزرگی ادب و اما قصد زینت پس از ضعف نفس
است و گفته اند هر چه وارد شده است احادیث در مجوز خضاب چون باشد در قصد زینت پس مجوز است
اگر حاصل گشت زینت پس بر رسیدگی حاصل گشت آن در ضمن قصد مطلوب پس مضر باشد اول چون
انصاف نموده است در اصل سبب زینت انهر مانی الفقه و البیروم صاحب بحر المعانی عبارت ساخته گفته
که این سبب گفته است ولو اجز در فساد خود که پوشیدن جامه خراب با عیب است در وقت که بگردد
باشد زیرا که بگردد حرام است و تفسیر عدم بگردد است هر چه بان جامه خراب باشد پیش از آنها است
نوع دوم در بیان حکم اودان در صوم **مسئله** مکروه نیست مرصام سرده روغن انداختن در شراب خود
باید که محرم کف نفس است از شهرت روغن انداختن در شراب نیست قضای شهرت از در صورت
از در روغن معنی کذا فی الکافی و همچنین است حکم انداختن روغن در شراب اعضا غیر منافذ بدن کما لا یخیر
مسئله مستحسن است روغن انداختن در میوهها که بر روی برآمده اند و مقرر هر قصد آینه باشد زینت
لا از جهت آنکه وارد شده اند احادیث در روغن انداختن نشود در مجیه بقصد تطویل مجیه و عقیده باشد
بفقد مسنون که تقدیر بقصه است کذا فی الیهودیه و الکافی **فصل ششم** در بیان حکم گرفتن چیزی از مجیه
فصل از رسیدن آن بقدر بقصه **مسئله** مسنون در مجیه قدر بقصه است کما فی الیهودیه و الکافی و تبیین و
نوع القدر و البیروم را این پس لابد است در مقام از بیان حکم اخذ چیزی از مجیه قبل از رسیدن آن بقدر بقصه
یا بعد از آن و ذکر کرده میشود آن در دو قسم **قسم اول** در بیان اخذ مجیه بعد از بقصه به آنکه روایت کرده اند
که در دو قسم برود در صوم خود نه حضرت ابن عمر رضی الله عنهما که گفت فرموده میگوید اصلی بعد از عید و الله



و سلم خالفوا بشرکین اذ قالوا لا شرب و اعطوا العی فی غیر ما لعت کسید شرب کان و بکیر یشرب و بکیر اورد
 در شاملا و نیز آورده است بخار و در صبح خود که کان ابن عمر از ارج او عترت قبض علی لیمه فافضل افند
 یعنی بود حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما چون رخ یا عمره میگذارد در سبک خفتی قبضه را بر لیمه خود پس هر چه فاضل
 شد آنرا قطع کرد و حافظ ابن حجر در فتح الباری گفته است که چون وارد شد است در حدیث انواع از این
 عمر با بعضی لیمه و عفا بجز آنکه اشتق است و لازم آید از آن نیز از افند لیمه پس زنده اند و عمر سوز
 ظاهر حدیث و کراست داشته اند افند چیز سو از لیمه از طولی و عرض آن اگر بسیار دراز کرد و گفته اند
 جامع دیگر هر چند زانکه در قبضه افند کرده شود آن قدر زهلی زانکه سلا و عمل کرده اند این جامع هر سه
 بر رخ از آنچه میگردند اعاج از قبض لیمه و تخفیف آن آتیه کلام حافظ ابن حجر و مختصر خاندان بر این بود
 قول که ابن حجر ذکر کرده پس قول اول از آنها مذکور است و بگوید که امام احمد است و قول
 ثانی مذکور است با خیمه و یک روایت از امام احمد است و از امام مالک پس گفته است علامه ابو
 عبد الله ابی در شرح صحیح مسلم که کرده در ثبت امام مالک تطویل فاشش و در لیمه و تعدد بر مکرر است
 از ابقیضا آتیه و در اختیار از تقه خفیه گفته است روایت کرد امام محمد زانکه او چنین گفته است
 تا که سوز عفا لیمه است هر که داشته شود او سلا تا آنکه انبوه و بسیار کرد و در فکر کردن لیمه سنت است
 و آن است که بگوید در لیمه خود پس بر چه زانکه در قبضه او از قطع نماید زیرا که لیمه زینت
 مرد است و کثرت آن کمال زینت و طول فاشش در در فلاف زینت است آتیه عباره الاختیار و
 نحوه فی مبطه برخی اخیایه اسیان و هم در محیط و غایه گفته که امام محمد نقل کرده است این عبارت را
 از ابی حنیفه در کتاب الآثار و گفته هر چه با فند آتیه و در نهایت شرح بر پایه و در ضیاع معنی شرح معنی
 غرض و در شرح کثیر الوقایف تصنیف ابن کمال با شرف آورده هر لیمه نزد ما مقد است بعد قبضه است
 و استدلال میگیریم با افضل حضرت رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و افضل ابن عمر و ابی هریره رضی الله تعالی عنهما

و فی باب

بنا که وارد شده است در احادیث و زانکه از آنهاست هر روایت که حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما
 گفت بدستیکه میگریختی پیچیدند اصحاب الله علیه و آله و سلم از لیمه خود از طولی و در عرض آن روده از تنه می
 و زانکه از آنهاست که روایت کرد مردان بن سالم مقنع که گفته دیدم حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که میگریختی
 لیمه خود در دست خود پستری قطع کرد آنچه زانکه شد بر بکت روده از تنه و او را در دستش از کتاب
 الصوم در آنهاست هر روایت که هشیم بن ابی الهیثم هر بود حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که میگریختی لیمه خود
 سلا در دست خود پستری قطع کرد آنچه کت قبضه است روده محمد بن الحسن در کتاب الصوم و زانکه از آنهاست که در لایه
 کرد ابو زینب که بود حضرت ابو هریره رضی الله تعالی علیه که قبض کرد لیمه خود پس قطع کرد آنچه فاضل شرف از
 قبضه روده ابن ابی شیبه فی مصنفه کل هذه الاحادیث مذکوره فی فتح البقره و غیره سوال اگر گفته شود که حضرت
 میکند این احادیث و حدیث بخاری و سلم از ابن عمر که واقع شده است در در با عفا لیمه و لازم آید از
 از نیز از افند لیمه **جواب** گوئیم که صحیح گفته است ازین عمر حدیث مذکور که او میگریختی از لیمه خود آنچه فاضل
 بیشتر از قبضه چنانکه گذشت و اصل مذکور است هر چون عمل کند را در بر فلاف در خود آن دلیل شریف بر رخ
 در روایت انصاری درین مقام که مشقوله گفته است علی بن ابی انیر را در غیر غیر عنی از حضرت ابی هریره نقل کرده اند
 حضرت پیچیدند اصحاب الله علیه و آله و سلم و بر تقدیر تسلیم پس اقل مافی اباب است که عمل کرده شود بر سلا
 بر رخ از لیمه پس اعاجم که میگردند غالب لیمه سلا بلکه صلی میگردند بعضی زانکه لیمه را تا واقع کرد و بعضی
 در بیان روایات و باینکه میگذارد او را یعنی سلا لفظ مسلم که واقع شده است در در حدیث ابی هریره و غیره
 الله علیه و آله و سلم و حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم که فرمود بخود الشارب و اعطوا الخیر فالخیر الجوسس هر این جمله
 از خود واقع شده است در موقع تعلیل هذا حال ما فانه المحقق ابن الهمام و بعضی فی شرح الهمام و حافظ ابن حجر
 از رخ الباری گفته که فرمود پیچیدند اصحاب الله علیه و آله و سلم که فالخیر الجوسس در جهت آنکه جوسس قصد میگردند
 لیمه را و بعضی زانکه لیمه را در طلق فرمودند زانکه سلا آتیه پس کلام است که نزد امام اجمیغه لیمه مقد است بعد



بعضی لیکن در کتب خفیه اختلاف روایت واقع شده است در باب بعد قبضه بر سه قول **قول اول** آنکه از فدا باشد
قبضه واجب است بحارج بنی النهایه و فتح القدر صاحب جبرائیل گفته که مقتضا این روایت آنست که
آنکه در دستک او نهی **قول دوم** آنکه از فدا باشد قبضه سنت است چنانکه پیشتر از اقصیا روایت دعایه که فرشت
قول سوم آنکه از فدا باشد قبضه سنت است صرح بن ابی الک فی شرح النفا شرح تفسیر الابصار و معین لمفیدی
شیخ علی قار در شرح مشکو در باب تریب آورده که سنت است از فدا و عواصی چون زانند که در قبضه
و این در ابتدا است اما بعد از آنکه در روایت پیش گفته اند که جائز نیست گرفتن آن مبادا که بصورت
شده شود از هر کلام علی القاری **فایده** ابن العین گفته که کیفیت تقدیر لیه به قبضه آنست که بگیرد او را
از خود زرع خود بجای آنکه متعلق پس قطع کند آنچه افضل ندان باشد تا فدا در طول لیه اولدانی
فتح الباری **قسم دوم** در بیان از فدا لیه قبل از رسیدن آن بقدر قبضه بر آنکه گفته است محقق ابن ابی عمیر در فتح
القدر و علامه ابو البقول ینوی در فتح المبین و شبه مسکین که اما از فدا لیه در حال هر دو قبضه است چنانکه
یکسند بعضی از خار و در نوشته رجال پس باج ندرت است آنرا هیچ یکی از هر کلامها **این صنف اصعب**
و مستحبات نیز میگوید که عدم ابا فدا چنانکه غفریب از فتح القدر و غیر آن که نشد و نیز شرح عبد الحی
و جود در شرح فارسی خود بر مشکو در باب سوال گفته که صحت کردن لیه حرام است در وقت افریح و هنوز در جواب
است و گذارتن لیه بقدر قبضه واجب است و آنکه آنرا سنت گویند یعنی طریق سلوک در این است یا آنچه
آنکه نبوت آن نیست است از هر کلام این شیخ عبد الحی و هم در شرح جوی خود بر مشکو در باب مذکور آورده که ظاهر
کلام علامه آنست که حرام است نقصان لیه از قدر سنن چنانکه حرام است صحت آن و آنکه او سنت گویند
یعنی طریق سلوک در این است یا آنکه نبوت آن بر سنت است از هر کلام و علامه محمد اقصیا در روایت که زرعها خفیه
است در کتاب خود مسرطیقه محمد آورده که از آن است و استماع صحت لیه و صحت کردن آن در حال بودن آن اول
از قبضه **انتهی و اما در نهی** پیشتر گفته شد بود در این که کرامت میدارند از فدا لیه بعد از قبضه

بقره

بیت در دو امر با عفا پس کرامت آن نزد ایشان قبل از قبضه بطریق اولی باشد **و اما در نهی** مالک
تفریح کرده است از ایشان تا ضعیفان رحمة الله علیهم هر مکروه است صحت لیه و صحت آن و مکروه است حدیث در دم
ناعل آن مکروه است تطویل آن چنانکه مکروه است تقصیر آن و اما از فدا لیه در طول آن پس یکوست آنهی
ما ذکره جابن و این کلام نیز تقریب است بدیه خفیه **و اما در نهی** چنانکه پس تفریح کرده است از ایشان
علامه علی بن بهاء و بعد از در کتاب خود مسرطیقه الملک الخیز شرح الوجوه که در فدا لیه بعد از قبضه نزد
خالد دو جهت یکی آنکه مکروه است از جهت در دو امر با عفا و در حدیث ابن عمر دیدم آنکه مکروه است
از جهت فعل ابن عمر هر دو است از هر جهت او است بسیار دانند بقصد آن و اما از فدا لیه هر دو
نهی است پس مکروه است از هر عبارت شرح الوجوه **فایده** پیشتر از فتح القدر و فتح الباری گفته بود
که از فدا لیه در فدا لیه قبل از قبضه تشبه است بپوشیدن آن نیز غنیمت و عفا لیه ابن عمر در فتح الباری
آورده که گفت ابوشامه رحمه الله علیهما هر بدستی حادث گشته است در صحت آن که بسیار فرمود
و آن سنت است از آنچه نقل کرده شود از جوس در این قص میگردند لیه و اما در نهی هر دو
مال کلام در این مقام آنست که از فدا لیه قبل از قبضه باج نیست در هر چهار نهی و اما از فدا آن
بعد از قبضه پس مختلف نیست تفصیلی هر کدشت و الله اعلم **حسین دوم** در بیان حکم مسواک رمضان
مسئله مکروه نیست استعمال مسواک رمضان بواسطه آنکه روایت کرده عایشه رضی الله علیها که فرمود
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که خیر ضلال الصائم مسواک یعنی بهترین فصلتها رمضان مسواک
است در راه این مابده بواسطه آنکه روایت کرده عامر بن ربیع از پدر خود رضی الله علیها که گفت روایت
اصل الصائم مسواک رمضان مالا تعدوا لاصحی یعنی بدم نهی غیر فدا لیه
تا علیه و آله وسلم که مسواک میگرد و حال آنکه او صائم بود و چندان باره که تعداد شمار کنیم آنها را در راه
از نهی بود و بواسطه آنکه مسواک بر بار پاک کردن دهن در رمضان حضرت رحمن و این هر دو



حال صوم سزاوارتر است که انی الکافی و تعیین فوج القدر مسئله فرق نیست در عدم کراهت سواک در
 مذمت مسایان آنکه در اول روز باشد یا در آخر آن و امام شافعی گفته که مکروه است سواک در عیشی بغیر بعد از
 زوال و دلیل گفته است امام شافعی بغیر عقی و نقلی اما نقلی پس قول حضرت بغیر خداست صحاح و صحیح
 علیه و الله و مسلم که فرموده اذ صمتم فاستاکوا بالعدوه و لا تستاکوا بالعشی یعنی چون روزه دارید شما پس
 سواک نکنید در اول روز نه در آخر روز روزه الطیر و الورد قطنی و اما عقی آنست هر روز از اتر محمود در
 شریعت مکروه است و خلوف در بان صائم خوشتر است نزد خدا مسئله از بوسه سواک پس مکروه است از آن
 او چنانکه مکروه است از آن خلوف شهبید و این خلوف در زمان صائم فریاد باشد که بجز زوال زیرا که صائم و
 مظهر بر آنند هر دو در اول روز و مستطال میگویم با طلاق احوالیت تا جقدر ترند و این دو دو که بیشتر
 گذشته بدو واقع شده است در آنما فرق میان اول روز و آخر آن و بقول حضرت ابن عمر رضی الله
 عنهما که گفت هر سینه صائم در اول روز در آخر روز روزه البیاض و به حدیثی هر روایت کرد آنرا
 در بیم بن عبدالرحمن خوارزمی که گفت پرسیدم من عامم احوال که آیا سواک کند صائم بسواک ترک گفت
 آری آری مریخی تو او را بسیار تر در طوبت از آب پس گفت من آیا سواک کند صائم در اول روز و در
 آخر آن گفت آری گفتم زره نقل میکنی اینمغز و رحمت کند ترا خدا تعالی گفت نقل میکنم من از
 حضرت انس رضی الله تعالی عنه و او را بغیر خدا صحاح و صحیح علیه و الله و مسلم روزه البیاض و بحديث عبدالرحمن بن
 غنم که گفت پرسیدم حضرت معاذ بن جبل رضی الله تعالی عنه که آیا سواک کنم من در حالیکه صائم باشم
 گفت آری در کلام وقت از روز سواک کنم گفت در هر وقت از روز که خواهر از اول آن و آخر
 آن روزه الطیر و اما آنچه دیگر گفته است امام شافعی بغیر عقی و نقلی پس میگوید در آن جهت ادا دلیل
 نقلی هر حدیث الطیر و در اقلی نیست پس آن حدیث ضعیف است چه واقع شده است در سند وی
 کیان ابو عمر تصاب در بر سینه که تصنیف کرده است اورا یحیی بن مسین و احمد بن حنبل و امام دلیل

بغیر

عقی که کراهت از آن خلوف است پس جویش آنست هر سواک از آنکه کند خلوف و قضا بیکه از آن
 میکند اثر او هر ظاهر مانده است بر دندان از روز و جویش آنست که خلوف از زمین نیست
 بیکه از صده است چه سبب او خالی صده است از سواک طعام و سواک مشغول نماز صده بلعالم
 نامرغی کرده خلوف سبب در با وجود آنکه اگر خلوف از زمین مرزود بر آنکه لازم بود بر رخ از سواک
 در اول روز نیز از جهت آنکه تقاعد کردن درین قبل از زوال مانع خواهد گشت از وجود خلوف بعد از
 زوال و بر تقدیر که تسلیم کنیم از آن سواک مر خلوف پس یقین آن بر خون شهبید جائز بود که
 خلوف اثرها است و لائق آن احوال است بواسطه تحریر از زیر یا بخلاف خون شهبید که آن اثر
 ظلمت پس باکی نباشد با لهار آن از جهت آنکه مناسب مجال نظلم آنست که حجت او ظاهر باشد
 خفیه چنانکه فرمود حق سبحانه و تعالی که لا یجب البهجه یا سوسن لقول الامن ظلم و غیر نیست هیچ
 یا بینه موت بعد حاصل مانی الکافی و تعیین فوج القدر و ابتدا وقت کراهت سواک در حق صائم
 در مذمت امام شافعی مسئله از وقت زوال آنجا است که انی حاشیه تفسیری که شرح انما مسئله از وقت نیست
 در جز سواک صائم سلا در مذمت مسایان آنکه سواک خشک باشد یا تر سبز یا تر کرده باب از جهت
 الطلاق احوالیتی که پیشتر گفته شد که انی الهدایه در تر کرده باب خلوف این دو نیست که در مکروه
 میوراد او را از جهت آنکه در وقت احوال آب در دهان بغیر حاجت در همین است قول مالک و ما
 میگویم که مکروه نیست در جهت آنکه روایت کرده شده است که بدستی بغیر خدا صحاح و صحیح علیه و الله و مسلم
 از زهر مرغانه را رضی الله تعالی عنها بهتر کردن سواک با طیب در آن خود پس استعمال مرغور او را
 در حال آنکه صائم بود و در جهت آنکه غرض او پاک کردن دهان است پس غمگور کرده شد از در خشک غمگور
 که از جهت است از تر مضمغه که انی الکافی و مسراج الهدایه در سواک تر سبز پس باکی نیست
 با آن در صائم سلا نزد همه که انی اخلاصه بغیر باکی نیست با آن نزد امام اجمیع و اصحاب او در غمگور



احمد و ابان مالک پس مکروه و نه است بر صائم را استعمال سوکات ترسبز نیز که انی لمحدن شرح الکفر
 و استعمال میکیزند تا مان بدم که است آن بعد است بهی که روایت کرده اند از امام حوال از حضرت
 ابن رضی الله تعالی عنه از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنانکه پیشتر گذشت و با تر که روایت کرد
 آن بخاری در صحیح خود که گفت ابن سیرین رضی الله عنه که لا باس للصائم بالسوکات الرطب
 یعنی باکی نیست بر صائم سوکات تر قیل له طعم گفته شد بر ابن سیرین که سوکات تر را طعمش
 قال و الله لا طعم و انت مضمض و انت کففت مراب نیز طعم است و تو مضمضه میکنی آن که انی فتح القدر
 و غیره **مسئله** فرق نیست در جواز سوکات مرصائم سوکات سیان آنکه باشد در وضو فرض یا در وضو
 فی جامع الرموز همچنین فرق نیست در جواز سوکات صائم سیان آنکه باشد در وضو فرض یا در وضو
 نفل و میان آنکه باشد در وضو بر آنرا مکتوبه یا غیر مکتوبه که انی شرح القدر در لغز ابر **تجسس**
 بیان حجی اختلافاتی که منقول شده اند از اصحاب نه ارباب در **مسئله** سوکات صائم بر آنکه در معدن
 شرح گفته اتفاق گفته است که مکروه نیست استعمال سوکات مرصائم را نزد ابر است که صوم فرض
 باشد یا نفل و برابر است که سوکات در اول روز باشد یا در آخر آن و برابر است که سوکات ترسبز باشد
 یا تر که در آب یا خشک و گفته است امام شافعی که مکروه است استعمال سوکات تر و خشک بعد از زوال
 خواجه روزی فرض باشد خواه روزی نفل و گفته است احمد بن حنبل که اگر روزی نفل است مکروه نیست مطلقا
 و اما اگر روزی فرض است پس سوکات قبل از زوال در مستحب نیست بعد از زوال و گفته است مالک که
 مکروه است استعمال سوکات تر و گفته است ابو یوسف که مکروه است استعمال سوکات تر که در آب و طریق
 ضبط ابن اتوال است که گفته شود که بدستی فالی نیست سوکات از آنکه ترسبز باشد یا تر که در آب
 یا خشک ابر یکی ازین تقادیر نمند بر دو وجه است یا آنکه باشد قبل از زوال یا بعد از آن پس ششم قسم
 دیگری نیز شش قسم بر دو وجه است یا آنکه در صوم فرض باشد یا در صوم نفل پس این دو زوجه در صوم فرض

و

پس اگر سوکات سوکات خشک قبل از زوال و صوم فرض بود یا نفل پس در هر دو سوکات مکروه باشد اتفاق
 بیخ علماء و اگر سوکات گرد سوکات ترسبز قبل از زوال و صوم فرض بود یا نفل پس در هر دو سوکات مکروه
 باشد مگر نزد امام مالک و همین است روایت از امام ابو یوسف و اگر سوکات گرد سوکات خشک بعد از
 زوال پس اگر صوم فرض است مکروه باشد مگر نزد امام شافعی و اگر صوم نفل است مکروه باشد مگر
 نزد مالک و شافعی و اگر سوکات گرد سوکات تر کرده تا بعد از زوال پس اگر صوم فرض است مکروه
 باشد مگر نزد مالک و شافعی و احمد بن حنبل و همین است روایت از ابی یوسف استی ما استخفین
 عبارة احمد شرح الکفر پس حاصل کلام آنست که در نهیب اچنیضه مکروه نیست سوکات مرصائم
 را در صورتی از جهت دو زوجه صورت مستدره اصلا علیته در و استکنا اعلم **فصل** آنچه پیشتر گذشت بیان عدم
 کراهت سوکات در صوم در نهیب اچنیضه بود و لیکن توضیح نموده شده بود در اخبار نیست سوکات
 در حق صائم در نهیب حنفیه و در نهیب شافعی هر سوکات کردن سنت است بر صائم را چنانکه
 سنت است بر غیر صائم را که فی السجرات و در همین گفته است مکروه نیست سوکات مرصائم را بلکه مستحب
 است در اول و هم در همین در سنن و نه گفته که صحیح است که سوکات مستحب است نه سنت زیرا که سنت
 آن از خصائص وضو است و در فتح القدر و بحر الرائق گفته که آن استجاب سوکات فی الوضوء بر مومنی است
 و در اذنی سنت مکروه است نه سنت مستحبه بواسطه ثبوت آن بقول فعل حضرت پیغمبر صلی الله
 تعالی علیه و آله وسلم پس از عبارت تبیین در فتح و بحر معلوم گشت که سنت مستحب است سوکات مر
 صائم را و غیر صائم را بر قول صحیح بواسطه عدم فرق میان ایشان طبعه **مسئله** در تعیین گفته که باید
 مرصائم را که سوکات کند بر عرض دندان چوبی صبر در سطره مثل خضر باشد بشود بدین خود بلا بعد
 از آن استی **تیسیم** در بیان حکم استنشام بوئی کل در آنکه عطر و مانند آن **مسئله** در شرح مجمع امام زاری
 گفته که بوئیدن کل در آنکه عطر و غایب مرصائم را در شکر رمضان مکروه نیست نزد اهل سنت بواسطه



آنچه روایت کرده شده است از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بپرستی او بوسه کرد کل در شهر
 رمضان و حال آنکه صائم بود و بعضی از روایف کرده سید از بوسه کل در آنکه عطر را در حق صائم بواسطه آنکه
 تقویت میکند و مانع سلام و بعضی از مردم کرده سید از بوسه کل در آنکه عطر و کاغذ سلام بر او صائم در ایام
 تابستان نه در ایام زمستان ولیکن این مخالف قول اهل سنت و جماعت است که آن فی خزانه الروایات
 و مشانه الروایات بخلاف و حال غیره و عموماً آن مفسد صوم است در وقت که احوال کرده باشد او را بوسه
 صلی خود یا بوسه دیگران خود بطریق تعدد چنانکه بیشتر در جنس چهارم از فضل نعمت از باب چهارم گذشته بود
جنبش صائم بیان حکم استنجا بآب در صوم **مسئله** باکی نیست در صائم اگر استنجا کند بآب که
 فی احوال و لیکن کمبود در صائم اگر استنجا از جهت آنکه در وقت خوف وصول آب
 بوسه شک کند آنی اسرار الواب **مسئله** باید در صائم سلام که در وقت استنجا ده نه نشینند و مقصد خود
 را درست گذارد تا داخل نکند ترس بوسه باطن او بخلاف غیر صائم که سبب در حق او آنست که
 وقت استنجا ده نشینند و مقصد خود است که در روز باران زیاد تطهیر کند آنی شرح فیه المصلی لایم علی
 و در مباله کثیره استنجا پس باید کرد غیر اگر چه شخص غیر صائم باشد زیرا که پدید میکند در وی عظیم آنکه آنی غلام
 و الولوالیه و البوالرائی در فساد و فانیه گفته که باید در صائم اگر استنجا در استنجا در غیره از موضع استنجا
 تا آنکه خشک کند مقصد خود و بجز آنکه تا داخل نکند آب بوسه باطن او پس فاسد کرد صوم او و ازین سبب
 گفته اند که نفس تمام بر دین حالت بهتر در مشانه الروایات و عمده الاسلام گفته که آنچه گفته اند در
 استنجا نفس تمام بر دین آنست هر که با در استنجا **مسئله** در فساد ظاهر گفته که اگر صائم مباله
 کرد در استنجا تا آنکه داخل گشت آب بوسه باطن او فاسد کرد صوم او از جهت و مشله فی اسرار الواب نقل
 عن الایضاح و لازم آید بر فساد الصوم بلا کفارت که آنی محیط البری و کثیر اجساد و مخرغانند که در
 صورت وصول آب بوسه باطن صائم بسبب مباله در استنجا وقتی صوم فاسد کرده که آب بموضع حقنه

بسد لیکن رسیدن آب بدو آنجا کمتر میباشد که آنی محیط اسرخی و فتح القدر و النهر العالی و غیره **مسئله**
 اگر صائم استنجا کرد بآب و مباله کرد در آن تا آنکه رسید آب بموضع حقنه بطریق یقین پس بیع خلاصه
 باشد در صوم بآن بدلیل آنکه صاحب فتح القدر گفته که هر شخص که مباله کرد در استنجا یا با مکه و اصل
 گشت آب بوسه داخل و بر او پس آن مفسد صوم باشد و میدنم من بیع خلاصه در ثبوت اظهار آن
 در احوال متعلق است فساد صوم بوصول بوسه در پس مقدر موضع حقنه استنجا یا مکه یا مکه یا مکه یا مکه
 بدلیل آنکه در خلاصه گفته که هر چیزی که اصل کرد بوسه شک از راه در پس آن مفسد صوم است با صرح و
 لازم است در استنجا و نهی و مشله فی الکفایه شرح الهدایه نقل عن الایضاح و ازین عبارت مستفاد
 که هر شخص که مباله کرد در احوال استنجا و لیکن یقین سید از بعدم وصول آب بموضع حقنه پس تا
 کرد صوم او چنانکه فاسد نکرد و صوم کسیکه مباله نکرد در احوال او کسیکه مباله کرد در احوال او لیکن
 یقین فرزند و وصول آب بدان موضع و نه بعدم وصول آن پس فساد صوم مختلف نیست و عمل کرده شود
 بر اینصورت و دایمی سلام در و احوال کرده هر چه صائم استنجا کرد مباله در احوال او که نفس خود خلاص
 کرده اند در وقت شبح پنج از جهت عبارت الواقات و غیره عمل کرده شود بر اینصورت روایتی سلام که در غیب
 العلویه و مجموعاً عبارت زراخا ساس ابو جاسس الطغر آورده و گفته هر بر سیده شرح ابوالقاس
 صفار در صائم هر استنجا کرد بآب بر طریق ارفاد آیاناسه کرده بآن صوم او اگر چه استنجا کرده باشد و
 سنت استنجا در غیب و الجموع خانی و هم در غیب گفته که اگر استنجا کرد صائم در صوم خود و وجه سنت
 نام شمس الاثمه حواله گفته که روزه او فاسد کرده است و در جامع الرموز شرح مختصره و تابه در حجت استنجا
 گفته که بپرستی صائم چون استنجا کرد بآب و حال آنکه ارفاد نمود و مقصد خود سلامت ارفاد فاسد کرد
 صوم او و بگردایت استنجا فی جامع الرموز در شرح مختصره و تابه که تصنیف شرح ابوالکلام است گفته که بپرستی
 صائم چنان ارفاد کرد مخرج خود مباله پس در وقت خوف فساد صوم بوصول آب بوسه باطن استنجا پس



محصل اینهمه روایات آنست که در صورت بیان آن در درفا در حالت استیجاب اختلاف روایت است در
 فاصوم و آن محمول بر صورت عدم تحقیق بوصول آب بوضع حصه اگر داخل شد بقصد استیجاب
 نباشد در فاصوم و چنانکه از فتح بقدر غیر آن که شست و لیکن قاضیخان در شرح جامع صیغره در لیدر و مجتبی
 شرح قدور و جنانز در مواج الدعواته شرح هدایه نقل کرده اند اختلاف روایت در صورت تحقیق
 بوصول نیز عبارات اینها بیشتر در ذکر مسئله سباحه در فصل اول از باب ششم گفته شده بود و بعد علم
 مسئله محقق ابن الهمام در فتح القدر آورده که آنچه گفته اند که وصول آب بوضع حصه در وقت استیجاب کمتر
 میباشد آنوقت است که حصه او بیرون نیاید یا اگر مقصد او بیرون آمد پس شست آنرا تا آب تابت کرد
 و وصول آب بغير استیجاب پس اگر بفاضل پیش از آنکه خشک سازد مقصد فاسد کرد و صوم و اگر خشک
 کرد آنرا پس بفاضل باکی نباشد آنست که فی فتح القدر در درفا و ظهیریه گفته که اگر بیرون آمد آنرا درون بر
 در درفا استیجاب پس باز شست سبزه مکان فاسد کرد و در روز او مگر آنکه خشک ساخته باشد او را من از آنکه
 بر خیزد و استیجاب و شستنی سراج الایضاح **مسئله** در فاصوم غشائیه گفته که اگر کافر یا مسلمان بود
 استیجاب تا آنکه بیرون آمد داخل در بلاد باید که بر خیزد از موضع خود تا آنکه بیرون خشک سازد بجز آنکه پاک
 همین است حکم صاحب باسور که آنی خزانه الروایات و تسانه الروایات **مسئله** در جهار لغت گفته که اگر
 زنی سو باسور است پس چون می نشیند بر او قمار است استیجاب میکند بیرون می آید چیزی از او را که بر خیزد
 داخل میکند باطل کرد و صوم آن زن و نه وضو آن زن زیرا که آن اثر است نه عین که آنی خزانه الروایات
 و شندنی تسانه الروایات **مسئله** اگر اطفال که صائم انگشت خود را در بر خود در حالت استیجاب آب فاسد
 کرد و در فاصوم آنکه آنی سراج ابو یاری یعنی بوسط وصول تر بر سر باطن صائم به انگشت استیجاب تر باشد غالباً
 بخلاف آنکه انگشت خشک باشد اگر در فاصوم فاسد کرد و تفصیل این مسئله بیشتر در فصل دوم از باب چهارم
 گفته شده بود در جهار با وجود الله الموفق **خبر** در میان حکم مضمضه و استنشاق در صوم و غرغره در **مسئله**

تا

باکی است در صائم را بضمضه و استنشاق بر او وضو که آنی العوارض بلکه مضمضه و استنشاق بر او وضو است
 است در حق صائم یا آنکه در حق غیر صائم و استنشاق علم **مسئله** مکروه است در صائم را بماله کردن در آنها در حق وی
 که آنی الاشباه و انظار صاحب بجرالائق فی القاعده الفاسده من الفتن الاول و در مجتبی شرح قدور گفته
 که مکروه است در صائم را بماله کردن در مضمضه و مسز مساله کردن در آنست که بسیار گفته اساک آب را
 در دهن و بکنده آن خود را فاصوم غرغره پس در قسم بماله نیست زیرا که چون غرغره کند بسته که در مضمضه
 آب در دست آب بر سر حلق و از تهی عباره الجنبی و لیکن در مواج الدعواته بید نقل عباره مجتبی گفته که در ذکر مکروه است
 قاضیخان در جامع خود خلاف روایت مجتبی و گفته که بماله در مضمضه همین غرغره است اتمر و بعد نقل کرده
 در فاصوم غشائیه از ابی حنیفه که کراهت غرغره در حق صائم پس ظاهر است هر دو کراهت غرغره در حق صائم اختلاف
 روایت میباشد و استنشاق علم و اما در حق غیر صائم پس در مذهب الاسلام آورده که غرغره هم در وضو هم در غسل سنت است
 از حق نیست و آنچه بعضی علماء گفته اند که غرغره در غسل فرض نیست آن جمیع نیست اتمر عباره العده و لغیر
 و آنچه در مذهب سنیست بماله در مضمضه و استنشاق در فاصوم و وضو در حق غیر صائم در سنت است و چنانکه محیط
 فرضی و شرح جامع بصیغره تالیف قاضیخان و بدو شرح عماد و مجتبی شرح قدور در کفایه و فتح القدر
 و شندنی هدایه و تبیین احوالی و بجرالائق و غیر فاضل ترست شرح کنه الدقائق و فاصوم ظهیریه و استیجاب و نظائر
 و جهار لغت و لیکن در شرح فیه المصطلح گفته هر ظاهر آنست که بماله در وضو سبب نیست **مسئله**
 در محیط سنی آورده که روایت کرده شده است از ابی حنیفه رحمه الله که مکروه است در صائم را مضمضه و غیر
 وضو و استیجاب و در فاصوم نیز از ترجیح عدم کراهت نقل نموده و عبارتش چنین است که مکروه است در صائم را احوال
 اولادان غیر ضرورت و در ظاهر الروایات باکی نیست زیرا که مقصود باکی کردن است پس حکم او مثل حکم مضمضه
 در وضو و اتمر **خبر** در میان حکم غسل صائم و استنشاق او در آب و تحقیق او آب بر سر و سجدان
 او خود سجده بر سر **مسئله** روایت کرده شده است از ابی حنیفه رحمه الله که مکروه است در صائم را غسل



استفاد در آب و آنکه بر آید بر سر خود آنکه بچید بدن خود سلبا متر زرا که درین شب است
 اظهار رشتگی در عبادت و روایت کرده شده است از ابی یوسف رحمه الله که هر که در وقت این
 ایشا و هو الاظهر زرا که روایت کرده شده است که هر کسی بگوید صلا الله علیه و سلم در وقت بر سر
 خود آب زرش در حرارت و حال آنکه او صائم بود زرا که نیست در توفیق صوم بر فاد و نیست
 در اظهار رشتگی از عبادت بلکه در وقت اظهار صفت بنیت خود و اظهار عجز بشریت خود که
 بدستی مخلوق گشته است آن صیغف قال الله تعالی خلق الانسان صیغفا کذا فی محیط الخیر و البیور
 الراق و در وقت تاز صیغف در خلاصه کفچه که کرده نمیدارد امام ابو یوسف رحمه الله تعالی را یکی
 ازین شبها و یکدیگر حکم اینها حکم استطلاق است در عدم کراهت آنها در لغاب کفچه که قول ابا
 یوسف بر الحائز که انی انما تار فیه و هو لما خود با نه که انی انما در النیاشیه و بعضی گفته فی البرهان
 شرح مواب الرحمن و فتح المبین فانیه اسکین و نقل کرده شده است رضی الله تعالی عنهما که در سجده
 خود سلبا متر در وقتی هر شدت بگیرد حرارت بر در که انی شرح مختصر الواقیه شیخ ابی الکلام و منی
 استفاد صائم است هر وقت کند در آب بر سر در که انی النقیه استسم بالافقیار است **مسئله**
 کرده در وقت اب حنیفه رحمه الله تعالی و صائم لا دخول در آب که انی فتح القدر و در خزانه اروایات
 گفته که اگر داخل شد صائم در آب بر سر در کرده بشد بهتر و منحرف نماند که این کراهت بر روایت منقول
 اجمیعه باشد چنانکه در فتح القدر تصریح نموده است و اما بر قول ابی یوسف که معنی است پس کرده با
 مع و آنکه افضل تر است خود جانس اولاد و الله تعالی اعلم فانک علامه عینی در شرح نجار کفچه که آنچه
 مرده است از اب حنیفه رحمه الله تعالی از کراهت اغسال صائم آن روایت غیر مستند علیها است و در باب
 نماز است که جائز است و کرده نیست و جواز شایع است مرجع از احوال غل در فرض سنت
 غیر اینها انتهی **باب پنجم در بیان مسائل متعلقه بخوردن سوره در رمضان و اظهار کردن در این باب**

کلی

شکل است بر وقت فصل فصل اول در بیان استجاب خوردن سوره استجاب تا خیر در آن استجاب
فصل در اظهار مسئله بدانکه خوردن سوره صائم است سبب است زیرا که فرموده است بنیت در الله تعالی
 علیه و سلم که تسبیح و تسبیح سوره خوندانان سوره که که بدستی در سوره برکتی است در همه آنه الا انجاری
 کذا فی العین و محقق ابن الیمام در فتح القدر گفته هر مراد بر برکت حصول قربت بر صوم نزدیک است دلیل آنچه
 در کتب است در آن حضرت صلا الله تعالی علیه و سلم که فرمود با در خوا بهید بقبول نماز بر قیام لیل یا بر
 خوابید بخوردن سوره بر صیام نماز یا آنکه مراد بر برکت زیادت ثواب است از جهت اتباع او در سنت پیغمبر
 صلا الله تعالی علیه و سلم پذیر نمود آن حضرت صلا الله تعالی علیه و سلم که فرق میان روزه ما و روزه این کتاب
 خوردن سوره است و جایز است که مراد بر برکت بر دو معنی باشد اعنی حصول قوت زیادت ثواب از جهت
 عدم منافات در میان این بر دو استمرانی فتح القدر و سوره بفتح سین چیزی را که سینه خورده شود در وقت
 و انقدر است این چیز است که انی البجوالی و بعضی گفته اند که داخل کرد وقت سوره یعنی نصف
 لال در شب که انی شرح مشکوه بلیغ علی القاری **مسئله** سبب است که روزه در سوره بخورد اگر چه کفچه
 باشد یا یکدم آب که انی کفر العباد و لیکن باید در کنار آنکه در خوردن چند آنکه باقی نماند با او تر صوم و
 بکشد بعضی از اهل اسراف و اتراف زرا که درین صورت تا میماند صوم از چیزی که مقصود شده است
 الاطباء از جایز بوده در ریاضت نفس که انی لمداد لغت و همچنین باید صائم لاصر خورد در وقت نماز
 بعد از طعام در وقت چنانکه در فصل ششم ازین باب خود برگردانند و الله تعالی **مسئله** خوردن سوره
 با هر صوم سبب است با جماع نماز بهیچ وجه که انی معراج الدرر **مسئله** چنانکه سبب است نفس سوره همچنان
 است تا خیر خوردن او زیرا که فرمود پیغمبر صلا الله تعالی علیه و سلم که لا ترال استی بحیر معنی همیشه باشند
 است من یخیر ما خیر و سوره ما دام که تا خیر کنند در سوره و عجلو الفطر و عجلو الفطر و عجلو الفطر و عجلو الفطر
 بنیابن که انی تسبیب **مسئله** و اما اظهار صوم پس سبب در تعویل است از جهت در حدیث سابق در زمره



الاسلام گفته که تعیل کند صائم افطار را و نگذارد نماز مغرب را قبل از افطار و در جامع الروای شرح
 مفترق و نای گفته که سبب است افطار کردن قبل از صلوٰه مغرب نهی می **مسئله** سبب است تعیل کردن در افطار
 عدم مکروه روز افطار کند صائم مادام که غالب نکند برطن او غروب شمس اگر چه اذن نکند نزد
 در محیط برانی و بعضی شرح گفته در آورده هم بر سینه ام شمس لانه طویلا در افطار در روز اگر گفت که
 تا جر کند افطار را چنانکه تا جر کند نماز سو بر رونق قلب انتهى **فصل دوم در بیان آنکه استجاب**
سجود وقتی است که غلبه ظن داشته باشد ببقا و شب و بیان آنکه افطار نکرده شود مادام که غالب نکند
برطن او غروب شمس **مسئله** استجاب خوردن سجود وقتی است که یقین داشته باشد ببقا و شب یا غلبه
 ظن داشته باشد بان اما اگر شک داشته باشد در طلوع فجر در ادب تک تا در طریقی است پس افضل
 آنست که سجود نکرده در نماز اکل شرب با واسطه تحریر از حرام و لیکن واجب نیاید بر مرد ترک اکل و
 شرب پس اگر نخورد چیزی سه روز او تمام باشد زیرا که اصل بقا و شب است که انی الهدایه و البیروانی مکر
 آنکه بعد از آن یقین شود که خوردن او بعد از فجر بود نگاه قضا کند آن روزه را که انی فتح القدر و امام
 شمس علامه طویلا در مسأله تک در طلوع فجر تفصیل کرده و گفته این سنه بر دو وجه است یکی آنکه این شخص
 در وضو باشد که دیده شود در جماعی طلوع فجر بلا پس لازم است بر او که نظر کند فجر با بنفس خود یا اگر کند
 بان معتدرا غیر خود پس اگر نظر کرد معلوم شد طلوع فجر در حال آنکه نیست آن شب تا صاب در او
 بر او در وقت **در چشم او بیخ علقی در بصورت جاز نیست** مگر او که سجود نکرده مادام که تبیین نکند
 در طلوع فجر دوم آنکه این شخص در وضو باشد که دیده شود در جماعی طلوع فجر بلا یا آنکه دیده میشود لیکن
 آن شب تا صاب یا بر او است یا در چشم او علقی است پس برین هر دو تقدیر اگر منضم گشت سبب ترک
 علائمی دیگر چنانکه طلوع ستاره یا انقباض در او که موافق شود طلوع فجر پس در بصورت ترک
 خوردن سوره و اگر خورد مسی باشد و اگر منضم گشت سبب ترک است پس در بصورت سبب

و اگر ترک نماید خوردن سوره و اگر خورد مسی باشد که انی محیط البری و الجنتی شرح القدر و افطار
 عن طویلا **مسئله** این سبب که مذکور شد حکم مسأله شک بود اما اگر ظالم گشت برطن او که فجر طالع شده است
 در بصورت نیرسد او را خوردن سوره زیرا که غلبه ظن عمل میکند مثل یقین که انی البیروانی پس اگر با وجود
 غلبه ظن بطول فجر سوره خورد مسی کرده لیکن اختلاف است در وجه قضا بر ظاهر روایت است
 که قضا واجب نشود مادام که یقین نکند در طلوع فجر که انی البیروانی و ذکر این سنه بتفصیل در فصل پنجم از
 این باب مکر خواهد آمد ان الله **مسئله** این سبب که مذکور شد در سجود و اما سنه انطاب پس
 بیشتر از بیروانی مذکور است هر افطار کند صائم مادام که غالب نکند برطن او غروب شمس اگر چه اذن نکند
 نزد آن **مسئله** اگر شک افتاد صائم را در غروب شمس حلال باشد او را افطار کردن زیرا که اصل بقا و شب است
 پس تقصیری نگردد بترک که انی الهدایه پس چون غالب شد برطن او بقا و شب را بیخ خفائی باشد در عدم عمل
 افطار و لاکم و جوب قضا یا کفارت با فطار در صورت تک در غروب یا در صورت غلبه ظن بقا و شب پس
 در فصل پنجم ازین باب خواهد بود **فصل سوم در بیان احوال کردن در سجود افطار بر تحریر و بر آواز طبل و بر**
آواز قوس **مسئله** جائز است خوردن سوره یا بر تحریر و قوس و فیکه مکن باشد اول مطلقا و غیر بنفس خود یا بجز
 او اگر کرد و است علامه شمس علامه طویلا که اگر شخص سوره فرود نیاید غالب را از خود بانی باشد چون باشد شخصی
 دیگر که شخص نماز برایش نشانی این امر و اما اگر باشد از آنهایی که غیر نماز برایش نشانی این امر پس طریقی است
 که اگر کند اکل و کذا فی محیط البری **مسئله** و اما خوردن افطار بتجویس اختلاف است در بعضی از مشایخ بار آنست
 که با نیست افطار بتجسس برین قول لازم مراد فرق در میان سجود افطار در روز عمل بتحریر ذکر کرده
 است شمس علامه طویلا رحمه الله تعالی که کما یزید صاحب در فطار الروایات و روز افطار بتحریر است و روایات
 که مذکور است از اباجیفه و محمد رحمة الله تعالی که گفته اند اگر این شخص در وضو است که مکن باشد اول دیدن
 از شمس و منظر کند او را از دیدن آن بیخ یا تحریر در بصورت افطار کند بتحریر بلکه افطار کند بجا نشود



و اگر رخ بکشد اولاً مانع از زمین غروب پس در حضرت جا نیست اورا که افکار کند تجوی بعد از آنکه احتیاط
 نماید در درختان که تابع کرده علامتی را در تاریکی مانند آن که در انی محیط البرهان و الفاء و رتقا تا زمانه در آنچه بنا
 البقیه **مسئله** اگر فرقی باشد که سحر خرد بر آواز طبلی که میزند آنرا بوقت سحر پس اگر کسی بکشد است
 آواز طبلها از هر جایی و در جمیع اطراف بلده پس با کسی نیست بخوردن سحر بر آن و اگر میزند آواز یک طبل
 پس اگر کسی اندک فاسق است اعتماد نکند به در و اگر میزند حال او سه از عدالت و فسق احتیاط نکند و بخورد چیزی را
 که در انی محیط البرهان تا زمانه **مسئله** اگر شنیده اند این است آواز با طبل و در روزی که ام از رمضان پس
 کمان و در هر روز بعد است پس افکار کند روزه و بعد از آن طهارت هر طبل بر این غیر بود لازم آید
 بر این فضا آرزو و لیکن کفارت لازم نیاید که انی تعیین **مسئله** اگر میخواهد شخصی هر اعتماد کند
 در خوردن سحر بر آواز خوش اختلاف است در این بعضی از شایخ ما افکار میکنند او را گفته اند بعضی
 که باکی نیست اعتماد بر آن چون تجربه کرده باشد آنرا با رطوبت باشد بر سر آواز او موافق باشد بوقت
 لا که انی محیط البرهان تا زمانه **فصل چهارم در بیان اعتماد کردن در سحر و افکار بر اجناس و سحر طلوع**
و غروب **مسئله** جا نیست خوردن سحر بقول یک شخص هر خرداد بدم طلوع فرودستی که آن شخص عادل
 باشد که انی تا زمانه و اما در افکار پس اگر خرداد صائم و سحر خرداد سحر خرداد سحر خرداد سحر خرداد
 بگویند که جا نیست که افکار کردن بقول شخص داده بکشد است وجود دو شخص و امام شمس لایم
 طرد گفته هر ظاهر جا نیست هر باکی نیست با اعتماد بر قول شخص داده در **مسئله** افکار و قهر هر
 عادل باشد و میل کند قلب صائم سحر و صدق او چنانکه در **مسئله** سحر کند انی محیط البرهان و اما تا زمانه
 و نحوه فی البقیه نیز هر دو جامع از روز در این در محبتی بعد نقل این روایت گفته هر کفایت شرح نامه
 تشبیه **مسئله** افکار **مسئله** سحر از جهت قبول قول یک عادل است و یکدیگر ذکر کرده است در **مسئله** سحر
 میل کردن قلب صائم سحر بر قول او تا **مسئله** اگر خرداد سحر صائم بدم طلوع فرودستی خورد او چیزی را

بنازل او بعد از آن طهارت که بخورد در آن زمان طالع بود لازم نیاید کفارت بر او که انی محیط البرهان تا زمانه
 نیست در عدم لزوم کفارت بر در میان آنکه آن خرداد سحر و در میان آنکه عادل باشد یا غیر
 عادل بدلیل آنچه ذکر کرده است در فساد تا ضعیفان و در فساد طهریه که اگر گفت در روز سحر خود که نظر کن
 که آیا چیزی طالع است یا نه پس آن زن نظر کرد و بازگشت و گفت مرد و با خود که فجر هنوز طالع است
 پس ایست کرد و یا آن زن از دین او بعد از آن طهارت هر در اوقات فرط طالع بود اختلاف کردند
 شایخ خود و در کفارت بر آن مرد بعضی گفته اند که اگر تصدیق کرد زن سه و آن زن نیز عادت کفارت
 باشد بر آن مرد بعضی گفته اند که نیست کفارت بر آن مرد مطلقاً و همین است قول صحیح زیرا که آن مرد یقین
 است در زینت شک میدارد و در وجود نماز او از آن پس لازم است کفارت بر او که افکار کرده باشد با وجود
 علم بطولح انتهى مانی فساد تا ضعیفان و نظریه و نحوه مفسد و نیز فرق نیست میان آنکه آن خرداد
 آواز باشد یا بعد بدلیل آنچه ذکر کرده است در فساد و نیز آنکه اگر خرداد کثیرکی مرموی خود بدم طلوع
 فرودان آنکه آن کثیرک میداست طلوع فجر پس بجا است که آن کثیرک مرموی و لازم باشد
 کفارت و اما بر کثیرک پس کفارت لازم است انتهى مانی نیز **مسئله** اگر او که در آن سارا تا نظر کند خردا
 پس خرداد در او بدم طلوع فجر پس آن خرداد سحر عادل است جا نمیباشد او را که چیزی خورد خواهد آن
 خرداد سحر آزاد باشد و خواهد بنده خواهد مرد باشد خواهد زن و اگر خرداد او را که عاقل بطولح فجر خورد
 چیزی را اگر غالب شود بر ظن او صدق آن کودک که انی محیط البرهان و اما تا زمانه **مسئله** اگر خرداد است که
 خرداد سحر و بنده و بنده بود چیزی را هنوز پس خرداد او را که یک شخص عادل باشد که فرط طالع شده است یا گفت
 طالع میشود جائز نباشد و او هر خورد چیزی بعد از آن و اگر خورد لازم آید کفارت بر او که انی محیط
 البرهان البقیه شرح القدر در این وقتی است که نخورده باشد پیش از آن چیزی را هنوز اما اگر خورد پس خرداد
 او را که در آن سارا خوردن پس این **مسئله** بر دو وجه است یکی آنکه گفته باشد او را که بدستی خورد میداست پس



در انصورت اگر تمام کرد خوردن سلازم نیاید کفارت بر دو روز است که می خورد پس گفت او را عا که مخور که
 میدی گفت میدی پس او می خورد با وجود سماع خبر او پیش بر کشت هر چه طالع بود لازم آید کفارت
 بر دو روز که فی الحقیقت البرائی و اما تا رفاغیه و اسراج الی باج صاحب سراج گفته هر عدم و وجوب کفارت در دو
 اول و وجوب آن در دو تالی سبب است که در دو اول واقع شده بود خوردن نخستین او بعد از طلوع
 فجر و لیکن نیست طلوع و بر این معتد باشد در انظار صوم و اما در دو تالی پس خبر در دو اول
 و بعد طلوع فجر در حال و با آنکه خوردن نخستین او قبل از فجر بود نه خوردن او سلازم خوردن بعد از طلوع
 و چون او بخورد بعد از خبر طلوع پس بر سبب معتد کرده باشد افاد صوم خود سلازمی مانی اسراج
 و خضر تا آنکه کفارت از عدم و وجوب کفارت در دو اول و وجوب آن در دو تالی آن وقتی است
 که ظاهر کرد مخور در دو روز اما کفارت کذب او پس او بر عکس باشد در دو روز اما کفارت
 کشت در دو اول هر چه طالع کشت بعد از اخبار او پس واجب آید کفارت بر دو روز پس بدایمی هر
 نه کرده است در فساد در این معنی و نظیر در برابر و فله و عباره آنها نیست که اگر در سحر خورد
 پس خبر داده او با آنکه طالع شده است پس او گفت هر چون فجر پیش ازین طالع شده است پس
 نه فاسد کشت پس نمود تا بر سوم پس دوام کرد بر خوردن بعد از آن طالع کشت هر چه طالع نمود
 وقت اکل اول هر قبل از اخبار بود بلکه طالع کشت در وقت اکل تالی پس اگر آن خبر نه است
 باشد که تصدیق کرده باشد این در مراتب از اخبار طلوع واجب نیاید کفارت بر دو روز اگر آن خبر نه
 یک شخص باشد خواه عادل بود خواه غیر عادل لازم آید برین در کفارت از جهت آنکه خبر یک شخص در مثل
 این مقبول نباشد انهمی عباره تلک الکتب و لیکن در محیط برائی و مساوی تا رفاغیه آورده که گفت شیخ
 عالم ابو محمد کوفی رحمه الله که این مسئله که اگر آن خبر نه عادل است لازم نیاید کفارت برین مرد و اگر
 است واجب کرد کفارت برین در انهمی مانی محیط و اما تا رفاغیه و اگر طالع کشت در دو تالی که طالع

اولی

اولی از اخبار اول لازم نیاید کفارت بر این مرد زیرا که بر سببیک روز و در ناسفته است بیشتر از آن و
 جانب در آن حال تا صبح بود از جهت عدم قصد افطار و لازم غیر آید کفارت با کل بعد از آنکه
 بیشتر از سراج و باج در فصل اول از باب ششم گذشته بود **مسئله** در عینی شرح همایه آورده که اگر
 در دو روز سحر و سحر پس خبر داد او سلازم یک شخص عادل بطولع فجر پس تمام کرد خوردن خود سلازم نیاید
 کفارت بر دو روز خلافت فجر و همین است در جماع هر اگر جماع میکرد در وقت سحر پس خبر داد
 او سلازم بطولع فجر پس تمام کرد جماع هر را اگر شروع کرده بود در اکل جماع قبل از اخبار پس
 از آنکه خبر کرده او سلازم بطولع نمود غیر سراج باشد او کرد جماع سلازم آید کفارت بر دو کفارت
 با جماع انهم **مسئله** در جواب این گفته که اگر در جماع میکرد با زن خود در شبی از رمضان برین آنکه
 بر طالع نشد است پس شنید قول انسا غیرا که میگفت که برستی فجر طالع شده است پس اعتقاد کند بجهان بر
 آن او و بجهان در جماع مشغول بود با آنکه شنید بانگ از پس اعتقاد نکرد بر دو بجهان در جماع مشغول بود
از فاین در طلوع و غروب اگر خبر داد او سلازم عادل بطولع فجر و عادل دیگر بعد طلوع آن پس آن تحری
 کنند بر اینست که آن هر دو خبر دهند از آزاد باشند یا بنده باشند یا یکی آزاد و دیگر بنده باشد و اگر از
 یک طرف دو عادل باشند و از طرف دیگر یک عادل باشد بگویند بقول دو عادل اگر یک طرف دو عادل آزاد باشد
 از طرف دیگر دو عادل بنده باشد بگویند بقول دو آزاد که فی الحقیقت البرائی و اما تا رفاغیه **مسئله** اگر او کرد
 تمام خود با آنکه نظر کنند طلوع فجر پس نظر کرده باز آمدند و گفت یکی از ایشان که فجر طالع گشته بود دیگر
 گفت که طالع گشته است بعد از اخبار ایشان خورد چیز سلازم نیاید کفارت بر دو روز لیکن افضل آنست که
 که در مثل انصورت چیزی خورد که آنی شرح القدر در انهم **مسئله** در فساد در برابر و فله گفته که اگر
 او را در دو روز خورد شمس و در دو دیگر بعد غروب آن بستر افطار کرد در صوم خود بعد از سماع



کوهی ایشان بعد از آن ظاهر گشت عدم غروب قضا لازم آید بر در تعیین کفارت لازم نیاید اتفاق
 و اگر کوچه در آن بلوغ فجر در دو در دو یک به عدم طلوع آن پس خورد مرد سر سحر و بعد از سماح کوچه بر ایشان
 بعد از آن ظاهر گشت هر نحو طالع بود لازم آید بر در قضا و کفارت با اتفاق بر آنکه بنیة بار بار اثبات کند
 نیز بر آنقی پس قبول کرده شهادت مثبت علیه نافی و اثبتی مافی البرزخیه و مخلصه و در سراج و با بر در
 صورت اخیر اختلاف نقل کرده و تصحیح عدم و وجوب کفارت نموده و عبارت سراج و با بر چنین است که اگر
 جز در آن در او بود بلوغ فجر در دو در دو یک پس خورد چیز سه بعد از آن ظاهر شد که خوردن او بعد از طلوع
 بود بجز گویند که بر هر است کفارت زیرا که اعتبار هر اثبات است و این موضع موضع قضای است
 و بعضی گویند واجب آید بر کفارت و همین است قول صحیح زیرا که برستی که قارض ایجاب کرده است
 شک و اصل قیام است آیه عبارت السراج **مسئله** اگر کوچه در یک در دو در دو یک بر
 عدم او پس خورد چیز سه بعد از آن ظاهر گشت که خوردن او بعد از طلوع بود لازم نیاید کفارت بر هر یک
 جهت یک در دو در دو یک است چه تمامه بلکه آن نصف چه است که نافی قاضیه همان و مشکی لغت و
 البرزخیه و اختلاف **فصل ششم در بیان بعضی امور که مستحب است فعل آن در حال افطار و صوم** **مسئله** مستحب
 تعمیل کردن در افطار قبل از صلوة مغرب که نافی جامع الیوم و در شرح المنزج البلیب که تصنیف
 شیخ عبد الرؤف نماید است گفته که سنت است که تعمیل کند افطار را با آنکه ایقاع کند او را بعد از سخن غزوه
 و با آنچه میکنند طلیحان از در رنگ نمودن بعد غروب شمس بیکدی و پس آن مخالف سنت است این
 و شیخ علی قاری در شرح مشکوٰه گفته که سنت است تقدیم کردن افطار بر صلوة مغرب از جهت
 درود حضرت در روز نهم **مسئله** اهل کسندیه افطار کنند صوم در وقتی که غروب کند شمس در نظر ایشان
 و اما کسی که بر شاره اسکندریه است در بنیة آفتاب پس او افطار کند ما دام که غروب کند شمس در نظر
 او که نافی خزانه الاکمل و مشکی فی مخلصه **مسئله** در شرحه الاسلام گفت که باید که افطار کند بشیریه و

افطار

افطار است هر خوا باشد پس اگر نیاید آنرا افطار کند تا باب پاک و بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و سلم که افطار نمودند سه خورما یا پنجه هر سال نموده بود او را آتش و گفته شده است هر افطار میکرد پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم در تابستان بر آب و در زمستان بر خرما کند انی خزانه الروایات و شانه الروایات
 از جمله در تبیین خود گفته هر روایت کرده شده است از حضرت انس رضی الله عنه هر برستی بود پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم که افطار میکرد بخورما می تر و اگر آنها نبودند افطار نمودند خرما خشک و اگر آنها هم
 نبودند خرما شیرین هر چهار آب روده احمد و بود او و والتر تذکره کلام الریعی و شیخ علی قاری در شرح
 مشکوٰه گفته اند که در وقت خواندن حصنه و گفته هر لفظ صحیح که در حدیث سابق واقع شده مواد آن است
 فراموش کرده است و این ادنی بحال سنت است و اما اصل سنت پس حاصل میشود بیک خرما و نیز سنت
 است از رعایت ترتیب مابین خورما و آب در وقت هر هر دو موجود باشند پس اگر افطار نمود تا با وجود خورما
 ملاقات بود اما اگر خورما نبود پس آبیان کرده است سنت و انقضی میکند کلام بعضی از علما که تقدیم کرده
 نمود اگر چه بیکه هیچ شیره نیما لا رب و اما قول کسی که گویند سنت در مکة نظمه تقدیم آب از نم است
 بر خورما باطل در بیان پس بر دو است از جهت آنکه ان خلاف طریقه آباء است چه روزه است پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم در سال فتح مکة روزی بسیار در مکة نظمه و منقول گفته است که او نافی لغت که عادت
 نمود از تقدیم خورما بر آب و اگر بگوید هر آینه منقول میشد آیه ما افاده علی القاری **فصل هفتم** حکمت در افطار
 بخورما است هر شیره بینی زود مر آرد قوت سه در قور بودن و نیز در ایمانی است بسوز سلامت ایمان دانش
 بر روزان نومی عصیان و نیز خورما صلوة و سنت و نفس صائم تصدیح کشیده است بجز جوع پس
 اگر در شیخ بازاله تصدیح او پنجه هر که صلوة و سنت و این هر یکی گفته هر از خواص فراموش است که وقتی
 که برسد بعد از آنکه بر آنها صاف حاصل میگردد بر غنذ او اگر نه بیرون مر آرد چیز سه را که در این است از
 بخورما و طعام و اما آنچه اطباء میگویند هر اکل خورما ضعیف میزد نظر پس قول ایشان مستحب بر اکل



کثیر از نماز سفر کرده اند قدر قلیل آن قوی میباید نظر اکل ذائقه ذکره شیخ علی العارفی شریف
 الشکوة و حافظ بن جرح عسقلانی در فتح الباری شرح بخار در کتاب صلوة العیدین آورده که حکمت در آنجا
 افطار بخار است که در روز عید است و شیخی حلقه تقویت میکند نظر که صیغیت ساخته است او را
 صوم در تمام ایام و نیز شیخی علوم و اوقای ایمان است و بلند اگر شغف در خواب خود دید که مرخود چیز شیرین را
 بتیسر کرده خورد او را ایمان و نیز شیخی علوم و اوقای ایمان است و بلند اگر شغف در خواب خود دید که مرخود چیز شیرین را
 بخار آورده که حکمت در استجاب خواندن است که آنها بس میکنند بول و همچنین خواب لغو این سخن را
 نقل در وقتی هر بر سیده شده او را از حکمت آن و بفر گفته اند که حکمت در خواندن است که درخت خرما
 به موت و به موت شیخ طبریه هر واقع شده است در قرآن قال الله ان ضرب الله مثلا كلمة طيبة
 كشجرة طيبة و بفر گفته اند که حکمت در خواندن است که درخت خرما لا تشبیه داده شده است به سلم چنانکه
 واقع شده است در احادیث صحاح آنهم کلام یعنی تشبیه داده شده است در عقل و لا تشبیه سلم از جهت
 کثرت خیر او از جهت آنکه ساقش ششوند که هر او پس همیشه مرماند به او و با کیزه مرماند میوه او با کیزه
 میوه او قابل خوردن میباشد از وقت ظهور تا وقت رسیدن و قبل از خشک شدن و بعد از آن و میوه او
 نفع گرفته میشود از جهت او و در او آن او بلکه زرخسته آء خرما پس این شیخه تمامه نفع است و نیز است
 چنانکه مؤمن تمامه خیر است از جهت کثرت طاعات خود و مکارم اخلاق خود که از آنکه اگر کسی در شریع النجاری
مسئله در نماز عید آورده است که افضل اوقات نیت است که در وقت افطار یک روزه نیت
 کند روزه فردا که از آن تا روزه **مسئله** و عاکنه صائم در وقت افطار با هم حجاج خود بگوید در وقت
 نیت که با و اسع الخفرة اعقلی که از فی الضیاء بعد از شرح مقدسه الفخر از نفع من شریع الاسلام و در وقت
 زکات است تا نفع گفته بود پیغمبر خدا ص الله علیه و آله وسلم که میگفتی در وقت افطار خود که اللهم تک
 صما و علی زکات افطار ما تقبل من انک است یسبح العليم و راه الدار قطنی انتهى و در وقت نماز تا روزه از نماز

جهت نقل نموده که در خبر آمده است که گفت حضرت پیغمبر خدا ص الله علیه و آله وسلم در حضرت علی رضی
 رضی الله عنه که با علی چون تو در ایامی وقت غروب افطار کنی صائم باش پس بگو بعد از افطار خود اللهم تک
 صمت و علی زکات افطرت و علی تک صمت تا نوشته شود بر تو اجر کسیکه نذر داشته در آن روز
 یا انکه نقصان پذیرد از اجرائی آن چیز را تمامه شرح علی ماهر در شرح سکوته گفته هر بدستی پیغمبر خدا
 ص الله علیه و آله وسلم چون افطار میکرد در صوم خود می گفت اللهم تک صمت و علی زکات
 افطرت رزوه ابو داؤد و ابانچه مشهور گفته است بر زبانها از زیادت لفظ و تک صمت و علی تک صمت
 و بصوم غد نوبت پس در حدیث اصلی ندارد که در معنی آن صحیح است و وارد شده است که بدستی پیغمبر
 خدا ص الله علیه و آله وسلم میگفت در وقت افطار خود که یا واسع الخفرة اعقلی و نیز گفته اند که هر کس
 از امر عاقبتی نصمت و زرقنی فافطرت انتهى کلام علی العار و علامه نوادر در آنجا آورده گفته که روایت
 که این ماجرا در این است از عبد الله بن ابی ملیکه که گفت من شنیدم حضرت عبد الله بن عمر بن خطاب
 رضی الله عنهما که او میگفتی در وقت افطار که اللهم انی استسک بر محمد التی وسعت کل شیئی ان الخیر
 انی و محمد ما نذک اقتصار کرده است در تمام بر ذکر دعوات افطار که در آورده اند در احادیث
 روایت یا موقوفه و ما بقیه دعوات که مستحب است خواندن آنها در وقت افطار پس اگر آنها بیشتر در فصل
 بهم از باب اول گفته بود **مسئله** شیخ ابن علان بکری رحمة الله علیه در شرح از کار نذر گفته که آیا ذکر
 که در نماز این دعوات و قبل از افطار یا بعد از آن و ظاهر است که بعد از نماز باشد چه بنحیین ثابت شده است
 در بعضی روایات تصریح بلفظ بدیت و برین کند جامع زما خیرین و لیکن زکاتش در خادم گفته که ایمان به دعوات
 مذکور قبل از افطار یا بعد از آن یا مقارن آن برابر است در ایمان به سبب انهی **مسئله** در شریع الاسلام
 گفته که هر که افطار کند در وقت افطار خود صائم را از ایمان یا بد او مثل اجر او کند انی کسره لجهاد و
 سکوته بصحاح آورده که روایت کرده حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه که گفت حضرت پیغمبر خدا ص الله علیه



که هر که افکار کند حاضر در رمضان باشد آن مغفرت بر سرش آید و در روز رتبه بار او از آتش و زورخ و
 باشد بر او روشن آید و آنچه منقحی کرده از اجزای دیگر گرفت مسلمان که کفایت ماه را بر او رسد و در آن
 علیه و الله و سلم که بعد از نماز این تواب هر کسی که افکار کند حاضر در یک روز یا بیشتر یا بر
 یک فرساید بر یک شتر از آب آینه مانی مشکوئ **مسئله** بیاید صائم سلام هر چه کند سیان خوردن
 در وقت اغنی غذا و عشا پس اگر حج کرد سیان خوردن در وقت در حال افطار خوردن محرم ماند ز تواب
 صیام و باطل کرد فایع صوم و بقیه نفس کند آنی کسری لیساد **فایع** در حدیث وارد شده هر صائم سلام
 در وقت سبت ز آنها نذ افطار است و در روز جمعی کند که نذ فطر است و در وقت دیگر نذ فطر است
 است پس اختلاف کرده اند علماء رحمهم الله تعالی که در تعیین فرحت از نذ افطار پس بعضی گفته اند که آن
 فرحت مغفرت است چنانکه در گذشته است در خبر که برستی خدا عز و جل با نذ فطر در وقت هر افطار
 چند آن و چند آن هزار او و بعضی گفته اند که آن فرحت اجابت دعای زیاده که در گذشته است در
 اخبار که هر صائم سلام دعوی است سجایه نذ افطار کند آنی کسری العباد و فصل هفتم در بیان حکم شخصی که سحر
 خورد بجهان آنکه شبی است پس معلوم شد هر چه فطر طالع بود یا افطار کرد بر کمان آنکه غروب شده است
 پس معلوم شد که آفتاب قائم بود یا کفارت بر هر لازم آید یا نه **مسئله** اگر سحر سحر خورد بجهان آنکه شبی
 است پس معلوم شد که در وقت خوردن او فطر طالع بود یا افطار کرد بجهان آنکه غروب شده است پس معلوم شد
 که در وقت افطار آفتاب ظاهر بود درین هر دو **مسئله** شخص نذ افطار نمود و کفایت لازم آید بر هر که در بقیه
 از خود رسد که سحر خورد در فطر صوم و نیز واجب آید بر هر قضا بلا کفارت کند آنی الهیادیه و الکافی در معراج
 الهیادیه و سراج الوابیح را عدم آید پس از جهت آنکه افطار حاصل شده است بر طریق خطا نه بر وجه قصد در سبک
 نذ افطار سجایه تمام است و لا جناح علیکم فیما اخطاتم - و لکن ما تمردت قلوبکم فیئین نیست کن هر چه شما در هر یک
 خطا کنید بان عیب کند هر چه تمرد کنند بان و لها شما کند آنی معراج الدررید و سراج الوابیح و ما لزم

در بقیه روز پس از جهت آنکه این وقتی است که واجب است تعلیم آن بصوم و چون صوم کنی تعلیم
 تعلیم کند او را بجهت ما حاصل آید رعایت حق وقت بقدر امکان و اما واجب است قضا بر هر که در وقت
 است هر انصوم حفر است که مضمونست بش و لهذا واجب است قضا در آن بر او صوم و بر ما فرود آمد عدم
 در وقت کفارت بر هر پس از جهت آنکه جنایت او قاصرت بواسطه انعدام قصد نفسا و کفارت لازم
 نیاید بر جنایت کامله که از ان الهیادیه و الکافی **تحقیق حسن** باید دانست که تفصیل مسائل این فصل
 نیست عدد وجود است در آنها با نذ عدد وجود در **مسئله** سحر خوردن در نذ عدد وجود دیگر در **مسئله** افطار
 پس در بعضی وجوه در آنها صوم فاسد نموده و اصلا در بعضی دیگر فاسد میگردد لازم مراد بقضا بودن کفارت
 در بعضی دیگر لازم مراد بقضا و کفارت محاسن لایست و در مقام دیگر تعیین جیب وجوه مذکور و تفصیل آنها
 پس بگویم که **و بعد اول** آنکه یقین میباشتم بعد طلوع فجر پس سحر خوردن بعد از آن یقین شده که فطر طالع بود
 در ضرورت واجب آید قضا بلا کفارت کما مرع بر فی البرزخیه و السلامه **و بعد دوم** آنکه یقین میباشتم
 بعد طلوع فجر پس سحر خوردن بعد از آن یقین شده هر چه فطر طالع بود در ضرورت واجب آید قضا بلا کفارت
 چنانکه استغفار میگردد در عبارات کتب بسیار در آنهاست که در جامع الروایه و غیر آن گفته که اگر خوردن صائم
 یا نذ یا سبیا جماع کرد بعد از ابتداء طلوع فجر نذ غروب شمس لازم آید بر هر قضا و کفارت نهی و **و بعد سوم**
 آنکه کمان می رود بغالب ظن عدم طلوع فجر پس سحر خوردن بعد از آن یقین شده هر چه فطر طالع بود واجب آید
 بر او قضا بقصد بلا کفارت کذا فی البجوالرائی و انهر الفائق **و بعد چهارم** آنکه بجهان مراد بغالب ظن طلوع
 فجر پس آن بهم سحر خوردن بعد از آن یقین شده که فطر طالع بود واجب آید بر هر قضا و نذ باشد بر هر کفارت
 نذ افطار پس اصل است ثابت یقین و این شخص یا کرده است او را بر اصل پس کامل گشت جنایت او کذا فی
 فخر البیان و البجوالرائی و در قضا و سیمیه درین **مسئله** اختلاف در وقت در واجب کفارت نقل نموده پس در آن
 گفته که صحیح است که واجب کرد است هر دو در شباهه و النظائر که تصنیف مصنف بجرائق است در کتاب



الاصح ان في شك في كفاية الصوم في غير رمضان
 طلع في غير رمضان وادراك
 واجب آية برتضا بل كفاية كذا في مواضع الدراريه واهل الرائي بهم وبقوله كفاية من وجوب قضاء
 هي يقين شد اوله اما كذا يقين نشود بلكه غالب كرهن او برانكه في طالع بود پس لازم يابيد برتضا و ان
 در شهر رويت او هم هر جز نهد اوله بطولع في مودى عادل اتمه عبارة الوجود تفصيل سنه عليه
 باز دين فصل مگر نيز خواهد گذشت الله تعالى **وجه ششم** انكه يقين ميدهست بغروب شمس پس نظا
 كره بعد از ان يقين شد كه غروب كرده بود لازم آيد بررتضا نه كفايت كفايه به في البراريه و مخلصه
وجه هفتم انكه يقين ميدهست بدم غروب شمس پس افطار كرده بعد از ان يقين شد كه غروب كرده بود
 لازم آيد بررتضا و كفايت چنانكه از هم بنم مبرم خواهد شد **وجه هشتم** انكه كمان ميبرد ببالبطن غروب شمس
 پس افطار كرده بعد از ان يقين شد كه غروب شده بود لازم آيد بررتضا فقط بلكه كفايت نيز كه غروب بطن
 بنيزه يقين ميدهست پس با كه مانده كره غروب شمس كذا في اليقين **وجه نهم** انكه كمان مبرد ببالبطن غدا
 غروب شمس پس افطار كرده بعد از ان يقين شد كه غروب شده بود لازم آيد بررتضا و كفايت ساكنه ان
 اليقين و ادوا ايقاع پس از انجا صدم ميگردد در وجه هفتم لازم آيد كفايت مع قضا بطريق او كمان لا ينجي
وجه دهم انكه شك ميدهست در ميان غروب شمس و عدم آن پس افطار كرده بعد از ان يقين شد كه غروب شده
 بود لازم آيد بررتضا و كفايت ساكنه ان في اليقين و ادوا ايقاع و نحوه انكه في مواضع الدراريه نقل شده است
 في الاسلام و محقق ابن الهمام در قريح القدير گفته هر فيد ان في خلافي ملا و در وجه كفايت در حضرت
 وليكن علامه عيني در شرح براهيه گفته هر در وجه كفايت در حضرت اختلاف است في نيت پس در حاج
 شمس لانكه گفته هر واجب آيد كفايت در روايت كرده شده است از امام محمد عدم وجوب كفايت و انتهي
 كلام لعيني و همين تريح كرده است در فتاوى فقيهيه و خزانه الاكليل بوجوب قضا فقط در حضرت سوال كره

كوفي

كفته شده كه با بر روايت و وجوب كفايت در حضرت فرق نسبت ميان اين دو بيان وجه پنجم
 چه واقع شده بود در در شك ميان طولع فجر و عدم آن تا انكه لازم مراد كفايت در اين دو لازم
 نر آيد در وجه پنجم **وجه ششم** كوفي كه فرق نيت هر دو قهر شك افتاد او در غروب ميباشد و يقين به
 بناد و شك است در وجود ميل زير كه نهار اصل است كذا است يقين و يقين زائل كره و شك پس
 چون افطار كرده در حضرت شك نموده كرده شد در افطار صوم پس واجب آيد كفايت بخلاف انكه شك
 افتاد او در طولع فجر پس صوم خورد زيرا كه در حضرت ميل اصل است پس ثابت شده يقين در شك
 زائل نيز يقين صوم پس متحقق كره تمه افطار بظهور طولع فجر پس لازم آيد كفايت كذا في مواضع
 الدراريه و لعيني شير الهدايه **وجه يازدهم** انكه يقين ميدهست بدم طولع فجر پس كره خورد بعد از ان متبين
 گشت اوله چيز و حكم اين وجه در وجه سيزدهم خواهد گذشت الله تعالى **وجه دوازدهم** انكه يقين في
 اديت بطولع فجر پس صوم خورد بعد از ان متبين گشت اوله چيز و حكم اين وجه در وجه چهاردهم خواهد
 گذشت الله تعالى **وجه سيزدهم** انكه كمان مبرد ببالبطن عدم طولع فجر پس صوم خورد بعد از ان
 متبين گشت مر او در وجه سيزدهم فاسد كرده صوم او اصلا زيرا كه اصل بقا ميل است پس منقضي كره
 ان شك كذا في البراريه و در انجا ظاهر ميگردد هر فاسد كرده صوم او در وجه يازدهم بطريق **وجه چهاردهم**
 انكه كمان مبرد ببالبطن طولع فجر پس صوم خورد بعد از ان متبين گشت مر او در وجه سيزدهم ثابت
 است يقين ليكن زائل گشت آن به يقيني ديگر مثل او اما وجوب كفايت در او پس نيزه ام من او
 بر خانه نفيانه آريا تا و الله تعالى اعلم **وجه پانزدهم** انكه شك ميدهست در ميان طولع فجر و عدم آن پس
 صوم خورد بعد از ان متبين گشت اوله چيز و درين وجه فاسد كرده صوم او بسبب آنچه ذكر كردم كه
 اصل بقا ميل است پس منقضي كرده شك كذا في البراريه و **وجه شانزدهم** انكه يقين ميدهست بغروب
 شمس پس افطار كرده بعد از ان متبين گشت اوله چيز و حكم اين وجه در وجه يازدهم خواهد گذشت الله تعالى

شبكة
 الالكاه
 www.alkah.net

و چه بدیم آنکه یقین میداشت بودم غروب شمس پس افکار کرد بعد از آن بتبیین گشت ادرا چیزی و حکم این
 و در روز نوزدهم خوار آمدنش و الله تعالی و چه بدیم آنکه گمان مرید بر غالب ظن خود غروب شمس را
 پس افکار کرد بعد از آن بتبیین گشت ادرا چیزی صبح بد صوم او لازم نیاید بر در قضا و او کند آن
 البتین پس از اینجا ظاهر میگردد صحت صوم در وقت نوزدهم بلایق او کما لا یخفی و چه نوزدهم آنکه گمان می
 برد بر غالب ظن خود عدم غروب شمس پس افکار کرد بعد از آن بتبیین گشت ادرا چیزی لازم آید بر
 قضا و کفارت ساکنه انی فکله صد البتین و البیور الیقین و ادرا بقضای و محبت خلد صد گفته هر دو محبت
 کفارت درین سنه از جهت آنست که بنا بر اصاحت ثابت و بدستی هر منضم شد بان غالب ظن
 او گشت بنزد یقین نهی و لیکن صاحب بدایع گفته که درین سنه هیچ گشت در وجه تضاد
 اما کفارت پس در اختلاف است بفر گویند هر واجب شد زیرا که او متیقن بود بنهار و بفر گویند
 هر واجب نشود هر چه صیغ زیرا که احتمال غروب قائم است پس ثبوت است و کفارت لازم نمی آید با وجود
 کذا فی البیور الیقین پس از اینجا ظاهر گشت هر در وجه هفتم نباشد هیچ شک در وجه کفارت از جهت
 آنکه زائل گفته بود این احتمال سبب حصول یقین در اینجا و الله تعالی اعلم و چه بدیم آنکه شک میداشت
 در غروب شمس و عدم آن پس افکار کرد بعد از آن بتبیین گشت ادرا چیزی لازم آید بر در قضا و در
 وجه کفارت در ادرا است کذا فی البتین و مختار فقیه ابو جعفر نوزدهم کفارت است کذا فی فتح القدر
 و ادرا انقاع و لیکن صاحب سراج و ما ج ذکر کرده است خلاف این است تا آنکه نقل نموده است اجماع را
 بر عدم وجه کفارت در حضرت بلک تصریح کرده است در قضا در ظهر و خزانة الاکل در حضرت بعد
 و چه تضاد عبارات آنها چنین است که اگر افکار کرد حاصل و حال آنکه شک میداشت در غروب شمس
 پس اگر متیقن گشت لازم نباشد چیزی بر او و اگر متیقن گشت هر غروب شده بود قضا کند آن روزه
 لا یشیء الا الظهیرة و غیره و چه بدیم آنکه یقین میداشت بودم طلوع فجر پس سحر خورد بعد از آن

یعنی

یقین شده فجر طلوع نبود و چه بدیم آنکه گمان می برد بر غالب ظن طلوع فجر پس سحر خورد بعد از آن
 یقین شده که فجر طلوع نبود و چه بدیم آنکه گمان می برد بر غالب ظن طلوع فجر پس سحر خورد بعد از آن
 یقین شده فجر طلوع نبود و چه بدیم آنکه گمان می برد بر غالب ظن طلوع فجر پس سحر خورد بعد
 از آن یقین شده فجر طلوع نبود و چه بدیم آنکه شک میداشت در میان طلوع فجر و عدم آن پس سحر
 خورد بعد از آن یقین شده فجر طلوع نبود و چه بدیم آنکه یقین میداشت بنزد شمس پس افکار کرد بعد
 از آن یقین شده که غروب شده بود و چه بدیم آنکه یقین میداشت بعد غروب شمس پس افکار کرد بعد از
 آن یقین شده که غروب شده بود و چه بدیم آنکه گمان می برد بر غالب ظن غروب شمس پس افکار کرد بعد
 از آن یقین شده هر غروب شده بود و چه بدیم آنکه گمان می برد بر غالب ظن عدم غروب شمس پس
 افکار کرد بعد از آن یقین شده هر غروب شده بود و چه بدیم آنکه شک میداشت در میان غروب شمس و عدم آن پس
 افکار کرد بعد از آن یقین شده هر غروب شده بود پس در جمیع این وجوه که ابتدا آنها از وجه بدست می گشت فایده
 کرد صوم او اصلا صرح نداد که فی البتین و البیور الیقین و عبارات آنها اینست که اگر متیقن گشت که خوردن
 او واجب بود لازم نیاید چیزی بر او در جمیع آنچه ذکر کردیم نهی فایده حسن در بیان طریق ضبط این است
 عدد و وجه مقدمه حاصل کلام در مقام آنست که جمده و وجه که در اینجا مذکور شد نهی و چه از تفصیل آنهمه
 گشت نهی هر چه یافته نخواهد شد در غالب کتب اش و الله تعالی و طریق ضبط درین وجوه آنست که کلام در اینجا
 بر اینست قسم اول در سنه سحر است دوم در سنه افکار لا اسکند سحر برین نیست از آنکه در وقت
 خوردن و آشامیدن یقین میداشت بوجوب ریل یا بوجوب نهار یا گمان می برد بر غالب ظن خوردن یا وجود
 نهار یا شک میداشت در میان این وجود این هر دو در ادرا شک تا در طریق است پس این پنج وجه نیز
 از یکی از این پنج وجه برسد و چه بدیم یا آنکه متیقن گشت صحت ظن او یا بطلان ظن او یا متیقن گشت
 چیزی از پس بازنده و چه شدند و چنانکه با بر می شوند این بازنده در سنه سحر همچنین با بر می شوند آن هر



پانزده در مسئله افکار نیز پس جمله است و بر شدن فلیتدبر و صاحب بقره فائق ضبط نموده او را بر بیت
 و چهارده و لیکن ضبط لو حاضر نیست و صاحب نیز فائق ضبط نموده است او را بر سبک و شش و ده لیکن
 آن شش و ده متداخل اند در همین سبک و ده پس در آن تطویل باشد بلافاصله فلیتا علی الله و الله کا فائز ه
حسنة در بیان قاعده که بیان کند مگر آن است **عده و جوه متقدمه** و **زوجه کفارت بر سبیل جوار**
 پس بر آنکه تعداد واجب میشود در مسئله سحر در هفت و ده از جوه پانزده مقدمه پس اگر ظاهر شد
 که خوردن او در روز بود لازم آید بر قضا مطلقا و خواهد در وقت خوردن یقین شد یا غلبه ظن داشته باشد
 بوجوه دلیل یا بوجوه چهار یا شش داشته باشد میان آنها و اگر ظاهر شد که خوردن او در روز بود یا در شب
 اینصورت قضا لازم آید در دو وجه فقط و آن آنست که در وقت خوردن یقین یا غلبه ظن داشته باشد بوجوه
 روز و همین است قاعده و جوب قضا در مسئله افکار الا انکه در مسئله افکار در یک وجه هشتم نیز قضا لازم
 کرده و آن آنست که شک میباشد در میان غروب و عدم آن پس افکار کرد بعد از آن چیزی ظاهر شد
 درین وجه قضا بر روز لازم باشد در روایت تبیین ذریع القدر و اداء افعال و لیکن قضا و تطمیر و خوراک
 الا کمل تعویج بود و جوب قضا کرده است درین وجه نیز کافی مسئله سحر **و اما قاعده و جوب کفارت**
 پس بر آنکه در مسئله سحر لازم یا در کفارت در جمیع جوه پانزده مکرر دو وجه و آن آنست که در وقت خوردن
 یقین یا غلبه ظن میباشد بلوغ فجر رخ و آنکه عدا خورد بعد از آن ظاهر گشت هر چه حال بود پس درین
 هر دو وجه لازم آید کفارت اما در صورت یقین پس معلوم نیست خلاف در روز و اما در صورت غلبه ظن پس
 اختلاف روایت است لیکن تعیین نموده است در قضا و تطمیر و شباهه و جوب کفارت علاوه چنانکه گذشت و اما
 در مسئله افکار پس لازم آید کفارت در شش و ده از جوه پانزده مقدمه در بعضی بلا خلاف و در بعضی چنان
 پس اگر ظاهر شد که خوردن او در روز بود لازم آید کفارت در سبک و ده و آن آنست که پیش از آن در وقت خوردن
 یقین یا غلبه ظن میباشد بوجوه غروب یا شک میباشد بین اجماع بین الا انکه در دو وجه اول خلاف است

ادب

در جوب کفارت و اما در وجه شش پس ابن الهمام گفته هر چند انتم نه فلا فرسوا در جوب کفارت در دی
 یعنی در شرح بهایه در در اختلاف نقل نموده چنانکه گذشت و اگر ظاهر شد که خوردن او در روز بود یا در شب
 پس اینصورت نیز کفارت لازم آید در سبک و ده سابق الا انکه در اینصورت در وجه اول لازم آید کفارت
 و اما در بانی پس اختلاف روایت است و بصحیح کرده است صاحب جالب عدم و جوب سحر و اما در وقت
 پس نقل کرده اند زلعیر ابن الهمام اختلاف علاوه در جوب کفارت در روز و صاحب سراج نقل نموده است اجماع
 علاوه در جوب آن کما تقدم و الله کا اعلم **فان حنة** بقوله انکه تقسیم این سبک بر سبک عده و ده
 چنانکه گذشت سراج است بکلام صاحب نه فائق و غیره از علماء و لیکن بحسب اقتضا و فقیر کلام این نه
 حاضر نیست زیرا که این گفته اند که هر یکی از جوه عشره که پنج از آن در مسئله افکار نه گذرند بر سبک
 و بعد از آن میگویم که هر یکی از آن جوه عشره بر پنج و در سبک به عالی نیست که تبیین گشت صحت ظن
 اول طریق یقین یا بطریق غلبه ظن یا تبیین گشت بطلان ظن اول طریق یقین یا بطریق غلبه ظن یا تبیین
 گشت چیزی پس سبک و ده از آن نه گذرند در تقسیم مقدمه و باقیمانده از آن دو وجه یکی آنکه تبیین
 صحت ظن اول غلبه ظن دویم آنکه تبیین گشت بطلان ظن اول غلبه ظن و چنین این دو وجه علاوه در جوه عشره
 سابقه فریب کنیم حاصل سمیت و ده کرد پس چون ضم کنیم آن سمیت و ده سو با سبک و ده سابق جمله
 با جمعه بیشترند پس سبک و ده از آن پیشتره تبیین گشتند و اما سمیت و ده باقیه پس تبیین نموده است
 من آنها سو بر طریق مقدمه از جهت آنکه یا قسمی در آنها تعویج هر چه من مقدار هر دو در ایه و کافی و نایه
 اعمایه و سراج ادراک و غایه البیان آورده و محصل جمیع کتب مذکور است که اگر بود غالب ظن شخص
 را آنکه خورد او در وقتی که فحواط بود سمیت هیچ خلافی در عدم و جوب کفارت بر شخص و اما قضا بر بعضی
 گفته اند که واجب آید بواسطه عمل بر غالب ظن و در درست رعایت احتیاط و لیکن ظاهر روایت
 آنست که قضا مستحب است نه واجب زیرا که دلیل تا تبیین یقین و یقین زائل کرد و دیگر مثل خوردن غلبه



فلن ثبت مثل یقین و آنچه در ظاهر روایت است همچون است صحیح بخلاف آنکه بود ظن غالب شخص بر آنکه
 خورد او قبل از غروب که واجب آید در غیرت بود قضا در روایت واحد غیر نیست صحیح خلاصه در وی
 و لیکن اختلاف است در وجوب کفارت پس صاحب گفته گفته در واجب یا کفارت زیرا که احتمال غروب
 تا ثبت پس ثبات باشد درین کفارت لازم فرماید با وجود شبهه و اقامت یقینان گفته که واجب آید کفارت
 بر روی آنکه نه ثابت بود درستی در منعم گشت سبزه او غلبه ظن پس گشت بمنزله یقین انتهی محصل بر کتب
 اندک کون و صاحب بر آن گفته که آنچه صاحب گفته است قول صحیح که فی الجمله الراجح و در سراج و رایج آورد
 که کسکه رنگ آورد در غروب و عدم آن پس افطار کرد بود زان گشت غالب ظن او بر آنکه غروب شده بود
 پس اختلاف کرده اند در وجوب کفارت بر روایتی آمده است امام ابو الحسن که فرمودند عدم وجوب سبب آنکه
 او قصد کرده است اقامت سنت و چه تعین افطار سنت است اتم عبارت سراج هند اما وجوب فی هذا المقام
 نقی اعم کیفیت الراجح **فایض حنفی** مخفی غایت که در وجوب کفارت در بعضی وجوه از سائل سحر و افطار
 درین مسئله فصل مذکور شد منقصت بعوم ادا در رمضان چه در غیر آن کفارت واجب نشود اصلا و انا وجوب
 قضا در بعضی وجوه در سائل سحر و افطار درین فصل مذکور شد ندانم آن شایسته است و صلوات صیام در
 در صوم رمضان و نذر صوم در صیام تطوع الا آنکه قضا در صیام تطوع در سائل سحر لازم قتی شود
 خورد با پیش بود از تطوع بود نذر صوم تا آنکه اگر خورد بود زجر به آنکه نیست بود صوم لازم باشد
 بدو قضا در همین اگر خورد مقارن بطوع فجر بعد از آنکه صیام کرده بود صوم تطوع را زرب لایم باشد
 قضا در سبب آنکه صوم تطوع واجب نشود مگر نذر یا بشروع و مشروع در حضورت صحیح شده است
 زیرا که او در حال شروع با شریعت و اکل و آن ناشی صوم است و لهذا اگر شرف شروع میکند در نماز و اکل
 عامل بنا نیست یا کثرت العزیه است یا شرف است از قبله شروع او صحیح نبود و امانیت فقط پس
 سراج و رایج در باب شکاف گفته که بجز غیبت واجب نشود برایشان چیزی از صلوة و صوم اتم فرستند

والله اعلم

و الله اعلم **باب هشتم در بیان اغذار که اباحت میکنند افطار را در صوم رمضان و در سایر صیام**
 فایض باید دست هر افطار در نه روز رمضان بغیر عذر سبب اتم بگیرد و موجب صوم و تخریب است بلکه بجز تخریب
 اگر آشکارا باشد چنانکه در او آخر صوم اول از باب صیوم بیشتر گذشت بود بخلاف افطار بسبب اغذار که آن
 با نذر صیام است و این اغذار در روز و در عده هستند یکی مرض که قادر شود شخص بسبب آن بر صوم یا زانکه کرد
 یا آن مرض یا دیگر که آن مرض او دویم سفر سیرم و چهارم جوع و عطش که منقضي گردند آنها بر سبب
 یا نقصان عقل بجم اگر اذیقل نفس ششم و هفتم بودن زن حامله یا مرضه که تیرسد بر نفس خود یا بر دل خود از
 پاک هشتم بودن شخص شیخ فانی نهم جنون دهم اعما یا زدهم حیض دوازدهم نفاس دوازدهم جمع
 تفصیل خواهد آمد آنست که در بعضی افطار مع ایضا تکلیف ده عده و طبعه **فایض** صاحب نه فاتی
 گفته که هر آنچه گفته شود پس این اغذار بر صیام افطار اند مثل بخت است چه زین اغذار است غیر آنکه ادا اباحت
 میکند افطار را بلکه با آن میکند عدم شروع و درین اغذار است که بر سن و عرض آن در میان صوم بگذرد
 هر یک افطار کرد در شکل است پس او آنست که گفته شود در این اغذار بر صیام عدم صوم اند تا مطود کرد
 در و اتم فانی **النهبر فایض ایضا** آنچه مذکور شد از عدم جواز افطار صوم بغیر عذر پس آن مخصوص بصوم رمضان
 نیست بلکه همین است حکم صوم نذر صوم در جمیع آنچه ذکر کردیم از اغذار که فی التیسین و در محیط بر او محیط
 مرضی گفته که جائز نیست افطار در صیام فرض و واجب مگر نذر و حیانت غرض نیست در آنها
 تکلیف صوم تطوع که جائز نیست افطار در در بغیر عذر در روایت و در روایت دیگر جائز نیست غیر
 عذر و لیکن حیانت عذر است در روایتی باقیها و لیکن روایت کرده است بیشتر از این یوسف جوز افطار
 را در صوم غیر رمضان چنانکه ذکر آن در روایت و فصل دوم از باب دهم خواهد آمد آنست که در بعضی افطار
 با بیکل است بر یا زده فصل اول در بیان احکام مرضی که بجمع افطار است **مسئله** شکر که صوم رمضان



دشته است و خوف میدارد از هلاک یا از زفوت عضو یا از آنکه زانند خواهد گشت مرض را بسبب صوم
یا از آنکه در خواب کشید مرض او بسبب صوم پس جائز است مراد او که افطار کند صوم مضان او و قضا کند
او را بعد از آن زیرا که فرموده است حضرت حق سبحانه و تعالی که من کان مسکماً مریضاً او علی سفر فده من ایام
آخره این لغز اگر چه باقه افطار میکند برابر بر بعضی لیکن باید اینم قطعاً که شریعت افطار در مرض نیست
مگر با دفع جرم و جرح وقتی مستحق گردد در خوف و دشته باشد از هلاک یا از زفوت عضو یا از زواید
مرض یا از دیگر کشیدن آن که انی البجور الائی و درین مسئله خلاف امامت فرست که او اعتبار میکند
خوف هلاک و خوف زفوت عضو و معتبر فرزند خوف از زواید مرض است در او و خواست که معتبر فرزند
شأنی این هر دو در حق تیمم نیز و ما میگوئیم که زیادت مرض و استدل آن که هر مفضی میگوید بسوی
هلاک زیرا که آن تأثیر میکند در ضعف قوتها بیکه متعلق است حیات بآن و ضعف آنها مفضی میکند
بسوی هلاک پس جائز باشد احتراز کردن صائم از آن چنانکه جائز است احتراز از هلاک که انی البجور
و شود چنانکه آنچه گفتیم که اگر صائم خوف میدارد از هلاک یا از زفوت عضو یا از زیادت مرض یا
استد او آن مراد بآن خوف مجرده نیست بلکه خوفی قوی که بر تبه غلبه ظن برسد بسبب اراقی که دلالت
کند بر آن یا بسبب تجربه یا بسبب اجتناب طبیعی سلم که ظاهر باشد مسترد و بعضی گویند که عدالت او
شرط است که انی نفع القدر و البجور الائی و التمر الفائق و عینی در شرح هدایه گفته هر سلام طبیعت است
انتهی پس اعتبار نموده قول طبیب کافرس و دهند او را در ظاهر گفته که مقبول نیست قول کافر در نظر
صوم زیرا که شایسته که غرض از افاض و عبادت باشد و نظیر او است که اگر شروع کرد مسلم در عبادت تیمم پس و ده
که کافر با او کس آب خواهم داد و مرا پس او قطع کند نماز و انتهی مانی الطهریه صاحب بجزائی بود
نقل عبارت طهریه گفته که درین کلام اشارت است بسوی آنکه جائز است مردی صوم کند که طلب کند طهریه از کافر
در امور الباطن عبادت زیرا که معتقد کرده است عدم قبول قول کافر و با آنکه ممکن است که باشد غرض او بلف

بجور

نماز است یا نه
او در طلب جائز نیست انتهی مانی البجور سلمه نزعی در بین و عینی در شرح
که گفته اند که قبول کرده شود قول طبیب در حق افطار صوم و فقر که طبیب مذکور حاذق باشد انتهی
و شد فی القضا و سر اجیده و در جامع لغت گفته هر مریضی چه سبب شود افطار صوم مرد را آنست که
زانکه میشود مرض او بسبب صوم و معلومت از زیاده و من یا بقصد ظن صائم و یا بقول طبیب حاذق سلم
و اگر نیاید طبیبی حاذق و واقع نموده غلبه ظن او بر چیز پس بخورد اولاً باره سو از بوب یا کافذ به
از آن بخورد طعام سو انتهی مانی جامع لغت در این صنف اصلاً است از نیکو بود که این حیدر که بفتح کند
او را در حق استفا کفارت و آن ظاهر است و لیکن نفع کردن آن در حق رباقه افطار و سقوط آن بآن چنانکه
مباد میگرد در عبارات جامع لغت و سر بسبب مشکل است مادام که غالب نمرد ظن از زیادت مرض یا در
مانگی او بسبب صوم و اندک سبب نه و لغت اعلم سلمه هر مریضی چه جائز است او را افطار صوم پس معنی
جواز آنست که او بخیر است در میان صوم و افطار لیکن مع ذلک صوم غریمت است و افطار خصیت است
صوم افضل باشد مگر آنکه تیرسد از هلاک پس نگاه افطار واجب شود که انی البجور الائی سلمه فرق نیست
از جواز افطار بسبب مرض میان آنکه ظاهر کرد مرض قبل از طلوع فجر یا بعد از آن و میان آنکه ظاهر کرد
قبل از آنکه غیبت صوم کند یا بعد از آن که بدستی جائز است افطار در این همه صورتهای مختلف مسافر
که اگر او شروع کرد و سفر میدزد آنکه با عداد کرد بروزه پس جائز باشد او را افطار که انی البجور الائی سلمه و در فرق
میان ایشان آنست که در مسئله عرض کرده است عذر از طرف صاحب حق یعنی از طرف خدا است و در مسئله
نموده است عذر از طرف صائم که انی القضا و الغیابیه سلمه اگر صامی در چشم یا جویان شکم یا سخت
بیکر است او پس جائز است مراد او افطار صوم که انی اسراج الوباح و همچنین اگر زانو میگرد بسبب
الاجرحمت او یا درد سر او یا در غیر آن از اعضا پس جائز است مراد او که افطار کند صوم سلمه همچنین اگر
بترسد از نمودن یا عدوت او یا از نقصان عقل جائز کرد او را افطار که انی جامع الرموز سلمه اگر

عما



مریض از زمین ندرست گشت لیکن ضعف او هنوز باقی است و خوف آن میدارد که اگر صائم شود باز
 مریض گردد پس جائز باشد او را افطار صوم و این خوف چیز نیست که از آن شرع الجمع الملائک و مثل
 فی شیخ القدر و یکدیگر در بعضی و عینی شرح کرده آورده که شش ماه صوم که ترسد که باز مریض شود بسبب صوم پس
 حکم او مثل حکم مریض است یعنی در روز افطار از منتهی صاحب بحر الرائق و غیره فائز وضع افطار گفته اند که مراد
 داشته است صاحب بین تیرس غلبه طن و اول طلدن کرده است خوف این الملک و مراد داشته است
 و هم در منتهی کلامهم **مسئله** علاج عینی در شرح بر یاد گفته که بعد از آنکه مرض بر هفت قسم است یکی مرض است
 سبب که دشوار کرد بان صوم بلکه نفع کند صوم او را و دوم مرضی است سبب که دشوار نکرد صوم بان
 و نفع نیز نکند صوم او را سیموم مرضی است که دشوار کرد صوم بان و لیکن زائد نکرد بصوم چهارم مرضی
 است که دشوار کرد صوم بان و زائد نکرد آن مرض بصوم پنجم مرضی است که دشوار کرد بان صوم و زائد نیز
 نکرد و یکدیگر حادث میگردد او را بسبب صوم علی دیگر ششم مرضی است که ترسد بسبب صوم از طول آن
 به تمام صوم هر ترسد از هوش مرض بسبب صوم پس اول و ثانی حکم اینان مثل حکم شخصی است صوم که
 فرم کند او را صوم پس جائز باشد افطار اینان و ثالث غیر است و رابع و خامس سادس افطار
 کند که در روز دهنست نیز جائز بود و ششمی صوم که ترسد از مرض بسبب صوم پس حکم او همچو مریضی است
 که ترسد از زیادت مرض از منتهی ما ذکره یعنی فی شرح الهدایه **مسئله** اگر شش ماه صوم که ترسد از مرضی و قبل از ظهور
 بخوبی ترسد مریض گردد پس با هر دو که مرض جائز باشد مراد او را صوم که از آن اشتباه و انظار نه
 القاعده افطار است عین الا دل **مسئله** در فتنه و ظمیره آورده که اگر صغیر شیر خوار را در شکم شده
 ترسیده میشود از موت او بدین درود الهی میگویند که اگر نباشد در صغیر این چنین درودی و شفا یابد آن
 صغیر و شفا یابد میگردد و این سبب ترسیدن آن دارد در نهان رمضان گفته اند که جائز است آنرا نوشیدن آن چون
 باشد خردمند بان بطیب حق مسلم که از آنی البور الائی **مسئله** اگر مار که زید بود پس افطار کرد و شرب در

کوفته

گفته اند که اگر در واقع گفته باشد مراد او این باکی نبود که از آنی البور الائی تعلقه الطمیر **مسئله** در ایته
 که نصیر از ابراهیم رحمة الله صوم گفت مریض چون قدرت نداشته باشد بر آنکه نماز است و نکند از پس
 خواهد که افطار کند در شهر رمضان باکی باشد مراد او گفت همچنین روایت کرده است از ایا حقیقه
 که از آنی القادر اتا تاریخیه خلاصه النوازل و لیکن در فتنه و ظمیره آورده که اگر در روز
 شهر رمضان بجایست که اگر روزه دارد نماز نشسته کند در افطار گفته نماز استاده میگویند که در
 پس از آنکه بدارد و نماز نشسته کند تا حاصل آید جمع در میان هر دو عبادت است اینها **تنبیه حسن**
 بر آنکه چون جائز شود مریض را افطار صوم پس او افطار نکند بطریق اشکار بلکه بطریق خفیه تا تمام کرد
 در میان مردم با فطرتهم اگر آنکه عذر او ظاهر باشد که مضرتر باشد بر مردم نگاه جائز بود او را افطار
 بطریق اشکار و همچنین است حکم سفر و حامل در وضع و اشغال اینان که از آنی جامع الرموز تحقیق این
 مسئله باز بتفصیل در او خارج باب پنجم خواهد آمد ان شاء الله **تنبیه حسن ایضا** اگر غارز بقیامی
 داند که او را در وقت نماز خواهد کرد یا دشمنان در شهر رمضان و ترسد که اگر افطار نکند ضعیف خواهد شد پس
 جائز است مراد او که افطار کند در آن روز قبل از شروع حرب برابر است که سفر باشد خواهد بقیم که از آن
 القادر و اتا تاریخیه تعلقه عن الولوجیه و مثل فی شرح القدر و البور الائی تعلقه القاصه پس اگر
 جائز بود که افطار کرد بجهان آنکه قاتل خواهد کرد یا دشمنان پس اتفاق قاتل در آن روز بقضا و واجب
 باشد کفارت بر مکرر آنی الفضول العادیه افضل الثالث و السلائین بخلاف کسی که او را سبب میگردد
 را بود و بگردن زنی او پس جائز باشد او را صوم افطار کند در روز نوبت قبل از ظهور است که از آنی افاد
 فی صفتان فی فتاویله پس اگر صاحب تب کند که افطار کرد در روز نوبت تب بجهان آنکه او را تب خواهد آمد
 بعد از آن او را در آن روز تب نیاید لازم آید بر مکرر کفارت که از آنی فتاویله صفتان و البور الائی و نیز
 تا دشمنان در فتنه و ظمیره آورده که گفت رضی الله عنه که این وقتی است که نیست که بود صوم و در



شب نوبت پس اظهار نمود بعد از طلوع فجر با اگر نیت نموده بود صوم در آن شب لازم آید بر او
 فضا با کفارت انتهی و وجه فرق میان مسئله قبالت است درستی در مقابل محاب
 کرد صاحب فضا بقول تقدیم افکار از بارانکه تقویت یزد بر مقالت و نیت مرض اینچنین کند آن
 الغصول التامیه و لیکن در نیت تقدیر از خلد نقل کرده که اگر صاحب نیت افکار کرد در روز نوبت پس
 قبل از ظهر آن باکی نباشد انتهی صاحب بحر رانی گفته هر باکی نیت با نظار در روز نوبت پس
 قبل از ظهر آن یکس اگر در آن روز تب نیاید لازم آید کفارت بر روزی که لازم آید کفارت بر
 زنی که افکار کرد بجان آنکه این روز در حیض است پس در آن روز حیض نیاید آنست عبارتة البی و در وجه
 آورده در اجماع کرده اند بر آنکه در مسئله تب لازم آید کفارت و اما مسئله حیض پس در لزوم کفارت
 در اختلاف شایع نیست و صحیح است هر دو واجب کرد و آنست **موال** اگر گفته شود هر دو واجب
 بر آنکه آورده در اصح عدم لزوم کفارت است در هر دو مسئله یعنی مسئله تب و مسئله حیض و در وجه نقل
 کرد لفظ اجماع بر وجوب کفارت در مسئله تب و لفظ صحیح در مسئله حیض پس از اجماع هر دو
 کدام اقرب باشد **جواب** گوئیم هر اقرب است و وجوب کفارت است در هر دو مسئله زیرا که طهارت
 که لفظ اجماع اقرب است از لفظ اصح و همچنین لفظ صحیح اقرب است از لفظ اصح بدلیل آنکه علامه
 علی در شرح کبیر مینویسد که هر دو وقتی هر تقاضا کردند در امام معتبر در تصحیح است گفت یک
 از این که صحیح نیست و گفت دیگر صحیح است پس آنچه کون بقول کسیکه گفت صحیح این
 است او تر باشد زیرا که تعالی صحیح فایده است و مقابل اصح صحیح است پس بر استیکه موافقت کرد
 قائل اصح قائل صحیح بود آن قول صحیح و اما کسیکه صحیح گفت پس نزد آن حکم دیگر فایده باشد
 پس آنچه کون بقولیکه اتفاق کرده اند بر بودن او صحیح او تر باشد زیرا که بقولیکه نزدیک یک
 از این ن فایده است آنست که نیت بر او است و علم فصل نعیم در بیان احکام جوع و عطش صحیح

افکار

مسئله از اعتدال مبعی افکار است جوع و عطش که در حرفت بک یا نقصان عقل باشد
 چنانکه کثیر یکی در ضعیف کرده در عمل و تبرسه از بک سبب صوم جائز شود و افکار صوم و همچنین است
 حکم کسیکه برده باشد و او را موکلان سلطان در ایام کم برابر عمارت یا برابر کار است پس جائز شود و او را
 افکار چون تبرسه از بک یا از نقصان عقل کند انی فتح تقدیر و البی و الراتی و در نصاب گفته که کسیکه
 برده اند او را موکلان سلطان برابر عمارت پس نیت کشت کرد بر او بخورد او را سبب نیت آن بعد
 از آن افکار کند انی صحیح است در ایام **مسئله** چون کثیر یکی ضعیف کرد در شهر رمضان از عمل خود کما
 خود چنانچه دیکر نیت یا مان بزیدن یا جاها رستن یا مانند نیت پس افکار کرد آن کثیر که در افکار
 کند میسر بر نفس خود از بک لازم آید بر در قضا فقط با کفارت کند انی لخط البر یا مسئله و اتفاقاً
 الطهیرة و العیاشیه و قاتر و قاضیان و اخلاصه و همین است حکم زن مسکوره چون افکار کرد بر اثر این
 اعمال لازم نباشد کفارت بر آن زن کند انی لقضا در اخلاصه و العیاشیه و در بین گفته که کثیر یکی که
 خدمت خواند کار میکند چون میسر از ضعف جائز است او سوا که افکار کند و قضا نماید انتهی **مسئله**
 در لفظ برانی و قاتر و طهیریه و قاتر و الوالیجیه و بحر رانی گفته که میسر کثیر یکی که امتناع کند از
 استعمال امرولی خود در وقتی که عاجز میکند سولی او را از اقامت فرائض زیرا که کثیر یکی باقی کذا
 شده است بر اصل حویت در حق او از فرائض انتهی **مسئله** بنده یا حری که فدیسه کار است اگر بقصد برابر
 است چون برابر بر او کند بدون آن پس نیت شد کرمی روز برایشان و تبرسه بید بر خوردن لاک پس جائز
 است در او که افکار کند صوم و او واجب نیاید کفارت با نظار که انی لقضا در اخلاصه و العیاشیه و
 قرآن الزیارات **مسئله** اگر محترقی میداند که اگر او اشتغال کند بخدمت خود بر او صوم صحیح افکار
 بر او باشد او سوا که افکار کند قبل از رسیدن مرض کند انی لقضا در الطهیرة و العیاشیه و اتفاقاً نیت در هم
 در کتب ثلثه مذکوره گفته که جائز نیست در جاز سو که بپزد طعام در ایام شهر رمضان چنان قدر آنها که

شبكة
 الکتاب
 www.alukah.net

بساند اورا بسوز صغیر سیخ انظار بلکه پیزد در نصف چهار دستبراحت گیرد در نصف دیگر او
 کوید که کفایت میکند و اجرة عمل نصف چهار یا سود آن پس او کا ذبست و قول او باطل است به اکثر
 ایام زیستان پس هر چه میگرد از عمل در آن ایام گویند همان قدر عمل درین ایام **مسئله** در جوار انظار
 آورده که اگر فقیر رسو اولاد است و او حاصل میکند بسبب کسب خود قوت اولاد خود رسو اویش آن واقع
 شده اند رسو اولاد است و او میترسد که اگر از زده رمضان بدارد قادر نخواهد شد بر کسب پس اگر او خوف
 داشته باشد بر نفس خود از بلاک در حال جائز باشد او رسو انظار رسو میماند طایر است که او را خوف
 نخواهد شد بر نفس خود از بلاک و او اگر خوف داشته باشد از بلاک بر غیر خود جائز نیست او را انظار
 همین است قول صحیح است **مسئله** در جوار انظار آورده که اگر شخصی نقد یخ داد نفس خود در چیز سخت یا در
 عملی از دست نماند علیحد کرد بر نفسش شد بد پس انظار کرد پس اختلاف کرده اند علماء در لزوم کفارت بر او یعنی
 گویند که لازم آید زیرا که نیست او مسافر در نفس و بعد که لازم نیاید که آنی بقا و التیمه و بر ادیت عدم
 و وجوب کفارت آنکه کرده اند شایخ که آنی لقیه و بدو افتد کرده اند است بقای رحمة الله تعالى که آنی القای
مسئله اگر در کسب نفقه نفس خود و اول خود میترسد از بلاک بر نفس خود بسبب شدت کرم یا جائز باشد
 او رسو که انظار کند و بعد از آن باز تفاسد کند آنی جامع انظار و میشد فی شرح اکثر لابن کمال بمانا تقدیر
 التقایه و الدعای سلم **فصل سیوم در احکام سفر** **مسئله** جائز است مسافر رسو که انظار کند در ایام سفر
 بعد از آن قضا کند انقدر ایام بر است که آن مسافر قادر باشد بر صوم در ایام سفر یا نباشد زیرا که سفر حالت است
 از ششقی و بنده گفته اند که مسافر مس آفته پس حکم کرده شد بیرون نفس مسافر در حق انظار بواسطه آنکه اقامت
 کرده است او را در مقام شغف هر جا سفر باشد از روز غالباً بخلافت مرض هر آن کاهر سبک میکرد و بسبب صوم
 در آنکه میگرد بسبب اکل پس اگر کرده شد در جوار انظار هر که او مضی باشد بسوز ضرر پس در آنکه رسو حکم سوار
 ضرر بر نفس پس آنی الهادیه و التیمین **مسئله** اگر مسافر رسو ضرر رسو بسبب صوم پس صوم افضل است در اول

فقدان است فخر که نزد او انظار افضل است بدلیل آنچه فرمود پیغمبر خدا الله تبارک علیه و آله وسلم که لیس من البر
 الصائم فی السفر و ما دلیل میگیریم بقول حضرت حق سبحانه و تعالی که فرمود ان تصوموا اخرکم یعنی روزه داشتن
 بهترین بر شما و نیز بر استیکه رمضان وقت او است و ایام دیگر وقت قضا است و بیع تک نیست
 در آنکه وقت اداء افضل است از وقت قضا و اما حدیثی در دلیل گرفته است بان تا فرغین آن محمول
 است بر آن جهت شغف بدلیل آنچه روایت کرده است آنرا بخار و مسلم و بر استی بود پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و آله وسلم در سفر پس بر رسید صلوات که از دعای کرده بودند بر او رسو کرده بودند بر او پس بر رسید که
 بر نه است این در آنکه گفتند صائم است پس فرمود که لیس من البر لهیام فی السفر پس معلوم شد که
 انصافیت انظار و قیست که مسافر رسو ضرر رسو بصوم کند آنی الهادیه و فتح بقدر التیمین بخلافت دلیل هر
 چون او مسافر رسو بصوم پس در آن حال صوم واجب باشد بر او هر چه بنده گفت انظر انظار و در پیش آنکه در آنکه
 شد نیست حکم رسو در هر چه بر ضرر بر نفس مرض چنانکه پیشتر گفتیم **مسئله** در وقت انظار صیغمان گفته هر که در وقت
 مسافر رسو در وقت در وقتی هر لاحق کرده او جهد و شغف بسبب صوم انظر انظار است که گزافه تریه
 باشد بدلیل آنچه از پر اید و غیر آن گفته شد در حالت جهد و ضرر انظار افضل است **مسئله** صاحب جبرائی گفته که
 انصافیت انظار مخصوص بر بدن نیست بلکه تا است در ضرر مال تا آنکه ضرر میکند صوم بدن مسافر و اینکه
 بیع انظار او با اکثر این انظار میکند و نفقه شتر است در میان این پس انظار افضل است در
 حق او زیرا که ضرر مال همچو ضرر بد است انظر عبارة ابو الراقی و لیکن صاحب نه فائق گفته هر تحصیل کرده
 بطریق در ان انصافیت انظار رسو درین **مسئله** بحر نفقت اکثر جماعت آن است از تحصیل صاحب بود
 لازم فرمایند و ضایع شدن آن بسبب صوم او پس ممنوع است انظر عبارة ابو **مسئله** آنچه گفته شد از انصافیت
 انظار در حالت ضرر آن وقتی است که خوف بلاک نداشته باشد در آن ضرر اما اگر مسافر خوف بلاک داشته باشد بسبب
 مسافر پس انظار واجب است بر او نه افضل که آنی الهادیه و ابو الراقی **مسئله** تبارک الله انظر در رمضان جائز است همین



نهیب اکثر صبی برضی الله تعالی عنهم و بعد از آنست که دارد نده است جو زود در نفس بطریق اطلاق چنانکه
 فرموده است فان کان یسکون فی صوم رمضان او علی سفر فعدّه من ایام اخره و یندره هر سو بر جو زود افطار شست و
 آن تا بیست و پنج احوال مکنه انی محیطه بر خیس و ابو الراء مسئله آنچه ذکر کردیم از جو زود افطار در حق
 ساقر آن بیده قتی است که نیت صوم کرده باشد اما اگر نیت که صوم کرده باشد پس باید کرد و حال آنکه
 نقص کرده بود نیت خود قبل از فجر پس باید کرد بصوم پس حلال باشد او افطار کردن در آن روز
 اگر چه نیت کرده در آنکه انی فتح بقیه پس اگر افطار کرد در آن روز قبل از غروب این مسئله بر دو وجه است وجه
اولی آنکه باید کرد بصوم پس افطار کرد پیش از آنکه او مسافر بعد از آن مسافر شد واجب است که برود قضا
 و کفارت مع آنکه انی الحاکمی و محیطه بر خیس و ابو الراء مسئله او پس از مسافر شده آید چه اگر تغییر نیت سفر
 کرد پس افطار نمود صوم کرده بعد از آن مسافر شد واجب است که کفارت بدارد و نیت در وقتا در سر چه گفته که
 اگر تغییر نیت سفر کرد پس بیرون آمد از خانه خود پس بخورد چیزی پیش از آنکه بیرون آید از آنجا
 مع لازم است که کفارت بدارد و نیت عبادت الله اجیده و شسته فی احوال لغت و در ذریعه گفته که بر تغییر چه باید کرد
 بقصد سفر در شهر رمضان و پیش از نیت و نیت خود بیرون شهر پس افطار کرد خود در شهر خود ذکر
 کرده است در اصل در نوادر صوم هر واجب است کفارت برادر و نوادر او درین رسید روایت کرده است
 از امام محمد عدم و وجوب کفارت به این عبارته الذریعه و فخر فائده که روایت و وجوب کفارت مذکور است در
 اصل پس آن ظاهر الایه باشد پس همچون باشد معنی به کما مرع به صاحب ابو الراء فی مواضع کثیره وجه دوم
 آنکه باید کرد بصوم پس شروع کرد در سفر بعد از آن افطار کرد لازم است برود قضا فقط و نیت بر کفارت
 برود بواسطه وجود صوم پس آن نیت که انی فتا در قاضیان و ایضاً نیت و ان تا نیت مکرر در کفارت و
 آن آنست که بعد از شروع در سفر بازگشت بجزای خود باز جاتی هر فراموش کرده بود آنرا پس بگوید چیزی
 از آن روز بود در آن بازگشت از منزل خود سوگند نمائیم باشد بر کفارت زیرا که او در نفس کرده سوگند

بگوید

سبب خود سوگی منزل خود پس او میقیم شد در وقت اکل کذا انی محیطه البرکة و بوجوب کفارة علیه نافذ کذا انی
 نازی قاضیان و ایضاً نیت و ان تا نیت مسئله اگر با او کرد صائم در حالیکه مسافر بود پس در آن میقیم شد در همان
 روز جائز باشد او را افطار صوم در آن روز و همچنین اگر با او کرد صائم در حالیکه میقیم بود پس در آن مسافر شد
 در همان روز جائز باشد او را افطار صوم در آن روز که انی امداد لغت کتب و وجوب یا کفارت با افطار
 در هر دو صورت که انی شرح الوقایه و غیره مسئله ذکر کرده است از معز در همین که اگر کفارت صوم مسافر
 کرد در حالیکه مسافر بود جائز باشد او را که افطار کند در آن روز انهمی مسئله در ضیاع صومی شرح مقدمه
 نازی گفته که اگر کفارت است که در شهر رمضان قبل از فجر پس جائز است او را که افطار کند و دست از
 از صیاب اغذار که صباح کرده شود انی و افطار را اگر سازت کرد بعد از طلوع فجر صباح باشد او را
 که افطار کند در آن روز مگر سبب غدر شش مرض یا مانند آن پس اگر افطار کرد در آن روز بخیر گذر کرده
 باشد بکراهت تجویم آثم باشد و لازم باشد بر قضا بلا کفارت و وجه سقوط کفارت ثبوت شبهه نیت
 آثم در ضیاع مسافر گفته که اگر اراده کرد مسافر دخول صوم بر نیت آقامت در روز کرده باشد او را که
 افطار کند و نیت اگر رسیدند که اتفاق نموده باشد دخول او در صوم مکرر بعد از غروب شمس یا کفایت او را
 با افطار انهمی و بقیه زبانی مناسب این مقام در فصل چهارم از باب سیزدهم خواهد آمد انشاء الله تعالی فصل
چهارم در بیان احکام کراهه بقض نیت بر افطار صوم مسئله اگر کراهه کرده شد شخص صوم میقیم به نقل
 نفس بر افطار صوم پس بر کسی که رحمت داده شد است او را در افطار و نیت افضل صوم است تا آنکه اگر
 احتیاج کرد از افطار پس مقول شد با جور کردن بر آن زیرا که در وجوب ثابت است در حالت کراهه و اثر حضرت
 پاکواده نیت در حق سقوط آثم تیرکت در حق سقوط واجب چنانکه در کراهه بر گفته که انی امداد لغت
 و بقیه نموده است بشخص صوم میقیم از بر آنکه اگر بود او در نفس یا مسافر پس کراهه کرده شد او را قبل
 نفس بر افطار پس جائز است او را که افطار کند و نیت او را که افطار کرده بود تا آنکه اگر افطار کرد در افطار گفته اند که



که آنم کرد چنانکه در کراه بر اکل میت کذا فی البیورانی و تقیید نموده است با کراه بقتل نفس از جهت
 آنکه اگر کفنه شده اوست که اطلاق بکن و اگر نه قتل کنیم پس ترا بس باج باشد او را اطلاق صدم چنانکه اگر کفنه نشود
 او را که با تمام خمر سه و اگر نه قتل کنیم و نه ترا باج باشد او سه شرب خمر زیرا که تهدید بقتل و لا شل تهدید
 بجسیت است که انی انما یشرع الیه و یهدیه و مخفی نماند که لا بد است در کراه بقتل نفس از بودن مکه و کعبه را
 قادر بر یقاع فعل که تهدید میکند بان خواه سلطان باشد و خواه غیر او و نیز لا بد است از خوف مکه بقتل
 راه از یقاع آن فعل و اگر نه تحقق فرزند کراه چنانکه تحقیق کرده شد است آنرا در کتب مطول در ابواب
 کراه و بدون تحقق کراه جائز فرزند اطلاق تعلیمه بر **فصل پنجم در بیان احکام زنی حامل و مرخص**
که ترسانند نفس خود یا ولاد خود **مسئله** زنی حامل و یا مرخص که ترسانند نفس خود یا بر ولاد خود پس
 جائز است ایشان را که اطلاق کنند بر ارض خویش و بعد از آن قضا نمایند و نیست کفارت بر ایشان از آنکه
 این اطلاق است بعد از کذا فی الهدایه و در ادب خوف غلبه من است که حاصل کرده بسبب تجربه یا بسبب
 اجبار طبیع یا حق مسلم که آنجا لغت و نظیر پس اگر اینچنین خوف نداشته باشد خصمت نداده شود او را
 در اطلاق کذا فی البیورانی **مسئله** فرق نیست در جواز اطلاق میان آنکه میترسد حامل یا مرخص بر نفس
 خود یا بر ولاد خود از آنکه از نقصان عقل یا از زنی یا در بسبب جوع یا بسبب عطش کند از آنکه بترسد
 شرع انصافی **مسئله** اگر کفنه شود که تسلیم کردیم که اطلاق حامل و مرخص بر خوف بر ولاد خود اطلاق است بعد
 و لیکن آن غرض نیست در نفس سالم بلکه بر ارض او و مثل این معتبر باشد شرعاً و لهذا اگر کراه کرده شد
 حامل بر شرب خمر بقتل پسر یا پسر او اطلاق باشد او سه شرب **جواب** کوئیم هر فرق است میان این
مسئله و **مسئله** کراه از رویه و **جواب اول** آنکه غرض در کراه آمده است از طرف غیر صاحب حق پس محدود شده
 شود او را در برابر سیاحت نفس غیر خود یعنی حامل و مرخص **و چه دوم** آنکه حامل و مرخص هر دو مأمور اند
 بصیانت لایق و آن میسر تر کرده و نیز اطلاق در حالت خوف پس ایشان هر دو مأمور بکنند با اطلاق غلبه

لما

مسئله که اگر کسی بدستی مکره مأمور نیست بقتل الصبیان غیر خود بکنه یا نسیبت او در در ضمن ضرورت
 قتل و احکام شرع متفاوت میباشد میان ارض و مسمی کذا فی النهایه و معراج الوردیه **مسئله** در قتیله
 و تا زمانیکه کفنه حاصل چون تیر سبب بر زنی خود از آنکه باج کرده او سه اطلاق در اول فرود زنی کرده
 در اطلاق در آخر او است **مسئله** در جیره کفنه هر آنچه مذکور شد از جواز اطلاق در حق او بماند مگر در
 است نه مادی که مادر اگر اطلاق آورد از ارضاع لازم است بر پدر استیجاب کند غیر او سه انهر صاحب بحر
 دانی کفنه هر روایت دیگری در فروع است یعنی صحیح نیست بلکه فرقی نیست در جواز اطلاق میان دایه
 فرزند و مادر اما در پس سبب آنکه ارضاع در جبر است بر انعقاد اجارت و اما در پس سبب آنکه ارضاع
 واجب است بر پدر بطریق دیانت مطلقاً و بطریق قضا در وقتی که پدر شکست باشد یا آنکه فرزند فرزند خود
 تیر از پدر یا در خود انهر عبارت الی غیره در تعیین وضع اقلید و در فانی کفنه هر اطلاق کرده شده است مرخص
 بسبب آنکه فرق نیست در جواز اطلاق در وقت خوف میان دایه و مادر انهر نیست **فصل ششم در بیان**
احکام شیخ فانی در جواز اطلاق در جوب فوید در این فصل شتم است بر چهار فصل **فصل اول** در بیان معنی
 شیخ فانی و بیان آنکه ملحق باوست و ذکر احکام ایشان **مسئله** جائز است بر شیخ فانی که اطلاق کند صوم
 آنکه فرق است در میان او میان سایر محدثین از حیث آنکه واجب است بر شیخ فانی هر دو فصل آن
 بلام تعدد در حال حیات خود بخلاف سایر محدثین که لازم است برایشان قضا آن ايام و جائز نیست
 در ایشان هر که ندیده دیده مادام که اجبار از رویا بعد از وفات پس جائز نیست فیه مرهمه چنانکه تفصیل آن
 در فصل پنجم درین باب خواهد آمد انت و الله اعلم **مسئله** شیخ فانی از آنکه در عاقر باشد از او اصرم در حال
 از آنکه بیکه در جوار او هر روز تا آنکه باشد مرجع او موت کند فانی خزانه الروایات پس اگر اینچنین نبود او شیخ
 فانی باشد و تسمیه کرده شده است او سه شیخ فانی از جهت قرب اولیاء یا از جهت قضا و تمامه او که
 فی نظیر شیخ الاسلام علی شریح الوعایه **مسئله** صاحب جبرائی گفته هر جائز نیست شرعاً اطلاق شیخ فانی



برای دفع جرح تا آنکه اگر او تحمل کرد شفت را در روزه داشت او شسته روزها از زنده در کذا فی البوار الراجح
 سله عجزه فایه حکم او شل حکم شیخ فانی است که آنی سراج الوباء **سله** در حکم شیخ فانی است هر که که
 عاجز کرد از صوم در حال و بنا اسپر کرد از در استقبال کذا فی جامع الصحاح و در خزانه المصنفین آورده که شخصی
 که افطار کرد در رمضان بعد از چنانکه مرض یا سفر یا حیض پس اگر او قادر باشد بر قضا لازم آید بر قضا و
 جائز باشد او را دادن فدیة چون اسپر سید را در قدرت بر صیام درستی و اما اگر عاجزست از صوم و اسپر
 شده است از قدرت درستی جائز باشد او را که فدیة دهد و باشد حکم او شل حکم شیخ فانی است **سله** در مجتبی
 و سراج الوریة آورده که جائز است شیخ فانی که فدیة بدد در روزی که افطار میکنند و استخار کنند مضمی غیر
 آنچه در فدیة آورده که اگر تصدق کرد شیخ فانی در شب فدیة صوم فردا یا جائز باشد و ابو حفص کبیر در فای
 خود گفته که اگر خواهد بدد فدیة سه در اول رمضان بیکرتبه و اگر فخر بدد در آخر رمضان بیکرتبه است
 مانی اقلید **سله** آنچه ذکر کردیم از وجوب فدیة بر شیخ فانی در کسیکه در حکم او است آنچه در قدرت است که او
 توانگر باشد و قادر بر او فدیة و اما اگر قادر نباشد بر آن پس استغفار کند از خدائی تا بکرت و تعالی کذا فی غیر
 الفائق **سوم** در بیان طریق دادن شیخ فانی فدیة سه و بیان قدر آن **سله** فدیة بر روزی که در
 صدقه فطرت تا آنکه بر صد بعضی روزه بر روزی نصف صاع از کتدم یا از مویز یا صاع کامل از خرما یا از
 جو یا آنکه نرگ است در بیان فدیة و صدقه فطرت آنچه واجب نیست بملک در فدیة بلکه جائز است که
 با آنکه فدیة بخور از عجا به بر روزی یک سگی سه و در خوردنی سیر کنند بخل و صدقه فطرت بملک
 واجب است در آنکه آنی آن تا فایه و البوار الراجح **سله** شیخ فانی سه و دون فدیة بر دو طریق است یا بطریق
 باه و یا بطریق بملک چنانکه کتشت پس بیان کرده میشود احکام هر دو طریق سه در دو **باب اول**
 پس انبیا که با سه بخور از عجا به بر روزی یک سگی سه و در خوردنی سیر کنند بر آنست که رتبت
 آن نصف صاع کتدم و یا سه و تقیید نمودیم بدو خوردنی بواسطه آنکه یک خورد کتفت فرزند در خانه

فایه

کتفت فرزند در کفارات و همچنین اگر خورند غذا یک سگی سه و خورند عشا دیگر را جائز باشد که آنکه
 اعاده کند بر یکی از این خوردنی دیگر و همچنین اگر خورند یک خوردنی دو سگی سه جائز کرد و دیگر از نصف
 و طعام و تقیید نمودیم بیرون بر دو خوردنی سیر کنند از برای آنکه اگر سگ سیر بود قبل از خوردن طعام فدیة یا آنکه
 بود صبی غیر مراهق جائز نیست خوردن او در فدیة و لازم باشد بر هر چه بخورند در عوض او یک سگی سه و
 و اما اگر صبی مراهق بود جائز باشد و لا بد است در زمان خوردن آن خورش تا ممکن کرد این سه استیفا
 اکل تا بعد شیخ بخلاف آن کند کل ذراک فی الفاسک الا وسطا لولا ان رفته اند استیفا و **باب دوم**
 پس انبیا که در ملک سه به معجا به بر روزی یک فقیر سه مقدار فطرت یعنی نصف صاع کتدم یا یک صاع جو و
 جائز نیست که بر هده فقیر را کتدم از قدر فطرت و اگر بود یک سگی سه در کتدم صاع کتدم بیرون در روزی که فدیة
 کتدم فدیة یکروز فقط الا در یک رایتی از ابی یوسف کذا فی البوار الراجح و اما اگر بود انصاع کتدم
 در روزی پس نیست خفای در خوردن او از هر دو فدیة **سله** جائز است دفع قیمت فدیة کذا فی جامع الوریة
 فایه بر آنکه مقبض صدقه فطرت صاع عراقی است و انصاع اصونیت بر نسبت صاعهای بلاد هند
 و سنده پس لا بد است از تقدیر آن بمقادیر این سنده و هند تا این سه بجای آید و تحقیق آن مع تفصیل
 در این دو م از فصل نهم خواهد آمد این است و در صورت فدیة در این سیم از فصل خواهد آید و اما
فصل سیم در بیان اقام صیام که جائز میشود شیخ فانی ملا دادن فدیة از آنها را تا سید جائز نشود
 او را دادن فدیة از آنها **سله** بدانکه جائز نمی شود فدیة مکرر صومیکه آن اصل است نفس خود را از آنکه آن
 ملاقات از غیر خود پس اگر واجب شد بر کسی قضا چیزی از رمضان پس قضا کرده او را تا آنکه کتشت شیخ
 فانی اگر امید داشته فر شود تسهستی او و جائز باشد او را دادن فدیة و همچنین اگر نذر کرد تخمیر صوم بر سه
 آن صفت کتشت از صوم سبب استعجال او بعمیشت جائز است او را که افطار کند فدیة و بر آنکه
 شرط خوردن فدیة است اگر عجز است تا تمام مدت عمر او این شخص بقیه سیرانند هر او قادر نخواهد شد بر قضا



فوت کرد در مرض خود لازم نیاید بر قدر قضا آن وقتیست که مریض امید داشته باشد زوال آن مرض را
 اما که مریض عاجزست از صوم در حال و نایبست از قدرت بر در استقبال پس لازمست بر فرید هر
 روز از مرض از جهت بودن او در حکم شیخ فانی کما فی الموطأ و الاکراه صاحب محیط گفته که اگر نهداشی
 بچسب حفظ چه آنکه انی جامع الرموز و در معراج الوریة گفته که اگر افطار کرد شیخ فانی در شهر رمضان
 بعد از آن فوت کرد قبل از آنکه دریا بدید ز رمضان ایام دیگر پس لازمست بر در که وصیت کند
 در شورا بدانند نذیر از صیام رمضان بخلاف مریض و سافر که فوت نمودند قبل از زوال مرض و سفر
 که لازم نیاید برایشان چیزی زیرا که امید میدارند زایشان ادراک ایام صحت و اقامت را و در شیخ
 فانی نایب مستحق گفته است و بعضی شاران گفته اند که اگر شیخ فانی سافر بود پس فوت
 نمود قبل از اقامت گفته شده است که باید که واجب نشود بر در وصیت کردن بفرید از نیتی **فصل آخر**
در بیان آنکه اگر صحیح کشت مریض یا مقیم کشت سافر یا زائل کشت عذر معذور دیگر لازم آید بر
ایشان قضا و ایام قدرت مسلمه اگر صحیح کشت مریض یا مقیم کشت سافر یا زائل کشت عذر غیر
 ایشان از معذورین قضا کنند ایشان صیام ایام قدرت را که انی الهیادیه و شرد جهالین اگر قضا کردند
 آن صیام را تا آنکه رسید قوت بایشان لازم آید برایشان وصیت با لعمریه بفرید آنچه واجب گشته است
 برایشان از صیام که مال و دینه باشد که انی جامع الرموز و در الفیاض شرح اصلاح گفته هر مراد بصحت
 نه آنست که صحیح شود حقیقه بلکه آنست که باشد بجهت صحیح باج باشد او را افطار صوم با آنکه زائل گردد از
 فوت زیادت مرض در خوف دیر ماندگی او است **مسئله** آنچه مقیم کشت قضا کنند ایشان ایام قدرت را و زیاده
 آنست هر قضا لازم نیاید مگر بقدر قدرت تا آنکه اگر بود بر فریدی یا سافر قضا و ده روز پس صحیح کشت
 یا مقیم کشت بعد از رمضان مقدر پنج روز بعد از آن فوت نمود لازم آید بر در قضا آنچه خود کند انی شرح
 اوقایه و این بخلاف مسلمه نذر است بر اوست که نذر بصیام باشد یا به اعتکاف **اما در نذر بصیام پس اگر**

باجی

باجی نذر کرد بر خود که روزه در دو یکماه پس فوت نمود قبل از صحت لازم نیاید بر در چیزی و اگر صحت
 یافت در یکروز پس از آن فوت کرد لازم آید بر در که وصیت کند بفرید تمام ماه نذرا یا حنیفه و این بوضوح
 و اما نذر صحیح پس لازم آید بر در وصیت بقدر ادراک چنانکه در مسلمة قضا و رمضان و فرق کرده اند
 ابو حنیفه و ابو یوسف میان مسلمه نذر و مسلمة قضا و رمضان و میگویند هر نذر سببست بر در و با
 نفس خود و چون فائت کشت اصل بعین صوم سبب موت پس ظاهر کرده و موجب در حق تلفت که
 آن وصیت بفریدست بخلاف مسلمة قضا و رمضان که سبب در در ادراک عتقه است
 پس مقدر باشد موجب بقدر آنچه ادراک کرده شود که انی الهیادیه و الکافی **و اما نذر با اعتکاف پس اگر**
باجی نذر کرد بر خود اعتکاف ماهی ۹ و قبل از آنکه صحت یابد فوت کرد لازم نیاید چیزی بر در و اما اگر
صحت یافت در یکروز پس از آن فوت کرد لازم کرد بر فرید تمام ماه زیرا که اعتکاف عبادتست و
که تخیری نمیکند که انی القضا در سراجیه و البجور الراضی **فصل آخر آنچه مقیم صوم در مسلمة قضا لازم آید بر مریض**
قضا و صیام رمضان بقدر آنچه ادراک کرده آن وقتیست که مریض امید صحت داشته باشد از آن مرض یا
اگر تحقق گشته است نایب بر او از صحت پس لازمست بر فرید برابر روزی که انی جامع الرموز **فصل آخر**
در جامع الرموز گفته هر آنچه پیشتر کشت هر لازم آید بر مریض و سافر و امثال آن قضا و صیام
بقدر ایام قدرت باید هر استغناء کرده شود از آن ایام منتهیه بآنکه اگر ادراک کرده آن ایام را لازم نیاید
باز قضا آنها زیرا که صوم قضا جائز تر غرضش در آنها است **فصل آخر ایضا بد آنکه در ایام صیام قضا تابع شرط**
صحت بلکه مستحبست که انی الهیادیه و این مسئله باز مع التفصیل در باب دوزخ خواهد بود انی
عالی **مسئله بد آنکه در حجب قضا و صیام بطریق تراخیست نه بطریق فور تا آنکه اتم مکروه تاخیر و تنقیح**
کرده و در آن فرغ و بلند گفته اند اصحاب با که مکروه نیست صوم تطوع هر که سطر لازمست بر در
قضا که انی البجور الراضی و لیکن مستحب آنست که تاخیر نکند صوم قضا بلا بعد از قدرت بر در که انی التبین



و تحقیق این مسئله تفصیل باز در باب دوازدهم خواهد آمد اما در حدیثی **فصل نهم در بیان آنکه اگر صیوم**
گشت درین یا تقیم گشت مسافر یا زائل گشت عذر عذوری دیگر پس قضا کند ایام قدرت
 واجب آید برایشان که وصیت کنند بر او آن فدیة صیام نزدترکه ایشان و این فصل شامل است بر پنج
 جنس **فصل اول** در بیان احکام و جوب دادن فدیة بر وی سبب ازترکه سبب **مسئله** اگر صیوم گشت برین
 یا تقیم گشت مسافر یا زائل گشت عذر عذوری دیگر پس قضا کند صیام و در ایام قدرت واجب آید
 برایشان که وصیت کنند در وی خود و بر او آن فدیة صیام از غلت ترکه ایشان زیرا آنکه چون ایشان ذوات
 کردند عاجز شده اند در صوم که در روز ایشان بوده پس متن شد بر پنج فانی در حکم جواز فدیة کنه انی الکافی و
 القیین در اولی کسی است که باشد در اولایات تصرف در مال او بعد موت او اگر چه وارث باشد یا وصی یا
 فی الجورانی و غیره اتفاق **مسئله** حکم صلوة مثل حکم صیام است تا آنکه اگر عاجز گشت مرضی از صلوة
 بایا و حال آنکه زائل شده بود عقل او پس تاخیر کرد نماز را صلوة فوت کرد قبل از آنکه قادر بود بر صلوة بایا
 لازم نیاید بر او قضا و وصیت بقدیه و اما اگر صیوم شد از آن مرض به حیثی که قادر گشت بر ایام و جوب
 آید قضا بر او اگر قضا کرد تا آنکه رسید موت او و جوب شد بر او وصیت کند بر او آن نماز که از
 فتح القدر فی باب صلوة برین **مسئله** چون قبل از وفات وصیت کرد بر او آن فدیة از ترکه خود واجب گشت
 بر او و اگر تنفیذ کنند وصیت او از غلت ترکه درند بیا خلافت فخر هر زود لازم در او بر او
 دادن فدیة نیز وصیت از جیب ترکه چنانکه در دیون عباد کنه انی الکافی و صاحب بحررائی گفته هر وصیت
 شرطت برابر فدیة بر او نه نزد ما آنکه اگر وصیت نکرد وصیت لازم نیاید بر او وارث چیز زیرا آنکه
 این از حقوق خداست و لا بد است در آنها از وصیت اما اگر تبرع کرد جائز است از فدیة وصیت
 و باشد ثواب بر او را نیز کنه انی العینی شرح اکثر نقل عن الاحقار و منته فی فتح المبین ضایحه است لیکن
 نقل عن الدر المنثور و در فوائده لم یقتضین گفته هر که فوت نمود قبل از وصیت جبر کند و در وقت سو بر اطم

بهر آنکه تبرع کند و در و حال آنکه باشند ایشان از اهل تبرع پس جائز شود تبرع ایشان نهی
 این عبارت مستفاد میگردد که اگر بعضی از ورثه صغار باشند جائز باشد تبرع در حصه ایشان نیست بر
 در وصی و ذوات و اما تا زمانیکه گفته که اگر ورثه تبرع نکردند بقدیه باشد برایشان اداء آن بطله قط
 در حکم دنیا نزد ما خلافت فخر نهی و منته فی شرح القدری لابن الملک **مسئله** آنچه گشت که چون
 وصیت کرد لازم آید بر ورثه تنفیذ وصیت او از غلت مال در او است که اگر وصیت کرد بقدری
 زائد از غلت مال خود لازم نیاید بر او وارث دادن آن مقدار زیادت پس اگر دادند آن ابرضا خود یا
 بود این وقتی است که در وصیت سو داری باشد اما اگر او وارثی نبود یا نماند کرد وصیت از جیب مال
 کنه انی جامع الرموز در غلت مال نماند کرد غلت جیب مال است و لیکن آن نیز وقتی است که باشد
 در ترکه دینی از دیون عباد پس اگر باشد دینی از آنها در ترکه نماند کرد وصیت از غلت باقی نه از غلت
 جیب مال کنه انی البرجند شرح مختصر الوتایه **مسئله** اگر وصیت کرد بجز بر معین بر صلوة یا صیام خود یا باشد
 آن پس چه اگر از آن ترکه و تقسیم نمود او بعضی خود بطریق میبک یا بطریق امانت بشرط آنکه بعد او
 نماند و سایرین سو بعد از فوت در پس در اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که نماند شود از جیب مال
 اگر اجازه دهند ورثه و اگر نه نماند کرد از غلت و اما اگر چه از غلت بود آنرا از ترکه پس نماند باشد از غلت
 مال از وقت عدم اجازه ورثه یا جامع کنه انی لفتاوی در نهادهای **مسئله** جائز نیست در وی وصیت را
 که زود دارد بعد از وصیت یا نماز کند از بعضی از ترکه روایت کرده اند است از ابن عباس و ابن عمر
 اتفاق عظیم که لا یصوم احد من احد ولا یصی احد عن احد کنه انی العینی شرح الیهام فی فایح حسنه **در بیان**
آنکه اگر شکر ترک داد نماز را یا روز را عمد البقیه عذر پس فدیة داد بر آن نهادی او بعد از وفات
 او ایام فدیة جائز بود یا نه **مسئله** بدانکه در جامع الزهد گفته هر دو کلام متن در نسبت سبب آنکه
 اگر چه تقصیر کرد در اداء صلوة و صیام عمد با طاعت نفس و خدای شیطان پس پشیمان گشت در آخر عمر



خود نیست که بگوید جائز کرده فدیة از در و در اول کتاب تصنیف دلالت است بر جواز او و نیست
 هیچ اختلافی در آنکه آن امر است مستحسن چه در اصل کرده و سبب است ثواب او استبرائی جامع الزوم
 و در محیط سستی در کتاب الکفارات آورده که بر ششمر که وفات کرد و حال آنکه واجب بودند بر روز نمازها
 جائز است و ادن فدیة از آنها انتهی پس در عبارات محیط نیز عموم واقع شده و نیست در رد تقیید
 بعد از تقیید در این بیان جواز بود و واجب فدیة پس صاحب بحرانی گفته هر حکم در جوب فدیة صیام
 نیست مخصوص بر بعضی و سائر و نیست مخصوص بکسیکه افطار نموده باشد سبب عذر بلکه در اصل با
 در هر کسیکه افطار کرده باشد مستعد ایاد و جب گشته باشد قضا بر روز بهر وجه چه باشد انتهی و در نه فانی گفته
 که چون لازم میکرد فدیة صیام بر کسیکه افطار کرده است بعد از پس لازم آید فدیة بر کسیکه افطار کرده
 باشد مستعد بطریق اول **انتهی فصل دوم** در بیان مقدار فدیة صیام و صلوة **مسئله** فدیة بر یک صوم
 مقدار صدقه نظیر است و آن نصف صاع است از گندم و یا یک صاع زرخه یا از جو کندانی البلیه
 و البین و تخمین فدیة در نماز مقدار فدیة یک صوم است بر قول صحیح که آنی شرح الوقایه و علیه لغوی
 که آنی محیط است در کتاب الکفارات پس بدین بر این نماز از نمازها و فدیة نصف صاع گندم
 یا یک صاع جو بدین قدر بدین در نماز از نمازها و فدیة صدقه نظیر است از در و گندانه
 انصار و اما در نماز **مسئله** بد آنکه معتبر در صدقه نظیر فدیة و اشال آن صاع حضرت پیغمبر است
 صاع صدقه علیه و سلم یعنی اختلاف کرده اند علماء و در هر دو وجه **اما اختلاف اول** پس در آن شده
 است در تقیید آن صاع بواسطه اختلاف روایات پس ابو حنیفه و محمد و بر آنند که آن صاع عراقی بود
 و صاع عراقی هشت رطل است بر رطل عراقی و ابو یوسف و ثقفی بر آنند که آن صاع حجازی بوده و صاع
 حجازی پنج رطل است و ثقفی رطل بر رطل عراقی مایکونیم هر روایت کرده است و این و عاشره رضی الله تعالی
 گفته در وضو میگوید پیغمبر صاع صدقه و سلم یک من است و ثقفی میگوید در یک صاع است

رطل اول

رطل بود و نیز ثابت شده است چه صاع عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه هشت رطل بود پس ظاهر
 آنست که صاع عمر همان صاع باشد که در زمان پیغمبر خدا صاع صدقه علیه و سلم بود بد دلالت
 استصحابی چه ثابت شده است خلاف او که افادنی فتح القدر یعنی شرح الهدایه و علاء را بد
 در نماز صاع در کتاب الوصایا گفته چه معتبر در فدیة صلوة و صیام صاع پیغمبر است صاع صدقه علیه
 و سلم و آن هشت رطل است بر رطل عراقی نزد ابی حنیفه و محمد انتهی **و اما اختلاف ثانی** پس واقع است
 در آنکه تقدیر کرده شود آن صاع ۹ بوزن کیل پس در هر دو وجهی و نه فانی گفته که معتبر نزد امام ابی
 حنیفه و ابی یوسف وزن است و نزد امام محمد کیل است و در قول ابی حنیفه آنست که چون اختلاف میکنند
 امام در مقدار صاع تقدیر میکنند آنرا بوزن پس معلوم شد که معتبر در وزن است انتهی و صاحب فتح
 القدر گفته چه معلوم نیست هیچ اختلافی در قدر صاع پیغمبر خدا صاع صدقه علیه و سلم الا آنچه منقول
 شده از ابی عراق و حجاز پس اهل عراق میگویند که هشت رطل بوده و اهل حجاز میگویند که پنج رطل و
 خمس رطل بوده پس این اجماع باشد در این بر آنکه اعتبار کرده شود صاع را و زنا چه رطل از آنجا که
 ازین اند قطعاً انتهی **حاصل کلام آنست** که معتبر نزد ابی حنیفه صاع عراقی است و اعتبار کرده شود او را
 بوزن و ثقفی نماید که صاع عراقی اصغر است از صاعهای بلاد هند و سنده پس باید است از تقدیر آن به
 تعداد اهل هند و سنده تا این را با کار آید **مسئله** که معتبر است چه در صاع عراقی چهار رطل است و هر منی دو
 رطل پس هر صاع هشت رطل و نصف صاع چهار رطل باشد و معتبر رطل عراقی است با اتفاق علماء
 که آنرا رطل بغداد نیز گویند و رطل از آن است است راست و من شرح چهل است راست و اما است
 بجز آنکه پس تقدیر کرده اند علماء او را بر احم و ثقفی ابی حنیفه و امام است است است است
 است کما فی شرح بلج و غیره و اما بحساب ثقفی پس هر است است است است است است است است است است است
 الزاید و ابو الراضی و غیرهما و علاء صلی الله علیه و سلم و ثقفی گفته چه این قول بعضی است و بعضی دیگر گفته اند



کبر است از چهاریم شقال و یک تیر اطسبت یعنی بیستم صد شقال استبر و در شرح انفسار آورده که آنچه در شرا
 بجمع و غیر آن که بر است از شش نیم درم شربست آن نیز افاده میکند زیادتی تیر اطسبت و ساقا و آریند
 در این مبتدیل بوزن سجد انبوی **دین ضعیف اصح حد ثانی** سیکوید که در حساب بر در این وقتا قبل است
 که ذکر آنها در کتب قد و اربع است و لیکن متعارف در دیار هند و سنده توله با و ما سها و پسیما انون در این
 و شاقیل پس در مقام داغ میسازیم مقدار نصف صاع را بدو را هم و شاقیل اولاد بوزن تخمین میکنیم آنرا
 بتوله با و ما سها را به توله با و سها پس از جهت آنکه تفاوت نر باشد در میان افراد آنها بصورت دیگر
 و اما پسیما پس از جهت آنکه بر عارض خلق آن کرده اگر چه با بین افراد پسیما تا قبل تفاوت هم است
 و دفع کرده میشود در مقام سه نوح **نوع اول در بیان تقدیر نصف صاع عراقی بدو را هم بدو** که بیشتر
 گذشت هر هر طبعیست استار است در شش نیم درم شربست پس برین حساب در هر
 رطلی یکصد و نسیصد درم شرب و در برینی دولیت و شصت درم شرب و در نصف صاع پانزده با نصف
 و بیست درم شرب و در یک صاع یکصد و درم شرب و در چهار صاع یکصد و شصت درم شرب و در هر رطلی کتاب
 الوصایا و اینها در در شرح غر گفته هر معتبر در صدقه فطرها عیبت که وزن یکصد و درم شرب و در
 باشد انبوی در نیم الاوان آورده هر خواه با اولادین متانی قدر سه نوزده که معطر درم شرب آورده بود
 تفحص کند آنرا در این پس یکصد درم شرب بوزن و هلی سه ماسه و چهار جو و ربع جو که در برین حساب
 درم شرب و توله و نوزده و بیست ماسه و نیم جو است و دولیت درم شرب و پنجاه و چهار توله و پنج ماسه
 و جو است انبوی مانی نیم الاوان و در غریب الصلوة در کتب اصفی آورده که درم شرب بوزن و هلی سه ماسه
 و چهار جو و ربع جو است و برین حساب دولیت درم شرب و پنجاه و چهار توله و پنج ماسه و دو جو میشود درم
 شرب و توله و بیست ماسه و دو نیم جو میشود هر توله و نوزده ماسه و هر ماسه شازنده جو است انبوی و در غریب
 در کتب صدقه فطرها آورده که نصف صاع عراقی درمن که است و درمن که بلا احتیاط نصف سیر و هلی میشود پس از

بسیری هفت سیر کنیم لانعم آید و اگر از خرمایا از مویر یا از شیر و هر چهار ده سیر لازم آید و ثقات که در
 ولایت کینهاست وزن کردند عین صاع که درم سبکه اسیر لومین عمر رضی الله تعالی عنه آوردند تا پنج درم
 ماه ربیع الاول سه اشاد و عشر و سبجانه یکین سنگ آهن از کبروات که یکین که است آورده بودند وزن کردند
 یکین مکه سه و نیم سیر شد بوزن و هلی هر سها المتعلق عن الافات بسیر که شصت درم سبک است و یک صاع
 که که در آن حفظ کیل کردند و دولیت و چهل و هشت تنگه نقره است سبکه هلی و نصف صاع صد و بیست
 و چهار تنگه نقره است و یکدم کامل که در آن درم سبکه اسیر لومین عمر رضی الله تعالی عنه بود وزن چهار درم
 یک تنگه نقره و هلی میشود که دو وجهه است عبارت ترغیب الصلوة و ظاهر است که چون در چهار درم شرب است
 تنگه نقره است و هلی که دو وجهه است پس در تنگه نقره یک توله و یک ماسه و دو وجهه باشد و نیز مخمر خان که
 در سبکی است و دو وجهه است که آن چهار ماسه میشود کما استفا من متانه و المجموع ثلثه اذات پس برین
 تقدیر بسیر از سیرا در هلی حساب توله با و بیست توله وزن میشود و آن حساب پسیما فراخ عالمگیری
 نصد و بیست و شصت پسیما وزن میشود پس در نصف صاع عراقی که هفت سیر و بیست حساب توله با
 یکصد و چهل توله و حساب پسیما فراخ عالمگیری یکصد و بیست و یک پسیما وزن میشود و ظاهر است که سیرا
 بلا شبهه معمول حال بر سیرا و هلی نجابت زیادده اند چه بر سیرا سیرا که تقریبه بقدر وزن پسیما فراخ
 عالمگیری است و دو پسیما بوزن توله است و شش توله و ده ماسه است و یک یا تولی عادل بلده تهیه که کرده
 شده بود آنرا از گندم متوسطه بوزن پسیما فراخ عالمگیری است و هفت پسیما بوزن توله با چهل و دو توله و
 هفت ماسه است نوزده حصه ماسه میشود پس برین حساب در نصف صاع که هفت سیر و هلی است حساب
 سیرا و بلده تهیه سه نیم سیر و ربع سیر و بیستم حصه سیر میشود و حساب پسیما فراخ عالمگیری که پسیما
 اربعین یا تولی کسر زیادده میشود کما لا یخفر **نوع دوم در بیان تقدیر نصف صاع عراقی مبتدیل** بر آنکه شرح
 عبارتی در شرح صراط المستقیم در کتب صدقه فطرها آورده که نصف صاع عراقی درمن است و درمن چهل



دستار چهارم شقال پس من صد و شصت و شقال بود انتهی پس برین تقدیر در نصف صاع عراقی سیصد
 شصت شقال میشود و نیز در شرح صراط مستقیم در بحث آب وضو غسل آورده که من شری چهل سار است
 در ظل میت استار در دستار چهارم شقال که وزن یک پیوسته انتهی و ظاهر است که در او از
 پیوسته پیوسته نه است زیرا که میسرهای عالمگیر الان تفاوت داشته اند در زمان شیخ عبدالحق
 بودند پس محکم است هر ظل بوزن میت پیوسته پیوسته و من چهل پیوسته و نصف صاع شصت و
 پیوسته و صاع یکصد و شصت پیوسته پس بقین شد در نیم در سل مساهة بمصالح الصلوة آورده
 رطل بوزن پیوسته پیوسته و آنچه بر لانا نظام الدین در شرح نام حق گفته که صاع بوزن دیار ما یکصد و شصت
 و میت در او آنها نیز پیوسته با پیوسته است فلیتبدل بر مقدار است که یک پیوسته پیوسته با یک نیم عالمگیر
 متوسط است و در وزنهای برین تقدیر در نصف صاع عراقی یکصد و شصت پیوسته عالمگیر میشود و آن
 بحساب سیرا ببلده سه نیم سیر و پنج سیر میشود و بحساب با توها ببلده سه سه با توئی و
 دو صاع با توئی میشود پس برین تقدیر حساب شیخ عبدالحق در شرح نظام الدین و مصنف مصالح الصلوة
 یا صاحب ترغیب الصلوة و صاحب فہم الاخوان متعارف شد کما لا یخفی **و این ضعیف اصح است**
میگوید که اگر در تقدیر نصف صاع عراقی طرق حساب دیگر نیز بهم میرسد لیکن دین رتبه برین بر
 انصاف افتاد و جهت آنچه پیشتر گذشت که در ترغیب الصلوة گفته شد تخمین این حساب بعین صاع
 که بعین دم که بر آن سکه امیر المؤمنین عرضی انداخته بود نموده شده و در فقا در فہم الاخوان گفته شد
 بها و الدین شایسته دینی سره دم شریح است از آنکه معظمه آورده بود نیز بعین حساب موافق آمد و در جهت آنکه
 صاحب شرح عبدالحق و دیگر مولانا نظام الدین و مصنف مصالح الصلوة نموده اند نیز تقارب این است
 کما تقدم و این ضعیف در تقدیر صدقه نظر رطل جدا گانه نیز نوشته است و در تحقیق مقام بعضی نام
 نموده نام نهاده آنرا به نتیجه الکفر فی تحقیق صدقه العطر پس هر که خواهد که اکثر طرق حساب کما جرحه

علم با

معلوم نماید باید که در اصطلاح کند و الله تعالی علم الموفق و العین و هو علم بالصلوب **نوع سوم در بیان**
تقدیر دیگر در دو نگاه و یک سال چون پیشتر معلوم شد در نصف صاع عراقی سه با توئی ببلده سه و در پنج
 با توئی است پس در صاع عراقی شش نیم با توئی و نصف صاع با توئی میشود پس بباران واضح میگویم
 تقدیر یک سال نصف صاع از گندم پس فدیہ نمازها یکروز شش است بر پنج فرض ششم در یک کاسه و
 با توئی و پنج صاع با توئی میشود و فدیہ نمازها یک کاسه و هفت کاسه نیم با توئی کم میشود و فدیہ نمازها
 یک سال هفت خردار و میت و یک کاسه دوه با توئی میشود هر خردار شصت کاسه و این همه وقتی است که
 سال سه صد و شصت روز گیریم و هر ماهی سوختی روز شمار کنیم و لیکن علامه زاهد در فقا در صاع در بحث
 فدیہ صلوة از کتاب الوصایا گفته هر تقدیر کردن سال سه صد و شصت روز و هر ماه سه روزه روزی
 است سیر قمری سیر شمس هر بر سیر قمری سه صد و پنجاه و چهار روز است زیرا که از سال قمری دوه
 میشود بلال در شش ماه بر سه روز و در شش ماه دیگر بر میت دوه روز و همین است قول صحیح در تقدیر
 سه صد و پنجاه و شصت روزه شود و در اینجا سنه قمری را پس نقصان کرده شود از حساب تمام سال فدیہ
 شش روز است مافی الفقا در احادیث پس ببارین تقدیر چون فدیہ شش روز و مقدار هفت کاسه و
 شش با توئی و دو صاع با توئی است از جمله مقدرا ذکر کردیم که فدیہ نمازها یک سال هفت
 خردار و چهار دوه کاسه و چهار با توئی است فلیتبدل بر و بر همین قیاس حساب کرده شود فدیہ دو سال و سه سال و
 چهار سال و فزاید از آن است و همچنین فدیہ یک صوم مثل یک نماز است پس فدیہ یکماه رمضان بحساب سه روزه
 شش کاسه و نیم با توئی و نصف با توئی میشود پس مقدار فدیہ نمازها یک سال سار سیکه فدیہ بقا و سه
 دوه ماه رمضان یک کاسه یا دوه سیکه در آن فلیتبدل و **مخبر خانه** که این همه بر حساب گندم است که از آن نصف
 صاع بر هر نماز که از جو دهند و چند آن ازین قدر بر هر فلیتبدل کرد و الله تعالی علم **صالح** در بیان آنکه لازم
 است بر دلی است او را سرحقوق واجب بر میت غیر صلوة و صیام از آنکه او چنانکه لازم است بر مردان فدیہ



صلوة و میامینت بشیر بیکه وصیت کرده باشد **مسئله** در قمار و قمار که تصنیف زهر است گفته
 وصیت بجمع حقوق خداست چنانچه صلوة و زکوة و صوم و حج و زکات و صدقه فطر و عشر و سجده تلاوت
 و مانند آن مانند نشود از ثلث مال زرد حساب ما و گفته است علامه نجم الدین در اسرار خود که هر شخصی که
 وصیت کرد به ثلث مال خود بر آنچه در وصیت از حقوق خداست داخل کرد در هر صلوات و صدقات
 و غیر آنها از فرض و واجبات و همچنین چیزی را التزام کرده باشد یا بنام خود بر خدا تعالی قطعه کرده
 باشد آنرا بر او بر وقت با برادر بر آن انتهی عبارت القادر و در بر او ثقی گفته است تا نماند بشود
 وصیت از ثلث مال در جمیع حقوق خداست بر او است که باشد آن حقوق مالیه یا بنامیه از قسم عبادات محضه
 یا عبادتیه در هر معنی موت است چنانکه صدقه فطر یا منوت محضه چنانکه نفقات یا منوتی که در هر معنی عبادت
 است چنانکه عشر یا منوتی که در هر معنی عقوبت است چنانکه کفارات انتهی **مسئله** فیه و بدوی است بقا
 بر صلوة و صوم نصف صاع یا یک صاع جو برابر است که آن صلوة و صوم از واجبات اصلیه یا باو
 گفته باشد بهر سبب نذر یا بسبب انف و بعد از شروع کند انی القادر و ای در **مسئله** و نیز فیه و بدوی
 در نصف صاع کند یا صاع جو چنانکه گذشت **مسئله** و نیز فیه و بدوی بر صدقه فطر و بر زکات و کفارات
 قدر نصف صاع کند یا صاع جو که انی القادر و ای در **مسئله** در بر او ثقی در باب چهار آورده که هر شخصی که فوت
 نمود لازم بود بر کفارت او وصیت کرد با خرج آن از ثلث مال خود پس اگر آن کفارت مین است مخیر
 باشد و ارث میان تجریر کسوت و اطعام و ادا کفارت قبل و طهار و انظار پس مستحب کرد و تجریر اگر برسد
 اوقیت ثلث مال میست و اگر مستحب کرد اطعام و نیست هیچ دخلی در صوم و حج و غیره است و مخفی نماید
 که این وقتی است که میت قبل از فوت خود وصیت کرده باشد اما بدون وصیت پس جائز باشد و ارث
 تبرع با حاق در هیچ کفارتی بلکه تبرع کند با طعام و کسوت اگر خواهد زیرا که در اعاق الزام و لا است بر
 گذانی ابو الراضی **مسئله** و نیز فیه و بدوی برابر هر یک سجده تلاوت مقدار نصف صاع کند یا یک صاع جو که انی

القادر

القادر و لیکن در قمار تا تا زمانه از صیر فیه نقل نموده که صحیح است که در سجده تلاوت فیه لازم بود
 انتهی و در استیفاء و انظار در کتاب الصوم از فن ثانی آورده که نیست هیچ فیه برابر سجده تلاوت انتهی
مسئله اگر واجب کرده است شخصی اعتکاف را بر خود بطریق نذر بعد از آن فوت کرد اطعام کند ولی او بقا
 بر او نذر زکوة یا اعتکاف مقدار نصف صاع از کسندم چنانکه در صوم کند انی القادر ابو الراضی **مسئله**
 اگر لازم باشد بر میت زکوة یا عشر یا نذر مال یا اخیه فیه و بدوی در مقدر آنچه مانده است بر او زکوة
 نذر قیمت کند انی القادر و ای در همین است حکم دین خراج و فیه که انی فتح بقدر **مسئله** حاصل
 کلام است که هر چیز چه از عبادات بدنیه است پس اطعام کند ولی نیست زهر و چیزی از آنها قدر صدقه
 فطر یا هر چیز چه از عبادات مالیه است چنانکه زکوة پس اخراج کند از مقدار ملا که واجب باشد بر او
 هر چیز چه در کفایت از عبادات بدنیه و مالیه چنانکه حج پس حج کند از هر مردی از مال میت که انی بجز
 الراضی **فان فی بیان معرفت فیه** **مسئله** معرفت فیه معرفت صدقه فطر است پس جائز باشد دادن فیه
 را اصل خود و فروع خود را نه دادن اصل و فروعین مرد دیگر لانه دادن ملک خود و سوادن ناشی و جائز
 است دادن ذمی و غیره زیرا که معرفت فیه و صدقه فطر معرفت زکوة است که در هر آن معرفت است در مساوی
 زکوة بخلاف جوی چه آن معرفت نیست در هیچ که انی اسراج الیها و ابو الراضی و المناک الاوسط
 لولا ان الله استندی **مسئله** جائز نیست دادن فیه مرغی ملا که انی ابو الراضی و مولانا رحمۃ الله علیها
 در المناک الاوسط گفته چه مراد یعنی در تحقیق است که باشد در ملک او و نیست درم عشر فاضل از سکن و
 کسوت و خادم و سب سوار و رخت خانه و اگر نذر در بقدر باشد جائز است او را از زکوة فطر و فیه و سب
 سوغات تطولت و جائز است که داده شود فیه در این سبب ملا که منقطع شد از مال خود انتهی **فان فیها** در
 بیان جزای ذمیت در فیه و غیر آن در حقوق خداست **مسئله** جائز نیست ذمیت در فیه که انی
 یا ابو الراضی و همچنین جائز نیست ذمیت در زکوة و کفارت و صدقه فطر و عشر و نذر که انی البدری فی کتاب



الزکوة بخلاف ائمه و پیران و عسکر جا زینت و دفع قیمت در آنها کذا فی غایة البیضا صاحب کون
 راقی گفته همه عدم جواز قیمت در ائمه مقید است ببقاء ایام بخروا با بعد از آن پس جا زینت و دفع قیمت
 آن از ائمه چهارم در بیان کیفیت اسقاط صلوة و صیام بقدر مسئله در جامع الرموز شرح فقیر و قای گفته
 که کیفیت اسقاط صلوة و صیام آنست که اسقاط کرده شود از عمر مرد و دوازده سال و از عمر زن نه سال را که آنست
 بوضع است بد از آن دفع کنند باز بقیه عمر بسوگسکنی از عکسیت در دفع و اصدد اگر ثلث مال او دانی باشد
 بقدریه پس دفع کنند بسوگسکنی ثلث قدر عمر در ملک میت بوده پس بقین کنند مسکین آنرا بعد از آن باز
 بخش آنرا بدانش پس بقین کنند و آنرا بعد از آن باز دفع کنند آنرا بسوگسکنی پس باز بقین میکنند
 مرة بعد مرة تا آنکه منتهی گردد و او را اگر میت مالک بنود در وقت وفات چیزی سو پس استعین
 و صامی را از حفظ پس دفع کنند لا سو بسوگسکنی پس باز مسکین دفع کنند اول بسو وارث
 پس بقین میکنند مرة بعد مرة تا آنکه منتهی گردد و او را بدو بسوگسکنی و در هر مرتبه هر سن دفع کنیم
 بسوگسکنی قدر مال و بقیعت فیه صیام چندین قدر است برابر فلان بن فلان بن متوفی و بسوگسکنی
 مسکین که قبول کرد من اول و افضل آنست که این اسقاط صیام و صلوة قبل از دفن میت باشد اگر چه
 جائز است بعد از دفن و اگر دفع کرد فیه جیب صیام سو بسوگسکنی و اهدد و یک دفعه جائز باشد ولیکن اگر دفع کرد
 بسوگسکنی کمتر از نصف صاع آن معتبر باشد انتهى عبارة جامع الرموز مسئله در فقاهت حاور آورده گفته
 قاضی بروج در فیه صلوات و صیام جائز نیست که بعد مسکینی سو کمتر از نصف صاع و گفته است علامه
 نجم الدین در سر اخذ خود که این وقتی است که دانی باشد ثلث مال مر جیب صلوات و صیامات بل بقیعت دور
 نیز بیکساک کرده و او را لکه دانی باشد ثلث مر جیب آنها سو پس جائز است که داده شود مر مسکینی سو
 کمتر از نصف صاع بعد از آنکه تمام کرد برابر بر نماز مرد روز قدر نصف صاع بسبب دور بردن فقرا
 و گفته اند بوی و بقالی رفته الصدقانی هر جائز است تعزین فیه صلوة و اهدد یا صوم و اهدد بسوگسکنی جائز است

دوازده

بجای فیه صلوات متعده و صیام متعده بر یک مسکین و گفته است در سر اخذ نجم الدین که این وقتی است که مال
 کم و فقرا در آن مسکین سو اما انما و او مکره باشد چنانکه مکره است انما فقیر بزرگه آنها عبارت افقادی
 ای مسئله در شرح منتهی المصنف گفته هر جائز است دفع فیه صلوات کثیره بسوگسکنی و اهدد و یک دفعه بقین
 گفتار همین و ظاهرا و افکار انتهی و بقین جائز است تعزین فیه یک نماز و یک روزه بر مسکین بخلاف
 گفتار هر جائز نیست در آنها دادن مسکینی سو کمتر از نصف صاع کذا فی فتاوی حاور و در اول مسکین در مال
 فیه آنست هر مقابل است یعنی نه آنکه زودتر چیزی باشد کما مرع به فی فائیه شیخ الاسلام علی التمام پس
 جائز نیست دادن بغبی چنانکه گفته شد و او را در حاور ماهر گفته هر این وقتی است که او چیزی از فیه
 رضی و قبل از اعلای آن فقیر اما بعد از آنکه اعلی و کم و آنرا فقیر تمام گفت فیه صلوات و صیام جائز است که او
 شود چیزی رضی سو و یا بدست که دیگر کرده است علامه زاهد در کتاب الوصایا از فقاهت حاور عبارت
 است که انما میکنند فوائده متعده سو پس ذکر کرده میشود آن عبارت سو تمامها در ای مقام بر آنکه در حاور
 آورده علامه نجم الدین در سر اخذ خود که طریق اسقاط صلوة و صیام بقدر مسئله و مسئله آنکه میت گفته
 باشد بزرگه دانی باشد ثلث مرکه او بقدریه پس در نصرت بر نماز و هر روز و هر سجده تلاوت در حاور
 نذرده هر روز و نذرده هر صدقه فطر هر یک روز از گفتار و در نماز روز و هر واجب گفته باشند بزرگه
 بشروع پس نکرده باشد از نذر و قضا نکرده باشد آنها سو بدو بیعت بقا بقدریه هر یکی از آنها نصف
 صاع از گندم یا یکصاع از جو یا از فرما بصاع پنجصد صاع الصدق علیه و آله و سلم و در بقیه غیر اینها چنانکه بزرگه و شیخ
 زاهد بیان در ائمه پس بدو بیعت او مقدار آنچه باقی باشد بر او از قدر قیمت صاع پنجصد صاع الصدق علیه و آله و سلم
 است بطلان بیعت نزد او چنانچه سو و محمد پس فیه نماز یا دیگر که آن پنج فرض و ششم و هفتم و هشتم
 صاع از گندم یا شش صاع از جو یا فرما بصاع اخصرت صاع الصدق علیه و آله و سلم و برین تیا س کرده شود فیه
 نماز یا یکماه و یکسال و دوسال و سه سال و فریاده زن سو تا آنکه تمام شوند اما غیر بیعت که وصیت کرده



بآنها و بدویم آنکه میت ترک کند آنگونه باشد و لیکن ثلث آن واقعی باشد بقصیه پس درین صورت و نغ
 کند و ارث میت یا وصی او یا وکیل او ثلث جمیع ترکه سه سویم مردن بقدر بطریق فدیة پس قبول کند آن فقیر
 نیز بطریق فدیة بعد از آن باز عیال کند آن فقیر ثلث مذکور مردان و نغ بدو سه سویم از آن عیال کند مردان
 مذکور همچنین میکنند مره بعد مره تا آنکه تمام شود برابر غایب نصف صاع از کسند یا صاع نذر جمیع یا صاع
 صاع استماع علیه و الریح یا قیمت آن و همچنین حکم کرد در نغ خود نیز فقیر باشد الا آنکه درین صورت
 مگر کرده اودا فدیة اعطاء و استعطا نیز بطریق فدیة باشد و اگر ثلث ترکه مذکور کسور باشد بقصیه
 یا دایم یا سنین موصی بها لازم یا بد بردار نغ و فقیر که ذکر کنند اجزا کسور بلکه ذکر کنند جمیع سنین
 نوات موصی بها در اعطاء و استعطا و اگر کسور باشد ثلث مذکور بر آنها لازم آید بردار نغ و فقیر ذکر کردی
 که مقابل است بآن از سنین نوات موصی بها و طرح کند آن قدر در بر مرتبه از اعطاء و استعطا و وجه
 سیوم آنکه میت مذکوره ترکه سه اصلا پس درین صورت استعفا من کند در نغ او مقدار سه سویم از کسند و کف
 کند بقصیه نماز یا بیکروز یا در روز یا زیاد از آن یا یکماه یا دو ماه یا زیاد از آن یا دو سال یا زیاد
 از آن یا بیشتر از آن کند قیمت آنرا پس نغ کند آنرا سویم فقیر بر طریق مذکور پس آن فقیر باز بخشه این نغ
 پس باز نغ کند آن نغ آنرا سویم فقیر مذکور یا سویم فقیر دیگر و همچنین میکنند مره بعد مره تا آنکه تمام کرد برابر
 غایب نصف صاع یا صاع غیر خدا صاع استماع علیه و الله و سه سویم بعد از آن اگر فقیر باز بخشه آن فدیة کرده تا
 بر نهد و بقوم جا نماند و لیکن آنست هر ادا کنند در نغ آن قدر سویم بقدر نغ زن او خود است و او
 کند آنرا از فقیر بهتر حاصل یا ذکر فی الغار و القار و نقل عن الاسرار بنعم الدین الملا **این ضعیف اصح الله**
فان نیکو بود فقیر تا که تجارت قادر حاصل است بر نهد حسنه الا آنکه آنچه او گفته در فدیة نماز
 یکروزه صاع کند میت در نغ صاع سه سویم فدیة استماع علیه و الله و مسلم چنانکه خود تهریح کرده و آن حساب
 صاع بوده است هر سه مال است یک کاسه و یک با نونی و پنج سبب یا نونی میشود کما تقدم **مسئله** و هم در نغ حاضر

پس نغ کرده که اگر شخصی وصیت کرد قبل از وفات خود برابر صلوة نمود و لیکن ذکر کرد سایر واجبات پس
 زنت کرد این مسئله نیز بر سه وجه است به ثلث مال یا دوا کند فدیة باشد بصلوات و سایر واجبات جمیعاً یا دوا
 کند فدیة باشد بصلوة فقط یا دوا کند فدیة باشد بصلوة پس اگر ثلث دوا کند جمیع مستحب باشد بر نغ مذکور
 ایند از سایر واجبات از ثلث مال بعد از اودا فدیة صلوة و اگر ثلث دوا کند فدیة باشد جمیع مستحب فقط
 مستحب باشد بر نغ مذکور و اگر ثلث ثلث در میان فقرا بطریق هر یک کند آن نغ است و بقوا
 به نیت فدیة واجبات مذکور پس باز عیال نماید فقرا و از او بر نغ تا آنکه تمام کرد فدیة آن واجبات
 بعد از آن بد نهد در نغ این ثلث سه برابر فدیة صلوة و اگر ثلث دوا کند فدیة است بصلوة نیز پس درین
 صورت دور کند در نغ ثلث سه اولاً برابر نماز یا بطریق واجب پس دور کند برابر سایر واجبات بطریق
 استجاب تا آنکه کرده فدیة جمیع استمر عبارت از ای در و از آنجا استعفا دگشت فدیة حسنه و آن است
 که واجب است بر نغ که دور کند ثلث ترکه سه در میان فقرا چون واقعی باشد ثلث تمام حقوق بر جمیع
 ایشان **مسئله** و هم در نغ حاضر آورده که گفت است شرف الله لکی رقة الله فکما هر اگر در مال ندارد
 و حال آنکه هستند بر حقوق خدا استعطا واجب باشد بر وصیت کردن و لیکن مستحب است بر او را که وصیت
 کند و گفته است بنعم الدین علامه در امور خود در حقوق خدا استعطا صحیح ندارد واجب نیست وصیت
 بلکه مستحب است و لیکن چون وصیت کرد واجب کرد بر نغ تحفین آن با آنکه استعفا من کند چیزی را
 از آن پس به بخشه آنرا بقدر بطریق فدیة پس باز بخشه بقربان پس باز بخشه این نغ بقدر و
 همچنین میکنند تا آنکه ادا شود فدیة آنها پس باز دور کند آن چیز سویم بقوم استمر عبارت از ای **مسئله**
 هم از آن حاضر گفته هر چه اگر لازم شده اند بزرگی حقوق خدا استعطا و حال آنکه آنها از آن دور ثلث مال
 لازم نیست بر هر وصیت کند به ثلث در اربعه قبه و استعفا کند سویم فدیة استعطا باشد او مقدور
 است و فقیر تا که تقصید بزرگ است و الا نغ نیست در عدم واجب و وصیت بر نغ بر ثلث میان دو



وزن اما اگر وصیت کرده لازم کرد و بر در نه تنفیذ آن بطریق استراض بنا و علی الروایه لبقه **قانون** **فایده**
 بر آنکه در خزانة الاکل و کتاب الصلوة در ذیل سائل متفرقه در ذوق صاعدا آورده اند هر که فوت نمود
 شخصی و حال آنکه سینه بر نماز بسیار و ترک کند آنست که مکلف جامه غیر سه قیمت آن جامه نگیرد
 جمیع نماز را پس باید بفرود بی قیمت آن جامه و بست فقیر بقد بر قیمت تمام فقیر پس بعضی نماز
 ثمن آنرا از فقیر بعد از آن باز نگیرد آنرا بسو فقر به قیمت آن فدیة آنها عبارتست از آنکه تکمیل در آنجا
 اعیان مرفه بسوزد سوال **سوال اول** آنکه اگر قبض نمود در ثمن جامه از فقیر ملک دین
 کرد آنرا بر هر پس قبل قبض بکشید آنرا بر بخت فدیة ایجا جائز بود یا نه **جواب** گوئیم جائز بود
 بدلیل آنکه در فتاوی حادی گفته که **سج** اگر وصیت کرد زنی بر آن نماز و در روزها چند سال و ثلث ترک او در آن
 است بر فقیران پس اگر گذشت وصی آن زن آن دیون سو برین می توان بر بخت فدیة آن نماز و روزها
 جائز باشد **نقطه** اگر وصیت کرد شخصی بثلث مال خود بر صلوة و صیام و ثلث مال او قباله یا اند یعنی
 دیون اند بر مردم پس که سینه در آن دیون سو برایشان بخلات آنکه وصیت کرد شخصی تصدق ثلث مال
 خود بر نفقات کرد پس غصب کرد غاصب ثلث ترک او را استملاک نمود آنرا پس اگر خواهد وصی که کرد آنرا
 صدقه بر غاصب و حال آنکه غاصب فقیر است جائز باشد و فرق میان این بر دو سینه است که قبض نماید
 حاصل گشته است بدیون موصی پس بگردد در قبض صدقه بخلات دیون انتهی عبارتست از او را ظاهر است
 که جائز باشد در آن فیه ولی را بکشیدن ثمن جامه فقیر قبل قبض بنا بر روایت **سج** را روایت **نقطه**
 پس آن نیز نافه میکند جزو از جهت آنکه قبض فقیر در آن فیه نیز حاصل گشته است بدیون
 موصی چنانکه در سنده غاصب و استحقاق علم **سوال دوم** آنکه لازم مرآید در فقیرت بیخ شایسته
 کثیر آن جائز باشد یا نه **جواب** گوئیم که آن جائز است چه صاحب بجز اتق در او اول در او اول تا البیضا
 از خزانة الفقار نقل نموده که بی کردن چیزی هر سدر گوئیم است بهتر در دم جائز باشد و خلاف است در کراهت

دام ابو یوسف

دام ابو یوسف گفته که مکروه نیست دام کج گفته که مکروه است انتهی و در فیه و فتاوی در فصل استیجار
 مسترض مرفوض را از کتاب الاجارات آورده **سج** بیخ چیز هر که سارک طسوح است بد
 و بنا بر آنکه آن بیخ است بیراضی قال الصدق الایان کون تجارة عن تراضی انتهی **سج** در بیان
 بعضی سائل متفرقه متعلق با حکام فدیة **سند** در فتاوی تیمه آورده که پرسیده شد خیر دومی راحمة الصدق
 در شخصی که وصیت کرد کسی که حرف کند ثلث مال او را بسوزد نماز او هر لایم اند بر پس و گفت
 کن حساب میکنم مال موصی و پس بر قدر هر نرسد او را ثلث مال او حرف کنم من القدر را بسوزد نقرا
 در مال نفس خود بطریق تبرع پس همچنین که ایسا قسط شوند نماز از وصیت گفت که قسط شوند پس از
 پرسیده شد او را که چون او را در وصی آن فدیة را از مال نفس خود بطریق تبرع پس چه کند ثلث مال است
 گفت هر حرف کند آن ثلث سو بسوزد و پرسیده شد حسن بن علی و عیثانی رحمۃ الله ارا شکر
 وصیت کرد بسوزد او را ثلث خود یا ثلث ثلث مال او سو بسوزد ساکنین و اموال او عقارت پس اگر
 دین خود او را ثلث خود یا ثلث ثلث مال او سو قیمت را از مال نفس خود یا بقیما ثلث آن اول
 هزار آریا رسد او را که چنین کند گفت اگر از انتهی مانی الفتاوی تیمه در فقیه نقل کرده است خلاف
 دلالت تیمه را و گفته هر که تصدق کرد وصی از مال نفس خود فدیة نماز موصی جائز باشد از وصیت
 او می تطوع شد و مکان غریب که او با جو بشد انتهی و در فتاوی سراجیه گفته هر که وصی تنفیذ کرد و
 است و از مال نفس خود بجمع کند او در ترک دم هو الخا تر انتهی و بنا فذ کذا فی خزنة الاکل و
 نقل نمایند که روایت سراجیه و خزانه نیز تا سید میکند جزو تنفیذ وصی سو ز مال خود کرده آن
 شدی بجمع غمرا سید او را در ترک فلیتد **سند** در فقیه گفته **سج** اگر وصیت کرد شخص بر آن نماز
 هر فرد و هر اوسوم نیست پس آن وصیت باطله است **کص** اگر در بیضوت ثلث ترک و فایز کند فدیة
 نماز جائز است آن وصیت و اگر ثلث ترک اکثر باشد از فدیة آنها جائز بود انتهی **سند** در سنده



حاضر گفته که **مجموع** جا نیز نیست موصی هر چه بد از فیه کفارت صلوة پسر موصی و نه پسر خود است
مسئله در تقیبه آورده هر چه که وصیت کرد شخرف از مال خود چیزی معین بلا بر صلوة و عیال خود پس
فوت کرد و مال آنکه در وقت حیات او سبب او جا نیز نباشد صرف او پس از آن **ط** روایت کرده است
از محمد در حدیث که گفت اگر وصیت کرد شخرف ثلث مال خود بر سر کین پس محتار شد در وقت او و مال
آنکه آن نیکو را ندانند حاضر اند پس اگر اجماع کرده اند آن نیکو را که گویا آن ثلث را بر سر نفوس خود یا
محتاج گشته بعضی از آن نیکو را اجماع کرده اند بر آن ثلث در آن بعضی در وقت لایس این همه
جا نیز بود و اگر باشد در وقت صغیر یا غائبی یا حاضر غیر راضی جا نیز نبود و گفت ابو القاسم اگر وصیته
کرد شخرف یا که بد از کفارت صلوات خود فرزند خود لا و مال آنکه او در وقت میت پس داده شود اول
چنانکه وصیت کرده است میت و لیکن جا نیز نه میت از کفارت **گفت** رضی الله تعالی عنه که پس برین روایت
باید هر چه جواب گفته بودیم بجز از صرف سپردن آن وقتی بود هر چه باشد در غیر الدین و مولودین
از آنجا که جا نیز نیست هر کفارت سبب از آن بخلاف آنچه ذکر کرده است میت هم از محمد که آن وصیت
در مطلق وصیت بر سر کین میت پس شرط نموده شود درین در مثل آن است عبارت تقیبه **مسئله** در تقیبه
آورده که **میت** اگر وصیت کرد شخرف کفارت صلوات خود بر سر مومنین جا نیز نباشد موصی هر چه
صرف کند آن کفارت بلا بر غیر آن مرد **مجموع** جا نیز نیست موصی هر چه در ماضی لا که صرف
کنند کفارت بلا بر غیر آن مرد **گفت** رضی الله تعالی عنه که هر چه صحیح و متور داده شود مگر همین روایت
سبب فنا در زمان و طبع قضاء و غیر آن نیکو را در هر انبیه **مسئله** فدیة نماز یا جا نیز نشود مگر بعد از موت
پس اگر فدیة دلوز نماز یا سر خود در زمین خود جا نیز نباشد کفاتی اما تا فیه دور فیه گفته **مجموع**
نیست فیه برابر صلوة در حالت حیات بخلاف صوم انبیه **مسئله** اگر فوت نمود آن مرد آرد وقت نماز واجب
نشود بر فیه آن نماز که انی بقضا و سهر اجیه فی باب قضاء الفواتی صلوات صوم که بوسی که شخرف روز

باز

در وقت در رمضان تا نصف نهار پس حاضر گشت او سلامت واجب آید بر هر که وصیت کند
بنفیه آن روز که انی فسخ القدر باب ایض غیر و در فرق است که معتبر در صوم جز اول است و در نماز
جز آخر کفاتی معراج الدرر و تفصیل آن باز در صوم دوم از فصل در باب نهم خواهد آمد انی الله تعالی
فصل دوم در بیان احکام نماز و جنون در وصیت ذکر ضابطه حسن بدانکه گفته است حافظ البون ابو
ابراک رحمة الله تعالی در کفاتی خود که اصل است هر عذر از چهار نوع اند **نوع اول** آنکه میت
نشود تا مدت روز و شب غالباً چنانکه نوم پس آن استقامت فرزند چیزی را در عبادت سبب آنکه ایجاب
قضاء در موجب عروج نیست و لهذا واجب فرزند بر مریح یک سه و لایقی سبب نوم **نوع**
دوم آنکه میت است اصلاً بطریق خلقت چنانکه صبی پس ساقط میشود آن جمیع عبادت بواسطه عروج
نوع سوم آنکه میت در وقت صلوة نه در وقت صوم غالباً چنانکه اغما پس اگر آن میت گشت
بر صلوات بانکه زانکه گشت بر یکشمار روز گردانیده شود اوله عذر در حق صلوات برابر نوع و بر اوله
نوع آن غالباً و گردانیده نشود اوله عذر در حق صوم نیز که است و اغما تا مدت یکماه نادر است پس
باشد در ایجاب قضاء صوم بیخ عروج آید نه بینی هر غیر علی غیر خورد و غزرت و چیزی را پس میت نکند
عبادت او بر خلاف عادت کنه در **نوع** و نیست بیخ حرجی در روز در ساقط کند اغما قضاء
صوم **نوع چهارم** آنکه میت در وقت صلوة و صوم و کما بر میت نشود چنانکه جنون پس اگر آن میت
گشت بر صلوات و صوم ساقط کند آن هر دو سه زنده عبادت کفاتی **و بدانکه** این فصل شامل است بر
لا یس **فصل اول** در بیان سائل اغما **مسئله** شخرف در واقع شد بر در اغما در رمضان چند روز پس
برای که نیست برابر قضاء روز اول بر است هر حادث گشته باشد در اغما در روز یا در شب چه اغما
نالی صوم نیست بلکه ساقط میدارد بر نیست لا و لا بر است هر موجود گشته باشد نیست نیز نفس
سبب آنکه عمل کرده شود از مسلم بر صلوات چه نیست فرایض است قبل از نصف نهار و مستحب است در شب



و ظاهر آنست که در ماه رمضان نماز و سجدات و غیره واجبست ما و ما که در آنست که خلاف آنست
تا آنکه اگر باشد آن شخص غیر علیها سزاوارترین عبادت و آنست که باشد با فطر در جمیع رمضان لازم باشد
بدر قضا آن روز زیرا که ظاهر حال ایشان عدم وجود نیت است که آن فی الیه و شریکها لیس و علامه
صده شریعت در شرح و تفسیر گفته است این وقتی است که غیر علیها یا در روز در دوران اوز نیت کرده بود یا ز
اما اگر بقیع میداند هر اونیست که در وقت نیت در صحت صوم و اگر بقیع میداند که او نیت
نکند بود پس هیچ شک نیست در عدم صوم **مسئله** این حکم روز اول بود فاما آنچه بعد از آنست
پس لازمست بر غیر علیها قضا آن بواسطه عدم وجود نیت به نیت عبارتست از عزم بر صوم و آن
متحقق نکرده از غیر علیها این مذموب است اما نزد مالک رحمه الله پس لازم نکرده بر قضا ما بعد
روز اول نیز چنانکه لازم نکرده بر قضا در روز اول چرا که صیام تمام شهر رمضان ادا میشود نزد
نیت و اصرار چنانکه اعتکاف و در مذموب مالک است از نیت برابر روز سبب آنکه صوم را
روز چهارم نیت علمه تا آنکه در بعضی مانع غیر شومست با تقریر چه متحمل میشود در میان ایام
زمانی هر قابل صوم نیت آن نیتست پس بشمار صیام متوجه بمنزله صلوة مطلقه هر اقتضا میکند بر یک
در آنها نیتی صلوة و خلاف اعتکاف است که آن عبادت و اصرار است اگر چه طولی کرده است او چه متحمل نشود
در روز چهارم صلوات باشد در اعتکاف نکرده آنی الکافی و غیره **مسئله** بر شخص که اعطاء واقع شد بر روز تمام رمضان
با نکرده شروع گشت اعطاء او در شهر شبان پس حکم گشت تا انقضاء رمضان لازم آید بر قضا جمیع
زیر آنکه اعطاء نوبت از مرض که تصدیق میکند تو با و لیکن زانی غیر نکرده عقل پس باید غرض حق تاخیر
در حق استقاضه زیرا که استقاضه است و آن قاعده است سبب قیام عقل گذار
الیه و التمسین **فصل دوم** در بیان مسائل جنون **مسئله** چون جنون عمدت باشد یعنی مستوجب بود تمام شهر
رمضان از این واجب نیاید بر قضا چیزی هر وقت گشت از او در حالت جنون خلافا مالک رحمه الله که او را

است

است بر وجه قضا او اعتبار نکند جنون با اعطاء و ما یسکونیم که بدینست که استقاضه نکرده قضا لکن هر چه
واعطاء استیعاب نکرده مدت یکماه لاعاده پس عرج باشد در روز جنون مستوجب میکند و او را پس
متحقق کرده عرج زیرا که نیت هیچ عرج در روز اول بلکه در چیز هر چه بیشتر باشد آنی الیه و الکافی
مسئله اگر مستوجب گشت جنون تمام رمضان را بلکه بشمار شد و بعضی شهر رمضان قضا کند او را که
گذاشته در حالت جنون او بواسطه عدم عرج گذار فی الیه و الکافی در او بشمار است هر زانی که در روز
بیان آن چه مقدار بود بر روز جنون اما اگر است رفت در بعضی حکم خود انباشت را بر نکرده آنی الیه و الکافی
القدر و نیت فرقی در وجه قضا جنون غیر عمدت میان جنون اصلی و عارضه یعنی میان آنکه بالغ شده باشد
جنون یا بالغ شده باشد بقیع پس جنون گشته باشد و همین است ظاهر روایت در هر گشته است از مجموع بعد
تا فرقی میان آنها پس گفت هر جنون اصحا چون بشمار گشت در بعضی رمضان لازم نیاید بر قضا ایام گشته
زیرا که ابتدا خطاب مستوجب میکند بر روز درین زمان پس بشمار حکم او مثل صبی هر بالغ شود در بعضی رمضان غلبت
آنکه بالغ گشت بقیع پس جنون شده که لازم آید بر قضا ایام که گشته زیرا که بقصد گشت حکم صبی با نیت
توجه خطاب بود از بلوغ و این تفصیل که در دست از محمد مختار بعضی تا فرقی است که آنی الیه و الکافی
کافی در مبسوط نقل کرده که در التفصیل هو الاصح که آنی شریعت مختار الیه و الکافی **مسئله** آنچه
بیشتر گشت که اگر مستوجب گشت جنون تمام رمضان را بلکه بشمار شد در بعضی آن پس واجب آید بر قضا
پس آن دلالت میکند بر آنکه اگر بشمار شد جنون در جزئی قبل از شهر رمضان در شب یا در روز واجب آید
بقی قضا و در تحقیق گفته که همین است ظاهر روایت و لیکن نقل کرده است در قضا هر کالی ندانم طوری که گفت
قضا بر آنکه واجب شود که بشمار کرد و در زمانی که گشت باشد او را صوم در روز تمام آنکه اگر بشمار بود در شب
ال از رمضان پس با داد کرد و جنون و استیعاب کرد جنون تمام شهر رمضان لازم نیاید قضا بر روز زیرا که
لکن نیت صوم در شب پس برابر شد جنون و بشمار در روز صوم و همین اگر بشمار شد در شبی از آن شهر رمضان



پس باید کرد همچون لازم نیاید قضا برود اگر بشمار شد در روز از رمضان پس اگر بشمار شد در وقت نیت
 قبل از نصف نهار قضا لازم آید برود اگر بشمار گشت بعد از آن اختلاف که در روز در جوب قضا و صلوات
 که واجب کرد روزی که افتتاح کرده شود صوم درین وقت کل و الاک فی شرح فقه الروایة فی شرح الی کما
 و لهذا گفته است در نهایی فروع الفقه که اگر شخصی بجهت شد تمام رمضان پس بشمار گشت بعد از آن از روز
 از رمضان پس درستی هر لازم نیاید بر قضا چیزی زیرا که ممکن نیست او را صوم درین وقت چنانکه در
 شب و در صبح **مسئله** اگر در رمضان پس ستم شد چون برود تا چند پس از آن
 بشمار گشت بعد از آن در روز اخیر از رمضان لازم باشد بر قضا و مضایح همچون گشت در روز قضا
 رضایند بشمار گشت در روز لازم نباشد بر قضا آنچه بود در میان از سایر کتبه گفته اند که در این وقت
 است که بشمار گشته باشد قبل از روز اول از روز اخیر اما اگر بشمار گشت بعد از آن لازم باشد بر قضا و مضایح
 که بشمار گشت در کتبی فی فروع قضایان **مسئله** آنچه بیشتر گشت که اگر ستم گشت چون قضا
 رمضان ۹ واجب آید بر قضا و در آن است که واجب آید قضا ماسر روز اول بر است که عادت
 گشته باشد اولاً چون در روز یا در شب صریح بکتاب بعضی از الذخیره و بعضی فی شرح الهدایه و از برای
 فی شرح الفقه در وجوبش اگر ظاهر زغال سلم است که نیت کرده باشد در شب چنانکه در **مسئله** عادت
 که گشت در این وقتی است که یا نیت کرده باشد که در روز اول نیت کرده بود یا نه اما اگر یاد میدارد که نیت
 کرده بود پس نیت هیچ شک در صحت صوم روز اول زیرا که جنون و اغما و بیداری نیت افساد میکند صوم
 و آنها شافی نیستند به ابدیت صوم و لهذا واجب بحرانی گفته هر اگر نیت کرده شخصی صوم فردا باشد
 از فردایش پس بجهت گشت در آن روز و بکنیت افطار کرد و صوم خود در تمام روز صحیح باشد صوم اولاً
 نیاید بر قضا آن روزه چون بشمار گشت بعد از آن بهتر است آنچه گشت که جنونی هر مستحب
 که آن صوم قضا است بخلاف مستحب آن مخصوص بصیام است بخلاف صلوة که جنون و اغما و مضایح

باید در آنها گذاشت اسراج الوایح پس اگر عارض گشت جنون یا اغما و کس را مقدار یک شب از روز
 بکشد از آن لازم آید بر قضا آن غایب و او کوز را نیت اغما یا جنون بر یک شب از مساقط کرد و قضا
 گذاشتی الکافی و فروع الفقه و غیره با و در فرق میان ستم صوم و صلوة و مضایح که در اول این فصل گشت
 نکرده **فایده** **مسئله** گفته است مولا ناصحان رحمة الله علیهم در فایده خود بر شرح و قاید که آنچه گفته شد هر
 چون جنون مستحب کرد در شهر رمضان لازم نیاید بر قضا برود این شخص بصوم رمضان نیت بلکه همچنین
 حال در صوم نیت تا آنکه اگر نکرده شخصی بر خود صوم شهر شعبان ۹ پس بجهت گشت در تمام شعبان قضا کند
 او را اگر بشمار گشت در بعضی آن لازم آید بر قضا و نیزه و لیکن در فایده فقهیه و اسراج و باقی نقل نموده
 خلاف او گفته که در صورت نیت لازم آید بر قضا و شعبان اگر چه بجهت گشت در جمیع او چنانکه در
 جنس جمیع از فصل پنجم یادیم خواهیم که آن و **مسئله** **فایده** در بیان حکم صوم سکران در شب
 و انظار گفته هر جمیع اشکال نیت در آنکه سکران اگر بشمار گشت قبل از خروج وقت نیت پس
 نیت کرد صحیح کرده روزه او زیرا که شرط نیت در روزه رمضان نیت کرده شود و نیت اگر میرود
 از وقت نیت قبل از شیار او آتم باشد و قضا بر لازم کرد و آنهم فصل یادیم در بیان احکام
حیض نفاس **مسئله** اگر حاضر گشت روزه در شهر رمضان یا نفاس دید در روز پس او قضا کند بعد
 رمضان آنچه نیت گشت از روز صیام در آن ایام بخلاف نماز که هر لازم نیت قضا آنها بسبب
 آنچه در وقت کرده نیت از عادت شخصی است و قضا حکماً که گفته بود هر یک از ما در عهد پنجم صوم سکران
 و الاک فی شرح فروع قضایان **مسئله** در قضا میگوید صیام و قضا میگوید نماز را و بسبب آنکه قضا نماز را
 در نیت از جهت گشت آنها نیت چنانچه در قضا و صوم گذاشتی الهدایه سوال کرده شود که
 حکم گشت هر واجب است بر حاضر و نفاس صیام ایام حیض و نفاس و لیکن اگر کسی در آن ایام روزه دارد
 جائز بود یا نه **جواب** گوئیم که در غایب ابیان و ادوات الحجاج گفته هر صحیح و نفاس قبل از چهارت



عادت نهی **مسئله** در شرع و قایه در باب حیض آورده که صائمه چنان حیض دید یا نفاس دید در چهار صوم
 باطل کرده صوم او بر بستر است که باشد در آن چهار روز اول او پس واجب کرد بر قضا آن صوم چه واجب
 باشد اما اگر صوم نفل باشد لازم نیاید قضا او بخلاف نماز که اگر ما نفل گشت در آنجا آن واجب کرد
 بر قضا و آن زهتر در کتب شیخ الاسلام بر شریع و قایه در کتاب الصوم آورده که چنان صائمه در صوم بطور
 عاقلن گشت اجماع است چه واجب آید قضا بر روز نهم **مسئله** هر زن که ظاهر بود در اول چهار روز نفل
 گشت واجب آید بر مساک بطریق تشبه و لیکن باید هر خوردن او مقهر باشد که انی مقدر است **مسئله**
 اگر پاک گشت عاقلن یا نفاس در چهار روز نماز جائز نباشد او را صوم این روز لیکن واجب کرد بر مساک
 در بقیه روز که انی شرع الوقایه برابر است که پاک گشته باشد قبل از زوال یا بعد از وقبل از خوردن چیزی
 یا بعد از زوال انی تمیز شرعاً است **مسئله** در همین است حکم اگر پاک گشت عاقلن یا نفاس مقارن
 بطول فجر جائز نباشد صوم او واجب آید بر مساک که انی فتح تقدیر **مسئله** اگر پاک گشت عاقلن
 در شب پس اگر پاک گشته است برده روز صحیح باشد صوم آنروز اگر چه باقی از شب لمه باشد و اگر پاک گشته
 است بر کتر از روز صحیح شود صوم آنروز چون باشد باقی از شب مقدار هر غسل تواند کرد در در پس
 اگر غسل نکند در آن شب باطل کرده صوم او که انی شرع الوقایه در خزانة المصعبین گفته که عاقلن یا نفاس
 اگر بود پاک گشته بعد از طلوع فجر جائز کرده انی صوم نه از فرض و نه از نفل و واجب آید بر انی
 قضا آنروز و قضا آنروز تا یک عاقلن و نفل بودند در آنها و اگر عاقلن و نفل پاک گشته قبل از طلوع
 فجر پس اگر پاک گشته است برده روز از حیض و بر چهل روز از نفاس جائز شود انی صوم آنروز از
 رمضان اگر چه باقی از شب مقدار یک است چند و اگر پاک گشته است بر کتر از روز و حیض و بر چهل روز
 از نفاس پس اگر در وقت از شب مقدار را هر قبل از طلوع فجر هر غسل توان کرد و توجیه توان گفت
 در هر جائز نباشد صوم این و اگر یا چند کتر از این مقدار است جائز نباشد صوم این در آنروز

بلی

باشد بر این قضا آن چنانکه اگر پاک گشته بعد از طلوع نهم مان خزانة المصعبین و مندان
 میطالعه هم در محیط گفته هر زنی که پاک گشت بر کتر از روز و در حیض پس طالع گشت بر مقدار
 بزواج او از غسل جائز نباشد او را هر روزه و در آن روز زیرا که در حق زنی چه بر کتر از روز روز
 پاک گشته است اعتنا داخل است حیض است پس لا بد است از وجود زمان نظر بعد از آن تا کرد
 در در اول و جوب نهی **مسئله** در صورتیکه پاک گشت عاقلن بر کتر از روز باقی ماند از شب
 مقدار غسل و توجیه واجب باشد بر هر چه اس که گشته تمام روز که انی جامع الیوم **مسئله** حیض اگر چه
 سانی بصوم و لیکن منافاة غرول و به نیت تا آنکه اگر نیت کرد صوم عاقلن در وقت حیض
 پس پاک گشت قبل از طلوع فجر صحیح باشد صوم او که انی اسراج الیوم **مسئله** در شرع و قایه در
 باب حیض آورده که اگر زن ظاهر پرده نهاد در اول شب پس چون بباد آید دید بر او از خون ثابت
 کرد حکم حیض در وقت دیدن و او اگر زنی عاقلن پرده نهاد در اول شب پس چون بباد آید دید بر او
 از غیر حکم کرده شود بطهارت در وقت نهادن پرده نهم پس برین تقدیر که نهاد عاقلن در رمضان
 پرده قبل از طلوع فجر پس بر پشت آنرا قبل از نصف چهار پس دید بر او از غیر سراج الیوم
 او اگر نیت کرد آنرا در وقت نیت و نخورده باشد چیزی قبل از نصف چهار هر چه پاک گشت فتح تقدیر
 در اول کتاب الصوم عند مسائل اللیفة **مسئله** آنچه گزشت آنهم حکم صوم عاقلن بود و اما صلوة پس
 معتبر در آن وقت است تا آنکه اگر زن حیض یا نفاس دید در آن وقت نماز ساقط کرد از روز آن
 نماز اگر زنی پاک گشت از حیض یا نفاس در آن وقت واجب کرده آن بر سر پس اگر پاک گشته
 بود او واجب کرده آن نماز بر او اگر چه باقی از وقت مقدار یک لمه باشد و اگر پاک گشته باشد
 بر کتر از روز پس اگر باقی از وقت مقدار را هر چه غسل و توجیه در هر واجب کرد
 آن نماز الا اطلاع انی شرع الوقایه باب المصعبین **باب نهم در بیان مسائل مساک در رمضان**



که آنروز داخل رمضان شده لازم آید بر هر اساک بقیه روز زودتر از وقت نغمیز کند انی فتح القدر و بعد از آن
 و انبر الحاقی در آنهاست سبک سحر خورد بجان آنکه شب باقی است یا افطی کرد بجان آنکه شمس غروب
 پس سحر خورد روز بود لازم باشد بر هر اساک بقیه روز زودتر از وقت نغمیز کند انی فتح القدر
جنب دوم در بیان آنچه متفرع میگرداند اصل نامی و جهت کثرت فروع آن تقسم کرده میشود این
 جنس به پنج فروع **فروع اول** در میان کلمه کوکبی که باطل گشت در نهار رمضان و کافر هر مسلم گشت در **مسئله**
 اگر باطل گشت کوکبی در نهار رمضان یا اسلام آورد کافر در آن واجب شد برایش که اساک بقیه روز خود
 زودتر از وقت نغمیز کند و واجب باشد برایش ن قضا و صوم آنروز اگر چه خود در وعده ابدوز رعیت زیرا که
 فاطم نبودند ایشان در اول روز بوجوب صوم و چون واجب نبود در اول روز واجب نباشد در تمام روز
 زیرا که صوم بوم و امد تجزی نیست در حق و بوجوب سقوط الا آنکه فرق است میان مسئله کوکب و مسئله کافر
 از جهت آنکه کوکب نیست که صوم تطوع سلا در روز بلوغ قبل نصف نهار جائز است تطوع او و اگر کافر
 نیست که صوم تطوع سلا در روز اسلام جائز نیست تطوع او زیرا که کافر نیست از اهل تطوع قبل از اسلام
 و کوکب اهل تطوع است قبل از بلوغ و بعد از ورودیت کرده شده است از اهل یوسف که جائز کرد تطوع
 از کافر که مسلم گشت چنانکه جائز میشود از کوکب که باطل گشت کذا فی الهدایه و الکافی و لیکن ظاهر الروایات
 قول اول است اعنی ثبوت فرق میان ایشان کذا فی محیط شرح و علیه اکثر استیجاب کذا فی فتح القدر و معراج
 الهدایه و یعنی شروع الهدایه و محیط شرح **مسئله** فرق نیست در بوجوب اساک بقیه روز در عدم و بوجوب قضا
 آن روز میان آنکه موجود کرده اسلام و بلوغ قبل از زوال یا بعد از زوال و قبل از اکل یا بعد از اکل است فاضل
 الرائق و غیره و بر اینست در صورت بلوغ هر کوکب باطل شده باشد سال یا بغیر آن و بر اینست که باطل نمون
 پرک شد یا دخترک کذا فی البرجند شرح مشرق لائقه و کشف الرمز شرح الکنز و بر اینست در صورت که آن اسلام
 آرد کافر اصلی باشد یا مرد کذا فی البرجند و کشف الرمز ایضا **مسئله** آنچه گذشت بیان حکم اسلام و بلوغ در نهار

بود اعنی بعد از طلوع فجر و اما اگر موجود گشت اسلام یا بلوغ قبل از طلوع فجر لازم آید برایش ن صوم آنروز
 اگر چه باقی از شب مقدور است شب کذا فی خزانه المقتدین و اما اگر اسلام آورد کافر یا باطل گشت کوکب
 متعارف بلوغ فجر لازم آید بر هر صوم آنروز اگر چه او را نغمیز کرده است شب و همین است نصیحا علی بزودی
 کذا فی التبعین فی اوائل کتاب الصوم **مسئله** آنچه پیشتر گذشت هر چه صوم اسلام آورد کافر یا باطل گشت کوکب
 در آن وقت صوم عینی در نهار رمضان لازم آید صوم آنروز بر آن مخصوص مسئله صوم است پس باید کرد
 در نهار تا آنکه اگر موجود گشت اسلام یا بلوغ در آن وقت نماز یا در آخر آن لازم کرد و بر آن ن اتفاقا
 کذا فی البحر الرائق و در فرق میان مسئله صوم و صلوة آنست که سبب در بوجوب صلوة جزئی است که متصل
 لا ایت چنانکه مقر است در اصول فقه و موجود گشته است ایتت زود و بسبب بوجوب صوم جزا اول است
 از روز و صوم است ایتت در وقت وجود در پس واجب کرد صلوة نه صوم کذا فی الهدایه و الکافی
الرائق فاضل این همه ذکر روز اسلام و بلوغ بود و اما میام ایام که گذشت قبل از اسلام و بلوغ بی اعتبار است
 هر لازم باشد برایش ن قضا آنها زیرا که واجب گشته بود برایش ن صوم در ایام بسبب انعام ایتت
 و بوجوب زینت فایده است هر لازم باشد برایش ن صیام یا بعد از بلوغ و اسلام بسبب وجوب ایتت و قیام بی اعتبار است
 کذا فی الهدایه و الکافی **و کرسائل ارتداد در صوم و احیاء ذابعد قائله** اگر صائم مرد گشت و العیاذ
 بالله تعالی باطل کرد صوم او زیرا که ارتداد صافی صوم است و لیکن لازم فرماید بر قضا و الصوم بعد از اسلام
 کذا فی الفتا و سر اساجیه **مسئله** اگر مرد گشت در روز اول اسلام بعد طلوع فجر در نهار رمضان بعد از آن باز گشت
 بر سر اسلام پس نیست که صوم قبل از زوال صحیح باشد صوم او پس اگر افطار کرد لازم آید بر قضا و کفارت اگر
 زود گشت شخص صحیح صائم بود از تطوع پس باز گشت بر سر اسلام قبل از زوال و نیست که صوم صحیح باشد
 صوم او پس اگر افطی کرد لازم آید قضا بر کذا فی فتا و قاضیخان و خلاصه **فروع دوم** در بیان حکم سوگند
 نادم نمود در نهار رمضان **مسئله** اگر نادم نمود فرود نهار رمضان واجب شد بر او که اساک بقیه روز خود



کذا فی البدایه و التوابع و کنز الدقائق و یکلیک و وجوب اساک در حق مسافر مقیدست بآنکه قدم نموده باشد
 بعد از زوال یا قبل از زوال بعد از اکل تا آنکه اگر قدم نموده قبل از زوال و قبل از اکل واجبست بپدر صوم
 حقیقاً در آنروز زیرا که سفر شافی در وجوب صوم نیست کذا فی اسراج الویاح یکلیک اگر اقل کرد در آن
 روز لازم نیاید کفارت بر هر دو اسله بنام شبیه میج اگر قیام نیست لغض میج یعنی سفر کذا فی البدایه و التوابع
 و در این قدم مسافر قدم صوم نیست فقط بلکه بر او است هر قدم نموده پیش از وضع صوم که در بدو اولی
 تا آنکه اگر نیت کرد اقامت نصف شهر در غیر صوم خود بعد از نصفی نصف شهر باشد حکم او مثل حکم قدم هر
 خود کذا فی جامع الرموز و این بر وقتی است هر قدم مسافر در نهار رمضان بجهت اکل کرده قدم کرد در نهار غیر
 رمضان واجب باشد بر اساک بقیه روز زیرا که وجوب اساک مخصوص رمضان است چنانکه پیشتر خواهد
 و یکلیک اگر بود قدم صوم او در غیر رمضان قبل از انقضاء نهار پس نیت کرد صوم نقل در آن روز صحیح
 باشد بسمه او زیرا که سفر شافی صحت شروع در صوم نیست کذا فی البحر الرائق و منفرغاً نیک که صحت صوم در
 و غیر آن بر نیت روزانه مقیدست بآنکه موجود شده باشد از سفر شافی صوم بعد از نماز یا نسیاناً پس اگر
 خود چیزی نسیاناً بعد از نماز نیت کرد صوم صحیح باشد صوم او کذا فی التاتاریخیه و ذکر این
 صحیح ذکر اختلاف در درست پیشتر در فصل اول از باب نیت مفصلاً گذرشته بود **مسئله** اگر سازگشت
 دو کس روزی نیت کند روزی اکل کرد برطن آنکه ساج است افطار را و سلا پس است که سفر قدر اسانست که
 روزی لازم نیاید کفارت بر هر دو اساک بقیه روز خود کذا فی خزانه الاکمل من سائل متفرقه بعد کتاب
 المناسک قدر روز سائل متفرقه بفر فصل سیم روز با سیم گذرشته فلیتذکر **فروع** سیم و حکم فاشن
 و نفع که برگشته در نهار رمضان **مسئله** اگر پاک گشت عاقل یا نفا در نهار رمضان واجبست بر هر دو
 اساک کند در بقیه روز خود بر هر دو است که پاک گشته باشد قبل از زوال یا بعد از آن و قبل از اکل یا بعد از آن زیرا که
 چون پاک گشت عاقل در نهار قبل از زوال و قبل از اکل پس نیت کرد صوم صحیح باشد صوم او نه از فرض

در اقل و غیر از آنکه حیض شافی صومست و آن موجود گشته است در اول نهار پس جائز باشد صوم در آن
 روز زیرا که صوم متجزئی نیست کذا فی اسراج الویاح و در فتح القدر و در جرائی گفته هر که عاقل یا نفا پاک
 گشته بعد از طلوع فجر واجبست بر ایشان اساک بقیه روز همین حکمست که پاک گشته ایشان نهار
 بطول فجر است و همین حکمست که پاک گشته ایشان قبل از طلوع فجر باقی نبود از شب مقدر است
 نیز بعد حال آنکه پاک گشته بودند ایشان بر کسره زده روز کذا فی جامع الرموز **فروع** چهارم در میان حکم بعضی
 صحیح گشت در نهار رمضان و مجنون که هشتاد گشت در آن **مسئله** اگر صحیح گشت برین یا شیار گشت
 بمقتضای در نهار رمضان بعد از زوال یا قبل از زوال بعد از اکل واجبست بر ایشان هر اساک کنند بقیه
 روز کذا فی فتح القدر اما اگر مجنون هشتاد گشت در نهار رمضان قبل از زوال و هنوز نموده بود چیزی را
 پس نیت کرد صوم در وقت نیت جائز افتد از فرض زیرا که مجنون غیر مستوعب بقیه فرض است
 در حق شافی صوم نیست بخلاف صبی و کافر حیض که آنها شافی صوم اند کذا فی البحر الرائق و در همین گفته
 که مجنون اگر شیار گشت در بعضی نهار رمضان واجبست بر او که روزه دارد آن روز و اگر روزی نیت
 واجبست بر او بر قضا آن و اگر نیت کرد در آنروز در وقت نیت جائز افتد از وجوب زیرا که مجنون
 بر مستوعب در حکم مرض است و لهذا واجبست بر او قضا یا معنی است و نیت صحیح در میان حکم عاقل و نیت
مسئله اگر عاقل خود چیزی را در اول نهار پس در آن من شد او بر و دلا خود در آنروز باید و اگر اساک کند
 بقیه روز خود کذا فی التاتاریخیه و همچنین اگر مرض خود چیزی را در اول روز خود پس نیت او بلا بر و دلا خود
 در آنروز یا مرض گرفت بر او و دلا خود زنا و دیگر در آنروز پس باید او اساک کند بقیه روز چنانکه
 اگر نیت اکل کرد صوم در اول روز بسبب شب حیض یا غیر آن پس بر نیت گشت آن شب و در آنروز اساک کند
 آن روز بقیه روز خود کذا فی خزانه الاکمل من سائل متفرقه بعد کتاب المناسک **فروع** در عیالیه بقیق آورد
 که در کتاب الصلوة آورده که کودکی که اگر کرده شود او را بصوم بر او عیالیه و تحقق اگر آورده در روز اگر کرده شود او را



باساک بقیه روز روزه عقیقه و انهر فائز ایضا در بیان آنکه وجوب اساک بقیه روز در جین سائل مستقر
 مخصوص است با و اصوم فقط **مسئله** در فتح القدر در اول کتاب الصوم آورده که اگر کوه نشود شش ماه
 که خورد چیز با آنکه اساک کند در بقیه روز خود مکروه روز هر فرض کرده شود است صوم او را ببرد است خود ابتدا
 بخلاف قضا رمضان که اگر افطار کرد در روز لازم نیاید بعد اساک بقیه روز انهی و در معراج الی در پیش شرع
 بپایه گفته که بدستی صوم رمضان واجب است در وقت برار قضا و حرمت آنوقت و هفتاد ثبات
 گفته است برار رمضان زباده فضیلت تا آنکه واجب است قضا حتی او بصوم بر کسیکه اهلیت صوم
 دارد با اساک بقیه یوم بر کسیکه عاجز شد از صوم انهی **فصل سیوم در ذکر نیک و واجبیت برایش**
اساک بطریق تشبیه بجان **مسئله** لازم نیست بر عاقص و لطف که اساک کنند بطریق تشبیه قبل از نماز
 از حیض و قاعس و همچنین لازم نیست اساک بر ریح و مسافر قبل از زوال و مرض مسافر از آنکه قیام
 این اعداد مانع است از وجوب صوم در حق ایشان پس مانع باشد از وجوب تشبیه که انی الکافی در فقه
 و تا مانع گفته هر اجماع کرده اند علماء و مذنب با و است فخر بر عدم وجوب تشبیه بر عاقص و لطف و در ریح
 و مسافر قبل از زوال غدر ایشان **انهر مسئله** واجب نیست تشبیه بر عاقص در روز ابتدا از حیض که از آن
 السراجیه فائز در بیان آنکه هر کس که لازم نیست تشبیه بر او با بد مردی که اکل او بطریق خفیه باشد **مسئله**
 در بقیه آورده که هر کسیکه واجب نیست تشبیه بر او بلکه با و داشته شده است او را افطار از اصحاب غدر
 پس او افطار کند بطریق خفیه مگر آنکه غدر افطار باشد پس عاقص افطار کند بطریق خفیه انهر نیز بطریق خبر انهی
 در نواد الفنا آورده که عاقص لا یتدره رمضان پیش مردن طعام خوردن و همچنین مسافر از دست
 و در جاه کذا فی فخره الوردیات و سانه الوردیات و در بحررائی از نهایی نقل کرده که جائز است در ریح
 و مسافر خوردن بطریق خبر انهی و وجه توفیق میان این روایت و روایت سابقه آنست که بخورد چیز
 نزرک نیک علاج داشته باشند بر مرض و سفر ایشان نه نوز و دیگران غلیظت که در اندک علاج علم **باب**

در روز جمیع اقسام صیام عا کمال و اتمام و این باب ششم است بر سه فصل فصل اول در بیان نیک
 بسیار لازم است **تتابع میان ایشان** **مسئله** در سراج و باج شرع قدور آورده که بد آنکه نفس صیاما
 یکبار یا زود نوع است هشت نوع از آن مذکور شده اند و قرآن کریم و سکه دیگر مذکور شده اند و قرآن
 یکبار یا زود نوع است هشت نوع از آن مذکور شده اند و قرآن کریم و سکه دیگر مذکور شده اند و قرآن
 در چهار یک صائم بخیر است اگر خواهد متابع کند و اگر خواهد تفریق نماید اما آن چهار نوع که متتابع اند
 مذکور شده اند و قرآن پس یکی از آنها صوم رمضان است که واجب گفته است متتابع زیر که زود حضرت
 حق بین که من شهیدم که شهر فلیصمه یعنی هر که حاضر شود در شام شهر پس کوفزه برادر آن شهر
 در شهر متتابع است از جهت تابع ایام و دویم صوم کفارت ظهار است که فرموده او سبحانه تعالی لم یجد
 نصیام شهرین متتابعین سیوم صوم عین است که واجب گفته است متتابع نزد ما زیرا که فرمود
 حضرت حق تعالی که من لم یجد نصیام ثلثه ایام فراموش کرده عبد الله بن مسعود در روایت خود که متتابع
 پس افتر کردیم با بوردن شرط کردیم تابع و خلافا لث فرح چهارم صوم کفارت قتل است چه فرموده او
 سبحانه تعالی در روایت من لم یجد نصیام شهرین متتابعین و اما آن چهار نوع دیگر که مذکور شده اند و قرآن
 اصنام بخیر است در رعایت تابع میان آن پس یکی از آنها صوم قضا در رمضان است که فرموده او سبحانه
 تعالی در ذکر فقهه شیخ ایام اخر اطلاق کرد او تعالی در توضیح نمود بتتابع پس جابر را بر اطلاق
 خود دویم صوم فدیة صلی است که فرموده او سبحانه تعالی در ذکر که نصدیه من صیام پس ذکر کرد او را اطلاق و
 نه تا کوه تابع پس جابر را بر اطلاق خود سیوم صوم است هم از فروعی سبحانه تعالی در ذکر نصیام ثلثه ایام
 تا بر وسیع از جهت پس اطلاق کرد از او که نوزد متابع و چهارم صوم خراج صید است قال الله تعالی
 الاصل و انک صیاما ذکر کرد او نیز بطریق اطلاق و اما آن سه نوع دیگر که مذکور شده اند و قرآن بلکه
 است گفته اند به سنت یکی از آنها صوم لغت افطار است که ثابت است متتابع زیرا که فرموده مؤید



مع الدعا علیہ وادرسم در حدیث اعدایه که قسم ششمین است یعنی دویم صوم طوع است که ثابت
 گشته است بحدیث چه روایت کرده اند است که بود عادت شریف آنحضرت صا الله تعالی علیه السلام
 که چون در آمد در خانه بعضی از ذریع طابره خود گفتم چه بل حکم من طعام معنی این است باشد طعمای
 پس اگر گفتند چه نیست فرمود که سخن صامون یعنی ما روزه میداریم سیوم صوم نذر است هر
 واجب گشته است بدلائل قرآن و حدیث اما قرآن پس قوله تعالی و لیوفوا نذرهم و ما حدیث پس قول
 آنحضرت صا الله تعالی علیه وادرسم که فرمود من نذر ان یطیع الله تعالی فلیطعه و من نذر ان یعصی الله
 تعالی فلا یعصیه و صوم نذر بر دو دسته است یک معین دویم مطلق اما معین آنست که بگوید که خدا تعالی
 راست بر من صوم شهر معین یا صوم ایام معین پس لازم آید بر هر متابع درین صیام برابر است
 که در کرده باشد در هر متابع سو یاد کرده باشد او را و اگر افطار کرد پیشتر روزی از نذر معین رضا
 کند آن روز را باز از سر بگیرد و ما مطلق پس حکم او آنست که اگر در کرده متابع ۹ در روز لازم
 شود متابع ۹ همچنین اگر نیت متابع کرد در روز لازم شود متابع تا آنکه اگر افطار کرد روزی از آن
 سر کرد بدهد و اگر در نیت متابع را در نیت هم نکرده او را پس نیت است اگر چه بعد متابع کند و اگر خواهد
 تعویق کند و باید نیت که هر صیام در واجب کرده است آنها را حتی سببی نیت بطریق متابع چنانکه
 کفارت ظهار و کفارت قتل و کفارت یمین پس اگر افطار کرد در آنها روزی بجز غیر عذر لازم آید بر
 استیناف یعنی نذر گرفتن و همین نیت حکم کفارت افطار نیز زیرا که آن مثل کفارت ظهار است و
 همچنین حکم صیامیکه واجب کرده است آنها صام بر نفس خود بطریق متابع و بنا شد در حق عذر
 و بنا شد طریقی بر او عید عذر در روز غلبت حقیقی هر آن عذر است و لازم است بر صانع هر متصل کند
 بقیه ایام یعنی خود همین حکم است اگر ایجاب کرد بر نفس خود صوم است متابع را و اگر افطار کرد
 بر عید پس آن عذر باشد همچو حقیقی است عبارت اسراج اوعاج بکلهما و فعل کویم نذر است اما ما با
 استیفاء

استیفاء

استیفاء آن بر تو اندک گشته مسئله در بجزرائق آورد که بدانکه سیامات لازم رسیده نوع اندهفت
 نوع از آن واجب است متابع در آنها و آن اینست صوم رمضان و کفارت قتل و کفارت ظهار و کفارت
 یمین و کفارت افطار در رمضان و صوم نذر معین و صوم یمین و شش نوع دیگر واجب است
 متابع در آنها و آن اینست صوم قضا، رمضان و صوم شصت و صوم کفارت قتل و صوم جزا و صید و صوم
 نذر معین و صوم یمین غیر معین چنانکه گفتند و الله که من روزه خواهم نیت یکجا هر را پس اگر افطار
 کرد در روزی در صیام و اجبه القناح آید بر او استیناف یا نه پس بگویم که هر صومیکه امر کرده
 نذر است در هر متابع بواسطه فعل آن صوم است شرط باشد متابع در هر صومیکه امر کرده نذر است
 در هر متابع بواسطه وقت پس فوت آن وقت استیفاء متابع را اگر چه باقی ماند آن فعل واجب بقضا
 مثال اول صوم کفارت قتل و کفارت ظهار و کفارت یمین و کفارت افطار است و احاق کرده شود با آنها
 نذر غیر معین را وقتی که در کرده متابع سو یا نیت کرد او را در وقت نانی صوم رمضان و صوم نذر معین
 و صوم یمین معین است از نیت عبارت البورالقی مسئله در محیط بر کتاب بصوم گفته که اگر شرط نیت
 کند استیفاء را نیت بر نیت که روزه بدادم شهری متابع نیت نکرده شهری معین سو پس شروع کرد
 در صوم شهری و افطار کرد در روزی از روز لازم آید استیناف بر او و اگر تعیین کرد آن شهر ۹ و گفت هر
 نذر استیفاء را نیت بر نیت که روزه بدادم این شهر ۹ متابع پس افطار کرد در روزی از آن شهر لازم نیاید
 استیناف بر او زیرا که لازم آید او را استیناف در فصل نانی و نیت استیفاء در فصل اول هر دو شهر معین بود انهمانی
 که اضافه کرده است نذر را سو بر آن و نیت استیفاء همچنین در فصل اول هر دو شهر معین بود انهمانی
 محیط البراقی در محیط خرنی در کتاب النذر آورده که اگر نذر کرده صوم شهر معین را و شرط کرده متابع را
 در پس افطار کرد در روزی از آن واجب نیاید استیناف بر او زیرا که شرط متابع در شهر معین لغو نیست
 انهمانی محیط خرنی در شهر معین نکرده آورده که چون نذر تعیین کرد وقت را با نیت ایجاب کرد بر خود صوم

شبكة

الألوكة

پس او روزه دارد و اول ظهر خود تا بگذرد بر او ماه غیر حیض چنانکه پیشتر گذشت از منتهی شایع عقیده و
 ظاهر کلام سنت که هرگز که نذر کند بود بصوم دو ماه بود عادت طهارت دو ماه یا زیاده از آن پس عاقبت گشت
 در آن ماه صیام واجب کرد و بر استیفاء وقت بود که این مخصوص شد بصوم نذر اما در صوم کفارت پس نکرده
 است در فیه که بر نذر صوم واجب گشته است بر صوم دو ماه از کفارت و عاده آن زن در طهر بقصد عادت ماه
 یا اگر از آن است پس حیض او قطع کند تا بحدی که نذر کند آن نادر است **انتهی و الله اعلم اما صوم کفارت**
 پس سأل آن صحیح بقصیل در جنس دوم از فصل پنجم از باب سیزدهم خوانند که آن است **الله تعالی فصل دوم در**
بیان حکم صوم تطوع و بیان جواز افطار در روز بعد از نذر یا غیر آن لازم میگردد صوم نفل بشروع آنکه اگر افطار
 کرد اول بعد از شروع لازم آید قضا بر روز کنه انی الوقایه و شرهما و همچنین اگر شروع کرد در نماز نفل پس
 افطار کرد آنرا لازم آید بر قضا نذر ما خلافت فرقی المسلمین نذر انی الهدایه و الکافی و وقت نیست در جواز
 قضا صوم تطوع نذر میان آنکه حاصل گشته باشد افطار بقصد صائم یا غیر آن و نهند او در نهایت شرح برای
 گفته که قضا صوم بعد از افطار واجب است برابر است که حاصل گشته باشد افطار بصنع او یا غیر صنع او اما آنکه
 اگر عاقبت گشت زنی که صائم بود از تطوع واجب آید بر قضا آن بر تعویص کنه انی حاشیة شیخ الاسلام
 عاشره انما **مسئله** آنچه پیشتر گذشت نذر واجب قضا صوم تطوع وصوله تطوع به افطار
 بعد از شروع آن وقتی است که شروع کرده باشد در آنها فصد اما اگر شروع کرد در صوم یا صلوة بجان آنکه واجب
 است بر او پس ظاهر گشت که آن واجب نبود بر او پس این واقع شود نذر تطوع و حسن سنت که آن نام کنند
 او را و اینکه لازم نیاید بر تمام آن تا آنکه اگر افطار کرد واجب نیاید بر قضا آن نذر انی محیطه و غیره و صاحب
 بویه و جلیس هر دو گفته که این وقتی است که بعد از آنکه طهارت گشت صوم لازم نیست آن صوم بر او افطار کرده باشد
 او را و آن حال اما اگر افطار کرد بعد از مضی ساعتی لازم آید بر قضا زیرا که چون گذشت بر او عترت پس بر او نیک
 افتقار گزینی در او پس واجب آید بر قضا و یکی این وقتی است که طهارت گشته باشد بر او یعنی قبل از نذر اول

که انی انما در آن طرفین و البصر الرائی **مسئله** آنچه پیشتر گذشت صوم لازم کرد و صوم نفل بشروع آن وقتی است
 که شروع کرده باشد او را و غیر ایام منعی پس اگر شروع کرد صوم در ایام منعی غیر نذر پس افطار کرد آنرا واجب
 نیاید بر قضا آن نذر در پی حنیفه و سلطان لصاحبه کنه انی المسلمین و مراد ایام منعی پنج روز از نذر یکی روز عید
 فطر دوم روز عید اضحی و سه روز بعد از نذر کنه انی شروع الوقایه و تعقیب کردیم بغیر عذر نذر از جهت آنکه نذر
 که شیخ بر خود بصوم ایام منعی پس شروع کرد در هر پس افطار کرد لازم آید بر قضا آن چنانکه ذکر کردیم **مسئله**
 که در احیاء بقصیل در جنس دوم از فصل پنجم از باب یازدهم خوانند که آن است **الله تعالی فصل دوم در**
رکعی که شروع کرده است در صوم تطوع که افطار کند بغیر عذر زیرا که آن ابطال عمل است و بدستگانه نکرده
شده است زان فاک الله تعالی ولا تبطلوا الاعمالکم و اما اگر عذر داشته باشد صاج باشد افطار او را زیرا که
 جائز است افطار بعد از صوم و من پس جائز باشد در تطوع بطریق اولی لازم باشد قضا بر روز کنه انی شروع الوقایه
 و غیره **مسئله** آنچه گذشت از عدم جواز افطار در صوم تطوع بغیر عذر همین است ظاهر او را نیز از باب حنیفه
 که انی فی القیور و البصر الرائی و انتهی القالی و تاریخ النظر و غیره آنکه در الامح کنه انی محیطه نذر صوم
 اما خود کنه انی شرح اهل الکرام و علی مختصر الوقایه نقل علی الکافی در روایت دیگر از باب حنیفه سنت که جائز
 است در تطوع **مسئله** افطار بغیر عذر و چون افطار کرد واجب آید قضا بر او پس روایت مذکور است در منتهی
 و صاحب فتح القیور گفته که عقاید سنت که روایت منتهی او نیست از جهت آنکه شرط گشته اند اوله
 بانوار او منتهی **مسئله** آنچه اختلاف روایت میان وجود عذر و عدم آن گذشت در جواز افطار بود و اما
 در بر قضا نیست فرقی در اینجا آن میان آنکه افطار نمود به سبب عذر یا غیر آن نذر اصحاب گفته اند
 سراج الدار و ایداد ایتساح مختلف امامت فخر که نذر در جائز است افطار صوم تطوع بغیر عذر در وجوب
 نذر قضا بر کنه انی یعنی **مسئله** چون پیشتر گذشت که طهارت گشت از باب حنیفه عدم جواز افطار صوم تطوع
 است بغیر عذر پس اختلاف کرده اند نذر نذر یا بر او را در آنکه ضیافت عذر است یا نه و کانی گفته که طهر



آنست که صیانت عذرت بیخ افطار در صوم تطوع سبب نیچر روایت کرده شد است که بدیستی بود پیغمبر خدا
 صیانت عذرت و در صوم در صیانت در روز افطار پس امتناع کرد شخصی ز خوردن در آن صیانت و گفت
 که من صائم هستم پس فرمود پیغمبر خدا صیانت علیها و السلام هر چه است ترا برادر تو مگر برادر مگر اگر
 کسی او را پس تو افطار کن این صوم و قضا کن ز روز در مکان او زنده عیارة الکافی و این حدیث در کافی
 مذکور شد است روایت کرده است او را بود و در او را قطنی از ابوسعید خدری روایت کرده است او را او را قطنی
 روز جاری بر من رضی الله تعالی عنها که انی یعنی شرح الهدی و تابع النظر صائتیه در شرح الغرر و علامه ابوالکلام در
 شرح مختصره قاری از فقه کبیر نقل نموده روایت کرده شده است از پیغمبر خدا صیانت علیها و السلام که هر
 شیخ هر افطار کند با حق برادر مسلم نوشته شود در دیوان او ثواب ده هزار روز از شهر و ششصد بیضرات
 نفل از نماز هر چه حاصل کلام آنست هر صیانت عذرت در صوم تطوع و هو الا که کند آنکه ایام مسوط
 و الجبیتی و النبیاء و معراج الودایع یعنی شرح الهدی و هو العیج که انی شرح اجماع العیج لقا صیانتی ان
 ذکر احکام اخلاص و صحیح الودایع فی فقا و که انی البجور الانی و هو الموضع ابلیخیه و ابلی یوسف محمد
 که انی الجبیتی و ذکر کرده اند شخ مت فرین در سند صیانت تفصیل برود و به **و ج اول** آنکه گفته که نظر
 کند صیانت در هر پس اگر باشد صاحب عده کسی که راضی شود بجز و حضور او متاخر نکند بترک افطار پس
 افطار کند و اگر میداند که او متاخر خواهد شد بترک افطار پس افطار کند الصوم و قضا کند او را و به
 التفصیل بر الیغ فی المذهب که انی المیط البراء و الفقا و الطمیریه و قنا تا فانیه و الجبیتی شرح القدر
 و معراج الودایع و یعنی شرح الهدی و معنی منج ایضا نوشته است بسم بتنویر الابصار و در معجزات و تا تا فانیه
 و شرح ابوالکلام بمتفق و قاریه فقا و مرتب نقل نموده هر با یک خبر و به صیانت و صاحب دعوت
 بصوم خود و ملک بنموا از عدم افطار پس اگر کند او را و صاحب دعوت و متاخر کرد بصوم افطار
 افطار کند بهتر و این نیز مرتب است یکند تفصیل مذکور که لا یغفر **و ج دوم** آنکه گفته است شیخ ابلی

اللهم صلوا رحمة الله علیکم که احسن اتفاق درین باب آنست که اگر اعتقاد داشته باشد صائم از نفس خود
 بر قضا آن صوم پس افطار کند بر سر زرع زوی از برادر مسلم خود و اگر اعتقاد نداشته باشد از نفس خود بر قضا
 آن افطار کند اگر چه بشود در ترک افطار از او مسلم کند انی المیط البراء و قنا تا فانیه و الجبیتی و مختصره
 که آنچه عذرت شش است صیانت ۹ در صوم تطوع برار رضا برادر مسلم است و اما اگر افطار میکند در صیانت
 برار شہوت نفس خود مکره است باشد صریح بذا که الفقا و قنا تا فانیه نفل از الطمیریه **مسئله** چون
 کفیم که صیانت عذرت در تطوع پس عذر باشد آن در حق صیانت و صیانت کند انی شرح القاب و شرح
 المنظر الودایع لیشیح ابوالکلام و در شرح الغرر و البجور الانی و النهر الفالی و تنویر الابصار شرح شیخ انصار و
 در آنست که جائز است هر یک یا از این ان افطار صوم چنانچه سازد بیکدیگر که انی الابصار شرح الاصلاح
 این کمال باشد **مسئله** در محیط برآ فی و ذخیره و تا فانیه و بقیس فرید و معراج الودایع یعنی برود شرح بدایه
 آورده که جمیع آنچه گذشت از جوهر افطار در تطوع بعد صیانت آید و قتی است که افطار کرد قبل از زوال
 ایام زوال پس افطار کند مگر آنکه باشد در ترک افطار حقوق بوالدین یا بیک زاریان آید و ظا هر
 عبارات این کتب آنست که اختلاف باشد بر ظاهر الروایه در عدم جواز افطار بعد زوال و لیکن در شرح
 القدر و بجز راتی تفریح کرده است به ثبوت اختلاف در معجزات این آنست که اختلاف کرده اند
 شیخ بر ظاهر الروایه در آنکه صیانت عذرت یا نه بعضی گفته اند که نعم و بعضی گفته اند که لا و بعضی گفته اند
 که عذرت قبل از زوال و نه بعد از مگر آنکه باشد در ترک افطار بعد زوال حقوق با صمد بوالدین بجلا
 غیر والدین آنچه جایز است **مسئله** این همه همیشه گذشت از جوهر افطار بعد صیانت آن مخصوص بصوم
 تطوع است و اما در صیام مفروضه و واجبه پس جائز نیست افطار بر بر صیانت که یعنی الذخیره و المیط البراء
 و الجبیتی شرح القدر و یعنی شرح الهدی و بقیس روایت کرده است بشر از ابلی یوسف که الله صائم جائز
 است بر صائم بر او صوم بجا و نذر و قضا رمضان و تطوع و صوم جزاء صید و صوم متعرج بعد از اصلاح



افطار کند روزی که در روز دارد دیگر روز در مکان او بخلاف صوم رمضان که جائز نیست افطار در روز کند افطار
 الجمعی و معراج الی غیره یعنی شرح الیوم **مسئله** که هر کس کند خورد و شکر بظان زود خود اگر افطار کند فلان
 لا بدین روز پس اگر فلان روز نفل داشته است باید صوم افطار کند بر حق بر او خود مخالف نه گوید اگر روزی
 داشته باشد رخصا در رمضان افطار کند که آنی فساد قضا بخان و محیط الرضی و در قضا در برابر آورده هم عباد
 بر آن است که افطار کند بطریق خفیضه در صوم قضا در رمضان چنانکه در صوم نفل و عادت سازد بر او خود مخالف
 مذکور شد آنی البیروانی **فصل سیوم در بیان آنچه مستحب است از صیام و آنچه مکروه است از آنها** **مسئله**
 بدانکه در سراج و باج آورده که مستحب است در آن ترا که افطار کند نفس خود را از نفل طاعت بقدر امکان خود را
 بر طاعتی که باشد و در سیرت اعمال بسوزند اما آنست که در صوم کرده شود بر او اگر او آنکه باشد از
 افضل اعمال صوم است زیرا که در مورد افطار ^{باید} صوم می و انا اجزی به یعنی روزی برابر نیست و من جز بیوم
 بآن پس باید روزی در دادن بر قدر هر تواند پس اگر قدرت داشته باشد بر آنکه روزی در در دیگر روز و
 افطار کند در روز دیگر پس گویند و این صوم را دوست علیه السلام و همین فضل صیام و آنچه زائد باشد بر آن
 منتهی نیست زیرا که آن است برست بصیام و هر مکروه است پس اگر قدرت نداشته باشد بر صوم
 داود روزی دارد در روز و شب و جنس پس اگر عا جز شود از آن روزی دارد در بر نعمت یکروز تا غالی شود
 بینه از صوم و عاید او آنست که صوم خیر است با کفایه پس گوید در یکی از شما از آن قدر که قدرت
 داشته باشد بر آن و هر کس کند نفس خود را در نفل طاعتی است که تکلیف نماند هیچ یکی که در بقدر
 او بدست کسی که در است کرده شده است که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار روزی در روز و روزی
 نداشتی اصلا صوم را و سلم شهر کمال مکر رمضان از شهر عباده اسراج الیوم **مسئله** در قضا
 نظیر آورده در روایات از صیام بر جنبه نوافل است یکی از آنها صوم شهر محرم و صوم شهر رجب
 صوم شهر شعبان چهارم صوم روز عاشورا و آن روزی است در شهر محرم نزد اکثر صحابه و علی **مسئله**

الان

در تمامه روایات مراد که در شریعت الاسلام گفته هر صوم عاشورا کفارت یکسال است و در جمیع ابواب
 گفته روایت کرد این جزیر از بر او بیستم رضی الله تعالی عنه که گفت صوم عید برابر است بصیام یکسال قبل
 از روز صوم عاشورا کفارت یکسال است و هم در شریعت الاسلام آورده هر صوم عاشورا سنت است بجهت بود
 مخالف رضی الله تعالی عنهم هر اطعام غیر مکرر در صیام خود چیزی در روز و بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 هر ماهی در کلام صیام لعاب است بقیه خود را روز عاشورا پس خوردن صیام در آن روز چیزی تا آخر نهار
 و گفته اند شده است که در خوشی غیر چند روز عاشورا از شهری عباده القنه و شکرانه خزانة الیوم است
 در جمیع ابواب و در کثر لعاب و از کفایتی آورده که باید بر این که لا افطار کند صبی خود را بصوم عاشورا
 چون لاحق فرمود آن صبی را هر چه بسبب صوم زیرا که روایت کرده شده است که بر کسی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 علیه السلام می نمود حضرت امام حسن و امام حسین را رضی الله تعالی عنهما در وقت صوم در نوافل لعاب
 شریف خود را در این مبارک شبان و پیغمبر خود را فاطمه زهرا را رضی الله تعالی عنهما که اطعام است این روز فرزند
 خود را در این روز چیزی زیرا که بدست کسی که این روزی است که صائم میشود و خوشی در روز و فرزند در روزی
 کند ایجاد **مسئله** در فتح القدر در سنه فضل یا مکروه للعائم و لایکراهه گفته هر مستحب است صوم عاشورا و مستحب
 است هر روزی دارد قبل از روز روزی یا بعد از روزی پس اگر از او کرد او را مکروه باشد از جهت تشبیه بود
 انبیاء هم در فتح القدر در او اول کتاب الصوم آورده است صوم روز عاشورا **مسئله** در روز عاشورا
 مکروه است تغیرها انهمی و مخففانند که در ادبینه سنت است مستحب است مکروه چنانکه در غیر اعمالات شریعت
 الاسلام در فتح القدر نیز به تصریح گفته است پس ضانی باشد روایت است بحجاب فلیتبر **مسئله** مستحب است
 از راه روز از اول شهر محرم که آنی اسراج الیوم **مسئله** هر که روزی دارد در شهر شعبان و وصل کند آنرا
 در رمضان پس بر استیکه او نیکو کرده باشد که آنی فساد الطیبه **مسئله** در کثر لعاب آورده که در کراهت در آن
 در بعضی مستحب است از حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم



که در روز دوازدهم روز اول شعبان دسه روز از اواسط آن دسه روز از آخر آن نبوی است
 خدا تعالی بر او اجر نهاد و پیغمبر و کویا که عبادت کرده باشد فرض است که اوست یکسال و اگر کم بود
 درین ایام دره پیشباده انتهی عبارته گفته الباء **مسئله** مسجبت صوم ایام بیضی و آن میزوم
 و چهاردهم و پانزدهم از ماه زیرا که روایت کرده شده است از حضرت ابن عباس رضی الله تعالی
 عنهما که گفت صوم این ایام صوم پیغمبر قریشی است صلا الله تعالی علیه و آله وسلم که او روزه میداشتی
 درین روزها از هر ماهی و میفرمود که این صیام دهر است و بعضی از مردم کرده میدارند صوم بیضی را
 بر آن خفت توقیت و احاق بر واجب که آنی خداوند قاضی جان و صاحب فتح و تقوی میانی این بود
 روایت توفیق نموده گفته که مسجبت صوم ایام بیضی ما دام که کمانی برده نشود احاق او را واجب
 استی و در بیان شرح صحابه الرضی گفته که روایت کرده است نسائی از حضرت ابن عباس
 رضی الله تعالی عنهما که گفت بود پیغمبر خدا صلا الله تعالی علیه و آله وسلم که اظفر فرمود ایام بیضی را در
 سفره در حضرت استی و در گفته الباء از رایحین نقل نموده که روایت کرده شده است از حضرت ابی ذر
 رضی الله تعالی عنهما که گفت فرمود پیغمبر خدا صلا الله تعالی علیه و آله وسلم اظفر فرمود ایام بیضی را هر کسی که
 روزه دلد و در ماه روزه پس آن صیام دهر است پس نازل کرد حق سبحانه و تعالی در کتاب خود بصریق
 این قول را و فرمود **مسئله** استی که من جای با شسته طه عشا تا لها پس بر یک روز در ده روز
 باشد انتهی مانی خنده الباء و در خدا فرمود که **مسئله** مسجبت صوم سه روز از هر ماه را
 متفق باشد انتهی و در فتح القدر آورده که شد و است صوم سه روز از هر ماه و شد و است بودن آنها
 سیزدهم چهاردهم و پانزدهم انتهی **فان** در بیان وجه تسمیه ایام بیضی به بیضی بدانکه بیضی حج ایضی
 است یعنی سفید و تسمیه کرده شده است این ایام ۶ بر بیضی باعتبار حذف مضامین یعنی ایام شهباز سفید
 زیرا که ما تهاب باقی ماند درین شهباز اولی شب آخر آن و اگر نه پس ایام نفسی خود به سفید اند و باید

الز

دست که در ایالی تمام شهر را در لسان عرب ده نام است هر یک شب از آنها است علمه است
 شب اول را غر که نیند بضم نین و فتح را همد او زیرا که غره هر چیز معنی اول است و در شب
 دیگر افضل گویند بضم فون و فتح فاو زیرا که اینها از افع اند بر غره و فاعله را گویند و شب
 دیگر را قحس گویند از جهت آنکه آخر آنها میل تا مسجبت و شب دیگر را عشر نامند از جهت آنکه اول
 آنها میل عشر است و شب دیگر سه بیضی نامند زیرا که آنها بیشتر گذشت و شب دیگر را که متصل اند
 بیضی در فتح نامند از جهت آنکه سیاه میباشد اول آنها و سفید میباشد بقیه آنها عرب گویند
 که بویله در عاء یعنی این شبی است که طالع بیکروز ما تهاب او نزدیک صبح و شب دیگر که متصل
 در صبح غلم خوانند و شب دیگر سه که متصل طلم اند خادس خوانند بواسطه تاریکی آنها و
 خادس حج چند است بکسرها همد بغير شب تاریک و شب دیگر را دواوی گویند درین سلام
 زیرا که آنها بقایا شهبازند و شب دیگر را احاق گویند بواسطه استحاق فرود آمدن در اول آنها کل
 و آنکه من معراج الوریه و بعضی من القاموس و در خدا فرمود که **مسئله** مسجبت صوم ایام بیضی
 درین نام و گفته سهر چون حضرت آدم صلوات الله وسلامه علیه روزه داشت این رسته روز را پس قبول کرد
 شد تا او را و سفید گشت بدن او بعد از آنکه سیاه شده بود پس تسمیه کرده شد این روزه را ایام بیضی
مسئله مسجبت صوم روز دوشنبه و پنجشنبه از جهت آنکه فرمود پیغمبر خدا صلا الله تعالی علیه و آله وسلم
 که اولی کرده میشود اعمال در این در روز دوشنبه و پنجشنبه پس دوست میدارم من هر عرض کرده شود آنها
 در این دعا کن صائم یا شتم رواه ابی یزید و از جهت آنکه گفت حفصه رضی الله تعالی عنهما که بود پیغمبر خدا
 صلا الله تعالی علیه و آله وسلم که روزه میداشت از ماه در روز دوشنبه و پنجشنبه رواه ابی داود و کنه فی البراء
 شرفا و ابی الرضی **مسئله** مکره است صوم روز شنبه بطریق انفراد از جهت آنکه در دست تسمیه
 نموده و نام صوم روز دوشنبه با نفراد صوم روز پنجشنبه با نفراد صوم روز جمعه با نفراد پس بغير گفته اند



که کرده است و اکثر علماء بر آنند که مکروه نیست بلکه مستحب است زیرا که در این ایام لا فضیلتی است
 پس مستحب است تا تعظیم آنها بصوم و یا آنچه مکروه داشته شده است صوم روز شنبه را با افراد پس بواسطه
 تشبیه است بر ایام و آن موجود نیست درین صیامات که آنی البجائر الحرام و در سراج و باج آورد
 که آیا مکروه است صوم روز دوشنبه و صوم روز یکشنبه یعنی بطریق انفرادی بجز علماء گفته اند که مکروه است
 و بعضی گفته اند که مکروه است وقتی که قصد کند آن تعظیم این روز و روز سه روز جمعت انکه هر دو تعظیم
 میکند و روز شنبه را و انصار تعظیم میکند در روز یکشنبه و از **مسئله** مستحب است صوم روز جمعا
 و روز جمعه و روز شنبه از شهر حرام و شهر حرم چهار اندسته از آنها متصل اند و وقتها و فوجها و محرم
 و یکی جمعت و آن چست است که آنی اسراج الوباج **مسئله** در احیاء العلوم در ذکر ایام و ایام فاصله
 آورده که فرموده غیر ضابطه است و الله و سلم هر روز در وصیت و تعظیم از شهر جمعت بیرون
 شد است با بر او صیام شصت ماه را که آنی گفته اند **مسئله** مستحب است صوم نه روز از اول ذوالحجه
 که آنی اسراج الوباج پس اگر واقع شد شک در روزی که آن روز عوفت است یا روز آخر است پس افضل
 در صوم است که آنی اخذ صوم غیره غیره خارج است مستحب است و همچنین فرج را وقتی که
 ضعیف کند صوم او را زوق و عودات و اگر ضعیف میکند صوم او را در آنها پس مستحب است
 او است و بخیف گویند که مکروه است و او اگر ایامه تغیر یافته و همین است حکم صوم ترویج غیر روز ششم از
 فرجه زیرا که صوم در او عاجز خواهد بود و صائم روز از افعال برج که آنی فتح القدر **مسئله** مستحب است
 صوم ایام تابستان بواسطه طول آنها یا بواسطه گرم آنها که آنی خزانة المصنوعین و لیسة منظره و
 اتا تا غایبه که انکه ضعیف کنند او را از اداس و عبادات نگاه کرده باشد حکما و فی صوم عوده و الزیاده
مسئله مکروه است صوم در طریق که زیرا که او ضعیف خواهد کرد او را که آنی شرح گفته لایحی حال
 باشد **مسئله** مکروه است صوم صمت یعنی روزی که سکوت زیرا که آن صوم مجوس است و صوم صمت است

از زود است

روزه دارد و لا نماند بر خود عدم کلام را بلکه باید که تکلم کند با هر چیز در وقت خود اگر واقع شود که
 فی فتح القیر و در بدایع گفته هر صوم صمت است که اساک کنند در طعام و از کلام معاند آنی البجائر الحرام
 و عماره الوباکام و در شرح مختصر و قاری آورده که صوم صمت مکروه است وقتی که عتقاد کند او را ترس است فاما
 صمت برابر است تحت پس مکروه باشد انتهی **مسئله** مکروه است صوم در جمعت انکه او ضعیف خواهد کرد صائم
 لای از جمعت انکه صوم طبع خواهد گشت لاسا و مبنی عبادت بر خلاف عاده است و افضل صیام داود است
 علیه السلام که روزه دارد در یکروز و افطار کند در روز دیگر که آنی فتح القیر و در ضابطه آورده که صوم هر مکروه
 وقتی است هر روزه در سال تمام و افطار کند در ایام منیه و اما اگر افطار کرد در ایام منیه پس نماز است هر
 یکی است آن و لیکن افضل است هر روزه دارد در یکروز و افطار کند در روز دیگر بهتر و در محرم
 آورده که گفت امام ابو یوسف رحمه الله صوم هر آنچه گفته اند بخیف فقها هر هر که روزه دارد در تمام سال و
 افطار کند در ایام منیه او داخل نباشد در وقت نه پس آن صحیح نیست نزد من بلکه او داخل است تحت
 آنی انتهی **مسئله** مکروه است صوم وصال بلا تا که روزه دارد در روز و افطار کند در سال آنها که آنی
 البجائر الحرام و تقسیم کرده است صاحب فله صوم وصال بلا بصوم هر پس حال گشت و صوم وصال بلا
 در صوم و لهند اسراج و باج گفته هر صوم وصال کرده است و آن برود و صمت یک صیام هر دویم انکه
 نادر دارد در جمعت روز و افطار کند در آنها در شب و نه در روز و این هر دو منتهی است انتهی عبارته
 اسراج در صیام و معوض شرع مقدمه غیر گفته هر اختلاف کرده اند علماء و وصفت منع از صوم وصال
 بلا بخیف گفته اند هر بسبب تجم است و بخیف گفته اند هر بسبب تغیر هیبت و بخیف گفته اند هر صوم است هر
 که که دشوار شود بر او و باج است هر که که دشوار شود بر او بهتر **سوال** اگر گفته شود که بدستی
 در غیره است **مسئله** عید و الله و سلم و صل میکند در نفس خود صوم لایسان در روز **جواب** هر که که جو صوم
 وصال از صلاصن انحضرت است صلاصن عید و الله و سلم بلیل انکه در آمده است در حدیث هر فرمود حضرت



بغيره الصائم عليه وآله وسلم شهرتها روزه وصال در ياد كفتند يا رسول الله صلوات الله عليكم و آله و سلم
 ميور روز وصال ۹ بود كه من نيمت همچو كسي از شما چه بدستي كه بدو رو كار من فرخ اندر او شب و دي
 نوش نذر او در كذا انصاف و الطيرة و العضا و المعز **مسئله** روزه داشتن شش روز متتابع در ماه شوال
 بعد از عيد فطر مختلف نيمت بعضي گفته اند كه مكروه است و بعضي گفته اند كه مكروه نيمت و بعضي گفته اند
 با يك كتاب و وجه جز آنست كه بدستي فضل حاصل شده است بروز فطر و اما اگر تفریق كرد صوم آن شش
 روز در شوال پس آن روز نيمت از كرات و زرتيه بصاف روز و يك نيمت بسوزد چو از كذا في
 الكافي و فقه قاضيان **مسئله** مكروه است تحريم صوم يوم نهميه فسه هر آن بود و عید و یا هم نشرف است كذا
 في فتح القدير و البحر الرائق **مسئله** مكروه است صوم يوم شگ به نيمت رمضان تحريم نيمت و اجبي بكر
 تميزها كذا في البحر الرائق و ذكر اين مسئله مفضلا پيشتر از باب دوم در مسائل صوم يوم شگ كذا شده بود
مسئله مكروه است صوم روز نوزدهم و صوم روز مهران زيرا كه در درست تقويم ايام هر شهر كرده نيمت
 ما را از تقويم آنها وليكن اگر كوفتي گشت از نيز روز بر روز هر اين شخص عالم ميشد و در قبل از نيز و پس
 باكي بود كذا في فقه قاضيان و در فقه رساجيه آورده كه صوم از نيز روز مكروه نيمت ليكن اگر روزه
 بيمشني اين شخص قبل از روزه طهور و پس صوم افضل بود و كذا في فقه افضل انتهى و نيز روز اول است
 از ماه فروردين و مهران روز نهم از مهران است كذا في الاقضية رات شرح انصاف و در روز نيز و
 از مهران هر دو روز جشن منان است كذا في توحيد فضلا و غيره **مسئله** صوم چند مكروه است كذا في
 فقه و خزانه المفتين و در فقه رساجيه كذا در كره است امام اوز جند كه مكروه است صوم چند
 كه روزه ميور از نيز در جمال دان صوم نصارت انتهى و در حقائق شرح منظومه گفته هر از شش
 است كه واجب است حفظ آنها هر پسيده شد امام شمس الاله اوز جند رساله از صوم اربعين هر آنها
 بفاصله چند هر كند و ميور از نيز اجمالی از عابدان آيا آن مكروه يا شگ كفت ابر و انصاف نصارت كذا في

الصاب

الصاب انتهى عبارة الحقائق **مسئله** مكروه نيمت صوم طهور كسي را كه بدست قضاء رمضان كذا
 في مواج الدعويه شرح الهداية **تبيين حسن در بيان كرات صوم طهور هر روز بر اين خيزان زير و در بنده**
رايضا اذن مولى و در اجير را بخيزان متاجر **مسئله** مكروه است روزان را كه روزه طهور دارد بخير
 اذن زير خود وقتي هر صوم زن مفر ميگردد و بزير زيرا كه او را استحقاق استيفاد و طهر از روزه خو پس
 يرسد او را كه منع كند زوجه را از صوم پس اگر روزه داشت زير بخيزان زير خود ميرسد زوجه لاکه انظار
 كنانه او و وقت كند زن آن روزه را وقتي هر اذن دهد او را زير ايا وقتي هر جدا كند زهر را اگر
 صوم زن ضرر نكند زوجه و بسبب آنكه زوجه رقيق يا صائم يا محرم حج يا عمره پس ضرر زوجه لا
 منع كردن زن را از صوم طهور و رسد مازن را كه روزه دارد اگر چه نيمت كند او را زوجه او را نيمت
 در البرال حتى زوجه كذا في مجموعه الطيرة و البحر الرائق و اين بيان حكم زوجه بود اما در مرد و بار او و
 خواهر او پس صوم طهور دارد بخيزان او كذا في اسراج الوباح **مسئله** مفرسد مبنده را و كذا في كذا روزه
 طهور دارند مگر باذن مولى اگر چه ضرر نكند صوم طهور مولى و بخلاف زوجه كه منع در حق ميقود است
 بود مفرسد زوجه است آنكه مانع زوجه مملوك نيمتند زوجه و نيمت او را از زوجه مملوك حق استماع
 در روزه داشت بنده يا كذا في بخيزان مولى پس مرسد مولى و كذا في فقه انصاف و در صوم او صوم لا
 فقه كذا في اذن و اول مولى يا از او كرده و همچنين است حكم بدو و بدو و ام و كذا في مجموعه الطيرة و البحر الرائق
مسئله در تقيه آورده كه **بقي بود** ميرسد زوجه را كه منع كند زوجه خود و از هر صوم كه باشد ايجاب آن ز
 جهت زوجه چنانكه صوم طهور و صوم نذر و صوم عيدين و مفرسد او را منع زوجه از صوم هر ايجاب آن
 ايجابت فقه انصاف است چنانكه صوم قضاء در رمضان و مانند آن **ح** ميرسد زوجه را منع زوجه از صوم كذا
 عيدين زيرا كه ايجاب ميرسد بعضي زوجه است و همچنين است حكم هر صوم واجب كذا في ايجابت زوجه و
 بچنين است حكم بنده و دين مسائل مگر آنكه ظاهر كرده باشد بنده زوجه خود نگاه رسد مولى لاکه منع كند او را



از کفارت نماز سبب تعلق حق زود بان استیغاره عقیده در فتح بقدر کفایت که بر صوم واجب است باشد
 بر بنده بر سبب کسب کثرت او را بنفس خود و عیال و کفارات پس حکم انچه مثل حکم صوم فصل است مگر کفارة
 طهارتیه **مسئله** روزه ندارد اجیر صوم تطوع را مگر باذن مستاجر خود وقتی هر ضرر میکند صوم مستاجر
 را در خدمت و اما اگر ضرر باشد پس جایز است اجیر را که روزه دارد بغیر اذن او کند انی البجوالرائی **مسئله**
 اگر اجاره است زنی بر ارض تطوع بغیر اذن نذبح گفته اند که جایز است فرود جلا که اطلاق کند او را
 از اجاره و همین است حکم اجیر وقتی هر ضرر کند خدمت مستاجر او همچنین است حکم در نماز که اگر این
 فناء و قیضان پس حاصل است که بدستی صوم و حج و صلوة چون فعل باشد درین همه امور سابق باشد
 کذا فی البجوالرائی **باب با نهم در بیان مسائل صیام نذر** و این باب مثل است بر پنج فصل
فصل اول در بیان تفسیر نذر و کن آن و حکم آن اما تفسیر نذر پس ایجاب انسان است بر نفس خود
 چیزی را بر خدا یا کسی که انی بعد از شرع گفته **واما کن نذر** پس لفظ است در دلالت کند بر ایجاب چنانکه
 گوید لفظ علی کند یعنی خدا است بر نفس چندین مقدار از صوم یا صلوة یا مانند آن تا آنکه اگر شخصی
 مریض بود پس گفت که ان عوفیت صمت کند یعنی اگر شفا یا بهیضه روزی در روز دارم چندین قدر
 روزه واجب کرده بدین لفظ بود چیزی تا آنکه گوید که بعتد علی و این قیاس است و در استحسان لازم است
 و اگر تعلق نکند چنانکه گفت اصوم کند ایضه روزه دارم نه چندین قدر روزه لازم نموده بر صوم قیاس
 نه حتی تا تفسیرش است هر که گفت اما حج یعنی نه حج کنم پس صیامت چیزی بر روز و اگر گفت
 ان خلعت کذا فانما ارج یعنی اگر نه کنم این فعل پس نه حج کنم پس که آن فعل لازم است بر حج بود
 کذا فی البجوالرائی و در محیط بر آن و غزانه الا کل خلاف این روایت نقل کرده و عبارت آنها این است
 که اگر گفت شخصی که ان شرف الله یعنی صمت کند یعنی اگر شفا دید و بعد استعاضه مریض را پس روزه دارم چندین
 قدر روزه لازم یا بد بر چیزی تا آنکه گوید فعلی صوم کند استیغاره عقیده کرده شد بلفظ زیرا که نیت کافی

نیز در ایجاب نذر بلکه لابد است از تعلق بان کذا فی الاستیغاره و انظار و اما حکم نذر پس در آن در فصل
 سوم ازین باب خواهد آمد ان شاء الله **فصل دوم در بیان شرک الا صحت نذر مطلقا خواه نذر بصوم باشد**
باب چهارم در بیانیه یا لیه **مسئله** بدانکه نذر صحیح نذر بود که بصفت شرک الا شرط اول آنکه باشد نذیر
 معصیت بذات خود تا آنکه اگر نذر کرد بر خود چیزی را که معصیت است بذات خود چنانکه گفت که نذر است
 در حج که نذر کن فلان کس و این نذر صحیح نشود بلکه معین باشد و لازم است بر کفارت معین بر سبب جنبش پس
 در کتاب که نفس نذیر در ایضه نذر صحیح کرد چنانکه تلف بر معصیت نسیه میشود و واجب میگردد
 بان کفارت پس اگر در کتاب کرد معصیت مخلوف علیها ساکت کرد کفارت و انتم باشد خلاف آنکه نذر کرد
 بر کسی که طاعت است چنانکه حج و صلوة و صدقه که بدستی معین لازم نذر بر نفس نذیر پس جایز نشود کفارت از
 نفس نذیر مگر آنکه نیت کند بلفظ نذر معین **مسئله** چنانکه نذر کفارت از هر وجهی است ظاهر از اینجمله
 کذا فی فتح القدر و البجوالرائی و در فتح القدر گفته که روایت کرده شده است که ابو حنیفه رجوع نمود از قول ابن
 عمر از صورت خود بجهت روزه گفت که جایز باشد کفارت در نذر طاعت نیز و گفته است شمس الا در حقه
 را به استعالی که همین است احتیاطی بواسطه کثرت بقرآن درین زمان و گفت که همین است احتیاط صدور
 شهید در شمار صغیر و بعضی استر عابث نفع بقدر و مخففانند که آنچه ذکر کرده است صاحب فتح القدر
 از رجوع ابو حنیفه بود بر کفارت در نذر طاعت آن وقتی است که نذر معلق باشد بشرط که مراد
 از نذر نشود و مراد او اما اگر نذر منجی باشد یا معلق باشد بلکه مراد او نذر شود و مراد او جایز نشود
 کفارت اصلا بلکه واجب است بر او فای بنفس نذر چنانکه تصحیح کرده است او را صاحب هدایه و غیر او و
 نفس این **مسئله** و فصل سیم ازین باب خواهد آمد ان شاء الله و عقیده کرده شده است عدم جواز نذر
 معصیت را بدون آن شی معصیت بذات خود سبب آنکه اگر بشود آن چیز معصیت بغیر خود صحیح باشد
 آن نذر چنانکه نذر بصوم یوم نذر کند انی البجوالرائی **شرط ثانی** آنکه باشد شی نذر در عبادتی مقصود پس



آنست که چون هیچ کشت نذر شرک واجب بود بر ناز و فدا، بان در میان نه منقول شد است
 از ذوق میان نذر و منجی و معلق **مسئله** اگر نذر که شخصی بخود نذر مطلق یا معلق بشرط پس بگردد
 آن شرط لازم آید بر در فدا بنذر خود زیرا که نذر خود میفرماید اصلا الله تعالی علیه رآله و سلم که من نذروا منی علی وجه
 الوفا و این حدیث با طلاق خودش من است نذر منجز و معلق زیرا که معلق بشرط در وقت وجود آن شرط
 مثل بنوعیست و ذوق نیست در وجوب فدا بنذر میان آنکه تعلیق کرده باشد در این شرط که معلق بر او شرط
 وجود اولیا یا غیر آن در روایت کرده شده است زیرا که حنیفه رحمه الله تعالی هر او رجوع کرد از نذر میان
 نذر مطلق و معلق و نذر بود که اگر گفت شخصی که اگر من بکنم این کار سه پس بر من است یا صوم یکسال یا صدقه
 آنچه در ملک من است یا نوبت باشد او از این همه کفارات بپایند و فدا بر کرد و از عهد بونا نفس نذروا نیز
 در این وقتی است که تعلیق کرده باشد بشرط هر مراد نداشته شود وجود اولیا چنانکه گفت که اگر داخل شوم
 در طلاسرا یا کلام کنم با فلان کس زیرا که این بظاهر خود نذر است و در وقت معنی میان که آن من است
 پس غیر باشد نذر پس بکند بسوی هر چه می خواهد بخلاف آنکه تعلیق کرده باشد بشرط که مراد داشته
 وجود او چنانکه گفت اگر شفا دهد خدا تعالی مرخص مرا بکنر نشود او را کفارات بواسطه انعام معنی
 بین در روایت تفصیل بمونس است صحیح که انی الهدایه در رفع بقدر آورده که بود ابو حنیفه که میگفتی هر
 شیخی که نذر مطلق واجب بود بر فدا و نفس نذروا چنانکه در نذر منجز پس بر رجوع کرد ابو
 حنیفه از راه دلیل آنکه روایت کرده شده است از عبدالعزیز بن خالد نذر رحمه الله تعالی که گفت میرو
 آدم من باز رجوع چون رسیدم نمی در کوفه خواندم کتاب النذورات کفارات سب بر ابو حنیفه رحمه الله تعالی
 پس چون رسیدم با من **مسئله** گفت ابو حنیفه رحمه الله تعالی که توقف کن که بدستی را می من آنست که
 رجوع کنم زمین پس با کتف من نذرج یا نتم من ابو حنیفه سو که وفات کرده است پس خرد او را و بدین
 ابان رحمه الله تعالی که رجوع کرد ابو حنیفه قبل از وفات خود بمیفت روز و گفت که در نذر معلق چیزی

است

است ناز میان فدا و بنفس نذروا میان کفارت و همین فتور سید او را سبیل زلمه و گفته است بویچه
 که همین فتور سید او نذرت شیخ بلخ و بخار او همین است افسیاش حسن الایة برابر کثرت بوی درین زمان
 و اعتبار کرده است صاحب هدایه و سایر محققان که مراد از این حنیفه رحمه الله تعالی بشرط که معلق بر میان
 فدا و بنفس نذروا میان کفارت شرط است که مراد نداشته شود وجود او چنانکه دخول سر او و کلام فلان
 یا شرط هر مراد داشته شود وجود او چنانکه دخول سر او و کلام فلان اما شرط هر مراد داشته شود وجود
 او چنانکه گفت هر اگر شفا یا بدو یعنی یا یا قدم کند غایب یا ببرد و شکی پس فدا است بر من
 صوم شهر پس موجود است آن شرط جائز باشد او را مگر عین نذروا نتمی ما فادنی الفح الشدید
 پس حاصل کلام آنست که ذکر کرده است او را از غیر تعیین خود گفته که اگر تسبیح کرد نذر چیز سه پس
 در نذر مطلق واجب آید بر در فدا بان چیز و همین حکم است در نذر معلق اگر شفا تعلیق او بشتر که مراد داشته
 شود وجود او را اما اگر شرط است هر مراد داشته شود وجود او احتلاف است در بعضی که بزرگوار واجب
 است بر در فدا بمبند و در بعضی که بزرگوار است او را کفارت همین که خواهد بود کند بنفس نذروا
 این است قول صحیح هر رجوع کرد است ابو حنیفه بسوی او قبل از وفات خود است روز و قبل بمیفت روز
 انهی کلام الفریع **مسئله** آنچه ذکر کردیم از وجوب فدا بنذر او بان آنست که واجب کرد بر در فدا
 اصل نذر است که التزام نموده است او را نذر آنکه واجب کرد بر در فدا آن بهر و صفرم التزام نموده است او را
 بواسطه آنکه تعیین کرد نذر در هر صبحی یا با فقیر را یا مکانی را بر هر صدقه یا بر هر صلوه پس بدستیکه آن
 تعیین لازم باشد که انی البجور اثنی عشر کتاب الایمان پس اگر نذر که شجر که تصدق کند بین صد در ایام حنیفه
 او طلاق روز بر فلان سکین پس تصدق کرد بصد و یک روز در ایام قبل از آمدن آن روز بر سکین دیگر جائز است
 نذروا که انی الفیاء در سراجیه و همچنین اگر نذر کرد بر از فقرا که بزرگوار است حرف آن بسوی فقرا غیر که
 یا اگر مضمون فقر نیست بسوی فقرا یا بزرگوار است بدین حاجت فقیر و مضمون مکان را در در مطلق نیست که انی الفریع



در نذر واجب آید و اما بجز نذر و قضا نذر فوت نه کفارت و در عین واجب آید می قفلت بر بر کفارت
 نذر فوت نه قضا کذا فی تفسیر شیخ الاسلام عا شرح الوقایه و ذکر نیت کردیم عین را بجز نذر نیت کرد
 نذر عین را عا عین درین برود صورت نذر عین باشد نذر واجب حقیقه ۶ و محمد ۶ تا آنکه اگر افطار کرد در
 آید بر قضا برابر نذر کفارت برابر عین نذر اولی و صورت نذر عین باشد فقط در صورت نیت
 نذر باشد فقط اولی و عین نذر درین لفظ حقیقت نیت تا آنکه سوگند فر باشد بر نیت و درستی
 لفظ واحد است فر کند مع حقیقه و می نذر واجب چون نیت کرد در هر دو اما مترج کرد حقیقت
 زیرا که اصل در حکام حقیقه نیت و ابو حنیفه و محمد میگویند این حکام نذر نیت بصیغه خود عین است بوجه
 خود و نوجب این برود و بجهت نذر آنکه نذر برابر است و عین همچنین ایجاب میکند تحقیق بر آن
 و چون متفق گشته در ایجاب نباشد تا فی میان آنها پس جائز است هر جمیع شوند هر دو در لفظ واحد پس
 عمر می نذر آنی البتدیه و الکافی **مسئله** در بیان سالی نذر بصوم یوم نحر و سایر ایام نهمیه اگر گفت
 خدا هست برض صوم یوم فطر یا صوم یوم نحر یا صوم ایام تشریق باید او را هر افطار کند در آن ایام و قضا کند
 آن نذر را در ایام دیگر اما بوجه قضا پس از جهت آنست که این نذر صحیح است نذر ما خلا فالت فخر و فر
 و این نیز میگویند که این نذر بصیغه است بواسطه ورود نذر از صوم این ایام و نذر عا می صحیح نیت
 و میگویند که نذر بصوم فطرت و معصیت متصل نیت یا ن از روزی که بگذرد از روز فطر که آن عا
 از صیافت خدا تا فاما تلفظ بر پس نیت معصیت در آن پس صحیح باشد نذر بان کیلک باید که افطار
 کند برابر آخر از معصیت مقارنه بصوم پس زان قضا کند برابر اسقاط واجب کذا فی البتدیه و توجیح
 الاموال و غیره ما آنچه گفتیم که باید او را هر افطار کند در آن ایام هر دو بان آنست که هر واجب است افطار
 به روزی که در دست خود از معصیت و آنچه واجب نهمیه گفته هر افضل است پس در دست است
 کذا فی فتح القدر و البتدیه و الکافی **مسئله** نذر نیت در ظاهر و در بدیه میان آنکه تهریح کند نذر صوم یوم نحر و دیگر

۱۲۰۱۲

که نذر استالی است برض صوم فردا پس موافق گشت روز نذر بود نذر آنی البتدیه و الکافی **مسئله** آنچه نیت
 روز واجب افطار صوم ایام نهمیه آن وقتی است که نذر کرده باشد بصوم عین ایام یا بصوم سال تمام اما نذر کرده بود
 بصوم ایام پس او افطار کند درین ایام و اگر افطار کرد در وقت کرده شده است نذر واجب است که واجب کرد
 بر او افطار کند ایام نهمیه شرح مختصر الوقایه و در محیط بر ما گفته که اگر در نذر کرده بود بصوم ایام پس
 افطار کند در ایام نهمیه و اطعام کند بر او هر روز میسکنی سه مقدار نصف صباح از نذر نکرده و نکرده نیت
 تا ایام روز صوم این ایام پس نیت دهد برابر او چنانکه فیدر و در شیخ فانی نهمیه و نکرده نیت با نکرده نیت
 اگر نذر کرده بود در نهمیه ایام پس افطار کرد بواسطه مرض یا حیض نیت دهد در روز نذر نکرده نیت نکرده نیت
 روز نیت است در عین نیت تا مدت عمر و این زن یقین میدارد بلکه قادر شود نذر نیت بر قضا این صوم تا
 مدت عمر خود **مسئله** آنچه گذشت از وجوب قضا و صیام ایام نهمیه پس آن وقت است که افطار کرده باشد
 در آنجا اما اگر افطار نکرد بلکه روزی نذر در آنها میروان آید از جمیع نذر نکرده نیت او را
 چنانکه اگر نذر کرده است او را چه انقضام کرده است او را بصیغه نقصان پس بیرون آید از نهمیه با
 ناقص چنانکه اگر در روز نذر کرده با عاق بنده ما بنیام پس او فارغ کرد از نهمیه نذر با عاق آن
 اگر نذر نکرده بود چیزی روز و جهات بان کذا فی الکافی و همچنین اگر نذر کرده بصوم یوم نحر پس آن
 نذر او قضا کرد آنرا در یوم فطر جائز کرد و بسبب وجود محاملت کذا فی شرح القدر و در محاملت
 آنکه روزی نذر در ایام نهمیه روز و جهتی دیگر چنانکه نذر مطلق و کفارت و اشالی آن جائز نبود
 کذا فی شرح مختصر الوقایه بجز نهمیه **مسئله** آنچه درین فصل گذشت از وجوب قضا و صیام ایام نهمیه
 باطل است پس آنچه وقتی است که نیت نکرده باشد عین نذر نکرده نیت که عین نیت نکرده نیت
 در کفارت عین مع نذر قضا و صوم باطل است و اگر نیت کرده عین نذر نکرده نیت نکرده نیت
 کفارت نذر قضا کذا فی البتدیه و تهریح کرده نیت باطل است از جهت آنکه اگر روزی نذر

او است که او نذر کرده است بصیام مدت مستفیده تا آخر ذریعہ و امارت با ضیعه هر اول آن حرم است
 تا وقت تکمیل پس لغو باشد در حق با صنی چنانکه لغو باشد نذر بصوم دیروز و این فرج مناسب است با بیخام
 که اگر گفت خدا نوبت بر من صوم شهر لازم آید بر صوم بقیه شهر که هست تا فروردین زیرا که
 ذکر کرده است او شهر معین و پس منفرد باشد بر صوم بصوم روز اما اگر نیت کرد شهر کامل پس همچنین
 باشد که نیت کرد زیرا که او نیت کرده است چیزی را که ممکن کلام او است و کرده فی تجمیل و درین
 فرج تا بدست و عبارت غایه را نیز از هر مانی فرج القیود و صاحب بحر را نیت گفته که ممکن است که نوبتی
 داده شود میان عبارت معین و عبارت غایه تا که عمل کرده شود عبارت معین لا بر آنکه نیت کرده بود
 بصوم این سال و نیت کرده بود سال کامل و عمل کرده شود عبارت معین بر آنکه نیت کرده بود لا
 ما از هر مانی الی و درین توفیق حسن است و عجیب پس حفظ باید کرد و در **مسئله** این همه که گذشت از
 نذر قضا ایام منہیہ وقتی بود در افکار کرده باشد در ایام منہیہ اما اگر روزه و نیت در آن ایام خارج کرده
 از عمد نذر کند فی الہدیہ و الوقایہ **مسئله** هر شخصی که نذر کرد بر خود بصوم این سال پس اگر بید آن قبل
 از رمضان واجب آید بر خود صوم آنچه باقی است ازین سال تا آخر ذریعہ کما عین فرج بقدر و لیکن
 واجب نیاید بر قضا در رمضان هر روزه و نیت است در روزی زیرا که صحیح نیست التزام رمضان نذر
 از جهت آنکه صوم رمضان واجب است بر ذریعہ و دیگر کند فی الی و در **مسئله** این همه بیان نذر در
 بود اما اگر نذر نکرده بصوم این سال پس بدست هر او قضا کند با این ایام حرمین خود زیرا که
 آن سال کما عین است از حیض بلکه کرد آن زن در از ظهر پس صحیح شود ایجاب کما فی الی و در **مسئله**
 و فتح القیود الی و در **مسئله** فرج در بیان آنکه نذر کرد بر خود صیام سال غیر معین را ولیکن شرط کرد
 تابع را در **مسئله** اگر شخصی نذر کرد بر خود صیام سال و شرط کرد تابع و در پس بر سببیکه او افکار
 کند در ایام منہیہ و قضا کند آنها پس اگر روزه و نیت در آنها بیرون آید از عمد نذر چنانکه در فرج او

کامل است

بدست نذر کند لازم شده است برین شخص هر روزه دارد در یا روزه ماه پس صائم گردد در آن یا روزه ماه و
 لیکن افکار کند ایام منہیہ و قضا کند آنها را کند فی الی و محمد شرع الی و در **مسئله** گفته شده که لازم آید بر ذریعہ
 صوم یا روزه ماه نذریه است که واجب نذر کرد بر قضا صیام رمضان درین نوع چنانکه در نوع اول
 زیرا که او نذر کرده است در نوع اول سال معین و درین نوع است تابع را و سال معین و متتابع تا فرج
 در رمضان پس چون ایجاب کرد سال معین یا متتابع یا پس بر سببیکه او ایجاب کرد رمضان و غیر رمضان
 پس صحیح شود ایجاب در حق غیر رمضان و باطل کرد در حق رمضان از جهت واجب رمضان با ایجاب خدا
 ابتدا کند فی فتح القیود **مسئله** فرق است در میان نوع اول و این نوع از جهت آنکه اگر افکار کرد ایام منہیہ لا
 در نوع اول قضا کند آنها را بر هر گونه هر فرج متفرق یا متتابع و قضا کند آنها را درین نوع متتابع بواسطه
 رعایت تابع مشروط بقدر امکان کند فی الی و در **مسئله** اگر افکار کرد روزی را سوز ایام منہیہ درین نوع
 لازم بود بر اعاده جمیع دور نوع اول لازم نیاید اعاده کند فی الی و در **مسئله** و علاء بن الہمام در فتح القیود
 گفته هر دو فرق است هر بدستی تابع در نوع اول نیست مخصوص علیہ و نہ التزام کرده شده است او
 از روز قصد کند لازم شده است از روز صورت پس چون افکار کرد در روزی لازم نیاید بر هر فرج سوز
 ایام منہیہ و نذر او را اما آنکه او اتم باشد بسبب این است چنانکه اگر افکار کرد روزی در رمضان
 لازم نیاید بر قضا غیر آن روز با وجود اتم زیرا که رمضان واجب است تابع است از در صورت
 تفاوت تابع درین نوع که بدستی التزام نمود است او و قصد پس چون افکار کرد در روزی لازم آید
 بر استیفاء از هر عبارت فتح القیود **مسئله** علاء بن محمد در معین خود گفته هر شخصی که واجب کرد خود
 صوم شهر معین را یا سال معین لا لازم آید بر خود صوم آن شهر و آن سال متتابع لیکن اگر افکار کرد در روز
 از آن سال لازم آید بر قضا آن مقدار روزی و واجب نیاید بر استیفاء بر اتم هر شرط کرده باشد
 تابع و در وقت نذر یا نه زیرا که ذکر تابع در نذر معین نوبت است از **مسئله** این همه که گذشت

در قضا رمضان در صورت ثالثه واجب آید بر هر قضا در ایام منتهیه بر اینست هر روزی که در وقت باشد
 در آنها یا نوع ذمک واجب آید بر هر قضا در ایام منتهیه در ایام رمضان نیز در این بر در حق در وقت اما
 زن پس اوقضا کند در جمیع صورتها نه ایام حین خود نیز اما در صورت اول پس تفریح کرده است بان
 دیگر رائق حکما قدسناه و اما در صورت ثانیه پس اناده کرده است اورا صاحب بقرائتی در فخر کلام خود و اما
 در صورت ثالثه پس تفریح واقع شده است بان در سراج و نایب کما در و الله اعلم **بنیعیسن ایضا**
 بدانکه آنچه درین انواع ثلاثه کثرت از جهت قضا را با سبب افکار کرده اند آنها در جمیع صورتها بصوم سال آن
 وقتی نیست که نیست مگر در شب عین را اما اگر نیست که درین راجس افکار کرده در آن سال واجب آید بر وی
 کفارت عین زیرا که لفظ نذر احتمال میدارد عین را کما مکره انی البهید در شرحها و مخفی نماند که در جواب
 کفارت لفظ وقتی است هر عینت کرده باشد عین راجع نذر اما اگر نیست کرده باشد عین راجع عدم نذر
 لازم آید بر قضا و کفارت عین متاسبب افکار که انی شرح اجماع اکبیر لغز الدین عثمان بن ابراهیم
 لاریبی اخفی و بیشتر ذکر کرده شده است در اوایل این فصل شش صده و جمعه لا در تفصیل این مسئله
 برین نظر باید کرد در اینجا و غیر علامه مار دینی و شرح جامع کبیر گفته هر آنچه مذکور شد از جهت قضا و کفارت
 درین با افکار آن مخصوص بصورت اول است اعنی صورت نذر بصیام سال معین و یکس اگر افکار کرد
 از نذر بصیام سال غیر معین واجب نیاید بر هر قضا و نه کفارت عین اما در صوم سال غیر معین که غیر متتابع
 است پس با درست و اما در صوم سال غیر معین هر متتابع است پس از جهت آنکه واجب آید بر هر متتابع
 و با وجود متتابع نباشد اوقضا کننده و نه حالت انهمی کلامه **حین تمام** در ذکر مسائل متفرقه متعلق به
 نذر صوم **مسئله** در قضا و تطهیر آورده هر که نذر کند شعفر بصوم روز حین یا دو شبته پس روزه در وقت در وی
 یکبارگانی باشد بر او را اگر آنکه نیست کرده باشد و بعد از آنی البهید رائق **مسئله** اگر گفت شعفر که قدر است
 بر آن که روزه دارم در جمعی را و بر دو شبته پس روزه نذر است در روز واجب آید بر هر قضا و او پس اگر نیت

نذر است الا تابع بود اما اگر شرط کرد تابع را بتفویح بکس نیست کرد و او را در هر پس صاحب بقرائتی
 گفته که نیست تابع مثل اشترط تابع است تا آنکه اگر افکار کرد روزی از ان اعا و کند بصیام
 تمام سال را انهمی مانی البهید **مسئله** آنچه مذکور شد در حق در وقت و اما در حق زن پس لازم آید بر وی
 قضا در ایام حین او چنانکه بعد ازین در بنیه حسن بعد از نوز سیمم خواهد آمد **نوع سیمم** در بیان
 آنکه نذر بصیام کرد بر خود سال غیر معین لا و شرط کرد تابع لا و در **مسئله** اگر شعفر نذر کرد بر خود
 صیام سال غیر معین را و شرط کند تابع را در هر جا نذر نباشد اورا صوم ایام منتهیه و اگر روزه در وقت
 در آنها خارج مگر در از جمله نذر بکند واجب باشد بر هر قضا آن ایام زیرا که او التزام کرده است صوم لا
 بطریق محال پس او را کسند از طریق نقصان بخلاف در نوز سابق که در آنها خارج کرد در از جمله نذر
 بصوم در آن ایام که انی البهید و شرحها و باید او را که درین نوع وصل کند ایام قضا را با معنی پس اگر وصل کرد
 آنها لا و ذکر کرده است در بعضی مواضع هر او خارج مگر در از جمله نذر و یکس این غلط است و صحیح آنست که
 خارج کرد در از جمله کذا فی البهید رائق **مسئله** لازم است درین نوع بر نافر هر روزه دارد و روزه ماه
 که باشد در رمضان نه ایام منتهیه بخلاف صورت اشترط تابع کذا فی فتح القید و لهذا در قضا و قضا
 گفته هر واجب آید درین نوع بر هر قضا است و بجز در ست روز بر رمضان و بجز در قضا در ایام منتهیه
 انهمی **مسئله** این بر در حق در وقت اما اگر نذر کرد زن بصیام سال غیر معین و نیت نکرد تابع پس
 تعیین کرد تا بر هر صوم و روزه در وقت در آن سال پس اوقضا کند ایام حین خود و نیز کذا فی سراج
 الوباب **بنیعیسن** بدانکه متصل این هر سه نوز است هر نذر صوم سال و سه صورت است یکی آنکه
 نذر کرده باشد بصوم سال معین و دوم آنکه نذر کرده باشد بصوم سال غیر معین و شرط کرده باشد در هر متتابع ۹ سیمم آنکه
 نذر کرده باشد بصوم سال غیر معین و شرط کرده باشد در هر متتابع ۹ سیمم آنکه
 بر قضا بصیام ایام منتهیه فقط اگر افکار کرده باشد در آنها نه اگر روزه نذر است باشد در آنها و واجب نیاید

کرده باشد بین نذر راعا واجب آید قضا و کفارت در انظار عین اول یا دو شب اول و اما آنچه از انظار
 کرده است آنها بعد از نذر پس لازم آید در قضا فقط بواسطه احوال بین بیخشت اول و ثانی و نذر الاضلاع
 که انی انقض بقدر **مسئله** ذکر کرده است ابوالمحرر در قضا در خود که اگر گفت شخصی که خدا را است بر من که
 روزه دارم در هر جمعی پس انظار کرده در یک عین اگر قصد داشته باشد عین را کفارت در برابر عین خود بعد
 از آن اگر انظار کرده عینی دیگر لازم نیاید کفارت زیرا که کفارت بین یکی است پس چون قانت کشت
 در روز یکبار قانت نگردد در روز دیگر که انی البوار الی **مسئله** اگر شخصی نذر کرد بر خود صوم حبیب پس
 روزه داشت در شهر حبیب و کشت در حبیبیت و نه روز واجب نیاید بر قضا و روزی بخلاف آنکه نذر
 کرده بود صوم شهر غیر معین را پس تعیین کرده شهر سه بر صوم پس کشت آن شهر حبیبیت و نه روز که در
 ایضرت واجب آید بر قضا بیک روز که انی اسراج الی **مسئله** شخصی نذر کرد بر خود صوم حبیب
 پس تعیین کرده صوم قبل از حبیب باید که روزه دارد و اگر از آن احتمال است که حبیبیت روز باشد
 پس اگر روزه داشت حبیبیت و نه روز بعضی گویند که واجب آید بر قضا بیک روز و بعضی گویند که واجب
 نیاید و علامه مرینر گفته هر صوم نذر من عدم و جو حبیبیت که انی اسراج الی **مسئله** در قضا و اولی
 گفته که اگر شخصی گفت هر خدا را است بر من صوم شهر لازم آید بر صوم شهر کامل اگر خواهد متابعت او را
 و اگر خواهد متفرق دارد و هر کفالت که خدا را است بر من صوم این شهر لازم آید بر صوم بقیه شهر که
 است در آن زیرا که او ذکر کرده است شهر را است بر من صوم شهر که در بسوس مسعود بجهت شهر که
 شهر کامل پس آنجا باشد که نیت کرده است زیرا که در نیت کرده است چیزی را محتمل کلام او است
 که انی البوار الی **مسئله** اگر گفت بزبان فارسی که اسال روزه دارم لازم آید بر خود بیک روزه و اگر گفت
 این سال روزه دارم واجب شود بر صوم بقیه سال که انی انظار نظیره و در قضا و قاضیان و خلاصه
 گفته که اگر گفت شخصی که خدا را است بر من صوم این سال لازم آید بر صوم روزه وقت صلف تا منی سال

بدر

داشت بر در قضا آنچه که نیت است قبل از وقت عین شهر **مسئله** اگر گفت شخصی بزبان فارسی که
 خدا را است بر من روزه یک سال لازم آید بر صوم یک سال و اگر گفت خدا را است بر من روزه یک سال لازم نیاید
 بر چیزی زیرا که چون مقدر کرد بان ما و او داشته شود بان سال که نیت را پس باید نذر و سجلی الکنون که انی
 انی نوزده بعین **مسئله** در قضا و نظیره گفته هر که نذر کرد بصوم شهر ماضی واجب نیاید بر صوم آن شهر
 اگر نذر کند در وقت نذر ماضی آن شهر را زیرا که نیت نذر و سجلی الکنون است که انی البوار الی **مسئله**
 اگر گفت بعد از زوال هر خدا را است بر من صوم این روز لازم نیاید بر چیزی زیرا که انی شرع القدر و نظیره
مسئله اگر گفت خدا را است بر من صوم این روز لازم نیاید بر چیزی زیرا که انی شرع القدر و نظیره
 اگر گفت هر خدا را است بر من صوم نصف روز صوم باشد نذر که انی البوار الی **مسئله** اگر گفت هر خدا
 را است بر من صوم این روز لازم نیاید بر خود صوم همین بیک روز بخلاف کسی که گفت هر روز است ده
 روز درین سال که انی فتح القدر **مسئله** اگر گفت خدا را است بر من صوم روزی در هر روز در هر روز
 بیج باشد نذر او اجماعا و همین حکم است اگر خود چیزی در اول روز پس در آن گفت هر خدا را است
 بر من صوم این روز لازم نیاید بر خود چیزی زیرا که انی اسراج الی **مسئله** اگر نذر کرد شخصی بر
 خود میام شهر حبیب را پس فوت نمود قبل از آمدن رجب لازم باشد بر چیزی که انی الفصول العاید
 فی الفصول الثانی و الثلاثین **مسئله** اگر نذر کرد شخصی بر خود پس همچون کشت قبل از آمدن شهر رجب
 یا تمام آن در آن جنون تا آنکه گذشت شهر رجب بعد از آن است جا کشت لازم آید بر قضا صوم شهر
 رجب که انی نظیره و اسراج الی **مسئله** صاحب اسراج گفته هر صوم نذر درین **مسئله** نیت بصوم رمضان
 تا آنکه اگر همچون کشت قبل از رمضان تا آنکه گذشت شهر رمضان لازم نیاید بر قضا آن و فرق میان
 صوم رمضان و صوم نذر است که رمضان لازم فرمود که بشود شهر رمضان واجب میشود بلفظ نذر
 الا که واجب نذر در موهل است تا در فحلی شهر رجب و اصل نیت نذر ثبوت او در حال چنانکه درین موهل

در چن و حجت ثابت گشت در حال ساقط نمودن آن بحدوث جنون بعد از آن در بین مسقط خلاف نرسد
 که نزد او لازم یا بدقتا صوم نذر چنانکه صوم رمضان بنا بر آنکه اصل نذر او آنست که در وجوب نذر ساقط
 بهر حال وقت آنست که حاصل هر اربع الواجبات **مسئله** اگر گفت نذر هر قدر است بر من هر روزه دارم در روز
 حین خود یا در روزی که بخونم چیزی را در هر جمیع باشد نذر او زیرا که او اضافت کرده است نذر را
 بسره وقتی که تصور نیست صوم در هر سی صوم نذر چنانکه صوم نیست اضافت بسره شب بخلاف آنکه
 نذر کرده نذر بر خود صوم است معین که در نذر صوم لازم است بر قضا و ایام حین خود زیرا که سال کامل را
 بپاشد از ایام حین پس جمیع گشت ایجاب کند انی فاقدر تا صیغتان **مسئله** اگر نذر کرد زنی بر خود که
 او روزه دارد فردا یا فلان روز پس موافق کند روز نذر او بود حین او لازم آید بر هر قضا او نذر او
 بر وقت فلان نذر بر همین خلاف است اگر نذر کرده نذر بر خود صوم فردا دارد و حال آنکه او عاقبت بود کند
 فی فاقدر تا صیغتان ایضا **مسئله** اگر نذر کرد شخصی بر خود بصوم در حین گشت شهر حین حال آنکه
 او درین شهر است غایت غیبت او بر صوم مگر بجز در آنجا نرسد او را هر افطار کند و قضا کند او را چنانکه
 در صوم رمضان کند انی الکافی **مسئله** اگر نذر کرد شخصی بر خود هر روزه دارد و فلان روز را تا آنکه نذر باشد
 پس بر گشت و صیغ شد از صوم در آن روز جا نرسد او را هر افطار کند و اطعم کند بجا بد بر روز مسکینی
 اگر چه آن مسکین مسلم باشد یا ذمی پس اگر قدرت نداشته باشد بر اطعم بر واسطه عسرت خود استغفار کند
 بسره فاقدر تا صیغ کند انی الفاقدر سراجیه و در او با اطعم یا عیال است بقدر قهر و دیار اجرت است بخوریدن
 مسکین در دو وقت سیر کند چنانکه بیشتر در سالی ششم فایده در فصل ششم از باب ششم گفته شده بود
مسئله اگر نذر کرد شخصی صوم بر خود پس صیغ گشت از صوم بسبب اشتغال بعیثت جا نرسد او را
 که افطار کند و اطعم کند برابر روز نذر نصف صاع از آنکه او یقین میدارد بآنکه قادر خواهد شد
 بر قضا آن بقدر خود پس اگر قادر نشد بر اطعم بسبب عسرت استغفار کند بسره فاقدر تا صیغ و اگر قادر نشد

ان الله اعلم

بر آن روزه بسبب عسرت صیغ و کمر آن رسد او را هر افطار کند آن روزه باطل و قضا کند آن را
 در شایسته چون باشد نذر ابدا کند انی فاقدر تا صیغتان و قضا بقدر وقت او سراجیه گفته هر شخص که نذر کرد
 بر خود بصوم جمع در مدت عمر خود یا در یک سال و مانند آن و او میداند هر روزه دستور فرماید بر او در ایام پنج
 و صیغ پس بکلیتی او آنست که روزه دارد بحساب آن ایام در زمان خریف یا شایسته قبل از رسیدن وقت
 نذر نهی **مسئله** در مضرات از فاقدر محبت نقل کرده هر در نازل آوردن هر شخصیکه نذر کرد بر خود که
 روزه دارد و او را هم هر نذر پس صیغ شد و عاقر گشت از صوم افطار کند و اطعم کند بهر روز
 نصف صاع از حنط و گفت علامه عجمی رحمه الله تعالی هر نذر بر نرسد هر افطار کند و کفارت و در ایام
 خود با اطعم ده عدد مسکین تا خارج کرد زین صوم زیرا که فرمود پیغمبر خدا صیغ استغفار علیه و آله و سلم
 انذری من کفارة کفارة الیمن انهم ما ذکره فی المضرات نقل از عجمی فاقدر تا صیغتان و نذر تا نذر او را
مسئله اگر گفت شخصی بر خود او است بر من هر روزه دارم از روزی که قدم کند در فلان پس قدم کرد
 فلان در شب لازم نیاید بر او چیزی نذر کند انی محیط است و اگر قدم کرد در روز پس اگر شب قدم او پیش از
 نزال در روزی که خورده بود تا روزی که چیزی را یا در روزی که حاضر گشت در روزی که نافر و واجب
 نیاید چیزی بر او نذر محمد و هو القاتر و در وقت کرده شده است از ابدا بوسف و حجت قضا را و اگر باشد
 قدم او بعد از نزال لازم نیاید چیزی بر او نذر محمد نیست او ایامی در روزی که او کند انی فاقدر تا صیغتان
 و الفاقدر سراجیه و اگر قدم نموده باشد فلان در روز صوم لازم آید بر قضا روزی که عرض او کند آن اخلاص
مسئله اگر گفت شخصی بر خود او است بر من هر روزه دارم در ایامی که قدم کند در فلان تا همیشه
 این قدم کرد فلان در شب واجب نیاید چیزی بر او نذر زیرا که لفظ ایام چنان قرار کرده که چیزی بر شخص
 است نه بر چنانکه صوم مراد داشته شود بان یا صحن نهادن پس او یافت وقتی که در ایام کفایت
 او هر کس که آن نرسد و اگر قدم کرد او در روزی که نذر او پیش از نزال او پیش از نزال او را در روزی که

دور در کف قدم کرد قبل از زوال بعد از اکل یا بعد از زوال قبل از اکل روزه دارد آن روز سه دستقبل
 و روزه ندارد در آنروز زیرا که مصاف بسوز وقت نرود و وقت مثل مس است و اگر در سال کرد
 بر آینه بود جواب همچنان که آنه البور اراقی و آنچه گفت هر روزه دارد آن روز سه دستقبل برایش
 آنست که لازمست بر در صوم بر روز سه مثل اوست در مستقبل تا مدت عمر او کند آنه اسراج الو باج
مسئله در قیبه آورده که **بقی** اگر گفت شخصی هر روز است بر نه هر روزه دارم در روز سه قدم کند
 در روز فلان پس قدم کند در روز سه نیت کرده بود این شخص در آن روز قطع صلوات شود
 آنصفت روز نذر و لازم نیاید بر در روز سه نیت قطع چیزی چنانکه صوم رمضان و نذر معین ط و روز
 چهار دست رفته است و دست هر که گفت شخصی هر روز است بر نه هر روزه دارم در روز سه هر
 قدم کند در روز فلان پس قدم کرد فلان در روز سه او تمام بود در رمضان یا در کفارت یا در قطع صلوات
 جان او افتد روزه او آنچه نیت کرده است بر در دست صوم روز سه بر آن قدم فلان آیه عبارتة بقیته
مسئله ذکر کرده است در محیط بر آن روز قدم اگر گفت شخصی هر روز است بر نه هر روزه دارم در روز سه
 قدم کند در روز فلان پس قدم کرد فلان در رمضان یا در رمضان و روز روزه هر لازم
 کرده است بر نذر و لازم نیاید بر در سبب نذر چیزی بهتر مانی محیط و منفذ اسراج الو باج **مسئله**
 اگر کرد این شخصی بر نفس خود هر روزه دارد در روز سه عافیت دهد او صلواتها در و پس عافیت
 داد او صلواتها در روز سه بر کاشم روزه دارد آن شخص آنروز سه همیشه و اگر تعیین کرد موت او را
 تا گذشتن آن یا شهر روزه دارد آنروز سه تا آنکه منقضی کرد آن وقت کند آنه ایضا و نظیر **مسئله**
 اگر کرد این شخصی بر نفس خود هر روزه دارد هر روز سه هر قدم کند در روز فلان و نیز کرد این بر نفس
 خود هر روزه دارد در روز سه عافیت یا بد در روز فلان تا همیشه پس عافیت یافت فلان در روز سه
 قدم کرد فلان پس بر دست صوم همان یکروز فقط تا همیشه و نیت بر در چیزی دیگر غیر آن کند آنی محیط

مسئله اگر گفت شخصی هر روز است بر نه هر روزه دارم در روز سه قدم کند در روز فلان شکر الله تعالی
 در او دست بی آن عین بر این قدم کرد فلان در روزی از رمضان باشد بر کفارت پس و نیت بروی
 نفاذ آنرا که بود و نیت بی آن شرط بر که آنصوم است بر نیت شکر را و نیت نکره او را از رمضان بار
 کرد او در عین خود بواسطه وجود شرط بر تر آنصوم است بر نیت شکر و با نیت او را از رمضان نیز لازم
 باشد بر نیت او آن کند آنی فتاوی قاضیخان و **مسئله** اگر نکره کرد شخصی بصوم دو ماه متتابع از روز
 قدم فلان پس قدم کرد فلان در شعبان پس او روزه دارد بعد از رمضان چنانکه در بعضی کند آنه البور اراقی
مسئله در فتاوی دلوا جید گفته هر که کردی اراده کرد چیزی را پس جا بر گشت بر زبان او طلاق یا عتاق
 یا نذر لازم آید بر در آن چیز زیرا که فرمود پیغمبر قد اص الله علیه و آله و سلم هر که چیزی را نکره کند آنها عمد
 در آن آنها عمد است یکی طلاق و دوم عتاق و سوم نکاح و نذر در معنی طلاق و عتاق است زیرا که او چنان
 اراده فرمود بعد از وقوع او کند آنی البور اراقی و همچنین اگر اراده کرد شخصی نذر صوم یکروز را پس جا
 گشت بر زبان او صوم شکر لازم آید بر در صوم شکر کامل کند آنی اسراجیه **مسئله** اگر گفت شخصی که فدای
 او است بر نه هر روزه دارم این روز سه شهر بر این سنه بر سه و دست **و در اول** آنکه نیت کرد
 که روزه دارد این روز سه سکه مرتبه لازم آید بر در همچنان زیرا که نیت کرده است چیزی را که محتمل است
 او العظما **و در دوم** آنکه نیت کرد که روزه دارد این روز سه بر چند بار که در این روز سه شهر
 پس در جب کرده بروی همچنانکه نیت کرد و لازم آید بر در صوم این روز چهار بار یا پنج بار چند که در
 او در شهر زیرا که نیت کرده است چیزی را که محتمل است او العظما در باضرفی **و در سوم** آنکه باشد
 او العظما در این وجه اختلاف روایتی است بعضی گویند که لازم آید بر در صوم این روز چند بار که در او
 این چهار بار یا پنج بار و لازم نیاید بر در زیرا که سبب شک و بعضی گویند که لازم آید بر در صوم این روز
 شک بر او از اقیساط او عبادت کند آنی محیط اسراجیه **مسئله** اگر گفت شخصی هر روز است بر نه هر روزه

دام این شهر لازم آید بر صوم آن شهر معین برگاه هر خورده روزه دارد آن شهر و متوسع است
 برتر تا آنکه رسد اورا موت زیر آنکه شهر متصور نیست که باشد روز حقیقه که آن بیاض نه است پس عمل
 کرده شود اورا بر مطلق وقت پس باید حکم او مثل حکم شخصی که گفت خدا تر است برنی که روزه دارم این
 شهر او قتی ز اوقات که انی بجز الراجی **مسئله** اگر گفت هر خدا تر است برنی که روزه دارم روز
 و دو شبانه را لازم باشد در هر روزه دارم هر دو شبانه ۹ که کند بجز تاملت یک سال که از فتاوی
 قاضیان **مسئله** اگر کند که شرف بر خود صوم زد و صیبت کرد هر باره فرود آید میگرد روزی مجرم
 درشت صیبت باشد نیت او زیرا که نیت عملی نکند مگر در مطلق و اما اگر گفت هر خدا تر است برنی
 صوم روزی و نیت کرد بر روزی ۹ در میگرد صیبت باید نیت او که انی بجز الراجی نقلی غیره
مسئله در منقح آورده که گفت شخصی که خدا تر است برنی صوم روز و شبانه و نیت که هر دو شبانه را
 که یا بد بر پس لازم آید بر در نیت کرد و معین حکم است اگر کند که بر خود صوم روزی که تقدم
 کند فلان دور و نیت کرد هر باره آن روز در آن روز خواهد داشت لازم آید بر در نیت
 کرد و اما اگر گفت هر خدا تر است برنی صوم زد و یا صوم را آن شهر و نیت کرد که هر باره آنها باز
 خواهد آمد روزه خواهد داشت پس این نیت چیز نیست و لازم است بر هر روز و در همان روزی که
 تکم نموده است آن که انی محیط البرخ **مسئله** اگر گفت هر خدا تر است برنی صوم ابد و قصد میباش
 صوم روز معین را از بد چنانکه صوم چنین یا جمود یا گفت هر خدا تر است که بر اینه روزه دارم
 فی ابد او نیت کرد روزی را از بد لازم باشد بر در نیت کرد که انی محیط البرخ **مسئله**
 اگر گفت شخصی که خدا تر است برنی که روزه دارم یا روزی لازم آید بر صوم میگرد که از هر باره
 الودایح **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا تر است برنی که روزه دارم فی روزی لازم آید بر صوم
 میگرد که اگر قصد داشته باشد آن ابد و لا که انی ابراج الودایح **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا تر است

برین صوم جمع کرده داشته باشد آن ایام جمع را یا نیتی غیره در اصل لازم آید بر صوم هفت روز
 بود که لفظ جمع کار برد کرده شود اورا و مراد داشته شود بآن روز جمع سه و کار برد کرده شود اورا و مراد داشته
 شود ایام جمع را و غالب است استعمال او در ثانی پس حضرت که در مطلق برنی او کند از فتاوی قاضیان
 در کرده داشته است بآن روز جمع را لازم آید بر صوم روز جمع زیرا که نیت کرده است حقیقت کلام
 نیت کند انی بجز الراجی **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا تر است برنی صوم جمع از این شهر پس لازم باشد
 بر هر روز و در هر یک صوم که کند بجز درین شهر و گفته است نفس لانه نیت که هر باره صوم کند
 فی الجویضا **مسئله** اگر گفت هر خدا تر است برنی صوم ایام جمع لازم آید بر صوم هفت روز که از
 بجز الراجی **مسئله** اگر گفت هر خدا تر است برنی که روزه دارم شبانه ۹ هفت روز لازم آید بر صوم
 روز و شبانه و اگر گفت که خدا تر است برنی که روزه دارم شبانه را هفت روز واجب آید بر صوم
 هفت شبانه زیرا که شبانه در هفت روز مگر از شود پس عمل کرده شود کلیم اورا بر عدد شبانه با مختلف نیست
 از آنکه برستی شبانه در آنها مگر میشود که انی بجز الراجی و شخصی ناند که آنچه مکرر شد از لازم صوم و عدد
 شبانه در صورت احوال و هفت عدد شبانه در صورت ثانیه آن وقت نیست که او نیت نرفته باشد اما اگر
 نیت نرفته پس لازم آید بر در نیت کرد که انی معین لغتی **مسئله** اگر واجب که شخصی بر خود
 صیام راستای پس روزه داشت آنرا متفرق جائز باشد و اگر واجب کرده است صیام متفرق پس
 روزه داشت آنرا متتابع جائز بود **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا تر است برنی صوم مثل شهر رمضان پس اگر
 از او نیت شد مثل او را در واجب یا در عدد جائز است او را که تفریق کند و اگر در او نیت شد مثل او را در
 متتابع است بر هر روز و در متتابع و اگر او را نیتی باشد جائز است او را که روزه دارد متفرق زیرا که
 او نیتی است بر او را پس باید مراد او را که انی محیط البرخ الراجی **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا تر است برنی که
 روزه دارم در روز متتابع پس روزه داشت یا نزه روز و افطار کند در آنها میگرد او غدا که روزه افطار

روزه روز است یا از پنج روز پس او روزه دارد پنج روز دیگر متتابع تا موجود شوند ده روز متتابع که از این پنج
 الراقی **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا بر او است بر من صوم آخر روز از اول شهر و صوم اول روز از آخر شهر
 لازم آید بر هر صوم روز یا نوزدهم و بیست نوزدهم که فی الجمله الراقی **مسئله** اگر گفت شخصی هر قدر که است بر من که
 روزه دارم دو روز متتابع از اول شهر و آخر آن باشد هر که روزه دارد یا نوزدهم و بیست نوزدهم یا نوزدهم و بیست و یکم
 یا نوزدهم از اول شهر و بیست نوزدهم از آخر آن و هر دو را در هر روز متتابع است که دو روز متتابع باشند یک
 از اول شهر و دیگر از آخر آن که اینها در الغافر الباقیه **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا بر او است بر من رجب
 بعد از آن روزه است از کفارت ظاهر خود و اما متابع هر یکی از آنها رجب بود جائز باشد صوم او
 از کفارت و واجب باشد بر هر قضا رجب برابر نوزده و هو الراجح که فی الباقیه **مسئله** اگر نوزدهم
 بصوم نوزدهمین پس نوزده شست در آن روز از او اجبر و دیگر واقع کرده صوم او از آنچه نیست کرد و لازم است
 بر قضا و مندور و واجب نماید بر هر کفارت همین اگر نیست کرده باشد بر هر من لا کفر انکه نیست کرده
 باشد در وقت صوم روز و میسوم نوزدهم نگاه لازم آید بر هر قضا و کفارت همین متاکند اینها تا قضا
مسئله هر شخصی هر الزام که بر خود صوم دو ماه متتابع را پس شروع کرده صوم در رجب شبان پس گمان
 ناقص گشت شبان بیک روز پس جلد است هر که نوزدهم است که روز پس نیست کند در روز اول رمضان
 از نوزدهم که اینها در الغافر الباقیه **مسئله** اگر گفت خدا بر او است بر من صوم شوال در رجب
 و در رجب پس روزه است این سه ماه حساب اول پس بود و بعد و در هر سه ماه متتابع روز بود و شوال
 بیست روز لازم آید بر هر صوم پنج روز فطر و صوم و یا شریفی زیرا که او الزام کرده است صوم سه ماه
 معین بود و بستیم او روزه و نه است ماسوا این ایام فطر را و اگر تعیین نکرد ما بها لا و گفت هر
 قدر است بر من صوم که تا پس شروع کرد در صوم در شهر شوال و در رجب پس بود و بعد و در هر سه ماه متتابع
 روز بود شوال بیست و نه روز لازم آید بر هر قضا شش روز کند اینها در الغافر الباقیه **مسئله** اگر گفت شخصی

که خدا

که خدا بر او است بر من که روزه دارم درین روز و در روز یا در هر روز این روز را لازم آید بر هر صوم یک روز با او
 گفت هر خدا بر او است بر من که روزه دارم فردا این روز یا این روز فردا لازم آید بر هر صوم اول وقتی از
 هر دو وقت که حکم نموده است بآن پس اگر اول آن هر دو وقت این روز باشد و لغت باشد از بعد از زوال
 لازم نماید چیزی بر او که فی القافر الباقیه **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا بر او است
 بر من صوم این روز فردا پس اگر گفته باشد این القافر الباقیه **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا بر او است بر من
 و بیست بر هر صوم فردا و اگر خورد به این روز چیزی یا باشد بعد از زوال لازم نیست چیزی بر او **مسئله**
 اگر گفت شخصی که خدا بر او است بر من روزه دارم فردا پس از او نوزدهم است قضا بود
 و کفارت و در این زمین خود کند اینها در الغافر الباقیه **مسئله** اگر گفت شخصی که خدا بر او است بر من روزه دارم شهر
 پس نیست که قبل از صحت لازم باشد چیزی بر او و اگر صحت در یک روز پس فوت نمود لازم باشد بر او که صحت
 کند بعد از تمام شهر نوزدهم و یا در صفت نوزدهم لازم باشد بر هر صوم یعنی همان که روز گذران
 الکافی **مسئله** اگر گفت شخصی که بقدر علی صیام الایام و حال آنکه نیست فریضت چیزی لازم آید بر هر صیام
 او روز نوزدهم یا حنیفه و صیام نهفت روز نوزدهم صیام و اگر گفت هر بقدر علی صیام ایام لازم آید بر هر صوم که
 روز نوزدهم که همین است جی قیل و اگر گفت هر بقدر علی صیام شهر لازم آید بر هر نوزدهم یا حنیفه صیام ده ماه
 از او صیام شهر و در روزه ماه که فی الجمله الراقی **مسئله** اگر گفت هر بقدر علی صوم ایام لازم آید بر هر صوم ده جمیع
 نوزدهم یا حنیفه نوزدهم یا صیام لازم آید بر هر صوم جمیع عمر که فی الجمله الراقی **مسئله** اگر گفت هر بقدر
 علی صیام استین لازم آید بر هر صیام ده سال نوزدهم یا حنیفه نوزدهم یا صیام لازم آید بر هر صیام جمیع عمر که فی الجمله
 کما فی القافر الباقیه **مسئله** اگر گفت شخصی که بقدر علی صیام ایام را جمیع یا شهر یا استین لا
 بر هیچ قضا و در یاد کرده است او را بصیغه تعریف بلفظ و لام یا بصیغه تکلیف پس اگر ذکر کرده است
 او را بصیغه تکلیف واقع شود بر سه عدد برابر است که ذکر کرده باشد لفظ ایام یا شهر یا جمیع یا استین را زیرا که

سه عدد اول چیز است که متداول کرده اند اسم جمع نیست در کلام او حرف عهد و نه چیز در دلائل کند
 بر جمع کثرت و اگر ذکر کرده است او را بصیغه تفریفات الف لام پس در سلسله یام واقع شود نزد ابا حنیفه
 برده روز نوزده ماهه بر هفت روز زیرا که حرف لام حرف عهد است و معهود همین هفت روز است که
 در آن می شود بر آنها ماهها و سالها هر گاه که میگذرد آن هفت روز باز می آید پس منصرف کرده و طلق لغوی
 بسوز آنها و اوجیفه رفته است مقیم میگوید در الف لام دلیل کثرت است زیرا که حرف تفریفات برای
 استخوان نیست پس منصرف کرده کلام او بسوز اکثر چیز که متداول کرده اند اسم یام در لغت در حال
 که مقرون باشد به عدد آن ده روز است چه گفته میشود در سان عرب برابر بالاتر زده روز که اکثر
 یومها و گفته شود اکثر را با دوسه شهور واقع شود نزد ابا حنیفه برده ماه یا برصاع که نزد است
 زیرا که ده عدد اکثر چیز است که متداول کرده اند او را لفظ جمع در حالیکه مقرون باشد به عدد زیرا که گفته
 میشود در سان عرب که عشره شهر و یا عشره شهر و گفته میشود برابر بالاتر زده ماه اکثر شهرها نوزده ماهه
 لازم آید بر هر صوم دوازده ماه یا عینا مجموع در آن می شود بر آنها سالها چنانکه فرمود حضرت حق تعالی
 که از غده اشهر میزند الله اشهر شهر او در سلسله جمع و او سالها واقع کرد نزد ابا حنیفه برده هده ماه
 بنا بر این که نزد است چنانکه بیشتر کثرت نوزده ماهه جمع واقع شود بر جمع یا لجمع هر دو صورت اول و
 سالها بر جمع هر دو صورت ثانیه زیرا که در جمع و او سالها، هفت قدر مجموع پس باید برابر استخوان هفت
 و چنان باشد که متداول کرده جمع هر سه کل ذالک فی بسوطه است و این دو قسمت هر نوزده روز است
 لفظ نوزده یعنی باشد پس اگر نیست که چیز لازم آید بر او را هفت هفت کرد تا آنکه اگر گفت بعد علی صوم
 یام و نیست که اکثر از آن روز واقع کرد بر آنچه نیست که در همین اگر نوزده صوم جمع و نیست که در جمع
 ماهی نیست که در جمع از این ماه لازم آید بر روزها همان قدر جمع لفظ و همین اگر نوزده صوم سالها پس اگر
 بیست نوزده واقع کرد برده سال نوزده با حنیفه در جمع نوزده ماهه و اگر نیست که چیز سه لازم آید برده

چهار نیست که کذا فی اسراج الواعی سلسله اگر گفت هر چند علی صیام الزین و همین و بنوا و سلا نیست
 لازم آید بر هر صیام شش ماه کذا فی البیرواتی سلسله اگر لازم کرد بر خود صوم بر لایحه نیکو گفت که
 علی ان اصوم در این واقع کرد آن بر شش ماه نوزده ماهه گفته است ابو حنیفه رفته است مقیم که نیست
 را علی بن و اگر ذکر کرد و هر سه به لام تفریفات واقع کرد بر جمع عمرا کذا فی متفرقا صیامان و این را
سلسله اگر گفت بعد علی ان اصوم هر این روایت کرده شده است از ابا یوسف صوم شش ماه و روز هفت
 صوم میگذرد و گفته شده است هر لفظ هر به لام تفریفات واقع کرد بر لایحه در ظاهر الروایه که از آن مختار
 الفاظ در روز خزانة الاكمل آورده که اگر گفت بعد علی صوم عمرا لازم آید بر هر صوم یکروز اگر گفت هر
 بعد علی صوم عمرا لازم شود بر هر صوم ابدان شهر تفصیحا در بیان عدم جواز نذر بر مخلوق از حیاء
و اجابت سلسله در جبرائی و نه فائز گفته که ذکر کرده است شیخ قاسم رحمه الله و شرح در البیحا که اما
 نذر که نذر میکنند بآن اکثر عوام چنانکه شکر به میکنند ما او را با نکه باشد مراد از غایبی یا بعضی یا حاجتی
 فرود پس یا بسوز قبر بعضی صلی و بینند نذر بر سر خود پس بگوید که یا سید سلطان اگر باز آید
 غایب است یا شفا یا بدویضی و یا روان کرده حاجت من پس تر است از نذر چندین مقدار یا از نذر چندین
 مقدار یا از طعام چندین مقدار یا از آب چندین مقدار یا از شیخ چندین مقدار یا از نذر چندین مقدار
 پس این نذر باطل است بالا جماع بواسطه وجه متعدده و بعد اول آنکه این نذر بر مخلوق است و نذر بر مخلوق
 با نذر نیست زیرا که نذر عبادت و عبادت بر مخلوق جائز نیست و بعد دوم آنکه نذر در زمین است
 در است مالک شود چیز سه و چه سوم آنکه او همان نذر در زمین لغت میکند در امور غیر خدا و این است
 کونست یا رب مگر آنکه گفته شود یا سید جلال بدستی هر نذر کردم در برابر تو خدا و تو را لعین را یا باز آید
 از غایت مراد یا گفتی تو حاجت مرا که اطعام کنم من فقیر را که هست بر دوازده سینه نفیسه رضی الله
 عنها یا فقیر را که سینه بر دوازده امام شافعی یا دوازده امام نیست در جمعا و تقوی یا نذر من حصیرا بر سر ابد

ایشان یا زیت بر او قودایشان یا بد هم در اجماع هر قیام کند بشمار ایشان یا غیر اینها از آنچه
 باشد در دفع بار نقره و نذر بر از خدا عزوجل و ذکر شیخ نباشد مگر بر تعیین عمل لغوت نذر
 بر استحقاق او که ساکن اند در باطن شیخ یا در سجده او پس جائز باشد نذر بدین اعتبار زیرا که خوف
 نذر نقره اند و برستی هر آن موجودی است که خوف کرده شود از او بر غنی غیر محتاج
 و نذر واجب علم بواسطه علم او ادا هم میفرماید چنانچه است شده است در شرح جواز خوف نذر برستی
 اغنیاء و در اجماع است اجماع بر وقت نذر بر مملوق و آن نذر معتقد غیر شود و نذر نادر
 بآن و برستی هر آن در اجماع است بلکه سخت است و جائز نیست در فایده شیخ علاوه آن در اکل آن
 و نذر در آن بوجهی از وجود مگر آنکه او فقیر بود یا مریض یا عیال فقر او را عاجز اند که کسب ایشان نفع
 پس دفع کنند از او بر سیل صدقه بستاند و در فذلان نیز مکره است ما دام که قصد کند نماند بآن
 نوبت بجز نذر نقره و نذر بر نقره و قطع کند نظر از نذر شیخ و چون دست این تحریر
 پس بر آنکه آنچه گفته میشود از دوام و شیخ و زیت و غیر آن و نقل کرده میشود او را بر قبول او پس بر آن
 نوبت بر ایشان تا آنکه در اجماع است با جماع مسلمین ما دام که قصد کند نذر او بر نقره و اجازت
 ما در فی الجلاله فی النهر الفائق لفظ شیخ در البها و مشله فی کشف الرمز شرح الکفره و نایب لفظ
 فائده از شرح العزوم حسب نه فائقی و کشف الرمز بدفع عبارت مذکوره گفته اند که برستی مبتلا گشته
 از مردم برین از حضرت صابر مولا سید احمد بن زینب و در دفع همین فائیه مسلمین آورده است این مسئله
 بین عبارت که بدانکه نذر در اجماع میکند بر اموال کرام بواسطه تقرب بر ایشان پس آن اجماع
 بالاهت و در جمیع ما دام که قصد کند نذر او بر نقره و اقامه و برستی قبله گشته از مردم برین
 خدفا درین اعصار و مبتلا گشته است این مسئله علاوه کاسم و در شرح در البها که آن فی الدر المختار
 عباده افصح همین و استحقاق نذر و همین **باب دوازدهم در بیان مسائل صیام قضا و رمضان و قضا و نذر**

مجلس

صیام درین باب شش است بر یک فصل **فصل در بیان احکام صوم قضا** **مسئله** شخصی که لازم شود بر قضا
 چند روز از رمضان از مختیر است در آنکه اگر خواهد قضا کند آنها را مستحب و اگر خواهد نذر کند آنها را
 و نیست هیچ خلافی در مختیر او میان آنکه از بعد از جواز نذر پس از چند است هر فعلی مطلق است و نیست
 در تعیین مستحب و آن قول حضرت می است جهت آنکه هر فدیة فی ایام آخر دین از جهت آنست که
 روایت کرده جابر رضی الله تعالی عنه هر چه برستی در روز بایستد نوبت حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 از تفریق قضا در رمضان پس فرمود که این موقوف بسورتی است یا نه یعنی هر اگر لازم شد بدینی بیک روز
 شش ماه قضا کند او را یک روز هم و دو روز هم آری باشد آن قضا درین و حال آنکه قدر بیک وقت است او را در است
 بجز در نقره و اما استجاب متابیع پس از جهت آنست که در متابیع مساعدت سبب است و در متابیع
 اول است و سبب است و متابیع سبب است که آن فی الهدیة و معراج الالهیه **مسئله** اگر تا چنانکه قضا رمضان را آنکه
 در اول ماه رمضان دیگر تقدیم کند صیام او را بر صیام قضا و قضا کند اول را بعد از رمضان زیرا که رمضان
 وقت الاهت و بایستد آن وقت قضا است که آن فی الهدیة و آنچه حسب بر آن گفته است تقدیم کند او بر قضا
 متابیع آنست که هر مریض یا بد او را که همچنین کند و بکنند اگر تقدیم کند قضا و در آن روز او را که از الهی
 لفظی درین وقتی است که صحیح میقیم باشد اما اگر مریض یا مسافر بود و نیست کند قضا و در آن روز او را
 که لا یفتر **مسئله** قضا نذر همین مثل قضا و رمضان است در حکم جواز نذر و نیست کند نذر باشد در
 متابیع و بایستد در خزانة الاکل آورده هر اگر نذر کرد شیخ صوم شهر مسلمین پس از آنکه نذر است در وی
 در اجماع است بر قضا و او جائز است که تفریق کند قضا او را بر نذر شیخ هر واجب شده است
 بر القضا صوم رمضان و کفارت آن آری جائز است او را هر تقدیم کند کفارت بر قضا بر سبب اینست
 اولی ازین مسئله گفت که جائز است که آن فی الفدیة و بر الظاهر کما فی نفع القیوم **مسئله** اگر لازم شد
 از ایام نهمیه از قضا یا کفارت صحیح باشد روزه او زیرا که آنچه در نذر است کامل است پس او را نذر

باقص گذانی جامع الیوم **مسئله** واجب نیست قضا صوم رمضان بر فرد بلکه واجب است بر سبیل
 تراخیر زیرا که او در گذشته است در روز سبیل اطلاق آن بر تراخیر است چنانکه دانسته میشود در اصول فقه
 و معنی تراخی آنست که متعین نیست زمان اول بر اصل پس در هر وقتی که شروع کرد در امر آنست که الا
 باشد در صوم باشد بر اثر سبب تاخیر و متعین گردد بر وجه در آخر عمر او در زمانیکه مطلق شود
 در روز ادا قبل از فوت او و لهذا گفته اند اصحاب چه مکره نیست صوم بطور در حق کسیکه لازم است بر او
 قضا رمضان و اگر واجب بر فرد واجب بر پدر بر آینه مکره بر پدر تطوع قبل از قضا زیرا که مکره
 نیست تاخیر و واجب از وقت صحت و این بخلاف قضا صحت است هر آن واجب میگردد بر پدر
 فرد و جامع نیست تاخیر مگر بعد از گذانی الیوم الیوم و واجب نه فانی گفته در ظاهر این عبارت
 آنست که مکره باشد تاخیر از تطوع هر کسی که لازم شده اند بر در صحت فائده و لیکن تیره ام نمی
 نوع این مسئله **مسئله** لازم است در صوم قضا در تعیین کند آنرا به نیت و هم لازم است
 هر نیت کند آنرا از جهت چنانکه تفصیل این مسئله بیشتر در باب اول ازین رساله گفته بود
باب سیم در بیان مسائل کفارت افطار صوم رمضان و این باب ششست بر پنج فصل فصل
 اول در بیان آنکه گناه افطار عمد آیا مرتفع میگردد به توبه فقط بغیر دادن کفارت و یا بعکس آن
 یا نه **مسئله** بیشتر مکرر نیت است کفارت لازم نمیشود مگر با افطار عمد و در جبرائی گفته که این گناه
 یعنی گناه افطار عمد مرتفع نمیشود به توبه بلکه لابد است از دادن کفارت و لهذا گفته است صاحب هدایه که
 و با عیب الاعتاق کفیر اعرف ان التوبه غیر مکفرة لهنه اجماعاً یعنی سبب ایجاب اعتاق در کفارت
 صوم دانسته شد بر اینست که توبه محکوم کننده است در این خیار افطار عمد اجماعاً است و زنا از جهت آنکه
 این بر او نیز مرتفع نمیشود به توبه بلکه مرتفع میگردد به قضا و عبارت غایبه البیان اقتضا میکند که
 ما و هم ارتقاغ آنم عدم ارتقاغ اوست بسبب ظاهر شرع اما در میان او در میان خداست پس مرتفع میگردد

بجز توبه بدون کفارت زیرا که حد زمان مرتفع میگردد در میان او در میان خداست به تبه فقط کما صرحوا
 به و اما قاضی پس بعد از آنکه در اخفت کرد زنی بسوز او بقول کند از مرتبه ملائکه آن گفت حد
 بر او نهم عبارة الیوم الیوم **مسئله** در قضا هر چه در کتاب الایمان آورده که کفارت رفع میکند آنرا
 اگرچه موجود نیست تبه از مرتبه اول **فصل** دوم در بیان ذکر کفارت و شراط آن و حکم آن
وصف آن و معرفت آن بر سبیل اجمال **مسئله** کفارت پس نیت مخصوص از اعتاق و
 صیام و اطعام چنانکه پیشتر خواهیم گفت است و اعتاق و اطعام پس بر دو نوع اند یکی شرط
 و دیگری دوم شرط صحت و اما زشت اطاعت پس نیت است که مقارن باشد بکفارت
 خواه اعتاق باشد یا صوم یا اطعام پس اگر متاخر کرد نیت از وقت ایقاع نیت کفارت جائز
 باشد و بقیه شراط صحت مخصوص اند به هر نوع از انواع شراط کفارت یعنی اعتاق و صیام و اطعام هر
 نفسیه آنها نزد ذکر هر نوع خواهد گذشت و الله تعالی و اما حکم نیت پس شرط واجب است از جهت حصول
 نیت است که مقتضی کرد و تکیف خطا یا ادا **مسئله** آن پس آنکه واجب است کفارت بر سبیل تراخی
 بر قول صحیح بواسطه بودن امر در سبب نیت است که نیت تاخیر آن از اول اوقات امکان و هر گاه
 شروع کند در ادا کند به نیت قضا کننده و متعین کرد و در آخر عمر او تا آنکه آتم کرد بولت او
 قبل از ادا کفارت حاشا نموده شود ویرا از ترک او اگر وصیت نموده باشد و اگر وصیت نموده باشد و اگر
 بزرگ کرده و در جاز وقت در اطعام نه در اعتاق و صیام و اگر وصیت کردند نافذ کرد و از نیت
 آنکه در **مسئله** آن بر تقدیر ادا آن با اطعام پس معرفت زکوة است تا آنکه جائز باشد در اطعام
 او از زمین هر یک را مگر کافر در هر آن معرفت است در حق غیر زکوة چنانکه کفارت و خطه و معرفت نیست
 از حق زکوة بخلاف جایی که آن معرفت نیست در زکوة و نه در غیر آن کلی ذلک الیوم الیوم **مسئله** آن
 الظهار **مسئله** اگر رفع کرد کفارت به تخریر بر سر کسیکه گمان بر او در معرفت بعد از آن ظاهر است که

او معرفت نبود جائز است نزد اهل حقیقت و محمد خلافاً لایستخفاف چنانکه در زکوة کذا فی البیورانی من
 باب الفیاض در کتاب الزکوة آورده هر ماده بر تحریر است و جهاد و بکلیه غلبه ظن است بیرون
 او معرفت بعد از شک در بودن او معرفت و آنچه گفتیم هر دو را بر اینست بواسطه آنکه اگر غرض از کفارت است
 با جهاد بدون غلبه ظن یا غیر جهاد و اصل بعد از شک یا ظن آنکه معرفت او معرفت پس متبیین گشت
 مانع پس بر استیفاء با نیت حقیقت و همچنین اگر متبیین گشت چیزی پس حکم او عدم جواز است تا آنکه متبیین
 کرد بودن او معرفت و اگر غرض از زکوة است پس زکوة را بجز آنکه کسیکه گمان برد او را غیر معرفت بعد از آن متبیین گشت
 بودن او معرفت پس آن با نیت و تقیید کردیم بیرون غلبه ظن بعد از شک بواسطه آنکه اگر غرض از
 زکوة است پس بر استیفاء و گنجهت بر ظاهر آن معرفت یا نه پس حکم او جواز است تا آنکه متبیین
 گشت بودن او معرفت پس آن با نیت و تقیید کردیم بیرون غلبه ظن بعد از شک بواسطه آنکه
 اگر غرض از زکوة است پس بر استیفاء و گنجهت بر ظاهر آن معرفت یا نه پس حکم او جواز است
 تا آنکه متبیین گردد بودن او معرفت غیر عبارت از البیورانی **سیم در بیان آنکه کفارت صیام متعدده مستحب**
میکرد یا نه و بیان آنچه مستحب است بر ستمه بدانکه کفارت صیام متعدده متداول است و آنکه
 اگر افطار کرد چند بار در ایام رمضان و کفارت نداده بود در آنجا و آنها لازم آید بر هر یک کفارت فقط
 زیرا که کفارت مشروع گشته است باز بر هر آن حاصل میگردد بکفارت واحد اما اگر جمیع روزها در یکروز
 پس کفارت داد و باز او بعد از آن جمیع روزها در یکروز لازم آید بر هر کفارت شایسته در هر روزی زیرا که
 مستحب است هر چه حاصل گشت او کفارت او کذا فی البیورانی و آنچه در ظاهر البیورانی است همچون
 قول ارجح کذا فی معراج الدرر و این وقتی است که افطار چند بار در یک رمضان بوده باشد اما اگر فقط
 او در رمضان باشد لازم آید بر کفارت جمیع روزها در یکروز اگر چه او در یکروز کفارت بر او رواست او
 در این ظاهر روزی است کذا فی معراج الوابح و بجز آنست و فتح القدر و البیورانی و همین است صحیح
 لا یزاله

ن سراج الوابح و بجز آنست و گفته است محمد رحمه الله کذا فی البیورانی و در رمضان تا آنکه اگر
 کفارت نداد بعد از هر مرتبه او هر افطار کرد مرتبه دوم از رمضان تا نه لازم باشد بر هر یک کفارت فقط
 و در هر کفارت هر علیه الاعتقاد و در برابر هر یک و سایر جبهه گفت هر چه موافق **فان** مخفی ماند هر چه غیر مخفی
 کرد و ترجیح داده شد در هر روزی که افطار کرد و غرض از آن در صیام است و در بعضی روزها غرض از صیام است و در بعضی
 آن و در بعضی روزها غرض از صیام است و در بعضی روزها غرض از صیام است و در بعضی روزها غرض از صیام است
 اول از باب ششم مفصلاً گفته بود فیصله **مسئله** اگر افطار کرد در روزی پس آزاد کرد بقیه روز بر آن پس
 افطار کرد در روز دیگر پس باز آزاد کرد بقیه روز پس باز افطار کرد در روز سیم پس باز آزاد کرد بقیه روز
 بعد از آن مستحق گشت بنده تا آنکه لازم نیاید چیزی دیگر بر روزی که بنده تا فرجاً نرساند از هر ستمه مرتبه
 در کسری گشت بنده تا آنکه پس لازم است بر هر روز آزاد کند یک بنده و نیز آنکه مستحب است با نیت نرساند از
 تا فرجاً در کسری گشت بنده تا آنکه پس لازم است بر هر روز آزاد کند ثانی و ثالث محال لازم آید بر هر روز
 کند یک بنده بر هر روز افطار ثانی و ثالث همین حکم است اگر مستحق گشت بنده اول نیز صیام ثانی و ثالث
 لازم آید بر هر روز آزاد کردن یک بنده زیرا که غرض از آنست که مستحق گشت بنده اول
 و ثالث بدون ثانی آزاد کند یک بنده بر هر روز افطار ثالث زیرا که بنده تا نه کفایت کند از افطار اول و
 اصل درین سالی آنست که ثانی جائز میگردد از ثانی قبل او نه از ثانی بعد او کذا فی فتح القدر و البیورانی **فصل چهارم**
در بیان آنچه اسقاط میکند کفارت و بعد از چه واجب آن در زکوة آنچه اسقاط میکند او را **مسئله**
 اگر افطار کرد صائم عمد او در رمضان پس در بعضی گشت در آن روز مرضی چه بیع افطار بشاید جمیع روزها باشد
 زکوة اسقاط میکند هر طایفه بود پس حاضر یا نه ایضا گشت آن روز بعد از آن روز اسقاط کرد کفارت کذا فی
 الفقه و هر چه خلاف مسأله فوق آنکه اگر افطار کرد صائم عمد پس بعد از آن روز اسقاط کرد کفارت
 از روزی که آنست هر اعتراض حیض و مرض در آنجا و چهار ایراد میکند بنده در بعضی روزها که در بعضی

نیستند یعنی در پس بستن کشت که این روز بنویز روز صوم در حق در چه صوم بود و احدی بنویز
 از روز و در وقت بقیات منفرد آن بافتی را دست پس گردانیده شد اورا در حکم عدم کذا انما
مسئله حکم نفس یکم چیست تا آنکه سابقه کفارت بر عرض نفس بعد از افطار عمد کذا فی فتح
 القدر **مسئله** اگر افطار کرد از روز بعد از آن اگر کرده شد او سه بر سفر در آن روز سابقه کفارت
 چنانکه نمود بسقطه نشانی را که اگر کرده شد در وقت از غیر صحت و بعرف گویند
 سابقه کفارت در **مسئله** اگر از آنکه بود کفارت صفت از صائم کذا فی الکافی و در نه فاتی گفته که اگر
 سابقه کفارت با کرده بعد از آنکه افطار کرد عامه سابقه کفارت در افطار از او کفارت در افطار از او کفارت
 کشته زنده روایت بر عدم سقوط کفارت در صورتیکه سفر کرد تا غیر بعد از افطار اما اگر افطار کرد بعد از
 شروع در سفر واجب نیاید کفارت آنهمه را فی النهی **مسئله** اگر افطار کرد صائم بعد از آن بود که کفارت
 پس کشت کفارت فرود بر صوم بعرف گویند که سابقه کفارت از روز و بعرف گویند که سابقه کفارت
 الصبیح زیرا که این قدر است که بعد است از طرف عبودیت از طرف خداوند است تا پیش تاثیر کند در سقوط کفارت
 کذا فی الحاشیه در برورانی گفته که صوم است که سابقه کفارت در صورت آنهمه در فتح القدر
 گفته که بود افطار و همچنین اگر فرود از دست نفس خود از سطح یا جلی بعد از افطار عمد سابقه کفارت
 کذا فی احوال **مسئله** اگر صوم کرد بصر بصوم بعد از آن سفر شد پس افطار کرد صوم لا سابقه کفارت
 از روز زیرا که اصل آنست که چون کشت صائم در آخر نماز بصری که اگر بود بود در اول نماز هر آینه سابقه
 میکشتی اورا افطار سابقه کفارت از روز کذا فی البیورانی و این وقتی است که افطار کرد بعد از شروع
 در سفر یا اگر مقیم نیست که سفر پس افطار که قبل از شروع در سفر سابقه کفارت در کفارت کانی افطار
مسئله اگر صوم کرد در بعضی بصوم پس زان افطار کرد مستعد لازم نیاید کفارت بود کذا فی الذخیره **مسئله**
 اما تا زمانه فطانتی **مسئله** اگر صوم کرد در بعضی یا سفر در اول نماز رمضان به نیت صوم پس بعد از آن

در صبح یا مقیم کشت بعد از آن افطار کردند الصوم را لازم باشد برایش که کفارت کذا فی الحاشیه
مسئله در منتظر آورده که اگر افطار کرد صائم مستعد در رمضان پس پیش کشت مقدر را یعنی لازم نیست
 کفارت بود کذا فی فخر فیض خان **مسئله** ذکر کفارت محمد بن حسن در روز اول صوم هر چون افطار کرد
 حاضر مستعد آنچه هر چه موجب کفارت است پس زان مجنون شد در نماز پس باز شیار کشت در نماز
 لازم آید بر بر قضا و کفارت کذا فی الذخیره **مسئله** اگر شیار کشت مجنون از جنون خود در شهر رمضان
 قبل از زوال نیت کرد صوم پس جامع کرد با زن خود بعد از روز لازم باشد کفارت بود با نفاق کذا
 فی الفضول العمادیه فی بعض اشکات و الا شین **مسئله** اگر اگر کرده شد نماز سه بر سفر پس افطار کرد صوم
 قبل از آنکه بیرون آید بیوسر سفر و بعد از آن عفو کرده شد از سفر یا یا تقدم کرده شد حاضر را بر آنکه
 قطع کرده شد اورا پس افطار کرد صوم و بعد از آن عفو کرده شد از سفر پس بر او واجب باشد
 بر کفارت کذا فی البیورانی **فصل پنجم در بیان کیفیت ادا کفارت** **مسئله** بدانکه کفارت افطار صوم
 رمضان مثل کفارت چهار است پس همان کند رقبه را اگر بیاید و اگر بیاید از او در دو استیجاب
 باشد در آنها رمضان و نه ایام نهیمه و اگر استقامت نکرده باشد صوم پس اطعام کند شصت ساکنین
 یا هر سکنی لا مقدر فطره یا قیمت آن کذا فی مبدل نهی و البیورانی **مسئله** فرق نیت میان کفارت
 چهار و افطار نکرد **مسئله** واحد فقط و آن آنست که چون جامع کرد در نماز یا زن نماز بر آنها در نماز
 درت او را در شب عامه یا یا نسیا در روز نسیا استیفاء کند صیام سه روز یا حنیفه و محمد لقوه تعالی نقل
 آنست که در کفارت صوم کرد واقع شد چنین فعلی از سفر باشد و همچنین اگر کفارت چهار که جامع کرد
 نماز از غیر نماز بر چهار سفر باشد کذا فی البرجند شرح محقق الوفا بود که کفارت عله سفر و تغییر
 ملاک قریه ذکر سه مسان کفارت چهار و افطار نیز در آن نیست که اگر امتناع آورد نماز از او کفارت
 یکی بود از آن که هر رفته کند بصورتی لازم است بر قاضی که کفارت او را از او کفارت و همین کند او را

باز آن بخلات سز کفارت هر فرستد قاضی علاج جیره حبس کند او سه برابر اداد آنها زرا که تا غیر
 در کفارت ظاهر فرزند کند زنی بود اسطاسماع از استماع از بهتر کلمه **بغیر و محض** تا که چون نوبه
 نیست در میان کفارت ظاهر و غیر در مسئله سابقه پس ازین سبب نوشته میشود درین مقام
 بسیار در سائل هر مذکور شده اند و غیر کتب در فضل کفارت ظاهر و **بعد آنکه** اداد کفارت بر سه
 قیمت به اعتاق و اطعام و صیام پس ذکر کرده میشود بر یک ازین سه قسم علاوه و بنا کرد
 میشود این فصل بر چه جنس **جنس اول** در بیان سائل ادا کفارت با اعتاق رقبه **مسئله** فرق نیست
 میان آنکه رقبه ذکر باشد یا انشی بگر باشد یا غیر اگر هر رفیع باشد زیرا که اطلاق کرده میشود اسم
 رقبه درین همه در جهت آنکه رقبه عبارتست از ذات مرقومه هر مملوک باشد مشکلی وجه کنایه
 الیه در و ابو الیرائی **مسئله** فرق نیست میان آنکه رقبه سلم باشد یا کافر اگر چه مرتد باشد یا مرتد باشد
 و فرق نیست میان رقبه صحیح و بعضی دستا کرده است و اضافی رقبه یعنی هر امید ندهنده شود صحت او
 پس آن جائز باشد زیرا که او میت است حکم کنایه ابو الیرائی **مسئله** جائز نیست در کفارت اعتاق
 رقبه نابینا و نه آنکه هر دو دست او بر روی باشند و نه آنکه هر دو زانگشت او بر روی باشند و نه آنکه هر دو
 باز او بر روی باشند و نه آنکه هر دو دست یا هر دو باز او شل باشد یا باشند و نه کسی هر مقعد باشد و ذکر کرده
 نشوند چیزی سه اصلاح و نه آنکه بر روی نده است دست و باز او از یکجا نب و نه آنکه ساق شده باشند
 دندان او بجز هر تا در باشد بر سطح و با نرست در در اعتاق عینین و خضر و محبوب خلافا لفرز و جائز
 است اعتاق کسیکه بریده باشند هر دو گوش او و با نرست اعتاق رتقا و قرقنا و آنکه او بر روی
 و آنکه او در چشم باشد و با نرست خنثی و کسیکه زخمه باشند سوز بر او بر او در او و هر سه در پیش
 او و کسیکه بر روی باشد یعنی در یا بهما را او چون قدرت داشته باشد بر خوردن و گرسنگی در او سبب آنکه بلند
 کردن و همچنین جائز است اعتاق کسیکه بریده باشد یکی از دو دست او و یا یکی از دو باز او و آنکه بر روی باشد

الیرائی

دست چپ و باز راست او و یا بر عکس آن آنکه بریده باشند دست و باز او از یک جانب و اصل درین
 مقام آنست که برستی فوت جنس منفعت منع کردند جواز و عیب منع کردند جواز زیرا که
 رقبه بقدرت جنس منفعت ناسمه میکند و من و در بخلات نقصان منفعت کل و آنکه ابو الیرائی
 نه باب **الظهار** **مسئله** جائز نیست در کفارت اعتاق مجنون بطریق ذمه عثمان معتوه مغلوب کنایه
 الکافی و اما کسیکه کار مجنون میشود و کار شیار میکند پس جائز است اعتاق او کنایه ابی الهویه و این
 وقتی است که اعتاق نمودند او را در حال هشیا را و الا جائز نبود که ابی الیرائی **جنس دوم** در بیان
 سائل ادا کفارت بصوم و ناه متابع درین جنس شش است بر چهار نوع **نوع اول** در بیان آنکه جواز
 کفارت بصوم مقید است بعدم و بجز رقبه و بیان مغنر عدم مجوز و بعد در مقام **مسئله** اگر نیاید چیزی
 از آنکه بیان بنده پس او روزه دارد و متابع در در بیان آنست هر موجود باشد رقبه در ملک
 و نیز باشد در ملک ایها رقبه فاضل زرقه کفایت او در تا رقبه گفته هر شیخ هر شیخ در ملک ایها رقبه
 لازم باشد بر در اعتاق او اگر چه در خود محتاج باشد بسوز آن رقبه زهر و آنچه تعقیب کردیم بر یون ایها رقبه
 فاضل زرقه کفایت او اسطاسماع قدر کفایت مستحق العرف است پس باید آن در حکم عدم و در اصل است در قدر کفایت
 منظم ساکن شود در در وجه هر چه باشد او را دستر کنند بیان عورت خود و هم در اصل است در قدر کفایت طاق
 که قدر اوقوت باشد پس اگر آن مرد معتز است عفو باشد برابر اوقوت یکروزه اگر غیر معتز است عفو باشد
 برابر اوقوت یکماه کنایه ابی الیرائی **مسئله** در بروائی در محیط نقل کرده که هر که مالک شود یا لا باشد
 برابر زنی بعد آن و واجب گشت کفارت بر او پس فضا کردن آن دین را بدان مال جائز باشد او را کفارة
 بصوم زیرا که او اهد نیست مر مال و فاقب زرقه و این بعضی گویند که جائز باشد و بعضی گویند که جائز
 نباشد و ادواتی اعنی کسیکه لازم است دین او بر زنده شخصی دیگر پس اگر او قادر نیست به خود از
 بر آن جائز باشد صلوم مرد را و همچنین اگر زنی را کفایت کرده باشد بر بنده و زوجه آن زن تا در دست بر او بنده

در وقتی که طلبه کند آن زن در ابدان پس در وقت بر آن زن کفارت جائز باشد اورا صوم و اگر در
 شخصی که با است غایب یا در بیست مؤمن بر روز نیست در وقت کفارت در بیان جائز
 باشد اورا صوم و گویند که این وقتی است که آن مال غایب غیر رقبه باشد اما اگر رقبه باشد که جائز افتد در
 کفارت جائز باشد اورا کفارت بصوم زیرا که او قادر است بر اعتقاد استمرانی البجورانی نقل می
 لیهط **مسئله** در جراح آورده که اگر بود در ملک رقبه صاکی بر کفارت لازم است بر اعتقاد آن رقبه
 برابر است که لازم باشد بر روزی یا باشد زیرا که او جاهلست حقیقتاً استی و صاحب بجز الراجحی که
 حاصل است که برستی درین منع نکرده اعتقاد رقبه موجوده منع میکند و جوب شرعاً رقبه را با مال
 احد بقولین استی **مسئله** سایر دعا در حق کفارت معتبرند در وقت اداء کفارت نه در وقت وجوب
 پس اگر واجب است کفارت بر شخص و حال آنکه او نکرده است بود بعد از آن تو نکرده جائز باشد اورا صوم
 و اگر در وقت وجوب تو نکرده بود بعد از آن نکرده است شود جائز کرد صوم و در آن فی البجورانی **مسئله**
 آنچه پیشتر گفته شد هر جزو کفارت بصوم مقید است بصوم و وجود رقبه و ابدان عدلست که مستمر باشد تا
 فراغ صوم هر دو مانده تا آنکه قادر باشد بر اعتقاد در روز آخر قبل از غروب شمس واجب آید بر اعتقاد و باید
 صوم او تطوع و افضل است هر تا کند صوم این روز اخیر پس اگر افطار کرد لازم باشد قضاء بر روز
 آنکه شروع کرده است در روز اول اعتقاد نه بر روز آخر که آن فی البجورانی فی الباب گفته که در ایضا **مسئله**
 در رقبه آورده هر اگر کفارت او را بصوم و بود در ملک رقبه هر فراموش کرده بود آنرا و بعضی گویند که جائز
 میشود صوم او از آن پس حنیفه و محمد و صحیح است هر جائز نشود **مسئله** در جامع اصغر گفته هر اگر کفاره
 لازم شد بر شخص پس پیشند مال خود را بشخصه بیکر و تسلیم نمود اورا بعد از آن کفارت او را بصوم پس از آن
 رجوع کرد در هر جائز باشد صوم او معتبر در کفارت وقت او است نه غیر آن استمر که آن فی البجورانی نقل می
 الایمان **فروع** دوم در بیان آنکه اعتبار کرده شود در صوم کفارت عدد دو یا با یا بحساب ایام **مسئله** علامه

بجلی

سکین در شرح گفته هر اگر روزه داشت دو ماه را با یکد جا نر باشد اگر پیشتر بر ماه نیست و در روز
 دیگر روزه داشت آن دو ماه را بغیر آن اعتبار کرده شود هر ماه را بنیست روز پس افطار کرد در صورت بر تمام
 پنجاه روز لازم آید بر روز استیاف جمیع آنست و در محیط شرح گفته هر همین حکم است اگر اعتبار کرد
 در دو ماه با یکد پس علت گشت در آستان در شب استی ام و نیز در تمام ماه اعتبار کرده شود هر ماه را
 بنیست روز استی **فروع** **سوم** در بیان آنکه اگر متخلف گشت افطار صوم بسبب سفر یا مرض یا حیض در
 آن ماه صیام کفارت یا متخلف گشت ایام منهد یا شتر رمضان در آن ماه آن آید واجب آید بر روز استیاف
 جمیع صیام یا نه **مسئله** آنچه پیشتر گفته شد از تقیید صوم بر دو ماه متتابع از جهت آنست که افطار کرد
 در روز در آن ماه مدت دو ماه با کفالت آنچه روزه داشته بود قبل از روز لازم آید بر روز استیاف برابر است
 که افطار نموده باشد بر چنانکه سفر یا مرض و یا غیر آن همین حکم است در کفارت مثل و ظهار زیرا که در
 شریعت در اینها نفس بر متابعت مکرر است باشد افطار بسبب غدر حیض پس بدستی اگر فاضل گشت زنی
 در آن ماه دو ماه لازم نیاید بر روز استیاف صیام ضمیمه زیرا که او غریب است یا بدست دو ماه یا کار حیض مجب
 عاده الا آنکه چون پاک گردد این زن از حیض پس لازم است بر روز متصل کند ایام صوم بعد از حیض
 ایام حیض تا آنکه اگر متصل کرد آنها و یکد افطار کرد روز بعد از حیض لازم آید بر روز استیاف
 زیرا که ترک نموده است او متابعت غیر ضرورت کند آن فی البجورانی **مسئله** تابع شرط است در صیام
 کفارت افطار و ظهار و قتل پس این جمله چهار عد کفارت اند در متتابع اند تفاوت صیام قضا و رمضان
 و صیام متو صیام کفارت صلی و کفارت جرای صید در این پیغمبر متتابع اند و اصل در روز استیاف
 افطار هر شروع کرده شده است در روز را بصوم او متتابع است و آنچه عقاق شروع نیست
 در پس او غیر است که آن فی البجورانی **مسئله** آنچه تقیید کردیم عدم وجوب استیاف بر ماعلف بود حیض
 در آن ماه از جهت آنست هر اگر عارض گشت حیض در آن ماه در آن ماه کفارت بین پس لازم است بر

استیفاء زیرا که این زن تولد یافته است در روز نهار از حیض و آنچه تقیید کردیم بحیض از جهت
 آنست که اگر زن نفس گشت در اثنا مدت دو ماه پس لازمست بر درستی صوم و این مسأله از جهت
 کفایت است در آنجا که حیض یا نفاس زیرا که نفاس قطع میکند تا پنج در هر کفایت بحیض که آن قطع
 نمیکند تا پنج در کفایت انظار و لجهار و قتل روایت کرده شده است از محمد رحمه الله تعالی که گفت اگر از او
 داشت زنی یکماه را بعد از آن حائض گشت پس زان آنکه گشت استیفاء کند صیام زیرا که او قادر
 بر اعاده تا پنج پس لازم باشد تا پنج بر در روایت کرده شده است از ابی یوسف سو که گفت اگر روزی
 زنی یکماه پس در آن حال گشت در ماه دوم پس او با گشت یعنی استیفاء کند صوم هر دو ماهه لکن ابی الجوزی
 من باب الظهار **مسئله** در تقیید آورده که اگر زنی عادت میدهد هر سه روز طهر او مقدر است دو ماه یا زیاده
 از آن پس حیض این زن قطع نمیکند تا پنج در صیام کفایت او زیرا که این عادت نادرست است **مسئله**
 هم در تقیید آورده که اگر انظار کرد زنی در اثنا کفایت متعدد پس حائض گشت هم در آن روز منقطع نکند
 تا پنج او بهتر و ذکر در مسائل مناسبه است تمام پیشتر در فصل اول از باب دهم که گفته بود فیست **مسئله**
 شرط است در جوزه صیام کفایت منقطع نکند شهر رمضان در اثنا آن زیرا که شهر رمضان است و گشت فرزند
 مکرر زنی وقت سه تا آنکه اگر نیست که صوم کفایت در رمضان واقع کرده از صوم رمضان و این شرط
 و قیامت هر آن شخص صحیح و عاقل باشد پس اگر مسافر باشد جائز است او هر روز در رمضان از روزی
 دیگر من کفایت و غیر آن در در بعضی روزها نیست که ذکر آن بر دو روایت بمقتضی در مسائل نیست گفته
 بود و اقتضای گفته است بر عدم منقطع رمضان از جهت آنکه شرط نیست که منقطع نکند صوم نذر معین
 در اثنا مدت کفایت زیرا که اگر نیست که در خود در روز نذر معین و چیزی دیگر غیر از رمضان واقع کرده
 خلاف رمضان که ابی الجوزی فی باب الظهار **مسئله** در فاء و تقیید آورده که بر سیده شد علی بن احمد
 در زمانه واجبست که کفایت با بر سبب انظار در رمضان صوم پس تا غیر زدن آن زن صوم کفایت را تا شهر

بیب بود عادت آن زن در حیض آنست که او را در هر ماه سه روز پس ممکن فرستد آن زن را هر او که صوم کفایت
 راست تا قبل از دخول رمضان آیا قطع کند رمضان تا پنج در حقی این زن پس گفت او که رمضان قطع کند
 تا پنج در حقی تقیید بهتر و در روایت آنست که اگر آن زن بقیه باشد قطع کند رمضان تا پنج در حقی در هر کفایت
مسئله شرط است در جوزه صیام کفایت منقطع نکند شهر رمضان در اثنا آن زیرا که صوم درین ایام ناقص
 بواسطه ورود نهر از صوم آنهاست تا وی نکند در آن صوم کامل و در ایام منتهیه ایام سه معوضه آنست در
 روز عیدین و سه روز تشریق و نه که ابی الجوزی فی تمیم در روایت کرده که داخل گشته ایام نهر در اثنا صوم کفایت
 منقطع گشت تا پنج برابر است هر روز و دهم بود در آن ایام یا انظار کرده بود در آنها زیرا که ممکن است هر
 در ایام آن زن دو ماهه باشد ایام منتهیه انتمی **نوع چهارم** در بیان آنکه لابد است در صیام کفایت در آنکه تعیین
 کند صوم زیرا که نیست کند در آنها از شب و خفی تا نه تحقیق مسائل این نوع بیشتر در باب اول ازین
 رساله گفته بود پس تکرار کرده فرستد آنها را در عتق و احتضارانی الکلام **مسئله** در بیان مسائل او کفایت
 بالعام شخصت مسکین و این جنس مبتدی است بر سه نوع **نوع اول** در بیان آنکه جوزه اطعام مسکین مقید است
 بر عدم استسلاط صوم و بیان معنی عدم استسلاط در عتق **مسئله** هر شخصیکه واجبست کفایت بر او که
 استسلاط فرار در صوم دو ماه را بسبب مرضی که امید داشته شود زوال او را یا بسبب نهایت پیری پس او
 العام کند شخصت مسکین را و تقیید نمودم مرضی با آنکه امید داشته شود زوال او بواسطه آنکه اگر بود و یا
 مرضی که امید داشته شود زوال او را پس جائز نباشد او را اطعام مسکین بلکه منقطع کرد در بر صحت که آنست
 ابی الجوزی **مسئله** استسلاط صوم عدم آن معتبر است در وقت اداء کفایت نه در وقت وجوب خیا
 بیشتر در وقت بر اعتناقی رقبه که گشت پس اگر استسلاط در وقت بر صوم در وقت وجوب بود از آنجا
 در صوم در وقت اداء جائز نباشد او را اطعام مسکین و بر عکس آن جائز نباشد که از اول الفارسیه لها
 بلسان نوزادین **نوع دوم** در بیان معنی مسکین **مسئله** بدانکه در مسکین از جهت آنکه در عتق اعم است

در کفاره کند من و دیگر برابر مسکینی از آنها پس اگر یافت آن مسکین اولین را پس بر او شصت مکیان
 بگرداند مسکینی و یکی از کفتم نیز جائز باشد و همچنین اگر فسخ کرد کفارات و بسوزد مکاتبان پس بر او
 بر مکاتبی را یکی از کفتم بعد از آن بازگشتند آن مکاتبان بسوزد برق بواسطه خرابی آن از او مال کتابت
 و مال دیگر بدهد نمود ایشان اغنیاء بعد از آن مکاتب کرده شد ایشان را مرتبه ثانیه پس باز عاده کرد ایشان
 من و دیگر را جائز باشد زیرا که گشتند در میان جایلیکه جائز باشد او را بسوزد ایشان پس گشتند اینان مثل
 بنس و دیگر آبرمانی آن تازه و در زانجا مستفاد میگردد که اگر فسخ کرد بسوزد فقرا و غیره مگر یک کسند
 پس آنها اغنیاء گشتند بعد از آن باز نقره شد پس عاده کردن دیگر بر ایشان جائز باشد و در وقت
 علم **قسم دوم** در بیان سائل اباحت **مسئله** شرط طعام اباحت آنست هر بود از هر مسکینی در
 شصت مسکین خوردند در وقت سیر کننده برابر است هر باشد آن دو وقت هر دو غذا یا هر دو غذا یا
 غذا یا هر دو سحر یا غذا و سحر یا غذا و سحر یا غذا که خورند غذا شصت مسکین و در وقت شصت
 مسکین دیگر و جائز باشد مگر آنکه عاده کند بر یک نوع از ایشان در غذا یا غذا یا همچنین اگر
 خورند غذا مسکینی و غذا مسکینی دیگر و جائز نفعه آن مسکین در عدد مسکین که آنانی البورالائی من
 باب الظهار **مسئله** هم در بر رانی از بیایع آورده هر اگر طعام کرد یکصد و شصت مسکین و در مکرز یک خورد
 بر گشته جائز نفعه مگر در نصف طعام پس عاده کرده باشد خورد دیگر و شصت کس از ایشان در وقت ثانیه
 جائز باشد **مسئله** در بر این گفته هر اگر در حیثت که ششصد و دیگر را با که کفارت بود از هر پس در می
 از این غذا شصت مسکین پس فوت نمودن مسکین قبل از خورند غذا ایشان کفتم تمام طعام
 را که خوردند غذا و شصت مسکین دیگر و زانکه بر رتی هر حیثت هر بسوزد بقوی و یکی خاص نکرده و می خورد
 زانکه او شصت حیثت بواسطه آنکه حیثت صنع در ویرا در موت آنها واجب بود رانی گفته هر اگر کفارت
 از هر و نفس خود خورند غذا او در هر از مسکین پس عاده گشتند آن مسکین باید ویرا هر شرط کرده تا حضور

در وقت ز مقابل او و تقیید کرده شد است بکسین از جهت آنکه جائز نیست اطعام غنی نه بطریق ملکیت بطریق
 اباحت که آنانی البورالائی در شصت مسکین است مال در ملک او لازم است بر روی بی از دیون عباد پس او غیر
 است و حق جواز غذا کفارت که آنانی البورالائی و قدر از سائل مستحقه بصرف کفارت بیشتر و فصل دوم ازین
 باب که شصت نفعه که **نوع سیم** در بیان آنکه جائز نیست در کفارات اطعام مسکین بطریق ملکیت و
 اباحت و تفصیل کرده شد این نوع سیر گشته **قسم اول** در بیان سائل ملکیت **مسئله** در بر این گفته هر جائز است
 در کفارات اطعام مسکین بطریق ملکیت و اباحت پس چون اراده کند ملکیت بر هر مسکینی و مقدر از خود
 و اگر اراده کند اباحت بر طعام کند مسکینی و در وقت سیر کنند از شهر و در قول او مقدر از خود اشاره است
 بسوزد آنکه بر هر مسکینی نصف صاع از کفتم یا موز یا صاع از جو یا خرما آورد بر چیز حکم اصل او دارد
 و همچنین است کفتم حکم کفتم در رد و اختلاف کرده اند شایع در آنکه معتبر در آورد است کیل است یا قیمت چنانکه
 اختلاف کرده اند در صدقه فطره و اگر بر او بعضی از کفتم و بعضی از جو جائز باشد اگر قدر واجب باشد از هر او را
 چنانکه بر هر صاع و در کفتم و نصف صاع و زانچه آنانی البورالائی تو باب الظهار **مسئله** جائز است
 دفع قیمت در کفارات و ملکیت لا بد است هر آن قیمت از به منصوص علیه باشد پس اگر فسخ کرد شصت مسکین
 بطریق قیمت جائز باشد مگر آنکه برسد آن شصت نوع مقدر از هر در بعضی کرده شد است شصت شرعاً پس اگر
 دفع کرد نصف صاع فرما لا هر بر بد قیمت آن بقیمت نصف صاع کفتم جائز باشد و واجب باشد
 بر او هر تمام کفتم نصف صاع دیگر و زانکه بر آن کس هر داده بود ایشان و اولاً پس اگر نیا بد ایشان
 لا تبیین باز از هر کرد او تمام صاع بر خورایشان و همچنین است اگر فسخ کرد نصف صاع از هر حیثت
 که قیمت آن سوزد بعبار از هر وسطه که آنانی البورالائی ایضا **مسئله** جائز نیست در کفارات اعطای فقرا
 کثر از نصف صاع و همین حکم است در فدیة صلوات تا آنکه اگر داد فدیة نماز یا مسکینی و یکی از کفتم جائز باشد
 و در فقا و تا تازه آید آورده هر اگر او شصت مسکین و هر مسکین و یکی از کفتم جائز باشد و واجب باشد

پند زمان کندانی ابو الراقی من باب الطهاره و کسبیکه داد سکینی را در یک روز فیه دو صدم هم که آن بیشتر
 دین دوم از فصل ششم که شسته بودن **فصل** هم در بجز راتی در باب نماز آورده که سوال اگر گفته شود که آیا جائز
 است بی میان با صند و عیال بر سر زود راه یا بر بعضی ساکنین بعضی دیگر یا آنکه در نومر بعضی ساکنین
 در وقت بعضی دیگر **جواب** گوئیم اما اول پس در تافانیه گفته هر که خوراند غذا مرکب فیه صدم و دو
 در این کتب پس در روز و رات است و اقتصار کرده است در بیان بر جزو نیز آنکه او جمع کرده است میان دو
 چیز که با نیت بر یکی از آنها ایلاف و چون خوراند غذا ساکنین را و او در این نیت عت
 با خوراندن در این نیت و او در این نیت عت با خوراندن در این نیت عت با خوراندن در این نیت عت
 و اطعام که غذا و حش است عدد دیگر سو پس آن جائز بود و اما نیت پس در کافی آورده هر جائز نیت
 یکی از آنها بیکم از آنها **فصل** در ذکر مفسر هر صحت است ابا در آنها **مسئله** صحت است ابا در
 در کفارات و فیه نیز آنکه در او شده است در آنها لفظ اطعام و جائز نیت ابا در آنکه و صد نظر نیز آنکه
 واجب در آنکه آیت است و در صدقه فطر او است و این بر دو برابر تکلیف اند حقیقه کندانی ابدا
 ابو الراقی در کافی و در تافانیه آورده که اصل درین باب است که بدستی آنچه شروع گشته است
 لفظ اطعام از حقوق واجب یا لیه پس جائز است در اطعام ابا حجت چنانکه دیده صدم رمضان و کفارت
 بین کفارات افطار و کفارت طهاره صوم جزا و صید و آنچه شروع گشته است لفظ او را با لفظ آسا جائز
 است در هر کس تکلیف چنانکه زکاة و عشره صدقه فطر آنچه ذکر گشته است لفظ صدقه چنانکه کفارت طهاره
 در این نیت و در هر کس تکلیف است و در نزد ابی یوسف جائز است و در ابا در **مسئله** آنچه بیشتر گذشت هر
 جائز است ابا در کفارات مرادش است هر جائز است ابا در اطعام کفارات فقط پس جائز باشد ابا
 کفارت کفارت بلکه عدیت و در ساکنین نه چهارم از سکینی گوئیم که کندانی ابو الراقی **فصل** در
 بیان آن متفرقه متعلقه کفارات و این نیز متبیین است بر دو نوع **نوع اول** در بیان کیفیت کفارات و کفارة

ایشان و یا عاده گند غذا را بشا بهم بر عدد و کبر و اگر غایت گشتند ساکنین در سنده و می باید رومی را که انقا
 کند یا بی حضور ایشان **مسئله** آنچه تقیبه کرده شد خوردن و وقت سیر کننده بواسطه آنکه اگر بود در آن
 ساکنین شخم سیر بود قبل از آنکه یا کوه که هر نیت را حق جائز نیست خوردن او در عد ساکنین از اختلاف
 کرده اند شخم در این وقت و اقتصار کرده شد بر آنکه سیر از هزار آنکه نظر کرده شود بعد از سیر سحر بقدر علم
 تا آنکه رات کرده شد است از با حیضه رحمة الله تعالی در کفارت همین که اگر پیش آورد چه زمان را بسوی
 ده سکین پس کشته ایشان از هر جائز باشد در کفارت اگر چه رسد آنها مقدار صاع یا نصف صاع و
 و لابد است از آن خوش در آن جو و از آن تا مکنگ کرد ایشان را استیفا و شیع خلافت نان گندم هر دو
 اقیاج نان خورش نیت کندانی ابو الراقی **فصل** در بیان **مسئله** که در میان تکلیف و ابا حجت
 اگر سرد در او از مقدار نصف صاع گندم یا صاع جو مرکب فیه رات مدت دو ماه صوم چنانکه مقصود
 و نیت حاجت است و حاجت بجد و دیگر در او از پس دفع کردن سوبی فیه اول در او دیگر مثل
 دفع بسوزند کندانی ابدا و فرق نیت در در میان تکلیف و ابا حجت و همچنین اگر داد در کفارت بین ترکیب
 فیه اطعام ده ساکنین در روز و یا خورند غذا ایش مرکب فیه آورده روز جائز باشد نزد ما و همچنین آنچه
 یک فیه است غذا در کفارت بین یا نیت عت جائز باشد نزد کندانی ابو الراقی و تقیبه کرده شد
 بر او یک فیه رات دو ماه از جهت آنکه اگر او فیه صاع گندم یا نیت صاع جو در یک روز جائز
 نیست مگر از یک روز زیرا که بر او شده است تعد حقیقه و نه حکما از جهت عدم تجد حاجت و این وقت
 است که داده شد در دیگر روز بفرجه و اده اما اگر او بر نجات متفرقه پس اختلاف روایت است در دو صوم آن
 است که نیت میان دفع و اده و نجات متفرقه کندانی محیط در اطعام ابا حجت فرق نیت میان دفع
 و اده و نجات متفرقه بلا خلاف کندانی اتا تاریخیه **مسئله** حکم کسوت در کفارت همین مثل اطعام است تا
 آنکه اگر او یک سکین اده جا آورده روز جائز باشد در کفارت همین زیرا که تجد میشود حاجت حکما باعتبار

سینه مجزیه علیه سند با نرسیدت بر بنده و کفارت مکه صوم و متابعت و جان تو نباشد او را اعتقاد و نه
اطعام زیرا که بنده مالک غیر خود جزیره اگر چه بلیک کرده شود او را اعتقاد و اطعام شرط در آنها نیست
در عین اگر اعتقاد یا اطعام کرد موافق بنده خود جان تو بنور اگر چه با بنده نیز از آنکه بنده اهل ملک نیست
پس مالک نگردد بلیک کرد انانی کافی سند حر حر چه بجز کرده شده است بر او بسبب سینه عینی بسبب
نادانی حکم او مثل بنده است پس کفارت نه بد که بصوم بر تو ای جا بیکم چه فتور داده شده است بر تو تا آنکه اگر
از او کرده شد از بنده جان تو نباشد آن از کفارت و لازم آید صوم بر آنکه انانی البور الائی بنی الظهار
نوع دوم در کیفیت کفارت سلطان و کفارت وارث از نیست سند که لازم است کفارت بر
سلطان و وارث اگر است بال ممال خود نیست بر او بیع بر او بیع یک فتور داده شود او را باعتاق
بقیه و گفته است بولفر محمد بن سلام چه فتور داده شود او را بصیام و ماه نیز آنکه مقصود از کفارت از بنده
است و آن که در سلطان اظهار شکر و اعتقاد رقیب پس حاصل نموده در آنکه انانی البور الائی بنی کتاب
الصوم فاشخ البرازیة در حقائق شتر منظور آورده که لازم است کفارت بر سلطان اگر کرده شود او را
بصیام بواسطه شد بر او بر چه بدستی و در کفایت فیقه ابو جعفر بنده و در متفرقات خود در اصل است
در او بر چه بفر محمد بن سلام پس بر سید او را چه اظهار کرده فی دو روزه رمضان استمد این گفت بولفر او را
که روزه در مدت دو ماه پس چون آنروز برین وقت گفتند مرا چه نظر اصحاب او را اگر او یکروزه این
روز باعتاق رقیب بهتر از کفارت بولفر چه اگر او یکروزه او را باعتاق رقیب هر آینه اظهار میکند که روزه
لا باعتاق یکروزه رقیب را در عین روایت کرده است ابو بکر اسکاف از ابان فرجهما بعد ما نهر ما ن
اعتقاد و ما سند بکفر وارث از نیست پس در آن مفضلا بیشتر در عین صیوم از باب فضل نیم از باب
هشتم گفته شده بود فی تفسیر کرد الصدق اعلم باب چهارم در بیان کمال اعتکاف بر آنکه ایراد کرده
شده است باب اعتکاف در حدیث صیام از جهت آنکه اعتکاف هم از جنس صوم است بر اعتکاف بازداشتن

غریز

نفس از فروغ و صوم بازداشتن است از مفطرات و تقویم کرده شده است صوم بر اعتکاف بر شرط
آنکه صوم شرط اوست و شرط مقدم است بر شرط فان بدانکه شرط و عبت اعتکاف ثابت گشته است بکتاب
دست و اجماع اما کتاب پس قول حضرت علی است جفا نه چه فرموده و لا باشد و حق و انتم عاکفون
فی المساجد و اما سنت پس روایت کرده ام ابو یمنین عاشر رضی الله تعالی عنهما که بدستی بود پیغمبر خدا
صا الصدق علیه و آله و سلم که اعتکاف میفرمود در ماه رمضان در روایت کرده شده است از حضرت ابن بن
مالک رضی الله تعالی عنه که گفت پیغمبر خدا صا الصدق علیه و آله در صوم مختلف میکشید و عشر ایضا از
رمضان و اما اجماع پس بدستی چه بختی گفته است از زمان حضرت رسالت نه صا الصدق علیه
الروحم الی یومنا هذا بر بودن اعتکاف قربت و عبادت کند این شریح القدر در علمه را فان ایضا
بر آنکه اعتکاف مشروع شده است از شراخ قدیمه و ایند افرو و حضرت حق سبحانه تعالی که در حدیث
آوردیم در تفسیر ان طهارتین لاطهارتین و العاکفین که انانی شریح البکیر علی البهجه آورده است که است
اش قدیمه بدانکه با کرده میشود این باب بر یازده فصل فصل اول در بیان تفسیر اعتکاف در متن آن
و تشریح آن و صفات آن و سبب آن و محسن آن بر سبیل اجمال اما تفسیر اعتکاف پس
بر آنکه اعتکاف در لغت افتعال است از قول عرب که کویند عکف الرجل عکف از باب نصر چون در آنکه
او را چیزی و اقامت کرد بر آن دور نهایی گفته در او متعسر است و لازم است اما متعسر پس بصدرا و عکف است
یعنی صبر و وضع از دست قوی حضرت حق سبحانه تعالی چه فرمود الهدی سکوناً بر سوسا و از بعضی اهل کلام
شده است اعتکاف در مسجد و اما لازم پس بصدرا و عکف است بعضی اقبال بر شیخ بطریق موافقت از روایت
قول حضرت حق سبحانه تعالی سکون علی اصنام بهم که انانی البور الائی و بعضی اعتکاف در لغت است
اما در تفسیر است پس در آنکه کردن است در سجده بانیست و معنی لغوی موجود است در متن شرح عرب زیادت
و معنی و اگر کن اعتکاف پس بدانکه همچون در آنکه کردن است که گذشت و اما تشریح المطاعتکاف پس

بر آنکه لذت الطاعت است بودن در سجده و نیت و غیر شرط است صوم در حق اعتکاف واجب است
 بهم از شرط صحت اعتکاف است اسلام و عقل و طهارت از جنابت و حیض و نفاس زیرا که کافر نیست
 از اهل عبادت و مجنون نیست از اهل نیت و جنیت و علق و نفق ممنوع اند از سجده کردن
 البدن و واجب بقرائی بعد نقل عبارت بدائع هر دو در یک است از جهت آنکه نیت حاجتی
 بسو بقرب اسلام و عقل زیرا که اینها هر دو معلوم میشوند از اشتراط نیت بسبب آنکه کافر و مجنون هر
 دو نیستند از اهل نیت و اما طهارت از جنابت پس باید هر چه باشد آن شرط جز از بعضی مثل شرط صحت
 نیتی **مسئله** شرط نیت بوجه تا آنکه صحیح باشد اعتکاف صبی عاقل که انی البدائع فتح القدر **مسئله**
 شرط نیت دکر و حریت تا آنکه صحیح میشود اعتکاف زن باذن زوج چون بنده و اوزار و
 اعمین صحیح میشود اعتکاف بنده باذن مولی که انی البدائع **مسئله** اگر نذر کرده بنده یا زنی اعتکاف بی اذن
 آید بر این آن اعتکاف زیرا که هستند این زن از اهل و جوب بواسطه بودن این زن مکلف و لیکن
 بر سر موطا و در زوج لا منع از اعتکاف چرا که در وقت تعطل حق این زن از منافع بسبب آنکه
 منافع بنده و زن تا سوا از نفع مملکت اند بر اوزار و زوج خود انگاه قضا کنند آن اعتکاف لا کذا فی
 فتح القدر **مسئله** اگر اذن داد زوج مزین خود با اعتکاف نرسد او منع کردن بعد از او و اگر منع کرد آن
 زن و بعد از اذن صحیح نباشد منع او زیرا که او تکلیف کرده است مزین و منافع استماع و زوج از
 اهل ملک نیست و برستی هر اعاده کرد و او را منافع او و بر سر موطا و جوع از و لیکن منع
 بنده بعد از اذن مکرر و بی سبب بودن آن خلف و عد که انی البدائع **مسئله** در فتاوی قاضیان گفته
 هر چه در مکاتب علم اعتکاف نشیند بجز اذن مولی و نرسد موطا منع او **و اما صفت اعتکاف**
 پس نیت است با اخلاقی در در وقت چنانکه ذکر آن در فصل آینده خواهد آمد و آنست که **و اما سبب**
اعتکاف پس نیت است اگر اعتکاف واجب باشد وقت طریقت هر دو شرط است بر طلب نوبت اگر اعتکاف

نوبت

تطوع باشد **و اما حکم اعتکاف** پس موطا واجب و نیت نوبت است اگر اعتکاف واجب باشد و نیت نوبت
 است فقط اگر اعتکاف نفل باشد کل ذلک فی الجواهر لانی **و اما حسن اعتکاف** پس بسیار از آنکه
 در وقت تعزین قلب از دنیا و تقسیم نفس بسو عبادت است و باید که نفس بچشم حصین و طهارت نیت است
 که در نیت زنی حسن اعتکاف است که استخراق نماز یا مختلف اوقات خود در نماز زیرا که مقصود اصحاب از اعتکاف
 آنست هر منتظر شبها متکلف بر آنکه در آن نماز یا جماعت دهند شروع شده است اعتکاف مکرر و یکجا است
 و برتی هر دو در نیت است و هر وقت که المنظر للصلوة کانه فی الصلوة هم از حسن اعتکاف است تشبیه متکلف
 بملک گرام در آنکه ترک میکند اهل و شرع بقدر امکان برابر طلب خیرات و برابر استئصال اوزار و در
 ایام لطاعت و کفایت است عطا و رحمة اللطالی که شال متکلف بجهت نیت که باشد او را حاجتی بسو مملکت
 عظیم پس بنشیند در روز زاده و بگوید هر چه بر خیزم فی تا آنکه قضا کنی حاجت مرا پس متکلف بنشیند در نیت
 نذر است و میگوید هر چه بر خیزم فی تا آنکه نیامد مرا پس اعتکاف نترف اعمال است چون باشد نذر خاص کل
 ذلک من ابراج الوباح و در خزانه جلایه آورده حضرت سیده السادات مدظله و مود که اعتکاف موطا دار
 قیامت است یعنی متکلف پیش از اعتکاف شغولی با مرد دنیا و بود و چون در پنج مسجد متکلف شود
 او را که تصور کند و چون در روز عید جانب صحیح انما زکاه بیرون آید روز ششم یا در روز ششم **و اما جهات**
دفعه است و مکررات و مندوبات اعتکاف پس ذکر آنها در فصل ششم و هفتم و نهم تعزین خواهد آمد
 اللطالی فضل دوم در بیان آنکه اعتکاف مطلق بر سه قسم است **و بیان آنکه اعتکاف عشره** از رمضان
منفرد است بر طریق کفایت **مسئله** در بدایه آورده در اعتکاف است مکرره است و قدر گفته
 که اعتکاف سه قسم است و علامه زبیر در تبیین و محقق ابن الهمام در فتح القدر در این تخیم در بقرائی گفته اند
 که الطالی قدر و صاحب هدایه هر دو واقع اند بر خلاف تحقیق و تحقیق آنست که اعتکاف سه قسم میگردد
 اول کم که اعتکاف واجب است و آن آنست که نذر کرده باشد او را بر خود بطریق تجزیه یا تعین دوم اعتکاف

سنت مکره است و آن دوشتر است از رمضان سیم عکاف است و آن در غیر است از روزه
 است یعنی کلامهم فیما یفصل بهایم که آنی یعنی شرح اکثره وهو الصواب که آنی شرح مشکوٰۃ فی شرح عبد الحق
 ابو جری و دلیل بر آنکه سنت است آن دوشتر از رمضان بر طه است و غیره است صاعدا علیهم و الله و کم بروی
 دوشتر مذکور بویل آنچه واقع شده است در صحیح بخاری و مسلم هر دو برستی بود پیغمبر خدا صاعدا علیهم و الله
 و مسلم در عکاف فرموده است او اخر از رمضان از آن روز هر قدم خود آنحضرت در حینه منوع تا آنکه وصل
 گشت حتی تا پس این بر طه است مقرونه بعد ترک یکبار و دلیل بر اینست در جهت آنکه معتقد است که سنت
 این بر طه است بعد آنکه بر یکبار که آنرا از صیاب و اگر معتقد است بر طه بر آنکه بر طه بر طه بر طه بر طه
 که آنی فتح القدر سوال اگر گفته شود ثابت شده است در احادیث هر ترک نموده است بود آنحضرت صاعدا
 علیهم و الله و مسلم عکاف و شتر از رمضان در یکسال پس نفا کرد آنرا در سوال پس بر طه است مقرونه باشد ترک
 یکبار و صاحب بحرانی در سنن و سنن آورده هر طه است آنحضرت صاعدا علیهم و الله و کم بر طه بر طه بر طه
 و دلیل سنت مکره است و اگر باشد ترک ایجاب است آن دلیل سنت غیر مکره است و اگر مقرونه باشد ایجاب
 بر ترک آن پس آن دلیل در جهت جهت صحابه ابو چون تا بر گشت در عکاف و شتر از رمضان ترک
 یکبار پس چگونه صحیح است استدلال کردن برین بر طه است بودن این عکاف سنت مکره **جواب**
 گویم هر دو در اصول فقه آورده هر دو بعد ترک است هر ترک نموده باشد اول غیر عذر و برستی هر طه
 کرده است در فقه فطیره بلکه ترک آنحضرت مرا عکاف در آن یکسال بسبب عذر بوده پس قدر کند در جهت
 استدلال که آنی ابو الراجی **حاصل کلام آنست** که عکاف و شتر از رمضان سنت مکره است کما فی
 فتح القدر و البقیین و ابو الراجی الا که سنت کفایه است که آنی شرح اکثره لعلکین و بودن سنت کفایه چون
 است قول صحیح که آنی شرح مشهوره فی شرح ابی الکلام و الفاء در آن تار فیه تا آنکه اگر ترک دادند او را
 این بود که لازم کرد این است و الا فلا که آنی لجهتی شرح القدر و مواجبه الراجی شرح الراجی و سنه

نحس یعنی بعضی نسخ جامع الرموز و در بیان شرح مواجبه الرحمن گفته است هر سنت است البراق کفایه
 در یک کون در مسجد و شتر از رمضان بسبب آنکه واقع گشته است اجماع بر عدم طاعت بعضی اهل بدعت ادا
 نموده اند و در وقت هر ادا کرده اند و بعضی دیگر از ایشان از شهر **مسئله** اول بر مراد است که معتقد است که در هر
 رمضان روز بسبب آنچه روایت کرده شده است هر برستی بود پیغمبر خدا صاعدا علیهم و الله و کم هر طه است
 میفرموده در رمضان روزی که آنی انعام الطهره و مشقه طه فله و الله تار فیه و در سراج و باج و عینی شرح بر این
 آورده هر از آداب عکاف است هر عداوت کرده شود بر عکاف نه روز از شهر رمضان شهر آورده
 که برستی بود پیغمبر خدا صاعدا علیهم و الله و کم و اصحاب و از ذاب او که معتقد است که در هر رمضان تهمی
 در ماه رمضان شهر در صحیح بخاری و مسلم واقع شده که برستی بود حضرت پیغمبر خدا صاعدا علیهم و الله و کم
 که عکاف میفرموده روزی که در رمضان تا آنکه ذنات کشیده اند و از آن است پس باز معتقد است که
 از ذاب او بعد از شهر **فصل سیم در ذکر مسائل متعلقه بترک صحت عکاف بسبب تفصیل** بلکه بیشتر
 گفته بودیم از شتر از صحت عکاف است نیست و عدم بودن در مسجد درینجا ذکر کرده شد تفصیل
 آنها را در **فصل جنین اول** در ذکر مسائل متعلقه به نیت **مسئله** نیت شرط صحت عکاف است برابر است
 هر باشد آن عکاف واجب یا سنت یا نفل که آنی الا شباه و انظار پس عکاف نوبت نیت
 با آن باشد با جماع که آنی مواجبه الراجی **مسئله** شرط صحت عکاف وجود نیت است نزد خدا و او شرط
 نیت بقا نیت بعد از نیت حاجت بود که نیت چون خارج گشت از مسجد فوج صاع
 با آنکه گشت بر آن که آنی ابو جری شرح مشهوره فی شرح ابی الکلام **مسئله** هر شخص اراده کند ایجاب عکاف را
 از خود بگوید که در کند او را بر زبان و کفایت کند در ایجاب آن نیت بقلب که آنی الذخیره و خلاصه
 الراجی **مسئله** در ذکر مسائل متعلقه بصوم و این جنس مبتنی است بر سه نوع نوع اول در بیان آنکه صوم
 شرط است در عکاف واجب فقط در مواجبه الراجی نه در عکاف مستحب **مسئله** صوم شرط صحت

اعتکاف است و در بنا چون اعتکاف واجب شد فلانا گفتند میگوید هر صوم عبادت است و آن مثل
 است نفس خود پس نباشد شرط بر او غیر خود و ما دلیل میگیریم بقول حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
 هر که بود لا اعتکاف الا بصوم یعنی نیست اعتکاف مگر برون دنیا کردن در مقابل نفس منقول غیر منقول
 است که انی الهدیة و الکافی و تصدیق کرده شد اشتراط صوم با اعتکاف واجب از جهت آنکه نیست
 پنج اخلاقی در روایات نزدیک است در اشتراط در و اما اعتکاف نفل پس روایت کرده است حسن بن زیاد
 از ابی حنیفه اشتراط صوم در بدالات ظاهر حدیث سابق پس برین روایت نباشد اعتکاف نفل کمتر
 از مقدار روز زیرا که صوم مشهور نیست در کتبه از آن روایت کرده است محمد در اصل از ابی حنیفه هر اقل
 اعتکاف نفل مقدار یک است در همین قول ابی یوسف و محمد و جبهش آنکه معنی نفل با ملت است
 و لهذا با اثر میخورد خود در درج قدرت بر قیام پس برین روایت جا نر باشد اعتکاف نفل بجز صوم که ا
 فی الهادی و شرحها و ظاهر کرده و اختلاف این هر دو روایت در حق کسیکه شروع کرد در اعتکاف نفل
 پس قطع کرد او ابطال نباشد بلکه تمام بود و در روایت حسن لازم آید تقاضا زیرا که اعتکاف نفل در
 روایت او مقدار است بیوم مثل صوم پس مطلق ادا ابطال باشد و ابطال عمل حرام است که انی الهدیة و الکافی
 و معتق ابن الهمام در نوح اقدیر گفته هر درین تفریح نظر است از جهت آنکه متین نیست نزد عقل
 هر تا نل شود بصحت اعتکاف نفل در مقدار یک است با وجود اشتراط صوم برابر در اگر چه باشد صوم کمتر
 از مقدار بیوم و واجب بر او آنی گفته هر مخوفانند هر آنچه ادعا کرده است او را محقق آن امر است
 عقلی مسلم و لیکن مندرج نکرد بر آنچه تصریح کرده اند بآن شرح تفاوت از عدم اشتراط صوم در اعتکاف
 نفل در ظاهر او در این حدیثه در آنها یکیه تصریح کرده اند بآن صاحب مبسوط است و صاحب شرح لمعاد
 و فتاوی فیضان و فتاوی فی طهر و غیره و کاتمی و نهایی و غایة البیان و معین و غیر ایشان هر جمیع
 آنها تصریح کرده اند بآنکه ظاهر او در این است هر صوم شرط نیست در اعتکاف نفل آنهم عبارتة البهوتیه حسن

باینکه عبارت کثیره الی قائل است واقع شده است بر این طریق هر اعتکاف نفل است مگر که است و آن در سن
 کردن است در جمیع بصوم و بر نیست اتمی و واجب بر او آنی بین چهار است عشره ارض کرده و گفته هر که صوم
 درین مقام نماید زیرا که ممکن نمیشود حمل او بر اعتکاف نفل در سبب آنکه تصریح کرده است بعد ازین با کثرت
 اعتکاف نفل مقدار یک است پس لازم آید هر صوم شرط در او پس واقع کرد با نفس میانه هر دو
 عبارت کمتر چه افا و کند یک اشتراط صوم در اعتکاف غیر مندر و او دیگر عدم اشتراط او پس اگر گفته شود
 هر ممکن است که عمل کرده شود عبارت کثیره بر اعتکاف مسنون نیست مگر آن در اشتراط است از
 رمضان پس باشد صوم شرط در او زیرا که اگر اعتکاف کرد در روز غیر صوم بسبب مرضی یا سفر یا دیگر صحیح باشد
 جواب گوئیم هر ممکن نیست هر عمل کردن شود عبارت کثیره بر اعتکاف مسنون بسبب آنکه تصریح نموده اند
 شایع بآنکه صوم شرط است در اعتکاف نفل در غیر آنهم عبارتة البهوتیه در تنویر الالبصار آورده هر
 اعتکاف بر سه قسم است یکی واجب است و آن مندر است دوم سنت مکره و آن عشر اجز است از رمضان
 بیوم است و آن در غیر اینها است در زمان و صوم شرط نیست مگر بر اقسام اول فقط آنهم عبارت
 تنویر الالبصار نیز تصریح میکند بآنکه صوم در اعتکاف مسنون شرط نیست فیقتدر **دوم** در ذکر آنچه متفرع
 کرد از سائل بر اشتراط صوم در اعتکاف مندر **سند** از ذریع اشتراط صوم در اعتکاف مندر است
 آنکه اگر نکرده شود تخفیر با اعتکاف بشی صحیح نباشد نذر او زیرا که صوم شرط است در او شب میل صوم نیست
 که انی الهدیة و الکافی بخلاف اعتکاف نفل هر که متکلف گشت تخفیر در شب بر نیست اعتکاف نفل
 بی شرط اعتکاف او بواسطه عدم اشتراط صوم در او که انی امداد البصاح و در آنهاست هر که نذر کرد
 اعتکاف در روز هر خود بود در روز صحیح خود نذر او لازم نیاید بود جز نذر آنکه او صوم نر شود
 بر صوم که انی الهدیة و الکافی در آنهاست هر که با او کرد در روز حال آنکه نیست کرده بود صوم تطوع
 بود از آن لغت در بعضی آنها هر که از است بر آنکه متکلف شوم درین روز صحیح نباشد نذر او مطلقا در دنیا

قول ایا حنیفه زیرا که اعتکاف واجب صحیح فرمود مگر بصوم در اول روز منعقد گشت تطوع
 پس مکن نیست چه گردانیده شود اول واجب بعد از وقت است اگر چه در وقت
 از زوال پس بر دست اعتکاف همین روز که انی المیط البریاء و شد فی فاقه و صیغتان در همین اگر
 باید که در روزها هر وقت سکوت بود صوم سلا پس در آن گفت قبل از زوال چه قدر است بر نفس
 معتکف شوم درین روز صحیح باشد نه در روز اول ایا حنیفه و گفته است بوی وقت چه لازم است بوی اعتکاف
 آن روز بصوم و اگر معتکف نشد در آن روز لازم باشد تصاب بر آن فی فاقه و صیغتان در وقت بقدر این اختلاف
 وقتی است چه شیخ نه او قبل از زوال نه خوردن چیزی جز سیرا اما اگر خورد چیزی سلا پس گفت چه قدر است
 بر اعتکاف امروز یا گفت این چنین بعد از زوال لازم باشد بر هر جزیر با اتفاق بواسطه عدم مکان صوم
 بعد از آنکه بعد از زوال که آنه مواج الدرایه **مسئله** اگر گفت شخصی چه قدر است بر نفس معتکف شهریه
 غیر صوم پس لازم است بر هر معتکف که در شهر و صاعم شود در آن که انی ایضا در نظریه و آن تا زمانه
نوع سیوم در بیان آنکه شرط است اعتکاف واجب و جود ذات صوم نه صوم بجهت اعتکاف **مسئله**
 شرط است در اعتکاف واجب و جود ذات صوم نه صوم بجهت اعتکاف تا آنکه اگر نکرده شود شجر یا اعتکاف
 شهر در رمضان صحیح باشد نذر اولانم آید بر اعتکاف در رمضان و جاز نیست صوم رمضان از صوم اعتکاف
 که انی ایضا هر شی و البوالاتی و تفصیل **مسئله** نذر با اعتکاف شهر رمضان در فصل ششم خواهد گذشت و الله تعالی
مسئله اگر چه شرط نیست چه صوم مقصور بجهت اعتکاف بود و بیک شرط است چه الصوم واجب بود از
 اول نماز که انی ابدان و ایند صحیح فرموده نذر با اعتکاف روز هر وقت که است در روز صوم تطوع و اگر چه
 نذر کرده قبل از زوال چنانکه در نوع سابق گذشت **جس سیوم** روز که سائل متعلقه بود در مسجد **مسئله**
 شرط کرده است مسجد در اعتکاف زیرا که اعتکاف شرف اعمال است و مسجد و شرف است شریف است
 گشت اعتکاف در روز زیرا که اعتکاف عبادت است و صلوات است پس بودن آن در مسجد منجبت برای

صلوة آورد که انی ابدان و الکیان و حافظ ابن جریر در فتح الباری شرح عبد الحق دهم در شرح مشکوٰه گفته اند
 چه اتفاق کرده اند علماء یعنی علی و نواصب اهل بدو بیشتر اط سجد در اعتکاف الا محمد بن عمر با یک
 که او جزو سکنه اعتکاف و در هر مکان **مسئله** در بدایع آورده صحیح فرمود اعتکاف واجب است
 اعتکاف نفل مگر در مسجد که انی یعنی شرح ابدانیه **مسئله** اختلاف روایت است در نذر حنیفه در
 صفت سجد چه صحیح کرد اعتکاف در روز بر دو قول **قول اول** آنکه جائز است اعتکاف در هر سجده
 در همین است مختار طری در واقع نموده است او را در غایه البیان از جهت اطلاق قول حضرت حق تعالی
 چه در تمام عاکفون فی کل جده و در شرح الکفر تصنیف ابن کمال باشد و فتح همین غایه سکنین و
 نایح النظر حاشیه در شرح غیر گفته چه این قول درست است زیرا حنیفه در همین است قول اهل اهل
 اجماع **قول دوم** آنکه جائز نیست اعتکاف مگر در سجده جماعت در همین است مختار صاحب بود ایه
 در فایده و محققانیه و محقق ابن الهمام در فتح بقدر شرح عبد الحق دهم در شرح مشکوٰه گفته اند که همین است
 نایح اما خبر و این بقول هو الاصح که انی النوازل الفقیه ایه اللیث است **مسئله** **و اختلاف واضح است**
تفسیر سجد در روایت **روایت اول** آنکه مراد به سجد جماعت سجد است چه سکر کرده شود در نماز به
 جماعت اگر چه یک مرتبه باشد در روز که انی جامع الرموز در مواج الدرایه و شرح صحیح البیرونی گفته چه مراد
 سجد جماعت سجد است که نکرده شود در هر یک نماز به جماعت همچنین روایت کرده اند دست از ایا حنیفه
 را که اعتکاف آنهم و علامه ششمی در شرح منتهی قایه آورده چه مراد به سجد جماعت سجد است چه سکر کرده شود
 مالی و نمودنی و نکرده شود در هر یک نماز یا بعضی آنها جماعت از منتهی و شد فی نایح النظر حاشیه
 در شرح الفوز **روایت ثانیه** آنکه مراد به سجد جماعت سجد است چه سکر کرده شود در نماز و نمودنی و نکرده شود
 در هر یک نماز به جماعت پس جائز است اعتکاف در روز و اگر این چنین نیست اعتکاف جائز نیست
 البیرونی روایت کرده است حسن بن زید و از ابی حنیفه که انی شرح منتهی قایه شرح ابی کمال در نایح

عاشق در پیشگاه خیر و محقق ابن الهمام در فتح البقیه گفته هر تصبیح که اندامین روایت است بعضی از شیخ انصاری
 در سوابق الدرایه گفته که هر وقتی در رکعتی در سجده و غایت لبان آورده که در او سه است این غیر
 پس سجده است غیر مسجد جامع را اما مسجد جامع پس با نوبت اعتکاف در رکعتی که در او سه است در نماز
 با جمعه استی در فتح البقیه از درختی را غیره نقل کرده که اما مسجد جامع پس صبح میشود اعتکاف در هر مطلقاً
 اتفاقاً استی پس **صل کلام** است که صاحبین تجویز میکنند اعتکاف را در هر سجده مطلقاً و ابو حنیفه در روایتی
 موافق قول ایشان است و در روایت اصح استراک میکند مسجد جامع است و در روایت از در غیر مسجد جامع
 است و در جامع جائز بود مطلقاً اتفاقاً البته **مسئله** مولانا عظام در غایت شرح و غایب آورده بیرون آمدن
 مسجد از بودن او مسجد جامع وقتی باشد در رکعتی که در او سه است و در نماز سه آورده هر مسجد است
 اعتکاف در مسجد هر اوقات که در نماز در هر صورت فرسخ بیست تا مدت سال است **مسئله** جائز است
 اعتکاف در سطح مسجد و در مسجد که کفانی یعنی شرح النبی در مواردی که در حاکم است و منبسط و فراخ باشد
 کما فی البصائر اینست **بیان** جواز آوردن **افضل** نسبت که معتکف میشود در مسجد حرام زیرا که او است
 در حرم و او است مامن منقذ و همسطوحی و محل نزول رحمت و بعد از آن در مسجد و غیره است اما عید و آنکه
 و سلم هر اوست افضل مسجد بود مسجد حرام زیرا که اوست مکان عبادت آنحضرت در حیات او و جوار
 روضه او بعد وفات او و بعد از آن در بیت المقدس زیرا که اوست مسکن انبیا علیهم الصلوٰه و السلام و در او
 ایشان و بعد از آن در مسجد جامع ماسوا را بعد غنچه متقنه و بعد از آن در مسجد حرام اهل او کثیر باشد و بسیار
 شود جماعت و در رکعتی از نماز قاضیان و التبتین و البه اولائی صاحب بجز نفل در گفته هر طریقی این عبارت
 آنست که جواز بجز منقطع کرده نیست و در شریعت است از ابا حنیفه کراهت او در قول صاحبی باکی نیست
 بآن بجز مسجد است افضل در نماز شریعت بود گفته هر بقول صاحبین است عمل مردم امروز است **مسئله** در نماز
 صلوات و سایر آنچه آورده در اعتکاف از مسجد جامع افضل است وقتی که کرده میشود در نماز را با جماعت و اگر

چنین نباشد پس اعتکاف در مسجد حرامی خود افضل است استی و در نماز طیبریه و صلوات و نماز غایت آورده که چون
 آورده که معتکف اعتکاف را کمتر از هفت روز معتکف کرده در مسجد جامع استی اینست **بیان** اعتکاف در
 بود **اما** در فتح البقیه پس افضل است هر معتکف کرده در مسجد حرامی چون نماز که افضل در حق او برابر صلوات است
 بیوفایه صورت و تفضیل سائل اعتکاف زن در فضل مرد خواهد آمد انشاء الله تعالی **افضل** چهارم در بیان آنکه
اعتکاف بچند چیز واجب کرده و بیان آنکه اعتکاف نفل بشرط واجب کرده باشد بر آنکه علی عین
 در شرح هدایه گفته هر اعتکاف بود چیزی واجب کرده یکی بر نوز و دوم بر تعلیق بشرط استی و در نماز و در نماز
 و نمازات المنزله گفته که اعتکاف بسه چیز واجب کرده دو همین است و در هر یک از اینها واجب بجز
 سوم بشرط استی و صاحب بقرائتی و نفل انفسار گفته اند هر محققانند هر روایت واجب اعتکاف بشرط
 متفرع است بر قولی ضعیف هر در هر شریک کرده شد است زمان در اعتکاف تطوع و اما بنا بر اینست
 آن اعتکاف نفل مقدار است است پس واجب شود آن بشرط استی کلامها و استدلال گفته است
 بر مردم و در حاکم قضا و اعتکاف نفل بقطع آن بعد از شروع بر نفل نفل و عقلی اما دلیل نقلی بر بعضی است
 که روایت کرده اند آنرا بخاری و سلم و صاحب سنن از بعد از ام المومنین عائشه رضی الله تعالی عنها هر
 گفت بود پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم هر اعتکاف بی نفل در شریک از رمضان پس نیز من خیمه
 را از او آورده مسجد که داخل میشود سر او در پس اذن خواست حفضه رضی الله تعالی عنہا تا بر نفل خیمه را او در
 مسجد را از اعتکاف خود پس اذن داد من او را پس دید خیمه حفضه را از نفل است حجتش رضی الله تعالی
 عنہا پس بر نفل خیمه دیگر را در مسجد برابر اعتکاف خود پس چون صبح کرد پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله
 اسم دیوان خیمه را پس فرمود هر این صحبت پس خبر داد او شد اولاً بحقیقت او پس فرمود پس
 تا علیه و آله و سلم ما را هر ایام بر بنفید یکتا سه روز پس اگر کرد او صلی الله تعالی علیه و آله و سلم به دو رکعتی
 خیمه را از او ترک داد خود نیز اعتکاف سه روز در آن ماه بعد از آن معتکف گشت در شریک اول نه شعبان استی

بنود اشهر و شيخ جده من و مور و اشرف سكونه آورده كه گفته اند شاخ هر بايد مرد را چون داخل كند در سجده
 نيت كند اعتكاف تا حاصل شود اوله نوب اعتكاف اشهر و شيخ علي و شرح مسكوه در او اول باب
 اعتكاف آورده پس بايد هر چون داخل شود در سجده بگويد هر نيت الاعتكاف تا دست نفي بپردازد
 از نيتي در شرح فاصه شريعه الاسلام تصيف مولانا حسن تومرست در بحث اعتكاف بليرين نقل نكند
 العباده آورده هر كه در سجده در اوله بايد هر نيت اعتكاف كند تا خوردن و آشاميدن و خواب كردن و مانند
 آن با نيتش بگذرد اشهر مسكوه آنچه گذشت هر اقل اعتكاف ساعت است بيان اعتكاف نقل در اعتكاف
 واجب پس اقل او يك نوبت زيرا كه اعتكاف واجب شرط است بصوم و آن متصير نيت در اقل از يوم
 كند اني ابراهيم شرح مختصر اوقايد پس اگر گفت شيخ هر چه كه است بر نيت اعتكاف و تعيين نكند قدره
 زودت لازم آيد بر اعتكاف يك روز كمالا غير مسكوه اين همه بيان اقل اعتكاف بود اما اكثر او پس در ا
 حد نيت پس اگر نيت كرد اعتكاف مدت عمر خود را با نيت باشد كذا في شرح المشكوهه شيخ عبدالحق ابو
 و حافظ بن حجر در فتح البار گفته هر اتقان كرده اند علماء بر عدم تجديد اكثر اعتكاف اشهر فصل ششم در بيان
 اعتكاف با نيت و مختلفه و فروع از سجده كه بعد از دين فصل ششم است بر پنج جنس اول در ذكر
 اعتكاف كه با نيت باشد نيت اعتكاف و فروع از سجده و دين جنس مقيم نيت بر دو نوع نوع اول در بيان اعتكاف
 با نيت و مختلفه و فروع از سجده بر حاجت طبعيه چنانكه بول و غائط و غير آن مسكوه بيرون نيايد
 معتكف از سجده بجز حاجت طبعيه پس از جهت اعتكاف كه ادرت كرده شده است از دم لمومين غاشه رضاي
 تمامها هر كه نيت بود بجز فدا صحت اعتكاف عليه و الله و دم هر داخل فرستد در خانه و قصر هر معتكف بجز بگردد
 حاجت انسان متفق عليه در او جهت بجايت انسان بول و غائط و در جهت اعتكاف نيت و قوع
 اين حاجت در سجده معتكف بجز لا بد است انسان از او و كس نيت قضا اين حاجت در سجده پس
 جاره باشد اوله نذ فروع برابر قضا آن پس بنده فروع برابر آن مستثنى بليرين دلالت چنانكه ذكر ميگردد

قار

خود شيخ بر آنكه بنوشد اين جاره و حال آنكه او پوشيده است آن جاره پس وقت نزع بايستني باشد
 زيبين بليرين دلالت بخلاف آنكه فروع كه مختلف بعد از نيت بر نيتي تا نكند اعتكاف او را نكند در ن
 معلوم الوقوع نيت الا آنكه آنم غرض خود فروع بعد از نيت و اما فروع بر هر چه پس از جهت آنكه اين
 اتم فروع است در حق انسان و نيز معلوم است وقوع آن پس بنده فروع برابر آن مستثنى و كذا چنانكه با ن
 است فروع برابر حاجت انسان بلكه اين دلالت با سطر بودن حاجت در نيت كذا في العباده و الا كافي
 و اليقين مسكوه صاحب بجز اتي هر آنچه نكند هر بيرون نيايد معتكف از سجده در غير اين دو حاجت
 را با نيت وقت فروع است يعني آنكه حرام است بر معتكف هر بيرون آيد از سجده در شب يا در روز قويا
 كه كذا است بجز آن صاحب محله و اين وقتي است هر اعتكاف واجب باشد اما اگر اعتكاف نقل باشد
 پس بر سجده و فروع بغير حاجت زيرا كه آن فروع تمام نكند است هر اعتكاف نقل و نه باطل سازند
 است را و اشهر عبارته البه و مثل اين مسكوه بيشتر در فصل چهارم و پنج نيز گذشت مهم در جنس پنجم
 از اين فصل ذكر مفضل خود به نذر آن الله تعالى مسكوه علاوه چيني در فاصه شرح و فاصه گفته هر جنس آنست
 كه نيت كرده شود حاجت طبعيه و بلهارت و مقدمات آن تا داخل گردد در در استجا و در غرض اول نيتي
 آن تصيف ميگويد هر اين امور داخل نذر در حاجت شريعه نيز پس ذكر كرده فاصه شريعه آنها را در نوع دوم
 اين جنس آن الله تعالى مسكوه چون بيرون آيد بر بول و غائط پس بايد هر بلهارت كند و بلكه نكند
 كند بعد از فروع از بلهارت در خارج مسجد تا آنكه اگر نكند هر بيرون مسجد بغير نيت فاسد گردد
 اعتكاف او نذر او چنانچه زيانكده چيزه ثابت كود بفرزت آن مستقر باشد بغير او پس نيت نكند
 در نذر او نيت نكند بغير ضرورت پس بنده او مفد اعتكاف كذا في العباده و الا كافي ذكر آنكه باشد
 نكند در سجده بجز غير سجده اعتكاف پس در ضرورت فاسد گردد اعتكاف چنانكه در نوع دوم اين جنس
 از نذر آن الله تعالى مسكوه چون بيرون آيد بر ارضا حاجت پس قضا نيت بيان آنكه داخل شود

در زیر سقف سجد یا داخل شود در زیر آن هر بود جائز است خلافاً لما لکمه نزد او چون بیرون آمد
 برابر قضا حاجت نماید در داخل شود در زیر سقف دیگر تا آنکه اگر داخل شد در زیر سقف سجد فاسد کرد
 اعتکاف او در مذبح در و مایکونیم هر قون مالک چیز نیست از جهت آنکه بود صحت غیر خدا صحت است
 آرد رسم هر داخل میشود در حجره خود چون بیرون آمد بر رقصا حاجت کذا فی بسوطة الخشخشة و معراج
 الودایه یعنی شتر الیه و **مسئله** چون بیرون آمد متکلف برابر حاجت انانیه جائز است او را که شتر کند بر
 سبیل توده یعنی بر طریق وقار و کفایت کذا فی النهایه و الخایه و فتح القیود و صاحب فتح القیود عیسی که
 است جو از با آنکه حتی همان وقت دوست میدارد تا فی درقی لا در هر چیز و نیز در آورده است از اسراع
 پس این سکنات واقعه در آتیا و کلمات مشی معهود باشند از نفس اعتکاف نه از خروج انهی **مسئله**
 اگر در قریب سجد فائز کسی باشد چه او دوستدار متکلف است لازم نیاید بر متکلف هر قضا کند حاجت خود
 در خانه در یکجا نیست او را چه بود بسوز خانه خود اگر هستند متکلف را او فائز یکی قریب دیگر
 بید بعضی گفته اند هر جائز نیست او را که برود بسوز بسید پس اگر برفت بسوز فاسد کرد اعتکاف در
 بعضی گفته اند هر جائز است او را رفتن بسوزی بعید کذا فی اسراع الودایه و نیز الفائق و کشف الزواری
 نیز فائز گفته اند که باید که تخریج کرده شود برین برود قول کم لکمه ترک کرد خانه خلافت است هر در مسجد بوده
 در رفت بسوزی خانه خود انهی **مسئله** از حاجت بطبیعت حیض در حق زن تا آنکه اگر حاضر گشت زن
 در آتیا اعتکاف جائز است او را که بیرون آید از مسجد کذا فی البیور الرائی و تفصیل مسائل عود حیض
 آتیا اعتکاف در فضیلهم خواهد آمد آتیا **مسئله** و هم از حاجت بطبیعت قتی پس جائز باشد
 متکلف بلکه بیرون آید از مسجد براتی کذا فی فتح الباری شرح البیور الرائی **مسئله** علامه متر تاش در مسائل
 مشرفه از کتاب الکلابه از مختصر ای موسی نقل کرده هر رسیده شد او حیض لا رتمه استکاف از متکلف
 چون تمسک کرد او بسوز قصد و حاجت آید بیرون آید از مسجد فرموده که فی استبر و علا من زاهر و در شریع
 آورده

آورده که روایت کرده شده است از ارباب حنیفه زعمه است که گفت چون بیرون آید متکلف از مسجد
 برابر قصد یا حاجت فاسد کرد اعتکاف او درستی هر بیغیر خدا صلی الله تعالی علیه و آله وسلم اجتماع
 کرد در مسجد در وقتی هر متکلف بود انهی **مسئله** جائز است بر متکلف را خروج از مسجد برابر قصد
 بلا حاجت کذا فی شرح القیود و نیز لیه هر در بر راتی گفته هر اختلاف کرده اند شایع در ابراهه اخراج
 باد از در مسجد انهی و صاحب نیز گفته هر اختلاف در ابراهه است و نیست هیچ خلافی در بیرون
 او خلاف او است **فروع دوم** در بیان آنکه جائز است بر متکلف هر خروج از مسجد برابر حاجت غیر
 چنانکه صلوة جمع و عیدین و غیر آن **مسئله** جائز است بر متکلف هر خروج از مسجد برابر نماز جمع در نماز
 چنانکه گشت فلان لاث فرغ هر زواد خروج از مسجد برابر نماز جمع اعتکاف است زیرا که یکجا است
 او را هر متکلف کرد در مسجد جامع تا آنکه اگر باشد اعتکاف او کمتر از هفت روز متکلف کرد «
 بر مسجد یکم خواهد بود اگر باشد اعتکاف او هفت روز یا زیاده از آن متکلف کرد در مسجد جامع و ما
 یکونیم هر فرموده است حق سبحانه و تعالی هر دانم عاکفون فی لبس جد نعیم کرما بصره و تقید کرد مسجد
 جامع پس صحیح است اعتکاف در جامع و غیر آن و چنان صحیح گشت اعتکاف در غیر جامع پس فرود
 بیعت هر خروج لا مطلقاً کذا فی الیه و **سوال** اگر گفته شود که جموساً قطع میشود باعد از کثیره چنانکه
 سفوفش و غیر آن پس جائز است که ساقط کرده بعد از اعتکاف **جواب** گوئیم که جائز نیست که ساقط
 شود بعد از حیض اعتکاف زیرا که اعتکاف فرود است از جهت در تبه و حجب بواسطه آنکه
 اعتکاف واجب گشته است به نوز و جمع واجب گشته است با بیاب خدا ساقط پس نرسد بنده بواسطه
 آن با بیاب چیز به نوز خود کذا فی اسراع الودایه **مسئله** چون متکلف گشت در مسجد جامع پس
 بیرون آید برابر نماز جمع بعد از زوال پس متحقق گردد فرودت در آن حال و این وقتی است که ممکن باشد
 او را او را که جموساً خروج بعد از زوال با آنکه باشد مثل اعتکاف او قریب مسجد جامع چینی هر که اعتکاف کند

زوال شمس را وقت شود از خط وسط و در کربلا باشد عمل اعتکاف او بعد از مسجد جامع بیعتی است
 وقت خواهد شد از خط وسط یا بعد از آنکه انتظار کند زوال شمس که آنی انکافی و ازین عبارت معلوم میشود
 هر که بود عمل اعتکاف او قریب از جامع پس بیرون آید از مسجد قبل زوال فاسد کرد اعتکاف او
 و یکی نیزه لم شرف درین مسند میماند در فساد طمیر و تا تاریخی آورده هر که باشد منزل مختلف
 بعد از جامع پس باید بیرون آید در وقتی که در آنجا خواهد رسید جامع در وقت اذان اگر پیش
 خواب او قبل زوال بود یعنی آنقدر در وقت اذان بیرون آید در وقتی که میخورد او را در آن نماز
 بعد و در آنکس جامع خطبه و ادای چهار رکعت یا شش رکعت قبل از در و حاکم سازد درین تعمیر فاعل خود
 و تحریر کند در مدار بندرتین زیرا که مکرر صادقین از شهر **مسند** چون مختلف بر آنجا جمعه
 سوز جامع در آید باید که از دستنما جمعه در جامع خواهد استنما قلیه بشند و خواهد بود زیر آنکه سنی
 جمعه تابع جمعه اند پس یعنی باشند بان **امانت** قبله پس بگذارد قبل از نماز جمعه چهار رکعت در و درایت
 حسن بن زیا شش رکعت چهار رکعت سنت جمعه و در رکعت نیت مسجد کوفی البدرای و الکافی
 و بگذرانی شرح جامع البکر لکھورد صاحب فتح بقدر بر رالی گفته هر بورتی هر تفریح کرده اند فقها بآنکه
 چون شروع کرد در لینه یا در سنت در وقتی که داخل شد در مسجد عاجز باشد او را از نیت مسجد زیرا که
 نیت حاصل میکند بان پس نیت حاجت بسوزختنی را بگرد تحقیق پس آنچه گفته در انتقام از صلوة
 نیت آن ضعیف است **انتهای این ضعیف** بگوید که در میطابا آورده که درایت کردن شده است از آنچه
 که بگذارد سنت قبل از جمعه چهار رکعت و در اصل نیز گفته که بگذارد قبل از جمعه چهار رکعت **انتهای این** چون گفته
 شد در اصل چهار رکعت است فقط همچون پیش ظاهر الروایه و باشد درایت حسن بن زیا و غیر ظاهر الروایه پس
 ضعیف ظاهر روایت حسن بن نسبت روایت اصل کما افاده صاحب الفتح و البی قلیتدرو **امانت بعد**
 پس بگذارد بعد از جمعه چهار رکعت از آنچه ضعیف و شش رکعت از صاحبیه بنا بر اختلاف ایشان

در مقدار سنت بعد از جمعه آن نزد اهل حنیفه چهار رکعت است و نزد صاحبیه شش رکعت کند
 فی البدرای و الکافی و غیرهما و صاحب بقراتی گفته هر ظاهر رکعت از آنچه ذکر کرده اند در انتقام هر بورتی
 چهار رکعت نماز که گزارده میشود او را بعد از جمعه به نیت آخر ظهر پس نیت او را صحیح در نیت
 بسبب آنکه تفریح کرده اند در حقیق بآنکه بگذارد معتکف که نیت بود فقط بسبب آنکه کسی هم اقتضا
 کرده است او را از دستا فرین پس اختیار نموده است که بر آن واقع شد در آنکه جمعه او سابقه است یا نه
 یا در روایت عدم روز بعد جمعه در مورد هر بورتی است تفصیح کرد است امام شمس الاندلسی بر آنکه
 جمعه از نیت اهل حنیفه روز آقامت جمعه است در مورد هر دو مسجد و در زیاد از آن گفته که بگذارد
 در دفع تعمیر گفته هر هو الاصح پس بناید هر فتمت داده شود بگذارد آن آخر ظهر در امصار و زوال از آنچه
 انکه در راه راه بر بندند که در زوال آن بسوزن کمال از جمعه بکلیت سیار واقع میشود در آن نشان هر جمعه درین
 نیت و ظهر کفایت میکند و نیت خفائی در کفر کسیکه اعتقاد کند مثل این در **انتهای** صاحب
مسند آنچه پیشتر گفته است هر چون معتکف بر آن نماز جمعه در مسجد جامع در آن پس بگذارد بعد از نماز جمعه چهار
 رکعت یا شش رکعت بلا علی القولین پس آن میان استجاب بود اگر اهل اقامت کرد در جامع زوال
 از در سنن بانکه اقامت نمود در در بقیه از زوال یا اقامت نمود در در آنکه تا باشد حکمات او باشد
 کرد اعتکاف او زیرا که این نیز موضع صالح است اقامت است الا که مستحب نیت اقامت در جامع بسبب
 آنکه اگر در آن کرد نیت ادای اعتکاف او در یک مسجد پس تمام کند او را در مسجد بغیر ضرورت که آنی بسوز
 الرضی و البدرای و الکافی و البی و ان تاریخی و در نیز فانی گفته هر او است که بعد از گزاردن سنن جمعه
 یا از آن بسوز مسجد اول **انتهای** و در نیزه و بقراتی گفته هر اگر در آنکه کرد در مسجد جامع بعد از گزاردن سنن نموده
 بآنکه **انتهای** ظاهر است هر مراد که هر تنزیه است یعنی خلافت او بقریه روایات سابقه و الله تعالی اعلم
 این همه که گفته است از عدم فاعل اعتکاف بیرون بسوز جامع آن وقتی است که افعال نموده پیشتر جامع

برابر عذر جمع اما اگر انتقال نمود متکلف از مسجد عتکات خود بی سجد و دیگر غیر عذر را جائز باشد که آنرا
 بر غیر شرح مختصر اوقات و نما سکره اعتکاف او نزد او چینیست و همین است مذکور است و مالک و احمد
 زیرا که نزد ایشان نفس فوج از مسجد غیر ضرورت فاسد میکنند اعتکاف ۹ فلا فلا لا یست و محمد که نزد
 ایشان فاسد نمود اعتکاف بزوجه مادام که باشد آن اکثر از نصف روز یا نصف شب که آنانی موافق اند
 و اما اگر انتقال کرد متکلف از مسجد عتکات بسوا مسجد دیگر بسبب عذر زنی چه از آن عذر که غالب است
 وقوع آنهاست حکم او در نوع دوم زنی آینه مفصلا خواهد آمد و الله اعلم حکم نماز عیدین مثل حکم
 جماعت تا آنکه جائز باشد فوج برابر آن هر دو که آنی هر اربع الواج و المفصلات و التا تار فیه و جاع
 امروز **مسئله** هم از حاجت شرعی است تجانس جائز باشد فوج متکلف برابر او کما تقدم عن حاشیه
 چیزی عارضه اوقات و همچنین جائز است فوج او برابر از آنجا است چنانچه خون مانده آن که آنی
 او در وقت **مسئله** هم از حاجت شرعی است وضو و غسل پس جائز باشد متکلف لا فوج از مسجد
 برابر آنها اگر فرض باشند یا نقل که آنی المفصلات و التا تار فیه و کثیر اجزا در مسانه الایا
 و شیخ عبدالحی و دیگر در شرح شکره آورده که اما غسل جمیع پس فرمایند هر روز حاجت است یا نه و فرمایند
 وی روایتی است که لا سوا آنچه ذکر کرده است در شرح او را که برستی بیرون آید متکلف بر غسل وضو و غسل
 بهتر کلام اینچنین است و غیر آنند هر روایت مذکوره مفسور بر شرح او را نیست بلکه موجود است
 مستند سابقه کما لا یخفی **مسئله** اگر قسم گشت متکلف فاسد نمود اعتکاف او پس اگر تکلیف بند او ملاک
 اغتسال کند در مسجد غیر تکلیف چنان کند و اگر نه بیرون رود از مسجد و غسل کند پس باز در مسجد
 آید که آنی نیت القدر در آنجا نیت گفته چه بیرون آید متکلف بر غسل اگر احتلام شد او را و کعبه نیت
 اعتکاف در مسجد بهتر **مسئله** اگر گشت متکلف سر خود در مسجد با کما باشد تا آن چون تکلیف کرد مسجد
 بآب استعمال اما اگر باشد به حیثی هر متکلف میگوید مسجد با آن پس منع کرده شود او را از آن زیرا که تکلیف

در مسجد

واجب است و اگر وضو کرد متکلف در آن مسجد در آن سر آن نیز به همین تفصیل است که آنی الی غیر این
 نقل عن البدان هم صاحب برگشته هر این جواز تو صی در مسجد در صورت عدم تکلیف مخصوص متکلف است
 و اما غیر متکلف پس سکره است پس او را وضو کردن در آن مسجد اگر چه در آنجا باشد یا نه مضر
 گرفته شده باشد او را برابر وضو و نرود نشو نماز لا در آنجا بهتر مافی العود و همچنین شرح هدایه گفته هر نیز در متکلف
 که وضو کند در مسجد یا در هر جا که باشد او کما که باشد در هر مضر آمده کرده باشد او را برابر وضو اگر باشد در مسجد یا چنین
 مضر پس وضو کند در مسجد در آنجا و بیرون آنجا از آن مسجد جائز باشد بهتر **مسئله** هم از حاجت شرعی است
 اذن پس جائز است متکلف ۹ فوج برابر آن چون در روز میزند در خارج مسجد یا در وقت نیت میان
 نماز و غیر نمودن بر قول صحیح که آنی المفصلات و التا تار فیه و الی غیر این و در وقت نیت میان
 در سجده آورده هر وضو متکلف بر میزند برابر اذن اگر در روز او در آن مسجد است پس چنان است در ظاهر
 الایا و بعضی گفته اند هر این در حق مؤذن است زیرا که فوج مؤذن برابر اذن مستثنی باشد از ایجاب اما
 در غیر مؤذن پس فاسد کرده اعتکاف زیرا که فوج از مسجد اگر چه بقدر است یا نه فاسد اعتکاف است نزد امام اهل
 حنفیه و صحیح است هر این قول کلی است در حق کل یعنی نیت فوج در جوار فوج برابر اذن در حق مؤذن
 اذن نزد اهل حنفیه و صاحبیه زیرا که او فوج کرده است برابر اقامت نماز و سن نماز او کرده
 بشود در واقع خود پس بسیار کرده شود و لا خارج از عبارت فایضان و لو لم یحضر آدم در ذکر اهل را که
 فاسد میشود اعتکاف بسبب فوج بر آنها **مسئله** بیشتر گذشت هر جائز نیست متکلف را که بیرون آید
 از مسجد کبر از حاجت طبعیه یا شرعیه کما فی البیرویه و اکثر غیر ما پس برین تقدیر جائز باشد متکلف
 از بی از مسجد غیر ضرورت بعد از نیت مذکوره و اگر فوج کرده فاسد کرده اعتکاف لا و لیکن واقع شده
 است و بعضی گشت اختلاف روایت در فساد اعتکاف بسبب فوج متکلف برابر بعضی از اهل حنفیه
 اعلام مسجد و مؤذن پس بیان کرده میشود مثل این صبی در روز فوج اول در بیان اهل حنفیه فاسد

میشود اعتکاف بسبب فروع از مسجد بر آنجا با اتفاق روایات غریب است **مسئله** جائز نیست
 اعتکاف در بیرون آیه از مسجد بر احوال عبادت مریض و نه بر احوال نماز بخانه زیرا که اینها نیستند در حدود
 اوتوح در حق معتکف پس باشد فروع بر آنجا مستثنی از ایجاب کذا فی الکافی پس اگر فروع کرد بر
 عبادت مریض کند کرد اعتکاف او کذا فی ایضا در خلافت و هر چه می بینیم اگر فروع کرد بر اشیاع
 خانه یا بر آنجا افساسه کرد اعتکاف او اگر چه مستثنی شد نماز خانه بر آن کذا فی تعیین وضع القبر و
 ابو الراقی و این وقتی است که بیرون آید باشد معتکف بقصد عبادت مریض یا بقصد نماز خانه را
 اگر بیرون آید بر احوال عبادت است پس از آن رفت بعباده مریض یا بنماز خانه بجز آنکه قصد شده
 بود آنجا پس جائز بود کذا فی ابو الراقی نقلی است بعد از شیخ عبد الحق و بعد از شیخ مشکوف
 و شرح مراد مستقیم آورده که اگر بیرون آید معتکف بر حاجت و اتفاق افتد او بسبب عبادت
 مریض و نماز خانه و منجرت از طریق نموده در زیاده از قدر نماز است فاسد نمیشود اعتکاف و اگر این
 چنین نبود باطل بود برین است اجماع را بعد از آنکه اقال الطیبی ز شهر کلام عبد الحق و شیخ علی قاری در شرح
 مشکوٰه آورده که عبادت معتکف مریض و یکسب برسد زود در حالیکه که گفته شد در طریق خود
 دلیل آنکه روایت کرده اند رضی الله تعالی عنهما که بود پیغمبر خدا ص الله تعالی علیه و آله وسلم که چون بیرون آمد
 بر حاجت آن که میگوید بر مریض پس بر او سید از در و فریست در نزد در راه او بود او در شهر کلام
 اشیخ علی **مسئله** بیرون نیاید معتکف از مسجد بر احوال و شرب زیرا که معتکف است قضاء این حاجت
 درون مسجد پس باشد ضرورت در فروع بر آنجا کذا فی مبسوط لهر حسی و الجینی شرح العقود بر سر کبری
 آبر بر احوال یا شرب فاسد کرد اعتکاف او کذا فی ایضا و هر چه در تعیین و بدو مع و تعیین شرح
 الهدیه و ابو الراقی و در فروع مریض است بیرون آید معتکف بعد از نماز بر احوال و شرب است
 بر احوالی گفته که باید هر عمل کرده شود عبارت طهریه را بر آنکه فریاید معتکف کسی که بیرون آید

اولی

اولی و آب پس آنجا شد از فروع بر آن شکل فروع بر احوال فروع فروع بر احوال فروع فروع
 البی و شد فی جامع الرموز و در عینی شرح بر آیه آورده هر علم فروع معتکف بر احوال شرب است وقتی
 که ممکن شد آن بجز فروع و اما اگر ممکن باشد پس جائز است او را فروع بر احوال است و این است
 و اما نزد ما فروعی است معتکف در فروع از مسجد بر احوال و شرب مع الاصل کذا فی سراج الهدیه
 و در دلیل شافعی جواب ما در فصل نهم خواهد آمد آن است **مسئله** بیرون نیاید معتکف از مسجد
 بر احوال زیرا که جامع است معتکف در خواب درون مسجد پس اگر بیرون آید بر احوال در خارج
 مسجد فاسد کرد اعتکاف او کذا فی تعیین در ابو الراقی و العینی شرح الهدیه و اما حکم غیر معتکف در مسجد
 و احوال و شرب او در در پس در فصل نهم خواهد آمد آن است **مسئله** بیرون نیاید معتکف از مسجد
 بسبب مرضی کذا فی محیط البرهان و الجینی پس اگر بیرون آید مقدار عبادت بعد از مرض فاسد کرد اعتکاف او
 زیرا که وقت مرض معلوم نیست پس باشد آن مستثنی کذا فی العینی شرح الهدیه و ظاهر قضایان در
 الظهور و شد فی اختلافه و فتح القدر الا انکه اتم نموده در صورت فروع بعد از آنکه کذا فی الظهور و
 القدر و فتح القدر **مسئله** اگر بیرون آید معتکف از مسجد بر احوال و نماز دادن حقیقی یا غیر حقیقی
 اگر در وقتی که غیر عام شد یا بر احوال او در شهادت فاسد کرد اعتکاف او درین جمیع صور مختلف آنکه
 فروع کرد بر حاجت او فاسد نمیشود اعتکاف او زیرا که آن معلوم الوقوع است کذا فی تعیین
 و فتح القدر و ابو الراقی **مسئله** اگر بیرون آید معتکف از مسجد یا مسیما فاسد کرد اعتکاف او اگر چه
 باشد فروع بقصد عبادت کذا فی ایضا و الطهریه و محیط البرهان **فروع** **مسئله** آنچه درین نوع مذکور شد از نماز
 اعتکاف فروع قدر کسایت در جمیع مسائل آن مستثنی است بر قولی است **مسئله** و اما نزد ما جیس
 فاسد نموده اعتکاف او درین جمیع مسائل ما دام که کثرت کند در بیرون مسجد اگر چه از نصف بنا بر طهریه
فروع **مسئله** ایضا آنچه درین نوع مذکور شد از نماز و اعتکاف فروع بر عبادت مریض و صلوة خانه و

عنوان آن مخصوص به عتکاف واجب است اما در احتکاف تطوع و مسنون پس با نیت فوج بر آن
 عبادت برین وصلوة مجاز و مانند آن و فاسد نکند احتکاف بدین فوج بلکه معتبر شود چنانکه بعضی
 روایات این سند را حقه و جنبی پنج زمین فصل خواهد داشت و الله تعالی **فوج دوم** در بیان
 عذر کرده و دفع شده است اختلاف روایت در فساد احتکاف به فوج بر آن آنها و این نوع یعنی ا
 برتر **قسم اول** در ذکر روایات موجه عدم فساد در تعیین آورده که اگر نهم گشت سجده
 که بود معتکف در هر پس انتقال نمود بهر مسجد دیگر فاسد نکند احتکاف او بواسطه فرودست
 زیرا که باقی نمانده است آن مسجد صالح عتکاف بعد از انهدام پس فاسد گشت شرط احتکاف و
 در همین اگر بیرون آمد معتکف بسبب تفرق اهل مسجد و انهدام صلوة غسه در روز فاسد نکند احتکاف
 و اگر فواج که معتکف از مسجد را بر کاره یا تبرید معتکف بنفس خود یا مال خود در در آن
 پس بیرون آمد از مسجد فاسد نکند احتکاف او **نهم** در تعیین شرح هر چه از سقف نقل نموده
 جائز است معتکف و که قول کند از مسجد بسو مسجد دیگر در پنج چیز یکی آنکه منهدم کرده مسجد دوم
 آنکه متفرق شوند اهل مسجد پس جماعت نکنند و در **سیم** آنکه فوج کند بر اجابت سلطان چهار
 آنکه فواج کند اورا ظاهر پنج آنکه تبرسد بنفس خود یا بر مال خود از درون زهر و **مغفرانه** که در
 عبارت یعنی تعریض نیت بدین فساد احتکاف پس عمل کرده شود جواز در عبارات او بر عدم اتم توفیق
 بین روایات چنانکه **قسم سیم** از فوج القید و بگورائی خواهد داشت و الله تعالی **قسم دوم** در ذکر
 روایات موجه فساد **سند** در فاق و حیثان و ظمیر آورده که اگر نهم گشت مسجد پس انتقال کرد
 بسوئی مسجد دیگر یا فواج کرد معتکف و سلطان با کاره یا فواج نمود او را عزیمت و یا فوج کرد
 معتکف بدین قول یا فاعلم پس جس کرد او را عزیمت او در مدت یک ساعت فاسد کرده احتکاف او در قول
 اجماع **نهم** **سند** اگر بیرون آمد معتکف از مسجد بواسطه تفرق اهل مسجد و انقطاع جماعت زیدی

فاسد کرده احتکاف او که انی فوج القید **قسم سیم** در بیان آنکه اختلاف روایات در احتکاف که
 درین **قسم** سابقه مذکور شد از آن ترجیح طرف است یا عدم فساد **که** در برابر و کثیر اللقائی
 گفته که اگر بیرون آمد معتکف از مسجد ارعاقی بغیر عذر فاسد کرده احتکاف او **نهم** در این اجماع در
 فوج القید شرح بدایه و ابن نجیم در بجز این شرح گفته اند هر دو به عذر جز نیت هر غالب است وقوع او
 چنانکه قول و غلط و صلوة مجز و مانند آن و الا پس اگر در او دوشه شود بان مطلق عذر را هر آنکه نمر بود
 فوج یا سبیا یا مکر یا غیر منصف احتکاف بواسطه بودن آنها عذر شرعی نیست اینچنین بکدام معتکف است
 کما مر و او با آنچه تقریر کردیم با فاعل هر گشت قول بلف و احتکاف در صورتیکه فوج کرد معتکف بسبب
 انهدام مسجد یا بسبب تفرق اهل او یا فواج کرد او را ظاهر یا تبرید معتکف بنفس خود یا مال خود یا حیثان
 و الظمیر یا فواج کرد بر نماز خانج اگر چه تعیین گشته باشد هر دو برابر نظر عام یا برابر ادوات یا
 برابر عذر مرض یا برابر انفسا و غریق یا حریق پس زرق نمودن زلیله صاحب تعیین در مقام ادیان این مسائل
 تا آنکه گردانیده است بعضی مفسد و بعضی لا غیر منصف از مال یا غیر نیت بکلام است هر فاسد کرده احتکاف
 در هیچ مورد نکون اگر این هم عذر اند در حق اسقاط اتم بلکه واجب کرده در آن چون تعیین کرده بودی
 نماز خانه یا ادوات شهادت یا تک یا تک میشود حتی مسلم اگر شهادت نهد یا برابر فواج غریق و مانند آن است
 فصل الفع **لین** **این ضعیف میگوید** در عبارات فاعل صلوة معلوم میکند حرف و صدم در هیچ صورتی نه
 در باب **ضعیف** است و آنچه زلیله در تعیین نقل کرده است از عدم فساد در بعضی مورد آن نیست بر قول
 صاحبین است پس عبارت صلوة غیر مؤکد یا میگوید عبارت فوج و بولا کلا لا یخفف و عبارت خلاصه همین است
 که اگر بیرون آمد معتکف از مسجد بغیر عذر مقدر در عتق باطل کرده احتکاف او نزد اهل حنفیه و اما نزد
 صاحبین باطل نموده تا آنکه باشد فوج او اکثر از مدت نصف او و اگر بیرون آمد معتکف بغیر عذر
 آن نیز بر همین خلاف است الا آنکه اتم نکند اگر باشد فوج او بعد از او از اعدا است حرف و انهدام مسجد اینچنین

اكتاف بخروج وقتی است كه اكتاف واجب شد زیرا كه فاد تصور نیست كه در اكتاف واجب
 فی الجمله انی و تحقیق این مسئله در جنس پنجم ازین فصل خواهد آمد ان شاء الله تعالی **مسئله** در اکتاف واجب است
 در غالب بیخروج او چنانکه حاجت بول و غائط و نماز جمعه و مانند آن که انی نوع القدر و الجواهر انی
 و تحقیق معنی عدد در نوع دوم از جنس سابق گذشت **مسئله** آنچه گفتیم که فاد میشود اکتاف واجب
 بخروج مقدار است آن قول اکتاف است و هو اقیاس زیرا که خروج منافی لثب است و چون منافی نشد
 باشد برابر بود در در قیاس و کثیر چنانکه اکل در صوم و گفته اند ابو یوسف و محمد هر فاد نکرد اکتاف تا آنکه
 باشد خروج او اکثر از نصف روز و هو الاستحسان زیرا که در قیاس خروج است و خروج در وقت است و شایع
 پس قیاس روز خروج معقول باشد بر خروج جریح بخلاف کثیر و منافی میان قیاس و کثیر اکثر از نصف روز
 یا نصف شب است و اعتبار کرده شود مقدار نصف روز و کمتر از آن چنانکه اعتبار کرده است در حق
 نیت صوم رمضان نصف روز و کمتر از آن که انی الکافی و البین و در کانی و تبیین گفته است هر قول
 صاحبین اوسع است و انهم صاحب نوع القیاس گفته است هر قول صاحب بدایه هو الاستحسان اقتضا میکند
 ترجیح قول صاحبین را زیرا که نسبت این از مواضع معهوده ترجیح داده شود در آنها قیاس بر
 استحسان الا آنکه قول اکتاف در جریح است از روز و قیاس از جهت آنکه فاد در منوط کرده شود
 بان تخفیف و آن ضرورت است هر لازم شد به انسان یا غایبه الوجود باشد و صاحبین معاف میدارند
 که نصف روز را مطلقاً برابر است هر خروج برابر حاجت بود یا غیر حاجت بلکه بطریق لجب بر تقدیر
 کنیم کرده شود هر قیاس غیر مفسد است مطلقاً پس لازم نیاید تقدیر او مقدار نصف بلکه چیزی هم شاکر کرده شود
 از قیاس در نظر عقل و هر چه معنی اکتاف و منافی فاد بود و نیز مفسد الفقه در مواضع الورد
 گفته است هر قول شایع و مالک و احمد مثل قول اکتاف است و در آنکه فاد میشود اکتاف بخروج غیر غدیری
 از قیاس باید یا کثیر و شتر ادا اکثر نه قول صاحبین است فقط انهم و مخفف فاد هر قول شایع شود خلاف

الطاهر

اگر اخراج کرد او را سلطان با کراه یا اخرج کرد او را غیرم یا خروج کرد مستکف برابر بول یا غائط پس
 حبس کرد او را غیرم انهم انی فخره **سوال** اگر گفته شود در بر اکتاف آوردن هر که بیرون آمد مستکف بول
 انهدام سجده یا بسبب آنکه اخراج کرد او را سلطان مگر با پس داخل گشت هم در آن حالت در سجده دیگر
 فاد نکرد اکتاف او استحساناً اگر در قیاس است و است انهم پس عبارت بول ترجیح میکند عدم فاد
 از جهت آنکه استحسان در جریح است بر قیاس در مثل ای مقام چنانکه در جنس استند از خروج القدر فاد کرده
جواب که استحسان نیست بر قول اکتاف زیرا که ترجیح داده شود او را بر قیاس بر دلیل آنکه گفته است
 علامه شمس الاندلسی در بیوط خود که اخراج کرد او را سلطان در مستکف با کراه از سجده و اکتاف واجب
 پس داخل شد در سجده دیگر در وقتی که خلاص یافت از روز فاد نکرد اکتاف او استحساناً و در قیاس لازم
 مراد بر در استیفاء و همین حکم است که اخراج کرد مستکف غیرم او یا بیرون آمد برابر بول یا غائط پس
 حبس کرد او را غیرم پس از آن گفته اند بعضی از اصحاب که این قیاس استحسان بر قول اکتاف نیست
 و لیکن آنچه است هر نزد اکتاف لازم استیفاء بود و این استحسان بر قول صاحبین است که شرط
 میکنند و چه اکثر از نصف روز انهم برانی بسوط و مخفف فاد هر کلام صاحب فاد هر مستکف
 گذشت نیز هافت میکند کلام صاحب بسوط فلیتبر و الله اعلم **مسئله** اگر در مستکف گشت پس
 طلاق داده شد او را با نیت دور هر خروج کند بسو فانه خود و یا بد بر اکتاف خود کند انی البین
 و صاحب بولانی گفته است هر چه این مفسد اکتاف باشد بنا بر آنچه اعتبار کرده است او را امام قاضیان
 زیرا که این نسبت از آن امر غالب است و جود آنها انهم **جواب** **مسئله** در بیان آنکه فاد میکند اکتاف
 بخروج از سجده غیر غدیری صحیح خروج نزد اکتاف بمقدار یک است و نیز در ما جیه به اکثر از نصف **مسئله**
 اگر بیرون آمد مستکف از سجده غیر غدیری فاد کرد اکتاف او اگر چه باشد خروج مقدار یک است و در اکتاف
 زمانی قیاس است نه آنچه متعارف است در میان بجمان که انی شرع فخره الوتایه **مسئله** آنچه حکام در این فاد

میان ابله حنیفه و صاحب پس فتور نژاد شود و عمل کرده شود مگر بر قول ابله حنیفه اگر چه تعریح نمود بپندش نوح
 بیرون فتور و قول صاحب که ذاتی البو الراتی ثواب مراقبت الصلوة و پند تعریح نمودند اکثر اصحاب
 متون و شروع و فضا در عمدا حنیفه سائل اعتکاف بر قول ابله حنیفه چنانکه تفصیل آنها در جنس دوم این
 فصل پیشتر گفته شد **مسئله** در ابله حنیفه فصل اول اکثر بدن است پس اگر اخراج کرد معتکف سر خود را
 برابر شستن یا غیر آن از مسجد بسوزد یا نه خود فاسد نکند و اعتکاف او بسبب آنکه روایت کرده شده است که
 برستی بود غیر خدا صاعدا علیها و الله و کم هم بیرون آورد در مبارک خود بسوزد عاشره رضی الله عنهما
 پس بی شستی عاشره مبارک او لاوش نه مردار او بسبب آنکه معتکف با اخراج سر خارج
 نباشد از مسجد تا آنکه اگر سوخته خورد شخصی بر آنکه بیرون نیاید از زمین سرای بیوزدان بیرون آورد سر خود
 از زمین سرافاقت نکرد که آنی بسوزد هر چه **مسئله** اگر بیرون آورد معتکف از مسجد هر دو دست را یا
 بر او یا بر پا یا عضو دیگر که از اعضا سر خود است بر بدن او داخل مسجد است فاسد نکند و اعتکاف او
 زیرا که صادق فرموده است فوج بر اخراج عضو فقط و لهذا عاقل فرموده است عاقل بر خروج مادام که
 اخراج کند اکثر بدن خود بلکه افاض فی الروض و المتهاجر و الوجیز و شرع الوجیز و شرع البهجة من
 کتب الشیخیه و همین است موافق تدریب حنیفه عاقل فیهم فی کتاب الایمان **مسئله** تقصید کرده شده است
 فساد ابله حنیفه فوج از مسجد از جهت آنکه اگر صومعه نمود بر سطح مسجد فاسد نکند و اعتکاف او زیرا که سطح مسجد
 مسجد دارد که آنی جامع الهموز **مسئله** اگر بیرون کرد معتکف از مسجد بسوزد مسجد را بسوزد و دیگر غیر عذر باطل
 کرده اعتکاف او از ابله حنیفه زیرا که خروج او نژاد و منفست اگر چه قبیل باشد و نژاد صاحب باطل نکند و اعتکاف
 او زیرا که در این خود بی وقتی منفست هم اکثر در نصف روز **مسئله** بود که ذاتی لعیط البری و ابله حنیفه
 و لایز و پیشتر ذکر این مسئله در جنس اول از این فصل نیز گفته شد بود **جنس چهارم** در بیان آنکه هر چیز از
 منفست اعتکاف است چنانکه خروج از مسجد و غیر آن پس قرن نیست در در میان آنکه اگر کتاب کند او را عاقل یا

نایب الیقا یا نه **مسئله** اگر بیرون آید معتکف از مسجد ماسیا فاسد نکند و اعتکاف او که ذاتی فتاوی
 فایضات و نظیره **مسئله** اگر بیرون آید معتکف بغیر عذر در شب یا در روز فاسد نکند و اعتکاف او که ذاتی
 فی المیط البری **مسئله** اگر جماع کرد معتکف ماسیا فاسد نکند و اعتکاف او در صوم او که ذاتی لعیط البری
 الله در سر بسوزد فساد اعتکاف مستند فساد صوم نیست بخلاف عکس که اگر فاسد است صوم
 معتکف فاسد نکند و اعتکاف او که ذاتی لغات و آنچه و آن مافایه **مسئله** اگر خورد یا آشامد معتکف چیزی را
 در شب فاسد نکند و اعتکاف او مطلقا برابر است که عاقل باشد یا ماسیا و اگر خورد یا آشامد در بنابر
 اگر عاقل باشد فاسد نکند و اعتکاف او بسبب فساد صوم و اگر ماسیا باشد فاسد نکند و اعتکاف او
 بقا صوم که ذاتی البدائع و البور الراتی **مسئله** اگر خورد معتکف در بنابر بسبب مرض فاسد نکند و صوم او
 که ذاتی لعیط البری شرح القدر در سر فاسد شد اعتکاف او نیز کما لا یخفی **مسئله** اصل درین سائل آنست که
 هر چیزیکه ممنوع باشد از جهت اعتکاف نه از جهت صوم چنانکه خروج از مسجد و جماع پس معتکف نکند
 در در عدوستان و بیس و نهما و هر چیزیکه ممنوع باشد از جهت صوم چنانکه شرب و اکل پس معتکف باشد
 در در عدوستان و بیس و نهما که ذاتی بسوط السرخس و البدائع و لعیط شرح البواری و البور الراتی **جنس**
 پنجم در بیان آنکه آنچه در اجناس رزبه متقد که نشئت از عدم جود خروج معتکف از مسجد غیر عذر
 فساد اعتکاف است بر آنهمه مخصوص با اعتکاف واجب است **مسئله** در محیط بر آن ذوق و تخمین نم بود
 آورده که آنچه مذکور کرده شده است از عدم جود خروج معتکف بلا غیر عذر پس آن همه در اعتکاف
 واجب است که ایجاب کرد باشد معتکف او را بر نفس خود اما اگر اعتکاف نقل و آن آنست که شروع
 کرد است در در غیر آنکه ایجاب کند پس با که نباشد یا که خروج کند از مسجد بغیر عذر در ظاهر
 البور الراتی مافی المیط و النویرة و تخمین **مسئله** در مختار لغات آورده که اعتکاف اگر نقل است رسد
 او را که بیرون آید برابر عبادت مریض و صلوة بخانه و قضاء حاج و غیره و اگر تخمین ذکر کرده است

اسیما بی در شرح خود **تبرسد** در بقره آن گفته که اگر شروع کرد در اعتکاف نفل پس قطع نمود و لازم
 نیاید بر قدر قضا آن در ظاهر او رویه نیز آنکه اعتکاف نفل غیر مقدس است پس نباشد قطع در ابطال عمل بلکه باید
 او معتکف بقدر آنچه اقامت کرده باشد او تا که مراعتکاف را در وقتی که خود بخود **تبرسد** در قضا
 قاضیان و غیره و فلو صه آورده هر چون معتکف گشت مرد در سجده یا غیر آنکه ایجاب کند اعتکاف را
 بر نفس خود بیرون بیرون آمدن سجده لازم باشد چیزی را در او در او را نیز از آنچه حین لازم باشد برود
 معتکف کرد و در روز آخر و غیره است هر وجوب اعتکاف یکروز نیست بر غیر ظاهر او رویه هر در وقت
 کرده شدت اعتکاف سه بدت یکروز ظاهر او رویه عدم وجوب قضا است کما تقدم فلیتبر **تبرسد** امام طحا
 گفته که هر شکر که داخل گشت در سجده بر آنکه مکث کند در روز تا قبیل یا بیشتر بر آن خدا تعالی پس معتکف
 مستوع است پس اگر قصه کرده بود تا طویل بعد از آن بیرون آمد قبل از عصری در لازم نیاید بر او چیزی
 و شبانه نیز آن قدر اعتکاف که از آن کنه العباد و بقیه روایات کتب معتده متعلقه بین جنس در
 بنیة آینه خواهد آمد آن است **فانح حنه** در بیان آنکه عدم جواز خروج غیر عذر در اعتکاف واجب
 نیز نسیه است بلکه استثنای کرده باشد معتکف آنرا از نماز خود **تبرسد** در فساد آنچه آورده که اگر شرط
 کرد معتکف در وقت نماز اعتکاف که بیرون آید بسوز عیادت مریض و نماز جنازه و حضور مجلس علم
 آنکه جائز باشد الا فرج بسوز این امور که از آنی المضرات و القادر القادر فانیه و جاح امروز
 و همین حکم است اگر شرط کرد در وقت نماز بیرون آید بر زاریت قبور یا برابر اجابت ضیانت
 که از آنی خزانه الحقه **بنیة حسن** در در کسائل متعلقه با اعتکاف **سنون** عینی اعتکاف **عشر** اخیر از
رضان و این بنیة شکل است بر سائل **تبرسد** او آنکه در اعتکاف **سنون** عینی اعتکاف **عشر** اخیر از
 رمضان صورت شرط است یا نه **جواب** گوئیم هر شرط نیست بدلیل آنکه در بیایح مضرات و سراج و باقی که
 العباد آورده که اعتکاف بر دو قسم است اعتکاف واجب و اعتکاف نفل پس واجب است که ایجاب کند

در معتکف بر نفس خود چنانکه گوید هر خدا تعالی است بر آن که معتکف شتم از نماز یا سایر این قسم
 جائز نباشد مگر بصوم و نفل است و اصل خود در سجده بر نیت اعتکاف نیز آنکه ایجاب کند او بر نفس خود
 در این قسم جائز نیست بصوم و غیر عدم و همین است روایت اصل خلاف روایت حسن از اجماع هر دو
 جائز نباشد اعتکاف نفل مگر بصوم **تبرسد** پس این روایت تفریح میکند بلکه صوم شرط نیست در روایت اصل
 کور اعتکاف نفل در وقت پیشتر در جنس دوم از فصل سیم گذشته بود تفریح کردیم در بسیار از
 کتب نفل چنانکه بسط شرحی و شرح لما صوفی در قاضیان و غیره آنکه روایت عدم شرط
 صوم در غیر اعتکاف نفل در روایت ظاهر او رویه و مخفیانه هر عمل کرده شود و فتور زاده شود مگر ظاهر
 او رویه بسبب آنکه هر چه با سوا ظاهر او رویه است واقع شده است رجوع از او در چون مجتهد رجوع کرد
 از قول ما ندان قول در صرح بآنکه فی الجوهرا فی کتاب القضا و پیشتر در جنس دوم از
 نفل سیم در بقراتی و تمیز الالبصار نیز تفریح گذشته بود بلکه صوم شرط نیست در اعتکاف **عشر**
 اخیر از رمضان تا آنکه اگر معتکف گشت شخصی در روز حال آنکه روزی نسیه است بسبب مریض یا سفر
 جمیع یا اعتکاف او فلیتبر **تبرسد** یا آنکه چون شخصی شروع نمود در اعتکاف **عشر** اخیر از رمضان
 یا حرام باشد بر او خروج غیر عذر و بسوز عیادت مریض یا نماز جنازه یا نه و آیا باشد این خروج
 فاسد کننده مراعتکاف او را واجب کننده قضا را بر او یا نه **جواب** گوئیم هر دوام نباشد در اعتکاف
عشر اخیر رمضان خروج غیر عذر و برابر نماز جنازه و عیادت مریض و اگر خروج کرد در فاسد نمود
 اعتکاف او واجب نیاید قضا بر او ولیکن منتهی کرد اعتکاف او بدین خروج پس بدست نیارده
 باشد سنت مؤکده را چه سنت مؤکده اعتکاف تمام **عشر** اخیر است کما سیاقی مفضلاً اما عدم **صوت** خروج
اعتکاف سنون پس بدانکه در محیط بر آن فدیة آورده هر آنچه گشت از عدم جواز خروج از سجده
 بر نماز معتکف پس اینهمه در اعتکاف واجب است که ایجاب کرده باشد معتکف او را بر نفس خود تا

در اعتکاف نفل و آن است هر شروع کرده باشد در روز بغیر آنکه ایجاب کند او را بر نفس خود پس بماند
 بآن خروج کند نه مسجد بغير ضرورت و غیر ضرورت ظاهر الروایه انتهى مانی محیط و الذخیره و مشرفی اسراج الوباء
 شرح العقود و انبیا و الکفایه و العینی شروع الهدایه و شرح البحر لابن الملک و شرح انصار شرح کتوب الایضا
 و احوال افعال شرح نور الایضاح و البحر الرائق شرح الکنز و فتح البین حاشیه المسکین و شرح مختصر الوتایه
 لیشرح ایضا الکام و حاشیه اجمالی شرح الوقایه و نحوه فی التمجیس و المزید صاحب الهدایه و العنا و رتقا مانی
 و کتوب العباد و خزانه الروایات و مسانده الروایات و غیره و در تحفه الفقهاء که تصنیف علاء الدین
 سمرقندی آورده که آنچه گذشت از عدم جواز خروج در اعتکاف برابر عیادت بریض و نماز جنازه آن
 همه در اعتکاف واجب است فاما در اعتکاف تطوع پس بکفایت بآنکه عیادت کند بریض و جواهر
 شود در نماز جنازه در جواب ظاهر الروایه انهر مانی التمه و مشرفی اسراج الوباء و المفردات و ایضا کلام
 و حاشیه شیخ الاسلام حاشیه الوقایه و کتوب العباد و اما عدم اعتکاف مسنون و عدم واجب قضا در خروج
 پس بر آنکه در مواج الهدایه شرح بر آیه آورده که چون داخل شد در مسجد به نیت اعتکاف نفل پس
 بیرون آمد لازم نیاید بر او چیز و باشد او متکلف بقدر آنچه اقامت کرد و همین است ظاهر الروایه علما
 ثلاثه همین است قول شافعی و احمد انهر عبارة مواج الهدایه و در بحر الرائق آورده که اگر شروع کرد در اعتکاف
 نفل پس قطع کرد او را لازم نیاید بر او قضا آن و ظاهر الروایه زیرا که اعتکاف نفل مقدر نیت بر مانده
 پس بماند قطع الا بطلان عمل بلکه باشد او متکلف بقدر آنچه اقامت کرد و باشد او تا که در اعتکاف لا
 در وقتی که خروج نمود انهر و هم از بحر الرائق در موضع دیگر آورده حرف و متصور نیت نکرد اعتکاف واجب
 انهر و در فتح البصر گفته هر قضا لازم فرآید مگر در اعتکاف شد و چون بنا کرد او را قبل از تمام انهر پس
 از بعد این روایات مستفاد گشت هر اعتکاف نفل در کلام شافعی مثل است مسنون و نیز تا آنکه اگر
 حرام باشد در روز خروج بغير ضرورت و بر عیادت بریض و صلوة جنازه و اگر خروج کرد فاسد شود اعتکاف او

بدر

و واجب نیاید قضا آن بلکه منتهم کرد و اعتکاف او باشد او را ثواب همانقدر از اعتکاف بقدر سوال اگر گفت
 شود مگر لا با حسن تنویر و شرح فارس خود بر شریعه الاسلام آورده که اعتکاف ده روز از غیر رمضان است
 اگر به نیت است و یک واجب بیکر و بیشتر و بقریه عبادات نمازات النوروز هر چه است اعتکاف بنزد
 و اشترج و تحقیق انهر **جواب** گوئیم هر صاحب بر رأی گفته هر اختلاف روایت در اعتکاف
 تطوع مقدر بمقدار یوم یا غیر مقدر است و اگر کرده است امام محمد در اصل خود بغير در حد با خود هر مقدر نیت
 پس همین باشد ظاهر الروایه و روایت کرده است حسن بن زیاد تقییر اوس و یوم انهر و یوم در بحر الرائق در
 موضع دیگر گفته هر آنچه واقع شده است در بعضی کتب از وجوب اعتکاف بشروع پس مخوفانند هر آن مخوف
 است بقول ضعیف هر شریک کرده است در روز زمان در اعتکاف تطوع و اما با نیت الذمیه هر
 اقل اعتکاف نفل مقدر است پس واجب شود اعتکاف بشروع انهر پس معلوم شود چه آنچه ذکر کردیم
 موافق است تنویر آن منبجی است بر روایت حسن بن زیاد هر خلاف ظاهر الروایه است و ظاهر الروایه عدم
 وجوب اعتکاف است بشروع حکما لایخفر و بقریه هر **تعلیم کنیم** هر اعتکاف بشروع واجب کرد پس نیز قضا
 آن لازم نباشد زیرا که اسم اعتکاف صادق بر آیه بر لبست بقدر است بخلات صوم و صلوة چنانکه در حد بیان
 سلسله اعتکاف و صوم بیشتر از شرح طی در نفل چهارم معضلا گذشت بود فانی ابن اہمام در فتح البصر آورده
 هر اگر شروع کرد شخص در اعتکاف مسنون یعنی شریک او از رمضان به نیت آنکه پس انسا کرد آنرا اعتقفا
 ظاهر است هر واجب باشد قضا آن بر او بر قول ابو حنیف و محمد و جب شیه قضا آن بر قول ابی یوسف چنانکه
 روایت چهار رکعت نماز نفل انهر مانی لفتح و مفسر فاند هر قول ابن اہمام منبجی است بر روایت وجوب اعتکاف
 نفل بشروع بر دلیل تشبیه او بنماز نفل و آن خلاف ظاهر الروایه است و لهذا تصریح کردیم در مواج الهدایه بآنکه
 عدم وجوب اعتکاف نفل بشروع سهو است ظاهر الروایه از علی ثلاثه تا انهر بقدر سوال گفته شود برستی
 تا بر شریعت هر بغير قصد اصحاب الله علیہ و آله و سلم بیرون نیامردند مسجد در حال اعتکاف مگر بر حاجت آن

رواه البیہر مسل عن عائشة رضی اللہ تعالیٰ عنہا و نیز ثابت بن سنان حضرت صدیق اعظم علیہ السلام و نیز کوفی
 بیرون آمدن از مسجد کوفه میکرد بر زمین پس فرستادند زود در برابر عبادت رواه ابو داؤد و رضی عائشة و ثابت
 بن سنان که او صدیق اعظم علیہ السلام نیز برستی اعتکاف بلا بر خود پس آنچه شما گفتید در اعتکاف سنون
 یا که نیست خروج از مسجد بعد از بیخود در بکنه صحیح باشد **جواب** کوئیم چه آنچه گفتیم هر باک نیست خروج از
 مسجد در اعتکاف سنون راوش است چه و ام نیست خروج در روز لازم یا بر قضا و در سبب خروج و لیکن عدم
 خروج در اعتکاف سنون است مگر که است و لفظ لا باس بنا فاه فراد بر نیست و لهذا در کشف پر وی
 گفته چه باقی نه لا باس مگر که است و نیز آنچه گفتیم هر عدم خروج سنه است در اعتکاف سنون پس از جهت
 آنکه معنی بر نیست نیز سنه است چون نباشد از اجودا جب که در خروج پس اگر خروج نمود محذور در اعتکاف سنون
 قبل از روز اضلال که باشد بر نیست نه آنکه باقی باشد بر قضا یا بقدر ولالت میکند بر حدیث ام المومنین عائشة
 رضی اللہ تعالیٰ عنہا که گفت **مختلف** ان لا یجوز فیها یقین سنه است بر مختلف هر عبادت کند
 رضی اللہ تعالیٰ عنہا و نیز بخار و شیره کند خار و لا و لیس المراده و ما سکنه من راولا یا شرا و مباشرة
 کند او را و لا خروج لاجه و بیرون یا بر برابر حاجتی لا لا بد منه مگر برابر چیزی که نیست چاره از آن چنانکه
 بول و غائله مانند آن رواه ابو داؤد پس معلوم شد هر عدم خروج حضرت صدیق اعظم علیہ السلام از مسجد
 نیز حاجت نبود مگر بار دوم بر نیست نیز از آنکه واجب بود عدم خروج بر و لهذا ثابت شده است در اخبار
 صحیح بخاری که هر خروج نمود غیر قضا صدیق علیہ السلام در اعتکاف سنون بعد از آنکه شروع نمود در
 در آنکه مختلف نیست از در این مطهرات حضرت صدیق علیہ السلام در اعتکاف سنون بعد از آنکه شروع نمود در
 و نیز که سوال اگر گفته شود چنانکه ثابت شده است خروج حضرت صدیق علیہ السلام از اعتکاف
 در آن سال پس ثابت شد که هر بار قضا نمود او را در سوال پس پس باید بود و چون اعتکاف شروع **جواب**
 که حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری در حدیث مذکور آورده هر این حدیث دلالت میکند بر آنکه واجب کرد

الان

اعتکاف خروج و راقضا در حدیث صدیق علیہ السلام آن اعتکاف را در سوال پس بود بطریق استجاب زیرا که بود
 مات شریف اوصی اللہ علیہ و آله و سلم هر چون یکدیگر در عبادت بر نیت هر فرد بود و لهذا استعمل گفته است
 مختلف شدند از در این مطهرات با او در سوال نیز طبعی بود و اللہ اعلم **سوال** اگر گفته شود که آیا حاصل میشود سنه
 بود که با اعتکاف تمام شتر یا با اعتکاف قدر از آن **جواب** کوئیم که حاصل نشود سنه مگر با اعتکاف تمام شتر
 صحیح است **جواب** جعفر ابو یحیی فی مسانة الوردات و هر مفهوم نه لا عادت لعمریه و العبادات لفقیه و اللہ اعلم
و اما عدم بطلان حکمات سنون و سبب بطلان آن است پس از سنه نفس اول از نفس آینه و هر آنکه
 اللہ تعالیٰ فضل یفهم **در بیان مفهومات اعتکاف** غیر خروج و آنچه **اعتکاف نیست** در این فصل شک است بود
 نفس **فصل اول** در بیان مفهومات اعتکاف غیر خروج **سنه** و ام است بر مختلف و هر دو هر آن که از آنکه خروج است
 حق نیست نه کدو لا باشد و من دانستم که کفون فی اهل جود یعنی باشد مکنه زمان خود در قضا هر مختلف باشد در سبب
 و باشد در حدیث که بر بود هر آن پس افاده کند حرم هر روز را نذرا باشد اگر چه جامع باشد یا غیر از آن
 واقع شده است در سبب آنکه هر سنه در روز بود هر سنه قبل است و باشد حکمات شل و استبراه و چهار
 در آنکه چون حکم است و هر چه باشد دو هر روز آنکه حوت و طر تا باشد است بروج نفس پس قورشت و سحر است
 هر دو هر روز در هر سبب قول او تا هر فلا رفت و اما در استبراه پس جهت قول حضرت صدیق علیہ
 و آله و سلم که لا یجوز اجمالی یعنی و لا اجمالی حتی یستبرئ حیضه و اما در طهارت پس بطل قول او تا هر من قبل آن
 تا با تفاوت حیض و هر چه و ام نیستند و هر درین هر دو سبب آنکه حوت و طر درین هر دو تا باشد است
 بروج نفس و سبب آنکه کثیر است وقوع در درین هر دو پس اگر نجس کرده شود آنها لا لازم است خروج و آن
 دفع است قضا و سبب آنکه نفس در حیض معلول است به علت از وی و آن موجود نیست در او که گفته اند فی الجمله
سنه از نیت در حوت و طی و در هر آن در اعتکاف میان آنکه باشد در مسجد یا در غیر آن که انی معون
السنه اگر جامع کرد مختلف با لکن که در اعتکاف لا برابر است هر باشد جامع در شب یا در روز و در هر

بطریق عدلیان نیز آنکه شب عمل اعتکاف است پس هر جماع ممنوع در روزی که در آن عمل
 بخلاف صوم و حالت معتکف مذکور است پس مستوفی باشد نسیان در اعتکاف بخلاف صوم که آنی الهی و غیر
مسئله فرق نیست در اعتکاف میان آنکه جماع در قبل باشد یا در بعد آنی جامع الزم و میان آنکه از آن شود
 یا نشود که آنی شرح مختصر التوایب لیشخ ابی الکلام و میان آنکه باشد جماع بطور و یا بکراهه که آنی اولی است **مسئله**
 اگر کتفه شود هر معتکف نماز باشد مکروه سجده و دست جماع در سجده مخصوص نیست به معتکف پس ذکر دست جماع بر
 معتکف نافذ نمیکند فاعل **مسئله** کتفه خود که فاعل آنست هر بیانی کند دست جماع بر معتکف
 در وقت خروج بار حاجت آنست که آنی التوایب شرح الهی و معتکف هر چه باشد زوجه معتکف در خانه خود بدون
 زوج پس ممکن باشد و در غیر مسجد و در وقت باطل کرد اعتکاف زوجه که آنی البرجند شرح مختصر التوایب **مسئله**
 اگر جماع بر معتکف در غیر مسجد یا قبله داد یا لمس کرد پس اگر از آن شهوت درین برشته چیزی فاسد میگردد اعتکاف
 او نیز آنکه این جماع است معنی پس فاسد کرد اعتکاف بان چنانکه فاسد میگردد صوم و اگر از آن شهوت درین
 برشته چیزی فاسد نگردد اعتکاف او نیز آنکه نیست آن در معنی جماع و نه فاسد میخورد صوم بان که آنی الهی
 و تقصیر بازال دین برشته چیز بر افشاد اعتکاف است و یکک حرمت جماع در مسیلتین و قبله و لمس نیز بر
 معتکف اگر از آن نمود یا نشود که آنی الهی و الکافی در معنی شرح هدیه گفته هر دو محیط بر این غیر مآدا که
 کرده است دست لمس و قبله بر معتکف و شرط کرده اند درین بر دو شهوت لیکن عبارت مرغیانی دلالت
 میکند بر آنکه لمس غیر شهوت و هم نیست بر معتکف اگر چه اطلاق کرده اند دست و در کتب مشهوره فتوی این
صفت میگوید که تا نهد میکند عبارت مرغیانی لافجه ذکر کرده است علامه حسینی در مبسوط خود که باک نیست
 در معتکف لامر اخراج کند سر خود بر سر آن خود تا بشود سر او بر سر آنکه در ادب گفته شده است که بر سببی
 و غیره اص اص التوایب علیه السلام در اعتکاف خود میزدن بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او
 شستنی شستنی بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او بر سر او

بلی

مسئله است تا آنکه اگر از آن شد او فاسد کرد اعتکاف او اگر از آن شد فاسد کرد و یکک صوم باشد
 که آنی البرجند شرح مختصر التوایب **مسئله** در نماز قاضی نماز و فدا ص کتفه هر که معتکف نظر کرد بشهوت پس
 از آن شد فاسد نگردد اعتکاف او چنانکه فاسد نگردد صوم او که آنی شرح مختصر التوایب لیشخ ابی الکلام و
 همچنین اگر کتفه کرد در حال زنی پس اگر از آن شد او فاسد نگردد اعتکاف او که آنی الهی و در آن **مسئله**
 اگر کتفه کتفه معتکف فاسد نگردد اعتکاف او که آنی شرح مختصر التوایب **مسئله** در وقت صلوات برین محمد و
 شریف که در احوال زیارت بر معتکف پس در فصل نهم خواهد آمد **مسئله** در وقت بطل اعتکاف آنست که آنی
 شرح مختصر التوایب چون اعتکاف فاسد کرد در وقت واجب باشد قضاء او بر روز تجدید اسلام سبب اول
 و تا هر زوجه آنست که غیر هم باشد سلف و بسبب قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه بود
 الاسلام موجب با قبله که آنی ابدال و نحو فی فتح القدر و الهی **مسئله** اگر واجب که شیخ اعتکاف
 بر نفس خود بعد از آن رفتگشت و العیاذ بالله **مسئله** اگر واجب که شیخ اعتکاف بر نفس خود بعد از آن
 رفتگشت و العیاذ بالله بعد بعد از آن اسلام آورد سابقا کرد در اعتکاف نیز آنکه نزد بقرت قربت
 پس باطل کرد بر وقت مثل سایر قرب که آنست قاضی نماز و فتح القدر **مسئله** در بیان آنکه آنچه ذکر کرده
 شد درین بخش زلف و اعتکاف بطریق آن نیز مخصوص است با اعتکاف واجب **مسئله** بدانکه در بحر
 الهی آورد در فدا تصور نیست مگر در اعتکاف واجب هم در وقت که اگر شروع کرد در اعتکاف
 آنی طلع کرد او را لافجه نیاید بر در فدا زلفی را در ادب آنست درین عبارت مستفاد میگردد جماع
 معتکف معتکف ابطال میکند اعتکاف واجب فقط در اعتکاف سنن و سبب نیز آنکه فاسد قطع
 در لفظ عام اندر هر حال میشوند صورت خروج و جماع و غیر آن از نظرات اعتکاف و بیشتر
 که در بعضی کلام است چنانکه است در سنن ۶ نیز در استی در ارض خود است این **مسئله** در وقت
 الهی آنست که او کتفه است در وقت قول صاحب کتفه در وقت کتفه فی مسجد بصوم و در وقت هر استی در صوم

در اعتکاف واجب نماز است و اما در اعتکاف سبب بستن پس منتهی است بر روی حسن نیز بنا بر روی
 و برستی هر کلام معتکف نیز منتهی است بر روی حسن بواسطه عدم تقیید او بر واجب و دلالت میکند بر معنی
 آنچه ذکر کرده شده است معتکف بعد از این هر فانی خراج ساعه بلا عذر و دلیل بود و بخود او که انجمنی حاصل
 انجمن پس این صریح است در آنکه در ظاهر او در اعتکاف سبب بستن باطل نمیشود بواسطه این وجوب بنا بر اعتکاف
 آن بلکه اعتکاف سبب بستن منتهی میگردد بواسطه آنکه اگر در وقت اعتکاف سبب بستن عمل کرده باشد او را
 سبب چنانکه یقین آن بیشتر در او از فضل سبب بستن نمیشود **فصل پنجم** در بیان آنچه معتکف اعتکاف نیست
مسئله نمیگردد اعتکاف سبب بستن یعنی فتن گفتن و فرسنگند او را بعد از این حضرت کردن با مردم زیرا که وقت
 این شبانیت بواسطه اعتکاف و لهذا احوال کرده شده است آنها و قبل از اعتکاف وفات نگردد
 بآن نیکن اعتکاف وفات نگردد بآن نیکن اعتکاف که آن نیست و نه فانی میگردد باها شرط او که آن
 صورت همین است حکم سبب بستن که از آن بیسوط هر چیزی پس اگر خورد معتکف در شب چیزی سبب بستن
 حاصل گشت او را سبب بستن نگردد اعتکاف او زیرا که او ساقی کرده چیز هر منوع است در این اعتکاف
 اعتکاف نیست پس سبب بستن حکم ادش حکم کسیکه تناول کرد در اعتکاف یا غیره که از آنی فتاوی رضیانا **مسئله**
 اگر معتکف از کتاب که بگیرد یا فاسد نگردد اعتکاف از نزد جمهور لازم است اما مالک در یک بابی از او مراد
 میکند اعتکاف بگیرد نه صیغه که از آنی سراج الایمان **مسئله** اگر معتکف خورد یا آشامید در شب یا در روز و گو
 این مسئله قبل از این در بعضی چهارم از فصل ششم گذرته بود **مسئله** سبب بستن اعتکاف و اغما و چون دائم میگردد
 چند روز همین است حکم چون که از آنی قطع بقدر و اغما و اغما و چون پس معتکف سبب بستن بلا خلاف نماز
 که منقطع نگردد تا بعد از آنی بعد از آنی پس اگر معتکف سبب بستن اغما و یا جنون چند روز لازم باشد و در هر
 چون ندرت شود باز از سر گیرد اعتکاف بواسطه فوات تا بعد از جهت انقضای شرط او اعتکاف یعنی
 معلوم که از آنی بیسوط هر چیزی و فتاوی رضیانا و بعد از آن و اگر در رکعت جنون و یا جهلند تا چند سال پس از آن شبانه

گردد

گشت واجب آید بر معتکف اعتکاف و قیاس در جنون طریقی است که سابقه کرد قضا و اعتکاف چنانکه
 سابقه میگردد و قضا و رضایان تا آنکه الا آنکه قضا کند اعتکاف استحا تا بسبب آنکه نیست چیزی در قضا
 اعتکاف که از آنی بعد از آن **مسئله** اگر معتکف معتوه شد بعد از آن شبانه گشت بعد از چند سال واجب آید
 بر معتکف چنانکه اگر جنون شده شخفر و بودند بر روزها از فوات بعد از آن شبانه گشت بعد از چند سال
 فی فتاوی رضیانا **مسئله** جائز است معتکف لایحه احوال بند بر این معنی شرح البهاری پس
 اگر احوال است معتکف به حجر یا بجزه آقامت کند در محل اعتکاف خود تا آنکه فارغ گردد از روز بعد از آن معنی
 کند در احوال خود زیرا که ممکن است و در آقامت هر دو امر پس اگر تیرسد در آقامت اعتکاف از فوت حج
 ترک کند اعتکاف و حج او کند پس باز از سر گیرد اعتکاف زیرا که حج مهم است از اعتکاف بسبب
 آنکه از وقت میگذرد بگذشتش غرض و او را که در سال دیگر توهم است بخلایف اعتکاف و عهده که کنیم
 باز از سر گیرد اعتکاف پس از جهت آنست که بدستی این خروج کرده واجب شده است شرعاً پس در جب
 گشته است حکم بعد معتکف و با بیجاب او وعده او بنود معلوم الوقوع پس باشد آن شبانه از اعتکاف
 که از آنی فتاوی رضیانا و البیورانی **فصل ششم** در بیان آنکه چون فاسد در اعتکاف واجب آیا لازم آید
قضا او **مسئله** یا متفرق **مسئله** بهر آنکه چون فاسد گشت اعتکاف واجب لازم آید بر معتکف قضا
 مگر آنکه فاسد شده باشد بر وقت که در وقت لازم نیاید و اما در صورت عوض معتکف بر وقت پس اگر باشد
 آن اعتکاف شهر همین قضا کند همان قدر که فاسد گشته است فقط و لازم نیاید بر استیفاء چنانکه
 در صوم مندر در شهر همین اگر افلا ر کرد روزی قضا کند همین روز فقط و لازم نیاید بر استیفاء
 چنانکه در صوم رمضان و اگر باشد آن اعتکاف شهر همین لازم آید استیفاء بر روز زیرا که لازم شده است
 اعتکاف متتابع پس رعایت کرده شود در وقت متتابع و در این حکم هر افسار کرده باشد چنانکه
 بلا صیغه خود بدون عذر چنانکه خود حج و حجاج و اهل در نماز کرد وقت فقط و یا بعد از چنانکه رعایت پس

متتابع شد بسبب خروج ویان فاسد گشت نیز منعی او چنانکه حیض و جنون و رعنا و طویل کنونی فاسد بود
 و البطلان و البجورانی **مسئله** در ضیاع منور شرعی مقدّمه فزاد آورد هر چه شرف در واجب کرد بخود اعتکاف
 شهر معین لا اتم بر هر چه مستکلف کرد در همان شهر معین بصوم متتابع و اگر افطار کرد از روز بروز یا
 یا در روزی که باشد بر قضا آن لازم نباشد بر روز قضا آنچه نوشته است در اعتکاف او پس اگر مستکلف
 گشت در آن شهر معین تا آنکه بگذشت لازم آید بر اعتکاف شهر غیر معین زهر مافی الضیاع و علم اعتکاف
 درین **مسئله** بر خلاف صوم است تا آنکه اگر نذر کرد صوم شهر معین پس روز نذر است در روزی که باشد بر قضا
 او پس در او بر تعویق کند قضا را هر چه بدنی فزانه الا **مسئله** در محیط شخصی آورد هر چه شرف در واجب
 کرد بر خود اعتکاف رمضان و صوم نیز نذر او نیز آنکه شرط وجود است صوم نه صوم جهت اعتکاف پس
 از آن **مسئله** نذر با اعتکاف شهر رمضان بر دو قسم است **قسم اول** آنکه اطلاق کرد شهر رمضان و تعیین نمود
 او پس در ضرورت مستکلف کرد در رمضان هر چه از **قسم دوم** آنکه تعیین نمود رمضان پس در ضرورت
 لازم آید بر هر چه مستکلف کرد در آن رمضان معین و بعد از این **مسئله** تعیین رمضان نیز بر سه وجه است **قسم اول**
 آنکه مستکلف گشت نذر در آن رمضان و بیک **مسئله** مستکلف نشد در آن پس در ضرورت لازم باشد بر هر چه قضا
 کند آن اعتکاف را با هر یک و صائم کرده در روز کنونی فسخ اقدیر و اگر مستکلف نشد در هر یک و اگر در اول
 گشت رمضان تا آنکه پس مستکلف گشت در آن رمضان تا آنکه جائز نباشد اعتکاف او زیرا که بدین است
 چون صوم نماند گشت از وقت نذر گشت آنگه همین روز نذر او گشت مقصود غیب خود مقصود است و با
 سکون نگیرد تا آنکه اگر نذر کرد شخصی اعتکاف ماهی غیر معین پس مستکلف گشت در رمضان جائز بود
 اعتکاف او و **قسم سوم** آنکه افطار کرد در آن رمضان و قضا نمود صوم او را بجمعه اعتکاف پس اگر متتابع کرد
 جائز نیست از اعتکاف و جائز است از آنکه چون مستکلف گشت در رمضان گشت مستکلف
 غیر معین بین روز نذر او پس لازم آید آن اعتکاف بر هر بصفت متتابع تا آنکه اگر افطار کرد در روزی که نذر او

بر در استیفاء زیرا که موضوع اعتکاف بر تابت است از جهت آنکه او دائم میباشد در لیل و نهار پس
 جائز کرده شود او را بر موضوع خود تا دم هر تیزند بر او شرط کند و آنکه فی محیط شخصی فصل **قسم اول** در بیان
آنچه نکرده است در اعتکاف و آنچه سبب و جواز است در آن **مسئله** بخورد و بیاشاید مستکلف در مسجد و جایز نیست
 او را خروج از مسجد بر این پیشاینند سبب است و همین است قول مالک فلان لث فرود از او جائز است
 در مستکلف خروج از مسجد بر اکل و شرب زیرا که کار می باشد در مسجد کسی دیگر غیر مستکلف نیز پس در کول
 را نیز بر مستکلف خوردن بغیر او بسبب نهم در وقت روز ترک روت و اگر خورد یا اذیت کند طعام هر دو
 و نیز مستکلف کار بنحو دیگر در نذر نشود ضعیف طعام او را با اسلحه فقر و در با سبب توسع در پس مقدّمه
 شود او را در جواز اکل و شرب در خانه خود و اما استدلال میکنیم بآنکه بود پیغمبر خدا استیفاء علیه و آله و سلم
 فرمود در آن میسر در اعتکاف درون مسجد و یا آنکه ممکن است قضا حاجت اکل و شرب درون مسجد فرود
 نیست بسوی خروج و آنچه ذکر کرده است تا غریب است از حج است در حج آن بآنکه بگوید در اهل اعتکاف خود
 چیزی را از نذر و مانند آن پس بخورد و یا بیاشاید در هر کل و آنکه نه الهدیه و سواج الازیبه و العینی شری العبادیه و
 بیسواج الریح پس اگر خروج کرد مستکلف از مسجد بر او خوردن یا آشامیدن ناسد کرد اعتکاف او در نذر سبب
 کنونی الهدیه و العینی و البجورانی و علامه عینی در شرح هدیه گفته هر قولی صاحب هدیه هر یک است قضا
 این حاجتها در مسجد نافذ میکند هر که ممکن نباشد او قضا حاجت اکل و شرب در مسجد جائز باشد او را که
 بیرون آید از مسجد بر آن نذر و نحوه فی البجورانی حکما تقدم به محبس استیفاء **مسئله** مستکلف
 خواب کند درون مسجد پس اگر خروج کرد از مسجد بر او خواب کردن ناسد کرد اعتکاف او کنونی الهدیه شری
 الهدیه و العینی و البجورانی و این در حق مستکلف است و اما در حق غیر مستکلف پس کوه است خواب در مسجد بعضی
 گویند هر که غریب است با آنکه نباشد او را خواب در روزی که نذر افسخ القید و اکل و شرب در غیر مستکلف را هر چه خواب
 است کنونی البجورانی **مسئله** جائز است در مستکلف لاجرم بیع و شرا بکند در مسجد زیرا که مستکلف محتاج بیکد

بسیار آن بسبب آنکه نماز یا بدستگفتگی کند
 کند بجای است او پس اگر متعین نماید او را از بیع و شتر
 نمودی کرد آن بسوی حرج و کوفت این بیع و شتر بجز بیعتی که لا بد است از در خاکه در طعام خوردن و جاهای
 پوشیده اما اگر بیع یا شتر کرد معتقد بر آن تجارت کرده پس در حق معتقد است و اما غیر معتقد پس
 مکروه است او را بیع و شتر او را بجز مطلقا زیرا که فرمود غیر ضامن است و الله اعلم بالصواب
 و شتر آن یعنی در در ایام خود خود از بیع خورد شتر خود کل ذلک فی الهدایه و شتر و جاهای احضار بیع
 مسجد پس مکروه است در حق معتقد نیز زیرا که مسجد مقبره است از حقوق عباد و در احضار بیع در مسجد شغل
 است بر او و نه آنکه در شتر شتر او در مسجد ظاهر است که کراهت احضار بیع در مسجد کراهت است
 زیرا که همین است محل اطلاق شایخ که انی البیوع الا ان هم در کوفت که دلالت میکند تعلیل شایخ بر آنکه اگر
 بیع شتر نماز بقیه کرده باشد احضار او در مسجد جایز در ایام یا نماز بقیه یا کتاب یا نماز آن است
 و هم در کوفت با او کرده باشد احضار طعام بیع هر فریده است معتقد او را بر خوردن آن بهتر در ایام
 او را کوفت هر قصیده کرده است به بیع بواسطه آنکه مکروه است احضار شتر در مسجد **مسئله** مکروه است
 معتقد سلامت یعنی فاموش بودن زیرا که صوم صحت قربت نیست در شتر عبت و اینها فرمود غیر ضامن
 صا الله تعالی و الله اعلم بالصواب بعد الفصال غیر نیست رضاع معتبر بعد از فصال و تیمم بعد از تیمم نیست
 یعنی معتبر بعد از بلوغ و لا صحت یوم الایسار و نیست فاموشی معتبر در تمام روز تا شرب کند انی البیوع و در ایام
 شرب بر او آورده که بجز کوفت اندر معنی صحت است هر نذر کند یا نکه تکلم کند چنانکه بود در شتر آن سابقه
 و بجز کوفت اندر معنی است هر سکوت کند و تکلم کند اصلا بجز نذر و کرد این نیست در کفایت و دلالت
 لا رویه از آنچه گفته اند الله تعالی فی شریح الاسلام ما شرع الوقایه و فرق میان سکوت و صحت است
 که سکوت بجای است نذر کون بر او لب که بر قدر قبیل باشد و چون در روز کرد و تیمم کرده شود اولایم
 صحت که انی البیوع و شتر و نذر و کوفت گفته که کراهت نیست تیمم است و یکس تخصیص کرده است او را

بیع

علامه

علامه حمید الدین ضریحی باینکه اعتقاد کند او را عبادت چنانکه میگردند موس و ایا صحت بواسطه شتر است بوم
 اعتقاد عبادت پس مکروه نیست بقرینه آنچه وارد شده است در حدیث شریف که حضرت جابر انصاری فرموده
 ابو ابراهیم و ایا صحت از معاصی لسان پس از اعظم عبادت است که انی البیوع الراجح و هو بره البیوعه
مسئله مکروه است معتقد که هر تکلم کند مکروه بر او بواسطه قول حضرت خنبلت که فرمود و قل لعیادی یقولوا
 انی بی حسن و این بجموع خود اقتضا میکند هر تکلم کند در فارغ مسجد مگر بجز پس سجده و یا شکر که انی البیوعه
 در عین گفته هر چون تکلم کند بجز غیر مکروه است و غیر معتقد پس چگونه مکروه باشد در حق معتقد **مسئله**
 در زاد آورده که آنچه گفته اند هر تکلم کند معتقد مگر بجز در حق است که تکلم کند بجز غیر در در آن باشد
 زیرا که بدستی هر حضرت غیر ضامن است و الله اعلم بالصواب و در کفایت خود که انی کفر عباد
 و تائید میکند او را آنچه علامه اسپجیا به گفته که باک نیست معتقد که سخن کند یا آنچه در در آن نیست و
 موافقت میکند او را آنچه صاحب بر او گفته که اصحاب معتقد از تکلم بجز هر در در آن باشد پس این
 عبارت مستفاد میشود که جائز است معتقد که تکلم به بیع و یکس صاحب بر او گفته که ظاهر است هر
 مکروه است معتقد که تکلم به بیع و اینها گفته اند هر کلام بیع در مسجد مکروه است بجز در جنات لا
 چنانکه میفرمود آن شهید مرام به فی فتح القدر قبیل باب الوتر انتم فی البیوعین **ضعیف** صلی الله تعالی
شأنه میگوید که ظاهر است که جائز است کلام بیع معتقد در وقت حاجت چنانکه مستفاد میشود
 از کلام صاحب زاد و علامه اسپجیا به صاحب بر او گفته که باک نیست بجز در آن کفایت پس خوب از آن است
 که کراهت صاحب بجز مکروه است بنفس خود قبیل باب الوتر هر کراهت کلام بیع در مسجد چنانکه صاحب
 فتح القدر ذکر نموده معتقد است به آنکه نشسته باشد در مسجد یا تکلم اما اگر نشسته بر ارض عبادت پس بعد از آن
 تکلم کردن مکروه باشد از شهر معتقد نشسته است در مسجد مگر بر ارض عبادت پس تکلم بیع کرده باشد در حق او
 از آنکه میگوید که کراهت کلام معتقد نیست بان پس نیز معتقد بیع است بسوی کلام در مسجد چنانکه معتقد نیست

بسر آن نیز در زیر آنکه او ممنوع است از خروج پس باید کلام سبحان جا نزد حق اوست در حق غیر او چنانکه
 در بیع و شرا و مانند آن پیشتر گفته شد اگر با بدید زانند کند بر قدر ما میماند سبحان الیه در کلام و استقامت علم حقیقه
 الامام و در غنایه شرح بر این گفته هر **سوال** اگر گفته شود در صاحب بداید گفته است اولاً که تکلم کند متکلف
 مگر بخیر گفته است تا یا که اجتناب کند از کلام هر دو واجب است پس این هر دو عبارت متناقض اند
 زیرا که اولاً اقتضا میکند همه کلامه در غیر ذماتیه اقتضای ما بر جواز کلام سبحان **جواب** گوئیم که نیست
 بیچ متناقضی در زیر آنکه تکلم سبحان غیر است در وقت حاجت بسوزد او استبرافی العبادیه و در نه فائز
 گفت اول گفته هر تکلم کند مگر بخیر در غیر است کلام سبحان در وقتی که حاجت است بسوزد او بخلاف
 آن در غیر حاجت و آنچه در فتح القهیر گفته هر مکروه است کلام سبحان در مسجد آن نیز محمول است بر غیر حاجت
 و استبرافی انهد و گفتف در سراج الوردیه از شرح ارشاد نقل کرده هر با که نیست به شیخ در مسجد چون آنکه
 باشد اما اگر نیست در مسجد بر آن شیخ کردن در در پس مکروه باشد **سند** در در ایچ گفته هر حسن است
 متکلف لاجر مشغول باشد نماز و قرائت قرآن پس اگر اشتغال کرد با موردی یا باطل نمرد تکلیف او در
 آن وقت باید که آنی که العباد **سند** در جامع لغت گفته هر مکروه است تعلیم در مسجد با جرمین کرد
 است کتابت مصنف در مسجد با جرمین مکروه است و در حقن جا در دو حق گفتش در در کذا فی البین و در
 سراج الوردیه آورده که باکی نیست بر دو حق اندک و نشستن اندک در مسجد و باید هر یک در دو سراج الوردیه
 و در آن نوشته در مسجد بار در آیه استبر و بعضی آید هر اگر خیاط حفظ میکند مسجد پس باک نباشد
 بر خیاط در در کذا فی البین شرح العبادیه **سند** در خزانه الاکل گفته اگر خیاط یا کاتب یا معلم عمل کند
 در مسجد پس اگر با جرمه است مکروه باشد و اگر غیر اوجه باشد یا بار نفس خود مکروه باشد چون باشد مغرب مسجد
 کذا فی السراج الوردیه **سند** در تبیین گفته هر چه چیز که مکروه است در آن مسجد مکروه است بالاتر سطح از آنجا
سند با بر متکلف در مشغول نشد با موردی یا ملازم است که بقول و حدیث ذکر علم و تدبیر آن و غیره

بقره قرآن

بغیر صحت استقامت علیه و آله و سلم و قصص انبیا صلوات الله تعالی علیهم اجمعین و حکایات مسلمانان و کتابت امور
 دین کذا فی فتح البین البین و فتح القهیر **سند** با نرس است متکلف با جرمین کردن در ضمن مالیه ان
 و با نرس است او را نکاح کردن و قطع نمودن کذا فی باج امروز در مسوطه حرمی آورد که او را خوش کند در این مالیه
 متکلف به خوشتر با دروغ هر خواهد زیرا که بر کسی غیر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم میگوید که زمین عکاس
 خود است **سند** چنانکه با نرس است متکلف با نرس است در شرا و زمین با نرس است اولاً بر عقد هر اعتبار
 است اولاً بسوزد پس با نرس است هر تزویج کند و حجت نماید که آنی البی الرانی و بر این است هر اعتبار
 داشته باشد بسوزد آن عقد بر نفس خود یا بر اهل عیال خود اما اگر عقد میکند بر دیگری مکروه است در حق متکلف
 زیرا که او شقیق است بسوزد آنکس باید اولاً هر اشتغال نماید با موردی یا کذا فی فتح البین و تبیین
 با نرس است متکلف لاجر اعمام بند و بیج و با عمره و تفصیل این **سند** پیشتر در فصل هفتم گفته بود **سند**
 با نرس است متکلف لاجر پوشش احسن ثیاب خود و طلا یا حبه بن ضیل هر نزد کرده است پوشیدن
 با مپای رقیقه کذا فی سراج الوردیه **سند** با نرس است متکلف با تطیب و علق ریس و زین کذا فی
 فتح البین شرح البین **سند** روایت کرده شده است در عارضه رضی الله تعالی عنها هر گفت بود غیر خدا صلوات
 الله تعالی علیه و آله و سلم در حال اعتکاف چه ببردن از آنکه بر سر بارک خود از مسجد بسوزد جرمه است پس نه
 بسوزد و در او حال آنکه حلق بود در راه البین در و علامه عینی در شرح بنی هر گفته هر این حدیث دلالت
 میکند بر آنکه با نرس است متکلف سلاطین و دوان و جمهره علماء بر آنند هر مکروه است در اعتکاف کرا نهم
 مکروه است در مسجد و نیز دلالت میکند بر آنکه بدن حلقن طاب است مگر موضع خون زیرا که اگر بدن او
 خونی بود بر آنکه تکلیف نمیشود بر غیر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم سر خود هر بر او است نه دوان است
سند سبحان است متکلف با صلوات بجز خود و نیز سبحان است زیارت زن متکلف با دلیل زیارت
 از زمین صغیره نیست حیسی رضی الله تعالی عنها حضرت پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در مسجد در زمین

اعکاف آنحضرت کذا فی العینی شرح البیضا **مسئله** جائز است بر مختلف **مسئله** امامت کمتر و بیشتر از آن
 عمل اعکاف خود بسوز عمل امامت بدلیل امامت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حال اعکاف است بدین
 اندو چهره علی، الحسنون از مالکیه در او شیخ کرده است امامت مختلف **مسئله** کذا فی شرح صحیح مسلم للحار اللقی
مسئله جائز است بر مختلف **مسئله** بگرد در نماز مسجد و صلوات کند بر سوره اذان کذا فی العینی شرح البیضا
 همین است توبه ای که از ادبیک روایت از امام مالک **مسئله** در آن مختلف **مسئله** در نماز که
 فی شرح صحیح مسلم للقاضی عیاض **فان** **مسئله** شیخ علی قار در شرح مسکوت آورده **مسئله** بود عادت حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله وسلم هر میخواستی جرحه **مسئله** در مسجد در حال اعکاف هر خلافت فرمود در درازن و کمتر
 کند در از چشمها زرد و در او شده است هر گرفت او صلی الله علیه و آله وسلم جرحه **مسئله** در خیمه ای
 در تاریخ بکیر سمرقانی در فضل سابع ز باب رابع آورده **مسئله** روایت کرده است طبرانی در معجم کبیر او
 در حضرت یعقوب رضی الله عنه هر گفت اعکاف فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد
 خود در تبه از یکبار عمل **مسئله** بود در دراز آن تبه خیمه را نهی **فان** **مسئله** ایضا بود آنکه جرحه اعکاف باید که
 در است مسجد باشد و بعضی گفته اند در است امام باید را آنچه نیکی بر نماند آن باشد هر که مختلف
 امامت جایز است مسجد باید و اگر مختلف معتقد باشد بطرف راست امام باید زیرا که معتقد **مسئله**
 در است امام است آن تو را بسیار است کذا فی موارد شریعه شرح شریعه الاسلام **فان** **مسئله** ایضا
 آنکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در که اطراف در مسجد بر آنکه علامه فخر رازی سید نور الدین گفته
 رحمه الله در تاریخ بکیر سمرقانی در فضل سابع ز باب رابع آورده **مسئله** روایت کرده اند این ز باب
 در میان عمل اعکاف پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این عمر رضی الله عنه هر گفت بود پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و آله وسلم هر چون اعکاف میکرد انداخته نشد بر او فرس او را و نهاده میشد بر او
 سیر او را و نهاده اسطوانه توبه روایت کرده است این مابعد از تاریخ از ابن عمر رضی الله عنه هر مثل این

الار

روایت کرده است پیغمبر بسند حسن از ابن عمر رضی الله عنه هر بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که چون
 اعکاف میکرد انداخته نشد بر او فرس او را و نهاده میشد بر او فرس او را و نهاده میشد بر او فرس او را
 بقیه و عقیقه میکرد در آن اسطوانه **مسئله** روایت کرده اند این ز باب و یکی از محمد بن ایوب هر گفت
 بدینست هر بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیر او را و نهاده میشد بر او فرس او را و نهاده میشد بر او
 نقل و انداخته میشد بر آن سیر او را و نهاده میشد بر او فرس او را و نهاده میشد بر او فرس او را
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از هر که اسطوانه توبه در نماز هر که اسطوانه توبه در نماز هر که
 از باب رابع آورده **مسئله** بود اسطوانه توبه در نماز هر که اسطوانه توبه در نماز هر که اسطوانه توبه در نماز
 عینا در گفته است ابن زبیر هر بود ما بین نمازگاه حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد اول او
 میان اسطوانه توبه معتقد در اعکاف بود اسطوانه توبه در جهت شرق از هر که اسطوانه توبه در جهت
 فروع عقیقه و آن است هر بود عمل اعکاف حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نماز هر که اسطوانه توبه در نماز
 مسجد آن در استان مسجد است بسبب آنکه قید سیم نمور سواد جنوب است بواسطه وقوع که معظم در جانب
 جنوب از توبه مظهر زاده الله شرفا و تعظیما فلیتبر و نیز استفا در گشت از اینجا فانه عقیقه در اعکاف حجاز
 وضع سیر و اضبطی **مسئله** بر در درون مسجد نیستند **مسئله** هر که اراده اعکاف ششتر از رمضان کند او داخل کرد
 در مسجد و شب میت یکم در وقتی هر آفتاب تاریخ بیستم هنوز غروب نکرده باشد چنانکه در این **مسئله** بود
 این در فضل دوم از فضل یا زدهم تفصیل خواهد آمد انشاء الله **فصل** **مسئله** در بیان سالی **مسئله** در این فضل
 شش است بر چهار **فصل** **مسئله** در بیان آنکه اعکاف نشینند زن در مسجد فانه خود **مسئله** مختلف کرده اند
 در سنی فانه خود یعنی در موهن هر معتقد است برابر صلوات خسته او درون فانه او بسبب آنکه چون است موهن
 نماز زن داده شده است او حکم مسجد در حق نماز او پس چنین باشد در حق اعکاف او بسبب آنکه در
 از آن است در حق زن کذا فی البیضا و شریعه و این مذموم است و اما نزد فخر سبب جائز نیست

اعتکاف در غیر مسجد جماعت در حق زن چنانکه در حق مرد بدلیل آنکه مسجد خانه نیست اولاً حکم مسجد و بعد از آن
 چنانچه میشود بیع او در خواب کردن در دو جا نیست مگر در حق زن در هر جا چنانکه در سابق بقاع مجاز است
 مسجد و استلال بیکرم بستر چیزی که مسجد خانه اگر چه نیست در حکم مسجد در حق بعضی احکام و لیکن
 حکم مسجد در حق نماز زن و افضل مواضع اداء اعتکاف در حق زن موضع است هر افضل باشد نماز
 در هر چنانکه در حق مرد و نماز زن در مسجد خانه خود افضل است و بعد از آن چون پرسیده شد حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله در حق نماز زن از افضل مواضع نماز زن پس فرمود هر دو سمت ترکمانه در خانه او از او در نماز
 و بعد آنکه دارد است در هر بی که برستی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق نماز زن در هر کجا که اعتکاف
 از هر کجا که در حق مرد و مسجد بر خود پس چون داخل شد در مسجد و بقیه بار دیگر در مسجد زوجه پس گفت هر این بنا
 بر کجا نشسته در برابر عایشه و حفصه در غیب پس خورشید آمد او صلی الله علیه و آله در حق نماز زن در هر کجا که
 کردن آن بقیه پس چون گواهی داشت او صلی الله علیه و آله در هر کجا که اعتکاف در مسجد خانه
 بیرون کرد و نماز زن در آن وقت بسوزد جماعت پس اگر منع کرده شود این زن علاوه بر نماز مانع او از نماز
 سیدم آنکه با جماعت داخل میشود در آنها هر کس در حق نماز قدرت ندارد بر استقامت پس گفت
 شود بر در از وقوع فتنه از جانب نسوة پس معین باشد افضلیت اعتکاف او در مسجد خانه کند از هر جای
 او با جماعت در مسجد خانه است چنانکه گفته شد هر زن معتکف کرد در مسجد خانه خود میان افضل بود و اگر در هر کجا
 نماز زن در مسجد جماعت چنانکه بود که انی غایب البیان و تعیین و هو الصحیح کذا فی لسان الراجح و انما یجوز فی
 در خانه خود گفته هر اعتکاف زن در مسجد جماعت کرده است آنتر صاحب هر فانی هر ظاهر او را که گفته
 تمیز نیست بقرینه آنچه در بیع آورده هر نیست خلاص میان اصحابی با در آنکه اعتکاف زن در مسجد جماعت
 صحیح است آنچه در اصل گفته هر معتکف نکرد در مسجد پس آن محمول است بر هر فضیلت و لیکن بر تیسر
 آنچه احتیاطاً نموده از منع زمان در حضور سجد بر هر جمیع صلوة درین زمان یا بدین صورت کرده شود در حق زن

الغار

از اعتکاف در مسجد آنتر مافی النهر **مسئله** در صلوة و فتح القدر و فتح المغفار گفته هر زن معتکف باشد مسجد خانه خود
 افضل است از مسجد محمد و مسجد محمد افضل است او را از مسجد جامع انعمی و شیخ عبدالحق و ابو نصران سکه گفته
 هر اعتکاف کرده شد است از بعضی اصحاب ماکه اعتکاف زن در مسجد پیروز خود یا نزد استیجاب هر امر او
 جز در جای که گفته باشد نزد بعضی مذکورین بواسطه ارفاق خوف فتنه و لیکن عبارات کثیر شروع و تمام در تقضا
 میکنند اطلاق کراهت علاوه الله تعالی **مسئله** آنچه تعیین کرده شد اعتکاف زن علاوه مسجد خانه پس از جهت آنست
 هر اگر اعتکاف نمود نزد خانه خود در غیر مسجد او صحیح نباشد اعتکاف او برابر است هر باشد در نزد موضع معتکف
 برابر نماز یا نباشد کذا فی الجواهر الراجح و مع الراجح اگر باشد در خانه آن زن مسجد قبل ازین باید چه کرده اند
 موضع خود را مسجد پس معتکف کرد در در کذا فی التیمی و جامع الراجح **مسئله** صاحب هر فانی گفته در اعتکاف زن
 هر ندیده ایم ما حکم اعتکاف خضی شکل علاوه مسجد خانه خود صحیح است یا نه و باید چه صحیح نباشد بواسطه احتمال
 زکورت او آنتر و هو انظار کذا فی فتح المبین فاشیه لم یکن لطلاق الرأسی از **مسئله** در بیان آنکه با جماعت
 در حق معتکف علاوه در مسجد خانه خود **مسئله** مسجد خانه در حق زن معتکف در حکم مسجد است در حق مرد پس چنانچه باشد
 او بیرون آمدن از هر کجا که حاجی کذا فی حاشیه شیخ الاسلام عی شرع الوفا پس اگر بیرون آمد معتکف در مسجد
 خانه خود بیخفاست اگر چه باشد بیرون آمدن او مسجد خانه یا طلی کرد اعتکاف او اگر اعتکاف واجب شهرت
 کرد اگر اعتکاف لفظ باشد و فرق میان هر دو آنست هر آن زن شایسته در خانه در اول و همچنین است
 در حق مرد کذا فی الجواهر الراجح **مسئله** در بیان حکم عروص حیض و استیفاء در اعتکاف **مسئله** اگر عاقل گشت
 معتکف در اثنا اعتکاف بیرون آید از اعتکاف خود لازم نیاید بر استیفاء اعتکاف چون باشد اعتکاف
 او معتقد ارشهر یا زیاده از آن و لیکن متصل سازد قضا و ایام حیض بلا بطرف خود کذا فی شرح مختصر الوفا به شیخ
 ابوالکلام پس اگر متصل نکند آنها را استیفاء نماید اعتکاف خود کذا فی الجواهر الراجح و آنچه تعیین کرده شد است
 بیرون اعتکاف معتقد ارشهر یا زیاده از آن پس از جهت آنست هر که گفته است از هر ارشهر مذکور که اگر گفته کرد

زنی اعتکاف ده روز پس شروع نمود در آن ده نفس گشت در آنجا آن زکر کرد اعتکاف و نیز آنکه
 ممکن است تابع در بصورت انبوی **و محقر نما** در نیمه در نیمه ذکر کرده شد از وجوب استیفاء مطلقا در صورت نماز
 به اعتکاف ده روز یا کمتر از آن بشرط عدم اتصال قضا ایام حیض بطهر در صورت نماز با اعتکاف شش ماه یا زیاد
 از آن آن مقهور نیست مگر وقتی که باشد شش ماه یا بیشتر در ایام مذکور غیر معینه پس حیض در آنجا آنها
 اما اگر نماز کرده بود با اعتکاف شش ماه یا بیشتر چنانکه رجب شش ماه یا بیشتر چنانکه عشر اخیر از رمضان شش ماه یا بیشتر
 دید در آنجا آنها در بصورت واجب نیاید برادر استیفاء اعتکاف در جمیع وجه بلکه قضا نماید که در هر
 صورت شدت از آنجا که بیشتر از پنج ذریع ذریع القدر و بجز رانی در فصل ششم گذشته بود فلیتذکر
 قضا اعم **مسئله** منع فرزند را اعتکاف استیفاء بسبب آنچه مراد گشته است از عاقله رضی الله تعالی عنهما هر
 کس اعتکاف نمود پسر یا دختر یا صاحب بدنتان عید و رسم بعضی است او و حال آنکه اوستی قند برادر میسر
 خون پس بر بنام گشت در روز خود روانه اینی را که آنی شرح مختصر اوقات به شرح این احکام و ملاحظه
 عینی در شرح بنابر گفته هر برادر بعضی است آنکه در ایام معینه است رضی الله تعالی عنهما **انتهی**
چهارم در بیان آنکه اعتکاف کنند زن مگر باذن زوج **مسئله** معتکف مکره زنا هر زوج داشته باشد
 مگر باذن زوج اگر به اعتکاف واجب باشد که آنی البجورانی پس اگر معتکف گشت بغیر اذن زوج خود
 رسد زوج اوست هر جا که کند با او رسد اوست هر منع کند آن زن از اعتکاف که آنی فیصاح شریف
 القدر **مسئله** اگر معتکف گشت زنا باذن زوج خود در سجده خود فرزند از زوج هر جا که کند
 او و فرزند اوست هر منع کند آن زن از اعتکاف که آنی یعنی شرح الهی و در مراجع الوری آمده
 هر مکره است زوج هر جا که کند زن خود یا بیرون آرد او بعد از آنکه اذن داده بود اوست
 اعتکاف و اگر اذن او زن پس منع خود اوست معنی آنست که او یکس آنه باشد **انتهی** **مسئله** در محیط شرح
 آرد که اگر اذن داد مرد زن خود با اعتکاف مابین غیر معینه پس روانه کردن زن معتکف کرد مابین

پس برسد زوج هر که کند آن زن و بفرقی نیز آنکه اذن نداد است آن زن با اعتکاف متابع
 نه بطریق نص و نه بوجه دلالت و اگر اذن داد مرد زن خود با اعتکاف شش ماه یا بیشتر معنی این حکم است
 که اگر آن زن یا روزی ده است در آن شهر متابع فرزند در بصورت زوج منع کردن آن زن از متابع
 نیز آنکه اذن داده است در تابع زن و بطریق دلالت بواسطه آنکه شهر معینه متابع است از روزی
 وقوع که آنی البجورانی و قدر زنا علی مناسب ایضا در فصل اول درین باب نیز گذشته بود **فصل نهم**
در بیان احکام نماز با اعتکاف و این فصل ششم است بر سه قسم **فصل اول** در بیان آنکه نماز با اعتکاف صحیح
 وقتی شود هر منوره آن مستعمل الکون باشد **مسئله** بیشتر در فصل دهم از باب یازدهم گذشته بود هر از شریف
 و جوب و فاء بنزد آنست هر باشد منوره مستعمل الکون پس متفرع کرده بود در آنچه در بجز رانی آورده که اگر نماز
 شخصی بر خود با اعتکاف شش ماهی صحیح باشد نماز او **انتهی** در غیر متفرع کرده بود آنچه در عاقله رضی الله تعالی عن
 گفته که اگر گفته شش ماه خدا است بر اعتکاف رجب و حال آنکه گذشته است رجب و او فرزند
 که شش اولانم نیاید چیز بر در این وقتی است هر واجب کرده باشد اعتکاف رجب از باب
 هر است او در در نهی و در موطا شرحی گفته که اگر نماز که شش ماه اعتکاف وقتی گذشته و حال آنکه او رسد
 که شش او یا غیره است بان لازم است باشد بر در چیز **انتهی** در فروع اوست هر که نماز کرد بر خود
 اعتکاف روزی هر فرزند بود در صحیح باشد نماز او و اولانم نیاید چیز بر در نماز اعتکاف صحیح باشد
 نیز صدمه و آن حکم نیست درین که آنی البجورانی **چهارم** در فروع اوست هر که نماز کرد زنی با اعتکاف ایام
 حیض خود لازم نیاید چیز بر در که آنی المفهرات شرح القدر **فصل نهم** در آنکه اعتکاف واجب شود مگر وقتی که
 ایجاب کند او بر خود بزبان خود یا بجزد نیست قلب پس لازم نیاید چیز کما فی البجورانی و ذکر این **مسئله**
 مفصلا بیشتر در فصل چهارم درین باب نیز گذشته بود **تینیه** **فصل دهم** در فصل پنجم از باب یازدهم
 گذشته بود در **مسئله** نماز بر شش ماه است یا آنکه نیست که نماز در معینه معا یا یکی از آنها فقط یا مع نوزده

یا نیت کند چیزی را اصلا و گفته شود در نماز احکام این برشش اقام پس یا دو روز آنها را در تمام روز نیت
چشم دوم در بیان آنکه اگر نذر شخصی بر خود با عتکاف دو سه روز یا زیاد ازان لازم آید بر هر عتکاف آن قدر
ایام متتابع مع یک یا بخلاف نذر با عتکاف یک روز و این جنس مبتنی است بر سه نوع **نوع اول** در بیان آنکه
نذر کرد با عتکاف سه روز یا سه شب یا زیاد ازان **مسئله** اگر شخصی نذر کرد بر خود عتکاف سه روز یا زیاد
ازان یا سه شب یا زیاد ازان لازم آید بر هر عتکاف آن ایام مع یک یا و آن ایام لازم آید بر هر عتکاف
در عتکاف اگر چه شرط کرده باشد تا پنج یا و لیکن اگر نیت کند ایام خاصه صحیح باشد نیت کند آنی
اوقایه کند و قائلین پس حاصل کلام در تمام دو مسئله آمده اند **مسئله اول** آنکه لازم آید عتکاف آن ایام
مسئله ثانیه آنکه لازم است تا پنج روز پس در هر روز یک روز و این بر دو مسئله در دو قسم **قسم اول** پس بدانکه
اگر در واجب کرد بر نفس خود بر بان خود عتکاف سه روز یا زیاد ازان را چنانکه گوید هر خدا است
بر این عتکاف سه روز یا سه شب روز لازم آید بر هر عتکاف آن ایام مع یک یا زیرا آنکه ذکر ایام بر سهیل
متداول میگردد چیزی را در برابر نیت از یک یا و نیت شود هر نیت از هر چندین ایام و در این مع یک یا
است که آنی العباد بر این شخص داخل شود در سجده قبل از غروب شمس تا مستکف کند در ایام و یک یا و این قضا
است که نیت داشته باشد یا ایام شبها در روزها در ایام و یا نیت کرده باشد چیزی را اما اگر نیت کرد روز یا
خاصه صحیح شود نیت او زیرا آنکه او نیت کرد حقیقت کلام خود بخلاف آنکه اگر نیت کرد یا ایام شبها
خاصه در غیر صورت عمل نداده شود نیت او را و لازم آید بر هر شبها در روزها معاً زیرا آنکه او نیت کرد چیزی را
که احتمال میکند در کلام او که آن ایام نیت است **مسئله ایام** بر چهار دو است یا نیت کرده
چیز را و یا نیت کرده است نماز فقط یا لیل فقط یا نماز مع لیل و حکم بر چهار گذشت و این همه در قضا
است که ذکر کرده ایم مستعینه الله جل و چنانکه سه روز یا سه شب روز یا غیر آن اما اگر گفت هر خدا است
بر این عتکاف را بر چه پس داخل نشود شب روز در هر پس داخل شود او در سجده قبل از طلوع فجر که نیت نیت

و این

قائمان که آنی الجورانی و صرح نموده اند **مسئله** آنچه ذکر کرده شد درین قسم از مسائل آنها وقتی باشد
هر ذکر کرده است لفظ ایام سه یا اگر گفت هر خدا است بر نیت عتکاف شهر را لازم آید بر هر عتکاف شهری
بروزها و شبها پس اگر نیت کرد روز یا فقط یا شبها فقط صحیح باشد نیت او زیرا آنکه شهر ایام است و
عدد مقدس هر شهر است بر روزها و شبها پس احتمال نموده کمتر از روز هر که نیت کند پس بگوید هر خدا است
بر نیت عتکاف شهر بر روزها نگاه لازم آید بر هر عتکاف روزها فقط یا آنکه استیفاء کند پس بگوید هر خدا است
بر نیت عتکاف شهر بر هر شبها زیرا آنکه استیفاء استیفاء حکم است به باقی بعد از نیت پس گوید هر خدا
راست بر نیت عتکاف سه روز که آنی الجورانی و اما اگر نذر شخصی بر خود عتکاف شهر را استیفاء ایام
لا واجب نیاید چیزی بر روز زیرا آنکه باقی شبها موجودند و صحیح نشود عتکاف در آنها بواسطه آنکه ساعات سیزده
شبها بشرط عتکاف که آن صوم است که آن نیت عتکاف است **مسئله** این حکم نذر با عتکاف ایام بود اما اگر نذر کرد
با عتکاف یک یا پس گفت هر خدا است بر نیت عتکاف سه شب یا سه شب یا سه شب پس این مسئله نیز
بر چهار دو است پس اگر نیت کرد لیل و نهار را معاً یا بنود او را نیت لازم آید بر هر یک ایام که آنی
البراع و جهش آنکه ذکر یکی از دو عدد بر طریق جمع متداول کرد چیزی را در برابر نیت از عدد دیگر بدلیل
قصه حضرت و کرمایع نبی و علیه الصلوة والسلام که فرمود حضرت حق سبحانه و تعالی هر آیتک ان لا تکلم الناس
ثلاثة ایام الا در او نیز فرمود او را در آیت و ذکر که آیتک ان لا تکلم الناس ثلاث لیلایا و قصه در هر دو
موضوع یک است که آنی الجورانی و اگر نیت کرد شبها خاصه صحیح باشد نیت او زیرا آنکه او نیت کرده است
حقیقت و لازم باشد چیزی بر روزها زیرا آنکه نیت شبها مع صوم که آنی الکافی بخلاف آنکه اگر نیت کرد لیل یا روزها
را خاصه این مسئله بتجریع نظر نیاید و لیکن هر چه در برابر نیت نیت او لازم آید بر هر شبها
لازم معاً زیرا آنکه این چیز است هر محتمل نیت او را کلام او پس گوید که نیت نکرد چیزی را چنانکه پیشتر
در مسئله ایام گذشت و الله اعلم **و اقام** **دوم** پس بدانکه اگر شخصی واجب کرد بر خود عتکاف ایام یا لیل یا

اعتكاف شهر پس برستی چه لازم آید برادر عتكاف متتابع اگر چه شرط کرده است متابع را پس اگر تفریق نمود
 اورا لازم آید استیناف برادر زیرا که معنی عتكاف و متابع است بسبب آنکه او دائم میباشد در سبیل و نماز که آنکه
 تفصیل کند تفریق یا نیست نماید اورا آنکه جائز کرده او را تفریق بخلاف صوم زیرا که معنی صوم بفرقی
 بسبب آنکه لیا قابل نیستند در صوم پس واجب شود بفرقی مگر آنکه تفصیل کند بر متابع یا نیست کند
 اورا و لهذا اگر نکرده که شخصی عتكاف شهر غیر معین لازم آید برادر عتكاف متتابع و اگر نکرده صوم شهر غیر
 معین لازم نیاید برادر متابع مگر آنکه تفصیل کند بر متابع یا نیست کند اورا که انی الیه الیه و سراج الیه
 و انکافی و البین **مسئله** اگر نکرده عتكاف ایام ۹ و نیست کرد روزها لا فقط صحیح باشد نیست او و
 رسد او چه تفریق کند زیرا که ایام واقع شوند متفرقه کذا فی انکافی و همچنین اگر گفت چه ضرر است
 بر عتكاف نیست روز و گفت هر وقت که روزها لا فقط نه بشمار صحیح باشد نیست رسد او را که تفریق
 کند آن عتكاف را که خواهد و لازم نیاید برادر متابع که بشرط کند انی سراج الیه **فصل** در عتكاف
 آنست هر وقتی که داخل شود در عتكاف در عتكاف در جائز باشد او را تفریق و هر وقتی که داخل
 شد بشمار روزها در عتكاف پس لازم آید برادر متابع که انی بسواغ **فصل** در بیان حکم شخصی که روز
 که عتكاف در روز یا در شب **مسئله** حکم شخصی مثل حکم جمیع است کذا فی الوفا به و اکثر یعنی در تمام دور
 مرد و شب و متوالی مرد و شب و دور از ما آنکه اگر نکرده با عتكاف دور روز داخل شوند در مرد و شب نیز اگر
 نکرده با عتكاف و شب داخل شوند در دور روز نیز در عتكاف در عتكاف در عتكاف چنانکه واجب است
 متابع در مسند جمیع پس داخل شوند در سبب قبل از روز و شب و شب کند در دور و شب دور و شب و شب
 بعد از خواب از روز نانی و این ظاهر الیه است در ادب کرده است از ابی یوسف هر درستی داخل شود
 شب اول و دوم اول ابی یوسف آنست هر شخصی غیر جمیع است پس باشد لفظ متنی لفظ مفرد برابر با هم لفظ
 مفرد داخل شود شب یا اتفاق بر همین داخل شود در عتبه الا آنکه شب متوسطه داخل میشود در واسطه

الصلوات

اتصال بعضی اجزا دیگر و این ضرورت بود فرمود در شب اول و در ظاهر الیه آنست در درستی
 معنی جمیع است پس ای که کرده شود بواسطه جمیع احتیاطا فی الیه الیه و در جمیع المعنی **فصل**
 اگر گفته شود هر چه بسبب ترک کرده از علماء با اصل خود در سنه از جهت آنکه ای که در شب ابی یوسف
 در عتقام عتبه علاوه فرد و ابو حنیفه و محمد ای که نمود از او ای که عکس این کرده از عتبه در مسند **فصل**
 گوئیم ابو حنیفه و محمد عمل نموده اند با صیاط طهر در دو موضع معا اما مسند جمیع است از جهت آنکه جماعت در وقت
 با اتفاق و در اقامت عتبه در مقام جمیع نماز در وقت بسبب آنکه جماعت میکنند در عتبه در وقت
 اعنی مفرد جمیع زیرا که واقع شده است عتبه در میان این مرد و پس باشد در هر شرط کس در وقت جمیع
 عمل با صیاط طهر و اما در مسند عتكاف پس احتیاطا در آنست هر ای که کرده شود متنی علاوه بر آنکه ایجاب
 دور و جمیع در شب احتیاطا از ایجاب دور و در وقت شب و بسواغ یعنی اشارت نموده است صاحب
 به این بقول خود که گفت احتیاطا فی الیه الیه و اما ابو یوسف میگوید هر است لایق به عتبه هر نماز باشد
 حکم او با حکم جمیع در صورتی که در وقت عمل به اوضاع و اوضاع است که اندوه و عتبه و جمیع الا آنکه من
 یانتم در جمیع حکم عتبه لا مفروض بجز جمیع از جهت آنکه تسمیه کرده است او را به جمیع بواسطه اجتماع دور
 و عتبه در تحقیق معنی اجتماع مثل جمیع است پس ای که کردیم در در عتبه علاوه جمیع بسبب وجود عتبه
 است در غیر جمیع چیزه دلالت کند بر اجتماع پس باشد عمل تحقیق اوضاع او که انی سراج الیه **فصل**
 آنکه چون صوم کردیم حکم شخصی مثل جمیع است در مسند عتكاف پس بدانکه اگر نکرده شخصی با عتكاف دو
 روز لازم آید برادر دور روز یا بر دور شبها از خود چون نیست کرده باشد لیل و نهار معا یا نیست کرده باشد
 چیزه و همچنین اگر نیست کرده نهار لا فقط صحیح باشد نیست او چنانکه در مسند جمیع و اگر نکرده شخصی با عتكاف
 دو شب یا دور روز یا خود اگر نیست کرده باشد لیل و نهار معا یا نیست کرده باشد چیزه یا نیست کرده باشد
 نهار لا فقط و اما اگر نیست کرد لیل لا فقط لازم نیاید چیزه دور که انیم فی الیه الیه و غیره **فصل** **سیتم**

در بیان آنکه حکم شیخ هر نذر که با عتکات یکروز یا یکشب **مسئله** اگر گفت خدا را است بر بن عتکات
 روزی لازم آید بر روز عتکات یکروز فقط غیر شب برابر است هر نیت کرده باشد روزی فقط یا باشد
 اولی یعنی پس اقل شود در سجده قبل از طلوع فجر و بیرون آید از روی غروب پس اگر نیت کرد روزی با شب
 لازم آید بر روز و شب تا که انی البجورانی اما اگر نیت کرد شب فقط صحیح نیت او که نیت
 انانی و گفت روز پس چون صحیح نیت او کرده اند خود او را که کویا نیت کرده است اصلاح
 لازم خود بر عتکات یکروز فقط و استقامت اعلم و اگر نذر کرد با عتکات شبی پس اگر نیت کرد بعلل چهار
 تا یا نیت نکرد چیز یا نیت کرد بعلل فقط صحیح باشد نذر او لازم نیاید جز در روز و اگر نیت کرد
 چهار فقط لازم آید بر روز چون چهار نذر انی البجورانی و روایت کرده شده است از ابی یوسف هر کس
 چون نذر کرد شیخ با عتکات شبی و نیت کرد بعلل و چهار روزی لازم آید بر روز و اما باشد تصدیق
 آنکه کویا گفت هر خدا را است بر بن هر عتکات شوی شبی بر روز آن که انی اتا تا خانیه **فائده در بیان روزی**
فصلی مسائل از اربع طایفه متعلقه بدانکه حاصل کلام است که نذر یا ذکر کرده است لفظ مفرد یا باشد
 یا مجموع و هر یک از آنها یا بجم است و یا لیل پس این شش وجه باشد و هر یک از این شش یا نیت
 کرده است چیز پس ایچده میت چهار وجه باشد که انی البجورانی **فائده** ایضا چون داخل کرد
 عتکات لیل و چهار پس اینه او در لیل باشد زیرا که اصل است هر شبی تابع میباشد از روزی
 که بعد از نیت و لهذا کرده میشود تراویح لا در شب اولیا - رمضان و نذر کرده فرمود آنها لا در شب اول
 از نذر آن که انی در نماز و لو اجد در کتاب الاضحیه آورده هر شب در هر وقتی تابع میباشد نذر آینه
 و در ایام رسمی تابع است زمانها ماضی و بر سر هیل بوم است و در محیط در کتاب ایچ آورده هر شبی تابع
 ایام مستقبله لانه ایام آینده مکرر در هر چه میباشد در شبها در حکم ایام ماضیه چنانکه نیت تابع روز
 تدریست شب عید نذر تابع از غز است انهی جود و اهداد و شرح هدایه گفته هر که نذر کرده است

نذر

شب بخرا تابع از غز و در حکم وقت و تعیین کرد آینه شده است شب یا روزم سوابق روز نذر حکم ری
 از تهر پس حاصل است هر شبها تابع از روزی و آینه ملا که چهار شب روز ششم از نیم و نیم و نیم
 و در روزهم هر آنها تابع ایام مستقبله هستند که انان فی البجورانی **فائده** ایضا هر چه نذر کرد بخود
 در روز یا دو شب یا زیاد در زمان لا و اقل کرد در سجده قبل از غروب شش و بیرون آید از روی غروب
 از آخر روز نذر او حکم حرام به قاضیان فی فادله که انی البجورانی و طبعی و عید حق و غیر و علی نذر در شرح
 مسکوه گفته اند که اگر داد کند شیخ عتکات شش شب یا عشره پس داخل کرد او در سجده قبل از غروب
 شش و نیت فله درین میان آنکه از بعد از تهر **فائده** ایضا هر که اراده عتکات عشره یا غیر از آنه بصران کند
 او داخل شود در سجده پیش از دخول تاریخ بیت و یکم یا نیمه آن تاریخ بستم هنوز غروب نکرده باشد
 که انی شرح لهما الاستقیم للشیخ عبد الحق البهاری و نحوه شرح المسکوه للشیخ علی اقا رسب الاطلاق لفظ
 عشره بعد از اعتبار اهد الوجهین باشد زیرا که در آیه تاریخ بیت یکم تا آخر شهر کار کرده روزی باشد
 و کار بر روز طبعه بر **مسئله** کسیکه عتکات نذر نیت و عشره اخیر از رمضان او بیرون آید از سجده غروب
 روز اخیر از رمضان که استغفار عبارت قاضیان استغفار عن قریب و علامه عینی در شرح بی گفته که
 همین است نه بیت شافری نذر و نذر مالک احمد پس در نیت کند متعلق در سجده عید نذر بیرون نیاید
 از نذر که نگاه هر بیرون آید بر نذر ناز عید پس آن زمان در دستور نزل خود اختلاف کرده اند اصحاب مالک
 در آنکه اگر در نیت نذر شب عید نذر باطل نخواهد عتکات او یا نه است کلام العینی و علامه ابی در احوال
 الاحکام شرح صحیح مسلم آورده که آنچه نقل کرده شده است اختلاف مالک پس آن در عتکات عشره اخیر رمضان
 است فقط و اما در غیر آن پس نیت ایچ خلافی در آنکه بیرون بعد از غروب از آخر ایام عتکات خود شبی
فصل سیوم در بیان مسائل متعلقه بنذر عتکات **مسئله** اگر نذر کرد شیخ بخود عتکات شش
 معین یا غیر معین لا لازم آید بر روز عتکات متتابع که انی الفاضل الطهیری و تعیین شهر مغوی باوست

چون معین کرده باشد از ابرقت نوز پس ابتدا کند اعتکاف را در هر جا که خواهد و لازم آید بهر شهر
 بدون شهر بلا بر در کند انی فرج القدر یعنی اگر نذر کرد اعتکاف شهر غیر معین لایس اعتکاف کرد در شهر
 رمضان جائز نیست اعتکاف او زیرا که لازم شده است بر اعتکاف بصوم بقصد نذر و صوم فرض معتق
 است بر ابرحق شهر رمضان پس نایب نمود صوم واجب زهر و وحی کند از ذکر ابرحق فی شرح القدر
 و زهر بعد از نفل اگر گفته هر سه است عیب هر یافته نرسد در کتب الهی و این ضعیف میگوید
 برستی یا فیتیم ما امام رضی الدین سرخسی ملاکه تفریح نموده است اورا در محیط خود پیش آنکه تفریح کرده است
 زهر و بیشتر ذکر کرده بودیم عبادت میط و در فضل هشتم فلیتد بر **مسئله** اگر واجب کرد شخصی اعتکاف
 در وقتی معین پس اعتکاف نکرد در آن وقت قضا کند اعتکاف کند انی ان تا زمانه **مسئله** اگر نذر
 کرد بخود اعتکاف شهر معین پس قبل آن اعتکاف در قبل از رسیدن شهر نکرده باشد نذر افتد در قول
 ابا حنیفه و ابی یوسف خلافاً للمحمد بن سنان است اگر نذر کرد هر چه کند در سال غلانی پس حج کند در آن سال
 از ذکر کنی انی فادرتا ضیخان و همچنین اگر گفته هر قدر الواسط بر نذر اعتکاف کنم در مسجد حرام پس
 اعتکاف نمود در مسجد دیگر جائز باشد کنی انی البطلانی و اجماع کرده اند بر آنکه اگر نذر معین بود چنانکه گفت
 هر که نذر کند عبادت یا شفا دهد فدای اعتکاف در این شهر است بر نذر هر مختلف شهر شهر پس عیبها
 کرد اعتکاف شهر قبل از نذر عبادت شفا و رخصت جائز باشد کنی انی فادرتا ضیخان و احمد حنفی و نظایر
 این سائل بیشتر در فصل صوم از باب یا زهم بتفصیل نوشته بود **مسئله** اگر واجب کرد بر خود اعتکاف
 روزی عیسوی یا ایام تشریحی بلا باید هر اطفا کند در آن روز با وقف کند اعتکاف در ایام دیگر یا نذر
 این اعتکاف فرماید که بصوم و صوم درین ایام و امامت و اگر نیت کرده بود عین اعتکاف در هر روز
 عین خود بواسطه بر او مختلف گشت درین ایام جائز افتد اعتکاف او و لیکن بهر کرده باشد کنی
 فادرتا ضیخان و البطلانی **مسئله** اگر واجب کرد شخصی اعتکاف و بعضی خود بعد از آن نذر گشت و العبادت

تا پس باز مسلم شد ساقط کرد و از سر آن اعتکاف کنی انی فادرتا ضیخان **مسئله** اگر واجب کرد شخص نفس
 خود اعتکاف شهر پس معتکف گشت تا آنکه فوت شد اطعام کرده شود از سر بر او روزی از اعتکاف
 صاع در گنیم یا صاع از خود یا جو اگر وصیت کرده باشد کنی انی فادرتا ضیخان اما اگر وصیت نمود هر
 نکرده شود و نذر بر اطعام کنی انی الطیبه و لیکن در صورت عدم وصیت اجازه دهند و نذر جائز شود کنی
 فی السراجیه **مسئله** اگر نذر کرد شخص اعتکاف شهر بلا بر خود بعد از آن فوت کرد بعد از نذر بیک روز اطعام کرده شود
 از سر بر تمام شهر و اگر نذر کند درین باشد پس نذر است نذر از نذر تا آنکه فوت نمود لازم باشد چیزی
 بر در و اگر نذر گشت که در پس فوت کرد اطعام کرده شود از سر تمام شهر نذر با حنیفه و ابی یوسف
 بقدر آنچه نذر گشت نزد محمد کنی انی شرح القدر در نذر ابرحق **کتاب** در ذکر لیله ابرحق در این فاشتن
 است بر چهار جنس **جنس اول** در بیان و تسمیه او این اسم ذکر کرد در فضائل و اما **و تسمیه** لایس حافظ
 این جز در فتح الباری آورده هر اختلاف کرده اند در معنی قدر در اضافت کرده شده است بسوئ و لیله را پس
 بعضی گفته اند هر قدر اینجا یعنی تعظیم است پس مراد آن باشد هر این شب خداوند تعظیم است بسبب
 نزول قرآن در روز یا بسبب آنچه واقع میگردد در نزول ملائکه یا بسبب آنکه نازل میگردد در رحمت و برکت
 و مغفرت یا بسبب آنکه شمع زنده دارد این شب که در او خداوند تعظیم و بعضی گفته اند هر قدر نذر
 یعنی تعظیم است چنانکه در قول حضرت حق صفت شهر و من قدر علیه رزق پس مراد آن باشد که این شبی است که
 نیک میگردد زمین در روز بسبب کثرت نزول ملائکه یا آنکه تنگ کرده شده است عالم و روزی که آن بسبب
 افتخار آن و بعضی گفته اند هر قدر درین موضع یعنی تقدر و قضا است پس تسمیه کرده شده است باشد اول
 بسبب آنکه تقدر کرده میشود احکام سال و در روز از آن عباد و آجال مخلوقات و روزی که آنها ملائکه
 قال البطلانی فیما یفوق کل امر حکیم الهی مانی فرج الباری و نیز تسمیه کرده شود شب قدر را بلیله مبارکه چنانکه واقع
 شده است در قرآن کریم قال البطلانی انما نزلناه فی لیله مبارکه و بلیله اسلام قال البطلانی سلام علی و بلیله

قرآنی که ترتیب و موعودت بر شوق را مطلق و آب پس حاصل است مگر در قیام کند بر طریقه لیل و نهار
 اگر چه بنیاد آن در انجیل مذکور است این جوفی فتح الباری سوال اگر گفته شود هر ثواب موعود یا مخصوص است
 بعبادت شوق یا عام است هر روز را نیز در او بر روز قدر آید روزی است مستقیم باشد بر شوق یا آنکه
 متاخر باشد از هر **جواب** گوئیم که تحقیق این سلسله در آخر است خود بداند ان شاء الله تعالی **سوال** اصل
 تنزل است پس حذف کرده شده است و در التائین لا از در بواسطه اجتماع هر دو مجالس یعنی نازل
 میشود بیوی آسمان دنیا یا بیوی زمین **الملائکه** فرشتگان و **الروح** و جبرئیل علیه السلام همچنین نقل
 کرده است تفسیر روح را اینست روزی که در آن فرشتگان و جنات و اشیاء بیستی از آسمان
 رضی الله تعالی عنه و در آیت کرده شده است از این عباس رضی الله تعالی عنهما که گفت روح فرشته است
 عظیم یعنی نزدیکتر است که با سینه روز قیامت در یک صف و با سینه سال فرشتگان در صف
 دیگر قال الله تعالی یوم یقوم الروح و الملائکه صفا کنه انی غنیة الملائین و معی تقدیرین ذکر روح بود
 ملائکه تخصیص است بعد تعمیم **فیها** در شب قدر باذن ربهم باذن پروردگار ایشان من کل امر برای
 بر امر و تقدیر کرده است درین سال و در قرائت واقع شده که من کل امر یعنی بر این امر و بر هر
 تقدیر من یعنی اقبل است و تعبیر و تفسیر خود گفته هر من در دنیا یعنی یا است ای بکل امری که در قول
 او تالی محظوظه من امر الله ای با امر الله و نیز تعبیری گفته که وقف میکنند بر لفظ امر بعد از آن جدا نمیشوند
 جبرئیل همی را و بعضی وصل میکنند لفظ امر لا سلام و صبح اول است آیه و حضرت غوث الثقلین همی
 اولین یکا قدس در غنیة الملائین ذکر کرده است کیفیت نزول ملائکه در شوق و گفته که روایت کرده
 شده است از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما هر چند داخل شود لیل القدر از فریاد حضرت حتی سجده دنیا
 در جبرئیل علیه السلام نازل نماید بسوز زمین و نازل شوند بجهه اوسکان سدره المنتهی و ایشان میفاد
 بر ملائکه نازل و باشند ایشان را و آنها از نور پس چون فرود آیند بسوز زمین نصب کنند جبرئیل را و خود را

تفسیر

و نصب کنند سائر ملائکه را و از خود را در چهار موضع یکی نزدیک دوم نزدیک سیم بر اصل الدعای علیه
 آورد سیم نود مسجد بیت المقدس چهارم نزد مسجد طوس سینا و پس بگوید جبرئیل را ملائکه را علیه
 و عیدم سلام هر متفق شوند پس متفق شوند پس باقی تا پنج صبح سر آمدند و در خانه و نه گشتی که باشد
 در رؤیای از مردان یا زنان مگر که داخل شوند ملائکه در هر یک یا حوک یا غیر یا جنبی از حرام یا صورت
 فرود آمد پس بیسیح گویند آن ملائکه و تقدیر پس در تبلیل خوانند و استغفار خواهند بر راست محمد علیه صلواته
 تا آنکه شود وقت طلوع خورشید بالا و ملائکه بود آسمان پس استقبال کنند ایشان را ملائکه هر ساکن اند
 در آسمان دنیا و گویند ایشان سلام از کبریا آید پس ایشان گویند هر بوم ما در دنیا بر کبریا این شب
 شوق بود بر است محمد ص الله علیه و آله و سلم پس گویند ساکنان آسمان دنیا چگونه که خود استکبار و جبر
 است محمد ص الله علیه و آله و سلم پس بگوید جبرئیل علیه السلام هر بدستی خدا است از زیر مصالحت ایشان را
 و شیخ غمزه آنها را در طالی آن این پس بلند کنند فرشتگان آسمان دنیا آوزان خود و بر سر بیج و تقییس
 و شمار حضرت رب العالمین جنت بواسطه شکرانه آنچه عطا کرده خدا است این است از منفرد و ضواری
 پس شیخ نماید این ملائکه ملائکه آسمان دنیا تا آسمان دویم پس همچنین باشد از آسمان تا آسمان دیگر تا آنکه
 برسند با آسمان هفتم بعد از آن بگوید جبرئیل علیه السلام هر ساکنان آسمانها باز گردید پس باز گردند ملائکه بر
 آسمان خود و باز گردند ساکنان سدره المنتهی بسوز سدره پس گویند ایشان اوسکان سدره منتهی
 که یکا بودی شما پس جواب دهند مثل آنچه جواب داده اند در اهل آسمان دنیا پس بلند کنند ساکنان سدره
 آوزان خود و بر شیخ و تقدیر پس بشنود آوزان ایشان را خبیه الما و بعد از آن بشنود خبیه انیم و خبیه
 عدان و فردوس پس بشنود آنها را و عرض خدا است پس بلند کنند عرض آوزان خود و بر شیخ و تبلیل و شمار حضرت
 رب العالمین بواسطه شکرانه آنچه عطا کرده او است و این است پس بفرمایند حضرت رب العالمین جنت را عرض بر او
 بپند بکنی آوز خود را و حال آنکه او بکار و نماز است پس بگوید عرض هر آیهی رسید و بجز آن آوز بر ما

در شب گذشته در صالی ن است محمد علیه صلوة و سلام و تسبیح کرد و نیز صالحان این سال در حق طالی نایشان
 بفرمود حضرت حتی چنان که در دست کفایتی تو از عرض دست برابر است محمد علیه صلوة و سلام نزدیک است
 خبر آنکه نزدیک است اول چشمی و شنیده است اول گوشه زنده خور کرده است آن بر قلب است از شهر یاد کرده
 ایشان **شیخ محمد الریس** بجای آنکه در سنه ۴۰۰ هجری در غایت اللابین **سلام** خیر است مقدم **بهمی** مبتدا است مؤخر این جمله
 در معنی دارد یکی آنکه سلامت است این شب قدر بار مؤمنان از جهت آنکه غریبه بر سر مؤمنان در آن شب
 از اذن بدر کجا اخراج این جری آن تفسیر معنی عبد الرحمن بن ابی یعلی در جهت آنکه کبیر مؤمنان در این شب
 شیطالین چنین دفع کرده میشود در این شب ابواب آسمان در قبول کرده میشود در آن شب تا میان پس سلام مانند
 ایشان از غدا بفرمان کجا اخراج این روایتی تفسیر و معنی ابن عباس فرمودند تا آنها دویم آنکه سلام
 است این شب قدر در آن شب در سلام بگویند در روز در مؤمنان ملائکه هر نزول میکنند از آسمان و اخراج
 کرده است این بلند از سعید بن زاذان که گفت نازل میشوند ملائکه در شب قدر از وقتی که غایب
 میشود آفتاب تا وقت طلوع خورشید که در یکشنبه بر سر مؤمنان بگویند اول سلام علیکم یا مؤمنان کذا اذ
 ایستاد فی الامم و حضرت شیخ محمد الریس بجای آنکه در سنه ۴۰۰ هجری در غایت اللابین در معنی مصافیر نیز میکنند
 با بر مؤمنان در این شب و علامه آن است که در خانه شود مؤمنان مؤمنان و بار یک شب و اول آنکه بر زخم
 لا ادر کلمه بدو از آن بیان فرمود حتی تا حد آنها شب قدر لا در معنی سلام است و گفت در **حق مطلع**
البحر یعنی وقت طلوع فجر و مطلع نفتح لام اسم زمان است و یا مصدر میست و بعقر کلام خوانده اند درین
 تفسیر اسم زمان باشد بفرقی یا مصدر باشد مثل برج آنها تفسیر الحرة **بهم از فضائل شب قدر** در روایت
 گویند بی اثر تر از زانو پا بر برهه رضی الله تعالی عنه که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله در آن شب که
 تمام کند شب قدر آنرا بزرگ شود باز او آنچه مقدم باشد از گناهان **بهم از فضائل او است** که تفسیر کرده اند
 شود در هر امری که مقدم **بهم از آنها است** که نازل کرده شده است در این شب که است در روز و روز قیامت

موسی و در وی پیدا کرد خدا تعالی بیشتر لا در روز در تصویر کرد طین آدم علیه سلام کذا ذکره بعضی فی شرح
 انجاری **سوال** اگر گفته شود در شب قدر افضل است یا شب جمعه **جواب** گوئیم هر حضرت غوث اهلین در
 غنیه فرموده اند که اکثر علماء بر آنند که شب قدر افضل است از شب جمعه و در آن شبها از فاضله نیز
 بهتر **سوال** اگر گفته شود در شب قدر افضل است یا شب جمعه **جواب** گفته است شیخ ابوامام نقاش
 رحمه الله تعالی با آنکه شب جمعه افضل بود در حق پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله و شب قدر افضل است در
 حق است از نیز آنکه علماء دولت او در حق ایشان افضل است از عبادت هزار ماه از امام باقر
 که اتی ابوامام اللدینی فی اوائل المقصد فی **سوال** اگر گفته شود در شب قدر افضل است یا شب جمعه
 متولد شده است در روز پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و آله و **جواب** گوئیم هر بقدر تولد در شب یا آن شب
 افضل است از شب قدر بوجه متعدده و لیکن اختلاف علماء است در آنکه تولد شریف در شب یوده یا در
 روز جمیع آنست که در روز یوده که اتی ابوامام اللدینی فی المقصد لاول شیخ ابن جوئی در شرح نیز
 گفته در صبح آنست که تولد شریف در روز یوده چنانکه تفریح واقع شده است بیان در حدیث مسلم
 و غیره و لیکن بعد طلوع الفجر بوده چنانکه در روایت است در حدیثی پس اگر گفته که تولد شریف در شب
 بوده در او شب است مابقی طلوع شمس یا در او شب است مجاز و در **سوال** اگر گفته شود در شب
 قدر از فضائل همین است یا بود در ام سابق نیز **جواب** گوئیم هر ابن جوئی در شرح مشکوٰۃ گفته است
 آنست که در فضائل این است و لیکن حافظ ابن حجر عسقلانی و علامه عینی در شرح نجاشی آورده اند این
 قول لا بد لاین قیوم فلیتبر **حبس** **دوم** در ذکر علامات شب قدر **اول** که علامات او است هر این شب
 روشن باشد و در آن باشد کواکب اژدر سرد باشد و گرم مکه سیاه بود و راه این غریبه فی صحیحین جابر
 در حال البیضا **علامه** **دوم** آرزو سلم و رواه احمد فی مسنده عن عباده بن الصامت فرموده در علامات
 او است هر طلوع کند آفتاب در صبح او حال آنکه نباشد اول شمس رواه مسلم فی صحیحین ابی بن کعبه و واقع

کرده است حتی تا در روزان هفت جابین من و دو سوراخ بینی و دو سوراخ گوش و دو چشم و دو ایم هفت از
 و سورت فاکه هفت آیت و قرآنه کرده است بر هفت حرف و شانی هفت اند چنانکه در
 او تا و لقا آیتناک سبحان الشافی و سجود کرده میشود بهشت عضو و ابواب جهنم جبه هفت اند و درکات
 جهنم هفت و آسمانها هفت اند و زمینها هفت و اصحاب کبک هفت اند و ملاک کرده شود عاود ۵
 هفت شب و مانند یوسف علیه السلام در زندان هفت سال و بقوات هفت اند قال سورتا ای اری
 سبع بقوات سمان یا کلین سبع عیاب و سالها قط هفت اند و سالها را فر هفت اند و در ملک
 ایوب علیه السلام در بلا خود هفت سال و فروع غنه هفت کت اند و حوام کردن است از نسبت هفت
 زن ۹ و در هفت زن و قسمت کرد حق قبا میراث ۹ در کتاب خود بر هفت کس کرده اند سیدنا
 صاحب اندک علیه السلام طهارت آوند ۹ در زلبیدن سک بهفت بار و عدد حروف سوره الله تا قود سلام
 بی بیت هفت اند و کفایت عالیه رضی الله تعالی عنها هر تروج نمود را پنجم فدا صاع الله علیه و آله و سلم
 و مال آنکه بود عرض هفت سال و کفایت پنجم فدا صاع الله علیه و آله و سلم هر شهادت است هفت
 اند علی آنکه گفته شود در راه خدا صاع اویم آنکه میرد بسبب طعن جنزه و مانند آن سیم آنکه میرد بمرض
 چهارم غریبی چه جوقی ششم مبطون هفتم زن نف و دهم نموده است حتی سبی زوقا بهفت خیر و شش
 و الغنی تا قود لغنی و ما سوانا و بود طول موسی علیه السلام هفت ذراع بندارح همان زمان بود
 طول عصا موسی علیه السلام نیز هفت ذراع پهن است کشت هر آنکه شهادت کند
 هر شهادت هفت است از شتر آنکه باقی غنیة اللی بنین **لیطف ایضا** ابو بکر در آن گفته بر تقسیم کرد فدا صاع
 کلمات سوره القدر بر ششها بر شش رمضان و کلمات این سوره است عدت چنانکه ششها رمضان پس
 چون رسید بکلمه بیت هفتم ترنود ہی حتی مطلع العجز پس این اثارت باشد سوره که انی فتاوی
 قاسمخان و در بسوط سخی نقل نموده است شش این سوره از این عباس رضی الله تعالی عنهما **لیطف ایضا** در روایت

آورده که گفته است ابو اسحاق در ای هر بدستی و اگر که هفت حتی سبی نه و تا درین سورت لفظ الله بقدر
 لا تکررتیه و در لفظ از اینها عدد هفت پس چنان ضرب کرده شود نه لا و سکه باشد آنها بیت هفت
 پس مستفاد است هر شب قدر بیت هفتم است که انی کثره اجساد **مخبر فاعاد** درین لفظ لا
 مذکور شده شصت است اند و نیتند و لایل هر است لال گفته شود با آنها بر ششده را از هر در تقسیم و اگر گفته
 چه ظهور علم بر آند هر شب قدر بیت هفتم است و در بسوط سخی گفته که و علیه اکثر البها به نیتند **فصل چهارم**
 در بیان آنکه مستحب است طلب کردن ششده را و اگر آنکه مستحب است درین شب **سند** از سوانا ابورایح
 برابر آورده که بر آنکه ششده شش است فاعاد هر سبب است طلب او همین است افضل بشمار سال و دارد
 شده اند و فضائل او عادت و ثواب کثیره و در بند ششده رسو از زندان آنکه سیکه خفته باشد فدا صاع و چون که
 در حق و در اما آنکه گفته است مهلب از فقها را بگوید که گفت بیعت لایله ششده علی تحقیق پس آن
 است استی **سند** حافظ ابن جریر در مع العبار گفته که اکثر علمای بر آند هر حاصل هر که لا و آب است بر
 عبادت شب قدر هر که هر قیام کند در روز یا آنکه مکشوف کرد ششده برابر او همین است سترج در نظر
 اگر گرفته اند بعضی علمای بر آنکه حاصل کرد ثواب مذکور است که اتفاق قیام کند در هر آنکه معلوم کند بود
 در این ششده است و تفریح کرده اند علمای بر قول شتر اطعم و روح کلمه ششده فمصل میگوید بر بعضی شخاص نه
 بر بعضی دیگر تا آنکه مکشوف میگوید بر یک کس نه بر دیگر اگر با ششده در دعا در یکدانه **سند** هم حافظ
 در مع ابن ابی اسحاق گفته اند علمای در آنکه ششده در ششده کرد ششده بر او آید باشد آنکه
 آن بر در عبادت هر که در روز یا در غیر آن پس بعضی گفته اند که میند او هر چیز را سجده کند و بعضی گفته اند
 که ششده در دعا **سند** از ملائکه و بعضی گفته اند که علامت و اجابت دعا آن شخص است و
 هر که کند در این **سند** ششده در ششده در حصول ثواب ششده ایت چیز و نه سماع چیز است
سند هر کسی که بینه ششده در روز یا در غیر آن که آن کند او را دعا خواهد در روز فدا صاع با فدا صاع
 در روز فدا صاع

اصن و تحفی فانه در عدد آیات بعد این سورهها و در آنها نیز اعتبار رکوع در مقدار یکبار در چند آیت میشود پس اگر
 شخصی در نماز تہجد خود در سوره شہا نیز همین قرائت بخواند بشاید غالباً بر آینه نیاید فصل و اعلی بود بقدر
 حفظ تمام قرآن نداشتند باشد در نماز تہجد از سوره ببارک الملک تا آخر قرآن بخواند که این نیز یکبار قرائت
 کند اقبال سپهر در روزی خوانده و اگر تواتر کند تہجد خود سیصد آیت بخواند و سیصد آیت از سوره و اسماء و الحار
 تا آخر قرآن است که انی الحورث ایضا نقل عن شیخ ابی طالب الکی و در حفظ قرآن بین قدم نداشتند
 پس در نماز تہجد سوره جلاص در هر رکعتی پنج بار تاده بار بخواند که انی الحورث ایضا و طهارت است هر یک
 اعتبار کرده شود صلوات تہجد ۹ و در زکوة رکعت و سوره اخلاص بل پنج آیت پس بخواند سوره اخلاص پنج بار
 در هر رکعتی حاصل شود در دو رکعت قرات اقدس نصبت مرتبه و آن بحساب آیات سیصد آیت میشود
 و بخواند سوره اخلاص ده بار در هر رکعتی حاصل آید در دو رکعت قرات اقدس یکصد و بیست بار و آن بحساب
 آیات ششصد آیت میشود و بخواند سوره اخلاص هجده بار در هر رکعتی حاصل آید در دو رکعت قرات اقدس
 دو بیست و چهار مرتبه و آن بحساب آیات یکصد و بیست آیت میشود و حافظ سیوطی در کتاب الاقان فی
 علوم القرآن در نوع نوزدهم آورده هر روز است کرده است در هر دو روز یکبار فرمود پیغمبر خدا صلوات الله علیه
 و سلم که هر کس شش روز بخواند سیصد آیت قرآن در شبی نوشته شود بر او قطار از اجرو همچنین روایت
 کرده است حدیثی در فضل کسیکه بخواند با صد آیت هزار آیت در شبی است هر مانی القادر در روایت کرده
 ابو داؤد در سنن خود از حضرت عبید بن جریح عن رضی الله عنه فرمود پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم
 و سلم هر که یکبار کند هزار آیت از آیات قرآن عظیم نوشته شود او را در مقسط ان شیخ علی بن ابراهیم در شرح
 سکوته در باب صلوات لایل گفته هر معنی مقسط ان در اینجا گفته است در اجزای معنی حاصل کند از سوره و اولاد
 از قیام تذکره قرات آیات مسلوک است اگر چه در غیر نماز باشد و مع ذلک تواتر در نماز تہجد است
 و در هر شب از حضرت ابی امامه رضی الله عنه که گفت فرمود پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم که هر کس بخواند

آیت در شبی حاصل شود او را قطار از اجرو قطار یکبار در دو بیست و هفت آیت و هر آیت تہجد است
 از آنچه در میان آسمان و زمین است یا فرمود که تہجد است از آنچه آفتاب بر آن تابش نماید در راه بطریق
 فی سجد استی ما ذکره الملا علی القاری **حاصل کلام است** که عبادت شتدر افضل است از عبادت هزار بار
 کما نطق به القرآن الکریم و چون یا نند نشود شتدر لا حقیقه اجتهاد کنند در شب بیست و هفت و عمل نماید
 بر هر چه توفیق یابد و چند آنکه از دنیا و کوشش کند موجب تصاعف درجات و فریاد ثواب باشد قال القائل
معارف من زاد زاد الله فی حسنة فانہ بد آنکه روایت کرده است ابن ابی شیبہ از جابر از عمار که
 گفت روز قدر شنباد است یعنی در ثواب کذا انی کتاب لمصباح فی الجمع من الاذکار و اسطلاح
 و تفسیر در مشور آورده که اخراج کرد ابن ابی شیبہ از حسن بن ابجر که گفت رسیده است واکه عمل در
 روز قدر مثل عمل است و شب آن انهمی و لهذا گفته است در کتاب المصباح در ذکر تہجد هر سجد است
 اجتهاد کردن در روز قدر چنانکه اجتهاد کرده شود در شتدر انهمی سوال اگر گفته شود بر او روز قدر آیا
 روزی است هر مقدم باشد بر شب قدر چنانکه مشهور است میان عوام و با روزی هر صا فرماید از هر **جواب** گوئیم
 که بیشتر در فصل یا زدهم از باب عکاف از جریرائی و غیر آن گذشت در شب در هر جماعت باغ روز آینه است
 که در چهار موضع و چون این موضع از آن چهار نیست پس باید روز قدر از هر صا فرماید از شب او
 کما فی سائر الایام فلیتدبر و دلالت میکند بر این معنی آنچه گفته است ابن جریر می در شرح سکوته در شرح حدیثی که
 در روز شنباد است و در هر روز که طوطی شش صبح شب قدر بغیر شجاع و عبارت ابن جریر می این است که فانه
 بودن این علامت بعد از انقضای شب قدر است که سجد است احیاء روز قدر چنانکه سجد است احیاء
 او انهمی کلامه **فانہ** چنانچه در سوره و کثر العباد از تعبیر ابیطالب کرمان نقل کرده که گفت پیغمبر خدا
 صلوات الله علیه و سلم که هر کس در شب قدر برنج و جنوات لا یا میزد و خدا تعالی کفایان اول انهمی
 اہم در کثر العباد آورده که در حدیث پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم که هر کس بخواند یا بدوزه طعام شنباد

پس کویچورد برنج با سکر انبی و در فرزند جلایه زریا قیامت بمواقیت نقل کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم هر که در شب بیست و هفتم ماه رمضان در وقت سحر برنج و خجرات بخورد حق تعالی او را با مرزدار کرد او دعا، مخفقت کند انبی و الله تعالی اعلم لبعثت هذه الروایات ولکن غالب آیت که این روایات غیر صحیح بلکه موضوع از چه آثار وضع بر آنها لازم است بانکه در کتب معتبره حدیث ذکر آنها موجود نیست اصلاً و اعلم عند الله العلی العظیم و هذا آخر ما اورده من الکلام و الحمد لله سبحانه و تعالی علی التمام و هو ولی الفضل و الانعام و باسمه المبداء و الختام و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلوات الله علی رسولنا محمد و آله و صحبه وسلم کثیرا کثیرا **مؤلف** این رساله صلوات الله علیه و آله و صحبه و سلم بر روی یکویچورد فارغ شدم از تالیف این رساله در روز عین و وقت ظهر تاریخ هفتم شهر

فروردین سنه الف و ثمان و ثلاث و ثلاثین هجری و شروع نموده بودم در تالیف وی تاریخ هفتم شهر ربیع الاخر سنه الف و ثمان و واحدی و ثلاثین پس بعد مدت دو سال و هشت ماه شد لیکن واقع گشته بودم بعضی مواضع از تالیف این رساله در مدت دو سال یکماه کم و باقی آنچه معدوم گشت بر تالیف این رساله مقداره ماه یا کسری کم زیاده

سنه ۱۱۳۳
کتابخانه

از سر خود در لای
مکان یا در حرم
توبه
تجین و الله تعالی اعلم و علیه الصلاه و سلم و الله اعلم
و بنسبتین و صلوات الله علی محمد و
علاء و صحبه جمیعین
یا ارحم الراحمین
تم

تمت کتابت حیات اهل بیت العقیق زبده اهل انظام قدوة الفقهاء و النعمان
تالیف تاریخ بیست و هفتم شهر شعبان سنه ۱۳۳۱ هجری قمری از دست اضعف عباد الله
علاء و صحبه جمیعین

ترتیب چهل داشتن

چهل داشتن در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چند وقت تا بر
فرمود یا در وقت صیام رضی الله تعالی عنہم اعمین بوده یا پس از آن این طریق شایع تر لقبیت داشته اند
حقیقت چهل آنت شش هفت چهل روز صائم شود در نیت اعضا ظاهر و باطن خود را از نهیهای شرعی
با کبکد باز دارد و آنها را بعبادت و روزگار شوق سازد به نیت آنکه او نیت لبعن اخلاق حسنه و ترک اعمال
بییه عادت کند بواسطه آنکه انسان را بهدایت چیز در نیت این مدت آن چیز مرکز الطبع میشود و مجموعی جمیلی
میکرد پس در نیت چهل بدین نیت بحسب اصل خود یا هر یک که در نیت بر ویل چهل هفت مرتبه کلمه صلوات الله علیه
بر طهر سینه و قال الله تعالی و از و اعدنا موسی اربعین لیلته و لان ابنی صلی الله علیه و آله و سلم در کتب و کلام کان یخلف
بنار حرام و در شهر حقی آناه الوحی و النبوة و بر ویل قول حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نیت چهل
العباده لله تعالی اربعین لیلته طهرت یا بیع الحکمة من قبله عاب نه روزه ابو نعیم و احمد بن ابی ایوب الانصاری
رضی الله تعالی عنده و لیکن این وقتی است که مقارن باشد با خلاص در عمل و مفارقت باشد از فساد شرعی و طریقیه
چنانکه ریا و وسعت و اعجاب و کبر و نخوت و سایر اغراض نفسیه و در اغراض قلیبیه و چنانکه وصال در صوم
اوست و روز دیگر ریاضت بجز فایز و عبادت کرد و آنست که بر تحصیل اخلاص و دفع کجائی و خوشک
قدرت نرفته باشد در حق او کوه است باشد و بعد از آن در قیام و در نیت و در نیت شرح منظم آورده که کرده
چهل روز سیدان آنرا عبادان جهان بنهر خدا مخطو با مال و الله تعالی عنده حقیقت اول ۳۳

نیت اربعه اعمیه است بجزایات الصائمین تألیف آخوند المظلم المکرم حاج میرزا محمد تقی صاحب داماد کوه

- ۲ **ما خطبه ساله** بر شش عمل است بر تکرار کتب که هر کس کرده شده بود آنها را در وقت تألیف این کتاب در کتب
تفسیر و حدیث و سیرت و عقاید و اصول فقه و فروع فقه و کتب تصوف و لغت و جمیع آنها را در نیت
۱۱ **و اما ساله** بنفشهها پس شش عمل است بر مقدار و ارباب چهارده و فاته
- ۱۱ **فصل اول** در بیان حقیقت صوم **و در نیت بیان آنکه** آن وقت صوم از ابتدا بیاض صبح
صادق است یا بعد از آن بیاض **و در نیت بیان آنکه** اول طلوع فجر بگردد معلوم کرده شود
- ۱۳ **فصل دوم** در بیان شرائط صوم
- ۱۳ **فصل سوم** در بیان مک صوم و کس آن
- ۱۶ **فصل چهارم** در بیان اقسام صوم اجمالا **و در نیت بیان آنکه** صوم سه در نیت
صوم صوم و صوم مخصوص و صوم مخصوص مخصوص و اما تعداد اقسام صیام سجده و کوه بر تفصیلا پس
در فصل سیوم از باب دوم خواهد آمد
- ۱۶ **فصل پنجم** در ذکر بعضی فوائد منقسمه شهر رمضان **فائده** در ذکر شهر از آنکه در گذشته است
در عادت از فضائل شهر رمضان **فائده** در ذکر آنکه در فضیلت صوم رمضان تألیف شده است کتاب
و نیت و اجازت **فائده** در ذکر تاریخ ابتدا نزول و فضیلت صوم رمضان **و در نیت بیان آنکه**
حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند ماه رمضان روزه داشته بودند و چند ماه از آنها را نیت روزه
و چند کس است و در روز **فائده** در بیان آنکه در اول ایام صوم بود در حال سلامه و اولی از نیت
باید در نیت بود و بعد از آن یا غرض یا خوردن عشاء و بعد از آن بیاض کرده صائم را اکل
شریب و اولی از نیت است تا طلوع فجر **فائده** در بیان آنکه اطلاق لفظ رمضان نیز در لفظ شهر عبادت
است **و در نیت** در هر یک شهر مذکور به رمضان **فائده** در بیان آنکه اگر کوه شود صیامی بالغ بر صوم رمضان

چون طاقت داشته باشد برادر آن

۳۲ **باب اول** در بیان سائل نیت صوم و این باب ششست بر نه فصل

فصل اول در بیان وقت نیت **و در وقت** فائده در ذکر قاعده برای تحقیق وقت صحیح کبر و طریق

موقت ساعات روز

۳۳ **فصل دوم** در بیان کیفیت نیت

۳۴ **فصل سوم** در بیان آنکه شخوچ بر رقصا و حیام ایام یا شهر متعده است آیا لازم است بر رکن

تعیین يوم کذا یا شهر کذا نماید یا نه **و در وقت** بیان آنکه در صلوات متعده فائده آیا تعیین واجب است

۳۵ **فصل چهارم** در بیان حکم کسیکه نیت تعیین کرد در صوم قضا و رمضان پس ظاهر شد در آن تعیین

خطا کرده بود **و در وقت** حکم کسیکه خطا کرد در تعیین قضا صلوات فائده

۳۶ **فصل پنجم** در بیان حکم کسیکه در يوم واحد نیت حیام متعده کند **و در وقت** حکم کسیکه نیت

کند در یک نماز و نماز را

۳۷ **فصل ششم** در بیان حکم کسیکه در یک ماه روزه رمضان بگذراند بجان آنکه این ماه رمضان نیت

بگذرد آن ظاهر شد هر آن ماه رمضان نبود

۳۸ **فصل هفتم** در بیان بعضی فوائده متعلقه بسائل نیت **و در وقت** سائل رجوع از نیت در شب

و بیان انتقال از صوم نیت صوم نفل **و در وقت** بیان آنکه روزه بجز نیت افطار نماند

مادامه افطار نکند **و بیان** آنکه اکل و شرب و جماع در شب بعد از نیت سائل نیت نبود **و بیان**

آنکه خوردن خوردن در رمضان قائم مقام نیت صوم بود **و بیان** آنکه زیاده خوردن در طعام شبانه بر

خلاف عادت خوردن بواسطه روزه فردا یا دین بشستن بقصد صوم یا تجدید آن کردن بواسطه صوم

قائم مقام نیت صوم بود **و در وقت** بیان آنکه علم صائم ببردن روزه از رمضان قائم مقام نیت نبود

فصل هشتم در بیان ترمید در نیت **فصل نهم** ۴۹ در بیان طریقه مستحبه در نیت **و در وقت**

بیان آنکه افضل اوقات نیت آنست که نیت کند در وقت افطار روزه فردا **و بیان** قدر از نیت

که مستحسن است قراة آنها در وقت افطار **و در وقت** فائده از امور مستحبست فعل آنها در وقت

افطار در فصل ششم از باب نهمت خراب آمدنش در سونالی

۴۰ **باب دوم** در بیان سائل روزه **هلال** و این باب ششست بر نه فصل

فصل اول در بیان آنچه مستحبست فعل آن یا ترک آن بعد دخول شهر رمضان

۴۱ **فصل دوم** در بیان سائل متعلقه به نبوت هلال رمضان و سایر اوقات بطریق مقرر **و در وقت**

بیان آنکه طلب هلال رمضان در شب نیت است از شبانی واجبست بطریق کفایت **و در وقت** از کجا

عدد فاعل **فائده اول** کلام پنجمه در باب دخول شهر اعتبار نیت **فائده دوم** در بیان آنکه آنچه

منقول گشته است در اول روز رمضان روزه عید بخراشد و آنکه روز چهارم شهر حسب غرض رمضان باشد

و آنکه روز فطر روز عاشورا شود صحیح نیت اعتقاد کردن برین همه در نبوت هلال **و در وقت** بیان

آنکه توالیه شهر ناقصه در چهار ماه متحقق میگردد و همچنین توالیه شهر کامله در زیاد از آن متحققست

عاده فائده سوم در بیان آنکه کبر جرم هلال در دخول شهر اعتبار نیت **و بیان** آنکه علاوه بر

هلال در دخول شهر جدید هم اعتبار نیت **فائده چهارم** در بیان آنکه چون رأی در خواب از بعضی نظر

صید در وقت عید روزه است خود هم نیت شب اول از رمضان است آیا روزه در نیت خود یا بر جوانی

بند تحقیق در بیان آنکه معتبر رویت هلال بعد از غروب شمس است و اما رویت هلال در روز پس آن

اعتبار ندارد **و در وقت** بیان آنکه اگر شخص هلال دید در روز نیت است از رمضان قبل از زوال یا بعد

پس کجا نیت است **فصل پنجم** در بیان سائل متعلقه به نبوت هلال رمضان بطریق مخصوص در این فصل ششست بر نه فصل

فصل اول در بیان آنکه در وقت رویت هلال رمضان علت در آسمان باشد **در درست** بیان آنکه
 معنی علت در وقت رویت هلال رمضان وقتی مقبول شود در اول اسلام
 و عاقل و بالغ و عادل باشد **و بیان اختلاف** روایت در شهادت ستر و **و بیان آنکه حریت** و
 یتیمی و ذکورت و عدم عودت در وقت رویت هلال رمضان شرط نیست **و بیان آنکه جاگزینت** و
 رویت هلال رمضان شهادت بر شهادت بغير غدر **در درست** بیان آنکه او شهادت هلال رمضان
 نزد حاکم ملزم تمام یا قاضی شرط است اگر شهادت در محضر است و در غیر محاکم موجود است و الا فلا بدین حکم
 است در هلال سوال **در درست** بیان آنکه چون شخصی هلال رمضان را دید آیا لازم است بر او که گواهی
 دهد یا نه **و بیان آنکه** اگر قاضی هلال رمضان را دید یا بدو گواهی دهد یا نه و بغير خبر او روزه
 در روز **و بیان آنکه** مقبول قاضی شهادت قاضی و **و بیان آنکه** هر حکم تا فرعون عادل را پس در فصل ششم از
 این باب خواهد بود ان شاء الله تعالی

فصل دوم در بیان آنکه وقت رویت هلال رمضان علت در آسمان باشد **در درست** بیان آنکه
 در وقت عدم علت معتبر باشد که شهادت صحیح کثیر **در درست** بیان وجه دفع اشکال شخصی هر طرفین
 میکند بر وجهی یا حنیفه که جهت آنکه چون شهادت در عدل سموع است در سایر حقوق پس
 چگونه سموع باشد در هلال وقت عدم علت **در درست** بیان تفسیر صحیح کثیر **در درست** آنکه عملاً
 در هر موضع گفته اند که در هر دو در اینجا بجز قاضی است و او بیان قاضی است هر دو که اجتهاد باشد
 و بیان آنکه مجتهد نفی است از ماده راجع **در درست** بیان آنکه در شهادت صحیح کثیر رویت هلال
 در حال صفا آسمان عدالت و حریت شرط است یا نه **و بیان آنکه** اگر شهادت صحیح کثیر شرط است
 یعنی اگر استقامت قاضی بر شهادت در عدل و اطمینان مقبول است و حکم خود موجب
 آن حکم امانت باشد **و بیان معنی قول علماء** هر دو ظاهر و در روایت **و بیان آنکه** اگر شهادت صحیح کثیر شرط است

فصل چهارم در بیان تفسیر عدالت و موجبات و مستلزمات آن **در درست** تعداد گمان یا تردید
 بطریق تفصیل **و بیان آنکه** شخص هر بعد از سیری تمام خوردن غذا که در عدالت او نبرد بغير **و بیان آنکه** کسیکه
 زیور یا میوه یا نرسیده یا خود را که کسیک تشنه کند بر کف او چنانکه از زمین جدا افتد و او شهادت بسیار
 در شب برات یا غیر آن و کسیکه اجازه دیدن او بسیار شدن بر کف او مردان هر مردار نمره او روزه
 و مانند آن مقبول باشد شهادت این **و بیان آنکه** تا غیر در شهادت حسب الله مستند است
و بیان آنکه فعل چیزی در زمانی رویت است چنانکه بول کردن در راه و خوردن در آن مستط شهادت است

فصل پنجم در بیان سائل مسأله بر نبوت هلال فطر و این فصل مقبلی است **در درست** **فصل اول** در بیان
 آنکه در وقت دیدن هلال فطر در آسمان علت شد **و در بیان آنکه** شهادت ناسی و ستر در هلال
 فطر مقبول نیست یعنی اگر قاضی قبول کند شهادت روفاقی یا در ستر را در وقت وجود علت
 و حکم خود موجب آن ثابت کرد هلال فطر **در درست** بیان آنکه مقبول نیست در هلال فطر شهادت
 بندهگان و اگر قبول کرد تا فرعون ایشان و حکم نمود بر آن مانع باشد قضا و او همچنین اگر قضا
 بشهادت عادل و احد مانع نکرد قضا و او **در درست** بیان آنکه در شهادت هلال فطر لفظ شهادت
 شرط است پس اگر گفت اعلم یا یقین یا شهادت بصیغه ماضی مقبول باشد شهادت او

فصل دوم متعلق است بهلال فطر **در درست** فاعله در بیان آنکه اگر خداوند برایت هلال شاقی بسیار
 یا زمان سفر است یا بندهگان محض آیا لازم باشد برایشان هر روزه در نه مقبول خود یا نه در بیان
 آنکه وقت رویت هلال فطر در آسمان علت باشد **در درست** بیان آنکه اگر قضا کرد تا غیر بشهادت
 در عدل و عادل در هلال فطر یا در حال صفا آسمان یا بدو قضا و در نماند باشد

فصل ششم در بیان سائل مسأله بر نبوت هلال فطر **فصل پنجم** در بیان سائل مسأله بر نبوت هلال فطر
 شهادت صحیح کثیر در بیان حکم کسیکه تنها دید هلال رمضان یا فطر را پس تا فرعون قبول او را آیا

در تقیص خود نیست روزه گفته باشد و این فصل ششم است بر دو فصل **فصل اول** متعلق است
 بهلال رمضان **و در صورت** بیان آنکه مفرد بروت هلال لازم است هر روز در هر نفس خود لا
 جز در حد صدیق خود ۹۰ یا هر چه او هم روزه دارد و یکس اگر اظهار کرد در صورتی که کفایت باشد
 برایش **و بیان آنکه** لازم نیست که در روز نماز تراویح بر روز مفرد بنفس خود نیز **فصل دوم**
 متعلق است بهلال نظر **و در صورت** **فان** در بیان آنکه اگر خداوند بر دیت هلال سابق بسیار
 یا زمان مفردات یا نیکان محض آیا لازم باشد برایش که روزه در هر نفس خود یا نه
فصل نهم در بیان آنکه اگر شهادت یکس یا دو کس روزه داشته باشد روزگام کردند و هلال نظر بر
 آریایشان روزه است و یکم در هر روز و این فصل نیز ششم است بر دو فصل **فصل اول** در بیان
 حکم شهادت دو کس **فصل دوم** حکم شهادت یک کس **و در صورت** بیان آنکه لفظ الاثمه از عیالات
 فقیر است **و در صورت** ذکر بعضی فوائد حسنه
فصل دهم در بیان آنکه اگر در بعضی بلاد هلال در شب جمع می رسد و در بعضی در شب شنبه و چنان درین
 بلاد رسیده آیا برایشان قضا و روزه اول واجب شود یا نه **و در صورت** بیان آنکه اختلاف طالع معتبر
 نیست در نظر اولاد است **و در صورت** **فان** در بیان آنکه کسیکه معتبر داشته است اختلاف طالع
 پس باین قول و در اختلاف طالع مقدار ساعت یکماه را واجب است که کمتر از آن **و در صورت** ذکر بعضی
 فوائد حسنه مناسب مقام

۹۲ **فصل یازدهم** در بیان آنکه اگر در بعضی بلاد هلال رمضان مقدم در روز و در بعضی در روز بعد از آن
 جز اول بود اول بر او اول باشد تا لا هر باریت در روز عید و وقت نماز است
 ۹۳ **فصل دوازدهم** در بیان حکم یک نیت هشت روز و یا هشت روز و یا هشت روز و یا هشت روز
 می رسد یا برایشان قضا و جز لازم بود یا نه و این فصل ششم است بر دو فصل **فصل اول** در بیان

بیت هشت روزه داشته هلال نظر می رسد **فصل دهم** بیان آنکه هشت روزه داشته هلال نظر می رسد
 ۹۵ **فصل سیزدهم** حکم کسیکه بر هر نفس یکبار رمضان آید در شکر روزه نگاهداریست و روزه
 ۹۶ **فصل چهارم** در بیان حکم رویت هلال نظر در روز قبل از روز اول یا بعد از آن و قدر زراعتی این فصل
 سابق در او فرضی دوم ازین باب نیز پیشتر مذکور شدند
 ۹۷ **فصل یازدهم** در بیان آنکه اگر شهادت در او داشته است رویت هلال بغیر عذر یا غیر نماز یا
 شهادت برایشان مقبول بود یا نه
 ۹۸ **فصل نهم** در بیان سائل صوم یوم شکر و این فصل بیست و یکم است بر آنجا **فصل اول**
 در بیان تفسیر روز شکر **فصل دوم** در بیان آنکه روزه در روز شکر کرده است یا نه ذکر کرد
 میشود درین فصل هفت نوع **فصل سیم** در بیان آنکه افضل در روز شکر صوم طوع است یا نفل
و در صورت بیان آنکه مختار است هر که کرد و شود حرام است بصوم طوع و عوام یا نفل یا نصف
 بنا بر **و در صورت** **فان** در ذوق میان خاصه عامه **و در صورت** **فان** در بیان آنکه انظار لفظ
 بنا بر در حق عوام بطریق استجاب است و اخصیست **فصل چهارم** در بیان آنکه صوم آخر شبان بیشتر
 از روز شکر مکره است یا نه **فصل پنجم** در بیان بعضی سائل مفترقه متعلق بصوم یوم شکر
 ۱۰۸ **باب سیم** در بیان آنچه مفرد صوم است و واجب گفته قضا و کفارت **فصل اول** در بیان باب
 یک فصل است

۱۰۸ **فصل ششم** در بیان وجوب کفارت و تشریح وجوب آن و این فصل ششم است بر آنجا **فصل اول**
 در بیان وجوب کفارت و تشریح وجوب آن و این فصل ششم است بر آنجا **فصل اول**
 بیان آنکه کفارت غذا یا دو کفارت بر سر هر شکم صائم از راه دیگر غیر این واجب نماید
 کفارت بر سر **فصل هفتم** در بیان آنکه ذوق نیست در وجوب کفارت میان روزان

در بیان حکم وصول از خمارق معاده یعنی شناختن در بیان اصحاب هستند و این جنس مقبض است
 بر سه نوع **نوع اول** در بیان وصول چیزی تا نزدان صائم از راه قبل و در بیان سبب است
بیمت اول در بیان آنچه واصل کرده از راه و بر مسائل احتیاطی **دور دست** فائده در بیان آنچه
 و خول آب دانسته آن از بر نفس صوم وقتی باشد چه بر سه موضوع **دور دست** **نوع اول** ایضا در
 بیان آنکه احتیاطی ناسیما مفصوم باشد یا نه **فائده ایضا** در بیان حکم صائم هر حقیقه که در شب
 پس آن بیرون آید در روز **فائده ایضا** در بیان چیزی حقیقه و غیر صائم را بقصد تمام **بیمت**
دویم در بیان آنچه واصل کرده از راه قبل **بیمت سیم** در بیان مسائل احوال کثرت در قبل یا در
 در **نوع دویم** در بیان مسائل استعاطا یعنی ریختن دارو در بینی **دور دست** **نوع دوم** در بیان حکم
 کسیکه در روز چکاند در بینی شب پس آن بیرون آید در روز **دور دست** بیان آنکه فاسد نکند
 صوم بخورد چیزی از زبون صائم خواه آن چیز طهارت باشد یا نجس الا در یک مسئله که آن استعاط
نوع سیم در بیان مسائل اظهار یعنی چکاندن دارو در گوش **دور دست** حکم دخول آب
 در گوش و احوال آن حرب در گوش یا در گوش بر طرفین آن **جنس دویم** در بیان حکم وصول از
 منقح غیر مستاده غیر شناختن در بیان اصحاب نیستند بلکه بسبب عارضی پیدا آیند این
 جنس ششگانه است بر روز **نوع اول** در بیان انداختن دارو در چشم بر سه حکم یا بر سه
 وجه از زبون راه **دور دست** بیان آنکه مسکند انداختن دارو در چشم است
 یا بر سه وجه است **دور دست** **فائده** در بیان آنکه فتم ننداده شود و عمل کرده شود که بر قول امام آنچه
 حقیقه و عمل کرده شود در روز **دور دست** یا بر سه قول حاجتین یا بر سه قول دیگر غیر این که در هر چه قریح نموده باشند
 شایع است **دور دست** در بیان آنکه در وقت ضرورت از صنف دلیل اقامه بود و قابل بر طاعت
 قول او **دور دست** بیان آنکه انداختن مسکند در جرح است شکم یا سر

در بیان حرم عهد و میان سلطان و غیر آن **دور دست** **بیمت سیم** در بیان آنکه کسید اظهار نمود عمد لغیر
 عذر تعزیر و جر کرده شود ارسا تا آنکه توبه نکند **دویم** آنکه اگر اظهار بطنی شدت و میان باشد
 قتل نیز کرده شود **جنس دویم** در بیان تفصیل استیجابیکه بخوردن آنها غذا یا در اصل شود و این
 جنس ششگانه است بر یک مقدمه در دو نوع **مقدمه** در بیان ضابطه بران بنا بر مسائل این جنس است
دور دست در بعضی استیجاب صالحه غذا و در **نوع اول** پس در است تفصیل احکام مشروبات
نوع ثانی تفصیل احکام باکولات در این نوع مقبض است بر چهار قسم **قسم اول** در بیان احکام مقبض
 و جویب **قسم دویم** در بیان احکام شمار ادواق اشجار و بقول مسائل بنات **احکام شمار احکام** مویب
 نام **احکام ادواق اشجار** **احکام** بقول احکام سایر بنات **قسم سیم** در بیان احکام قوم
 و بقیه **قسم چهارم** در بیان احکام سایر جمادات **دور دست** حکم خوردن طین **دور دست** حکم
 صائم هر چه بیاید **دور دست** از زبان بغاوش پس بعد از خاییدن آن یا در روز و در پس زود آن لغیر
 یا بیاید آن لغیر **دور دست** قبل از طلوع فجر پس از خاییدن آن فجر طاعت است پس زود آن لغیر **جنس سیم**
 در بیان بعضی نفع مستطه **دور دست** جامع **دور دست** بیان حکم صائم هر چه که باز در کف
 چسبیده بود خفته بر در خود **دور دست** جامع **دور دست** غیر شسته **دور دست** **فائده**
 در ذکر اصحاب مقبضی اند بر مسائل جامع

باب چهارم در بیان آنچه مفصوم و موجب تقاضای فطرت است
فصل اول در بیان اظهار بر سه مقدمه تعدد در این فصل ششگانه است بر **نوع اول** در بیان بلوغ
 خطا یا اگر **نوع مستطه** **نوع مستطه** اگر **نوع مستطه** **نوع مستطه** **نوع مستطه** **نوع مستطه** **نوع مستطه**
 مسائل اظهار نام مسائل اظهار مقبض

۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳

فصل دویم در بیان وصول چیزی بر شکم از غیر سبیل پس در این فصل ششگانه است
 در بیان وصول چیزی بر شکم از غیر سبیل پس در این فصل ششگانه است
 در بیان وصول چیزی بر شکم از غیر سبیل پس در این فصل ششگانه است

۱۸۳ **ضمیمه دوم** در بیان حکم ابتلاع اشک چشم و ساق بدن و قطره براف و باران و مانند آن
 ۱۸۵ **ضمیمه سوم** در بیان احکام اذخالی اشکست یا چوب یا پنجه در برابر یا در فرج و مانند آن و احکام
 دخول تبر یا نیزه در شکم صائم یا پیکان و بیان ضوابط کفایت این سائل مقبضی آنو بر آن
 ۱۸۷ **ضمیمه چهارم** در بیان حکم دخول دفان و جناب و مانند آن بسوزن شکم صائم و اذخالی آن در این صفت
 مقبضی است بر چهار نوع **نوع اول** در بیان دخول دفان و جناب و اذخالی آن در شکم صائم
 بنوعی است او **نوع دوم** در بیان اذخالی دفان و جناب و اذخالی آن بصیغ خود **نوع سوم**
 ۱۸۹ در بیان وجوب کفارت بشرط دفان هر حادثه شدت درین زمان **نوع چهارم** در بیان
 حکم شرب این دفان از جهت نشو و نما و کرامت و بیان اجداد زمان حدوث آن در بلاد
 ۱۹۳ **فصل هشتم** در بیان حکم شخم کردن کتاب کرد در صوم رمضان یعنی هر مقد صوم نیست
 پس گمان بر بسبب جمل خوردن و صوم پس اگر اظفار کوه آید لازم آید بر رخصت فقط یا ساق
 کفارت و این فصل مشتمل است بر دو جنس - **ضمیمه اول** در بیان حکم کسید اظفار کرد
 نسین یا جهانت کرد یا غنبت کرد پس گمان بر دفن و صوم پس اگر اظفار کوه و اوبان زن
 ۱۹۷ میان این سائل ثلثه از روز حکم و تعیین **ضمیمه دوم** در بیان حکم کسید با شتره کردن ساق افعال
 غیر افعال ثلثه متقدم پس گمان بر دفن و صوم پس اظفار کوه **دور دست** بیان حکم حاشی
 حقی آید آید او سه بغیر آن پس گمان بر در هر روز او سه کشت پس اظفار کوه و اوبان زن متقدم
دور دست حکم صائم هر قی آورده کفایت آن بر زمین بود و یکس در وقت قی آورده روزی یاد
 نداشت پس گمان بر در هر روز او سه کشت پس خورد چیز بعد **دور دست** حکم صائم هر قی متقدم شد
 در جناب رمضان پس گمان بر دفن و صوم با حلقام پس خورد بعد از آن متقدم **دور دست** بیان حکم آنکه
 اگر اشک کوه صائم پس گمان بر دفن و صوم خورد بسبب حصول آب از جناب هر روز بسوزن شکم یا در باغ

پس خورد بعد از آن متقدم **دور دست** حکم آنکه اگر صوم کرد صائم بر جنابت پس گمان بر کوه ناکشت
 روزه او پس اظفار کوه **دور دست** بیان حکم آنکه اگر صائم چوب کرد خورد بر زمین پس
 پس گمان بر دفن و صوم پس خورد بعد از **دور دست** سر آمد آست صائم در چشم خورد پس گمان
 بر دفن و صوم خود خورد بعد از آن خورد متقدم **دور دست** حکم آنکه اگر سواک کرد صائم پس گمان
 بر در هر روزه اذخالی کشت پس خورد بعد از **دور دست** حکم آنکه اگر تفت کرد صائم خصه
 پس گمان بر دفن و صوم خود پس اظفار کوه متقدم **دور دست** حکم آنکه اگر شیشه کرد صائم
 بر نیمه پس گمان بر دفن و صوم خود پس از آن خورد متقدم **دور دست** حکم آنکه اگر لظ کرد صائم
 بسوزن زنی یا نکر کرد در حال زنی پس از آن شد او سه پس گمان بر دفن و صوم پس خورد متقدم او
دور دست حکم آنکه لمس کرد یا قبله داد صائم زنی سه شہرت یا پہلو ز او یا زنی پس از آن شد
 او را پس گمان بر اظفار صوم پس خورد بعد از آن **دور دست** حکم آنکه اگر صائم جاج کرد در
 غیر فرج پس از آن شد او سه پس اظفار کوه گمان بر دفن و صوم **دور دست** بیان حکم آنکه اگر صائم
 جاج کرد چه صوم روزه پس از آن شد او سه یا داخل کرد اشک خود در در خود یا فرو
 برورنه سه در صحت خود و غایت خود او سه ز دست خود پس گمان بر دفن و صوم پس خورد بعد
 از آن متقدم **دور دست** حکم آنکه اگر کوه خورد بعد از فرج کاتب پس گمان بر اظفار خورد پس خورد
 بعد از صبح صادق متقدم **دور دست** حکم آنکه اگر خون دید زنی در حال عمل یا قبله از آنکه بعد از روز
 یا زنی در روز یا آنکه دید زنی در روز او سه پس گمان بر در این خون جفت یا خون دید زنی
 بعد از استقامت و غیر متقدم پس گمان بر او سه خون نفاس پس خورد چیز متقدم
 ۲۰۲ **باب پنجم** در بیان اشیا کینه فاسد ز شود صوم **بابها** اصلا درین باب دو فصل است
 فصل اول در بیان اظفار بطریق نسین و این فصل مشتمل است بر سه جنس -

۲۰۳ **فصل اول** در بیان آنکه اظهار به سیان مفید صوم نیست **و در درستی** فضا بطرحه و سکنایه
 ۲۰۴ **فصل دوم** در بیان آنکه اگر صائم خورد در صوم چیز سه به سیان آری باید بیننده صوم یا در صوم
 ۲۰۵ صوم او یا نه **فصل سوم** در بیان آنکه اگر صائم در وقت اکل و شرب و جوارح ناسیما روزه
 یا در آرد پس باز استوار از اکل و شرب و جوارح آید صوم او صحیح باشد یا نه و بیان آنچه نسبت به آنست
 ۲۰۶ **فصل دوم** در بیان سائل سفره درین شکل است **پیشش صوم**
 ۲۰۷ **فصل اول** در بیان حکم احتلام و احتیاج **فصل دوم** در بیان حکم انزال بنظر **فصل سوم**
 در بیان اودان و احتیاج و دندان شیره یا دوا در چشم **و در درستی** حکم رسیدن طعم در اکتی صائم
 در آنکه شکسته شود و کندک عذرات بسوزاند روان او **فصل چهارم** در بیان حکم غیبت در صوم
 ۲۱۰ **فصل پنجم** حکم کسیکه با او در کرد با جنابت **فصل ششم** در حکم اظهار روغن یا آب در سوراخ ذکر کرد
 و در فرج زن
 ۲۱۱ **باب ششم** در بیان آنچه **مردود نیست** فعل آن در صوم و آنچه **مردود نیست** درین باب شکل است **فصل اول**
 در بیان آنکه مردود نیست فعل آن در صوم و این فصل تبیین است بر پنج **فصل اول**
 در بیان حکم ذوق صائم هر چیز سه **فصل دوم** در بیان حکم مضغ صائم هر چیز سه و حکم مضغ عذک
فصل سوم در بیان حکم کراهت قبلة و مسن و صانقه با زن در حق صائم **فصل چهارم** در بیان حکم
 احتیاج در صیام **فصل پنجم** در بیان حکم خوض صائم در آب و حکم سباحه صائم در آب و حکم رها
 کردن صائم با در سه و در اندرون آب و این فصل شش شکل است بر سه **فصل اول** در بیان حکم
 خوض صائم در آب **و در درستی** ذکر حکم غسل صائم در آب نیز **فصل دوم** در بیان حکم سباحه
 صائم در آب **فصل سوم** در بیان حکم را کردن صائم با در سه و در اندرون آب
 ۲۲۰ **فصل دوم** در آنچه **مردود نیست** فعل آن در صوم و این فصل شش شکل است **پیشش** **فصل اول** در بیان

۲۲۰ اکتیال و در بیان صائم و این جنس تبیین است بر دو نوع **فصل اول** در بیان حکم در صوم **و در درستی**
 فائده حسن و در گذرن میان قصد جمال و قصد زینت **فصل دوم** در بیان حکم اودان در صوم **و در درستی**
 است تبیین در بیان حکم گرفتن چیز را از لیه قبل از رسیدن آن بقدر قبضه **و در درستی** بیان
 آنکه از لیه قبل از رسیدن آن بقدر قبضه سباج نهشته است آنرا هیچ یکی از آنکه اصحاب
 ۲۲۵ **فصل اول** در بیان حکم سوک و صائم سه **و در درستی** بیان آنکه فرق نیست در
 جوار سوک صائم در نه سب یا سیان آنکه سوک شک باشد یا تر سبز یا تر کرده آب و بیان آنکه در صوم
 فرض باشد یا در صوم نقل و سیان آنکه باشد در صوم فرض یا در صوم نقل و سیان آنکه باشد آن در صوم
 نماز تکوین یا غیره مکتوبه **و در درستی** تبیین حسن در بیان حج احتیاجا تا هر منقول شده اند از اصحاب
 نماز سب اوله در سنده سوک صائم **و در درستی** فائده در بیان آنکه سنت یا سببت سوک در
 حق صائم چنانکه در حق غیر صائم
 ۲۲۹ **فصل سوم** حکم استنشام بوی گل در آنکه عطو مانند آن **فصل چهارم** در بیان حکم استنجا با آب در صوم
و در درستی حکم استنجا و صاب با سوس **فصل پنجم** در بیان حکم مضغه استنشاق در صوم و غرغره آن
و در درستی بیان آنکه غرغره هم در صوم هم در غسل سنت است و آنچه بعضی عوام گمان برین برده اند غرغره
 در غسل فرض است آن صحیح نیست **فصل ششم** در بیان حکم اغسال صائم و استنطاق او در آب
 و ریختن او آب بر سر و بچیدن او خود بیجا است
 ۲۳۴ **باب هفتم** در سائل **معلقه** بخوردن سحر در رمضان و با فطرا کردن در آن و این باب شش شکل است
 ۲۳۵ **فصل اول** در بیان استحباب خوردن سحر و استحباب تأخیر در آن و استحباب تعجیل در اظهار
 ۱۳۶ **فصل دوم** در بیان استحباب سحر و تعجیل است هر غلبه طین داشته باشد بر لقا و شب و بیان آنکه فطرا
 مکره خود مادام که غالب مکرود بر طین او خود شب شمس

۲۳۷ **فصل سیم** در بیان اعتماد داشتن در سحر و افعال بر تحریر در آوردن طبل در آواز خوردن
 ۲۳۸ **فصل چهارم** در بیان اعتماد کردن در سحر و افعال بر اجازت سحر بطولع و غروب
 ۲۳۹ **فصل پنجم** در بیان تراض جزای جانین در طلع و غروب
 ۲۴۰ **فصل ششم** در بیان بفرار هر ستمت فعل آنها حال افعال صوم و در درستی بیان آنکه
 ۲۴۱ **فصل هفتم** در بیان اظفار بعد تحقیق خوب و ناخوب میکنند علیان زرد رنگ نمودن بدو خوب شمس بیک
 ۲۴۲ **فصل هشتم** در بیان آنکه افاضت است در افعال بخوابد و اگر خواب
 در پیش آن مخالف است **در درستی** بیان آنکه افاضت است در افعال بخوابد و اگر خواب
 اظفار کند بآب پاک **در بیان** آنکه ادوی کمال است که عدد فرموده بود آب است **در بیان** آنکه
 ستمت رعایت ترتیب مابین فرما و آب **در بیان** آنکه تقدیم کرده شود در که منقطع فرما و آب
 از هم **در درستی** فایده در بیان وجه حکمت در افعال بخوابد **در درستی** ذکر دعوتی که در رفته است
 در احادیث و آیه آنها در وقت اظفار **در درستی** فایده در بیان قراءت دعوات مذکوره قبل از
 اظفار باید یا بعد از **در درستی** ذکر آداب سحر اظفار که در تصاهر در رمضان اگر چه با
 یک فرمایا بر یک جوعد از شیر یا آب
 ۲۴۳ **فصل نهم** در بیان کلمه سحر سحر خوردن بجان آنکه شب باقی است پس معلوم شد هر چه طالع بود
 یا اظفار کرد بجان آنکه خوب شده است پس معلوم شد هر آفتاب قائم بود آیا کفایت برادر لازم آید
در درستی تحقیق حسن در بیان آنکه تعضیل سائل این فصل بر سه عدد و وجه بسیار در بیان حکم بر یک
 از وجه مذکوره بطریق عمده **در درستی** فایده در بیان وجه ضبط این سنتی عدد و وجه تعدد
در درستی ذکر چند خوانندگی
 ۲۵۰ **باب نهم** در بیان اغذار ابا میکنند اظفار در صوم رمضان در سحر صیام
در درستی فایده در بیان تعدد وجه اغذار بر سهیل اجمال **در درستی** فایده در بیان آنکه عدم جواز

افطار صوم غیرتدر مخصوص بصوم رمضان نیست بلکه همین است حکم سحر صیام واجب و بد آنکه
 این باب ششم است بر یازده فصل
 ۲۵۰ **فصل اول** در بیان احکام مرضی در صیام اظفار **در درستی** بیان آنکه جائز است در رمضان
 که طیب کند طیب علاوه کافور و مسور اظفار عبادت **در درستی** بیان آنکه چون حال نشو ساقه را
 سوزفت از یاد مرض نسیه مل خود و بر قول طیب صادق سلم پس او چه کند **در درستی** بیان آنکه
 مرض بر هفت قسم است **در بیان حکم اظفار** ماکزیه بسبب شرب آواز **در درستی** بیان حکم عبادت
 که اظفار کرد در روز نوبت قبل از آن است **در بیان** حکم هائقی در اظفار که در روز نوبت
 حیض قبل از رویدن حیض
 ۲۶۰ **فصل دوم** در بیان احکام جوع و طش در صیام اظفار **در درستی** ذکر مفرقی در ضعیف شدن
 در صوم رمضان بسبب کسب خود
 ۲۶۲ **فصل سیم** در بیان احکام سفر **در درستی** بیان آنکه ابتدا سفر در شهر رمضان جائز است
 ۲۶۵ **فصل چهارم** در بیان احکام اگر چه بصل نفس بر اظفار صوم
 ۲۶۶ **فصل پنجم** در بیان احکام زن حامله در صوم میسرند نفس خود یا بر دل خود
 ۲۶۷ **فصل ششم** در بیان احکام شریخ فانی از جوار اظفار و وجه فدیة این فصل چهار قسم است
 ۲۶۸ **مجلس اول** در بیان معنی شریخ فانی و بیان آنکه معنی باد است و ذکر احکام این
 ۲۶۸ **مجلس دوم** در بیان طریق دادن شریخ فانی در فدیة و بیان قدر آن
 ۲۶۹ **مجلس سیم** در بیان اقسام صیام که جائز میشود شریخ فانی دادن فدیة از آنها دانسیکه
 جائز تر شود او را دادن فدیة از آنها
 ۲۷۰ **مجلس چهارم** در بیان آنکه اگر در شریخ فانی بعد از اظفار فدیة بر صوم آید یا قبل که فدیة او یا نه

۲۷۱ **فصل نهم** در بیان آنکه اگر رخصت یا مسافر یا صاحب عذر و دیگر قبلی از زوال عذر خود می تواند بود
برایش قضاء جزیره و فدیة جزیره لازم

۲۷۲ **فصل دهم** در بیان آنکه اگر صحیح گشت رخصت یا مقیم گشت مسافر یا زائل گشت عذر عذروری
و دیگر لازم آید برایش قضاء ریم قدرت **در صورت** بیان آنکه وجوب قضاء صیام بطریق
تراختنه بطریق قری

۲۷۳ **فصل یازدهم** در بیان آنکه اگر صحیح گشت رخصت یا مقیم گشت مسافر یا زائل گشت عذر عذروری
و دیگر صحیح است که در ایام قدرت واجب آید برایش نهم و وصیت کنند بر او نهم فدیة صیام از
ترکه ایشان و این فصل شکل است بر پنج صنف

۲۷۴ **جنس اول** در بیان احکام وجوب دادن فدیة بر پایه میت از ترکه میت **در صورت فائده حسنه**
در بیان آنکه اگر شخص ترک او نماز یا عدل غیر عذر پس فدیة او در هر آن آنها ولی او بعد از وفات او
آید این فدیة جائز یا نه **جنس دوم** در بیان مقدار فدیة صیام و صلوات و ذکر کرده میشود درین صنف
سه نوع **نوع اول** در بیان تقدیر نصف صاع عرانی بر ارحم **نوع دوم** در بیان تقدیر نصف صاع
عرانی بمشایب **نوع سیم** در بیان تقدیر یک روز یک ماه و یک سال

۲۸۱ **جنس سیم** در بیان آنکه لازم است بر او است اوداس از حقوق واجب بر میت غیر صلوات و صیام
از ترکه او چنانکه لازم است بر او اداء فدیة صلوات و صیام میت بیشتر حکم و وصیت کرده باشد **در صورت**
فائده در بیان عرفت فدیة **در صورت فائده** در بیان جواز دفع قیمت در فدیة و غیر آن از حقوق صفا
تکلیف

۲۸۲ **جنس چهارم** در بیان کیفیت احتیاط صلوات و صیام بعدیة **در صورت** ذکر عبارات ششگانه
حسنه **در صورت** ذکر فائده عمیه مستحقه بعدیة **در صورت** بیان آنکه جائز است بیع چیز
مسافر است بیکدیگر بقابله فرار در دم - **جنس پنجم** در بیان بعضی مسائل متفرقه متعلقه باحکام فدیة

نقل

۲۹۱ **فصل هفتم** در بیان احکام حیض و نفاس آنها و جزون **در صورت** ذکر فائده حسنه متعلقه بمقام
و این فصل شکل است بر دو صنف **جنس اول** در بیان مسائل آنها **جنس دوم** در بیان مسائل حیض
در صورت فائده در بیان حکم صحیح سکران

۲۹۵ **فصل یازدهم** در بیان احکام حیض و نفاس
۲۹۷ **باب نهم** در بیان مسائل اساک در رمضان بطریق تشبیه بعامان و این باب شکل است بر فصل
۲۹۸ **فصل اول** در بیان فائده حسنه یعنی اندک مسائل این فصل بر **در صورت** ذکر فائده حسنه

۲۹۹ **فصل دوم** در بیان آنچه متفرق میگردد از مسائل برضا بطریق تشبیه برده اصل پس بیان
میشود فروع هر یک اصل و در فنیة علومه **جنس اول** در بیان فروع اصل اول **جنس دوم** در بیان
آنچه متفرق میگردد از مسائل بر اصل ثانیا و بجهت کثرت فروع آن تقسیم کرده میشود این صنف سه
پر پنج نوع **نوع اول** در بیان حکم گوگ که هر یک گشت در آنها رمضان و کافر مسلم شکر

در صورت در مسائل در تعداد در صوم و ایضا ذابا سلفا **نوع دوم** در بیان حکم مسافر چه قدم نمود
در آنها رمضان **نوع سیم** در بیان حکم عاقص و نفاس هر یک گشتند در آنها رمضان
نوع چهارم در بیان حکم عاقد و رخصت **در صورت** فائده در بیان آنکه گوگ که هر یک گشتند او سه
بصوم برابر اعتقاد خلق اگر او خورد در روزی که گشت او سه باساک بقدر روز برابر اعتقاد

در صورت فائده ایضا در بیان آنکه وجوب اساک بقدر روز در بعضی مسائل متفرقه مخصوص است بصوم
او در رمضان فقط

۳۰۳ **فصل سیم** در ذکر آنکه واجب نیست برایش ناسک بطریق تشبیه بعامان **در صورت فائده**
در بیان آنکه هر یک لازم نیست بر او باید در هر چه هر یک اصل اول بطریق تشبیه باشد
باب دهم در ذکر جمیع اقسام صیام علی الکمال و التمام و این باب شکل است بر فصل

۳۰۵ **فصل اول** در بیان اتم میا یک لازمه است تا بعد میان ایشان در **دورست** تا **فاصله** در بیان آنکه اگر کار شد روزها در آنجا میام و وجه السابح آری لازم آید بر هر استیفاء صوم یا نه

۳۱۰ **فصل دوم** در بیان کف صوم طوع و بیان چو در اظهار دور مبتدیا بغیر آن **دورست** بیان آنکه ضیافت حضرت در صوم طوع در صوم واجب

۳۱۳ **فصل سوم** در بیان آنچه مستحب است از صیام و آنچه مکروه است از آنها **دورست** تا **فاصله** در ذکر در نتیجه بیام یعنی در بیان کراهت صوم طوع مزوجه یا غیر از آن

زوج و در نتیجه یا غیر از آن مولا و در اجیر و غیر از آن مستجاب

۳۲۲ **باب** یا **فصل** در بیان مسائل صیام نذر و این باب ششست است بر پنج فصل

۳۲۳ **فصل اول** در بیان تفسیر نذر در کن آن حکم آن **فصل دوم** در بیان شرط الطمعت نذر

۳۲۵ مطلقا خواه نذر بصوم باشد یا بر سایر عبادات بر نیت یا یا **فصل سوم** در بیان آنکه حکم نذر آنست هر چند صیغ کشت نذر بشرط واجب کرد بر نادر و فایان و بیان آن **فصل** شمول است نذر میان نذر بنحو و معلق **دورست** بیان آنکه نذر مضایف بهر وقت جائز است تعیین او قبل از وجود آن وقت و نذر معلق بشرط جائز است تعیین او قبل از وجود آن شرط

۳۲۹ **دورست** بیان آنکه جائز است دفع قیمت در نذر بمال **فصل چهارم** در بیان صرف نذر بمال

۳۳۰ **فصل پنجم** در بیان آنچه مستحب است از نذر بمال نذر بصیام و این فصل ششست است بر چهار جنس

۳۳۱ **فصل اول** در بیان آنکه مسئله نذر بحسب نیت بر شش وجه است **فصل دوم** در بیان مسائل نذر بصوم بر نحو مسائل و نیت **دورست** تا **فاصله** در بیان حکم که هر روز در وقت دریم و نذر بمال

۳۳۲ نیت غیر نذر **فصل سوم** در بیان مسائل نذر بصیام سال تمام و این فصل ششست است بر سه نوع

۳۳۳ **فصل اول** در بیان آنکه نذر کرد بر خود صیام تا تعیین **فصل دوم** در بیان آنکه نذر کرد بر خود

بج

۳۳۶ صیام سال غیر تعیین و در کتب شرط کرد تا بعد ۹ دور نذر بصوم در بیان آنکه نذر کرد بر خود

صیام سال غیر تعیین و در شرط کرد تا بعد ۹ دور **دورست** بنیت حسن دور نذر متصل این است

نوع و بنیت حسن دیگر **الف**

۳۳۷ **فصل چهارم** در ذکر مسائل متفرقه متعلقه بنذر صوم و **دورست** بنیت حسن در بیان عدم چو نذر بر از موقوف از اجزا و اموات

۳۴۰ **باب** در **فصل** در بیان مسائل صیام و قضا و مضایق و نذر صیام در این باب ششست است بر یک

۳۴۱ **فصل اول** در بیان احکام صوم قضا

۳۴۲ **باب** سیزدهم در بیان مسائل کفارت اظهار صوم مضایق و این باب ششست است بر پنج فصل

۳۴۳ **فصل اول** در بیان آنکه کفاره اظهار عمد آری مطلق میگردد به نیت نطق بفرود آمدن کفارت و یا تکلیف آن یا نه **فصل دوم** در ذکر کفارت و شرط الطم آن و حکم آن و صفت آن و معرفت آن

۳۴۴ بر سه سبب اجمال **فصل سوم** در بیان آنکه کفارت صیام متعدد و کفایت میگرداند یا نه در بیان آنچه

۳۴۵ مناسب است بر **فصل چهارم** در بیان آنچه اتفاق میگردد کفارت ۹ بعد از واجب آن و آنچه

۳۴۷ اتفاق میزند اولا **فصل پنجم** در بیان کیفیت اداء کفارت با عتاق رفته و باز داده میشود

این فصل ۹ بر چهار جنس

۳۴۹ **فصل اول** در بیان مسائل اداء کفارت با عتاق رفته **فصل دوم** در بیان مسائل اداء کفارت بصوم

دوماه و متتابع درین جنس ششست است بر چهار نوع **فصل اول** در بیان آنکه چو نذر کفارت بصوم مقید است بکرم و جوان رفته و بیان مغضوم و جود و بیع تمام **فصل دوم** در بیان آنکه اعتبار کرده شد

در صوم کفارت عدد دو ماه یا سه یا چهار **فصل سوم** در بیان آنکه اگر متعلق کفارت اظهار

صوم سبب غرضی که سزاوار است یا حیض یا بجز غرض در آنجا صیام کفارت یا متعلق کفارت

بینه یا شکر رمضان در آنجا آن آید واجب بر او استیفاء حج میام یا نه
نوع چهارم در بیان آنکه لابد است در صیام بقدرت از آن که تعیین کند صوم روز آنکه بدست
 کند در آنها از ترتیب و تفصیل سائل این نوع بیشتر در باب اول ازین رس فصل گفته شده
فصل پنجم در بیان سائل ادا و کفارت با طعام نصف سائین مقیده است بعد استقامت
 صوم در بیان معنی عدم استقامت در نیت **نوع اول** در بیان آنکه جزو طعام سائین مقیده است
 بعد استقامت صوم در بیان معنی عدم استقامت در نیت **نوع دوم** در بیان معنی سائین **نوع سوم**
 در بیان آنکه بی نیت در کفارات الحام سائین بطریق عملی است و در وقت نافع
 روز که مواضع صحیح است باحتیاج در آنها **فصل چهارم** در بیان سائل سفره منقطع کفارت
 درین کیفیت است بر دو نوع **نوع اول** در بیان کیفیت کفارت عجمه و کفارت سفینه مجوز علیه
نوع دوم در بیان کیفیت کفارت سلطان کفارت و کفارت وارث از نیت
باب چهارم در بیان سائل اعکاف و بنا کرده شده است این باب بر یازده فصل
فصل اول در بیان تفسیر اعکاف در کن آن و شرائط آن و صفت آن و سبب آن و حکم آن و
 محسن آن بر سبب اجمال و احوال و مفردات و کمالات و مندوبات اعکاف پس در آنها
 در فصل ششم و هفتم و نهم بتفریق خواهد گدشت آمد
فصل دوم در بیان آنکه اعکاف مطلقا بر سه قسم است در بیان آنکه اعکاف عشره ایضاً رمضان سنته
 مرکوب است بر طریق کفایه
فصل سوم در ذکر سائل متعلقه شرطا صحت اعکاف بر سبب تفصیل و ذکر کرده میشود تفصیل آن
 شرائط و در آنکه جنس **جنس اول** در ذکر سائل متعلقه به نیت **جنس دوم** در ذکر سائل متعلقه
 بعد از این جنس متبنی است بر سه نوع **نوع اول** در بیان آنکه صوم شرط است در اعکاف واجب

نفا

فقط در ظاهر الرویه در اعکاف مسنون و سبب **نوع دوم** در ذکر آنکه متفرق کرد و سائل بر شرط
 صوم در اعکاف سفور **نوع سوم** در بیان آنکه در اعکاف شریعت واجب در جزوات صوم عموم
 عیبت اعکاف
فصل پنجم در ذکر سائل متعلقه بیرون در سجد
فصل چهارم در بیان آنکه اعکاف بجز چیز واجب کرد و بیان آنکه اعکاف نفل است و در
 واجب کرد یا نه
فصل پنجم در بیان آنکه اقل اعکاف نفل مقدار یک است و اقل اعکاف واجب مقدار
 یک روز است
فصل ششم در بیان آنکه جائز نیست بر متکلف که فوج از سجد کند در این فصل شکل
 بر پنج جنس **جنس اول** در ذکر اعداد هر جائز شود بان متکلف فوج از سجد
 در این جنس متبنی است بر دو نوع **نوع اول** در بیان آنکه جائز است بر متکلف که فوج
 از سجد بر حاجت طبیعه چنانکه بلا غلط و غیر آن **نوع دوم** در ذکر آنکه جائز است بر متکلف
 فوج از سجد بر حاجت شرعی چنانکه صلوة جمعه و عیدین و غیر آن **جنس دوم** در ذکر اعداد
 هر فاسد میشود اعکاف بسبب فوج برابر آنها و بیان آنکه میشود سائل این جنس در دو نوع
نوع اول در بیان اعداد هر فاسد میشود اعکاف بسبب فوج برابر آنها با اتفاق روایات غریب
 و با حقیقه **نوع دوم** در بیان آنکه اعداد هر راق شده است اختلاف روایه در اعداد اعکاف
 بخروج برابر آنها **جنس سوم** در بیان آنکه فاسد میکند اعکاف بخروج از سجد غیر فوج
 بیخ فوج نزد با حقیقه بقدر یک است و نزد صاحبیه با کثره از نصف چهار است
جنس چهارم در بیان آنکه بر چیزی از مفاد اعکاف است چنانکه فوج از سجد و غیر آن پس نیت

در بیان آنکه در کتاب گفته اند اما ناسیا لیلایا نهارا
 ۲۹۴ **فصل نهم** در بیان آنکه در اجناس آنکه آنچه در اجناس اربعه متقدره گشت از عدم روز خروج
 در متصرف لا در سجد بقیه غدر روز در اعتکاف بر آن همه مقصود با اعتکاف واجب است
 و در **درست** فایده حسن در بیان آنکه عدم جزو خروج بقیه غدر در اعتکاف واجب غیر مقید است
 با آنکه استثنا نموده باشد متصرف آنرا از خود خود و در **درست** **بنی** حسن در درک سائل متعلقه
 با اعتکاف سوزن افقی اعتکاف عشره اخیر رمضان در این بنیه ششم است بر سائل ثانی **مسئله اول**
 آنکه آیا در اعتکاف سوزن صوم شرط است یا نه **مسئله ثانیه** آنکه آیا حرام است در اعتکاف سوزن
 خروج بقیه غدر و سبب عیادت و رفیق و نمازخانه یا نه **مسئله ثالث** آنکه خروج در اعتکاف سوزن
 آیا باشد فاسد کند در اعتکاف و واجب گفته اند قضا یا نه
 ۲۹۵ **فصل دهم** در بیان مفردات اعتکاف غیر خروج و آنچه مفردات اعتکاف است و این فصل
 ششم است بر وجهش **فصل اول** در بیان آنکه مفردات اعتکاف غیر خروج
 ۲۹۶ **فصل دوم** در بیان آنچه مفردات اعتکاف نیست
 ۲۹۷ **فصل سوم** در بیان آنکه چون ناسا کرد در اعتکاف واجب آیا لازم آید قضا او متتابع یا
 ۲۹۸ متوقف **فصل نهم** آنچه گویست در اعتکاف و آنچه سجد و بیاح است در **درست**
 بیان آنکه با آنست در متصرف لا قدرت مجزومه خود و بیاح است زیارت زن در مختلف
 و در **درست** فایده حسن در بیان آنکه اعتکاف بمنزله سجد بقیه غدر است و در نماز عید و کله و رسم
 ۳۰۰ در کتب طریقه سجد **فصل هفتم** در بیان سائل اعتکاف زن در این فصل ششم است بر چهار **فصل**
 ۳۰۱ **فصل اول** در بیان آنکه اعتکاف نشیند زن در سجد خانه خود
 ۳۰۲ **فصل دوم** در بیان آنکه با آنست مرزن متعلقه لا خروج از مسجد خانه خود

بسی

۳۰۳ **فصل سوم** در بیان عوف و جنین و استحاضه در نماز اعتکاف
 ۳۰۴ **فصل چهارم** در بیان آنکه اعتکاف نشیند زن مگر باذن زوج
 ۳۰۵ **فصل یازدهم** در بیان احکام نذر با اعتکاف و این فصل ششم است بر وجهش
 ۳۰۶ **فصل اول** در بیان آنکه نذر با اعتکاف صحیح و نذرش هر نذر در سجد یا کله یا باشد
 ۳۰۷ **فصل دوم** در بیان آنکه اگر نذر کرد شخص بر خود با اعتکاف دو سه روز یا زیاده از آن
 لازم آید بر هر اعتکاف آن قدر تمام مع لیا بخلاف نذر با اعتکاف یک روز و در **درست** فایده
 در بیان آنکه هر شخصی هر نذر کند بر خود اعتکاف در روز یا دو شب یا زیاده از آن لا و
 داخل گوید در سجد قبل نذر و شمس و بیرون آید از مسجد بعد از نذر از آخر روز نذر او
 بیان ابتدا وقت دخول در مسجد خروج از آن در اعتکاف عشره اخیر رمضان
 ۳۰۸ **فصل سوم** در بیان سائل متعلقه بنذر اعتکاف
 ۳۰۹ **فصل کتاب** ذکر کلبه **الحمد** و این فایده ششم است بر وجهش
 ۳۱۰ **فصل اول** در بیان وجه تسمیه او با این اسم و ذکر قدر از فضائل او
 ۳۱۱ **فصل دوم** در ذکر علامات شجره
 ۳۱۲ **فصل سوم** در بیان تعیین شجره و اختلاف علم در او
 ۳۱۳ **فصل چهارم** در بیان آنکه سجدت طلب کردن شجره و ذکر آنچه سجدت درین
 شب و در **درست** فایده حسن در بیان آنکه عمل کردن در روز قدر مثل عمل است در شب قدر از
 روز و ثواب و در **درست** بیان آنکه در آن روز قدر آیا از نیت هر مقدم باشد بر نیت
 قدر چنانکه شهرت میان عوام و یار و زور هر سافر باشد از نیت
 تمت بالخیرو العافیة بعون الله العظیم